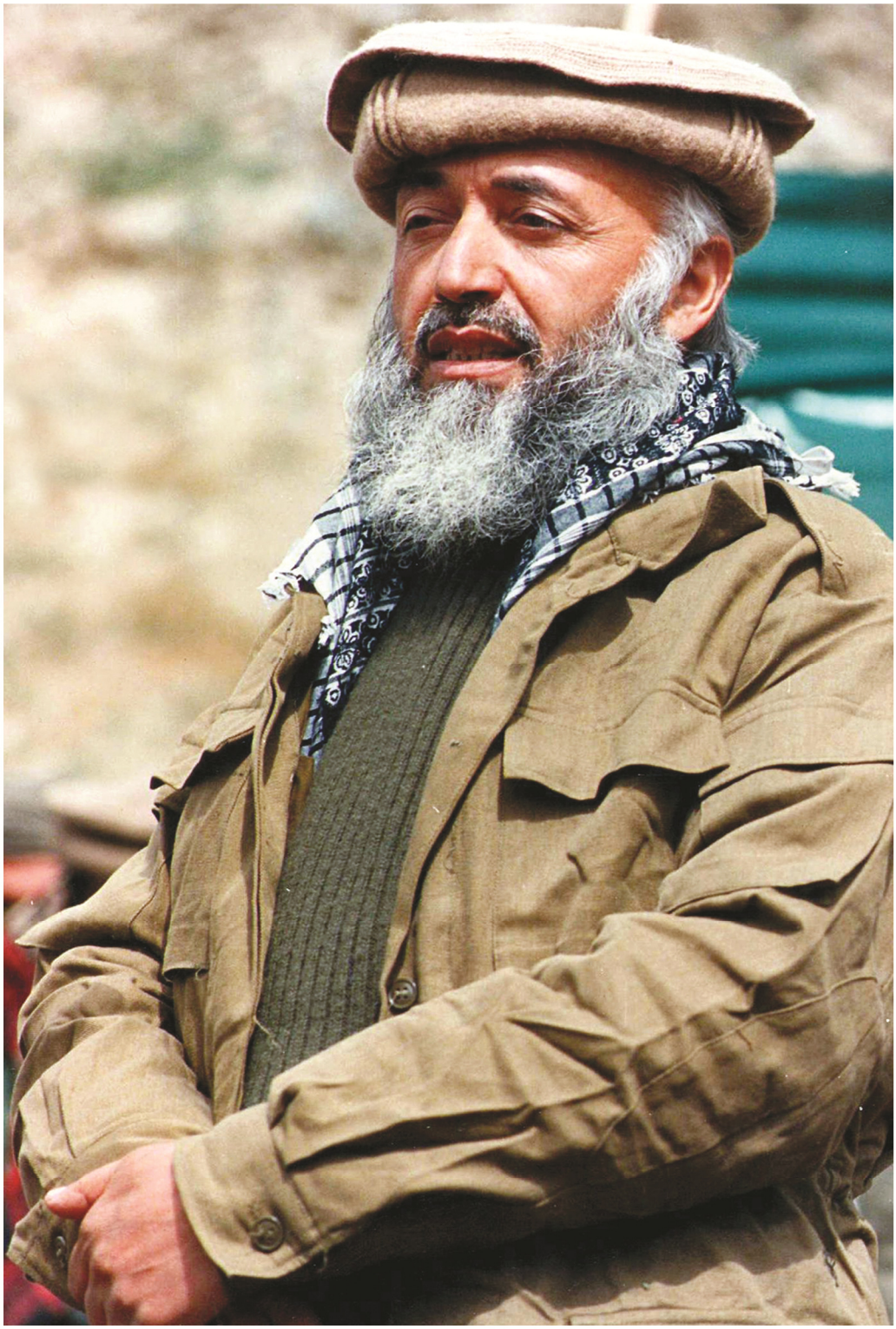

مرکز تدوین آثار رهبر شهید
استاد برهان الدین ربانی

بسم الله الرحمن الرحيم

خط رهبر

شهید پروفیسور برهان الدین ربانی

شناسنامهٔ کتاب:

نام کتاب: خط رهبر (مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۹ رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی)

جلد:۲

چاپ نخست: ۱۳۹۲خورشیدی.

حروف نگاری و پیاده‌کردن متن: مرکز تدوین آثار رهبر شهید.

ویرایش و تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید.

طراح جلد و برگ آرا: عصمت الله احراری (مرکز گرافیک کِلک)

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبرشهید.

شمارگان: ۵۰۰۰

قطع: وزیری

تعداد صفحه: ۳۸۲

قیمت: دوصد افغانی

چاپ‌خانه: بهیر

فهرست عناوین

پیشگفتار..... ۱۱
۱. سخنرانی در مورد تحوّلات خاورمیانه..... ۱۳
۲. سخنرانی به‌مناسبت اخراج روس‌ها از افغانستان..... ۴۷
۳. سخنرانی در ولسوالی جرم ولایت بدخشان..... ۶۳
۴. سخنرانی در میان اعضای جمعیَّت اسلامی افغانستان..... ۸۱
۵. سخنرانی در همایشی تجلیل از هفتمین سالگشت قانون اساسی..... ۱۰۳
۶. سخنرانی در نهمین سالگشت شهادت قهرمانِ ملی احمدشاه مسعود..... ۱۱۳
۷. سخنرانی در اوّلین سالگشت شهادت داکتر عبدالله لغمانی..... ۱۲۳
۸. سخنرانی در ولایت هرات..... ۱۳۳
۹. سخنرانی در مهمانی نخست‌وزیر پاکستان..... ۱۴۵
۱۰. سخنرانی در همایش نقش علمای دینی در توحید امّت..... ۱۴۹
۱۱. سخنرانی در همایش مقدماتی جمعیَّت اسلامی..... ۱۶۳
۱۲. سخنرانی در سالگشت وفات امام خمینی..... ۱۷۳

۱۳. سخنرانی در جرگهٔ صلح..... ۱۸۵
۱۴. سخنرانی در افتتاح سرک ولایت بدخشان..... ۱۹۳
۱۵. سخنرانی در میان مردم تخار..... ۲۰۳
۱۶. سخنرانی در اجلاسی در شورای علمای افغانستان..... ۲۱۳
۱۷. سخنرانی در همایشی در جامعهٔ مدنی..... ۲۳۳
۱۸. سخنرانی در محفلی در ولایت کابل..... ۲۴۵
۱۹. سخنرانی در ولسوالی یفتل پایان ولایت بدخشان..... ۲۵۵
۲۰. سخنرانی در ولایت خوست..... ۲۷۹
۲۱. سخنرانی در ولایت ننگرهار..... ۲۹۱
۲۲. رویکردها..... ۲۹۹
۲۳. نمایه‌ها..... ۳۱۹

پیشگفتار

چنان‌که در پیشگفتارِ جلدِ نخست «خط رهبر» گفتیم، بدون شک سرزمینی به‌نام افغانستان، در بطن خود مردان بزرگی را درگذرِ تاریخ، پرورش داده و تقدیم جامعهٔ انسانی کرده‌است و آموزه‌های اعتقادی و دینی این مرزوبوم، درکنار دیگر انگیزه‌های منقول و معقول، در ساختار شخصیتی این ابرمردان نقش‌آفرین‌اند و امّا مردانی‌که توانسته باشند؛ دین و دنیا را به‌هم گره زنند و از آزمونگاه خدا و بشر کامیاب به درآیند؛ عظیم‌تر و شکوه‌مندتراند، جایی بسی مسرت و حیرت است که در این بستر پر از بحران، چنین مردانِ بزرگی پا به‌صحنه گذاشتند و ملّتی را در خم‌وپیچ روزگار هدایت دادند، بدون اندک‌ترینِ گمانی رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی رحمه‌الله علیه، نه‌تنها یکی از این بزرگان تاریخ ماست؛ بلکه سرخیل خوبان جامعهٔ ماست؛ امّا شاید به دلایلی این عظمت و بزرگواری از دیدهٔ شماری از خوبان جامعهٔ ما نهان مانده باشد؛ لذا مرکز تدوین آثار رهبر شهید خواسته‌است که در جهت کاستنِ این نقیصه و بلندبردنِ دانش دینی و سیاسی هم‌میهنان مان گامی بردارد و گامی دلکَش‌تر از این نبود که آثار رهبرِ شهید را به خدمت عزیزان جامعهٔ خویش قرار دهد و آغاز چنین کاری را هم کردیم و مجموعهٔ خطابه‌های آموزنده و سازندهٔ سال نود را به خدمت گذاشتیم؛

اینک جلد دوم خط رهبر را که حاوی ۲۱ خطابهٔ متعلق به ۸۹ است، در خدمت قرار می‌دهیم؛ امّا با این تفاوت که در این جلد، در کنار مراعات دستورالعمل تدوینی پیشین خود،

هم بیشتر به مُعرَّفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات و... پرداخته‌ایم و هم در کنار ویرایش، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل‌قول‌ها، ترجمهٔ آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل‌توضیح، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب و گروه‌ها و مفاهیمی وارده در کتاب را در پای آن ردیف کرده‌ایم.

درکُلْ؛ چشم‌داشت ما از این کار این است: نسلی که به دلایلی از معیّت با این خطابه‌های روشنگر، به‌دور بودند؛ امروزه در متن این خطابه‌ها قرار گیرند؛ تا رغبتِ جنبیدن در آنان بیدار شود و تذکری باشد به آنانی‌که همگام با این خطابه‌ها بودند؛ تا فراموش مکنند که چه عهدی بسته بودند.

به‌هررو - چنان‌که از پیش گفتیم- ما متعهد به خط رهبر هستیم و این خط را خط اصیل و خردمندانهٔ جامعهٔ خویش می‌دانیم، از این رو ما «خط رهبر» را عنوان کردیم، به‌امّید روزی‌که بتوانیم همه فراوردهای استاد شهید را در خدمت شما نیکان قرار دهیم؛ تا «خط رهبر» هرچه بیشتر چهره بنماید، وماذالك علی الله بعزیز.

مرکز تدوین آثار رهبر شهید

خطابهٔ دوازدهم

سخنرانی رهبر شهید

در مورد تحوّلات خاور میانه

کابل، ۱۱/۲۴/ ۱۳۸۹هـ ش.

الْحَمْدُ لِلّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى،[1] امّا بعد:

اوّل‌تر از همه، مَقْدمِ برادران عزیز را گرامی می‌دارم، نظر به نیازی که ملّت و مردم ما و نهضت بزرگ اسلامی و جِهادی ما، در شرایط کنونی کشور دارد، ایجاب می‌کند که راجع به مسایل و قضایا، بازنگریی داشته باشیم، سمت حرکت، طرزحرکت، کاروان حرکت و نیازمندی‌های این حرکت در شرایط کنونی، باید بررسی شود.

همهٔ ما شاهد یک انفجارعظیم و موجِ خشمگینِ قیام ملّت‌ها، در «شرق‌میانه»[2] هستیم، یقیناً این تحوّلات بزرگی‌که امروز در کشورهای «تونس»[3] و «مصر»[4] به‌میان آمده، از

---

۱. ستایش از آن الله است وبس و درود بربندگان برگزیدهٔ او.

۲. شرق‌میانه (Middle- east): منطقه‌ای‌است که سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس را شامل می‌شود، اصطلاح شرق‌میانه شناسندهٔ یک‌منطقهٔ فرهنگی‌است، هرچند مرز مشخصی برای آن وجود ندارد؛ امّا به‌طور کلی کشورهای این منطقه عبارت‌اند از: اردن، اِمارات متحدهٔ عربی، بحرین، ترکیه، سوریه، ایران، عراق، عربستان سعودی، عمّان، قطر، کویت، لبنان، مصر، یمن، اسرائیل و فلسطین. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳. مِصر: کشوری‌است که در شمال‌شرق قارهٔ افریقا موقعیّت دارد، مصر در جنوب دریای مدیترانه و غرب دریای سرخ قرار داشته و از غرب با لیبی، از جنوب با سودان و از سوی شبه جزیرهٔ سینا با اسرائیل و نوار غزه در فلسطین مرز زمینی دارد. مصر یکی از پرجمعیَّت‌ترین کشورهای افریقایی و خاورمیانه‌است و اکثر جمعیَّت بیش از ۸۰ میلیون نفری آن در کنار رود نیل زندگی می‌کنند، کرانه‌های رود نیل منطقه‌ای‌است که ۴۰ هزار کیلومتر مربع؛ یعنی حدود یک بیست‌وپنجم این کشور و تنها زمین‌های بارور آن را تشکیل می‌دهد. بخش عمدهٔ این کشور که درمجموع یک میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، از بیابان تشکیل شده و جمعیَّت پراکنده‌ای را در خود جای داده‌است، مصر یکی از قدیمی‌ترین تمدّن‌های بشری بوده و آثار باستانی متعدد موجود در این کشور که مهم‌ترین آن‌ها اهرام سه‌گانه‌است، گردشگران زیادی را جذب این کشور می‌کند، اقتصاد مصر یکی از متنوع‌ترین منابع درآمدی را در کشورهای خاورمیانه داراست و بخش‌های گردشگری، کشاورزی، صنعت و خدمات هریک به نسبتی تقریباً مساوی در تولید داخلی این کشور سهم دارند، مصر در سال ۱۹۵۲م، با کودتای بدون خون‌ریزی افسران آزاد ارتش علیه «ملک فاروق» پادشاه کشور صاحب

خواسته‌های ملّت‌های مسلمان، آغاز شده و یقیناً که نسل‌جوان و نسل آگاه، در متن این تحوّلات قرار دارد. شکی نیست که این تحوّلات، نه‌تنها چهرهٔ کشورها را تغییر می‌دهد؛ بلکه چهرهٔ جهان عرب و شرق‌میانه را نیز تغییر می‌دهد و حتی بسا از مناسبات بین‌المللی، در گرو این تحوّلات بزرگ قرار دارد.

به همین اساس، می‌سزد که تماس مختصری، به این تحوّلات عظیم بگیریم؛ تا ببینیم که چرا چنین تحوّلاتی به‌میان می‌آید؟ چرا یک‌دَم نظام‌های قدرتمندی مثل رژیم «مبارک»[5] که بیش از یک‌ونیم میلیون افراد امنیتی و استخباراتی، خانه‌به‌خانه، کوچه‌به‌کوچه، هرحرکت را تحت نظارت داشتند، نتوانستند بعد از این قیام، حتی برای مدت پنج ساعت مُقاوَمَت بکنند؟ بعد از کم‌تر از پنج ساعت، همهٔ نیروهای امنیتی که شمارشان به بیش از یک‌ونیم میلیون نفر می‌رسد، متلاشی می‌شوند، در برابر کدام قدرت خارجی، نه و یا در برابر کدام تهاجمی که با تانک و توپ، وارد صحنه شده باشد، نه؛ بلکه در برابر قیام جمعی از جوانان خودگذر، با ایمان، متعهد و آرزومند به فردای روشن، فردایی‌که انسان‌ها باید در آن سربلند و با کرامت

حکومت جمهوری شد. انقلاب سال ۲۰۱۱م، مصر به حکومت سی سالهٔ «حسنی مبارک» در این کشور پایان داد و قانون اساسی جدیدی در این کشور تدوین شد، پس از استعفای حسنی مبارک قدرت در اختیار شورای عالی نظامی مصر به رهبری فرمانده ارتش «محمّد حسین طنطاوی» بود و دولت منتخب این شورا ادارهٔ کشور را برعهده داشت؛ امّا در جریان انتخابات ریاست جمهوری مصر در ۱۷ جون ۲۰۱۲ م، «دکتر محمّد مرسی» به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد، او چهارمین رئیس‌جمهور مصر و اوّلین رئیس‌جمهور انقلاب مصر است، مصر از دیدگاه سیاسی و فرهنگی یکی از مهم‌ترین کشورها در جهان عرب و خاورمیانه‌است، بسیاری از شهروندان مصری به ریاست سازمان‌های بین‌المللی ملی و منطقه‌ای رسیده‌اند و جامع الأزهر مهم‌ترین مرکز فکری و مذهبی جهان اسلام در این کشور قرار دارد، قابل ذکر است که مصر در زمان حضرت عمر فاروق رضی الله عنه توسُّط حضرت عمروبن العاص رضی الله عنه فتح شد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۴ . تونس: کشوری‌است که در شمال افریقا و جنوب دریای مدیترانه موقعیت دارد، مساحت آن ۱۶۳۶۱۰ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۰۹م، ۱۰۴۳۹۶۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن عربی و واحد پول آن دینار تونس است، دین رسمی این کشور اسلام و پایتخت آن شهر تونس می‌باشد. نگاه، ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۵. محمّد حسنی سید مبارک: در ۴ می سال ۱۹۲۸م، در «کفرالمصیلح» در ولایت منوفیه مصر به دنیا آمد. وی پس از پایان تحصیلات متوسطه به دانشکدهٔ نظامی رفت و در سال ۱۹۴۹م، از آنجا فارغ‌التحصیل شد و سپس در سال ۱۹۵۰م، به دانشکدهٔ نیروی هوایی رفت و تحصیلات تکمیلی خود را در اکادمی نظامی شوروی سابق گذراند، سرانجام پس از پیمودن وظایف مختلف تا مقام «معاون رئیس‌جمهور مصر» بالا رفت و پس از ترور «انورسادات» در ۶ اکتبر ۱۹۸۱م، به ریاست‌جمهوری رسید. او در تاریخ ۱۱ فبروری ۲۰۱۱م، در اثر انقلاب مردمی مصر مجبور به استعفا شد و حکومت را به «شورای عالی نیروهای مسلّح مصر» واگذار کرد و به «شرم‌الشیخ» در شبه‌جزیرهٔ سینا رفت، در تاریخ ۲۸ فبروری ۲۰۱۱م، دادستان عمومی مصر، حُسنی مبارک، رئیس‌جمهور پیشین مصر و خانوادهٔ او را ممنوع‌الخروج و اموال و دارایی‌های او و خانواده‌اش را که به مرز می‌رسید، توقیف کرد، در ۲ جون ۲۰۱۲م، و در آخرین محاکمهٔ وی، قاضی او را به دلیل کشتار مردم به حبس ابد محکوم کرد. نگاه: همشهری آنلاین، ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و مدونات Yahoo.

زندگی کنند.

شاعر تونسی «شابی»[۶] سال‌ها قبل، شعری را سروده بود که در آن می‌گفت:

إذَا الشّعْبُ يَوْماً أرادَ الْحَيَاة
فَلا بُدَّ أنْ يَسْتَجِيْبَ الـقَـدَر
وَلا بُدَّ لِلّيلِ أنْ يَنْـــجَلِـــي
وَلا بُدَّ لِلْقَـــيْدِ أنْ يَنْـــكَسِر[۷]

البته شابی امروز در آرامگاهَش قرار دارد و در میان ملّت تونس نیست؛ امّا این فریاد و این پیشگویی او، بار دیگر، به‌عنوان یک واقعیت زنده، در میان نسل‌جوان تونس و ملّت تونس، حقیقت پیدا می‌کند، ملّتی‌که توسُّط یک انسان مستبد و ظالم و بی‌رحم، سرکوب می‌شد و حتی کسانی‌که به مسجد هم می‌رفتند، بدون اجازهٔ پولیس، رفته نمی‌توانستند؛ بلکه برای‌شان کارت داده می‌شد و رژیم تونس با تمام قدرت و قوّتی‌که داشت برای سرکوبی مسلمان‌ها، قیام‌ها و نهضت‌ها، تلاش می‌کرد؛ امّا چه شد؟ به‌گفتهٔ شابی شاعر:

«روزی که ملّت‌ها بخواهند سربلند و با کرامت زندگی کنند، از این خواست ملّت‌ها، تقدیر الهی استقبال می‌کند؛ یعنی به پیشواز خواست ملّت‌ها، تقدیرات الهی می‌شتابد، شب‌های تاریک به روزهای روشن تبدیل می‌شود و زنجیرها و قیدهای سنگینی که بردست و پای ملّت‌هاست، درهم می‌شکند.»[۸]

ما می‌بینیم که با قیام ملّت تونس، دیگر قدرت‌های پولیسی و قدرت‌های امنیتی سرکوبگر، همه، توان خود را از دست می‌دهند.

در ابتدا، زمامدارِ ظالم تونس، تهدید می‌کند و تصوّر می‌کند که با تهدیدها، این قیام را خاموش می‌سازد؛ امّا می‌بینیم که نه‌خیر، دیگر این آتش‌فشان در میان نیستان، راه خود را بازکرده و وقتی‌که آتش در نیستان راه بیفتد، خود، راه خود را باز می‌کند و ضرورت به این

---

۶. ابوالقاسم شابی: در ۲۴ فبروری سال ۱۹۰۹م، در کشور تونس دیده به‌جهان گشود، او یکی از نام‌آوران شعر و ادب جهان عرب است که در ۱۹ اکتبر ۱۹۳۴م، در حالی از دنیا رخت بربست که عمرش از ۳۰ تجاوز نمی‌کرد، «اغانی الحیاة» و «الخیال الشعری عند العرب» از مهم‌ترین آثار شابی است. نگاه: دیوان «اغانی‌الحیاة»، ابی‌القاسم الشابی، ص:۱۶۶.

۷. نگاه: دیوان شابی، قصیدهٔ «أراده الحیاة»، ص:۷۶.

۸. استاد شهید اینجا استجابت و تبدیلی شب به روز و درهم شکستنِ زنجیرها را پیامد ارادهٔ ملّت‌ها می‌داند؛ ورنه معنای رایج آن این است که همدوش با ارادهٔ ملّت‌ها، باید تقدیرات الهی و تبدیلی شب‌های تاریک به روز، و شکستنِ بندها هم‌نوا باشد.

ندارد که کسی دیگری راه او را باز کند.

اینجاست که می‌بینیم، «ابن علی»[۹] فرار می‌کند و بسیار دل‌چسپ است که ابن علی با آنکه آلهٔ دست و نوکر گوش‌به‌فرمان فرانسوی‌هاست و با تمام توان هرفرمانی را که فرانسوی‌ها به‌خاطر سرکوبی ملّت تونس و به‌خاطر سرکوبی خواسته‌های برحق ملّت تونس، صادر می‌کردند، می‌پذیرفت، و به این اساس از او حمایت امنیتی، اقتصادی و سیاسی صورت می‌گرفت؛ امّا زمانی‌که می‌خواهد با طیّاره‌ای‌که فرار کرده در «پاریس»[۱۰] پایین شود، بادارهایش اجازه نشست را به او نمی‌دهند و ساعت‌ها در هوا سرگردان است؛ تا اینکه در «عربستان سعودی»[۱۱] تحت یک قید و شرط خاصی که تو نه گپ زده می‌توانی و نه بیرون شده و با پذیرش تمام شرایط سختی‌که برایش داده می‌شود، برایش پناهندگی داده می‌شود.

بعد از ابن علی تونس را به‌حال خودش می‌گذاریم و در سرزمین مصر نگاهی می‌اندازیم، سرزمین تمدّن‌های‌بزرگ، سرزمینی‌که درآنجا فرعون‌های سرکشی در طول تاریخ آن، حکومت می‌کردند، در مصری که سی‌ودو سال تنها مبارک، این ملّت را سرکوب کرد، و- قسمی‌که گفتیم- بیش از یک‌ونیم میلیون پولیس و استخبارات سرکوبگر، هرجوان با احساس و نهضت بزرگ «اخوان‌المسلمین»[۱۲] را، به‌قدرِ سرکوب کرد که هزاران

---

۹. زین‌العابدین بن علی: رئیس‌جمهور خودکامهٔ تونس در ۳ سپتامبر ۱۹۳۶م، در حمام‌سوسه به دنیا آمد. او از ۷ نوامبر ۱۹۸۷م، تا ۱۴ جنوری ۲۰۱۱م، قدرت را در تونس در دست داشت، در تاریخ ۱۴ جنوری ۲۰۱۱م، در پی اعتراضات گستردهٔ مردم تونس، از قدرت کنار رفت. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۰. پاریس: پایتخت کشور فرانسه است که در شمال این کشور قرار دارد، این شهر با جمعیّتی بالغ بر ۱۲ میلیون نفر، یکی از پرجمعیّت‌ترین شهرهای اروپاست، مقر بسیاری از سازمان‌های جهانی مانند یونسکو در این شهر است، این شهر همچنین محبوب‌ترین مقصد توریست‌ها در سراسر جهان است و سالانه حدود۳۰ میلیون جهان‌گرد از آن بازدید می‌کنند. نگاه: همشهری آنلاین.

۱۱. عربستان سعودی یا جزیرةالعرب: بزرگ‌ترین کشور در غرب آسیاست، این کشور که بخش عمدهٔ شبه جزیرهٔ عربستان را در برگرفته‌است، بیت‌الله الحرام، مسجد النبیﷺ و آرامگاه رسول اکرمﷺ در آن قرار دارد، مساحت آن ۲۰۱۴۹ میلیون کیلومتر مربع بوده و بیش از ۲۷ میلیون نفر جمعیّت دارد که فقط ۱۶ میلیون آن‌ها شهروند این کشور و بقیه از اتباع خارجی هستند، دین رسمی آن اسلام و پایتخت آن شهر «ریاض» می‌باشد. نگاه: شناخت عربستان، از محمّدی آشتیانی علی و سایت ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزد.

۱۲. اخوان‌المسلمین: یک جنبش فراملی اسلام‌گراست که در بسیاری از کشورهای اسلامی بزرگ‌ترین جریان اپوزیسیون به‌شمار می‌رود، اخوان‌المسلمین قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین گروه سیاسی اسلامی معاصر به‌شمار می‌رود که در مارچ ۱۹۲۸م، در شهر «اسماعیلیه» توسُّط امام حسن البنَّای شهیدرحمه‌الله و شش‌تن دیگر از شاگردانِ امام، بِنا نهاده شد، مراحل دعوت در اخوان سه مرحله را پشت‌سر می‌گذراند: ۱. تعریف. ۲. ساختن. ۳. اجراء‌کردن؛ امّا ارکانَ بیعت اخوان ده است: فهم، اخلاص، عمل، جهاد، قربانی، ثَبات، تجرد، برادری و اعتماد» و شعار اخوان این‌هاست: «الله ﷻ هدف ماست، رسول اللهﷺ رهبر ماست، قرآن قانون ماست، جِهاد راه ماست، شهادت در راه الله ﷻ از بزرگ‌ترین آرزوهای

تن از اعضای نهضت، به‌عمر چند نسل، در میان زندان‌ها و در شکنجه‌گاه‌ها به‌سر بردند و همچنان بیش از سی سال، هزاران تن از اعضای متفکّر و عناصر برجستهٔ حزب اخوان‌المسلمین در میان شکنجه‌گاه‌ها به‌سر بردند. فکر می‌کردند انفجارعظیم شعله‌ابدی را که «حسن البنّا»ی[۱۳] شهید ایجاد کرده بود، خاموش شده‌است، دیگر نسل‌جوان، ارتباط‌شان به این نهضت بزرگ قطع شده و دیگر ملّت مصر از این نهضت بزرگ حمایت نمی‌کنند؛ تا آنجا که حتی طعنه‌ها بر ملّت مصر داده می‌شد که این ملّت، ملّت بسیار تسلیم‌طلب و بی‌احساسی‌است که هیچ‌احساس مسئولیت نمی‌کنند، بلی از این نوع تهمت‌ها، به این‌ها زیاد بسته می‌شد، حتی بعضی‌ها بنا به استناد به این موضوع که قرآن‌کریم از فرعون حکایت می‌کند:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ...﴾[۱۴]

(فرعون ملّت خود را توهین کرد؛ امّا این ملّت از او اطاعت‌کردند.)

در حالی‌که قرآن‌کریم - در اینجا- ملّت‌ها را هشدار می‌دهد که شما در برابر

ماست» اخوان‌المسلمین در همه فراز و فرودهای جهان اسلام در کنار مردم خود بوده و همیشه از آرمان خود دفاع کرده و در این راه شخصیت‌های کلان خود را از دست داده‌است که می‌توان از خودِ امام رحمه‌الله علامهٔ شهید و مفّسر بزرگ قرآن سیدقطب رحمه‌الله و استاد عَبدالقادرعوده رحمه‌الله به‌گونهٔ نمونه یاد کرد، اخوان‌المسلمین مصر، در انقلاب سال ۲۰۱۱م، مصر که به سقوط حکومت حسنی مبارک انجامید، نقش رهبری‌کننده را داشت و در نشست خبری رهبران ارشد حزب در ۹ فبروری اعلام شد که «اخوان با حکومت دینی (Theocracy) مخالف است، چون آن را مغایر اسلام می‌داند و خواستهٔ آن برپایی حکومت مدنی با مرجعیّت اسلام است.» و سرانجام دکتر محمّد مرسی نامزد حزب آزادی و عدالت شاخهٔ سیاسی اخوان مصر در انتخابات سال ۲۰۱۲م، به ریاست جمهوری رسید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد، سایت بیان، اخوان‌المسلمین هفتاد سال دعوت و تربیت و جِهاد، از دکتر یوسف قرضاوی و اخوان‌المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر، از استاد جابر.

۱۳. امام حسن البنّا رحمه‌الله: پسر شیخ احمد البنّا بانی جنبش جهانی اخوان‌المسلمین، در ۱۹۰۶م، در ولایت بُحَیره مصر به دنیا آمدند و در ۱۲ فبروری ۱۹۴۹م، به شهادت رسیدند و امام رحمه‌الله در پاسخ به پرسشِ روزنامه نگاری که از او پرسید توکیستی؟ خود را چنین مُعَرّفی می‌کند: «من گردشگری هستم که در جست‌وجوی حقیقت است، انسانی‌که مصداق انسانیّت را در میان مردم می‌جوید و شهروندی که کرامت، آزادی، استقلال و پایداری و زندگانی باعزّت را در سایهٔ اسلام حنیف برای وطنش جست‌وجو می‌کند، من آزاده‌ای هستم که راز وجود خود را دریافته و فریاد برآورده‌است: «نمازم، عبادتم، زندگی و مرگم برای پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، به‌همین فرمان یافتم و من از زمرهٔ مسلمانانم.» هان! این منم، توکیستی؟»

نگاه: پیام بیداری، از امام شهید و کتاب: امام شهید حسن البنّا راه دعوت و نوگرایی، از استاد انورالجندی.

۱۴. بخشی از آیهٔ ۵۴ سورهٔ مبارکهٔ زخرف است که می‌فرماید: ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ﴾ (فرعون قوم خویش را فرومایه و نا آگاه بارآورد و ایشان هم از او فرمان‌برداری و پیروی کردند، آنان قومی فاسق بودند.)

قدرت‌های استبدادی خاموش نباشید؛ ولی بازهم می‌گفتند: «مصری‌ها از فرعون‌های جدید هم که آنان را توهین می‌کند، اطاعت می‌کنند.»

امّا نمی‌دانستند که به‌گفتهٔ دانشمند بزرگ «قرضاوی صاحب»[۱۵] ملّت مصر یک ذخیره‌گاه بزرگ از جنبش‌ها و قیام‌های اسلامی‌است:

﴿کالبرکان الثائر ، والموج الهادر ، والبحرالذاخر﴾

یعنی ملّت مصر روزی مانند امواج خشمگین، حرکت می‌کنند و مانند آتش‌فشان‌های بسیار عظیمی قیام می‌کنند و از راه خود همهٔ موانع را بر می‌دارند.

ما می‌بینیم که این ملّت قیام می‌کند؛ ولی اینجا باید دقیق شد که در متن قیام چه‌کسانی قرار دارد، البته این درسی‌است برای همه.

گفتیم که هچ‌کس باور نمی‌کرد، حتی نویسندهٔ انگلیسی «برادلی»[۱۶] در سال ۲۰۰۸م، کتابی را تحت‌عنوان «سرزمین فرعون‌ها در آستانهٔ یک‌تحوّل» نوشته بود که چنین می‌گوید:

«من وقتی‌که کتاب خود را چاپ کردم، تمام تحلیل‌گرهای مغرب‌زمین به من می‌خندیدند و مرا مسخره می‌کردند که تو عجب یک نویسندهٔ ناآگاه هستی، آیا می‌شود که هیچ‌طرفی قدرت فرعونی مبارک را تهدید بکند؟»

بناءً با این قیام، دنیا و تمام استخبارات بین‌المللی غافل‌گیرشدند؛ امّا یقیناً نباید غافل‌گیر می‌شدند، اصلاً علتی‌که این‌ها غافل‌گیرشدند و باید غافل‌گیر شوند، این است که آن‌ها به فرهنگ بزرگ و ارزش‌های بزرگ اسلامی و تأثیرات عمیق او در متن ملّت‌ها اطّلاع ندارند،

---

۱۵. یوسف عبدالله القرضاوی: عالم دینی، مصری‌الاصل، رئیس و مؤسس اتحادیهٔ جهانی علمای مسلمان می‌باشد، او یکی از اصلی‌ترین تیوریسین‌های جریان موسوم به «الوسطیه» و از تربیت‌شده‌های مدرسهٔ امام شهید حسن البنّا رحمه‌الله و اخوان‌المسلمین است، شهرت او به‌خاطر کتاب‌ها، برنامه‌های دینی تلویزیونی و موضع‌گیری‌های او علیه برخی از حکّام عرب و سران کشورهای غربی‌است، یوسف قرضاوی در ۹/۹/۱۹۲۶م، در مصر متولد شد و حفظ قرآن‌کریم را تا۱۰سالگی تمام کرد، سپس وارد دانشگاه «الأزهر» شد و در سال ۱۹۵۳م، مدرک عالی دانشکدهٔ اصول دین و در ۱۹۵۴م، مجوز تدریس در این دانشگاه را دریافت کرد، در سال۱۹۶۰م، مدرک کارشناسی ارشد مطالعات عالی علوم قرآن و سنّت و در سال ۱۹۷۳م، مدرک دکتوری را با رتبهٔ عالی از دانشکدهٔ اصول دین دریافت کرد، یوسف القرضاوی شدیداً از خیزش مردم در تونس، مصر، یمن، لیبی و سوریه حمایت کرده‌است. قابل ذکر است تا کنون از این دانشمند ادیب و شاعر متبحر جهان اسلام، بیشتر از ۱۲۰ عنوان کتاب به غیر از مقالات و سخنرانی‌های‌شان به‌جا مانده‌است که به بیشتر از۲۰ زبان زندهٔ دنیا ترجمه شده‌است. من فقه الدولة فی‌الاسلام، الایمان والحیاة، الحلال والحرام فی‌الإسلام، فقه الزکاة، تجدیدالدین الذی ننشده، التربیة السیاسیة عند حسن البنّا، از جمله کتاب‌های اوست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و موقع القرضاوی.

۱۶. جان. آر. برادلی: نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی، دانش‌آموختهٔ آکسفورد است، از یازده سال پیش در مصر زندگی می‌کند و به زبان عربی کاملاً مسلّط است. نگاه: سایت پژواک ایران و ایردیپلماسی.

آن‌ها نمی‌دانند که پیغمبر بزرگ اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿اَلْمُلکُ یَبْقی مَعَ الْکُفر وَلا یَبْقی مَعَ الظُّلم﴾[۱۷]

یعنی نظام‌ها با بی‌دینی می‌توانند باقی بمانند و امّا با ظلم و استبداد باقی نمی‌مانند.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِینَ* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ * وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾[۱۸]

این آیت چه‌قدر زیباست، در «میدان تحریر» [۱۹]هنگام نماز شام فرا می‌رسد «ازهری» جوان، در نماز شام پیش می‌شود و همین‌که این آیت را شروع می‌کند، این خبر در صفحهٔ تلویزیون نشر می‌شود:

مبارک استعفا داد.

هیچ‌کس باور نمی‌کرد و حتی تصوّرش را هم نمی‌کرد؛ امّا خداوند ﷻ این آیت و این پیام را، پیش از اینکه تلویزیون‌ها اعلان کنند، خود توسُّط یک امام جوان اعلان می‌کند.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِینَ*إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ*وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾[۲۰]

این پیام و قانونی‌است الهی، برای همه رسولان و پیروان رسول که آنان حتماً پیروزشدنی هستند و سپاهیان ما همیش غالب می‌شوند، می‌بینیم که به‌راستی یک‌دَم یک‌تحوّل بزرگ به‌وجود می‌آید، این درسی‌است برای همه ملّت‌هایی‌که می‌خواهند امروز به فکر فردا باشند و خود را جمع‌وجور بکنند.

ما می‌بینیم در ابتدا، هیچ‌کس این قیام را باور نمی‌کرد، چون برای بار اوّل وقتی آن‌ها حرکت می‌کنند، تعدادشان در حدود دوصدوپنجاه جوان است و در میان آن‌ها دختران

---

۱۷. نگاه: بحارالانوار، چاپ بیروت، ج: ۷۲، ص: ۳۳۱ و همچنان غزالی در نصیحةالملوک، ص: ۸۲ و رازی در مرصادالعباد، ص: ۴۳۶، این عبارت را نیز به‌عنوان حدیث روایت کرده‌است؛ امّا زمخشری در کتاب ربیع الابرار، جزء دوم، ص: ۸۲۳، به نقل از نجاشی پادشاه حبشه، جملهٔ فوق را به‌صورتِ: ﴿الملک یبقی علی الکفر ولایبقی علی الظلم﴾ ضبط کرده و تاج‌الدین محمّدبن محمّدالشعیری، در جامع‌الاخبار، چاپ نخست، ص: ۱۱۹، همین مضمون را با تعبیر ﴿الملک یبقی بالعدل مع الکفر ولایبقی الجور مع الایمان﴾ و بدون ذکر گویندهٔ آن آورده‌است.

۱۸. الصافات /۱۷۱- ۱۷۳. (و قطعاً فرمان ما، در بارهٔ بندگان فرستادهٔ ما، از پیش [چنین] است که حتماً پیروز خواهند شد و سپاه ما مسلّماً غالب آیندگانند.)

۱۹. میدان تحریر (میدان آزادی): بزرگ‌ترین میدان قاهره می‌باشد که در مرکز این شهر و در شرق رود نیل واقع شده‌است، نام قبلی آن «میدان الإسماعیلیه» بود که به‌نام پادشاه قرن ۱۹ خدیو اسماعیل نام‌گذاری شده بود، پس از انقلاب ۱۹۵۲م، نام این میدان به «التحریر» تغییر کرد، در جریان انقلاب ۲۵ جنوری ۲۰۱۱م، مصر، میدان تحریر به سمبول مبارزه علیه حکومت حسنی مبارک تبدیل شده بود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۰. الصافات /۱۷۱- ۱۷۳. ترجمهٔ معانی آیاتی مبارکه گذشت.

محجبی نیز حضور داشتند و «أسماء محفوظ»[۲۱] یکی از این دختران محجب با چندتن از خواهران محجب و تعداد دیگری از جوانان، از یک مسجد حرکت را آغاز می‌کنند، پولیس در آغاز اقدام به سرکوبی‌شان می‌کند؛ امّا آن‌ها با پولیس مُقاوَمَت می‌کنند، کم‌کم نمازگزاران، نمازِ جمعه را شروع می‌کنند. و البته آن‌ها نماز خود را نسبتاً وقت خوانده بودند، به‌شکل یک مجموعه حرکت می‌کنند، و از اینکه این جوانان از قبل پیام داده بودند که در روز ۲۵ ماه جنوری باید قیام صورت بگیرد، مردم از مساجد بیرون می‌شوند و قیام را آغاز می‌کنند. اینجاست که ما موجِ از مردم را مشاهده می‌کنیم.

ما در اینجا نقش مسجد و نقش نمازِ جمعه را در تحوّلات جوامع، می‌بینیم، می‌بینیم که مسجد و نماز جمعه چه قیام و چه تحوّل و چه توفانی را ایجاد می‌کند، موجِ مردم از این مساجد به سمتِ میدان تحریر حرکت می‌کنند و با یک‌چشم‌زدن، بیش از دومیلیون نفر تنها در همین میدان تحریر جمع می‌شوند و این چنین در تمام شهرها، مردم به مناطق تعین شده، از میان مساجد حرکت می‌کنند.

اینکه در اسلام مسجد به‌عنوان پایگاه رهبری، نقطهٔ ارتباط انسان با خدا ﷻ نقطهٔ ارتباط زمین با آسمان و به‌عنوان بهترین جایگاه، مُعَرِّفی شده‌است و اینکه پیامبر ما ﷺ اوّلین خشتی را که در دولت اسلامی می‌گذارند، خشت تعمیر مسجد است و اینکه خودشان با دستان مبارک در تأسیس «مسجد قُبا»[۲۲] و مسجد «مدینة الرسول»[۲۳] این کار را آغاز می‌کنند و اینکه قرآن‌کریم به مسلمانان هدایت می‌دهد، چون شما به حکومت می‌رسید، اوّلین

---

۲۱. اسماء محفوظ: دوشیزهٔ محجبهٔ مصری‌است که در اوّل فبروری ۱۹۸۵م، در قاهره به دنیا آمده‌است، وی تحصیل کردهٔ دانشکدهٔ تجارت دانشگاه عین شمس مصر است که در انقلاب مصر نقشی بسیار مهمی را بازی کرد. نگاه: ویکیپیدیا، الموسوعة الحرة.

۲۲. مسجد قُبا: نخستین مسجدی‌است که پس از بعثت رسول اکرم ﷺ بناشده‌است، این مسجد در بیرون شهر مدینه قرار دارد که نخستین سنگ‌بنای آن توسُّط رسول اکرم ﷺ گذاشته شده‌است، این مسجد بارها بازسازی شده‌است، نخستین‌بار در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه و آخرین‌بار در سال ۱۴۰۵هـ ق. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۳. مسجد النبی ﷺ: مسجد تاریخی مدینه است که در شرق شهر مدینه بنا شده‌است، این مسجد را رسول اکرم ﷺ در سال اوّل هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه، به‌دست خود و به همراهی مهاجرین و انصار ساخت، آرامگاه رسول اکرم ﷺ که در منزل او واقع بود، پس از توسعهٔ مسجد در آن قرار گرفت، این مسجد از معروف‌ترین مسجدهای مسلمانان و از مهم‌ترین زیارتگاه‌های‌شان به‌شمار می‌آید، چنانچه رسول اکرم ﷺ در مورد فرموده‌اند: ﴿لاَ تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلاَّ إِلَى ثَلاَثَة مَسَاجِدَ مَسْجِدِی هَذَا وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الأَقْصَى﴾

(بار سفر بستن به قصد زیارت جایز نیست؛ مگر به سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد من؛ یعنی مسجد النبی.) نگاه: وبلاگ رمضان و ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

کاری که می کنید، اقامهٔ نماز باشد:

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾[۲۴]

و اینکه اوّلین کاری را که نظام‌های اسلامی موظف به انجام آن هستند، اقامهٔ نماز است و اقامهٔ نماز از مسجد و در مسجد آغاز می‌شود، همه نکات قابل مکث‌اند.

لذا ما می‌بینیم که این تحوّل و این الهام عظیم هم، از میان مسجد و از میان عبادتگاه مسلمان‌ها آغاز می‌شود، قیامی که دیگر جلوِ او را هیچ کس گرفته نتوانست و نمی‌تواند.

درسی که مسلمان‌ها باید از این قیام فرا بگیرند، این‌است که باید خود را جمع‌وجور بکنند، کارهای پراکنده و کارهای سازمان نیافته، هیچ‌اثربخش نیست، آیا می‌دانید که این قیام نسل‌جوان از کدام‌جای شروع می‌شود؟

این‌ها از طریق تارنماهای انترنتی و به‌خصوص از طریق فیس‌بوک‌ها به یکدیگر تماس می‌گیرند و خود را سازمان‌دهی می‌کنند و خوشبختانه به‌فرمودهٔ دانشمند بزرگ قرضاوی صاحب:

«این ذخیره‌گاه بزرگی از نهضت اسلامی اخوان‌المسلمین، با وجود سرکوب‌شدن‌شان به‌عنوان یک قدرت تعین‌کننده، در کنار این قیام‌گران قرار دارد.»

چه دل‌چسپ است! روزی که قیام‌های میلیونی شروع می‌شود و وقتی که پولیس متلاشی می‌شود، در این وقت اردو به‌خاطر تأمین امنیت، وارد میدان‌ها و خیابان‌ها می‌شود، وزیر دفاع مصر «مارشال طنطاوی»[۲۵] به‌خاطر دیدن سپاهیان خود به میدان تحریر می‌رود، در میان قیام‌گران جوانانی را می‌بیند، می‌بینیم که مارشال از آن‌ها چه می‌خواهد؟ می‌گوید:

«من از شما یک تقاضا دارم، بروید به مرشد اخوان‌المسلمین بگویید که آماده شود که همراه ما صحبت‌کند، ما می‌خواهیم همراهَش مذاکره کنیم، چرا که مبارک خواسته با مخالفین مذاکره کند.»

---

۲۴. الحج /۴۱. (کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکاة را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و سرانجام همهٔ کارها، به الله ﷻ بر می گردد.)

۲۵. مارشال محمّد حسین طنطاوی سلیمان: در ۳۱ اکتبر ۱۹۳۵م، به دنیا آمد و پس از پشت‌سرگذشتاندن وظایف مختلف از سال ۱۹۹۱ تا ۱۲ اگست ۲۰۱۱م، وزیر دفاع و صنایع نظامی مصر و فرماندهٔ نیروهای مسلّح بود که سرانجام توسُّط دکتر محمّد مرسی نخستین رئیس‌جمهور منتخب مصر در پی حادثه‌ای که در سینا عصر روز یک‌شنبه ۵ اگست ۲۰۱۲م، رخ داده بود و در اثر آن ۱۶ نظامی مصری کشته و شماری زخمی شدند، در ۱۲ اگست برطرف و به‌عنوان مشاور رئیس‌جمهور تعیین گردید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد، ویکیپیدیا، الموسوعة الحرة و سایت خبرگزاری آریا.

در حالی‌که در دورانی‌که حکومت با این مشکل روبه‌رو نبود، سایهٔ «اخوانی‌ها» را با تیر و گلوله می‌بستند، به‌هیچ‌عنوانی اخوان‌المسلمین را، نه در زندگی سیاسی و نه هم در زندگی اجتماعی، حق می‌دادند که نقشی داشته بَاشند و حتی آن‌هایی هم که به پارلمان می‌آمدند، به‌صورتِ افراد مستقل و کاندیداهای مستقل وارد پارلمان می‌شدند، البته در آن وقت نمی‌توانستند که جلوِ کاندیداهای مستقل را بگیرند؛ یعنی وقتی‌که جزئی‌ترین منفذ و مجالی برای‌شان داده می‌شود، بیش از هشتادوچند کرسی پارلمان را در اختیار می‌گیرند؛ امّا با این همه هیچ‌مجالی ندارند؛ تا آنجا که چند نفری که باهم می‌نشینند، به زندان کشانده می‌شوند، به بهانهٔ اینکه این‌ها مربوط به یک حزب غیرمعترَف‌بها و غیرقانونی هستند؛ امّا امروز مارشال نظامی از جوانان مظاهره‌کن خواهش می‌کند که شما بروید از رهبر اخوان‌المسلمین بخواهید که آماده شود؛ تا با حکومت مذاکره کند، چون مبارک تقاضا کرده که با مخالفین صحبت کند.

این حرف‌ها چه پیام را می‌دهد؟ این حرف‌ها این پیام را می‌دهد که جنبش‌هایی‌که برمبنای ارزش‌های دینی، حفظ هوّیت‌های ملی و خواسته‌های مردم به‌میان می‌آیند، کسی آن‌ها را سرکوب کرده نمی‌تواند.

به یک مطلب دیگر هم، باید اشاره بکنیم و آن عبارت از این است که از چند سال به این طرف چیزی به‌نام جهانی‌شدن یا «Globalization»[۲۶] غوغا و هیاهویی را در مغرب‌زمین به‌پا کرده‌است، بعضی مقالات را شما هم خوانده باشید و من هم گاه‌گاهی، یگان مقالات را در انترنت می‌خواندم که روی این تأکید می‌کردند که عصر «ایدیولوژی‌ها»[۲۷] و عصر «هویّت‌های»[۲۸] ملّت‌ها گذشته، اکنون عصر هویّت‌های جهانی‌است،

---

۲۶. جهانی‌شدن یا «Globalization»: اصطلاحی‌است که از دههٔ ۱۹۸۰م، در ادبیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهانی وارد شد. جهانی‌شدن به مجموعهٔ چند وجهی از تغییرات اجتماعی اطلاق می‌شود که روابط اجتماعی در سطح جهانی را ایجادکرده و بسط می‌دهد و تشدید می‌کند و در عین‌حال باعث ایجاد یک آگاهی فرایند میان مردم در زمینهٔ تعمیق روابط محلی و فرا محلی و ملی می‌گردد، شماری هم، چون دکتر یوسف قرضاوی، جهانی‌شدن را معادل امریکایی شدن می‌دانند. نگاه: المسلمون والعولمة، از دکتر یوسف قرضاوی و سایت تبیان.

۲۷. ایدیولوژی‌ها را می‌توان به نظامی از اندیشه‌ها که ذهن و عمل مردم را با توجّه به‌مواردی مانند: ملیت، نژاد، دین، نقش و کارکرد حکومت، روابط بین مرد و زن و مسئولیت انسان در برابر محیط زیست شکل می‌دهد، اطلاق کرد. کلمهٔ ایدیولوژی برای اوّلین‌بار توسُّط «آنتونی دستوت دوترسی» (۱۸۳۶- ۱۷۵۴م) که امیدوار بود یک مطالعهٔ نظام‌مند برای بررسی ریشه‌های اندیشه‌هایی‌که به انقلاب‌های دههٔ ۱۷۹۰م، انجام دهد، ایجاد شد. نگاه: سایت تبیان.

۲۸. هویّت: به‌معنای «چه‌کسی بودن» است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته‌شدن و شناسانده‌شدن به چیزی یا جایی بر می‌آید، این حس تعلق، بنیاد ذاتی در وجود انسان دارد، برآورده‌شدن این نیاز، «خودآگاهی» فردی را در انسان سبب

امروز زمانی‌است که مسئلهٔ ایدیولوژی‌ها و سرحدات مطرح نباشد. منظور از این سخن چه بود و چه‌است؟

می‌خواهم این را ارتباط بدهم به قیام‌های مصر و بعضی جاها دیگری‌که در آن، این قیام‌ها رخ داده‌است، منظور این است که ملّت‌هایی‌که بدون ایدیولوژی و بدون هویّت خاص باشند، آن ملّت‌ها، ملّت‌های خنثی می‌باشند و بسیار به‌سادگی «استعمار»[۲۹] می‌شوند، درحالی‌که می‌بینیم «دوگول»[۳۰] وقتی‌که «جمهوریت پنجم»[۳۱] خویش را اساس‌گذاری می‌کرد، اساس این جمهوریت خود را به‌قول خودش این‌گونه می‌گذارد:

می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هوّیت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند؛ لذا هویّت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است و یا هویّت انسانی، مقوله‌ای اجتماعی‌است، همه انسان‌ها به هنگام تولد، فارغ از اینکه در کجای زمین به دنیا می‌آیند و یا از چه تعلق قومی و قبیله‌ای برخوردارند، دارای ویژگی‌های یک‌سان نوع انسانی، در میان انواع موجودات زنده هستند و هیچ‌گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند، بنابراین، مقولهٔ هویّت انسانی که در دوران رشد و تکوین انسان در جامعه شکل می‌گیرد، کاملاً اجتماعی و جامعه شناسانه‌است و ربطی به خون و نژاد و رنگ پوست و... ندارد. نگاه: سایت تابناک.

۲۹. استعمار یا استعمارگری: درلغت به‌معنای آبادانی خواستن است؛ امّا معنای دیگر آن که امروزه به‌کار می‌رود، تسلّط سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی ملّت قدرتمند بریک قوم یا ملّت ضعیف است، مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود و ناگفته نماند که قرآن‌کریم دو خاصیت را برای آن برمی‌شمارد.۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (هنگامی‌که وارد منطقهٔ آبادی می‌شوند، آن را به‌تباهی و ویرانی می‌کشانند.) ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ (و عزیزان اهل آنجا را خوار و پست می‌گردانند.) امّا تاریخ مفهوم جدید آن از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود، درکُلْ، تاریخ استعمار را از دورهٔ باستان تاکنون می‌توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دورهٔ باستان.۲- دورهٔ استعمار جهانی.۳- قرن‌های نوزدهم و بیستم.۴- دورهٔ استعمار نو. نگاه: نگرش‌هایی در اسلام، از امام شهید حسن البنّا و دانشنامهٔ سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۶-۳۰.

۳۰. شارل آندره ژوزف ماری دوگل: معروف به جنرال دوگل، در ۲۲ نوامبر۱۸۹۰م، در شهر لیل فرانسه چشم به جهان گشود، از مدرسهٔ نظامی «سن‌سیر» فارغ‌التحصیل گردید، در بست‌های فرماندهٔ نیروهای فرانسهٔ آزاد، رئیس حکومت مؤقت جمهوری فرانسه، نخست‌وزیر فرانسه و وزیر دفاع فرانسه کار کرده بود، در ۹ نوامبر۱۹۷۰م، در شهر کولومبه-له-دو-اگلیز فرانسه چشم از جهان فروبست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۱. جمهوری پنجم فرانسه: نام دولت کنونی فرانسه است که از ۱۵اکتبر ۱۹۵۸م، پدید آمده‌است، این جمهوری توسُّط «شارل دوگل» بر ویرانه‌های جمهوری چهارم فرانسه ساخته شد. با کنار گذاشتنِ نظام پارلمانی ناکارآمد، جمهوری چهارم نوعی نظام ریاستی زاده شد که در آن رئیس کشور دیگر مقامِ تشریفاتی نیست و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هر دو در ادارهٔ عملی کشور نقش دارند. موریس دوورژه، آن را یک نظام سیاسی جدید نامید و اصطلاح نظام نیمه ریاستی را برای توصیف آن ابداع کرد و در دههٔ۱۹۹۰م، بیشتر کشورهای کمونیستی پیشین، با الهام از جمهوری پنجم این الگوی حکومتی را برای کشور خود برگزیدند و قابل ذکر است که انگیزانندهٔ پایه‌ریزی جمهوری پنجم، بحران الجزایر بود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

«جمهوریت جدید «فرانسه»[۳۲] از متن ارزش‌های فکری و فرهنگی ملّت فرانسه به‌میان آمده؛ تا مصالح ملی خود را به این مبنا، امروز پاسداری کنند و فردا و مستقبل خود را هم، در روشنای همان تاریخ و فرهنگ خود ببینند.»

امّا، امروز از ما می‌خواهند ایدیولوژی‌های خود را به کنار اندازیم، فرهنگ خود را کنار بگذاریم، در فرانسه به بهانه و به دعوای اینکه ما هویّت خود را حفظ می‌کنیم، حتی یک روسری را هم به یک طفل مکتب ابتدائیه اجازه نمی‌دهند؛ امّا وقتی‌که نوبت به کشورهای مسلمان می‌رسد، می‌گویند: شما هویّت ندارید، فرهنگ و دین خود را کنار بگذارید، و بالقطع هدف از این سخنان این است که استعمار و قدرت‌های استعماریی‌که می‌خواهند این کشورها را تحت اشغال بیاورند، به بسیار سادگی بتوانند به این هدف دست یابند؛ لذا از هرلحاظ، حتی از لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌خواهند که این کشورها خنثی باشند؛ امّا خوشبختانه نسل‌جوانی‌که این قیام را در مصر به پا کرده بود، چنین می‌گفت:

«ما از خود تاریخ داریم، ما تمدّن‌ساز هستیم، ما فرهنگ‌های بسیار عظیمی را داریم، چرا امروز ما بی‌هویّت می‌شویم؟ چرا امروز جایگاه مصر در جهان، جایگاه بسیار پسیف آید؟ چرا ما عزّت وکرامت از خود نداریم؟ چرا ارزش‌های فکری، فرهنگی و تمدّنی خود را احیایی مجدد نکنیم؟.»

برمبنای همین امر بود که این‌ها خود را بسیج کردند؛ یعنی داشتن ایدیولوژی و داشتن دین و فرهنگ و ارزش‌های دینی، ملی و قومی، هویّت‌ها را زنده نگه می‌دارد، ملّت‌هایی‌که مجرد و فاقد هویّت‌های دینی و فرهنگی‌اند، ملّت‌های مرده هستند، قبرستان‌ها و اشباح بی‌روح هستند، انسان‌هایی هستند که حرکت می‌کنند؛ ولی درواقع نعش‌های بی‌جانی هستند که مثل «ربوت‌ها»[۳۳] از خود هیچ‌حرکتی ندارند؛ بلکه این دیگران هستند که حرکت‌شان می‌دهند؛ لذا ملّت‌هایی‌که بخواهند زنده بمانند، باید در جامعه حضور داشته باشند و باید حافظ تمدّن خود باشند، باید آزاد و مستقل باشند و باید هویّت دینی و ملی خود راحفظ بکنند.

---

۳۲. فَرانسه: کشوری‌است که در اروپای غربی موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «پاریس» و زبان رسمی آن فرانسوی‌است، جمعیَّت آن در سال ۲۰۱۱م، ۶۵۷۹۲۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، مساحت آن ۶۷۴،۸۴۳ کیلومتر مربع و واحد پول آن «یورو» است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۳. Robot: ابزاری میکانیکی‌است که توانمندی فعّالیت‌های از پیش برنامه‌ریزی شده را دارد، این آله در سال ۱۹۲۴م، توسُّط «کابیک کارل» اختراع شده‌است، از این ابزار در برخی از فعّالیت‌های که برای انسان خطرناک است. مثل پیداکردن بمب‌ها نیز استفاده می‌شود. نگاه: إجابات Google.

لذا ما باید در افغانستان به این مسایل سخت متوجّه باشیم و به ارزش‌های دینی، فکری و فرهنگی خود سخت ارزش بدهیم و همچنان برای بسیج‌کردن و حفظ تشکیلات خود سخت متوجّه باشیم، چون بدون سازمان‌دهی و تشکیل، بازهم کاری صورت نمی‌گیرد، می‌بینیم که یک مجموعه‌ای از جوانانی‌که تعدادشان در این تشکیلات فیس‌بوکی و انترنتی به لک‌ها تن می‌رسید، خود را متشکِّل ساخته بودند و به یکدیگر پیام می‌دادند که مصر به این وضع کنونی قابل دوام نیست، ما باید وارد صحنه شویم و باید مردم خود را نجات بدهیم.

چیز دیگری که درس بسیار عمده‌است، ارزش‌دادن به ملّت‌هاست؛ یعنی ملّت‌ها پایهٔ هرنوع قدرت هستند؛ تا زمانی‌که یک رژیم سیاسی ملّت را باخود نداشته باشد، اگر به‌اصطلاح تمام دنیا از او حمایت‌کند، دیگر او نمی‌تواند که به‌پای خود بایستد، بلی وقتی‌که ملّت وارد صحنه شود، باز در مقابل آن هیچ‌کس و هیچ‌قدرتی نمی‌تواند که بایستد.

مردم تونس و ملّت عظیم مصر، امروز به همهٔ جهان این درس را داد که وقتی ملّت قیام می‌کند، دیگر نه اردو، نه پولیس و نه هیچ‌قدرت جهانی، نه حمایت‌های غرب و نه هیچ‌قدرت دیگر می‌تواند که در مقابل آن بایستد، به این اساس باید رژیم‌ها، احزاب سیاسی و کسانی‌که می‌خواهند در رأس تحوّلات و رهبری جوامع قرار بگیرند، به ملّت‌ها و به مردم ارزش بدهند و حضور مردمی خود را در متن ملّت‌ها خوب پررنگ بسازند، احزابی‌که تنها به‌نام چند دفتر و دیوان و چند جریده دارند و احزابی‌که با چند شعار و چند اعلامیه اکتفا می‌کنند و احزابی‌که بریده و مجرد از مردم بوده باشند، اثرگذار نیستند، احزاب کاغذی در مصر خیلی بود، مثل: حزب «وفد»[۳۴] حزب «تجمع»[۳۵] و ده‌ها حزب دیگر؛ امّا وقتی‌که قیام‌ها صورت می‌گیرد، در روزهای اوّل فکر می‌کردند که ما هم کم‌کم می‌توانیم دستاورد داشته

---

۳۴. حزب وفد: تشکل سیاسی لیبرال مصری بود که در سال ۱۹۱۸م، توسُّط «سعد زغلول» تأسیس شد، حزب وفد نهایتاً پس از کودتای ۱۹۵۲م، و تأسیس نظام جمهوری مانند تمامی احزاب دیگر منحل شد، این حزب بعد به‌نام حزب وفد جدید توسُّط فواد سراج الدین در سال ۱۹۸۳م، برای تجدید حیات حزب وفد سابق تأسیس شد. این حزب تقریباً همان خط مشی حزب وفد سابق را دنبال می‌کند که در سال ۱۹۵۲م، منحل شده بود و این حزب در طول بازی‌های سیاسی‌اش کم‌تر توانسته‌است که آرای مردم را با خود داشته باشد، مثلاً: در انتخابات ۱۳۹۰هـ ش، از میان ۵۰۸ کرسی تنها توانست که در مرحلهٔ اول ۶ کرسی و در مرحلهٔ دوم ۸ کرسی را به‌دست آورد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۵. حزب تجمع: یکی از احزاب چپ‌گرایی مصری‌است که در سال ۱۹۷۶م، این حزب به‌وجود آمده‌است، این حزب را مجموعهٔ از سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، ناصری‌ها و قوم‌گرایان و شماری از لیبرالیست‌ها به‌وجود آورده بودند و خالد محی‌الدین، مؤسس و رهبر تاریخی این حزب به‌شمار می‌رود. این حزب در طول بازی‌های سیاسی‌اش باوجود سنگ مردم‌داری را به سینه‌زدن؛ ولی در میان مردم از هیچ‌پایگاه و جایگاهی برخوردار نیست. نگاه: ویکیپیدیا، الموسوعة الحرة.

باشیم و اوّلین‌بار دَوان‌دَوان به‌طرف قصرهای ریاست جمهوری حرکت کردند که اینک ما آماده هستیم، با شما مذاکره بکنیم؛ امّا چند روز بعدتر دیده شد که آن‌ها هیچ‌کاره نبوده‌اند، آن‌ها فکر می‌کردند، از اینکه حکومت به مشکل روبه‌روست؛ لذا باید از همین حالا مذاکره بکنیم و حکومت را بگیریم؛ امّا اخوان‌المسلمینی‌که در زندان بود و در مابین هیچ‌جایگاه و پایگاه سیاسی کسی برایش قایل نبود، امروز حضور خود را دارند و دیدند که برای که امتیاز بدهند؛ ولی آن‌ها گفتند:

«ما می‌خواهیم، در این کشور تحوّلات بیاید و از خواست ملّت پاسداری شود.»

به‌همه حال، این درسی بود که باید همه آن را فرا بگیرند.

درسی را که این قیام‌ها به کشورهای غربی داد، این است که باید این کشورها به ملّت‌ها ارج بگذارند، یکی از اشتباهات بزرگ قدرت‌های غربی در طول تاریخ؛ تا پیش از این قیام‌ها، این بوده که این‌ها بالای ملّت‌ها حساب نمی‌کردند، بالای یک‌تعداد افراد دست‌نشانده، حساب می‌کردند و بالای او سرمایه‌گذاری می‌کردند؛ امّا امروز فهمیدند که چه اشتباه بزرگی کردند، امروز می‌بینیم وقتی‌که این تحوّل یک‌بار گسترده و گسترده‌تر شود، دیگر هیچ‌دست‌مایه و دستاوردی ندارند.

به‌همین اساس است که دیده می‌شود، یک چرخشی در سیاست غربی‌ها به‌چشم می‌خورد، وقتی از رئیس‌جمهور «امریکا»[۳۶] پرسان می‌کنند:

آیا شما می‌خواهید، با اخوان‌المسلمین مذاکره کنید؟

می‌گوید: بلی، تمام نیروهایی‌که هستند، حق دارند، در دموکراسی هیچ‌کس، کسی را مانع نمی‌شود!! در حالی‌که در گذشته اخوان‌المسلمین در جملهٔ لست‌سیاه قرار داشتند و این حق را نداشتند و هیچ‌کسی هم آماده نمی‌شد که با آن‌ها صحبت کند.

به این‌اساس، باید یک‌نوع چرخشی در روابط بین‌الملل، راجع به سیاست‌گذاری‌هایی‌که باید داشته باشند، به‌میان بیاید.

چیز دیگری‌که بسیار مهم است، این است که ا نقلاب‌ها معمولاً و اکثراً توسُّط

---

۳۶. ایالات متحدهٔ امریکا (The United States of America): کشوری‌است که در امریکای شمالی موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر واشنگتن دی‌سی‌است، امریکا سومین کشور پرجمعیَّت دنیا و سومین کشور پهناور جهان است و از لحاظ نژادی متنوع‌ترین کشور جهان شناخته می‌شود، مساحت آن ۹٬۸۲۶٬۶۷۵ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۳م، ۳۱۶٬۴۳۵٬۰۰۰ نفر می‌باشد، زبان رسمی ندارد و زبان ملی آن انگلیسی‌است، واحد پول آن دالر امریکایی‌است، در ایالات متحدهٔ امریکا براساس متمم اوّل قانون اساسی، هیچ‌دینی به‌طور رسمی وجود ندارد؛ امّا همین متمم نیز آزادی تمام ادیان را تضمین کرده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

چهره‌های معروف مذهبی و یا سیاسی که وارد صحنه می‌شدند، به‌وجود می‌آمد؛ امّا در دو تحوّل عظیمی که در تونس و مصر به‌میان آمده چهره‌ای که در صحنه مطرح بوده باشد، وجود ندارد؛ بلکه به‌اصطلاح عرب‌ها، این جماهیر امّت هستند؛ یعنی این مردم است که خودشان وارد صحنه شدند و به‌صورتِ دسته‌جمعی جامعه و انقلاب را رهبری کردند و می‌کنند و اینکه این تحوّل بزرگ و این تحوّل سرتاسری توسُّط قیام مردمی رهبری می‌شود - قسمی که گفتم- این یک فرهنگ جدید در انقلاب‌های جهان است که معمولاً توسُّط چهره‌های بسیار شناخته شده رهبری می‌شوند؛ امّا در این قیام‌ها این خود ملّت‌ها هستند که قیام‌ها و ملّت‌ها را رهبری می‌کنند.

چیز دیگری که در این قیام‌ها بسیار مهم است، صبر و استقامت قیام‌گران است، اصلاً وقتی کسانی که قیام می‌کنند، باید بدانند که صبر و استقامت و پایداری، اساس همه پیروزی‌هاست، این قیام‌گران به‌تعداد لک‌هاتن به‌شمول جوانان و زنانی که شاید اکثرشان گرسنه هم می‌بودند، هژده روز خیابان‌ها و مراکز را ترک نگفتند، گفتند:

«تا زمانی که مبارک از این سرزمین نرود؛ تا رأس نظام سقوط نکند، ما میدان را ترک نمی‌گوییم.»

یعنی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ...﴾[۳۷]

پس با صبر و پایداری آدم می‌تواند تحوّلات عظیمی را به‌میان بیاورد و آدم؛ تا زمانی که صبر و استقامت نداشته باشد، به پیروزی نمی‌رسد، چون - قسمی که گفتم - صبر و استقامت اساس پیروزی‌هاست؛ امّا کسانی که می‌خواهند یگان کارهای فرمایشی و یگان حرکت‌های نمایشی بکنند، باید بدانند که حرکت‌های فرمایشی و نمایشی هیچ‌اثر و جایگاهی ندارد، حرکت‌ها باید بسیار مصمم و با اراده و با بسیار پایداری و امّید شروع شود و با صبر و امیدواری ادامه پیداکند، این یک درس دیگری‌است، برای همهٔ ماوشما.

لذا این‌طور فکر نکنید که دورهٔ جهاد یک مرحله‌ای بود و بگذشت، از این به‌بعد به انتظار ثمرات جهاد باشیم، نه‌خیر! باید تا آخر صبر و پایداری و ثَبات داشته باشیم، همین که پیامبراکرم ﷺ می‌فرماید:

---

۳۷. بخشی از آیهٔ ۲۰۰ سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبایی ورزید و استقامت و پایداری کنید و «از مرزهای خویش» مراقبت به‌عمل آورید و از [خشم] الله ﷻ بپرهیزید؛ تا اینکه رستگار شوید.)

﴿الْجِهَادُ مَاضٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾[۳۸]

به این معناست؛ تا وقتی‌که انسان در روی زمین است، مبارزه پایان نمی‌پذیرد.

انسان نباید با پیروزی خوش و از شکست مأیوس بوده باشد، با این روحیه باید مبارزه شروع شود، مبارزه پایان نمی‌پذیرد. این درس قرآنی و نبوی را باید ما بیاموزیم.

البته مسایل بسیار زیادی متعلق به این قیام‌هاست که ایجاب می‌کند که در مورد آن بحث‌های بسیار زیاد اکادمیک صورت بگیرد و باید هم ما روی آن بسیار بحث بکنیم و یکایک آن‌ها را بررسی کنیم.

ناگفته نماند که این مسئله هم در تاریخ بوده که در طول تاریخ، قیام‌ها و مبارزاتی‌که توسُّط قیام‌گران مسلمان به‌میان آمده، دیگران آن را دزدیده‌اند، در «الجزایر»[۳۹] دزدیدند، در بعضی کشورهای اسلامی دیگر هم، وقتی تحوّلاتی به‌وجودآمد، دیگران آن را دزدیدند؛ امّا امروز جوانان در آنجا متوجّه این مسئله بوده و هستند؛ تا انقلاب‌شان را کسی اختطاف و دزدی نکند و شاید در افغانستان هم، ماوشما در این مورد یک‌سلسله اشتباهات مرگ‌باری را مرتکب شده باشیم.

به‌هرحال، شاید این ناشی از مشکلات بود؛ امّا فعلاً باید این مسئله در ذهن همهٔ ما بوده باشد که گام‌هایی را که برای فردای خود بر می‌داریم، باید حساب‌شده باشد، امروز؛ یعنی روز پیروزی انقلاب مردم مصر مصادف به ۲۶ دلو است، ۲۶ دلو هم یکی از تحوّلات بسیار بزرگی در کشور ما بوده‌است، یقیناً این به این معناست که همین فاصلهٔ زمانی، فاصلهٔ تحوّلات بزرگ در تاریخ دیروز و امروز است و امیدوار هستیم که ماوشما هم، کار و فعّالیت خود را با درک و برداشت از این تحوّلات و از این پدیده‌های عمده‌ای‌که فعلاً به‌میان آمده و در روشنایی آن، سمت و جهت حرکت خود را با اطمینان و با امّید تعقیب بکنیم، یقیناً برای همهٔ مبارزین مسلمان، ملّت‌های مسلمان، ملّت‌های آزادی‌خواه، خلاصه برای همه آزادگان جهان و برای همه ملّت‌های محروم، روشنی‌ها و رخ‌های امّیدی فعلاً در برابرشان قرارگرفته که دیگر نیروهای سرکوبگرِ رژیم‌های فاسد و دشمن ملّت‌ها نمی‌توانند، حضور خود را دوام‌دار در مقابل مسلمان‌ها حفظ بکنند، منتها تنها کاری که این قیام‌گران

---

۳۸. نگاه: سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، شمارهٔ حدیث: ۲۵۳۲.

۳۹. الجزایر: کشوری‌است که در شمال قارهٔ افریقا موقعیّت دارد، مساحت آن حدود ۲۳۸۱۷۴۱ کیلومتر مربع و جمعیَّت آن در سال ۲۰۱۱م، ۳۴۳۰۰۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، دین رسمی آن اسلام و زبان رسمی آن عربی‌است، پایتخت آن الجزیره و واحد پول آن دینار الجزایر است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

می‌کنند، این است که ایمان به قیام و حرکت و کار داشته باشند و فعّالانه وارد صحنه شوند، وعدهٔ خداوند است که خداوند ﷻ در نصرت مظلومان بسیار قادر است؛[۴۰] لذا ما باید با اطمینان به‌پیش برویم و از این قیام‌ها درس‌های با ارزشی را بگیریم.

همچنان باید به یک‌سلسله مطالبی‌که برادرمان آقای «مراد»[۴۱] راجع به اوضاع کشور مطرح کردند، اشاراتی باید داشت.

شکی نیست که در سرزمین ما هم، مشکلات فراوانی وجود دارد، نا امنی‌ها و کشمکش‌های بسیار زیادی دامن‌گیر ملّت و مردم ماست، این حالات را به وضع خود گذاشتن جفا به‌ملّت، جفا به تاریخ و جفا به جِهاد است. پس باید ما بی‌تفاوت و بی‌خبر نباشیم، چون تحوّلات اجتماعی، پیش‌ازپیش کسی را خبر نمی‌کند که فعلاً و یا فلان روز این‌طور یک تغییرات و تحوّلاتی به‌میان می‌آید، زلزله و توفان در میان ملّت‌ها، به‌همین شکل صورت می‌گیرد، بلی بسیار وقت می‌شود که تحوّلات به‌صورتِ دراماتیک و بدون اینکه پیش‌بینی‌شده باشد، به‌میان می‌آید؛ لذا ما باید سخت مراقب اوضاع بوده باشیم که در کشور ما چه می‌گذرد؟ و چه باید بکنیم؟ جایگاه ما در این اوضاع کنونی چه‌است؟ آیا ما در این تحوّلات حضور داریم و یا ما تماشابین هستیم؟ آیا ما می‌خواهیم که این تحوّلاتی را که در آینده می‌آید رهبری بکنیم؟

به‌همه‌حال، این رسالت همهٔ ماوشماست، به‌همین لحاظ بود که من شخصاً به‌ارتباط «شورای عالی صلح»[۴۲] علاقه‌مندی پیدا کردم، اگرچه تعداد زیادی بودند که فکر می‌کردند که چرا ما در این پروسه سهم بگیریم؟ و باید این کار را بگذاریم و درست نیست که این کار صورت بگیرد؛ امّا من احساس کردم که به گپ شاعر خود ماوشما که می‌گوید:

اگر بینی‌که نـــابینا و چاه است *** اگر خاموش بنشینی گناه است.[۴۳]

اگر می‌بینیم‌که در کشورمان جنگ، بدامنی و مشکلات است، ما نباید این‌طور نظاره‌گر

---

۴۰. اشاره به آیهٔ ۳۹ سورهٔ مبارکهٔ حج دارد که می‌فرماید: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (به‌کسانی‌که مورد جنگ قرار گرفته‌اند رخصت [جِهاد] داده شده‌است، چراکه آنان مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته الله برپیروزی آنان سخت قادر است.)

۴۱ . استاد عبدالستار مراد: از مجاهدین چیزفهم و مخلص دوران جِهاد و مُقاوَمَت و عضو شورای رهبری جمعیَّت اسلامی افغانستان است.

۴۲ . شورای عالی صلح: در ۱۵ میزان ۱۳۸۹هـ ش، ایجاد گردید و رهبر شهید رحمه‌الله علیه به‌عنوان نخستین رئیس این شورا انتخاب شد.

۴۳. صائب تبریزی.

بوده باشیم؛ بلکه باید در متن حوادث و جریان‌ها خود را داخل بکنیم، پس حضور ماوشما در همه حالات، در کشور ضروری‌است، در جنگ و صلح و در تحوّلات فکری و فرهنگی؛ لذا باید عناصر مؤمن و متعهد حضور خود را در همه‌جا داشته باشند، این‌طور نکنند که صحنه را به دیگران بگذارند، درست مسلمان حیثیت شتری را دارد که به مرض جلدی مبتلاست، به هر درختی خود را می‌زند؛ تا که خارش آن، کم شود.

یعنی او بی‌قراراست وکوشش می‌کند که درد خود را از بین ببرد؛ لذا باری به یک‌جا و بار دیگر به جایی خود را می‌زند؛ تا دردش آرام بگیرد.

معنای گپ این است که مسلمان باید همین‌قسم و به‌همین‌شکل حرکت داشته باشد و باید از هرچیز آگاه باشد؛ لذا من زمانی‌که بعضی از دوست‌ها را می‌بینم، می‌گویم: آیا انترنت را می‌بینی و می‌خوانی و یا نمی‌خوانی؟ اخبار و روزنامه را می‌خوانی یا نمی‌خوانی؟ آیا می‌دانی که راجع به جِهاد و مجاهدین چه برنامه‌ها و حرف‌هایی‌است؟ چرا ماوشما بی‌تفاوت باشیم؟ باید متوجّه باشیم، اگر این مسایل را تعقیب نمی‌کنیم، یک‌وقتی از جان خود هم خبر نمی‌داشته باشیم؛ مگر که فکر می‌کرد که در مصر این‌طور تحوّل به‌میان می‌آید و که فکر می‌کرد که در تونس این‌طور تحوّل به‌میان می‌آید؛ لذا ما باید در عمق حوادث قرار داشته باشیم و به‌همین‌اساس بود که ما خود را در پروسهٔ صلح داخل کردیم.

ناگفته نماند که راجع به پروسهٔ صلح، نظر ما این است، کسانی‌که در جنگ هستند، همهٔ آن‌ها دشمن ملّت خود نیستند، بسیاری از آنان احساس نیک و احساس پاک اسلامی خود را دارند؛ امّا تعدادی هستند که راه خود را گم کرده‌اند، تعدادی بودند که از مسایل و جرم امنیتی خبر نداشتند و ندارند و تعدادی هم، هستند که از اوضاع مأیوس شدند و تعدادی هم، از بی‌تفاوتی‌هایی‌که بوده رنجیده‌اند؛ لذا ما باید خود را در عمق این مسایل داخل بکنیم؛ تا ببینیم‌که چه کارکرده می‌توانیم؟ و چه کمکی را برای‌شان می‌توانیم برسانیم؟ و چه کسی را که در لبهٔ پرتگاه غرق شدن قرار دارد، نجات بدهیم؟ و چه قسم می‌توانیم که کارهای خوب آنان را مُمِد واقع شویم و جلوِکارهای بدشان را بگیریم؟

لذا من همیش در سَفَرهایی‌که به «پاکستان»[۴۴] به‌خاطر صلح داشتم، به بعضی از

---

۴۴. جمهوری اسلامی پاکستان: کشوری‌است که در جنوب‌غربی قارهٔ آسیا موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «اسلام‌آباد» است، این کشور در جنوب، مرز آبی هزار کیلومتری با دریای عرب دارد و از غرب، با ایران، از شمال با افغانستان، از شرق با هندوستان و از شمال‌شرق با جمهوری خلق چین هم‌مرز است، دین رسمی آن اسلام است و در میان کشورهای اسلامی، دومین کشور، از نظر تعداد مسلمانان محسوب می‌شود، این کشور در سال ۱۹۴۷م، به‌عنوان یک دولت و کشور

شخصیت‌هایی که از جریان طالبان حمایت می‌کردند، این مطلب را گفتم:

باید شما دربَست و چشم‌بسته این کار را نکنید. آیا متوجّه هستید که کارهایی را که شما انجام می‌دهید، دستاورد آن چیست؟ امروز برنامه‌ریزی می‌شود که «استاد سیاف» را باید با موترشان منفجر کند، به‌همین‌قسم «حَضْرت صبغت الله مجددی»، «امیر اسماعیل خان» و تعداد دیگری از فرماندهان را می‌خواهند که منفجرکنند، آیا متوجّه این کار هستید؟ آیا این کار به نفع مدرسه و اهل مدرسه است؟ آیا این به نفع طالب است؟ آیا واقعاً کسانی‌که دل‌سوزی به اسلام و دین و علم دارند، همین کار را می‌کنند؟ لذا ما باید متوجّه باشیم، کدام دست‌هاست که در اینجا این کارها را می‌کنند؟ اگر ما تمام حرکت طالب را به عینک‌سیاه ببینیم، این درست نیست و اگر همه چیز را با خوش‌بینی ببینیم، این هم درست نیست؛ لذا ما باید به‌عنوان ناصح و هدایتگر و آمرِ بالمعروف و ناهی عن‌المنکر باشیم، به‌خاطری‌که فرهنگ صلح، فرهنگ اساسی دین ماست؛ لذا ما باید در برابر این همه کارها بی‌تفاوت نباشیم و به این‌اساس مجاهدین و همه، باید در این حرکت سهیم شویم و نگذاریم بیش از این، اوضاع کنونی داخل کشورمان، به این‌شکل دوام پیدا بکند، من این حرف‌ها را نیز بارِ دیگر به بعضی از دوست‌های دیگر می‌زنم، به‌طرفی‌که بسیار حضور قوی و قدرتمند در متن خواسته‌های مردم دارند و در تاریخ معاصر هم، بسیار پایگاه‌ها و افتخارات بزرگی دارند و این‌ها عبارت از مجاهدین هستند؛ امّا با این همه، حضورشان در تحوّلات سیاسی، فرهنگی و فکری کنونی و در مشوره‌دادن‌ها بسیار کم‌رنگ است، احزابی‌که در دوران‌های جهاد دستاوردهای بزرگ داشتند، امروز در متن جامعه بسیار کم‌رنگ هستند، نسل‌جوان کم‌کم دارد از ایشان فاصله می‌گیرد و این نسل‌جوان کم‌کم دارد به دسته‌ها، گروه‌ها، اندیشه‌ها و احزاب مختلف تقسیم می‌شوند، این همه به‌خاطر این بود که نشد ما مجاهدین همین پیام را، به آنان برسانیم.

مثلاً: یگان وقت من می‌شنوم، وقتی‌که انتخابات می‌شود، بعضی از گروه‌های جوان که به بعضی از نهضت‌های اسلامی ارتباط گرفتند و ارتباط دارند، می‌گویند:

«انتخابات حرام است.»

که این را برایت گفته؟

جدید از هند مستقل شد، مساحت آن ۸۰۳،۹۴۰ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۳م، ۱۷۸۴۶۳۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن اردو، انگلیسی و واحد پول آن روپیهٔ پاکستان است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

یک مجموعهٔ از جوانانی که مربوط به «حزب التحریر»[۴۵] هستند.

این همه به علتِ این است که آن‌ها [یعنی جوانانی که به حزب التحریر می‌پیوندند] از این مسایل دور نگهداشته شده‌اند؛ امّا باید از آن‌ها بپرسند که آیا حزب التحریر کدام حزب است؟

درست است که یک مجموعه‌ای از مسلمانان هستند؛ امّا از آن روزی که این حزب ظهورکرده که تقریباً مصادف به‌سقوط «خلافت اسلامی» است، اثرگذاری‌شان در رهبری جامعهٔ مسلمان خیلی کم به‌نظر می‌خورد و ناگفته نماند که بعد از سال ۱۹۲۴م که «مصطفی کمال اتاترک»[۴۶] سقوط خلافت را اعلان کرد، حرکت‌های مختلفی به‌میان آمد، از جمله در جهان عرب دو تفکّر به‌میان آمد، یک تفکّر بسیار زندگی‌سازی که به‌رهبری امام حسن البنّای شهید رحمه‌الله به‌میان آمد و دیگری به رهبری «شیخ تقی الدین نبهانی»[۴۷] بنیان‌گذارِ

---

۴۵. حزب التحریر: یک حزبی‌است که ترکیز دعوتش برواجب بودن اعادهٔ خلافت اسلامی می‌باشد و فکر را یگانه مؤثر قوی در تغییر نظام می‌داند، از این حزب اجتهادات و فَتْواهای شرعی نیز صادر شده که آن‌ها باعث انتقاد جمهور علمای مسلمان بالای این حزب گردیده‌است. اوّلاً حزب مدت وصول برحکومت را سیزده سال از ابتدا تأسیسش تعیین کرد، بلی شیخ نبهانی مؤسس این حزب، به وضاحت در کتاب «الخلافة» ص: ۱۵۸، می‌گوید: نباید بازگشت خلافت ده‌ها سال را در بر بگیرد؛ بلکه باید به‌دست همین نسلی که تثقیف شدند، به وجود بیاید. بعداً نظر به اوضاع و مشکلات گوناگون این مدت را به سی سال تمدید کرد؛ ولی آن‌هم گذشت و این‌هم گذشت؛ مگر هیچ‌چیز واقع نشد. حزب از امور روحی تغافل می‌کند و به نظر سطحی به آن می‌بیند. حزب اعتقاد به عذاب قبر و ظهور مسیح دجّال را بالای اعضای خود حرام ساخته و معتقد به آن را گنهکار می‌شمارد. رهبران حزب امر به معروف و نهی از منکر را از جملهٔ موانع کار در این مرحله می‌دانند و معتقد به عدم تعرض به آن هستند و این امر و نهی را از وظایف دولت اسلامی که برپا خواهد شد می‌شمارند. پژوهشگران بالای حزب اموری را انتقاد می‌کنند که از آن جمله امور آتی‌است: اوّل مسایل دعوت: توجّهش برجوانب فکری و سیاسی و عدم توجّهش به جهان تربیوی و روحی، مصروف‌شدن افراد حزب در مناقشه و جدال با همه گروه‌های اسلامی دیگر. دوم در برخی مسایل فقهی مثل: مباح و جایز بودن بوسیدن زن بیگانه و قول به اینکه اگر فرمانروای دولت مسلمان یک‌شخص کافر باشد هم جایز است و همچون چیزها. نگاه: شناخت ادیان و مذاهب معاصر، از مانع بن حماد جهنی، ص: ۱۱۵- ۱۲۲ و کتاب الخلافة، از شیخ نبهانی، ص: ۱۵۸.

۴۶. مصطفی کمال پاشا معروف به اتاترک (پدر ترک): نظامی و بنیان‌گذار جمهوری ترکیه بود، در سال ۱۸۸۱م، در شهر سالونیکا در شمال یونان فعلی که در آن زمان جزئی از امپراتوری عثمانی بود، به دنیا آمد. در سال ۱۹۲۳م، خلافت اسلامی را ملغی اعلان کرد، اتاترک پس از اینکه خلافت اسلامی را ملغی اعلام کرد؛ تا زمان مرگش در سال ۱۹۳۸م، رئیس‌جمهور ترکیه بود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۴۷. شیخ تقی الدین نبهانی: در ۱۹۰۹م، در قریهٔ اجزم قضاء حیفا فلسطین به دنیا آمد. دروس ابتدایی‌اش را در قریه فرا گرفت، بعد به «الأزهر» پیوست و علوم خویش را در قاهره تکمیل کرد، بعداً به فلسطین بازگشت و در تعداد از شهرهای فلسطین به‌حیث مدرس و قاضی کار کرد و همچنان در محکمهٔ استناف شرعی در بیت المقدس به‌حیث عضو تعیین گردید و بعد از آن به‌حیث مدرس در دانشکدهٔ اسلامی عمّان ایفای وظیفه کرد. در سال ۱۹۵۲م، حزب خود را تأسیس کرد و به‌خاطر ریاست حزب، خود را از دیگر کارها فارغ ساخت و در این دور کتب و نشریه‌هایی به نشر رسانید که

حزب التحریر به‌میان آمد، هرچند که اعضای حزب التحریر مردم خوبی هستند؛ امّا آن‌ها حتی در وقتی‌که ظهورکردند، تحوّل‌آفرین نبودند، کتاب‌های بسیار خوبی در تحلیل «سوسیالیسم»[۴۸] و ردّ آن نوشتند، راجع به اقتصاد هم، چیزهایی نوشتند و قانون اساسی خوبی نوشتند؛ امّا حزب التحریر یک سیستم تربیتی و حرکت سیاسی نبوده و نیست، در حالی‌که باید یک‌حرکت سیاسی باشد، یک‌سلسله منشورات، اعلامیه‌ها و یک‌سلسله کتاب‌ها دارند، درکُلْ مردم خوبی هستند؛ امّا اینکه مردم تمام امّیدشان را به آن‌ها بسته بکند، آن‌ها چنین امّیدی را پوره کرده نمی‌توانند، آن‌ها می‌گویند: احیایی خلافت.

بلی، احیایی خلافت درست؛ امّا احیا از کدام طریق صورت می‌گیرد؟ در حالی‌که می‌گویند: مبارزۀ انقلابی نکنید، نشرات خود را بدهید و دیگر هیچ‌کاری نکنید، خوب پس چه‌قسم احیایی خلافت اسلامی صورت می‌گیرد؟

می‌گویند: طلب نصرت کنید.

﴿وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ...﴾[۴۹]

(اگر در دین کسی از شما نصرت می‌خواهد، شما او را نصرت بدهید.)[۵۰]

آن‌ها مِنْ‌حیث‌المجموع منبع فرهنگی و ثقافتی حزب شناخته می‌شوند. بین اردن و سوریه رفت‌وآمد می‌کرد؛ تا آنکه در ۱۹۷۹م، در بیروت وفات کرد و در همان‌جا دفن گردید. نگاه: شناخت ادیان و مذاهب معاصر، از مانع بن حماد جهنی، ص: ۱۱۵- ۱۱۶ و کتاب الرد علی‌حزب التحریر، از شیخ عبدالرحمن الدمشقی، ص: ۶.

۴۸. سوسیالیسم یا جامعه‌باوری (Socialism): این اصطلاح که از واژۀ «سوسیال» (اجتماعی) فرانسوی گرفته شده‌است، معناهای بسیاری دارد؛ امّا تعریف معمول این اصطلاح را در واژه‌نامۀ انگلیسی آکسفورد، چنین می‌توان یافت: «سوسیالیسم تیوری یا سیاستی‌است که هدف آن مَالکیّت یا نظارت جامعه بروسایل تولید - سرمایه، زمین، اموال و جز آن‌ها - به‌طورکلی و ادارۀ آن‌ها به سود همگان است.» اصطلاح «سوسیالیسم» در ۱۸۳۲م، در نشریۀ ارگان پیروان سن‌سیمون، برای عقاید سن‌سیمون، به‌کار برده شد و پس از آن در فرانسه و انگلستان و آلمان و امریکا رواج یافت. نگاه: دانشنامۀ سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۰۴- ۲۰۵.

۴۹. بخشی از آیۀ ۷۲ سورۀ مبارکۀ انفال است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

(بی‌گمان کسانی‌که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با جان و مال خود در راه الله جهاد کرده‌اند و کسانی‌که پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، برخی از آنان، یاران برخی دیگرند و امّا کسانی‌که ایمان آورده‌اند و لکن مهاجرت نکرده‌اند، ولایتی در برابر آنان ندارید؛ تا آن‌گاه که مهاجرت می‌کنند، اگر به‌سبب دین‌شان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری برشما واجب است؛ مگر زمانی‌که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان باشد، الله می‌بیند آنچه را که می‌کنید.)

۵۰. نکتۀ جالب این است که شما می‌بینید که در آیتِ فوق کسانی‌که طلب نصرت می‌کنند: عبارت از همان مسلمانانی هستند که به تعبیر آیتِ قبلی «ایمان آورده‌اند و لکن مهاجرت نکرده‌اند.» بعد قرآن در مورد این‌ها می‌فرماید: « [شما]

لذا، پیش بعضی از زعمای مسلمان، مثل «عبدالرحمن عارف»[۵۱] رفتند و از او خواستند که بیا خلافت اسلامی را اعلان بکن و پیش بعضی از زعمای مسلمان دیگری که آن‌ها اصلاً از اسلام و مسلمانی حراس دارند، می‌روند، می‌گویند:

«بیا تو خلافت اسلامی را اعلان بکن.»

به‌همین‌اساس برای‌شان بسیار نصیحت می‌کنم و به بعضی‌های‌شان گفتم:

شما اگر نام حزب التحریر را از دور شندید، ما با این مردم از نزدیک و در مرکزشان آشنا هستیم، یک کسی به‌نام «صلاح الدین» یاد می‌شد و یکی از اعضای برجستهٔ‌شان بود، هم‌صنفی من بود و با من بسیار مخلص بود، همیش به او توصیه می‌کردم:

«ای بچه تو دیگر بیجا بیجا حرکت نکن، بیا به همین راه نهضت اخوانی‌ها در اینجا کار بکن.»

مگر او در همان راه خود روان بود.

به‌هرحال - قسمی‌که گفتم - مردمان خوبی هستند؛ مگر به سیستم تربیتی وکارهای سیاسی کم‌ترآشنای دارند، جوانان ما از اینکه پیام برای‌شان نرسیده، بیچاره‌ها همان کتاب‌ها و منشورات‌شان را خواندند، فکر می‌کنند که شاید، توسُّط همین حرکت، احیایی خلافت اسلامی شود.!!

اگر نهضت اسلامی افغانستان - که با نهضت‌های اسلامی دیگر جهان اسلام، روابط بسیار خوبی را از همان آغاز داشته‌است و البته این آشنایی بعد از تحوّلاتی‌که درکشور به‌میان آمد و مخصوصاً بعد از حرکت جهاد که تمام نهضت‌های اسلامی، به محیط هجرت آمدند، بیشتر شد، چون آشنایی‌ها پیداشد، صحبت‌ها و دیدوادیدها صورت گرفت - وارد صحنه شود، می‌تواند جواب‌گوی امّیدهای مردم باشد، چون برداشت‌هایی‌که از این نهضت‌ها در ذهن نهضت اسلامی و مردم مسلمان ما وجود دارد، برداشت‌های روشن است،

ولایتی در برابر آنان ندارید؛ تا آن‌گاه که مهاجرت می‌کنند، اگر به‌سبب دین‌شان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری برشما واجب است؛ مگر زمانی‌که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان باشد، الله می‌بیند آنچه را که می‌کنید.»

۵۱. عبدالرحمن محمّد عارف الجمیلی: در سال ۱۹۱۶م، در بغداد دیده به جهان گشود، از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸م، رئیس‌جمهوری عراق بود و پس از آن در کودتای بدون خون‌ریزی حزب بعث عراق، به رهبری حسن البکر و صدام حسین برکنار شد. عبدالرحمن عارف پس از کودتا به لندن رفت؛ تا اینکه در سال‌های پایانی دههٔ ۸۰ صدام به وی اجازه داد به بغداد بازگردد. عارف پس از حملهٔ امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳م، به اُردُن رفت سرانجام در ۲۴ اگست ۲۰۰۷م، در شهرعمّان پایتخت اُردُن درگذشت. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

مردم می‌دانند که عملی‌ترین احزابی‌که فعلاً حضور دارد و به‌درد ملّت‌ها می‌خورد، حزب اخوان‌المسلمین است، حزب معتدل، مخالف افراط‌گرایی، مخالف تشدّد، حرکت منطقی و طرف‌دار تربیت.

از «دکتور عصام العریان»[۵۲] پرسان می‌کنند: شما می‌خواهید حکومت را بگیرید؟

می‌گوید: «نه‌خیر، این قیام مردم است، ما طرف‌دار دموکراسی و آزادی هستیم، ما به‌عنوان یک جنبش و یک نهضت در چوکات یک حزب خُرد سیاسی نمی‌گنجیم، بلی، به بعضی از افرادمان مجال این را می‌دهیم که بعضی سازمان‌های سیاسی را جور کنند؛ ولی ما برای دفاع از مردم کار می‌کنیم و ما طرف‌دار این هستیم که مطبوعات و احزاب در کشور آزاد باشند و درکُلْ باید آزادی در کشور حاکم باشد؛ تا مردم خودشان سرنوشت خودشان را تعیین کنند.»

می‌بینیم که بسیار منطقی حرکت می‌کنند.

از رهبر اخوان‌المسلمینِ تونس «راشدالغنوشی»[۵۳] پرسان می‌کنند:

---

۵۲. دکتر عصام‌الدین پسر محمّدالعریان، در ۲۸ اپریل ۱۹۵۴م، در منطقهٔ امبابهٔ ولایت جیزهٔ مصر چشم به جهان گشود، در پست‌های مثلی: مسئول دفتر سیاسی اخوان‌المسلمین در مصر، نماینده در مجلس نمایندگان، رئیس اتحادیهٔ پزشکان مصر، اکنون در معاونت حزب آزادی و عدالت شاخهٔ سیاسی اخوان‌المسلمین مصر فعّالیت کرده و می‌کند، این مرد مدارک تحصیلی ذیل را دارد:

- لیسانس پزشکی و جراحی از دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه قاهره.
- تخصص در هماتولوژی و تجزیه و تحلیل پزشکی.
- کارشناس ارشد آسیب‌شناسی بالینی.
- لیسانس حقوق از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه قاهره.
- جواز عالی در شریعت اسلامی از دانشگاه الأزهر.
- لیسانس تاریخ از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه قاهره.
- اجازهٔ تجوید.
- قابل‌ذکر است که این مرد به دلایل فعّالیت‌های سیاسی، بارها راهی زندان نیز شده‌است. نگاه: ویکیپیدیا، الموسوعة الحرة.

۵۳. استاد راشد الغنوشی: در ۳۱ اگست ۱۹۴۱م، در روستای الحامة، جنوب تونس دیده به جهان گشود، وی به‌دلیل مبارزات و فعّالیت‌های سیاسی خود علیه حبیب بورقیبه و زین العابدین بن علی چندین‌بار دستگیر شد، الغنوشی تحصیلات خود را در دانشگاه الزیتونة شروع کرد. سپس برای ادامهٔ تحصیل و اخذ مدرک فوق لیسانس فلسفه به قاهره و سوریه رفت، الغنوشی پس از بازگشت به تونس به همراه عبدالفتاح مورو، صلاح‌الدین جورشی و حمیده النیفر، جمعیَّت پاسدار قرآن‌کریم را تأسیس کرد، الغنوشی بنیان‌گذار جنبش احیای اسلامی تونس، سیاست‌مدار و محقق اسلامی و عضو دفتر ارشاد جهانی اخوان‌المسلمین است، جنبش تحت رهبری وی، اسلام‌گرا و معتدل است پس از شروع اعتراضات مردمی در تونس، الغنوشی رهبرِ حزب اسلام‌گرای «النهضة» تونس و از مخالفین سکولاریسم، بعد از ۲۰ سال

طوری‌که دیده می‌شود شما کل کرسی‌های قدرت را می‌گیرید، چه قسم است آیا شما همین تصمیم را دارید؟

می‌گوید: « نه‌خیر، من نه خود را کاندیدا می‌کنم و نه کسی را کاندیدا می‌دهم، ما فقط هدف‌مان این بود که آزادی در این کشور به‌میان بیاید، دموکراسی به‌میان بیاید.»

بسیار به اطمینان می‌گوید:

«شما مطمین باشید، حتی ما نسبت به «حزب اسلامی» ترکیه هم «لیبرال‌تر»[۵۴] هستیم، همان «لیبرال دموکراسی»[۵۵] که شما می‌گویید، شاید ما از او کرده بیشتر لیبرال و معتقد به دموکراسی باشیم.!!»[۵۶]

یعنی خیلی منطقی و عملی صحبت می‌کنند، حتی این را هم گفتند:

دوری به‌کشورش بازگشت، وی هدف خود را مشارکت در امر سیاسی تونس عنوان کرد. استاد غنوشی آثار و تألیفات زیادی در زمینهٔ مسایل اجتماعی و فلسفی اسلامی دارد که بعضی از آن‌ها در کشورهای مصر، سودان، تونس، الجزایر، ترکیه، فرانسه و ایران چاپ و منتشر شده‌است، الفکر الاسلامی بین المثالیة والواقعیة، طریقنا إلی الحضارة، نحن والغرب، حق‌الاختلاف و واجب وحدة الصف، القضیة الفلسطینیة فی مفترق الطرق، المرأة بین القرآن و واقع المسلمین، حقوق المواطنة فی الدولة الإسلامیة، الحریات العامة فی الدولة الإسلامیة، مقاربات فی‌العلمانیة والمجتمع المدنی، الحرکة الإسلامیة ومسألة التغییر من تجربة الحرکة الإسلامیة فی تونس، از جمله آثار این اندیشمند جهان اسلام است، قابل ذکر است که این اندیشمند مسلمان علاوه بر زبان عربی به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسوی و اسپانیایی نیز مسلّط است و کتاب‌هایی را از این زبان‌ها به عربی ترجمه کرده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد، همشهری آنلاین و سایت بیدارشهر.

۵۴. لیبرال (Liberal): واژهٔ فرانسوی‌است که لیبر در فرانسه؛ یعنی آزادی، لیبرال؛ یعنی طرف‌دار آزادی عمل، لیبرالیسم یا آزادی‌خواهی، مجموعهٔ روش‌ها، سیاست‌ها و ایدیولوژی‌هایی‌است که هدف‌شان فراهم‌کردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد است، هواداران و پیروان چنین عقاید و سیاست‌هایی را معمولاً «لیبرال» می‌گویند. لیبرالیسم در آغاز در اروپا، به‌نام حزب‌ها یا طبقات خاصی آمیخته بود؛ ولی امروزه با اینکه بعضی حزب‌ها در اروپا و جاهای دیگر عنوان «لیبرال» را دارند؛ امّا اصطلاح لیبرال معنای وسیع‌تر و کلی‌تری به‌خود گرفته و بیشتر نشان‌دهندهٔ یک گرایش یا جهت فکری و سیاسی‌است که اصول کلی آن عبارت است از: ۱- ارزشمند شمردنِ بیانِ آزادانهٔ عقاید فردی، ۲- باور به اینکه بازگویی آزادانهٔ عقاید برای فرد و جامعه سودمند است، ۳- پشتیبانی از نهادهای اجتماعی و سیاست‌هایی‌که بیان آزادانهٔ عقاید را ممکن می‌کند. نگاه: دانشنامهٔ سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۸۰ و ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۵۵. لیبرال دموکراسی (Liberal Democracy): گونه‌ای ایدیولوژی و نظام سیاسی‌است که در بیشتر کشورهای غربی رواج دارد، علی‌رغم کاربرد زیاد این اصطلاح، هیچ‌تعریف جامعی از لیبرال دموکراسی وجود ندارد، اغلب اندیشمندان سیاسی تفاوتی میان لیبرال دموکراسی و یا دموکراسی لیبرال قایل نشده و معنای واحدی از این دو ارائه داده‌اند و آن اینکه «دموکراسی لیبرال شکلی از دموکراسی غیرمستقیم یا دموکراسی براساس نمایندگی‌است که اعتقاد به حقوق طبیعی و مدنی انسان، برابری حقوق سیاسی و قضایی همه شهروندان، از مشخصه‌های اصلی آن به‌شمار می‌رود.» نگاه: سایت پرسومان.

۵۶. رهبر شهید این نقل قول را در قالب یک نیمه‌خندهٔ معنادار بیان می‌کند.

ما اصلاً طرف‌دار این نیستیم که به‌زور قدرت را بگیریم؛ یعنی ما چون قدرتمند هستیم، به‌زور قدرت را بگیریم، حتی از طریق انتخابات هم، حالا قدرت را نمی‌گیریم؛ بلکه صحنه را برای دیگران می‌گذاریم.

عصام العریان می‌گوید:

«هرکسی‌که خود را کاندیدا بکند، ما برمبنای ایدیولوژی‌اش از او حمایت نمی‌کنیم؛ بلکه برمبنای برنامه‌اش از او حمایت می‌کنیم.»

چه‌قدر معتدل است؟! نمی‌گوید: به‌خاطری که این مربوط به فلان حزب چپ و راست است، ما نباید از او حمایت بکنیم، می‌گوید:

«چه چپ هستی، چه راست هستی، برنامه‌ات را می‌بینیم، به نفع ملّت چه برنامه داری؟ به نفع دموکراسی چه برنامه داری؟»

اگر نسل‌جوان ما این نهضت‌ها را مطالعه بکنند، می‌توانند خود را از بسیاری از کشمکش‌ها نجات بدهند، پس این مجموعهٔ جوانان باید وارد صحنه شوند؛ امّا چیزی را که باید جلوش را بگیریم، این است که اجازه ندهیم کشمکش‌های زبانی و قومی دامن‌زده شود. پیش‌تر اشاره شد به مسئلهٔ «پارلمان»،[۵۷] من به بعضی از وکیل صاحبان گفتم:

اجازه ندهید که مسئلهٔ، زبان و سمت در اینجا مطرح شود، برای ما مسلمانان بسیار نادرست است که چنین مسئله‌ای در میان ما به‌بحث گرفته شود که فلان زبانش این‌طور است و یا آن‌طور است، ما مسلمان هستیم، برای مسلمان‌ها این شرک است، درست نیست که این قسم بگوید، هرمسلمان برادر مسلمان است.

لذا ما اگر- خدا خواسته باشد - در پارلمان هم، کوشش می‌کنیم که برادران در یک فضای خوب دوستی و برادری وضعی را ایجاد کنند که مردم مطمین شوند که به‌سوی وحدت و هم‌بستگی ملی پیش می‌روند و نه به این بهانه که او از این قوم است و من از آن قوم، به‌سوی پراکندگی ملی می‌روند، هرکسی‌که است، هست، کسی‌که بیشتر پرهیزگاری، تقوا، درایت و توانمندی دارد، باید ماوشما بیشتر بالای او فکر بکنیم و سر او بسیار حساب بکنیم.

---

۵۷. پارلمان: واژهٔ فرانسوی‌است که به‌معنای صحبت کردن می‌باشد، نخستین کاربرد این واژه به سال ۱۲۳۶م، برمی‌گردد که پادشاه انگلستان جلسه‌ای با حضور جمعی از اشراف و بزرگان کشورش را به‌نام پارلمان تشکیل داد، البته در زبان فارسی گاهی مجلس و پارلمان با دلالت ضمنی به‌معنای مجلس نمایندگان به کار می‌رود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

به‌همه حال کوشش و تلاش‌های ما هم است، البته به دلیل بعضی تکلیف‌ها و مصروفیت‌هایی که در شورای عالی صلح و... داشتم، خیلی وقت است که از این کشمکش‌ها و تحوّلاتی که در جامعه بوده، دور شدیم.

به‌هرحال، توصیهٔ من این است که پیش از اینکه ما به کنگره بیاییم، باید در ولایات این را سازمان‌دهی کنیم که چه کسانی به‌عنوان نمایندهٔ دفاتر می‌آیند و ناگفته نماند که ولو اگر این نمایندگی‌ها کوچک هم باشند، باید فَعَّال باشند و مردم اعضای حزب را بشناسند، یقیناً که این نتیجهٔ خوبی را با خود دارد. مثلاً در ولایت «بادغیس»،[۵۸] از اینکه برادران دیروز زحمت و تکلیف کشیدند، امروز حضور مردمی خود را دارند، درکُلْ باید دانست که در ولایات که‌هاهست؟ کدام عالم دینی؟ کدام شخصیت روحانی؟ کدام جوان؟ و کدام فرمانده و قومندان برجسته‌اند؟ ما باید همهٔ این‌ها را؛ تا وقتی که به کنگره می‌آیند، جمع‌وجور بکنیم؛ تا کنگره مُمَثِّل از شخصیت‌هایی باشد که اثرگذار دیروز و امروز بوده باشند و در ضمن کسانی باشند که با اراده باشند.

یک‌چیز را ناگفته نگذاریم که باید از این مسئله که یک‌تعداد افرادی هستند که فعلاً نسبت به جمعیَّت بی‌علاقه هستند، هیچ‌تشویشی نداشته باشیم، بلی شاید بعضی کسانی بوده باشند که یک‌وقت بسیار با یک‌شوق و علاقه در یک سازمان کار می‌کردند؛ امّا یک وقت دیگر می‌شود که همان مردم بسیار بی‌علاقه می‌شوند، این به این معنا نیست که ما مأیوس شویم که اگر فلانی نبود، خدای ناخواسته قیامت قایم می‌شود.

مولانا مودودی[۵۹] – خدا او را غریق رحمت بکند – می‌گوید:

«احزاب اسلامی، حیثیت درخت‌ها را دارند، درخت‌ها با گذشت زمان تازه و برومند و قوی می‌شوند و شاخ و پنجه می‌کشند؛ ولی یگان شاخه‌ها خشک می‌شوند و پایین می‌افتند،

---

۵۸ . بادغیس: از ولایت‌های شمال‌غربی افغانستان است که مرکز آن شهر «قلعهٔ نو» می‌باشد، از طرف غرب به ولایت هرات، از شرق به ولایت فاریاب، از شمال به کشور ترکمنستان و از جنوب با ولایت غور هم‌سرحد می‌باشد، این ولایت ۲۳،۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و دارای شش واحد اداری‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۵۹ . علامه سید ابوالاعلی مودودی رحمه‌الله: در ۱۹۰۳م، در شهر اورنگ‌آباد ایالت حیدرآباد هند به دنیا آمد. نوجوانی‌اش را به‌عنوان یک روزنامه‌نگار گذراند و در ۱۹۲۷م، نخستین اثر مهمی را زیر عنوان «جهاد در اسلام» در شماره‌های پی‌هم روزنامهٔ جمعیَّت می‌نوشت؛ امّا چند سال بعد، ماهنامه‌ای را تحت عنوان «ترجمان‌القرآن» که به ترجمه و تفسیر قرآن اختصاص داشت؛ منتشرکرد و تا پایان زندگی‌اش به انتشار آن ادامه داد و در سال ۱۹۴۱م، گروه جماعت اسلامی را بنا نهاد و پس از تقسیم هند، به پاکستان رفت و برای تشکیل حقوق شرعی یا حقوق اسلامی به تلاش خستگی‌ناپذیری دست زد و سر انجام در ۱۹۷۹م، درگذشت. نگاه: سایت عقیده.

این به این معنا نیست که وقتی بعضی شاخچه‌های آن خشک شد، فکر بکنیم که آن درخت تنومند هم، دیگر عمرش خلاص شد و خشک شد، به‌علت اینکه فلان شاخچهٔ آن خشک شده و یا فلان برگ آن به زمین افتاده‌است؛ بلکه افتیدن این شاخه و برگ به‌معنای این است که هنوز این درخت تازه‌است و این نمونهٔ بقا و تنومندی آن درخت است.

نهضت‌ها هم، همین‌شکل است و این نمونهٔ بقای نهضت‌هاست، جای شاخچه‌های خشک‌شده و بی‌اثر را شاخچه‌های جوان می‌گیرد، بلی، در پهلوی آن شاخچه‌های خشک‌شده، شاخچه‌های جوان سر می‌کشد؛ یعنی نسل‌جوان و استعدادهای جوان بُروز می‌کند و اگر ما به استعدادهای جوان و به‌عنصر جدید اجازه ندهیم، آن درخت دیگر از ریشه فرسوده می‌شود و می‌افتد.»

به این‌اساس، مولانا می‌گوید:

«باید ما در انتظار این باشیم که شاخچه‌های جوان، برومند و برومندتر شوند و از بعضی از شاخچه‌هایی‌که بی‌کاره و ازکار افتاده شدند و خود را از صحنه دور می‌کنند، هیچ‌تشویشی نداشته باشیم.»

به‌همه‌حال، به لطف خداوند ﷻ عناصر مؤمن، این کاروان را رها نمی‌کنند؛ امّا عناصری هم هستند که شاید با یک‌سلسله جاه و دَم‌ودستگاه‌شان رسیده باشند؛ لذا یگان وقت می‌شود که می‌گویند:

«این برای‌مان کافی‌است، ما را دیگر چه به این نهضت‌ها و فعّالیت‌ها و دردسرها و جگرخونی‌ها، ما دیگر ضرورت نداریم، این برای‌مان کافی‌است.»

امّا به‌همه‌حال، من یقین دارم که - إن‌شاءالله- این نهضت دوام می‌کند و به‌پیش می‌رود، عناصر مؤمن و مخلص سابق‌شان به‌عنوان تنه‌های قوی و برومند باقی می‌ماند و شاخچه‌های جوان، تنومندتر و تناورتر می‌شود و ما باید با امّید و موفقیت به آینده فکر بکنیم و فراموش نکنیم که:

سازماندهی اصل و اساس کار است - رساندن پیام به همه، ضرورت است - به اشتباهات خود آدم باید اعتراف بکند، احزاب اشتباهاتی می‌داشته باشند، چون اشتباهات در جریان فعّالیت‌های انسان حتماً وجود دارد.

﴿کُلُّ بَنی آدمَ خطّاء ، وخیرُ الخَطّائینَ التّوابونَ﴾[۶۰]

---

۶۰. المستدرک علی الصحیحین، أبوعبدالله محمّد بن عبدالله الحاکم النیشابوری، شمارهٔ حدیث: ۳۱۶۵.

این اشتباهات، شامل اشتباهات سیاسی، فکری و فرهنگی می‌باشد، من فکر می‌کنم ماوشما نباید اشتباهات خود را فراموش بکنیم، چون انابت و توبه جزئی دین ماست، اصلاحات را باید همیش داشته باشیم.

همین‌که پیامبرﷺ و قرآن‌کریم همهٔ ماوشما را همیش به استغفار دعوت می‌کند و حتی پیغمبر اکرمﷺ خود چنان به حد زیادی استغفار می‌کردند که حضرت عایشهرضی الله عنها از ایشان پرسیدند:

«شما این‌قدر از خداوندجل جلاله مغفرت می‌خواهید، در حالی‌که شما بندهٔ مغفور الهی هستید؟

رسول اللهﷺ در پاسخ می‌گفتند:

﴿أَفَلاَ أَكُونُ عَبْداً شَكُوراً﴾[۶۱]

(مگر من بندهٔ شکرگذار خداوند نبوده باشم.)

پس هرکدام ما باید استغفار بکنیم و از اشتباهات خود اظهار مغفرت بکنیم.

به‌همه حال، هرچند گپ‌های من، پراکنده شد، خلاصهٔ گپ من این است که از نقطهٔ دارالإنشاء و دفاتر اطراف شروع می‌کنیم؛ تا - خدا خواسته باشد- با یک دید برادروار برسیم به کنگره‌مان و به کسی اجازه ندهیم که در میان صفوف ما مسئلهٔ قوم، سمت و قشر را ایجاد بکند، باید همه به‌عنوان برادر، کار بکنیم، این جای خوشبختی‌است که تنظیم شما در میان همهٔ ملیت‌ها و همهٔ مردم و همه اقوام جای دارد و اخلاص و باورمندی بعضی اقوام افغانستان به‌قدری بوده که هیچ‌قابل تصوّر نیست، من همیش «قندهار»[۶۲] و «کنر»[۶۳] را در اخلاص‌شان

---

۶۱. حضرت عروة بن زبیر از عایشهرضی الله عنها روایت می‌کند که: ﴿كان رسول اللهﷺ إذا صلى قام حتى تفطر رجلاه قلت: يا رسول الله أتصنع هذا وقد غفرلك ما تقدم من ذنبك وما تأخر؟ فقال: يا عائشة أفلا أكون عبدا شكورا.﴾

(رسول اللهﷺ وقتی‌که به نماز به‌پا می‌خاستند؛ تا آن‌گاه می‌ایستادند که پاهای‌شان از ورم می‌ترکید، به او می‌گفتم: ای رسول الله این همه را شما در حالی انجام می‌دهید که گناهانِ پیشن و لغزش‌های پسین‌تان بخشیده شده‌است؟ رسول اللهﷺ گفت: مگر من بندهٔ شکرگذار نباشم؟)

این حدیث را امام مسلم به روایت عبدالله بن وهب روایت می‌کند.

۶۲ . قَندَهار یا کندهار: یکی از ولایت‌های افغانستان است که در جنوب‌شرق این کشور موقعیّت دارد، مرکز آن شهر قندهار بوده و مساحت آن در حدود ۵۴،۰۲۲ کیلومتر مربع می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۶۳.کنر: از ولایت‌های شرقی افغانستان است که مرکز آن شهر «اسدآباد» می‌باشد، کنر ولایت کم‌جمعیّت و بسیار کوهستانی و جنگلی‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

مثال می‌آورم، در قندهار مثلاً «ملانقیب»[۶۴] پیش از اینکه بگوید: من «الکوزی» هستم، می‌گفت:

«زه جمعیَّتی یم.»

مرحوم ملانقیب می‌گفت: جمعیَّت برای ما، قوم شده و حتی گاه‌گاهی شماری از اراکین دولتی وقتی می‌دیدند که آن‌ها بسیار مخلص هستند، می‌گفتند: «ببینیدکه این‌ها، بدخشی یا پنجشیری شده‌اند!!» در حالی‌که جمعیَّت بدخشی و پنجشیری ندارد؛ بلکه اساس جمعیَّت آن‌ها بودند، یا مثلاً در کنر، جمعیَّتی‌های کنر به اندازهٔ مردمان خوب بودند که مردم می‌گفتند:

«دا جمعیَّتیان ندی، دا جنتیان دی.»

واقعاً که بسیار مردم خوب بودند، چون اخلاقِ نیک و روش خوب داشتند و با مردم رفتار خوب می‌کردند.

به‌هرحال، منظور من این است که به‌عین‌شکل این حرکت و پالیسی خود را در مابین شیعه و سنی و اقوام مختلف داریم و داشته باشیم.

نکتهٔ قابل‌ذکر دیگر اینکه، ماوشما همیشه مخالف تشدّد بودیم و هیچ‌وقت خشونت را نمی‌خواستیم، شما شاهد هستید که مثلاً یک‌تعداد دوست‌ها می‌گفتند:

«رفتن به امریکا کفر است.»

من می‌گفتم:

«رفتن به امریکا ضرورت است، داشتن روابط به امریکا به نفع دنیای اسلام است؛ امّا در صورتی‌که با اساسات اسلامی‌مان دشمنی نکند و با ما دشمنانه برخورد نکند.»

ما که به هرجا رفتیم پیام خود را برای‌شان گفته بودیم، من یادم می‌آید که برای «ریگان»[۶۵] رئیس‌جمهور امریکا در جلسه‌ای که در امریکا داشتیم و البته این نشست همان وقتی بود که امریکا می‌خواست با «گورباچُف»[۶۶] و روس‌ها روابط برقرار کند و من که

---

۶۴. ملانقیب الله آخندزاده: یک‌تَن از فرماندهان نامدار و برجستهٔ جمعیَّت اسلامی افغانستان و از شخصیت‌های معروف جهادی و بانفوذ ولایت قندهار بود.

۶۵. رونالد ویلسون ریگان (Ronald Reagan): در ۶ فبروری ۱۹۱۱م، در تامپیکو، ایالت ایلینویز دیده به جهان گشود و در دههٔ ۸۰م، رئیس‌جمهور ایالات متحدهٔ امریکا بود، در ۵ جون ۲۰۰۴م، در بل ایر، ایالت کالیفرنیا درگذشت. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۶۶. میخائیل سرگئه‌ویچ گورباچُف: در ۲ مارچ ۱۹۳۱م، در روستای پریولنویه در نزدیکی استاوروپول، شوروی به دنیا آمد، او در روسیه از محبوبیّت کمی برخوردار است، علت این را اوّلاً نقش مهم او در فروپاشی اتحاد شوروی سابق و

به‌حیث یک مجاهد در آنجا رفته بودم برایش گفتم:

«رئیس‌جمهور ریگان! تشکر می‌کنیم از اینکه ما را دعوت کردید؛ امّا یک‌چیز را برایت می‌گویم که ما، نه برای تو و نه برای ملّتت حق می‌دهیم که باز از ما یک «آلتای دوم»[۶۷] جور بکنید و تو با روس‌ها بنشینی و راجع به افغانستان تصمیم بگیری و دنیا را تقسیم بکنی.»

او از این گپ من خیلی دست‌پاچه شد و به‌کلی چهره‌اش دیگر قسم شد و گفت:

«نه من قطعاً راجع به این صحبت نکردم.»

گفتم: این را هم، من برایت می‌گویم: امروز کسانی در مطبوعات هستند که در سرخط اخبارشان می‌نویسند که رئیس‌جمهور امریکا نه، می‌گوید، تو جهان را رهبری می‌کنی، تو باید با رئیس‌جمهورهای کشورها صحبت بکنی و نه اینکه با سوبه‌دارها و عناصر استخبارات بنشینی و صحبت بکنی.»

به همین‌اساس دوری از تشدّد سیاست جمعیَّت بوده و ما هیچ‌وقت در جمعیَّت طرف‌دار تشدّد نبودیم، تعدادی بودند که به‌گونهٔ استهزاءآمیز می‌گفتند: جمعیَّت مبارزه فرهنگی می‌کند.

ما می‌گفتیم: بلی، ما جِهاد می‌کنیم؛ امّا ما طرف‌دار شعارهای نیستیم که تشدّد و همچو چیزها را با خود داشته باشد.

جمعیَّت این پیام را، به سردمداران روسی هم که دست‌های‌شان تا آرنج در خون ملّت تر بود، در داخل «کرملین»[۶۸] رساند و به قوّت برای‌شان این نکته را گفت: شما باید بفهمید

ثانیاً مصایب اقتصادی پس از آن می‌دانند، وی آخرین رهبر اتحاد شوروی بوده و در حال حاضر او ساکن مسکو پایتخت روسیه می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۶۷ . آلتاییان: در مفهوم وسیع به اقوام و قبایل ترکی به ز بان ساکن سرزمین آلتای شوروی، چین و مغولستان اطلاق می‌شود و به ۲ بخش آلتاییان شمالی و جنوبی تقسیم می‌گردد. نام آلتای با گذشت سده‌های دراز هنوز در پرده‌ای از ابهام باقی‌مانده و چنان‌که باید به درستی روشن نشده‌است، بعضی محققان معتقدند که این نام از واژهٔ مغولی «آلتا» یا «آلتان» پدید آمده که به‌معنای زر است، قدیم‌ترین نام ترکی که سرزمین آلتای جنوبی بدان نامیده شد، آلتین، ییش یا آلتون، ییش به‌معنای کوه‌های زرین است که در سنگ‌نبشتهٔ مشهور «اورخون» آمده‌است، آلتاییان نیز پس از انقلاب اکتبر در روسیه و تأسیس منطقهٔ قومی خویش از ۱۹۲۲م، نام مغولی اویرات را برخود و سرزمین خویش نهادند، حال آنکه نام مذکور به قالموق‌ها تعلق داشت. نگاه: دایرةالمعارف بزرگ شوروی روسی، ج: ۲ و ۳.

۶۸. کاخ کرملین مسکو: یک قلعهٔ تاریخی‌است که به‌صورتِ مجتمع در قلب شهر مسکو ساخته شده، نام مشهور این کاخ کرملین است –که به‌زبان روسی به‌معنای دژ می‌باشد– این کاخ از چهار قصر، چهار کلیسا و دیوار کرملین به همراه

که دیگر این ملّت به‌شما اجازه نمی‌دهد که به سرنوشت او بازی کنید.

به‌همه حال، این روحیه واقعیت‌گرایی و روحیهٔ منطق بسیار معتدل، از همان اوّل در جمعیَّت حاکم است و بینش ما، یک بینش واقعی از دین و سیاست و از ملّت خود ماست، ما بسیار زیاد گپ‌های بی‌مورد و شعارهای بی‌محتوا را سر نمی‌دهیم و روی هم‌رفته نه دنباله‌رویی را هیچ‌وقت اجازه می‌دهیم و نه بی‌هویّتی را، و در عین‌حال دوری از شعار و فرهنگ خود را نمی‌پذیریم و نه به هیچ‌کس اجازه می‌دهیم که ما را دستور بدهد که جِهاد و ارزش‌های دینی و اسلامی‌تان را یک‌طرف بگذارید و با این تحوّلات جدید و نو، همراهی کنید، ما می‌دانیم که در تحوّلات باید حضور داشته باشیم؛ امّا با تاریخ و فرهنگ خود و با هویّت دینی و ملی خود، در غیر آن ما دیگر مثل خس‌وخاشاکی می‌باشیم که روی سیلاب حرکت می‌کنند؛ ولی ما باید طوری که قرآن‌کریم می‌گوید:

مثل کف دریا نباشیم؛ بلکه باید مانند سنگ‌های زیرین دریا ثابت‌قدم باشیم.[۶۹]

زیاد وقت‌تان را گرفتم.

أقُولُ قَولِی‌هذا، وَأستَغفِرُاللهَ لِی وَلَکُم[۷۰] والسَّلامُ عَلَیکُم ورَحمةُاللهِ.

برج‌های کرملین تشکیل یافته‌است، از این کاخ به‌منظور اسکان رئیس‌جمهور روسیه مورد استفاده قرار می‌شود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۶۹. اشاره به آیهٔ ۱۷ سورهٔ مبارکهٔ رعد دارد که می‌فرماید: ﴿أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَت أَودِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحتَمَلَ السَّيلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيهِ فِي النَّارِ ابتِغَاءَ حِليَةٍ أَو مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثلُهُ كَذَلِكَ يَضرِبُ اللَّهُ الحَقَّ وَالبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمكُثُ فِي الأَرضِ كَذَلِكَ يَضرِبُ اللَّهُ الأَمثَالَ﴾

(خداوند از آسمان آب را فرو می‌باراند و درّه‌ها و رودخانه‌ها هریک به اندازهٔ گنجایش خویش در خود می‌گنجانند و روی این سیلاب‌ها کف‌های زیاد و بی‌سودی قرار می‌گیرد، همچنین است آنچه از زروسیم و غیره جهت تهیهٔ زینت‌آلات روی آتش ذوب می‌نمایند، کف‌های همانند کف‌های آب بر می‌آورد - پروردگار برای حق و باطل چنین مثالی می‌زند- امّا کف‌ها دور انداخته می‌شود؛ ولی آنچه برای مردم نافع است در زمین ماندگار می‌گردد. خداوند این چنین مثالی می‌زند.)

۷۰. (می‌گویم: سخن من همین است، به خود و شما از الله ﷻ آمرزش می‌طلبم) با این جمله، پیامبر ﷺ و یاران مبارکش گاه‌گاهی سخنرانی‌های‌شان را خاتمه می‌دادند. نگاه: ابن حِبَّان، شمارهٔ حدیث: ۳۸۲۸ و السلسلة الصحیحة، از ناصرالدین البانی، شمارهٔ حدیث: ۲۸۰۳.

خطابهٔ سیزدهم

به مناسبتِ اخراجِ روس‌ها از افغانستان
کابل، ۱۳۸۹/۱۱/۲۶هـ ش.

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِیْم * اَلْحَمْدُ لِلّهِ وَسَلَامٌ عَلَی عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَی،[۷۱] امّا بعد:

درآغاز به روان همه شهدای عزیزی‌که جان‌های شیرین خود را در راه دفاع از دین، آزادی و استقلال کشور عزیزمان نذرانهٔ راه رضای خداوند، کردند، اتحاف دعا می‌کنم.

امروز، بیستمین سالگرد پیروزی جهاد ملّت بزرگ‌مان را، در اجتماع امروزی‌مان که به همت فرزندان مجاهد در «بنیاد جِهاد»[۷۲] تنظیم شده، تجلیل می‌کنیم، شکی نیست که ۲۶ دلو روز اخراج آخرین افسر اتحاد شوروی سابق «گروموف»[۷۳] روزی‌است که جِهاد ملّت بزرگ ما به پیروزی رسید، روزی‌است که آغاز فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال و آزادی

---

۷۱. گذشت.

۷۲. بنیاد جِهاد: بنیاد اجتماعی و فرهنگی‌است که متشَکِل از ۱۲ حزب جِهادی می‌باشد، هدف بنیاد جِهاد کارهای فرهنگی و تبلیغاتی و تجلیل و گرامی‌داشت از روزهای مهم حماسی و جِهادی‌است. نگاه: شبکهٔ اطّلاع رسانی افغانستان.

۷۳. جنرال بوریس گروموف: آخرین فرماندهٔ قوای اشغالگر شوروی سابق بود که در پانزدهم فبروری ۱۹۸۹م، از پلِ حیرتان گذشت و پا به «ترمذ» گذاشت، وی در کتاب خویش به‌نام «ارتش سرخ در افغانستان» به علل و عوامل شکست شوروی سابق در افغانستان و شجاعت و قهرمانی‌های ملّت مسلمان و مجاهد ما پرداخته‌است. نگاه: مقدمهٔ کتاب «ارتش سرخ در افغانستان» نوشتهٔ بوریس گروموف، ترجمهٔ عزیز آریانفر.

ملّت‌های فراوانی در «اروپای شرقی»[۷۴] و «آسیای میانه»[۷۵] با خود داشت، روزی‌است که در جغرافیا و در مسیر تاریخ تغییر بزرگی را پدید آورد، پس این روز، یک‌روز تاریخی‌است و جِهاد ملّت ما هم از سوی سیاست‌مدارانِ بزرگ جهان، در آن روز، به‌عنوان «معجزهٔ قرن و حادثهٔ بزرگ تاریخ» نام‌گذاری شد و بدون شک آزادی سرزمین‌مان، شکست اتحاد شوروی و آزادی ملّت‌های زیادی یقیناً که از ثمراتِ بزرگ این جهاد بود؛ امّا سوال اینجاست که بعد از این بیست سال، ما امروز در چه وضعی قرار داریم و ملّت‌مان در چه اوضاع و احوالی قرار دارد؟ و به‌کجا می‌رویم؟

شکی نیست که تحوّلات بزرگی به برکت جِهاد و پیروزی مجاهدین افغانستان به‌میان آمد، در سطح جهان «جنگ سرد»[۷۶] پایان یافت، جَهان یک‌قطبی شد، «دیوار برلین»[۷۷] فرو ریخت و در کشورمان هم تحوّلاتی آمد؛ امّا نه به‌آن گستردگی و انتظاری که از این پیروزی بزرگ داشتیم، البته در دورانِ جِهاد اثراتِ این جِهاد بزرگ، به‌روشنی دیده می‌شد، وحدت و یک‌پارچگی ملی برمبنای ارزش‌های دینی، در میان ملّت افغانستان به‌میان آمد، دیگر شیعه

---

۷۴. اروپای شرقی: به قسمتی از اروپا گفته می‌شد که تا قبل از ۱۹۹۰م، عضو پیمان‌های مربوط به بلوک شرق بودند؛ امّا امروزه این بلوک منحل شده و کشورها تنها با توجّه به محل جغرافیایی‌شان در خاور اروپا، به این نام، نامیده می‌شوند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۷۵ . آسیای میانه: در میان دو رود آمو دریا و سیردریا جای دارد، در منابع کهن‌تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فَرارود» گفته می‌شد، اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده‌است؛ امّا معمولاً کشورهای امروزی ازبکستان، تاجکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری چون افغانستان، شمال‌شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان، و گاه سین‌کیانگ در غرب چین و جنوب سایبریا در روسیه را نیز شامل آسیای میانه می‌دانند، آسیای میانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۷۶ . جنگ سرد (Cold War): عبارت است از: حالت کشاکش سیاسی و اقتصادی و ایدیولوژیک و مسابقهٔ جنگ‌افزاری میان دو یا چند کشور همراه با جنگ روانی و تبلیغاتی، بدون آنکه کاربرد جنگ‌افزارهای گرم در میان باشد. نگاه: دانشنامهٔ سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۱۱۸.

۷۷. دیوار برلین: اصلی‌ترین نماد جنگ سرد بود که به مدت ۲۸ سال شهر برلین را به دو منطقهٔ شرقی و غربی تقسیم کرده بود، پس از جنگ جهانی دوم و در ۱۹۴۵م، چهار کشور اصلی پیروز جنگ (امریکا، بریتانیا، فرانسه و شوروی) کشور اشغال شدهٔ آلمان را به چهار بخش که هرکدام تحت کنترول یکی از آن‌ها بود تقسیم کردند، با آغاز جنگ سرد کشمکش‌ها بین شوروی و دیگر متحدانش بالا گرفت و در نتیجه به‌دستور «نیکیتا خروشچف» رهبر اتحاد جماهیر شوروی، تمام راه‌های ارتباطی بین برلین شرقی و غربی، مسدود شد و دیوار برلین‌هم بنا شد، طول این دیوار ۱۵۵ کیلومتر بود که ۴۵ کیلومتر آن از وسط شهر می‌گذشت، بر اساس تحقیقات پژوهشگران آلمانی و گزارش‌هایی‌که به‌تازگی منتشر شده در طول سال‌هایی‌که دیوار برلین برپا بود، ۱۲۵ نفر در پای آن کشته و حدود ۲۰۰ نفر نیز به شدت مجروح شدند، سرانجام در ، این دیوار از هم‌پاشید که در نتیجه در سوم اکتبر ۱۹۹۰م، دو آلمان تبدیل شد به یک آلمان متحد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

و سنی، تاجک و پشتون، هزاره و ازبک، بلوچ و پشه‌ای مطرح نبود، همه یک‌ملّت برادر، به‌نام ملّت مجاهد، در یک سنگر و در پهلوی همدیگر قرار داشتیم، بعد از پیروزی هم، تحوّلی به‌میان آمد، بلی انحصارگرایی درگذشته‌ها طوری محسوس بود که زیادی از ملّت‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اصلاً نقشی نداشتند، حضورشان در مراکز قدرت، حتی به دوربین هم دیده نمی‌شد؛ امّا بعد از این پیروزی راه برای ملّت‌های محروم، هم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و هم در حضور اجتماعی، باز شد؛ امّا این دستاوردها به‌صورتِ طبیعی مسیر خود را طی نمی‌کند، مشکلات و پرابلم‌های فراوانی دامن‌گیر ما، دامن‌گیر دین و فرهنگ و دامن‌گیر ارزش‌های ما شد، ما امروز شاهد یک‌سلسله حرف‌هایی هستیم و یقیناً مشکلاتی هم بعد از این پیروزی به‌میان آمد، البته نمی‌توان در این مجلس روی این مسایل و این پدیده‌ها بحث دقیق کرد؛ امّا جا دارد که اندیشمندان ما، بزرگان جِهاد ما، روشنفکران متعهد و مؤمن و مسلمان ما، همهٔ این قضایا را به‌صورتِ بسیار علمی بررسی بکنند، چه شد که بعد از پیروزی کشمکش‌های داخلی به‌میان آمد؟ علت این جنگ‌ها چه بود؟ آیا یقیناً جِهاد به‌عنوان یک‌ارزش مقدس در پیش مجاهدین نبود؟ و یا نه به‌خاطر قدرت‌خواهی و به‌خاطر منافع مادی جِهاد صورت گرفته بود؟ و یا هم عوامل دیگری در عقب این قرار داشت.

شکی نیست که عوامل مختلفی دست‌به‌دست همدیگر داد که ما و ملّت‌مان را با مشکل روبه‌رو کرد و بدون شک ما هم، مواد خامی را در اختیار دشمنان آشتی‌ناپذیرِ ملّت و دین و فرهنگ‌مان دادیم که آن‌ها از آن برضد جِهاد ما، برضد ارزش‌های دینی ما، برضد گروه‌های جِهادی ما و برضد ملّت ما هرزه‌سرایی کَردند و هنوز هم این هرزه‌سرایی‌ها ادامه دارد، وقتی‌که ما در تاریخ ملّت‌ها، بعد از تحوّلات تاریخی، تحوّلات اجتماعی را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که کشور ما، یگانه کشوری نبوده که بعد از یک‌تحوّل بزرگ و بعد از یک قیام عظیم و مسلّح مردمی با کشمکش‌های داخلی روبه‌رو شده باشد، انقلاب‌ها، برخوردها و تحوّلاتی را که در دنیای دیروز و درکُلْ، تحوّلات مختلفی را که در جهان به‌میان آمده، حتی اگر به‌صورتِ سرسری هم گذری به آن داشته باشیم، می‌بینیم که در همه‌جا بعد از هرتحوّلی آشوب‌ها، کشمکش‌ها، برخوردها و حتی کشتارهای داخلی صورت گرفته‌است، جنگ‌های داخلی در «اروپا»[۷۸] ده‌ها نه که، به عمر قرن ادامه یافت؛ تا دولت‌ها تشکیل شد، در

۷۸. اروپا: در نیم‌کرهٔ شمالی قرار گرفته و پس از اقیانوسیه، دومین قارهٔ کوچک جهان است، مرز میان اروپا و آسیا را کوه‌های اورال تشکیل می‌دهند، مساحت اروپا حدود ۱۰ میلیون کیلومتر مربع و نفوس آن بیش از۷۳۰ میلیون نفر

در امریکا هم، در مسیر تشکیل دولت، جنگ‌های داخلی‌شان بیش از پنج میلیون تلفات داشت، «انقلاب فرانسه»[۷۹] که به‌نامِ افتخارِ امروز اروپایی‌ها، از آن یاد می‌کنند، بعد از پیروزی، بیش از نودوسه هزار نفر را سر بریدند، در «انقلاب اتحاد شوروی»[۸۰] بعد از پیروزی، به تعداد ده‌ها میلیون نفر کشته دادند، به عین‌شکل هرکشوری را که شما می‌بینید، بعد از هرانقلاب و بعد از هرتحوّلی، چنین حالتی را داشتند، این در حالی‌است که چه بسا تحوّل‌ها در کشورهای دیگر، بعد از مبارزات مسلّح به‌وجود نیامده؛ بلکه بعد از تغییر یک نظام، به نظام دیگر، چنین حالتی به‌وجود آمده‌است، تبدیلی «نظام شاهی»[۸۱] به «نظام جمهوری»[۸۲] در فرانسه[۸۳] حدود نودوسه هزار نفر کشته داد، پس در کشور ما باید این قضیه،

جمعیَّت است که یازده درصد از جمعیَّت جهان را تشکیل می‌دهد، با وجود مساحت نسبتاً کم خود، اروپا پس از آسیا دومین قارهٔ جهان از نظر تراکم جمعیَّت است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۷۹. انقلاب فرانسه (۱۷۹۹– ۱۷۸۹م): دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود، این انقلاب، پس از فراز و نشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری لاییک در فرانسه و ایجاد پیامدهای عمیقی در کُلِ اروپا شد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۸۰ . انقلاب اتحاد شوروی: در ۱۹۱۷م، رخ داد، این انقلاب با سرنگونی دولت مؤقت که بعد از حکومت تزارها روی کار آمده بود، به اوج خود رسید و به برپایی اتحاد شوروی که تا سال ۱۹۹۱م، برقرار بود، انجامید. این انقلاب در دو مرحله صورت گرفت و دومین مرحلهٔ، انقلاب، اکتبر ۱۹۱۷م، است، انقلاب اکتبر که تحت نظارت حزب بلشویک منشعب از حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود که رهبری آن را «لنین» به پیش می‌برد، قدرت را طی یک یورش نظامی همه جانبه به کاخ زمستانی سن پترزبورگ و سایر اماکن مهم از دولت مؤقت گرفت، زندگی در روسیه بعد از انقلاب بسیار دشوار گردید، از سال ۱۹۱۸ تا۱۹۲۰م، جنگ شدید داخلی باعث ویرانی شوروی گردید، اقتصاد از هم پاشید و مردم برای یافتن غذا شهر را رها کرده و به روستاها پناه بردند. میلیون‌ها نفر در اثر قحطی جان سپردند، با این همه، بلشویک‌ها به حکومت خود ادامه دادند. یکی از فجایع انقلابیون، کشتار خانوادهٔ سلطنتی در تابستان ۱۹۱۸م، بود، در پتروگراد انقلابیون هزار نفر را که گروگان گرفته بودند، تیر باران کردند، در مسکو به همین ترتیب بیش از دوهزار نفر را کشتند وقتی لنین مورد قصد گرفت به تلافی بیش از۲۰۰۰۰ نفر از طبقات متوسط و بالا را که مخالف حکومت کارگری می‌دانستند؛ اعدام کردند، تنها در انقلاب لنین، روسیه چهار میلیون تلفات داد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۸۱ . نظام‌شاهی یا سلطنت (Monarchy): شکلی از نظام حکومتی‌است که در آن فردی به‌عنوان رئیس کشور به‌نام پادشاه یا ملکه نام دارد، قدرت را به ارث می‌برد، این عنوان معنای خاص نمادی دارد. هگل ایران را نخستین دولت شاهنشاهی می‌نامد. نگاه: تأملی دربارهٔ ایران، از جواد طباطبایی، جلد نخست، دیباچه‌ای بر نظریهٔ انحطاط ایران. نشر: نگاه معاصر. تهران: چاپ پنجم، ۱۳۸۵هـ. ش.

۸۲ . جمهوری: در اصطلاح لاتین «Res Publica» به‌معنای «امر عمومی» است؛ امّا جمهوری نوعی حکومتی‌است که در آن مسئولین حکومتی موروثی انتخاب نشوند، ریاست کشور با رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم برگزیده شده و دوران تصدی او محدود باشد، تأکید اصلی مفهوم جمهوری برعدم وجود منصبِ دایمی برای شخص اوّل مملکت است، جمهوری از نظر مفهوم واژهٔ بیش‌تر درجاتی از مردم‌سالاری را نیز در بر دارد؛ امّا در عین‌حال، بسیاری از دیکتاتوری‌های غیر سلطنتی نیز ممکن است، به این نام، نامیده شوند. نگاه: مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، از غلام حسن مقیمی، ص: ۵۹، تهران: نشر معناگرا، ۱۳۸۵هـ ش.

به‌صورتِ منصفانه بررسی صورت بگیرد، میلیون‌ها قبضه سِلاح از «کلاشینکوف» تا «اسکارت» در اختیار گروه‌های پراکنده و به‌دست افراد غیرمسئول قرار گرفت، در دوران جِهاد ده‌ها نه که، صدها دستگاه‌های استخباراتی وارد افغانستان یا اطراف افغانستان شد، بعد از پیروزی بسا از کشورهای خُرد و بزرگ، مسلمان و غیرمسلمان رقابت‌ها، کشمکش‌ها و جنگ‌های فی‌مابین خود را به کشور ما انتقال دادند، اتحاد شوروی بعد از سقوط، و کشورهای مارکسیستی‌ای که در اثر انقلاب شکست خورده و به مشکلات روبه‌رو شده بودند، هم هرگز آرام ننشسته بودند، به فکر انتقام بودند، قدرتِ حاکم، احزاب و گروه‌هایی‌که در افغانستان پیش از پیروزی جِهاد حکومت به‌دست‌شان بود، آن‌ها هم، برای گرفتن انتقام از هیچ‌وسیله‌ای دریغ نمی‌کردند و این همه، در پهلوی اینکه ما مجاهدین هم، بدون شک تجربهٔ کافی نداشتیم، شما مثال «عراق»[۸۴] را می‌بینید، در عراق بعد از سقوط یک حکومت، با آنکه ده‌ها هزار عسکر امریکایی برای تأمین امنیت عراق کار کرد؛ امّا می‌بینیم که بازهم بعد از سقوط نظام «صدام»[۸۵] تا همین اکنون چه قتل‌های عامی و چه کشتارهایی نیست که صورت نمی‌گیرد، ده‌ها هزار عسکر امریکایی و بیش از یک‌میلیون عسکر و پولیس عراقی قادر نیستند که امنیت عراق را بگیرند؛ امّا در افغانستان، در برابر یک غول بزرگ جهانی قرار داشتیم و این غول شکست خورد، آیا او دیگر نمی‌خواهد که از ما انتقام بگیرد و در عین‌حال این حقیقت را هم، باید فراموش نکنیم که با تأسُّف حلقه‌های در غرب دیروز و امروز هم وجود دارند که با اسلام، با مسلمانان و با کشورهای اسلامی دشمنی بسیار خطرناکی داشتند و دارند، آن‌ها هرگز نمی‌خواستند و هرگز نمی‌خواهند که یک حکومت مردمی، یک حکومت اسلامی و یک حکومتی که برمبنای ارادهٔ ملّت‌های مسلمان، باشد، به‌میان بیاید؛ لذا به‌محضی پیروزی جِهاد، ما شاهد تحوّلاتِ مختلفی بودیم، هنوز حکومت

---

۸۳ . گذشت.

۸۴ . عراق: کشوری‌است که در خاورمیانه و جنوب غربی قارهٔ آسیا موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «بغداد» است و مساحت آن ۴۳۷،۰۷۲ کیلومترمربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۳۱۴۶۷۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، واحد پول آن «دینار» و زبان رسمی آن عربی و کردی می‌باشد، دین اکثریت مردم عراق اسلام است، قابل ذکر است که دو رود مشهور دجله و فُرات در این کشور قرار دارند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۸۵ . صدام حسین عبدالمجید تکریتی: در ۲۸ اپریل ۱۹۳۷م، در العوجهٔ تکریت، عراق به دنیا آمد. وی از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۳م، رئیس‌جمهور کشور عراق بود، صدام پس از حملهٔ امریکا و متحدانش به عراق در سال ۲۰۰۳م، مقام خود را از دست داد، او در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳م، توسُّط نیروهای امریکایی دستگیر شد، صدام در دادگاه ویژهٔ جرایم سران عراق که توسُّط دولت مؤقت عراق تشکیل شد، محاکمه و در تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۰۶م، به اعدام محکوم شد و سرانجام در ۱۳۸۵هـ ش، در بغداد به دار آویخته شد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

مجاهدین به کابل نیامده بود که ما می‌دیدیم توطئه‌های علنی و آشکارا را که به‌نام ملل‌متحد حکومت‌ها را می‌ساختند، تیم‌های حکومتی را یکی بعد دیگری، می‌آوردند که اینک این حکومت شماست و یا طرز حکومت شما از این قرار است، شما مجاهدین بروید همراه حکومت «نجیب»[۸۶] یک حکومت ائتلافی تشکیل بدهید و یک‌جا حکومت بکنید، روس‌ها با امریکایی‌ها و با بعضی از کشورهای مسلمان حتی با پاکستان در «ژنو»[۸۷] مذاکرات،[۸۸] بحث‌ها، بحث‌ها، فیصله‌ها و قراردادهایی را داشتند؛ امّا همین‌که مسئله به مجاهدین می‌رسید، مجاهدین به‌قوّت این فیصله‌ها را رد می‌کردند که شما چه‌کاره هستید که برای ما حکومت

---

۸۶. نجیب: در اگست ۱۹۴۷م، در شهر کابل به دنیا آمد. نجیب از اعضای جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود، پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷هـ ش، در حزب کمونیست مشغول کار شد، در سال ۱۹۷۳م، به وسیلهٔ شاه محمّد دوست وحزب کمونیست هندوستان عضویت K.G.B را می‌گیرد و با نام مستعار «پوتوموک» در آرشیف K.G.B درج می‌شود، وی مدتی بعد به مسکو رفت و همراه با قوای شوروی در دسامبر سال ۱۹۷۹م، به کابل آمد و به‌عنوان رئیس دستگاه استخباراتی (خاد) دولت، تعیین شد. در این دور جنایات نابخشودنی را علیه زندانیان مسلمان انجام داد، او باجرأتِ بی‌ریا رئیس پولیس مخفی استالین، حکم اعدام و بازداشت هشتاد هزار انسان بی‌گناه را بی‌رحمانه امضا کرد و بدان افتخار هم می‌کرد، تکنیک‌های شکنجه‌گری خاد شامل بی‌خوابی، تکان برقی، شلاق زدن، مشت و لگد زدن، استعمال بوتل فانتا، امالهٔ آب‌جوش در روده‌ها، کندنِ موی سر و کشیدن دندان و ناخنِ دست و پای و ده‌ها نوع دیگر شکنجه بود، K.G.B نه‌تنها تمویل وآموزش کارمندان آن را به عهده داشت؛ بلکه ابزارهای شکنجهٔ مخصوص برای کشیدنِ ناخن را نیز در خدمت آن‌ها گذاشته بود، آهن تیز و میخ‌مانندی را در لبهٔ میز کوفته بودند که بیشتری زندانیان به آن میخَ شکنجه می‌شدند. انگشتان دست و پای زندانی را محکم گرفته و انگشت را به‌گونه‌ای قرار می‌دادند؛ تا همان میخ نوک‌تیز در زیر ناخنش برابر شود و بعد آهسته و عذاب دهنده انگشت زندانی را به‌سوی میخ فشار می‌دادند؛ تا میخ زیرِ انگشت قربانی فرو رود، وی در سال ۱۹۸۶م، جانشین ببرک کارمل شد و قدرت را به‌دست گرفت، سرانجام نجیب درِ صبحگاه نخستین روز ورود طالبان به کابل در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶م، از مرکز سازمان ملل در کابل بازداشت گردید و به‌همراه برادرش شاهپور احمدزی در چهار راهی آریانا در نزدیکی ارگ ریاست‌جمهوری به دار آویخته شد و اعدام گردید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و کتاب «انتصر الافغان وسقط المنجل والسندان» از دکتور محمّد مورو و کتاب رها در باد، از خانم ثریا بهاء همسر برادر نجیب، ص: ۳۸۴– ۳۸۵ و کتاب «ک.جی. بی، در افغانستان» از واسیلی متروخین، ترجمهٔ حمید سیماب.

۸۷. ژنو (Genève): دومین شهر پرجمعیَّت کشور سوییس و مرکز ولایت ژنو سوییس است، این شهر در کنار دریاچهٔ ژنو قرار دارد، در این شهر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و اروپایی زیادی قرار دارد، همچنین دومین قطب اقتصادی کشور سوییس است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۸۸. معاهدهٔ ژنو: در دسمبر ۱۹۸۲م، بین امریکا و پاکستان و روس‌ها صورت گرفت و هیچ‌گروهی از مجاهدین در آن حضور نداشتند، این معاهده در پنج مادّه به روز ۱۴ اپر یل ۱۹۸۸م، بدون حضور و نقش مجاهدین به امضا رسید، معاهدهٔ مذکور اعتراضات و تظاهراتی را نیز در پی‌داشت، مجاهدین و مهاجرین در پاکستان دست به تظاهرات زدند و همچنان در نیویارک و دهلی و بعضی کشورهای دیگر مهاجرین دست به تظاهرات زدند و خشم و نفرت خویش را نسبت به این معاهده اعلان کردند. برای معلومات بیشتر به متن این معاهده، نگاه شود، به کتاب‌های «تحوّلات سیاسی جهاد افغانستان»، از دکتر شیراحمد نصری حق‌شناس، جلد دوم، ص: ۱۳۸–۱۵۰ و کتاب «ما و پاکستان»، از محمّداکرام اندیشمند.

بسازید؛ لذا فشارها به‌میان می‌آمد، کمک‌ها قطع می‌شد، در محاصره‌های اقتصادی مجاهدین و حتی مهاجم قرار می‌گرفتند، این داستان تا روزی که مجاهدین به کابل می‌آمدند، یکی بعدی دیگر ادامه داشت، پس بدون شک عدم پذیرش حکومت‌ها و نظام‌های تحمیلی که کشورهای بزرگ دنیا، به‌نام ملل‌متحد می‌خواستند، تحمیل بکنند، یکی از عوامل عمده‌ای بود که باعث ناکام ساختن و ایجاد کشمکش و جنگ در کشور ما شد، درمجموع طُلّاب مدارس برادران ما هستند، عزیز هستند؛ امّا آیا اصل تشکیل پروژهٔ طالبان، یک حرکت و یک جریان خالص طالبی یا مدرسه‌ای و یا هم مستقلِ افغانی بود؟ بلی این هم حقیقت است که تعداد از طُلّاب و مجاهدین دل‌سوز وقتی می‌دیدند که یک‌سلسله انحرافات اخلاقی و کارهای ناروایی در بعضی ولایات وجود دارد، آن‌ها تحریک می‌شدند که باید دست به امر بالمعروف و نهی عن‌المنکر بزنند؛ امّا پروژه‌ای به‌نام طالب، به‌خاطر کشتار مجاهد و سقوط نظام حکومت مجاهدین، یک پروژه‌ای بوده که به‌دست کشورهای غیرمسلمان و بعضاً مسلمان ساخته شد، فراموش نمی‌کنیم که حتی بعضی از افغان‌های امریکایی مربوط به این تحوّلات، علناً اعلان می‌کردند و در اخبارها می‌نوشتند که مجاهدین مسلمانان انقلابی یا مسلمانان فکری هستند، شما به طالبان کمک کنید که این‌ها مسلمانان سنّتی هستند، این‌ها به سیاست و ادراه کاری ندارند.

این‌ها؛ یعنی همین افغان‌های امریکایی به امریکا پیام می‌آوردند و نظریه‌پردازی می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند که از کشورهای عربی و غیرعربی و از دوستان‌تان بخواهید که به طالبان کمک بکنند؛ تا مجاهدین سرکوب شوند؛ زیرا این مجاهدین به تمدّن غرب خطر است؛ امّا طُلّاب و طالبان خطر نیستند.

این اسناد در جراید غربی مسلسل چاپ شده و این مطالب را همیش می‌گفتند.

به‌همه حال ما دیدیم که باز وقتی‌که فهمیدند که طُلّاب هم، این‌ها عُقابانی نیستند که به آسانی شکار شوند، اینجا بود که برای سرکوبی و نابودی این‌ها چه کارهایی نشد و نبود که انجام ندادند.

به‌همه حال مشکلاتِ بسیار زیاد و توطئه‌های بسیار وسیعی بین‌المللی و اشتباهات داخلی بود که چنین حالتی به‌میان آمد، ناگفته نماند که ما اگر از هنر مجاهدین گپ می‌زنیم، از عیوب‌شان هم صحبت بکنیم، کشمکش‌های بسیار غَلَطِیْ هم در میان‌شان به‌میان آمد، گروه‌های جهادی، دسته‌های قومی، همه، همه‌چیز را می‌خواستند؛ یعنی به یک و یا چند وزارت هیچ‌کَسی قانع نبود، هرحزب و هرگروهی می‌خواست همه آنچه هست را در

اختیار داشته باشد، این حرصِ قدرت‌خواهی و تمامیّت‌خواهی در میان همه وجود داشت، تازه بسیاری از اقوام، احزاب و گروه‌هایی که بعد از شکست انحصارگرایی‌های تاریخی، راهی برای رسیدن به قدرت داشتن، تنها به اینکه باید بنشینند و مابین همدیگر در قسمت ایجاد یک نظام و یک اقتدار که به‌صورتِ متحدانه به‌میان بیاید، با همدیگر همکار باشند، اکتفا نمی‌کردند.

این اشتباهات یقیناً اشتباهات بسیار خطرناکی بود که عدم آگاهی دینی و فرهنگی، آن را کمک می‌کرد؛ زیرا مجاهدین همه، افراد فرهنگی نبودند، شمار زیادشان افرادی بودند که به ارزش‌های اسلامی به‌صورتِ درست وارد نبودند، آگاهی‌های سیاسی کم‌تر داشتند، از توطئه‌های بین‌المللی بی‌خبر بودند، غرور بیجا و یک‌نوع غرور قدرت و احساس غرور پیروزی، زیادی از گروه‌های جهادی را طور فراگرفته بود که فکر می‌کردند دیگر همه چیز تمام شده، به‌خاطر دارم که ما در روزهایی که در جِهاد بودیم تعداد از دوست‌ها شعارهایی را سر می‌دادند که ما «کرملین»[۸۹] و فلان فلان کشورها را می‌گیریم، گاه‌گاهی به بعضی‌ها توصیه می‌کردیم، دوستان بیایید اوّل کابل را ما آزاد کنیم، بعد از گرفتن کابل شما هوس گرفتن کرملین را بکنید، شعاربازی را بس کنید.

از این نوع شعارها و غرورهای بیهوده زیاد وجود داشت.

به هرحال اکنون در شرایط جدیدی قرار داریم، به چند چیز باید اشاره کرد:

اوّل؛ بعد از جِهاد، تهاجم بسیار ویرانگری وجود دارد و در عین‌حال فرار از خود، بیگانه‌شدن از جِهاد، تغییر فکر و فرهنگ جِهادی در اثر تهاجم فرهنگی و حضور قدرت‌های بین‌المللی در افغانستان، حتی در میان بعضی از افراد منسوب به جِهاد ما و بزرگان و خُردانِ ما دیده می‌شود، نه‌تنها که به‌اصطلاح پَکُول جِهاد را از سر دور کردیم؛ بلکه مَحبَّت جِهاد را هم از دل دور کردیم، چه بسا که فکر می‌کنند، هرقدر ما از فرهنگ جِهاد دور شویم، در بازار امروز خریدارِ بیشتر پیدا می‌کنیم؛ امّا باید بفهمند، این‌هایی که اگر امروز اعتبار سیاسی و حضور اجتماعی دارند و یا مکاسب مادی دارند، همه از برکت جِهاد است، اگر جِهاد از ما و این‌ها گرفته شود، همه متاع هرزه‌ای خواهند شد که هیچ‌کس خریدار آن نخواهد شد و در هیچ‌بازار سیاسی و اجتماعی حضوری نخواهند داشت و همچنان ملّت و نسل‌جوان ما –

---

۸۹. گذشت.

قسمی‌که پیشتر جناب «عرفانی صاحب»[۹۰] اشاره کرد - باید بدانند که اگر ما افتخاری داریم و اگر ملّت‌ها در جهان افتخارات بزرگی دارند و اگر افتخارات بزرگ ملّت‌ها، قیام‌های آزادی‌بخش‌شان است، افتخار ما هم قیام بزرگ‌مان؛ یعنی جِهاد مان است که این را باید به هیچ‌قیمتی از دست ندهیم، تهاجم شدید فرهنگی وجود دارد، به‌گفتهٔ «داکتر رهین»[۹۱] «تهاجم فرهنگی بدتر از جنایات جنگی‌است» که واقعاً حرف درستی‌است، امروز ما می‌بینیم برضد دین ما و برضد مجاهدین ما تبلیغات بسیار ناروایی وجود دارد.

خوب به‌همه حال به یکی از قضایایی‌که می‌خواهم به آن کوتاه اشاره کنم، مسئلهٔ تروریزم و بنیادگرایی‌است. تبلیغاتی در هرجا به‌ارتباط اعمال خشونت‌باری که به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد، که این اعمال را متوجّه و منسوب به اسلام و مسلمان‌ها می‌سازند؛ اصلاً باید این حقیقت را بدانیم که در اسلام اصلاً مفهوم بنیادگرایی به‌معنای خشونت‌گرایی، وجود ندارد، بلی در اسلام اصول‌گرایی هست؛ امّا اصالت دینی و اصالت اخلاقی‌است؛ امّا بنیادگرایی‌که به‌معنای خشونت‌گرایی‌است مانند دیگر مفاسد فرهنگی، از جملهٔ سوغات‌های ناروایی‌است که از فرهنگ‌های دیگران به کشورهای اسلامی سرازیر شده؛ زیرا ما در قرآن‌کریم می‌بینیم که آن‌گاه که قرآن‌کریم از مسیحییانی‌که دین خود را منحرف ساختند انتقاد می‌کند، این‌گونه انتقاد می‌کند:

﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا...﴾[۹۲]

---

۹۰. منظور رهبر شهید رحمه‌الله استاد قربان‌علی عرفانی: رهبر حزب وحدت اسلامی ملّت افغانستان و نمایندهٔ ولایت کابل در مجلس نمایندگان است.

۹۱. دکتور سید مخدوم رهین: در کابل به دنیا آمد، تحصیلات ثانوی و عالی خویش را در کابل به پایان رساند، در۱۳۵۲هـ ش، از دانشگاه تهران دکتورای ادبیات را کسب کرد و در ماه میزان همان سال به تدریس در پوهنتون کابل آغاز کرد، بعد ازکودتای هفت ثور ۱۳۵۷هـ‌ش، در منزلش تحت نظارت قرار داشت، بعد از اشغال افغانستان توسُّط شوروی سابق به پاکستان هجرت کرد و در آنجا به منظورآوردن اتحاد، میان مجاهدین جدوجهد کرد. پس از تشکیل اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان متشکّل از احزا ب میانه‌رو به‌حیث عضو شورای عالی و رئیس کمیتهٔ فرهنگی و نشراتی و به‌حیث رئیس رادیو کابل آزاد (رادیو صدای مجاهدین افغانستان) تعیین گردید، در حکومت مؤقت مجاهدین به‌حیث وزیر مشاور گماشته شد، دکتور سید مخدوم رهین در زمینهٔ فرهنگ، تاریخ و علوم اسلامی تحقیقاتی به عمل آورده‌است، مقالات زیادی نوشته و چندین مقاله و کتابش اقبال چاپ یافته‌است که می‌توان از کتاب‌های: دقیقی نامه، گزیدهٔ آثار سید جمال الدین افغان، پژوهش در بارهٔ آثار و شخصیت امیر خسرودهلوی و روابط فرهنگی افغانستان و هند ازگذشته‌های دور تا قرن هفتم، اشکِ خراسان نام برد. نگاه: سایت وزارت اطّلاعات و فرهنگ.

۹۲. بخشی از آیهٔ ۲۷ سورهٔ مبارکهٔ حدید است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً، وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ، فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا، فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

یعنی خدا می‌گوید: این مسیحی‌ها، رهبانیّت و ترک دنیا و یا عبادت‌های بسیار سختی را که برخود لازم گشتاندند ﴿مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾

(هرگز ما این رهبانیّت را به این‌ها فرض نساخته بودیم.)

پس این، به این معناست که ترک دنیا و عبادت‌های خشونت‌بار، اساس دینی و اساس اسلامی ندارد، پیغمبر صلواةالله‌علیه‌وسلامه می‌فرماید:

﴿لاتُشَدِّدُوا فَيُشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ...﴾[۹۳]

(شما در مسایل دینی از تشدّد کار نگیرید که خدا برشما سخت می‌گیرد.)

حدیثِ دیگری‌است از پیغمبراکرمﷺ که می‌فرماید:

﴿مَاخُيِّرَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إلا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا...﴾[۹۴]

یعنی پیغمبرﷺ وقتی‌که در مابین دو انتخاب قرار می‌گرفت، آسان‌ترین انتخاب را برمی‌گزید، انتخاب سخت را برنمی‌گزید.

بلی، اصول‌گرایی به‌معنای قانون‌مداری‌است، اصالت دینی یک ارزشی‌است که انسان‌ها را از انحراف اخلاقی و اعتقادی به‌دور نگه می‌دارد، امروز ما می‌بینیم که حتی سیاست‌مداران در دنیایی امروزی ما چیزهای می‌گویند که به‌اصطلاح انسان شاخ می‌کشد،

(سپس به دنبال نوح و ابراهیم پیغمبرانی را روانه کردیم و به دنبال همهٔ آنان، عیسی پسر مریم را فرستادیم و بدو انجیل عطا کردیم و در دل پیروان عیسی مهر و عطوفت را قرار دادیم، پیروان او رهبانیّت سختی را پدید آوردند که ما آن را برآنان واجب نکرده بودیم و لکن خودشان آن را برای به‌دست آوردن خشنودی الله پدید آورده بودند؛ امّا آنان چنان‌که باید آن را مراعات نکردند، ما به کسانی‌که از ایشان ایمان آوردند پاداش درخورشان را دادیم؛ ولی بیشترشان فاسقان‌اند.)

۹۳ . این بخشی از حدیث آتی‌است که می‌فرماید: ﴿وعن أنس بن مالكؓ أن رسول اللهﷺ كان يقول: لاتُشَدِّدُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَيُشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ، فَإِنَّ قَوْمًا شَدَّدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَشُدِّدَ عَلَيْهِمْ ، فَتِلْكَ بَقَايَاهُمْ فِي الصَّوَامِعِ وَالدِّيَارَاتِ وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾

(از انس بن مالکؓ روایت است که رسول اللهﷺ می‌فرمود: برخویشتن سخت مگیرید که الله بر شما سخت می‌گیرد، چون قومی بر خویشتن سخت گرفتند، برآنان سخت گرفته شد، همین‌ها که در صوامع و دیرهااند، بقایی همان‌هااند، و این رهبانیّت را خود پدید آورده بودند و ما آن را برآنان ننگاشته بودیم.)

نگاه: سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، شمارهٔ حدیث:۱۸۱.

۹۴ . این بخشی از حدیث آتی‌است که می‌فرماید: ﴿عَنْ عَائِشَةَؓ قَالَتْ: مَا خُيِّرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَيْسَرُ مِنْ الْآخَرِ إِلَّا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ﴾

(از عایشهؓ روایت است که فرمودند: هر از گاهی‌که رسول اللهﷺ در میان دو چیز به انتخاب گذاشته می‌شدند، آسان‌ترش را برمی‌گزید، این در حالی بود که اگر آن امر گناه نمی‌بود، اگر گناه می‌بود دورترین مردم از آن او بود.)

نگاه: صحیح البخاری، شمارهٔ حدیث: ۳۳۶۷ و صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث:۲۳۲۷.

دیروز خبری را خواندم که در آن آمده بود: یکی از کاندیداهای حزب جمهوری به نام «ساراپیلین»[۹۵] از خانم‌هایی‌است که با «جان مک‌کین»[۹۶] یک‌جا در برابر رئیس‌جمهور «اوباما»[۹۷] خود را کاندیدا کرده بود، در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: اوباما تنها یک راه دارد که در دور دوم به کامیابی برسد و آن این است که باید «ایران»[۹۸] را بمبارد کند.

ببینید منطق را! ما را بنیادگرا می‌گویند.!! یعنی این همه جنگ‌های خونینی‌که در افغانستان، عراق، «سومال»،[۹۹] «فلسطین»،[۱۰۰] و «پاکستان»،[۱۰۱] جریان دارد، هنوز کافی نیست و

---

۹۵. سارا لوئیز هیث پیلین (Sarah Louise Heath Palin): در فبروری ۱۹۶۴م، در آیداهو امریکا به دنیا آمد، وی در حال حاضر سمت فرماندار ایالت آلاسکا را برعهده دارد و توسُّط جان مک‌کین به‌عنوان نامزد حزب جمهوری‌خواه برای پست معاونت رئیس‌جمهوری امریکا در انتخابات سال ۲۰۰۸ م، مُعَرِّفی شده بود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۹۶. جان مک‌کین (John Sidney Mccain): در اگست ۱۹۳۶م، به دنیا آمد، وی نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰۸م، ایالات متحدهٔ امریکا از حزب جمهوری‌خواه بود، که سرانجام با اختلاف زیاد در مقابل باراک اوباما نامزد حزب دموکرات شکست خورد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۹۷. باراک حسین اوباما: در اگست ۱۹۶۱م، در ایالت هاوایی به دنیا آمد، او فرزند یک کنیایی سیاه‌پوست و یک زن سفیدپوست از اهالی ویچیتا ایالت کانزاس است، زمانی‌که اوباما شش سال داشت، مادرش از پدر اوّلی جدا شد و با مردی اندونزیایی ازدواج کرد، اگرچه پدر و پدرخواندهٔ او هردو مسلمان بودند؛ امّا او یک مسیحی بار آمد، اوباما در جنوری ۲۰۰۵م، وارد سنای امریکا شد، باراک اوباما در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در ۲۰۰۸م، که در ۴ نوامبر برگزار شده بود، با کسب آرای بلند رقیب خود جان مک‌کین را شکست داد و به پیروزی رسید، باراک اوباما، در انتخابات ۲۰۱۲م، در برابر میت رامنی، از حزب جمهوری‌خواه نیز پیروز شد و فعلاً به‌عنوان رئیس‌جمهور امریکاست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و سایت فردا نیوز.

۹۸ . جمهوری اسلامی ایران: کشوری‌است که در جنوب‌غربی قارهٔ آسیا و در منطقهٔ خاورمیانه قرار دارد، مساحت آن در حدود ۱٬۶۴۸٬۱۹۵ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۳م، ۷۸۳۸۹۱۳۰ نفر تخمین شده‌است، پایتخت آن شهر تهران و واحد پول آن «ریال» ایران است و دین رسمی آن اسلام و زبان رسمی آن فارسی است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و سایت آمار ایران.

۹۹. سومالی: کشوری‌است که در شرق قارهٔ افریقا موقعیّت دارد، «موگادیشو» پایتخت و بزرگ‌ترین شهر آن می‌باشد، مساحت آن ۶۳۷٬۶۶۱ کیلومترمربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۹۳۵۹۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، واحد پول آن «شیلینگ» و زبان رسمی آن سومالیایی و عربی می‌باشد، اسلام دین رسمی این کشور است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و راسخون.

۱۰۰. فلسطین: منطقه‌ای‌است که از طرف غرب به دریای مدیترانه، از طرف شمال به جمهوری لبنان، از جانب شرق به نهر اردن و جمهوری سوریه و از ناحیهٔ جنوب، به شبه جزیرهٔ سینا که قسمتی از مصر است، محدود می‌باشد، بَیْتِ المَقْدِس که در آن مسجدالاقصی قرار دارد از عَظَمتِ بزرگِ برخوردار است، در فلسطین اخذ موقع کرده‌است، این شهر از جایگاه بس بلند دینی برخوردار است، پس از آنکه مسلمانان در سال پانزدهم هجری، بَیْتِ المَقْدِس را فتح کردند، ساختمان اصلی مسجدالأقصی را بنا کردند، در آن زمان که مسلمانان وارد شهر بَیْتِ المَقْدِس شدند، از پرستش‌گاه و اماکن مقدس قدیمی تقریباً چیزی بجا نمانده و به اثر گذشت زمان و حوادث مختلف از بین رفته بود. به همین دلیل، مسلمانان پس از تحقیق، محل اصلی پرستش‌گاه حضرت سلیمان علیه السلام را یافتند و مسجدالأقصی را در آن محل بنا کردند، مسجدالأقصی اوّلین قبلهٔ ما مسلمان‌هاست، در طول تاریخ بین مسلمانان و صلیبی‌ها جنگ‌های رخ داده که صلیبی‌ها پس

هنوز سیاست‌مداری که شاید به فکر این هم باشد که حتی در انتخابات بعدی رئیس‌جمهور شود، با این تفکّر، راجع به امنیت جهانی فکر می‌کند، از این مختصر، ما خود مفصل را بخوانیم.

پس از این معلوم می‌شود که تفکّر بنیادگرایی و جنگ‌افروزی از کجا نشأت می‌کند؟ کسانی‌که آن‌ها اصلاً باید رهبری و امنیت جهان را بگیرند، حتی به‌خاطر رسیدن به قدرت جنگ جهانی سوم هم که به‌میان بیاید، می‌گوید: باید این کار صورت بگیرد و حتی رأی گیری‌ها هم قابل تعجب است- اگر این رأی دهی‌ها درست باشد - ۶۵٪ از جمهوری‌خواهان و ۵۱٪ از دموکرات‌های امریکایی طرف‌دار جنگ هستند - چنان‌که گفتم- اگر این تفکّر و این احصائیه‌ها صحیح باشد، پس معلوم است که این جنگ‌هایی‌که دوام دارد، از کجاها نشأت می‌کند؟!

به این اساس باید بگوییم که ملّت‌های ما مظلوم واقع شده، جِهاد ما مظلوم واقع شده، چون همیش در برابر ما، تهاجم فرهنگی وجود داشته و ملّت‌های ما در برابر جنگ‌های تحمیلی و در برابر کشمکش‌های خونینی‌که از بیرون تحمیل شده، قرار دارند و ما ناآگاه یکی دست به گریبان دیگر زدیم و برای تخریب یکدیگر و به مسخره ساختن یکدیگر، مصروف هستیم، به این اساس سخت متوجّه باشیم که چه باید بکنیم؟ باید مشعل جِهاد را همیش روشن نگه‌داشت، این افتخار بزرگ ملّت ما و همه ملّت‌های جهان است، جِهاد حرکت آزادی‌بخش است، جِهاد یک عمل خشونت‌بار نیست، جِهاد یک حرکت دفاعِ از

از نبردی سخت و محاصرهٔ طولانی وارد شهر بَیْتِ المَقْدِس شده، دست به قتل عام زدند و همه چیز را به‌عنوان غنیمت غارت کردند، در مراحل پایانی جنگ دوم صلیبی، صلاح الدین ایوبی رحمه‌الله صلیبیون را تارومار کرد و بَیْتِ المَقْدِس را باز پس گرفت، پس از هفتمین جنگ صلیبی و مرگ آخرین پادشاه سلسلهٔ ایوبی، ممالیک حدود سه قرن زمام امور را در دست گرفته و بَیْتِ المَقْدِس را نیز در اختیار داشتند و با سپاه مغول جنگیدند و آن‌ها را شکست دادند و بازماندگان صلیبی‌ها را در عکّا نابود ساختند؛ تا اینکه سلطان سلیم عثمانی فلسطین را تصرف کرد و فلسطین به حوزهٔ حکومت عثمانی درآمد، در اوایل قرن بیستم صهیونیست‌ها با استفاده از سلطهٔ انگلستان بر فلسطین، راه حل تشکیل یک کشور یهودی را مطرح کردند، کوشش صهیونیست‌ها نتیجه بخشید و توانستند نظر «لردبالفور» وزیر خارجهٔ انگلیس را جلب کنند، سرانجام در نوامبر ۱۹۱۷م، اعلامیهٔ بالفور در مورد تصویب طرح تأسیس «کانون ملی یهود» در سرزمین فلسطین، در کابینهٔ انگلستان منتشر شد و امریکا نیز از این طرح حمایت کرد، سرانجام در اپریل ۱۹۲۰م، متفقین و جامعهٔ‌ملل، قیمومیت فلسطین را رسماً به انگلستان واگذار کردند، فلسطین از دیر مدت بدینسو در مقابل یهودیان که در تلاش گرفتن بَیْتِ المَقْدِس هستند در مبارزه قرار دارد و تا اکنون رژیم اشغالگر یهود دست از حمله نبرداشته و اشغالگری خود در این سرزمین مقدس ادامه داده‌است. نگاه: سایت نبراس‌الحق و سایت علمی نخبگان جوان.

۱۰۱. گذشت.

انسان‌های مظلوم از هرحقی که می‌گویند - از حقوق انسان، از حقوق زن، خلاصه از هرحقی که باید انسان‌ها داشته باشند- است، اصلاً فرضیت جِهاد برمبنای نجات انسان است، قرآن‌کریم می‌گوید:

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...﴾[۱۰۲]

رسالت پیغمبرها، شکستنِ زنجیرهاست، زنجیرهای ظلم و بیدادی که انسان علیه انسان، به‌کار می‌برد، زنجیر استبدادهای سیاست‌مداران ظالم هم باید درهم شکسته شود، زنجیر بی‌رحمی و سرکوبی انسان توسُّط انسان، به‌کلی از بین برود، این پیام دین و پیام اسلام و پیام جِهاد است، از همه برادران عزیزمان از برادران عزیزی که در بنیاد جِهاد آهنگ احیای ارزش‌های جِهادی را با همت والای‌شان می‌خواهند، دوباره گرم بسازند، صمیمانه ابراز سپاس می‌کنیم، به همه دوست‌ها این تعهد را اعلان می‌کنیم که همهٔ ما می‌کوشیم که نه‌تنها در حلقه‌های محدودی از برادران عزیزمان در بنیاد جِهاد؛ بلکه این آهنگ را باید فراگیر بسازیم، باید از ارزش‌های جِهادی خود، از دستاوردهای بزرگ جِهاد دفاع بکنیم، امیدوار هستیم که در کشور عزیزمان صلح و امنیت حاکم شود، جنگ پایان بیابد و باز مثلی که در روزهای جِهاد، وحدت و یک‌پارچگی ملی در همه سنگرها حاکم بود، بار دیگر این یک‌پارچگی و وحدت فراگیر شود.

أَقُوْلُ قَوْلِي هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِي وَلَكُمْ[۱۰۳] والسَّلامُ عَلَيْكُمْ ورَحْمةُاللهِ.

---

۱۰۲. بخشی از آیهٔ ۱۵۷سورهٔ مبارکهٔ اعراف است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (کسانی‌که پیروی می‌کنند از رسول و نبی امّی که در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، او آنان را به‌کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌کند و نا پاک‌ها را برآنان حرام می‌سازد و بند و زنجیر را از ایشان به‌در می‌آورد، پس کسانی‌که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که به همراه او نازل شده‌است، بی‌گمان آنان رستگارند.)

۱۰۳. گذشت.

خطابهٔ چهاردهم

سخنرانی رهبر شهید در همایشی در ولسوالی جرم بدخشان

بدخشان- ولسوالی جرم، ۶/۷/ ۱۳۸۹هـ.ش.

الْحَمْدُ لله الَّذِی تَتِمُّ بِنَعْمَتِهِ الصَّالِحَات وصَلُحَ عَلَیْهِ أمرُ الدُّنیا والآخِرَة، والصَّلاةُ والسَّلامُ علَی مَن بلَّغَ الرِّسالَة وأدَّی الامانَة ونَصَحَ الأمّة وجَاهَدَ فِی سَبِیلِ الله حَقَّ جِهادِهِ وعَلَی آلِهِ وصَحابَتِه ومَن دَعَا بِدعوَتِه وجاهَدَ فی سبیلِهِ الی یومِ الدِّین.[۱۰۴]

برادران نهایت عزیز و محترم! علمای بزرگوار! فرماندهان ارجمند جِهادی! مجاهدان بسیار عزیز!

السَّلام عَلَیکُم ورَحمةُالله وبرکَاتُه.

درآغاز از استقبال همهٔ شما که به‌مناسبت دیدار ما از ولسوالی شما، از سرزمینی که من خاطرات زیادی را از آن دارم و به‌خصوص از ستاد انتخاباتی کاندیدای جوان «زکریا جان»[۱۰۵] که از خانوادهٔ محترم شهدای بزرگواری مثل «صوفی قربان محمّد شهید»[۱۰۶] است،

---

۱۰۴. معنای خطبهٔ فوق این است: ستایش ازآن خدایی‌است که نیکوی‌ها به یُمن نعمت او به پایان می‌رسد، و تنها با اتکاء به اوست که کار دنیا و عقبا اصلاح می‌گردد، و درود و دعا به او که رسالت را رساند، امانت را ادا کرد و امّت را سفارش کرد و در راه الله ﷻ آن‌گونه که شایسته‌است جِهاد کرد و درود بی‌پایان بر یاران و دعوتگرانی که به دعوت او تا روز واپسین فرا می‌خوانند و در راه او جِهاد می‌کنند.

۱۰۵. زکریا سودا: نمایندهٔ مردم بدخشان در شورای ملی‌است.

۱۰۶. صوفی قربان محمّد قاصر: در ولسوالی (شهرستان) جرم ولایت بدخشان دیده به جهان گشود، دروس ابتدائیه را در آنجا فراگرفت، برای ادامهٔ تحصیلات عالی به کابل رفت و شامل لیسهٔ ابن سینا شد، بعداً از دانشکدهٔ شرعیات سند فراغت به دست آورد، به قول استاد شهید «صوفی قربان محمّد، نماد از جوانان مبارز و با شهامت بود که به‌عنوان پرچمدار مبارزه در برابر ظلم و طغیان قد علم کرد و پیوسته در خط مقدم مبارزه قرار داشت و هرقسمت پوهنتون کابل خاطرات فراموش‌ناشدنی از این جوان با هیبت، با تقوا و با شهامت را در خود به یادگار دارد.» وی در زمان زعامت رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی رحمه‌الله به‌عنوان رئیس محاکم ولایت بدخشان تعیین گردید و خدمات ارزندهٔ را انجام داد، سرانجام صوفی صاحب در یک سانحهٔ هوای همراه با استاد سایف، آرین‌پور و تعداد دیگر هنگامی حرکت به‌طرف

اظهار سپاس می‌کنم و به روان صوفی قربان محمّد که نه‌تنها یکی از چهره‌های بسیار تابناک جِهاد بود؛ بلکه یکی از چهره‌های فکر و فرهنگ و معرفت هم بود و به روان مرحوم «سودای شَهید»[۱۰۷] که نیز یکی از فرهنگیان بسیار عزیز و ارجمند و از شهدای بسیار عزیز ما بود و به روان همه شهدای عزیز، دوران جِهاد و به‌خصوص به روح مرحوم دگروال اسرارالله شهید یک‌تن از فداییان که یقیناً مقام و منزلت والای شهدا نصیب‌شان بود. هرچند که او در بستر جان داد، مردی که در زندگی و حیاتش روش ابوذر رضی الله عنه را داشت و همیشه در خدمت جِهاد و در خدمت دفاع از اسلام بود و هیچ‌چیزی را برای خود نمی‌خواست، نه خانه، نه زن، نه زمین؛ بلکه همه چیز خود را فراموش کرده بود و تنها در خدمت جِهاد بود، اتحاف دعا دارم.

برادران عزیز! اگر چند لحظه‌ای را می‌گیریم، ببخشید، اگرچه وقت نماز است؛ امّا فُرصت داریم، چون علمای ما می‌دانند که تأخیر در نماز ظهر در ایام گرمی «مستحب»[۱۰۸] است و تعجیلی باید صورت نگیرد؛ بلکه به تأخیر باید خوانده شود و شاید هم، این به‌خاطر این باشد که اکثر مردم در مزارع و جاهای دیگر کار می‌کنند، خسته می‌باشند، به این اساس، فقها این را ترجیح داده‌اند که نماز ظهر در ایام گرمی به تأخیر خوانده شود و قسمی‌که نماز خفتن هم به‌خاطری که شب زنده‌داری بوده باشد، به تأخیر خوانده شود، بناءً پیغمبراکرم ﷺ در حدیثی می‌گویند:

﴿لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى امّتی لأَمَرْتُهُمْ بِتَأْخِيرِ الْعِشَاءِ...﴾[۱۰۹]

نماز خفتن را به تأخیر بخوانید؛ امّا سایر نمازها باید در وقت معینش ادا شود و اگر تأخیری هم صورت می‌گیرد، باید تأخیر کم‌تر صورت بگیرد.

به این‌اساس، نمازگزارهای عزیز، اگر به تأخیر هم نماز می‌خوانند، تشویش نداشته باشند، چون یک سنّت پیغمبراکرم ﷺ خود را به‌جا می‌آورند.

کابل چرخبال حامل‌شان سقوط کرد و به شهادت رسیدند. نگاه: سایت خاوران.

۱۰۷. مرحوم برات محمّد سودا: برادر خُرد صوفی قربان محمّد شهید و یکی از شاعران و سخنوران کشور بود.

۱۰۸. مستحب: در لغت به‌معنای دوست داشته شده و پسندیده شده‌است و در اصطلاح فقه اسلامی، عملی‌است که انجامش بر مکلَف مطلوب است و پاداش دارد؛ ولی ترک آن عذاب ندارد. نگاه: لغت نامهٔ دهخدا و کتاب «آموزش فقه» از محمّد حسین فلاح‌زاده، ص: ۲۲، چاپ بیست‌وسوم.

۱۰۹. بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿وَلَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِی لأَمَرْتُهُمْ بِتَأْخِيرِ الْعِشَاءِ ، وَبِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ﴾ (اگر به امّتم سنگین تمام نمی‌شد، به تأخیر نماز خفتن و به زدن مسواک در هرنمازی امر می‌کردم.)
نگاه: مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، شمارهٔ حدیث: ۳۷۶ به نقل از بخاری و مسلم.

برادران عزیز! افغانستان در شرایط فعلی، بعد از جهاد طولانی شما و بعد از فداکاری‌ها و قربانی‌های ملّت بسیار فداکار افغانستان و شما مردم متدّین بدخشان، امروز در یک مرحلهٔ جدیدی قرار دارد، مرحله‌ای که ما باید فراموش نکنیم که ما آن را از کجا آغاز کردیم و به‌کجا می‌رویم و در کجا قرار داریم؟ واقعاً جهاد بزرگ ما هدف بزرگی داشت؛ ولی باید از خود پرسید هدف آن چه بود؟ بالقطع آزادی و استقلال کشور، دفاع از دین و ارزش‌های دینی، حاکمیّت دین خدا و تطبیق شریعت در کشور، از آرمان‌هایی بودند که تک‌تک مجاهدان و سنگرنشینان عزیز ما مشتاقانه در راه رسیدن به این هدف آماده بودند که جهاد کنند و شهید شوند و اینکه مردم ما همچنان آماده بودند آواره شوند و واقعاً تکالیف را پذیرفتند و مشکلات عظیمی را متحمل شدند، این همه به‌خاطر این آرمان بود:

﴿لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ العُلِيَا...﴾[۱۱۰]

در این حدیث که پیغمبراکرمﷺ ارشاد فرمودند، می‌بینیم که هدف جهاد اعلاء کلمة الله است، اعلاء کلمة الله به این معناست که مسلمان باید عزیز و سربلند باشد، نظام الهی در زندگی حاکم شود، مسلمان به ذلت و اسارت تن ندهد و او نباید در خدمت اجانب و بیگانگان قرار گیرد و در سایهٔ نظام‌های کفری و الحادی زندگی کند؛ بلکه باید در سایهٔ شریعت خدا، سربلند، مسلمان، با عزّت، مستقل و آزاد زندگی کند.

این آرمانی بود که در ضمیر و وجدان تک‌تک شما و همه فرزندان مجاهد ما و شهدای ما که امروز در میان ما نیستند و در بهشت‌برین هستند؛ ولی ارواح‌شان شاهد جریاناتی‌است که در کشور می‌گذرد وجود داشت و گویی این شهدا از ما می‌پرسند ما برای چه جهاد کردیم؟ یاران و هم‌سنگران ما در کجا هستند؟ آیا در این مسیر روان هستند؟

شکی نیست که بعد از اینکه تحوّلات مختلفی در افغانستان به‌میان آمد، ما دیدیم، بودند و هستند کسانی‌که دیروز در صفوف جهاد و مجاهد بودند؛ امّا با تغییر اوضاع، خود را از صف جهاد و مجاهد کم‌کم دور ساختند و می‌سازند؛ تا آنجا که حتی از نام مجاهد

---

۱۱۰. بخشی از حدیث آتی‌است: ﴿عَن أَبِی مُوسَیرضی الله عنه قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّﷺ فَقَالَ الرَّجُلُ یُقَاتِلُ حَمِیَّةً وَیُقَاتِلُ شَجَاعَةً وَیُقَاتِلُ رِیَاءً فَأَیُّ ذٰلِکَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ قَالَ مَن قَاتَلَ لِتَکُونَ کَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ العُلیَا فَهُوَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ﴾
(از ابو موسی اشعریرضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول اللهﷺ آمده و پرسیدند که مردی به‌خاطر حمیت قومی می‌جنگد و کسی به‌خاطر اظهار شجاعت می‌جنگد و کسی به‌خاطر ریاء می‌جنگد، پس کدام یکی از این‌ها در راه الله متعال می‌باشد؟ رسول اللهﷺ فرمودند: جنگیدن کسی در راه الله است که به‌خاطر اعلای کلمة الله می‌جنگد.) نگاه: صحیح البخاری، شمارهٔ حدیث : ۶۹۰۴.

می‌ترسند و نمی‌گویم که می‌شرمیدند، چرا آن‌ها اهلیت این را نداشتند که بشرمند، چون آن‌ها اگر شرم می‌داشتند، این را می‌دانستند که از جِهاد نه آن‌ها و نه هیچ‌کس دیگری می‌شرمد؛ امّا آن‌ها چون هیچ‌حیایی نداشتند می‌خواستند که کم‌کم خود را از جِهاد دور بکنند.

مرحوم صوفی صاحب قربان، این شعر را همیش در صحبت‌های خود می‌گفت:

اسرار خدا لایق هر بی سر و پا نیست

هر بی سر و پا لایق اسرار خدا نیست[۱۱۱]

یقیناً شاید یک‌وقتی در جِهادی که مانند توفان عظیمی بود، افرادی هم بودند که چون خس‌وخاشاک روی این حرکت جِهادی، حرکت می‌کردند؛ امّا این، به این معنا نبود که آن‌ها خودشان رفتند؛ بلکه این سیلاب خروشان جهاد عظیم ملّت مسلمان بود که در روی آن خس‌وخاشاک هم، حرکت کردند و وقتی‌که این توفان کمی توقف کرد، این خس‌وخاشاک هم برکنار ماندند.

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاء وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ...﴾[۱۱۲]

قرآن‌کریم می‌گوید: در اینجا این کف و خس‌وخاشاک‌ها هستند که به‌دور می‌افتند؛ امّا آن چیزی که به نفع مردم است، درعمق دریاها، درعمق اجتماع و درعمق زندگی و جامعه باقی می‌ماند.

بلی این خس‌وخاشاک و کف‌ها هستند که به‌دور می‌افتند و هیچ‌ارزشی هم ندارند، بودند کف‌های زیادی که به محضی که خارجی‌ها اینجا آمدند، ما دیدیم که حتی نه‌تنها کُلاه و ریش و دستار را پس کردند؛ بلکه عقیده و دین و وجدان و همه چیز خود را هم فروختند و در خدمت دیگران قرار گرفتند و در بزم‌شان هم رقصیدند؛ امّا این یک حقیقت

---

۱۱۱. ابوسعید ابوالخیر.

۱۱۲. بخشی از آیهٔ ۱۷سورهٔ مبارکهٔ رعد است که می‌فرماید: ﴿أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاء حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاء وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللّهُ الأَمْثَالَ﴾

(خداوند از آسمان آب را فرو می‌باراند و درّه‌ها و رودخانه‌ها هریک به اندازهٔ گنجایش خویش در خود می‌گنجانند و روی این سیلاب‌ها کف‌های زیاد و بی‌سودی قرار می‌گیرد، همچنین است آنچه از زروسیم و غیره جهت تهیهٔ زینت‌آلات روی آتش ذوب می‌نمایند، کف‌های همانند کف‌های آب بر می‌آورد، - پروردگار برای حق و باطل چنین مثالی می‌زند- امّا کف‌ها دور انداخته می‌شود؛ ولی آنچه برای مردم نافع است در زمین ماندگار می‌گردد. الله ﷻ این چنین مثالی می‌زند.)

است که:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...﴾[۱۱۳]

(عزّت از آن خدا و پیغمبر و مسلمان‌هاست.)

پس مسلمان‌ها عزیز و سربلند هستند؛ امّا این کسانی‌که علیه جهاد و مجاهدین مکر و حیله می‌کنند و آن‌ها را جنگ‌سالار و تفنگ‌سالار گفتند و این کسانی‌که در صف مجاهدین رفتند؛ ولی مزدور دیگرها و بلندگوی قدرت‌ها شدند و در خدمت‌شان قرار گرفتند، این‌ها کم‌کم دارند که باز کم‌رنگ می‌شوند و باز مردم چهره‌های‌شان را می‌شناسد. بلی، مردم شناختند که این‌ها کسانی بودند که بسیار هرزه و بیهوده بودند و این‌ها، نمی‌توانند که از ما باشند و نه، از ما نمایندگی کنند، چون این‌ها نمی‌توانند آن عَظَمَت و بزرگواریی را که یک مجاهد دارد، حفظ بکنند.

به‌همه حال، ما به‌خاطری که در این تحوّلات فعلی، بار دیگر حضور قوی داشته باشیم، باید به عناصر مؤمن، مجاهد، مخلص و به کسانی‌که وارثان حقیقی این سرزمین هستند و به کسانی‌که به دین‌شان، به جهادشان و به تعهدات اسلامی‌شان پیوند و تعهد خود را حفظ کردند، مجال بازکنیم، چون آن‌ها وارثان حقیقی این سرزمین هستند و باید هم، این کشور و زعامت سیاسی و رهبری فکری و فرهنگی آن، به‌عناصر مؤمن، متدّین، خداپرست و مجاهد تکیه کند. این خواست خداست و حتماً وعدهٔ خداوند ﷻ حق است، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾[۱۱۴]

خداوند ﷻ می‌گوید: ما در زبور نوشته‌ایم که بندگان صالح وارث حقیقی دنیا هستند.

این وارثان حقیقی باید خود و جایگاه خود را بیابند و در هرمعرکه‌ای و در هرمیدان مبارزه‌ای باید حضور قدرتمند خود را داشته باشند، یکی از مسایلی‌که امروز ما با آن روبه‌رو هستیم، مسئلهٔ انتخابات است.

اوّلاً؛ باید بفهمیم که فرهنگ انتخابات یکی به‌سیستم فعلی‌اش است و یکی هم، برمبنای

---

۱۱۳. بخشی از آیهٔ ۸ سورهٔ مبارکهٔ منافقون است که می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

(می‌گویند: اگر از «غزوهٔ بنی مصطلق» به مدینه برگشتیم، باید افراد با عزّت و با قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند. عزّت و قدرت از آن الله ﷻ و فرستادهٔ او ﷺ و مؤمنان است و لکن منافقان نمی‌دانند.)

۱۱۴. انبیاء /۱۰۵. (و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایستهٔ ما به ارث خواهند برد.)

اصول اساسی آن، انتخابات چه مفهوم دارد؟ انتخابات؛ یعنی ایجاد فضای شورایی و تصمیم‌گیری شورایی؛ تا شورا به‌میان بیاید و در آن تصمیم گرفته شود، اصل شورا و اصل تصمیم‌گیری دسته‌جمعی‌است، این اصل در دین ما اساس دارد و پیش از اینکه اروپایی‌ها پارلمان و شورا را بشناسند، این دین ما و قرآن ما بود که می‌گفت:

﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...﴾[۱۱۵]

امر یعنی سرنوشت‌شان؛ یعنی تمام قضایاشان، از قضایای خانوادگی گرفته؛ تا برنامه‌های زندگی و کارهای اداره و سیاست مسلمان‌ها، همه باید برمبنای اصل شورا به‌میان بیاید، اصلِ مسئلهٔ شورا که «اهلِ‌حَل‌وعقد»[۱۱۶] است، آن‌هم یک اصل اسلامی و جزئی از فرهنگ اسلامی ماست، پس این ارزشی‌است که ما آن را باید فراموش نکنیم.

چیز دیگری را که باید به آن نیز متوجّه باشیم این فرمودهٔ پیغمبر ماست: یک‌وقتی تعداد از مسلمان‌ها به خدمت پیغمبراکرمﷺ آمدند و در موضوعی رسول اللهﷺ برای‌شان فرمودند:

﴿فمُرّوُا عرفاءَكُم فَلْيَرْفَعُوا ذَالك إلينا﴾[۱۱۷]

(نمایندگان‌تان را دستور دهید که این را به ما ابلاغ کنند.)

به این‌اساس این مسئله باید برای‌مان روشن بوده باشد که مسئلهٔ پارلمان و مسئلهٔ شورا یک اصل دینی و یک اصل اسلامی دارد؛ امّا امروز که این مسئله‌ای که صندوق مانده می‌شود و این و آن خوب میکانیزم و راه‌های شورا در هرجا تفاوت می‌کند.

---

۱۱۵. بخشی از آیهٔ ۳۸ سورهٔ مبارکهٔ شوریٰ است که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾

(و کسانی‌که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میان‌شان مشورت است و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند.)

۱۱۶. «حل» و «عقد»: درلغت به‌معنای گشودن و بستن است و امّا عقد در اینجا به‌معنای بستن نظام گروهی از مسلمانان در همهٔ شؤون زندگی‌شان است، اعم از سیاسی، قانونی و قضایی و همچون مسایل و حل به‌معنای انفکاک، این بستن به دلایل معینی‌که تا نظام جدیدی شکل بگیرد و اهل‌حل‌وعقد در نظر علمای اصول همان اهل اجتهادند و امام نووی اهل‌حل‌وعقد را عبارت از علما، رؤسا و اهل خبره‌ای می‌داند که مردم در مصلحت‌های عمومی و نیازمندی‌های‌شان به آنان مراجعه می‌کنند و شماری هم، اولوالأمر را اهل‌حل‌وعقد می‌دانند و علامه جوینی اهل‌حل‌وعقد را این‌گونه مُعَرِّفی می‌کند: خبرگانی مستقلی هستند که از تجارب و تهذیبی بالایی برخوردارند و صفاتی کسانی‌که باید امور رعیت را به‌دوش بگیرند در آن‌ها وجود دارد و امام ماوردی شروط خلافت و یا امامت را سه چیز می‌داند:۱- عدالت.۲- علم. ۳- بصیرت و حکمت. برای معلومات بیشتر نگاه: منهاج الطالبین، از امام نووی، غرائب القرآن، از نیشاپوری، الغیاثی، ص:۸۲ والاحکام السلطانیة، از ماوردی.

۱۱۷. نگاه: صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۱۷۷۵.

به این‌اساس هیچ‌تشویش نداشته باشیم، چون مسئلهٔ شورا و مسئلهٔ پارلمان، کدام نقض و تناقضی به دین ما دارد، حتی چه بسا که واجب می‌شود. بلی قاعدهٔ فقهی‌است که می‌فرماید:

﴿مالا یتم الواجب إلا به، فهو واجبٌ﴾[۱۱۸]

(چیزی و راه و روشی که بدون او ممکن نیست که انسان به پیاده‌کردن یک واجب برسد، همان طریقه و همان موضوع هم واجب است.)

پس انتخابات به‌خاطری‌است که نماینده‌ها می‌آیند و نماینده‌ها نظام سیاسی را کنترول می‌کنند و قوانینی را که وضع می‌شود، بررسی می‌کنند، اگر عناصر مؤمن، متعهد و خداپرست، در این پارلمان نباشد، بالقطع قوانین غیراسلامی به‌میان می‌آید؛ امّا همین نماینده‌های مؤمن و متعهد هستند که می‌توانند جلوِ ایجاد قوانین غیراسلامی را بگیرند، این یک مطلب.

دوم؛ انتخابات یک مسابقهٔ مشروع است، این مسابقه کشمکش نیست؛ لذا نباید در اثر انتخابات دشمنی‌ها و اختلافات به‌میان بیاید؛ بلکه هرکسی‌که خود را انتخاب می‌کند، باید بفهمد که نیتش این باشد که من به مسلمان‌ها کار خوب‌تری را انجام می‌دهم، من کار خیر را بیشتر می‌کنم، من به نفع مردم مسلمان کار می‌کنم، در مبارزات انتخاباتی باید حالتی ایجاد نشود که یکی ضد دیگری و یک‌تعداد مردم علیه تعداد دیگری به‌پا خیزند. هرکسی را که انتخاب می‌کنند و به هرکسی‌که رأی می‌دهند، باید وِفاق، برادری و اتحاد را بیشتر بسازد، نه اینکه - خدای ناخواسته - اختلاف و کشمکش و نزاَع و یک‌سلسله مسایل دیگری به‌سبب آن به‌میان بیاید.

مطلب سومی را که می‌خواستم به آن اشاره کنم، این است که در این دوره‌های انتخابات وظیفه و رسالت ما چه‌است؟ کدام اصول را ما باید در انتخاب افراد رعایت بکنیم؛ تا جایی‌که از من پرسیدند، گفتم: من معتقد هستم که کسانی را ما انتخاب می‌کنیم که اوّل انسان متدّین و خداپرست باشد، بعد به‌صف جِهاد و مجاهدین ارتباط داشته باشد، انسانی باشد که روحیهٔ آزاده و مستقلی داشته باشد، اجیر و مزدور و وابسته نه به‌شخص بوده باشد و نه به هیچ‌طرفی، مربوط به خانوادهٔ شهدا باشد، این یک فضیلت دیگری از آن‌ها باشد و هست و یا از فرماندهان سابق جِهاد و مجاهدین بوده باشد، این‌هم از فضایل دیگری

---

۱۱۸. نگاه: تفسیر المنار، ج: ۸، ص: ۵۲۶.

آن‌هاست و یا هم از کسانی باشد که در سنگر دفاع از مجاهدین همیش حضور داشتند و دارند، به زبان، به قلم و با آنچه که در توان خود دارند، در دفاع از مجاهدین هستند، این‌ها کسانی هستند که مستحق هستند که باید به پارلمان بروند، البته در بدخشان، تعداد زیادی از کسانی‌که خود را کاندیدا کردند، با من ارتباط گرفتند و من از جمله چند نفر را برای‌تان نام می‌برم، از جملهٔ فرماندهان جِهاد، قومندان صاحب سردار، تیلفون کرد که مردم از من خواستند که خود را کاندَیداَ کنم، نظر خودت چه‌است؟ من گفتم که وقتی‌که مردم می‌خواهد چرا نه؟ خود را کاندیدا بکن، یک فرماندهٔ سابق جِهاد هستی، در پارلمان بودنت روحیهٔ مجاهدین را تقویت می‌کند.

برادر دیگری که به این ارتباط با او صحبت صورت گرفت، «عبدالشکور واقف»[۱۱۹] سخنگوی جمعیَّت است، برادر واقف به‌خاطری که همیش در دفاع از مجاهدین قرار داشته، من هم برایش مشوره دادم که تو هم خود را کاندیدا بکن.

زکریا جان هم یکی از جوانانی‌است که پیش من آمد و گفت: مه هم می‌خواهم که در این مبارزه داخل شوم.

گفتم: کار خوبی‌است.

چون من معتقدم که نسل‌جوان ما هم، باید داخل این معرکه و این مبارزه شوند و باید جوان‌های جدید دیگری را نیز وارد این میدان بسازیم و شاید عناصر زیاد دیگری هم، از مابین برادرها و خواهرها وجود داشته باشد؛ مگر ماوشما باید به تعداد نُه نفر به پارلمان روان بکنیم.

---

۱۱۹. ایشان در پاسخ پرسش روزنامه‌نگاری خودش را چنین مُعَرِّفی می‌کند: من عبدالشکور نام دارم و واقف حکیمی تخلص می‌کنم، در فیض‌آباد بدخشان زاده شدم دورهٔ ابتدائیهٔ مکتب را در همان‌جا به پایان رسانیدم و در سال ۱۳۵۸هـ‌ش، در نظام کمونیستی مورد پیگرد قرار گرفتم، با آنکه هنوز صنف نهم مکتب بودم، به ولسوالی شغنان تبعید شدم؛ امّا از رفتن به شغنان خودداری کردم؛ لذا به مکتب شیرخان قندز، تبعیدم کردند، مدت یک ماه در قندز درس خواندم؛ امّا به دلیل اینکه از طرف نظام کمونیستی بازهم تعقیب می‌شدم و متوجّه شدم که به گرفتاری‌ام می‌انجامد، به کابل آمدم، می‌خواستم با جمعی از جوانان دانشگاهی به پاکستان مهاجر شوم؛ امّا «میراحمد مستمند» رهنمای ما که محصل دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه کابل بود با شماری از جوانان دستگیر شدند و من دوباره به‌طرفِ قندز برگشتم، در آنجا تا آخر سال تعلیمی با جمعی از دوستان تبعیدی به کارهای شاقه پرداختیم و در آخر سال تعلیمی دوباره به بدخشان بازگشتم و وارد جبهات جِهاد شدم و در سال بعدش به پاکستان مهاجر شدم و در آنجا دوباره به تحصیلاتم ادامه دادم و در سال ۱۳۶۸ هـ ش، از دَانشگاه دعوت و جِهاد فارغ‌التحصیل شدم و پس در رشتهٔ علوم اسلامی از دانشگاه بین‌المللی اسلام‌آباد ماستری گرفتم. ازدواج کرده‌ام، پنج فرزند دارم که دوتا دختر است و سه تا پسر و قابل ذکر است که در سال ۵۷ به صفوف مبارزان جمعیَّت اسلامی پیوستم. نگاه: سایت بام دنیا.

به این اساس نظر من این است که در قسمت انتخاب‌مان خیلی دقیق و بسیار سنجیده گام برداریم - قسمی‌که گفتم- شاید کسانی باشند که یک‌وقت در صف جهاد و مجاهدین بودند؛ امّا فعلاً آن‌ها واقعاً و عملاً در صف جِهاد و مجاهدین نیستند و لو کَه عملاً از جملهٔ کسانی بودند که دیروز در صف جِهاد بودند؛ امّا امروز برضد مصالح مجاهدین و برضد منافع اسلام، کارها و قدم‌هایی را می‌بردارند، مایهٔ اختلاف و کشمکش در میان مجاهدین می‌شوند.

پس ما در انتخاب‌مان آن افرادی را انتخاب بکنیم که محور وحدت، محور اخوّت و محور برادری باشند و از جِهاد و مجاهدین نمایندگی بکنند، احساسات دینی و اسلامی و تمسک به ارزش‌های دینی نیز از جملهٔ شرایط بسیار عمدهٔ دیگری نمایندگان ماست و طبعاً آگاهی از مسایل مختلف هم، یکی از ضرورت‌هاست.

به‌همه حال من یقین دارم که شما خود، این مسایل را خوب می‌دانید و پیغمبراکرمﷺ هم، در مورد مسلمان‌ها می‌فرمایند:

﴿إِتَقوُا فَراسَة المُؤمِن فَإِنَهُ يَنظُرُ بِنورِاللهَ﴾[۱۲۰]

پس شما انسان‌های با فراستی هستید چون مسلمان‌ها فراست دارند.

امّا مطلب چهارمی را که می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که من گاه‌گاهی می‌شنیدم که بعضی‌ها می‌گفتند: در قسمت خانم‌ها، رأی‌مان را به که بدهیم؟ توصیهٔ من این است که شما به خواهرهای متدّینی که نمایندگی از ملّت مسلمان افغانستان بکنند، رأی بدهید. من از جمله خواهرهایی‌که خود را کاندیدا کرده بود و از چهره او را می‌شناسم، خواهر «منیره»[۱۲۱] است، او وقتی‌که در کابل آمد، نظرش این بود که خود را کاندیدا بکند و البته از قبل برای این امر آماده شده بود، من هم دیدم که یک انسان متدّین است و شریعت را هم می‌فهمد. گفتم: چه بهتر از بدخشان ما یا از ولایات مختلف دیگر همشیره‌هایی به پارلمان بیایند که آیت بخوانند، حدیث بخوانند و زن‌ها را درس بدهند و باید دانست که این تنها مردها نیستند که از دین دفاع می‌کنند؛ بلکه خانم‌ها هم، از دین دفاع می‌کنند.

---

۱۲۰. نگاه: سنن الترمذی، محمّد بن عیسی بن سورة الترمذی، شمارهٔ حدیث: ۳۱۲۷.

۱۲۱. منیره بهارکی فرزند ضیاءالدین، زادهٔ شهرستان بهارک ولایت بدخشان، در سال ۱۳۶۴هـ ش، متولد و در سال ۱۳۸۴هـ ش، وارد دانشکدهٔ شرعیات کابل شد و در سال ۱۳۸۷هـ ش، به‌حیث اوّل نمرهٔ عمومی از دانشکدهٔ مذکور فراغت حاصل کرد و در سال ۱۳۸۸هـ ش، وارد ستاج قضایی شد و در سال ۱۳۸۹هـ ش، نامزد انتخابات مجلس نمایندگان شد. منبع: خودِ منیره بهارکی.

به‌همه حال مسئله این است که چه مرد باشد و چه زن، در حالی‌که آن‌ها به اسلام و به مسلمان‌ها به‌اصطلاح یک لکهٔ ننگ بوده باشند، دیگر نه مرد بودن‌شان به آن‌ها حق می‌دهد که کسی از ایشان حمایت بکند و نه زن بودن‌شان.

به‌همه حال نظر من در ارتباط انتخابات - قسمی‌که گفتم- این است که انتخابات نوعی از مبارزات جهادی ماست که باید در آن حضور قوی داشته باشیم، در رأی دادن حضور داشته باشیم، رأی بدهیم، می‌شنوم بعضی از دوست‌ها هستند که فکر می‌کنند که رأی دادن حرام است، یکی از احزاب اسلامی که به‌نام «حزب التحریر»[۱۲۲] یاد می‌شود، چنین فَتْواهایی را صادر می‌کنند، البته بعضی از اعضای حزب التحریر از دوست‌های بسیار سابقم است، رهبرشان به‌نام «تقی الدین نبهانی»[۱۲۳] یکی از شخصیت‌های بسیار ارجمند و بزرگوار جهان اسلام بود، من می‌فهمم که این شخصیت‌ها و جریان‌ها کدام جریان‌ها بودند؟ هم‌زمان با سقوط «خلافت اسلامی»[۱۲۴] در دنیای اسلام یک حرکت بسیار قوی ایجاد شد، شخصیت‌های مفکّر مسلمان به‌خاطری اینکه چه‌گونه بتوانند جهان اسلام را از این خطر نجات بدهند و جایگاه خلافت را خالی نمانند، شروع کردند به اینکه چه کاری باید بکنند؟

اینجا جنبش‌های اسلامی شروع شد، در «هند»[۱۲۵] حرکتی به‌نام احیایی خلافت به‌وجود آمد، حتی شما اگر به‌خاطر داشته باشید می‌خواستند که «امیر امان الله»[۱۲۶] را به‌حیث خلیفه بیعت بکنند و حتی در خود مصر هم، بعد از اینکه حرکت احیایی خلافت در آنجا هم شروع

---

۱۲۲. شناسهٔ حزب التحریر گذشت.

۱۲۳. شناسهٔ تقی الدین نبهانی گذشت.

۱۲۴. گذشت.

۱۲۵. هند یا هندوستان: کشوری‌است که در جنوب قارهٔ آسیا موقعیّت دارد، پایتخت آن «دهلی نو» می‌باشد، مساحت آن ۳،۴۰۲،۸۷۳ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۳م، حدود۱۲۲۶۹۶۰۰۰۰ نفر تخمین شده‌است که دومین کشور پرجمعیّت دنیا پس از چین به شمار می‌آید، زبان رسمی این کشور هندی و انگلیسی و واحد پول آن روپیه هند می‌باشد، هند معجونی از ادیان مختلف و فرقه‌های مذهبی گوناگون است، پیشینهٔ ورود اسلام به هند از اواخر قرن ۱ قمری و با سقوط پادشاهی ساسانی آغاز شد، گسترش اسلام در دوران سلطان محمود غزنوی و تصرفات وی در پنجاب ادامه پیدا کرد و در دوران حکومت گورکانیان هند به اوج خود رسید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۲۶. امان الله: فرزند امیر حبیب الله در سال ۱۸۹۲م، در شهر کابل به دنیا آمد، پس از فوت پدرش امیر حبیب الله، به تاریخ ۲۷ فبروری ۱۹۱۹م، برتخت سلطنت نشست، به مجرد جلوس برمقام سلطنت، وی خواستار آزادی کامل سیاسی افغانستان شد. انگلیس‌ها این تقاضای شاه را نپذیرفتند و این جنگ سوم افغان و انگلیس را باعث شد، پس از جنگ کوتاهی، انگلیس‌ها آزادی افغانستان را به رسمیت شناختند، در اثر قیام‌های مردمی از سلطنت دست کشید و به ایتالیا پناهنده شد. وی در ۲۶ اپریل۱۹۶۰م، در ایتالیا وفات کرد. جنازه‌اش به جلال‌آباد انتقال داده شد و در جوار پدرش به خاک سپرده شد. نگاه: سایت دانشنامهٔ آریانا.

شد، البته پیش از اینکه چهرهٔ «اتاترک»[۱۲۷] روشن شود، می‌خواستند که او را به‌نام خلیفه بیعت بیعت بکنند، خبر نداشتند که این اتاترک است که ریشهٔ خلافت را از بین برده و در نتیجه ریشهٔ اسلام را از بین می‌برد؛ تا آنجا که «احمد شوقی»[۱۲۸] یکی از شعرای بسیار مشهور ادبیات عرب او را به‌نام خالد ترک می‌گفت:

یا خالِدَ التُرکِ جَدِّد خالِدَ العَرَب[۱۲۹]

امّا پسان فهمید که این آدم اصلاً دشمن اسلام است؛ لذا به هجو آن پرداخت.

این چنین در دنیای عرب هم حرکت‌هایی شروع شد.

از جمله امام حسن البنّای[۱۳۰] شهید هم، یک جریان بسیار اساسی و یک نهضت فراگیر را در جهان اسلام به‌خاطری که خلای خلافت پرشود و نظام اسلامی دوباره در جهان اسلام حاکم شود، ایجاد کرد.

مرحوم نبهانی هم حرکت دیگری را به‌نام حزب التحریر ایجاد کرد، حرکت او بیشتر شکل یک جریان سیاسی و فقهی را دارد که از جمله در بعضی از مسایل فقهی نظرات پخته‌ای دارد؛ امّا بعضی نظرات فقهی‌اش را بعضی علما قبول ندارند، مثلاً وقتی‌که قرآن‌کریم می‌گوید که شما به خلیفه بیعت بکنید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ...﴾[۱۳۱]

---

۱۲۷. شناسهٔ اتاترک گذشت.

۱۲۸. احمد بن علی بن احمد حلیم: در سال ۱۸۶۸م، در قبیله‌ای به‌نام «الحنفی» در قاهره به دنیا آمد، او در یک خانواده‌ای که پدر کُرد و مادر تُرک و جدّ پدری چرکس و جدّ مادری یونانی بود، متولد شد. شوقی در قصر اسماعیل خدیو مصر رشد کرد و از این طریق به مال و منال فراوان دست یافت، وی در سال ۱۸۷۲م، به مکتب شیخ صالح که یک مدرسهٔ قرآنی بود رفت و تحصیلات عالی‌اش را موفقانه در مصر و بیرون از مصر به پایان رساند. احمد شوقی یکی از شعرای برجستهٔ دنیای عرب و یکی از بزرگ‌ترین ارکان نهضتی‌است که شعر عربی را به‌سوی ارزش‌های جاودانه سوق داده، شوقی همواره پدر نمایشنامهٔ منظوم عربی‌است، مصرع کیلوباترا (اقامتگاه کیلوباترا) و شریعة الغاب (قانون جنگل) از نمایشنامه‌های شعری اوست، خلاصه در سال ۱۹۲۷م، در جشن بزرگی که در اپرای سلطنتی برگزار گردیده بود، لقب امیرالشعراء به او عطا شد و سرانجام در چهاردهم اکتبر سال ۱۹۳۲م، چشم از جهان فروبست. نگاه: ویکیپیدیا، الموسوعة الحرة، راسخون و سایت عربی گروپ.

۱۲۹. بخشی از این بیت است که می‌گوید: ﴿اللَهُ أکبَرُ کَم فی الفَتحِ مِن عَجَب *** یا خالِدَ التُرکِ جَدِّد خالِدَ العَرَبِ﴾ (الله اکبر چه شگفتی‌هایی در فتح است، ای خالد ترک، خالد عرب را تازه کن.)

نگاه: الشوقیات، ج۱، ص: ۵۹.

۱۳۰. شناسهٔ امام شهید رحمه‌الله گذشت.

۱۳۱. بخشی از آیهٔ ۱۰سورهٔ مبارکهٔ الفتح است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

از جملهٔ نظرات مرحوم نبهانی در این مورد این است: وقتی‌که به امام بیعت می‌شود، هم مردها باید دست بدهند و هم زن‌ها.[۱۳۲]

طبعاً دیگر علما این را قبول ندارند،[۱۳۳] و در مسایل مبارزات اسلامی او به طلب نصرت معتقد است، می‌گوید: ضرورت به این نیست که ما مبارزهٔ انقلابی بکنیم، فقط مبارزهٔ فرهنگی و یک‌سلسله اصول اسلامی را به مردم بگوییم، او می‌گوید: ما باید مطابق به این آیت قرآنی:

﴿وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ...﴾[۱۳۴]

به پیش زعمای سیاسی برویم و از آن‌ها تقضا کنیم که تو نظام خلافت را قایم بکن.

مثلاً این‌ها [یعنی برادرهای حزب التحریر] پیش «عبدالرحمان عارف»[۱۳۵] در عراق بعد از اینکه کودتا صورت گرفت، آمدند و از او خواستند که تو نظام خلافت را قایم بکن، پیش «عبدالعزیز»[۱۳۶] پادشاه عربستان سعودی رفتند که تو نظام خلافت را قایم بکن.

(بی‌گمان کسانی‌که با تو پیمان می‌بندند، در حقیقت با الله پیمان می‌بندند و در اصل دست الله ﷻ بالای دست آنان است! هرکس پیمان‌شکنی کند به زیان خود پیمان‌شکنی می‌کند و آن‌کس‌که در برابر پیمانی‌که با الله ﷻ بسته‌است وفادار بماند و آن را رعایت بدارد، الله ﷻ پاداش بسیار بزرگی به او عطاء می‌کند.)

۱۳۲. متن فَتْوای نبهانی این است: «وتکون البیعة مصافحة بالید لافرق بین الرجال والنساء» نگاه: الخلافة، ص: ۳۲، از شیخ نبهانی.

۱۳۳. بلی حزب به اصدار فَتْواها و احکام فقهی نا آشنایی اقدام کرده‌است که از فقه اسلامی و روحیهٔ اسلام به‌دور است و اتباع خود را به پیروی از این احکام و نشر آن‌ها دستور داده که از آن جمله احکام آتی‌است.

مباح بودن و جواز نظر به‌طرف روی‌های برهنه، مباح و جایزبودن بوسیدن زن بیگانه و همچنان مصافحه با آن، قول به جواز پوشیدن دریشی برای زن و اگر شوهرش را در ترک آن فرمان‌برداری نکرد ناشزه و گنهکار شمرده نمی‌شود، قول به اینکه اگر فرمانروای دولت مسلمان یک شخص کافر هم باشد. جایز است، قول به جواز دادن جزیه از طرف دولت اسلامی به دولت کفار، قول به جواز جنگ کردن زیر پرچم شخصی‌که از طرف دولت کافر مؤظف شده باشد، به شرطی‌که جنگ در میان خود کفار باشد، قول به سقوط نماز از شخص مسلمان فضانورد، قول به سقوط نماز و روزه از ساکنین هردوقطب، قول به ده سال حبس برای کسی‌که با یکی از محارم همیشگی خویش ازدواج کند، قول به اینکه گذرگاه‌های آبی از جمله کانال سویس گذرگاه‌های عام بوده، منع‌کردن هیچ‌قافله از مرور در آنجا جواز ندارد، قول به جواز رکوب بروسایل مواصلاتی (کشتی‌ها و طیّاره‌ها...) که متعلق به شرکت‌های اجنبی باشد و حرام بودن این رکوب در صورتی‌که متعلق به شرکت‌های مسلمانان باشد؛ زیرا قسم دوم از اهل معامله در نظر آنان نیست. نگاه: شناخت ادیان و مذاهب معاصر، از مانع بن حماد جهنی، ص: ۱۲۱- ۱۲۲ و شیخ عبد الرحمن بن محمّد سعید الدمشقیة این همه فَتْواهای صادره از حزب التحریر را با استناد از کتاب‌های خودشان مستند، ساخته‌است. نگاه: الرد علی‌حزب التحریر مناقشة علمیة لأهم مبادیء الحزب و رد علمی مفصل حول خبرالواحد.

۱۳۴. ترجمه و معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۱۳۵. شناسهٔ عبدالرحمن عارف گذشت.

۱۳۶. عبدالعزیز بن عبدالرحمان بن فیصل بن ترکی بن عبدالله بن محمّد بن سعود: در ۱۸۷۶ یا ۱۸۸۰م، در ریاض به دنیا

به‌همه حال من در مرکزشان بسیار زیاد رفتم و همچنان کتاب‌های‌شان را زیاد خواندیم و در مرکزی‌شان که در «لبنان»[۱۳۷] است هم رفتیم، همچنان هم‌صنفی‌ها و از جملهٔ دوست‌های بسیار نزدیک من کسانی بودند که اعضای بسیار برجسته در حزب التحریر بودند و هستند، درکُلْ مردم‌های خوب هستند.

به‌هرحال فقها هرکدام نظراتی دارند، بعضی نظرات‌شان قابل قبول است و بعضی نظرات‌شان مردود است؛ امّا فعلاً اجماع همه فقهای اسلامی چه فقهای که در باب سیاست گپ زدند و یا در غیر آن، این است که انتخابات مشروع است؛ امّا در بعضی مراحل واجب هم است، فقهای هند، فقهای پاکستان، علمای عرب، درکُلْ تمام علما و فقهای دنیای اسلام به همین عقیده هستند که اگر میدان را به «سکولرها»[۱۳۸] و بی‌دین‌ها بگذاریم، نظام‌های غیردینی در جهان اسلام حاکم می‌شود؛ لذا باید به انتخابات برویم چون فعلاً راه دیگر برای‌مان بسته است، در حالت «مَخْمَصه»[۱۳۹] و اضطرار هستیم، چنین حالتی حتی خوردن

آمد، وی معروف به ملک عبدالعزیز و ابن سعود، اوّلین پادشاه و بنیان‌گذار کشور عربستان سعودی بود، وی از سال ۱۹۰۲م، حکومت ریاض را به‌دست آورد، از ۱۹۲۲م، برکل منطقهٔ نجد مسلّط شد، از ۱۹۲۵م، حجاز را به قلمرو خود افزود و در سال ۱۹۳۲ کشور جدیدی را به‌نام عربستان سعودی بنیان گذاشت، وی فرزندان بسیار زیادی داشت و تمامی پادشاهان بعدی عربستان (ملک سعود، ملک فیصل، ملک خالد، ملک فهد و ملک عبدالله) تا به اکنون فرزندان مستقیم وی بوده‌اند، وی در ۹ نوامبر ۱۹۵۳م، چشم از جهان فروبست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۳۷. لبنان: کشوری‌است کوچک و کوهستانی که در غرب آسیا و خاورمیانه و در کنار کرانهٔ شرقی دریای مدیترانه موقعیّت دارد، واژهٔ لبنان از واژه سامی «لبن» که اشاره به قله‌های سفید کوهستان‌های لبنان دارد، گرفته شده‌است، پایتخت آن شهر بندری بیروت است، مساحت آن ۱۰٬۴۵۲ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۴۲۵۵۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، واحد پول آن لیره لبنان، زبان رسمی این کشور عربی و اکثریت مردم آن پیرو دین مقدس اسلام اند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۳۸. سکولاریسم یا گیتی‌گرایی (Secularism): عقیده‌ای‌است، مبنی بر جدا شدن نهادهای حکومت و کسانی‌که برمسند دولت می‌نشینند، از نهادهای مذهبی و مقام‌های مذهبی، از آنجا که اصطلاح سکولاریسم در موارد مختلفی استفاده می‌شود، معنای دقیق آن براساس نوع کاربرد متفاوت است، در حکومت معنای سکولاریسم، عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت است، در جامعه‌شناسی، سکولاریسم به هر موقعیّتی که در آن جامعه مفاهیم مذهبی در تصمیم‌گیری‌ها کم‌تر دخالت داشته باشد، اطلاق می‌گردد، واژهٔ سکولار در زبان لاتین به‌معنای «این جهانی»، «دنیوی»، «گیتیانه» و متضاد با «دینی» یا «روحانی»است و در عربی آن را به‌معنای علمانیت برگردان کرده‌اند، چون اگر آن را به‌معنای اصلی آن برگردان می‌کردند، حساسیت برانگیز بود؛ لذا به علمانیت در عربی و عین اصطلاح را در فارسی به‌کار بردند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد، «التطرف العلمانی فی مواجهة الاسلام»، از دکتریوسف قرضاوی.

۱۳۹. مَخْمَصة: [م َ م َ ص َ] (ع مص) باریک میان کردن، گرسنگی مفرط و سوزشی که از گرسنگی در شکم و سینه پیدا شود. گرسنگی سخت و آن حالتی‌که از نخوردن عارض شود و در فرهنگ فارسی معین، ۱. گرسنگی، خالی بودن معده. ۲. رنج، زحمت، گرفتاری. قرآن‌کریم در سورهٔ مبارکهٔ مایده آیهٔ سوم، از آن چنین یاد می‌کند: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ

چیزهای حرام جایز است؛ تا چه جایی‌که حلال بوده باشد و در اصل، در اسلام هم مشروعیت داشته باشد.

به‌همه حال غیر از کسانی‌که از ولسوالی‌های شما در استقبال آمده بودند، برادرهای بسیار عزیز ما از ولسوالی‌های دیگری از «خاش»[۱۴۰] و «کُران‌ومُنجان»[۱۴۱] و «یُمگان»[۱۴۲] و فکر می‌کنم از جاهای دیگری هم آمده بودند که درکُلْ از همهٔ شما اظهار سپاس می‌کنم و به قدردانی یاد می‌کنم، من این موضوع و این مسئله را هم باید برای همهٔ شما تأکید کنم که – إن‌شاءالله – با وجودی مشکلات که فعلاً دامن‌گیر دنیای اسلام و مخصوصاً کشور ماست، بازهم آینده از آن مسلمان‌هاست، غیرمسلمان‌ها در این کشور حاکم شده نمی‌توانند، نه خارجی‌ها می‌توانند که زیاد در این کشور فرمانروایی بکنند و نه هم نوکرهای خارجی می‌تواند که در این کشور حاکمیّت داشته باشد، باز همین مسلمان‌ها هستند که حکومت را به‌دست می‌گیرند، به‌همین‌اساس ما به اتحاد ضرورت داریم، طالبان و مجاهدین باید متحدانه در یک‌صف و سنگر قرار بگیرند، مکتبی و ملا در یک صف و سنگر قرار بگیرند، مجاهد و مسلمانی‌که به‌اصطلاح در صفوف مجاهد نبوده؛ امّا معتقد و مؤمن است، باید در یک صف و سنگر قرار بگیرند، همه گروه‌های مجاهد دست‌به‌دست همدیگر بدهند، این‌طور نکنند که

وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (برشما حرام است مردار، خون [جاری]، گوشت‌خوک، حیواناتی‌که به هنگام ذبح نام غیر الله برآن‌ها برده شود و به‌نام دیگران سربریده شود، حیواناتی‌که خفه شده‌اند، حیواناتی‌که با شکنجه و زدن کشته شده‌اند، آن‌هایی‌که از بلندی افتاده و مرده‌اند، آن‌هایی‌که براثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی‌که درندگان از بدن آن‌ها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند؛ مگر اینکه آن‌ها را سربریده باشید، حیواناتی‌که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند و برشما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگویی پردازید و از غیب سخن گویید، همهٔ این‌ها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است، از امروز کافران از [نابود کردن] دین شما مأیوس گشته اند، پس از آنان نترسید و از من بترسید، امروز دین شما را برای‌تان کامل کردم و نعمت خود را برشما تکمیل کردم و اسلام را به‌عنوان آیین الله پسند برای شما برگزیدم؛ امّا کسی‌که در حال گرسنگی ناچار شود و متمایل به گناه نباشد، چرا که الله آمرزندهٔ مهربان است.) نگاه: لغت نامهٔ دهخدا، تفسیر ابن کثیر و فی‌ظلال القرآن.

۱۴۰. خاش: یکی از ولسوالی‌های ولایت بدخشان است، این ولسوالی در سال ۲۰۰۵ م، از ولسوالی جرم جدا گردید، جمعیَّت این ناحیه نزدیک به ۴۸۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۴۱. کُران‌ومُنجان: یکی از ولسوالی‌های ولایت بدخشان است که جمعیَّت آن نزدیک به ۸۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۴۲. یُمگان: یکی از ولسوالی‌های ولایت بدخشان است که جمعیَّت آن نزدیک به ۲۰۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

یک گروه یک‌طرف روان باشد و یک گروه طرف دیگر، باید قوّت‌های خود را تضعیف نکنیم، علما با مکاتب مختلفی که دارند. سلفی، حنفی و اهل حدیث و امثال این‌ها، همه باید متحدانه و در یک صف و سنگر قرار بگیرند، دشمن بسیار خطرناک است، دشمن بسیار مکّار است می‌خواهد یک مسلمان را توسُّط مسلمان دیگر، یک گروه ما را توسُّط گروه دیگر ما تضعیف بکند، ما باید به این کارها اجازه ندهیم، می‌بینیم که به‌خاطر اذیت و آزار دادن علمای دین‌مان، می‌روند یک طالب بیچاره را دستگیر می‌کنند و می‌برند و از او می‌پرسند چه کردی؟ تو به طالبان ارتباط داری؟

مگر طالب بودن گناه است؟ عالم بودن گناه است؟ این دسیسه‌است.

به این‌اساس باید جلوِ این دسایس را بگیریم، بعضی‌ها به‌نام اینکه در مدارس طالبان هستند. می‌خواهند که مدارس ما بند شود. بلی، طالبان همه‌شان عزیز هستند، به‌غیر از یک‌تعداد کسانی که می‌جنگند، خوب یک مرحله‌ای بود که وقتی همین طالبان در برابر مجاهدین می‌جنگیدند، همین خارجی‌ها آن‌ها را تشویق می‌کردند، حالا که قضیهٔ خودشان آمده، هرملا و هرمسلمان را می‌خواهند که اذیت و آزار بدهند، ما باید جلوِ این توطئه‌ها را بگیریم و اجازه ندهیم که – خدای ناخواسته – دروازه‌های مدارس ما را بسته کنند و یا به‌نام این و آن علمای ما را شکنجه و آزار بدهند، ما همه در پهلوی همدیگر قرار بگیریم، دست‌به‌دست همدیگر بدهیم، فرقی میان مجاهد و طالب نیست، منتها همیش خواست ما از کسانی که می‌جنگند، این بوده که بیایید دست‌به‌دست همدیگر بدهیم، جنگ ضرور نیست، کارهای انتحاری ضرورت نیست، در این انتحارها بسیار مسلمان‌های بیچاره کشته می‌شود، مردم مظلوم کشته می‌شود، مردم‌های ملکی کشته می‌شود، بهتر این است که برای رسیدن به همان هدف‌های‌مان که حاکمیّت شریعت الهی‌است، متحدانه کار بکنیم، ضرورت نداریم که امنیتِ ما را خارجی‌ها بگیرد، ما بعد از اینکه با هم متحد باشیم، چه ضرورت داریم که جنگ‌ها در میان ما باشد، خارجی در کشور ما چه می‌کند، باید برای‌شان بگوییم که برو دیگر پناهَت به خدا، ما به تو ضرورت نداریم، امنیت خود را خود می‌گیریم، ما در همان سخنرانی روزی جرگهٔ صلح هم گفتیم:

جای تعجُّب است، ملّتی که اساس دو خلافت اسلامی در آن گذاشته می‌شود، بلی «خلافت عباسی»[۱۴۳] توسُّط این ملّت و توسُّط این مردم ساخته شد و خلافت عثمانی هم

---

۱۴۳. خلافت عباسیان: به سومین خلافت اسلامی و دومین سلسلهٔ اسلامی اطلاق می‌شود، خلافت عباسیان توسُّط خاندان عباسی اداره می‌شد، خلافت عباسی توسُّط نوادگان عباس بن عبدالمطلب، کاکای پیامبراکرمﷺ که از بنی هاشم بود

توسُّط «آل عثمان»[۱۴۴] که از «بلخ»[۱۴۵] به آنجا رفتند، به‌وجود آمد، ننگ است که خارجی‌ها از کشوری مثل «لیتوانیا»[۱۴۶] بیاید و امنیت ریاست جمهوری‌اش را بگیرند.

ما دیگر به خارجی‌ها ضرورت نداریم، البته این وقتی میسرشدنی‌است که ما متحدانه در پهلوی همدیگر قرار بگیریم و باید جنگ‌ها خاتمه پیدا بکند و برادروار در پهلوی همدیگر قرار بگیریم، آن وقت است که نه به خارجی ضرورت است و نه به قوّت‌های خارجی، لکن حالتی نیاید که پیش از اینکه به‌اصطلاح همهٔ دنیا از اینجا بیرون شود و پیش از اینکه ما با هم متحد شویم و پیش از اینکه جنگ‌ها خاتمه پیدا کند، خدای ناخواسته باز دسایس دیگری و کشمکش دیگری را به‌میان نیاورند که همهٔ ما را بدنام بکنند؛ لذا از همین حالا برای وحدت داخلی، یک‌پارچگی در مابین خودمان و از بین بردن همهٔ اختلافات و ایجاد امنیت باید باهم همکاری کنیم.

أَقُوْلُ قَوْلِی هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۱۴۷] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةُاللهِ.

در ۷۵۰ م، در حران تأسیس شد، مرکز این خلافت بعدها از حران به بغداد پایتخت عراق امروزی منتقل شد، حکومت عباسی در بغداد در ۱۲۵۸م، پس از یورش مغولان به پایان رسید، سپس توسُّط بازماندگان این دودمان حکومت مذکور به قاهره پایتخت امروزی مصر منتقل شد، در ۱۵۱۹م، پس از فتح شام و مصر توسُّط ارتش عثمانی سلسلهٔ عباسیان منقرض شد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی، از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ۱۳۳۷هـ ش، گای لسترنج ترجمه: محمود عرفان، ناشر فارسی: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص: ۱.

۱۴۴. آل عثمان: [اِ عُ] (اِخ) پادشاهان ترکیه که از سال ۶۹۹ تا سال ۱۳۴۲هـ. ق، در آسیای صغیر سلطنت داشته‌اند، مؤسس این سلسله که به‌نام او منسوب شده‌اند، عثمان بن ارطغرل و شمارهٔ آن‌ها ۳۸ تن و آخرین آنان عبدالعزیز ثانی بود، انقراض این دودمان در نتیجهٔ برقرارشدن حکومت جمهوری بوده‌است، آل عثمان یا پادشاهان عثمانی قریب سه قرن کمال اقتدار داشته، قلمرو حکمرانی خود را از بوداپست و ساحل دانیوب تا شلالهٔ اسوان در مصر و از ساحل فرات تا تنگهٔ جبل‌الطارق وسعت داده ممالک شبه جزیرهٔ بالکان و شام و مصر و عربستان را مسخر ساختند، پس از سه قرن دورهٔ ضعف و انحطَاط آنان شروع و بسیاری از ممالک مفتوحه از تصرف ایشان خارج شد، مشهورترین این سلسله سلطان محمّد ثانی معروف به فاتح است که در سال ۸۵۷ هـ ق، قسطنطنیه را بگشاد. نگاه: لغت‌نامهٔ دهخدا.

۱۴۵. بلخ: یکی از ولایات شمالی افغانستان است، مرکز این ولایت شهر مزارشریف می‌باشد، مساحت آن ۱۷،۲۴۹ کیلومترمربع و جمعیّتی آن به اساس احصایهٔ سال ۲۰۰۶م، در حدود ۱،۱۲۳،۹۴۸ تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۴۶. جمهوری لیتوانی (Lietuvos Respublika): کشوری‌است که در شمال‌شرقی اروپا موقعیّت دارد، پایتخت آن «ویلنیوس» است، مساحت آن ۶۵،۲۰۰ کیلومترمربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۳۲۴۹۴۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن لیتوانیایی و واحد پول آن «لیتاس لیتوانی» می‌باشد، این کشور از اعضای سازمان ناتو، شورای اروپا و اتحادیهٔ اروپاست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۴۷. گذشت.

خطابهٔ پانزدهم

در میان اعضای جمعیَّت اسلامی افغانستان در همایشی‌که در خانهٔ احمد ضیا مسعود تدویر یافته بود

کابل، ۱۳۸۹/۱۲/۲۶هـ. ش.

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِيْم * الْحَمْدُ لله الَّذِی تَتِمُ بِنَعْمَتِهِ الصَّالِحَات وصَلُحَ عَلَيْهِ أمرُ الدُّنيا والآخِرَة، والصَّلاة والسَّلامُ علَى مَن بلَّغَ الرِّسالَة وأدَّى الأمانَة ونَصَحَ الأمّة وجَاهَدَ فِی سَبِيلِ الله حَقَّ جِهادِهِ وعَلَى آلِهِ وصَحابَتِه ومَن دَعَا بِدعوَتِه وجاهَدَ فی سبيلهِ الی يومِ الدِّين.[۱۴۸]

با درود فراوان به روانِ همه شهدای گلگون‌قبای دوره‌های پرافتخار جهاد و مُقاوَمَت، در رأس شهید قهرمان انجینر احمدشاه مسعود و درود به روان شهدای ارجمند «۲۴حوت»[۱۴۹] و

---

۱۴۸. برگردان این متن گذشت.

۱۴۹. ۲۴ حوت ۱۳۵۷هـ ش: مصادف است با قیام قهرمانانهٔ مردم مسلمان و مجاهد ولایت هرات علیه اشغالگران روسی و حکومت سفّاک و طاغوتی حفیظ الله امین، قیام ۲۴ حوت ملّت مسلمان و مجاهد هرات سرآغاز پیروزی تمام ملّت مسلمان افغانستان در برابر تجاوز ارتش سرخ روس بود، ناگفته نباید گذاشت که شهید محمّد افضل شهیر، مرحوم مولوی عبدالعزیز خطیب مسجد جامع هرات، مولوی بهاءالدین، سیدعبدالرحیم آثمی، شهید قاری ابوبکر مسرور غوریانی و عبدالباقی حضرت از اشخاص مؤثر در ایجاد این قیام گفته شده‌اند و همچنان روز دوم قیام؛ یعنی روز جمعه فرزندان حماسه‌آفرین چون: گل محمّد تیزانی، حاجی علی خان سنوگرد، ثارنوال نثار احمد مهاجر، معلم عبدالعلی، معلم محمّد آصف، احمد خان ده‌نوی، غلام جان سفیدروانی، صفی الله افضلی، حاجی عبدالله جان، معلم سید غفور، صبغت الله و عزّت الله فرزندان مولوی عبدالعزیز، شریف طبیب زاده، عبدالاحد زیارتجاهی، کمال الدین، حاجی محمّد ایوب و ... افتخار آفریدند، در این قیام حدود بیست‌وچهارهزار الی بیست‌وشش هزار تن از مردم مسلمان و مجاهد هرات به‌شهادت رسیدند. نگاه: سایت اخبار مسلمانان، وبلاگ جاودان و هرات آنلاین.

درود فراوان به سنگردار بزرگ جِهاد و مُقاوَمَت افغانستان، فرزند مقاوم و پرافتخار «پروان»[۱۵۰] «پروان»[۱۵۰] و شمالی؛ بلکه فرزند همهٔ افغانستان، مولانای «سیدخیلی»[۱۵۱] که در دفاع از عزّت و و سربلندی ملّت‌مظلوم افغانستان و در دفاع از صلح و امنیت پس از دستاوردهای فراوانی، توسُّط دسته‌های اجیر و مزدور و با توطئه‌های ذلیلانهٔ دشمنان وطن و دین، جان به جان‌آفرین سپرد، روحش شاد و راهش پرراهرو باد.

درآغاز از همهٔ شما و از فرزند ارجمند احمد ضیا مسعود، علمای بزرگوار و از همه خواهران و برادرانی‌که در این اجتماع زحمت کشیده‌اند، اظهار سپاس و شکران می‌کنم.

در این صحبتی چند لحظه‌ای که با شما دارم، در دو محور صحبتی خواهم داشت، اوّل به‌ارتباط حضور جمعیَّت در تحوّلات تاریخی و سرنوشت‌ساز کشور و دوم به‌ارتباط تلاش جمعیَّت در برنامهٔ صلحی‌که دولت جمهوری اسلامی افغانستان به راه انداخته‌است.

شکی نیست که جریان تاریخ‌ساز جمعیَّت، به‌عنوان یک نهضت بزرگ، از متن آرمان‌های ملّت‌مظلوم افغانستان و از میان پایگاه‌های فکری، فرهنگی و تربیتی‌کشور و از میان نسل‌جوان، به‌دست مجموعه‌ای از جوانان، فرهنگیان، استادان و علمای دل‌سوز دینی، در بحرانی‌ترین شرایط، به‌وجود آمد، بلی در زمانی‌که سایهٔ شوم و هولناک حضور اتحاد شوروی در کشور محسوس بود، در دورانی‌که همه‌جا را خوف و هراس فراگرفته بود و عرصه‌های مختلف زندگی کم‌کم به روی مردم تنگ می‌شد، علمای دینی، فرهنگیان، جوانان تحت تعقیب و شکنجه قرار می‌گرفتند، ترورها و زندان‌ها، در انتظار نسل فرهنگی، جوانان و علمای دینی بود و کشور در پرتگاه سقوط و نابودی و در انتظار از دست دادن استقلال، تمامیّت ارضی و از بین رفتن تاریخ، فرهنگ، عزّت و غرور ملی، قرار داشت، در آن دوران نهضت بزرگ جمعیَّت اسلامی از میان مراکز فرهنگی، از میان پوهنتون‌ها، مدارس دینی و مکاتب به‌دست نسل اوّل که بیشترین آن‌ها را نسل‌جوان تشکیل می‌داد، آغاز شد و به لطف خداوند ﷻ این حرکت چون آتشی‌که در نیستان بیفتد، راه خود را بازکرد، بلی، راه

---

۱۵۰. پروان: از ولایت‌های مرکزی افغانستان است، مرکز آن شهر «چاریکار» و مساحت آن ۵،۹۷۴ کیلومتر مربع می‌باشد، جمعیَّت آن در سال‌های ۲۰۰۶- ۲۰۰۹م، در حدود۶۰۰،۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۵۱. شهید دگرجنرال مولانا عبدالرحمان سیدخیلی: در دهکدهٔ حریف‌خیل ولسوالی سیدخیل ولایت پروان به دنیا آمد، و پس از عهد جِهاد و مُقاوَمَت در پست‌های مختلفی در راه تأمین امنیت در ولایات پروان، بغلان و فرمانده امنیهٔ کندز فعّالانه و موفقانه وظیفه اجراکرد و با یک‌عمر مبارزه و جِهاد، در ۱۹حوت ۱۳۹۰ خورشیدی در اثر یک حملهٔ انتحاری در ولایت کندز، به شهادت رسیدند.

خود را به‌سوی پیروزی، به‌سوی نجات افغانستان و به‌سوی آمادگی برای مقابله با روزی که تهاجم وحشتناک اتحاد شوروی جهان را به لرزه انداخته بود، باز کرده بود؛ امّا تنها کسانی‌که با صبر و استقامت و با گام‌های استوار در سنگر دفاع از کشور، از استقلال و دین و تاریخ و فرهنگ افغانستان و از امنیت و صلح و ثَبات جهانی قرار داشت، فرزندان جمعیَّت بود، بلی این جمعیَّت بود که در پیشاپیش ملّت بزرگ افغانستان، در قیام و رستاخیز عظیم مردم افغانستان، قرار گرفت و نتیجهٔ این پایداری و ثَبات را هم دیدیم که اتحاد شوروی نابود شد، کشور از اشغال نجات یافت و افغانستان نه؛ بلکه جهان در مسیری یک تاریخ نو قرار گرفت؛ امّا مسئولیت‌های شما فرزندانِ اصیل و مؤمن افغانستان و شما اعضای جمعیَّت و سایر یاران و همراهان‌تان بسیار سنگین استَ، البته زمانی‌که از جمعیَّت نام می‌بریم، منظورمان تنها حزب جمعیَّت نیست؛ بلکه حزب اسلامی، دعوت اسلامی و تمام احزاب دیگری که امروز به‌شکل از اشکال حضور مستقل خود را دارند، همه در دامان پرافتخار جمعیَّت رشد کردند و بعد به شاخه‌های متعدد و متفرقی تقسیم شدند و ما امیدوار هستیم در شرایط کنونی‌که باید بار دیگر یک جنبش عظیم و پرقدرت و یک حزب‌سیاسی مؤثر و فراگیری در کشور از طریق جمعیَّت و با همیاری و همکاری سایر برادران و همراهان و هم‌سنگران خود به‌وجود آید و کار را با هم شروع بکنیم و بار دیگر همه متحدانه وارد کارزار و عرصهٔ مبارزات تاریخی، در شرایط کنونی شویم؛ لذا ما باید بدانیم که مسئولیت‌های بزرگی در انتظار ماست، تحوّلات تاریخی همیش به‌صورتِ یک‌نواخت، به‌میان نمی‌آید، تحوّلات تاریخی مراحل مختلفی را پشت‌سر می‌گذراند، بعضی از این مراحل، مراحل بسیار بحرانی و خطرناک می‌باشد؛ امّا در مسیر این تحوّلات، سازمان‌های مؤمن، عناصر مخلص و هدفمند هستند که تحوّلات را جهت می‌دهند و رهبری می‌کنند و با بحران‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که بحران‌ها همه دستاوردها را از بین ببرد، اگرچه ما شاهد کشمکش‌ها، چلنج‌ها و بحران‌های مختلف خود بودیم و ما در مسیرِ تحوّلات تاریخی و فعّالیت‌های جمعیَّت و نهضت اسلامی خود، شاهد عروج و نزولی بودیم همچنان که شاهد برخوردهای بسیار دردناک و فاجعه‌باری نیز بودیم که در کشور به‌میان آمد؛ امّا این حقیقت را نباید انکار کنیم که افغانستان تافته‌ای جدا بافته از تحوّلات تاریخی در جهان نیست که همه چیز به‌صورتِ ماشینی ظهور کند و به‌پیش برود؛ بلکه در تحوّلات تاریخی در جهان هم صحنه‌های مختلفی را ما شاهد هستیم، اروپایی‌که امروز به‌عنوان نمونه‌ای از کشورهای متمدّن و پیشرفته و با امن و از لحاظ علم و تکنالوژی، در پیشاپیش حرکت علم و تمدّن

جهانی قرار دارد، دیروز در تحوّلات مختلف تاریخی‌شان چنین نبودند، روزهایی بر زندگی اروپاییان گذشته که هرقریه از خود امیر و سلطنتی داشت، شاید کسانی‌که به شهرهای مختلف اروپا سفرکرده باشند، دیده باشند که بر فراز کوهی قلعهٔ مستحکمی ساخته شده‌است که این قلعهٔ مستحکم عبارت است از امارت یکی از امیرهای منطقه که حاکم آنجا بوده‌است و چند کیلومتر که پیش می‌روی، بازهم قلعهٔ دیگری را می‌بینی و همچنان قلعه‌هایی مختلفی را شما در مناطق مختلف اروپا می‌بینید که نمایان‌گر وجود امیرنشین‌های مختلف است و همچنان اگر در کشور ما جنگ‌های تحمیلی یک و یک‌ونیم دهه را در برگرفت، در آن کشورها، جنگ‌های خونینی داخلی چند قرن را در برگرفت، حتی گفته می‌توانیم که اروپا تقریباً چند قرنِ مسلسل، مصروف جنگ داخلی بودند، این کشورهای اروپایی، هم با خود می‌جنگیدند و هم یک ملّت اروپایی با ملّت دیگری در جنگ و ستیزِ خونینی بودند، بالآخره بعد از این کشمکش‌ها بود که بار دیگر توانستند وضع جدیدی را در زندگی خود ایجاد کنند، حتی انقلاب‌کبیر فرانسه که به‌عنوان یک انقلاب الگو نه‌تنها برای اروپاییان؛ بلکه در جهان زمزمه می‌شود، بعد از این انقلاب هم، صحنه‌های خونینی توسُّط خود انقلاب‌گران به‌میان آمد که کم‌ترینش عبارت از این بود که بیش از نود و چندهزار نفر توسُّط خود انقلاب‌گران، از میان انقلاب‌گران سر بریده شد و اوضاع فرانسه به‌هم خورد؛ تا اینکه دوباره خود را ساختند.

به‌هرحال، منظور از این مطلب این نیست که به‌خاطر صحنه‌های بسیار دردناکی که در کشورمان بوده‌است، ما به جست‌وجوی مُبرر بوده باشیم؛ بلکه این را به‌خاطر این یادآور می‌شویم که نباید مأیوس بود و باید با اطمینان کامل و با احساس مسئولیت و با تعهد گام برداشت، شکی نیست که در حرکت شما تفاوت‌های بسیار زیادی با جریان‌های سیاسی متعارَف وجود دارد، اصلاً تعریف یک حزب سیاسی چیست؟ یک حزب سیاسی عبارت است از:

«یک مجموعهٔ انسان‌هایی‌که با داشتن یک تعهد و یک‌طرز دید مشترک، به‌خاطرگرفتن قدرت مبارزه می‌کنند.»

تمام احزاب سیاسی روی همین طرز تفکّر به‌میان می‌آید؛ امّا جمعیَّت تنها این طرز تفکّر را ندارد؛ بلکه ما در برابر خدا و در برابر ارزش‌های والای دینی خود تعهد داریم و می‌خواهیم که نظامی به‌میان بیاید که به‌خاطر خیر انسان، تأمین عدالت و رشد و پیشرفت انسان، در همه عرصه‌های زندگی، براساس هدایات الهی و برنامهٔ خدایی، عمل بکند.

به این‌اساس، ما، هم در حالتی که در نظام و در حکومت باشیم، دستاورد داریم و با انگیزه هستیم و هم در وقتی‌که حکومت نداشته باشیم، بازهم انگیزه‌های قوی در خود ما وجود دارد؛ زیرا ما به‌خاطر رضای خدا و سعادت خلق مبارزه می‌کنیم.

به‌همه حال، من یقین دارم که مسئولیت‌های زیادی در پیش داریم، در مرحلهٔ کنونی ما باید با برنامه‌های بسیار حساب شده، از تمام دستاوردهای دانش امروزی استفاده بکنیم، یکی از خصوصیات دین ما و تعهّدات دینی، فرهنگی و سیاسی ما هم، این است‌که ما حکمت و دانش را سرمایهٔ گم‌شدهٔ خود فکر می‌کنیم.

﴿الْحِكْمَة ضَالَّة الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا﴾[۱۵۲]

ما دانش امروز بشری را، همان سرمایهٔ گم‌شدهٔ خود ما مسلمان‌ها می‌بینیم‌که به جست‌وجوی آن بودیم و هستیم و ما خود را حق‌دارتر نسبت به هرکس دیگری به آن می‌بینیم.

پس ما نه‌تنها هیچ‌مشکلی با دانش امروز بشری نداریم؛ بلکه مسئولیت و وجیبهٔ دینی ماست که از ارزش‌های علمی، فکری و فرهنگی جهان امروز، در همهٔ ابعاد و عرصه‌ها و نه‌تنها در عرصهٔ تکنالوژی؛ بلکه در عرصهٔ سیاست، تعلیم و تربیت و در هرگامی‌که به نفع رشدِ انسان و خیر و عدالت انسانی بوده باشد، حراست و استفاده کنیم؛ امّا براساس این رهنمود:

﴿خُذ ما صفی ودَع ما کدر﴾[۱۵۳]

آنچه را که ما حق می‌دانیم شایسته‌است که از آن اقتباس‌کنیم و آنچه که به نفع کشور و جامعهٔ ما نیست، فرو گذاریم، ما در بست تقلید نمی‌کنیم و در بست همه چیز را وارد نمی‌کنیم، به‌اصطلاح کشورمان را بازار لیلامی فروشی کشورهای دیگر نمی‌سازیم که هرچیزی که در بازار شان کهنه شد، آن را وارد کنیم؛ بلکه کوشش می‌کنیم که بهترین مال و خوب‌ترین چیزی را که به نفع بازار و کشور ماست، وارد کنیم، چه در فکر و فرهنگ

---

۱۵۲. (حکمت گمشدهٔ مؤمن است، هرجا که او را بیابد او از هرکس دیگری کرده به او نزدیک‌تر است.) نگاه: سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۹۵و القضاعی فی مسند الشهاب ۱ / ۶۵ واللفظ للترمذی کما أخرجه القضاعی أیضا مرسلا فی مسند الشهاب۱ / ۱۱۸ من طریق آدم بن أبی إیاس و للحدیث شاهد آخر أخرجه ابن عساکر فی تاریخ دمشق ۵۵ / ۱۹۲ من طریق معمر بن الخطاب بن عبد الله البلوی بمکّة قال: سمعت علی بن أبی طالب یقول سمعت رسول الله ﷺ یقول: ﴿الْكَلِمَةُ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا﴾

۱۵۳. (پاکیزه را بگیر وآلوده را بگذار.)

باشد و چه در مسایل مادی.

به این اساس، در این مسئله برای ماوشما نه‌تنها هیچ‌مشکلی نیست؛ بلکه ما باید در همه کارهای خود، به‌خصوص در ساختار سیاسی و حزبی خود، از تجارب خوب دیگران استفاده بکنیم، خوشبختانه اگر دیگران با کلمهٔ دموکراسی و با تفکّراتی‌که - در قسمت تطبیق عدالت از طریق دادن اختیار و حق انتخاب به انسان - به نفع انسان بوده باشد، مشکلی دارند، ما نه‌تنها مشکلی نداریم؛ بلکه احساس می‌کنیم که یک وجیبهٔ خود را انجام می‌دهیم، **اگر(!)** مفهوم دموکراسی، «دادن حق انتخاب زعامت سیاسی به خود مردم است» این فرهنگ برای ما فرهنگ بیگانه نیست؛ امّا هیچ‌شکی نیست که هرتفکّر سیاسی در عرصهٔ تطبیق، خصوصیات منطقه‌ای و محیطی خود را دارد، در غرب هم یک‌نوع دموکراسی نیست، دموکراسی‌که در فرانسه پیاده می‌شود، با بسیار مسایلی‌که در امریکا پیاده می‌شود، فرق دارد، نظام‌های سیاسی غربی از یکدیگر بسیار تفاوت دارند، حتی در سیستم انتخابات، در شکل انتخابات، در شکل اختیاری که به ولایات داده می‌شود، در قدرت رئیس‌جمهور، در قدرت پارلمان و در شکل انتخابات پارلمانی.

به‌همه حال، ما باید از تجارب انسانی کشورهای دیگر استفاده کنیم، آنچه‌که به نفع کشور، مردم و جامعهٔ ماست، از آن استفاده کنیم، به‌خصوص در شرایط کنونی‌که ما می‌خواهیم، بار دیگر به‌قوّت وارد عرصه‌های سیاسی شویم، هرچند که در عرصه‌های سیاسی حضور داریم؛ امّا می‌خواهیم که در شرایط فعلی بار دیگر تاریخ بسازیم؛ زیرا جمعیَّت باید همیش تاریخ‌ساز و حلّال مشکلات باشد، قسمی‌که پیش‌تر جوان ما، شعر بسیار خوبی را خواند:

هرکه پا کج می‌گذارد خون دل ما می‌خوریم.[۱۵۴]

ما به‌خاطری‌که اصلاحاتی را بیاوریم، هرکجی‌ای را که در کشور خود می‌بینیم، دشمنانه با آن برخورد نمی‌کنیم؛ بلکه بسیار دل‌سوزانه با آن برخورد می‌کنیم، دیگر مردم پرابلم ایجاد می‌کنند و مشکل می‌آفرینند، کشور را به بحران روبه‌رو می‌سازند و امنیت را خراب می‌کنند؛ امّا ما تلاش می‌کنیم‌که در کشور بحران‌ها از بین برود.

به‌هرحال، راجع به اینکه در ارتباط به ساختار آیندهٔ جمعیَّت و کارهای‌تان چه حرف‌هایی داشته باشیم؟ این موضوع را به جلسهٔ دیگری می‌گذارم؛ امّا حالا می‌خواهم که

---

۱۵۴. این مصراع این بیتِ بیدل است: هرکه پا کج می‌گذارد خون دل ما می‌خوریم *** شیشهٔ ناموس عالم در بغل داریم ما.

چند کلمه‌ای به‌ارتباط صلح، صحبت کنم، چرا؟ به‌خاطری که بگوومگوهای بسیار زیادی در مطبوعات کشور و در حلقه‌های مختلفی هست که صلح با که؟ صلح برای چه؟ این صلح ما را به‌کجا می‌کشاند؟ و این صلح نتیجه نمی‌دهد و به‌اصطلاح کوبیدن آب در «هاوَن»[۱۵۵] است که هرقدر بکوبیم هیچ‌فایده‌ای نمی‌کند و این یک تلاش بسیار زیاد باطلی‌است که بی‌نتیجه‌است و اگر به نتیجه هم برسد، یک مشت مردم که دشمن تعلیم، دشمن فرهنگ و خلاصه دشمن همه چیز هستند، برسرنوشت ما حاکم می‌شود و این هم مطرح می‌شود که معامله گری‌هایی پشت‌سر است، حرف‌های بسیار زیادی از این نوع وجود دارد؛ امّا من می‌خواهم که چند موضوع را برای اعضای جمعیَّت، مخصوصاً به شماهایی‌که در اینجا حضور دارید، اشاره بکنم.

فرهنگ صلح طلبی در جمعیَّت اسلامی، به‌حیث عمده‌ترین موضوع و عمده‌ترین قضیه در زندگی سیاسی‌ما بوده‌است و حتی در روزهای خطرناک و جنگ‌های بسیار سختی‌که وجود داشته در همان زمان هم شعار صلح به‌عنوان شعار عملی جمعیَّت بوده‌است، شما شاید فراموش نکرده باشید، در روزهای بسیار خطرناکی‌که کشور شدیداً تحت حملات هوایی و زمینی اتحاد شوروی بود، در همان وقت بود که قهرمان شهید انجینر احمدشاه مسعود، برای بار اوّل – اگرچه پسان چه حرف‌ها و تهمت‌هایی نبود که به آدرس آن شهید گفته نشد – موضوع صلح و مذاکره را با روس‌ها در میان گذاشت، در «پنجشیر»[۱۵۶] با نماینده‌های روس‌ها نشستند و آتش‌بس‌کردند؛ تا برای مدتی هم که بوده باشد، مردم ما از تجاوز و حملات روس‌ها در امان بوده باشد، این فرهنگی‌است که در آن روزها هیاهو و غوغایی را به‌راه انداخته بود؛ امّا من در آن وقت برای مردم می‌گفتم که شما بیجا تبلیغات نکنید، این فرهنگ دینی ماست و انجینر احمدشاه مسعود، خواسته‌است که یک ارزش اسلامی را پیاده بکند، چرا که قرآن‌کریم می‌گوید:

﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ...﴾[۱۵۷]

---

۱۵۵. هاوَن: ابزاری‌است که در آن چیزی را می‌کوبند و نرم می‌کنند و یا ظرف فلزی یا سنگی که در آن ادویه و تخم‌های گیاهان وغیره را با دسته‌ای کوبند. نگاه: لغت‌نامهٔ دهخدا به نقل از ناظم الاطباء و حاشیهٔ برهان قاطع.

۱۵۶. پنجشیر: در شمال افغانستان واقع است، مرکز این ولایت «بازارک» می‌باشد، مساحت آن ۳،۶۱۰ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۰۹م، ۱۳۹،۱۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۸. بخشی از آیهٔ ۶۱ سورهٔ مبارکهٔ انفال است که می‌فرماید: ﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

(اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای و بر خدای توکّل نمای که او شنوا و آگاه‌است.)

در برابر دشمنان مسلّح کفار که با شما می‌جنگند، اگر کم‌ترین علاقه‌مندی به صلح را در آن‌ها احساس می‌کنی، ﴿فَاجْنَحْ لَهَا﴾ (تو حتماً در این کار داخل شو) ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ﴾ (موضوعات را به خدا بسپار، توکل به خدا بکن.)

در مراحل مختلف دیگری نیز، احزاب و گروه‌هایی بودند که همیش می‌خواستند کشمکش بکنند؛ ولی همیش پیام جمعیَّت، پیام صلح بوده‌است، من یادم می‌آید، در آن وقت که آقای حکمتیار می‌گفت:

«سِلاح ما را فلانی‌ها گرفتند، چه کردید؟ ما می‌خواهیم که بالای گروپ‌شان حمله بکنیم.»

من برای‌شان پیام دادم که همان تعداد سِلاحی را که از شما گرفته‌اند، برای‌شان ببخشید، من سِلاح دیگر برای‌تان می‌دهم و نباید یک‌قطره خون مسلمان را بریزانید؟ برای چه خون مسلمان بریزد؟

وقتی‌که طالبان آمدند، البته شکی نیست که طالبان درآغاز تحت شعار علمای دین وگروه‌هایی‌که امربالمعروف و نهی عن المنکر می‌کنند، آمده بودند و ما نمی‌دانستیم که بعضی‌کشورهای غربی و شرقی توطئه‌ای را به‌راه انداخته باشند، آن هم از جایی‌که هیچ‌تصوّر نمی‌کردیم، توطئه را آغاز کرده باشند، به‌همین‌اساس بود که ما از همان روزهای اوّل وقتی‌که هیئتی از قومندانانِ منسوب به گروه‌های جِهادی، به‌نام قاصدهای طالبان به کابل آمدند و بیشتر از یک‌ماه درِ کابل ماندند و از ما خواستند که طالبان را در قسمت هدف‌شان که عبارت از اصلاحات در ولایات جنوبی‌است حمایت بکنیم، مرکز رهبری جمعیَّت، همه به‌اتفاق این را پذیرفت که باید آن‌ها حمایت شوند، به‌خاطری‌که کارهای اصلاحی می‌کنند، اتفاق ایجاد می‌کنند، مظاهر فساد اخلاقی را می‌خواهند از بین ببرند، حتی وقتی‌که دیدیم به بعضی مراکز مسلّح حمله می‌کنند، بازهم ما دست‌وپاچه نشدیم؛ تا زمانی‌که به «لوگر»[۱۵۸] رسیدند، از لوگر به «چارآسیاب»[۱۵۹] رسیدند؛ تا «سنگ‌نوشته»[۱۶۰] رسیدند، قومندان

---

۱۵۸. لوگر: یکی از ولایت‌های افغانستان است، مرکز آن شهر «پل علم» می‌باشد، نام لوگر از کلمهٔ لوگهر (دروگر) گرفته شده‌است، این محل در قدیم به‌نام سجاوند هم یاد می‌گردید، مساحت آن ۳٬۸۸۰ کیلومتر مربع و جمعیَّت آن بین سال‌های ۲۰۰۶ – ۲۰۰۹م، در حدود ۳۵۴٬۹۰۰ تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۵۹. چهار آسیاب: یکی از ولسوالی‌های ولایت کابل است که در منطقهٔ جنوبی کابل و در مسیر راه لوگر و گردیز قرار دارد، مرکز این ولسوالی «قلعهٔ‌نعیم» است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۶۰. سنگ نوشته: در قسمت جنوب کابل، در راه کابل - لوگر قرار دارد.

«گل‌حیدر»[۱۶۱] همیش در مخابره به انجینر شهید می‌گفت: این‌ها می‌خواهند سنگرهای ما را به زور بگیرند؛ امّا انجینر شهید برایش می‌گفت: «قطعاً جنگ نکنید، خیر است بگذارید.»

خلاصه این وضع؛ تا زمانی جریان داشت که می‌خواستند داخل شهرکابل شوند، در این وقت بود که ما یک هئیتی را از آن‌ها خواستیم که در نتیجه دو نفر را فرستادند، یکی به‌نام «ملا بورجان»[۱۶۲] و دیگری به‌نام رئیس «عبدالواحد»[۱۶۳] که قبلاً در جمعیَّت بود و بعد از اینکه طالبان به «هلمند»[۱۶۴] آمده بودند، مجبور شده بود که با طالبان یک‌جا شود، این دو نفر به‌حیث نماینده آمده بودند، ماه مبارک رمضان هم بود، ما و انجینر شهید در قصر نمبریک در افطاری دعوت‌شان کردیم و یک‌جا هرچهار نفر افطار هم کردیم و با تفصیل گپ زدیم – ناگفته نماند که تمام اختیارات پیش ملا بورجان بود – و همه این را گفتیم که جنگ برای چه؟ حالا که به اینجا رسیدید، بیش از این جنگ نکنید، بیایید تعدادی از علما را تعیین می‌کنیم، در میان ماوشما هر فیصله‌ای که براساس شریعت می‌کنند، آن فیصلهٔ شرعی را ما می‌پذیریم، آن‌ها هم قبول‌کردند و پس رفتند، البته دو باره جواب‌شان نیامد؛ ولی بعد از اینکه اصرار می‌کردند که به کابل داخل شوند، آن وقت بود که به مجبوریت برخورد صورت گرفت؛ امّا با وجود برخوردی که صورت گرفته بود، شما شاید فراموش نکرده باشید که بازهم خود انجینر شهید، بدون اینکه یک‌نفر سرباز را هم همراه خود ببرد، در «وردک»[۱۶۵] و میدان‌شهر با کلان‌های طالبان نشست و مذاکره کرد، حتی از این می‌ترسیدیم که – نشود خدای ناخواسته – دستگیر شود؛ امّا به لطف خداوند ﷻ که نجات یافت و آمد، حتی در وقتی‌که شمال را هم گرفته بودند – و ما در بعضی ولایات شمال بودیم – بازهم مصالحه با آن‌ها ادامه یافت، هیئت‌های ما در «ازبکستان»[۱۶۶] رفت، هئیت‌هایی را به «ترکمنستان»[۱۶۷] روان

---

۱۶۱. فرمانده گل حیدر: یکی از فرماندهان مشهور سابق جهاد است.

۱۶۲. فرمانده امین الله: مشهور به ملا بورجان فرزند محمّد صادق است که در سال ۱۹۵۴م، در دهکدهٔ تلکان ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار به دنیا آمد و در ۲۷/۹/۱۹۹۶م کشته شد.

۱۶۳. فرمانده الحاج عبدالواحد: مشهور به باغران از فرماندهان جِهادی بود که در وقت رژیم طالبان هم به‌حیث یک فرمانده محلی بود، ایشان از ولسوالی باغران ولایت هلمند است.

۱۶۴. هلمند: در جنوب‌غربی افغانستان قرار دارد، مرکز آن شهر «لشکرگاه» است، مساحت آن ۵۸،۵۸۴ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۰۹م، ۸۳۵،۸۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۶۵. وردک: یکی از ولایات مرکزی افغانستان به حساب می‌آید، مرکز آن «میدان شهر» می‌باشد، مساحت آن ۹،۹۳۴ کیلومتر مربع و جمعیَّت آن در سال ۲۰۰۹م، ۵۴۰،۱۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۶۶. ازبکستان: کشوری‌است که در آسیای میانه موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «تاشکند» و مساحت آن ۴۴۷،۴۰۰ کیلومتر مربع، نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۲۷۷۹۴۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن ازبکی و واحد پول آن «سوم»

کردیم و حتی در ترکمنستان یک قرارداد را هم باهم امضاء کردیم که طالبان؛ تا امروز هم پشیمان هستند که کاش همان قرارداد را عملی می‌کردیم، این کارهایی بود که در سخت‌ترین مراحل، به‌خاطر تأمین صلح و امنیت، جمعیَّت و دولت اسلامی انجام دادند و البته در آن وقت بیشتر تصمیم‌گیری‌ها به‌دست جمعیَّت بود، پس جمعیَّت در آن وقت هم خواهان صلح، قطع جنگ و تأمین امنیت بود؛ یعنی اصلاً مبارزات مسلّح ما هم، به‌خاطر گرفتن قدرت نبود، برای تأمین امنیت و تأمین صلح در کشور بود، وقتی‌که در آن شرایط سخت و سنگین ما این‌کار را می‌کردیم، در شرایط کنونی و در اوضاع فعلی که ما قرار داریم، چه باید بکنیم؟ معمولاً یکی از مسئولیت‌های بزرگ احزاب سیاسی این‌است که در بحران‌های ملی تماشابین نمی‌باشند، به‌اصطلاح تنها آتش را از دور تماشا نمی‌کنند؛ بلکه هنر و مسئولیت و رسالت جنبش‌های سیاسی و جنبش‌های ملی این است که وقتی بحران‌های ملی می‌آید، در پیشاپیش همه باید برای حل بحران ملی دست‌به‌کار شوند و نگذارند که آتش بحران کشور را به‌کلی نابود بسازد، در شرایط فعلی ما شاهد دردناک‌ترین حوادثی هستیم که تحت نام طالب، در کشور ما به‌میان می‌آید، هرروز ما شاهد فاجعه‌های خونینی و شاهد تکه‌پارچه‌های اجساد پاک اطفال، خواهران، برادران و مردم مظلوم خود هستیم که در کوه‌ها و قریه‌ها و شهرها تکه و پارچه می‌شود، پس در برابر این همه چه‌کاری باید بکنیم؟ اوضاع را فقط از دور تماشا کنیم؟ مگر این صحنهٔ فوتبال است؟ و یا کدام مسابقهٔ دل‌چسپ است که ما نگاه می‌کنیم و یا اینکه ما در برابر آن مسئولیت داریم؟ نه‌خیر، این یک وجیبهٔ دینی و اسلامی ماست که وقتی بحرانی و یا نزاعی به‌میان می‌آید دست به‌اصلاح بزنیم، انسان دست به‌اصلاح با که می‌زند؟ با کسی‌که جنایت می‌کند، باکسی‌که آدم می‌کشد، بل آدم با آن‌ها صحبت می‌کند، در همه‌جا نه‌تنها در کشور ما؛ بلکه در دنیای امروز چه در کشورهای عقب‌مانده و پیشرفته و چه در کشورهای اسلامی و غیراسلامی، مذاکره با گروه‌های مسلّح، یک فرهنگ جهانی‌است که حتی امروز، یک شاخهٔ از علوم سیاسی و اجتماعی، به‌نام علم مذاکرات سیاسی و حل‌پرابلم‌ها می‌باشد که در آن تعدادی از دانشمندها کتاب‌های بسیار

می‌باشد، ۸۵ درصد مردم ازبکستان مسلمان هستند، بیش از ۱۵۰۰مسجد در سراسر این کشور ساخته شده که قبل از استقلال، تعداد آن‌ها ۸۰ واحد بوده‌است. نگاه: سایت رحما و ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۶۷. ترکمنستان: کشوری‌است که در آسیای میانه موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «عشق آباد» و مساحت آن ۴۸۸،۱۰۰ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۵۱۷۷۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن ترکمنی و واحد پول آن «منات» ترکمنستان است، ۸۹٪ مردم ترکمنستان مسلمان و اکثراً پیرو مذهب حنفی و ۹٪ پیرو کلیسای ارتدوکس روسیه هستند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

زیادی را نوشته کردند که سیستم مذاکره به چه شکل بوده باشد؟ از کدام جا آغاز بکنیم؟ به چه شکل؟ و از این‌گونه مسایل و دیده می‌شود که حتی کشورهایی‌که بسیار زیاد پیشرفته هستند، مثل انگلیس‌ها که در «ایریلند شمالی»[۱۶۸] با کسانی مذاکره می‌کردند که هرروز در شهرهای مختلف «انگلستان»[۱۶۹] بمب را منفجر می‌ساختند، با «جری‌آدمز»[۱۷۰] رهبر شاخهٔ مسلّح‌شان که امروز به‌عنوان یکی از رهبرهای سیاسی قبول شده‌است، مذاکره می‌کردند، در تمام جهان شما می‌بینید که انسان با مجموعه‌ها و کشورهایی بحث می‌کند که آن‌ها قاتل هستند، آدم کشتند، انفجار دادند و ویرانی‌ها را به‌میان آوردند، این کار را به‌خاطری می‌کنند که بیشتر از این، فاجعه خونین‌تر نشود، زیادتر از این انسان‌های مظلوم از بین نرود، ما باید این نکته را بفهمیم و یک مسئلهٔ مهم دیگری که در پهلوی این فجایع خونینی‌که صورت می‌گیرد، وجود دارد که همه و مخصوصاً جمعیَّت، مِنْحیث یک حرکت سیاسی و اسلامی باید سخت به آن توجّه داشته باشد، این است که این کار تحت پوشش دین صورت می‌گیرد، آیا ما بگذاریم، دین ما، ارزش‌های دینی‌ما، در نظر جهان به‌عنوان یک دین خشونت‌گرا، دین وحشت‌آفرین مُعَرّفی شود؟ یا نه، ما تلاش کنیم که دین، مردم، اهل مدرسه و اهل علم مان را، از این توطئه نجات بدهیم؟ یقیناً که پشت‌سر، دست‌های بسیار ناپاکی‌است که دست به این توطئه زده‌است؛ تا مدرسه و اهل مدرسه را بدنام بسازد؛ تا طالب‌العلم و اهل علم را بدنام بسازد و سر انجام دین اسلام را بدنام بسازد.

پس ما نباید اجازه بدهیم که چنین توطئه‌هایی پیروز شود، چه بسا که در میان این جریان‌ها، دست‌های توطئه‌گر و فاسدی هستند که اصلاً بسیاری‌های‌شان مسلمان نیستند، بسیاری‌های‌شان یک‌روز مدرسه نرفتند و بسیاری‌های‌شان کلمهٔ خود را نمی‌فهمند؛ امّا این‌ها

---

۱۶۸. ایرلند شمالی: کشوری‌است که در شمال جزیرهٔ ایرلند و در غرب جزیرهٔ بریتانیا موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «بلفاست» و مساحت آن ۱۳،۸۴۳کیلومتر مربع و نفوس آن در حدود ۱،۷۸۹،۰۰۰ نفر می‌باشد، زبان رسمی این کشور انگلیسی و ایرلندی و واحد پول آن پوند استرلینگ می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۶۹. انگلستان: نام نیمه‌ای جنوبی جزیرهٔ بریتانیای کبیر و یکی از چهار بخش کشور پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی‌است، این کشور در منابع فارسی اغلب به‌طور خلاصه انگلیس خوانده می‌شود، مردم انگلیس مسیحی و اکثراً پروتستان هستند، در سرشماری سال ۲۰۰۱م، نزدیک به یک ونیم میلیون مسلمان در انگلستان و ولز وجود داشت، مساحت این کشور ۱۳۰،۳۹۵ کیلومتر مربع و جمعیَّت آن در سال ۲۰۰۹م، ۵۱،۴۴۶،۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، شهر لندن پایتخت انگلستان و در عین‌حال پایتخت پادشاهی بریتانیاست. نگاه: همشهری آنلاین، ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و وبلاگ گشت‌آفرینان.

۱۷۰. جری آدامز (Gerry Adams): زادهٔ ۶ اکتبر ۱۹۴۸م، شهر بلفاست ایرلند شمالی‌است، نام رهبرِ شن‌فن شاخهٔ نظامی اَرتش جمهوری‌خواه ایرلند شمالی‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

برای توطئه ساخته شدند، اصلاً نشان‌گیری دو هدف است، یک، ملّت و کشور ما را در بحران قرار بدهند، دو، دین ما را بدنام بسازند، پس به این اساس، نباید ما بی‌تفاوت بوده باشیم و به‌همین اساس بود که ما دست به این مسئولیت بسیار زیاد مشکل که کار ساده هم نیست، زدیم و این را ما در روزهای اوّل می‌دانستیم، وقتی‌که از من خواسته شد، این کار را شروع بکنم، من هم به‌تشویش و تردد بودم که آیا این کار را شروع بکنیم؟ شما شاهد هستید که تعدادی به‌کلی حرف‌های مختلفی داشتند و علاقه‌مند نبود که من در این شرکت بکنم؛ امّا خودم فکر کردم که:

اگربینـــی که نابینا و چاه‌است
اگرخاموش بنشینی گناه‌است[۱۷۱]

ما اگر این وضیعت را به‌همین شکل بگذاریم، روزبه‌روز وضع کشور خراب می‌شود، این آتش فراگیر شده و بیشتر از این فراگیر می‌شود و من به این عقیده هستم که - إن‌شاءالله - اگر تلاش‌های صادقانه صورت بگیرد، حق از باطل تفکیک می‌شود، عناصر جنایت‌کار از کسانی‌که اهل مدرسه هستند جدا می‌شود:

﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ...﴾[۱۷۲]

حق جدا می‌شود و باطل جدا، مردم بسیاری هستند که در گروگان هستند، وقتی‌که در این جریان داخل شدم، بسیار موضوعاتی بود که قبلاً نمی‌فهمیدم، حالا من اطّلاع یافتم که چه بازیی‌های در اینجاهست! چه کارها و چه دست‌هایی دست اندرکار است! چه تعدادی زیادی از کسانی‌که فعلاً به‌نام طالب هستند؛ امّا اصلاً از این تصمیم‌گیری‌ها هیچ‌خبر ندارند؟ امّا به‌نام آن‌ها انفجار و قتل صورت می‌گیرد و خودشان هیچ‌اطّلاعی هم، از این کارها ندارند، کسانی دیگری، گروپ‌های دیگری، دسته‌های مختلفی و از طرف‌های مختلفی تمویل می‌شوند، هستند کسان زیادی از آن‌ها که وقتی خواستند بیایند در این پروسه داخل شوند، ترور شدند، به بسیاری‌های‌شان که به صلح باور دارند، تماس‌گرفتیم، گفتند:

راه نجات برای ما پیدا بکنید، حالا ما از ترس نمی‌توانیم که بیایم، شخصیت‌های بسیار مؤثری در این جریان هستند که می‌گویند: برای ما جایی پیدا شود که بتوانیم تبادل افکار کنیم وجود ندارد، حتی ده نفر همفکر هستیم؛ امّا یکی از دیگر می‌ترسیم، هرده نفر

---

۱۷۱. گذشت.

۱۷۲. بخشی از آیهٔ ۸ سورهٔ مبارکهٔ انفال است که می‌فرماید: ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ (تا بدین وسیله حق را پابرجا و باطل را تباه گرداند، هرچند که مجرمان نپسندند.)

می‌خواهیم که مصالحه صورت بگیرد؛ امّا از این می‌ترسیم که اگر به‌صراحت بگویم: رازم افشا می‌شود، برای فردا یا زندانی هستم و یا ترور می‌شوم، به این‌اساس، باید راهی را پیدا بکنیم.

من یقین دارم که این یک طلسم است و این طلسم باید شکسته شود، طلسمی که امروز ترور وحشت را فعلاً رهبری می‌کند، به هرقیمتی که می‌شود ما باید جلوِ آن را بگیریم.

و چیز دیگر اینکه، شما ببینید که تعدادی از مردم علیه مجاهدین بسیار تبلیغات می‌کنند، شما اگر تنها همین جریان تحوّلات اخیر کشورمان را، از «بُن»[۱۷۳] به این‌طرف ارزیابی بکنید، می‌بینید که مجاهدین مورد هدف‌گیری‌ها هستند، بلی از زمانی‌که به همت جبههٔ جهاد و مُقاوَمَت، طالبان شکست خوردند و فرار کردند و این قهرمان‌های جهاد و مُقاوَمَتِ توانستند که کشور را دوباره به‌طرف امنیت سوق بدهند، دیدیم که بعد از آن، چه نوع تلاش‌ها و فعّالیت‌هایی برضدشان شروع شد؛ تا آنجا که هدف تمام هدف‌گیری‌ها این‌ها شدند، حتی با تأسُّف جامعهٔ بین‌المللی و یک‌تعداد کسانی‌که دیروز در این کشور نبودند، در غم و محرومیت مردم به‌اصطلاح یک قطره عرق‌شان هم نچکیده بود؛ تا چه جایی‌که خون بدهند، تمام حمله و تمام تبلیغات‌شان، ضد مجاهدین بود و است، تحت چه نامی؟ تحت نام جنگ‌سالار، ناقض حقوق بشر، حتی به‌نام اصلاحات اداری، دوایر دولتی از وجودشان تصفیه می‌شود و ده‌ها تهمت دیگر برضد مجاهدین شروع شده بود، حتی به اندازهٔ مجاهدین تحت فشار تبلیغات قرارگرفتند که بسیاری‌ها را می‌دیدم که کم‌کم دارند، می‌خواهند کلمهٔ جهاد و مجاهد را از خود دور بکنند، این در حالی بود که در آن وقت حتی در مورد طالب و اینکه این‌ها چه جنایتی را در افغانستان کردند، هیچ‌گپی نبود، در حالی‌که اگر واقعاً مسئلهٔ نقض حقوق بشر می‌بود، باید می‌گفتند که قتل‌های عامی‌که در شمالی، مزار و «بامیان»[۱۷۴] تازه صورت گرفته بود، نقض حقوق بشر است؛ امّا پشت آن هیچ‌کس نبود و تمام حرف‌ها ضد مجاهدین و ضد جهاد بود؛ تا آن‌ها را خشونت‌گرا، ضد صلح و ضد امنیت مُعَرّفی بکنند و بار دیگر دیدیم که دست‌های مختلف، توطئه‌های مختلفی را به‌راه اندخته‌اند، از جمله اینکه از مراکز تصمیم‌گیری‌های امنیتی، مجاهدینی را که قدرت داشتند امنیت را در کشور

---

۱۷۳. بُن: یکی از شهرهای آلمان در ایالت نوردراین – وستفالن است، این شهر از پایان جنگ جهانی دوم؛ تا زمان اتحاد آلمان شرقی و غربی در اکتبر ۱۹۹۰م، پایتخت کشور آلمان غربی بود، منظور رهبر شهید رحمه‌الله در اینجا کنفرانس بن اوّل است که در ۱۳۸۱هـ ش، در ارتباط به افغانستان در این شهر گرفته شده بود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۷۴. بامیان: از ولایت‌های مرکزی افغانستان است، مرکز آن شهر بامیان می‌باشد، مساحت آن ۱۷،۴۱۴ کیلومتر مربع و جمعیَّت آن بر اساس برآوردهای دههٔ ۱۹۸۰م، ۲۸۱،۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

حاکم بسازند، دور کردند و به‌نام‌های مختلف خلع سِلاح شدند، پس از این مجاهدین یا به خانه‌های‌شان رفتند و نشستند و یا در ادارات دولتی هم اگر بودند، بسیار بی‌اختیار و بی‌صلاحیّت بودند، وقتی‌که این وضع به‌میان آمد، صحنه خالی شد و حتی نیروهای مسلّح بین‌المللی هم، در مقابل حرکتی‌که برای سرکوبی آن آمده بودند، ناکام شدند، حالا که مسئله صلح به‌دست مجاهدین است، باز تبلیغات علیه صلح شروع شد، شما یقین داشته باشید، اگر موضوع صلح به‌دست یک عِدّه از گروه‌های غیر جِهادی آغاز می‌شد - و این را هم می‌دانستم که بسیاری‌ها می‌خواستند که این پروسه را خودشان به‌دست بگیرند - شما می‌دیدید که چه تبلیغاتی به نفع آن‌ها امروز صورت می‌گرفت؛ امّا به‌محضی‌که پروسهٔ صلح به‌دست خود مجاهدین صورت گرفت، توسُّط عناصر جاهل و منافقی از میان صفوف خود ماوشما تبلیغ را شروع کردند، این عناصر جاهل برضد خود تبلیغ را شروع کردند و به‌اضافهٔ مردم دیگری که دشمن جِهاد و مجاهدین بودند و هستند این‌ها هم، تبلیغات گسترده‌ای را را شروع کردند، اصلاً هدفَ‌شان از این تبلیغات این است که وضع به‌طوری بوده باشد که همین‌طور جنگ و خون‌ریزی و وحشت بوده باشد، یک مسلمان مسلمان دیگر را بکشد، اهل مدرسه یکی‌شان دیگرشان را بکشد، به‌نام تروریست بدنام شوند، مجاهدین بدنام شود و بالآخره کشور در یک بحران خطرناکی قرار بگیرد که زمینه برای به‌میان آمدن یک‌عِدّه عناصری که هیچ‌تعهد دینی و ملی ندارند مساعد شود؛ لذا باید سخت هوشیار باشیم، فعلاً ابتکار صلح بازهم به‌دست مجاهدین است، قسمی‌که ابتکار آزادی کشور هم، به‌دست مجاهدین بود و هم ابتکار جِهاد و مُقاوَمَت، پس ما امروز گفت‌وگو را به این خاطر نمی‌کنیم که فرهنگ جهل و بی‌دانشی را در اینجا حاکم بسازیم، ما به این خاطر صلح نمی‌آوریم که تا دستاوردهایی‌که به نفع عدالت، به نفع آزادی بیان و به نفع رشد تعلیم و تربیت صورت گرفته، جلوش گرفته شود؛ بلکه ما به‌خاطری صلح را به‌میان می‌آوریم و در راه آن تلاش می‌کنیم که دیگر شاهد صحنه‌های خونین نباشیم، به‌خاطر این در پروسهٔ صلح باید سهم بگیریم؛ تا در پشت‌پرده توطئهٔ دیگری نسازند، مثلی‌که در گذشته به‌نام طالب توطئه‌ای برضد مجاهدین به‌میان آمد، اگر از جریان حوادث به‌دور بوده باشیم، بعید نیست که بازهم بازی خطرناک دیگری صورت بگیرد، در حالی‌که ما فعلاً دست‌بسته هستیم، سِلاح هم در اختیار نداریم، باز یک حمله و تهاجم دیگری برضد ما از گوشهٔ دیگری به‌میان بیاید که باز بعضی از کشورهای جامعهٔ بین‌المللی هم، پشت‌سر این حرکت ایستاده بوده باشد و ما هم بی‌خبر و باز سرکوب شویم؛ لذا باید در جریان حوادث حضور داشته باشیم، ببینیم‌که چه بازی‌هایی

در کشور در پشت‌پرده هست و چه صحنه‌هایی در پیش‌پرده و از همه عمده‌تر اینکه در حل بحران کشور باید تلاش بکنیم و ما این کار را به‌خاطر این نمی‌کنیم که چهره‌هایی‌که دیروز با دستارها و با قواره‌های عجیب‌وغریب آمدند، خوش‌مان بیاید؛ بلکه صلح خوش‌مان می‌آید، امنیت خوش‌مان می‌آید، ما می‌خواهیم که در کشورمان امنیت تأمین شود، نمی‌خواهیم که باز افراد مسلّحی را که دست به‌وحشت بزنند، بیاوریم و حاکم بسازیم، ما نمی‌خواهیم که امارت دوران طالبان را در کشور حاکم بسازیم، قسمی‌که در مرام‌نامه و اساسنامهٔ جمعیَّت ذکرشده‌است، می‌خواهیم در اینجا حکومتی باید بوده باشد که برمبنای ارزش‌های دینی، عدالت اسلامی، خواست مردم و سهم‌گیری مستقیم خود مردم در ایجاد حکومت استوار باشد، به‌هرحال، ما باید این موضوع را به همه برسانیم و هیچ‌کس تشویش هم نداشته باشد.

و چیز دیگری قابل تذکر این است که کارهایی‌که فعلاً صورت گرفته کارهای بسیار زیادی‌است، هرچند کاری که مطابق خواست ماست، هنوز انجام نشده‌است؛ امّا یک قسمت‌کارهایی صورت گرفته، از جمله اینکه شما می‌بینید که امروز این مسئله مطرح می‌شود که سرنوشت افغانستان به‌دست خود افغان‌ها باید بعد از این داده شود، تصمیم‌گیری‌های‌شان در همه چیز به‌دست خودشان باشد، از جمله تصمیم صلح‌شان را خودشان بگیرند، بلی امروز همهٔ دنیا در فیصله‌های‌شان در همه‌جا روی این تأکید می‌کنند که این موضوعات باید افغانیزه شود، خود افغان‌ها باید در همه چیز دخیل بوده باشند و سرنوشت‌شان را خودشان بسازند، نه اینکه فیصله‌های‌شان را - فیصلهٔ جنگ و صلح‌شان را و فیصله‌های مختلف‌شان را - کشورهای دیگر در بیرون از افغانستان و یا در داخل افغانستان، دیگران انجام بدهند.

به‌همه حال، این تلاش - إن‌شاءالله - یک تلاش مثبت است و ما امیدوار هستیم که این‌کارها نتیجه بدهد، اگرچه این کار- قسمی‌که گفتم - کاری ساده‌ای هم نیست، کاری بسیار مشکلی هم است و نه‌تنها صلح در افغانستان؛ بلکه صلح در هرجا همین‌طور است، یقیناً بسا اوقات انسان فکر می‌کند که جنگ بسیار آسان‌تر از صلح است، در جنگ می‌تواند آدم زود تصمیم خود را بگیرد، فیصله کند و طرف خود را تشخیص بدهد و وارد سنگر و مقابله شود؛ امّا در صلح، دست‌های مختلف و بازی‌های مختلفی در اینجا هست که آدم به‌زودی نمی‌تواند تصمیم بگیرد که از کجا شروع کند؟ با کدامش شروع کند؟ ولی، در نهایت یقیناً که انسان تلاش بکند، بازهم به نتیجه می‌رسد و ما جریان‌های مصالحه‌هایی‌که با گروه‌های

مسلّح در جهان صورت گرفته‌است را بیان کردیم و گفتیم که در آنجا هم، صلح به‌سادگی نیامده‌است، حتی باری در یکی از صحبت‌های خود گفتم: درآنجا هم، این جریان‌ها گاهی به‌شکل جرگه‌ها آغازشده‌است، با آنکه جرگه در فرهنگ غربی هیچ‌مفهومی ندارد؛ ولی بعضی از شخصیت‌ها در این جرگه‌ها سهم گرفتند، هیچ‌فراموش نمی‌کنم که یک‌وقتی از یکی از رادیووتلویزیون‌ها شنیدم که «کلینتون»[۱۷۵] رئیس‌جمهور امریکا، به‌خاطری که ارتباط نژادی با ایرلندی‌های شمالی داشت، به آنجا رفت و در جرگه شامل شد، در حالی‌که این مسئله در آنجا آن‌قدر موضوع مورد بحث هم نیست؛ امّا خواستند که از همین موضوع هم استفاده‌کنند؛ تا آن‌ها را تشویقی به صلح بکنند و قسمی‌که گفتم: این پروسه‌ها بسیار طولانی می‌باشند، بسیار کشورها هستند که بار بار، در این‌کار سهم می‌گیرند؛ ولی ناکام می‌شوند، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در این پروسه سهم می‌گیرند؛ ولی با وجود این تلاش‌های مختلف، بسیار دیده می‌شود که دستاوردها گاه‌گاهی بسیارکم می‌باشد؛ امّا در نهایت نتیجه می‌دهد و در کشورما هم- إن‌شاءالله- نتیجه خواهد داد؛ امّا ما باید دست از تلاش برنداریم؛ زیرا امروز چیزکه برای ما مهم است صلح است.

موضوع دیگری را که ناگفته نگذریم، اینکه کسانی‌که به کشور ما آمده بودند، با دُهل و سرنی آمده بودند که ما از طریق نظامی، طالبان را سرکوب می‌کنیم و یا تروریزم را از بین می‌بریم، حالا خود آن‌ها را که می‌بینیم می‌گویند:

«از طریق جنگ ممکن نیست، انتخابی جز مذاکره وگفت‌وگو نداریم.»

آن‌هایی‌که پیش‌آهنگ جنگ بودند، آن‌هایی‌که جنگ را شروع کردند، آن‌ها می‌گویند:

«دوست‌های افغانی! شما جز اینکه بنشیند و مذاکره کنید و مشکلات خود را از طریق مذاکرات حل بکنید، راهی دیگر ندارید.»

امّا ماهایی‌که؛ تا هنوز اردو و پولیسی هم نداریم که درست با این مردم بجنگیم و تا هنوز خودمان؛ تا این اندازه قدرت و قوّت زیادی پیدا نکردیم که بگویم: بفرما، ما تو را کار نداریم، سِلاحت را هم بکش، ما خودمان جنگ خود را پیش می‌بریم، چرا چنین تصوّری داشته باشیم.

---

۱۷۵. ویلیام جفرسون کلینتون: در ۱۹ اگست ۱۹۴۶م، به دنیا آمد. عضویت حزب دموکرات ایالات متحدهٔ امریکا را دارد و پیش از انتخاب به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحدهٔ امریکا به مدت ۱۲ سال فرماندار پنجاهم و پنجاه ودوم ایالات جنوبی ارکانزاس را برعهده داشت. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

تصوّر من، این‌است که شاید هیچ‌انسان عاقلی در افغانستان این فکر را نکند که ما به‌تنهایی خود، تنها راه جنگ را داریم و راه دیگر نداریم و باید بجنگیم؟ و آن جنگ هم با که؟ در ظاهر با یک چیز موهومی که معلوم نیست طرف کیست و در کدام جاست؟

به این‌اساس، مسئله صلح مسئله‌ای نیست که ماوشما از آن اظهار ندامت و پشیمانی کنیم که کاش در آن سهم نمی‌گرفتیم، به‌عقیدهٔ من، این یکی از گام‌های بسیار با ارزشی‌است که ماوشما برداشتیم، اینکه چه نتیجه می‌دهد، این را به خدا وا می‌گذاریم؛ امّا ما تلاش خود را می‌کنیم و - قسمی‌که گفتم- ما به‌خاطر این‌گام را برداشتیم که تا دیگر شاهد فاجعه‌های خونینی، مثل، شهادت «عبدالرحمان سیدخیلی»[۱۷۶] نباشیم، ما به این خاطر این گام را برداشتیم؛ تا جلوِ توطئه‌ای را بگیریم که برضد تک‌تک رهبرهای بزرگ جِهاد صورت می‌گرفت و می‌گیرد، شما دیدید که می‌خواستند استاد سیاف را ترور بکنند، می‌خواستند امیراسماعیل خان را ترور بکنند، خدا ﷻ نجاتش داد، می‌خواستند صبغت الله خان مجددی را ترور بکنند و توانستند تعداد زیادی را به شهادت برسانند، ما به این خاطر تلاش می‌کنیم که در این بحران کور و در این توطئهٔ تاریک معلوم نیست که چه دست‌های خطرناکی و چه شیاطینی، در این بازی سهم دارد و این همه را تحت نام طالب انجام می‌دهند، من فکر می‌کنم ماوشما طالب مدرسهٔ خود را خوب می‌شناسیم، این استادان و علمای دینی که در این مدارس هستند، آیا این سازمان‌دهی‌هایی را که صورت می‌گیرد، اهل مدرسهٔ ما می‌تواند؟ استادان‌شان را پرسان بکنید که آیا شما عقل‌تان به این سازمان‌دهی دقیق که صورت می‌گیرد و با چه تخنیک پیشرفته که انجام می‌شود، می‌رسد؟ این ناممکن نیست که شما انتظار داشته باشید که ملاهای شما یا اهل مدرسهٔ شما تمام این‌کارها را می‌کند؟ یقیناً که پشت‌سر این کارها دست‌های بسیار خطرناکی‌هست.

برادرِ فراهی صاحب جنرال قونسل افغانستان در پاکستان،[۱۷۷] وقتی‌که اختطاف شده بود، من از زبانِ او شنیدم که می‌گفت: وقتی‌که اختطاف شدم، بالکُل حیران می‌ماندم که از داخل خود شهر «پشاور»[۱۷۸] از پیش‌روی پوستهٔ پولیس چه‌گونه اختطافم می‌کنند؟ و در جریانی‌که

---

۱۷۶. شناسهٔ شهید مولانا عبدالرحمان سیدخیلی گذشت.

۱۷۷. عبدالخالق فراهی: جنرال قونسل افغانستان در پشاور و سفیر پیشنهادی در پاکستان در تاریخ اوّل میزان سال ۱۳۸۷هـ ش، در شهر پشاور پاکستان توسُّط افراد مسلّح ناشناس از ساحهٔ حیات آباد پشاور توسُّط طالبان مسلّح اختطاف گردیده بود. نگاه: سایت قطره.

۱۷۸. پشاور پایتخت ولایت مرزی شمال‌غربی کشور پاکستان است، مساحت این شهر ۱۲۵۷ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲،۹۵۵،۲۵۴ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

مرا گرفته بردند، صحنه‌هایی را می‌دیدیم که بسیار عجیب‌وغریب بود، وقتی‌که ما را انتقال می‌دادند، در مسیر راه، در بعضی جا آرام می‌نشستند و میوه می‌خوردند، یک گروپ به دیگر گروپ، تسلیم می‌کردند و موترها تبدیل شده و می‌رفتند، به انواع مختلف لباس‌ها ظاهر می‌شدند، دل‌چسپ‌تر اینکه گفت: مدتی تحت فشار و شکنجه بودم؛ امّا بعد از آنکه به‌دست گروپی سپرده شدم که نه پاکستانی بودند و نه افغانی و طوری نشان می‌دادند که از عرب‌های شمال «افریقا»[۱۷۹] باشند - و البته زبان‌های مختلفی را می‌دانستند، فرانسوی، انگلیسی انگلیسی و عربی صحبت می‌کردند- این وقت بود که من از تحت فشار خلاص شده بودم، بعدش به من گفتند:

بسیار ببخشید! شاید آزارت داده باشند، از نظر اسلام اسیر پیش ما شکنجه نمی‌شود و بعد از آن پیشم آمده گفتند: می‌خواهی‌که حمام بگیری؟

گفتم: بلی، بسیار وقت است که حمام نکردم.

گفت: چه نوع صابون و چه نوع شامپو می‌خواهی؟

ده‌ها نوع صابون و شامپو را برایم آوردند و حیران مانده بودم که در هوتل پنج‌ستاره هم اگر می‌بودم، این وسایل در اختیارم قرار نمی‌گرفت، بعد از من پرسیدند:

مویت با چه حساسیت دارد؟

انواع مختلف دستمال‌ها را آوردند، به‌سر دستمال جدا، به جان دستمال جدا، فکر می‌کردم که در هوتل‌های چند ستاره بوده باشم و یا خود را در اروپا فکر می‌کردم، در هرجایی و در هرکوهی‌که می‌رفتیم در آنجا برق بود و تمام وسایل در اختیارمان بود، انواع مختلف میوه‌ها؛ تا آنجا که از من می‌پرسیدند:

کدام نوع شربت را می‌خواهی؟

در کنار این همه، صحبت‌ها و تنظیم‌شان و انواع مختلف ارتباطات‌شان که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کردند، به‌گونهٔ قابل توجّهی بود.

آیا شما فکر می‌کنید که این تشکیلات و این ترتیب‌ها و این کارها، از اهل مدرسه و از

---

۱۷۹. افریقا یا اِفریقا: دومین قارهٔ پهناور جهان پس از آسیاست، افریقا با بیش از یک میلیارد نفر جمعیَّت در ۶۱ کشور و قلمرو حدود یک هفتم از جمعیَّت جهان را در خود جای داده‌است، این قاره از شمال به دریای مدیترانه، از شمال‌شرق به کانال سوییس و دریای سرخ، از شرق به خلیج عدن، از جنوب‌شرق به اقیانوس هند، و از غرب به اقیانوس اطلس محدود می‌شود. ادیان مختلف در این قاره وجود دارد؛ ولی مسلمان‌ها از همه بیشترند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و إجابات Google.

همین طالب‌های خود ما بوده باشد؟ آیا این انتظار را ماوشما، حتی از طالب‌های «وزیرستان»[۱۸۰] هم می‌توانیم داشته باشیم؟ این پول، این سرمایه و این همه تشکیلات منظم، از کجا و چه‌گونه؟

پس به این‌اساس، این بازی‌ها، بازی‌هایی پشت‌پرده و بسیار خطرناک است؛ لذا مردم ما گروگان است، مدرسهٔ ما گروگان است و همین کسانی‌که به‌نام طالب است، گروگان هستند، ما کوشش کنیم که این‌ها را آزاد کنیم، در غیر آن شاید جنایت‌های بسیار خطرناکی برضد ملّت و مردم ما، صورت بگیرد، به این‌اساس، باید به‌خاطر جلوگیری از این فاجعه‌های خونین، هریکی از شخصیت‌های سیاسی و احزاب سیاسی، در این تلاش شریک باشند و – قسمی‌که گفتم– این تنها مسئولیت دولت نیست؛ بلکه این مسئولیت ملی و دینی فرد فرد ماست و از همه عمده‌تر اینکه آیا ما نمی‌خواهیم، قسمی‌که قهرمان و فاتح جنگ بودیم، در صلح کشور هم، دستاوردی داشته باشیم؟ و جنگ‌مان هم، به‌خاطر صلح و امنیت بود، جنگ به‌خاطر جنگ نبود؛ لذا ما به این دلایل و دلایل معقول و منقولی دیگری که داریم، در این پروسه سهم گرفتیم.

و چیز دیگری‌که بسیار برای‌مان عمده‌است، این است که تبلیغات بسیار ننگینی وجود داشت که می‌گفتند: جنگ در جنوب افغانستان است و کسانی‌که به‌تعبیر خودشان در اتحاد شمال هستند، از این جنگ خوش هستند و می‌خواهند که جنوب سرکوب شود، پشتون‌ها سرکوب و نابود شوند و یا محروم شوند، ما باید عملاً نشان بدهیم که ما اصلاً جنوب و شمالی نداریم، هر برادر ما که در جنوب و در شرق کشته می‌شود، ما کسانی‌که در شمال وجود داریم، خون می‌گریم، ما نمی‌خواهیم که کودکان ما در جنوب تکّه و پارچه شوند و یا زنان و پیرمردان و جوانان ما در آنجا کشته شوند، چون:

شیشهٔ ناموس عالم در بغل داریم ما[۱۸۱]

ما تمام کشور را برادر و هم‌سنگر خود می‌دانیم، ما افغانستان واحد و یک‌پارچه می‌خواهیم، حزب ما حزب همه مردم افغانستان است، حزب تاجک و پشتون، ترکمن و

---

۱۸۰. وزیرستان: خطه‌ای‌است در شمال‌غربی پاکستان و هم‌مرز با افغانستان، مساحت این منطقه تقریباً ۱۱،۵۸۵ کیلومتر مربع است، وزیرستان قسمتی از مناطق خودمختار قبایلی پاکستان می‌باشد، این مناطق خارج از کنترول ۴ ایالت پنجاب، سند، سرحد و بلوچستان است، وزیرستان از دو قسمت وزیرستان شمالی و وزیرستان جنوبی تشکیل گردیده‌است، طبق آمار سال ۱۹۹۸م، جمعیَّت وزیرستان شمالی ۳۶۱،۲۴۶ نفر و جمعیَّت وزیرستان جنوبی ۴۲۹،۸۴۱ نفر گزارش شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۸۱. گذشت.

بلوچ، هزاره و پشه‌ای، نورستانی و ازبک و تمام اقوام افغانستان است و خود را مربوط به همهٔ این‌ها می‌داند؛ لذا ما باید این تهمت را به هیچ‌قیمتی اجازه ندهیم، بلی اجازه ندهیم که این تهمت ناروا را به دامن پاک جمعیَّت بزنند که گویا جمعیَّت نمی‌خواهد، در جنوب صلح بیاید و طرف‌دار این است که جنگ خونین صورت بگیرد و مردم پشتون کشته شود.

به این‌اساس، ما سفرهای خود را اوّل از نقاط برادرهای پشتو زبان خود شروع کردیم و می‌دانم که آن‌ها برادرهای بسیار عزیز ما هستند و از این حالت سخت رنج بردند، بسیار با مشکل روبه‌رو هستند و استقبال و مَحبَّت آن‌ها، به اقوام دیگر و به جمعیَّت بسیار زیاد با ارزش است، من در هرجایی‌که رفتم موارد زیادی را دیدم که برای من تشویق کننده بود؛ لذا ما به هیچ‌شکلی اجازه نمی‌دهیم که کسی این تهمت را به‌پای جمعیَّت ببندد و یا بگوید که این‌ها اصلاً می‌خواهند که در جنوب افغانستان جنگ باشد، ما می‌خواهیم جنگ در همهٔ افغانستان از بین برود، همهٔ اقوام افغانستان برادر ماست، اهل‌خانوادهٔ ماست و جزء وجود ماست، آن‌ها را ما جزء خود می‌دانیم و خود را جزء آن‌ها.

به این‌اساس، ما هیچ‌گاهی اجازه نمی‌دهیم که کسی این‌طور تبلیغات ناروا و نادرستی را علیه ما و علیه جمعیَّت ما بکند.

به این لحاظ- چنان‌که گفتم- ما کار خود را در این پروسه، آغاز کردیم و امیدوار هستیم که - إن‌شاءالله- اگر خداوند لطف بکند، دستاوردی داشته باشیم و الا هرحالتی‌که بوده باشد، بازهم ارادهٔ ما پیش مردم افغانستان و جامعهٔ جهانی قدر دارد که این‌ها به‌خاطر صلح تلاش می‌کنند و می‌خواهند در افغانستان صلح به‌میان بیاید.

به همه حال، زیاد وقت‌تان را گرفتم.

أَقُوْلُ قَوْلِی‌هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۱۸۲] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةاللهِ.

---

۱۸۲. گذشت.

خطابهٔ شانزدهم

در هفتمین سالگشت قانون اساسی

کابل، ۱۳۸۹/۱۲/۲۶ هـ ش.

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِیْم * اَلْحَمْدُ لِلّهِ وَکَفَی وَسَلَامٌ عَلَی عِبَادِهِ اَلَّذِینَ اصْطَفَی،[۱۸۳] امّا بعد:

برادر محترم جناب حامدکرزی رئیس‌جمهور کشور، رهبران معظم جِهادی، جناب حَضْرَت صبغت الله مجددی رئیس «مشرانوجرگه»[۱۸۴] معاون دوم ریاست جمهوری و برادر بسیار عزیز پوهاندگل رحمان قاضی،[۱۸۵] برادران و خواهران!

السَّلام عَلَیْکُمْ ورَحْمةالله.

امروز، در مراسم تجلیل از هفتمین سال قانون اساسی کشور، قرار داریم، هفت‌سال پیش، در یک میثاق ملی و در یک لویه جرگهٔ تاریخی، قانون اساسی تصویب شد.

معمولاً قوانین اساسی عبارت از یک‌سلسله قواعد اساسی‌است که شکل دولت، نظام حکومت، حدود صلاحیّت‌ها و مسئولیت حکومت‌ها را در برابر مردم تنظیم می‌کند.

---

۱۸۳. گذشت.

۱۸۴. مشرانوجرگه: نیز همانند ولسی جرگه از اصطلاحات خاص حقوقی و ملی در افغانستان است که معادل «مجلس سنا» یا «مجلس اعیان» و یا «مجلس بزرگان» در دیگر کشورها می‌باشد، ترکیب اعضا در مشرانوجرگه کاملاً متفاوت از ولسی جرگه است و بر اساس یک فرمول خاص گزینش می‌گردد، این فرمول در مادّهٔ ۸۴ قانون اساسی بیان شده‌است:«از جمله اعضای شورای ولایتی هر ولایت، یک‌نفر برای مدت چهار سال از جمله اعضای شوراهای ولسوالی‌های هرولایت، یک‌نفر به انتخاب شوراهای مربوطه برای مدت سه سال یک ثلث باقی مانده، از جمله شخصیت‌های خبیر و با تجربه به‌شمول دو نفر از نمایندگان معلولین و معیوبین و دو نفر نمایندگان کوچی‌ها به تعین رئیس‌جمهور برای مدت پنج‌سال و رئیس‌جمهور۵۰٪ از این اشخاص را از بین زنان تعیین می‌کند.» نگاه: وبلاگ بیداری.

۱۸۵. پوهاند گل رحمان قاضی: رئیس کمیسیون نظارت برتطبیق قانون اساسی‌است.

البته در طول تاریخ، در تمدّن‌های مختلف و فرهنگ‌های مختلف، بشریت قوانین زیادی را به‌عنوان قانون اساسی یا قانون مادر، تدوین کرده‌است که باید تمام قوانین، لوایح و مُصَوَّباتِ دیگری که از طرف ارگان‌های تشریعی و اجرایی تدوین و تصویب می‌شود، برمبنای روحیهٔ آن ساخته شود.

معمولاً قوانین اساسی، قوانین مقطعی نیستند، اگرچه در این قوانین تعدیل‌هایی می‌آید؛ امّا در قوانین اساسی، بیشتر قرار براین است که عمر طولانی‌تر داشته باشند، این قوانین اساسی‌است که برای دولت‌مردها، مشروعیت می‌بخشد و برای مردم حقوق و وجایب‌شان را، توضیح می‌دهد و همچنان مسئولیت، حقوق و وجایب دولت در برابر مردم و حقوق و وجایب مردم، در مقابل دولت را تنظیم می‌کند.

نظام‌های اقتصادی، استراتژی‌های سیاسی، تمام روابط ملی و بین‌المللی، خلاصه تمامی قضایا؛ تاحد ممکن، اصول و قواعد اساسی آن، در قانون اساسی مدنظر گرفته می‌شود.

معمولاً قوانین اساسی با عبارات مختصر و کوتاه؛ امّا جامع تدوین می‌شود که بعدها شرح و تفصیلی برای آن ساخته می‌شود.

سوال اینجاست که در کشورهای مسلمان، مسلمان‌ها جایگاه قانون اساسی را در فرهنگ دینی خود چه‌گونه می‌بینند؟ در حالی‌که قرآن‌کریم به‌عنوان دستور مسلمان‌هاست، پس جایگاه قانون اساسی کجاست؟ آیا قوانین اساسی که توسُّط مردم تنظیم می‌شود، در برابر احکام قرآنی، سنّت و احادیث پیغمبرﷺ از چه جایگاهی برخوردارند؟

این سوال را برای ما سیرت پیغمبر گرامی خودﷺ جواب می‌دهد. ما می‌بینیم در حالی‌که قرآن و سنّت پیغمبرﷺ در حیات پیغمبر گرامیﷺ طبعاً به‌عنوان جامع‌ترین و اوّل‌ترین مرجع قانون بود؛ امّا پیغمبرﷺ وثیقه‌ای را به‌نام «میثاق مدینه»[۱۸۶] تدوین می‌کنند، میثاقی‌که چهل‌وهفت بند دارد، در آن میثاق، نظام دولت، حقوق شهروندها و... خلاصه همه، در آن تشریح شده‌است، در آن میثاق می‌خوانیم که پیغمبرﷺ همهٔ مسلمان‌ها و همه کسانی را که در مدینه هستند، چه از مهاجر و انصار و چه از یهودی‌هایی‌که در آنجا بودند، مثل

---

۱۸۶. با نگاه به: سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزها، مؤلف: مصطفی سباعی، مترجم: ف. فاضل، ص:۱۷۱– ۱۷۶، می‌توانید به بنود میثاق مدینه آگاهی یابید و متنی‌که دال بر این معناست، این است: «وأن الیهود بنی عوف أمّة مع المؤمنین» (یهود بنی عوف امّتی همراه با مسلمانان هستند.)

«بنی عوف»[۱۸۷] و سایر قبایل یهودی دیگر که در آنجا زندگی می‌کردند، همه را امّت واحد خوانده‌است، بلی پیغمبرﷺ فرمودند که این‌ها هم جزئی از امّت هستند.[۱۸۸]

یعنی اگر در دین شریک نیستند؛ امّا در شهروندی شریک ما هستند؛ یعنی همان حقوقی را که مسلمان در برابر دولت و دولت در برابر مردم دارد، عین همان حقوق را، یهودی هم دارد، پس باید از حیات و مال و خون و امنیت و خلاصه از همه چیز یهودی دفاع صورت بگیرد؛ لذا اگر مسلمانی بر یهودیی تجاوز می‌کند، همان جزایی را که بر یک متجاوز مسلمان، در برابر مسلمان داده می‌شود، عینِ جزا، به عین‌شکل، به همان مسلمانی داده می‌شود که بر یهودی تجاوز کرده‌است.

یعنی این حقوق شهروندی که در جامعهٔ مدنی امروز، به‌زَعمِ بعضی از مردم، به‌عنوان یک ابتکار تمدّن جدید به‌شمار می‌رود، از قدیم، پیش ما مسلمان‌ها به‌عنوان یک ارزش بوده‌است.

در اینجا می‌خواهم به موضوعی اشاره کنم که تا هنوز پیش بعضی‌ها مبهم است و آن اینکه آیا نظام سیاسی در اسلام یک نظام «تیوکراسی»[۱۸۹] است، نظامی که گویی تمام رهبری جامعه به‌دوش یک‌کس می‌باشد و این کسی‌که زعیم مسلمان‌ها و یا خلیفهٔ آن‌ها می‌باشد، به‌حیث یک موجود مقدس است که باید تمام حرف‌های او قبول شود؟

در پاسخ به این باید گفت: نه‌خیر، در اسلام اصلاً نظام سیاسی مدنی‌است؛[۱۹۰] مگر با مرجعیّت شرعی، در نظام اسلامی خلیفه و یا فردی که مسئول دولت می‌باشد، عیناً همان حیثیتی را دارد که یک فرد عادی دارد و همچنان همان احترامی را که یک فرد عادی در

---

۱۸۷. بنوعوف منظور در این میثاق، از نسل کهلان بن سباست، نه آن عوفی که از صمیر بن سباست. نگاه: منتدیات دیارخولان.

۱۸۸. همان:

۱۸۹. تیوکراسی (Theocracy): اصطلاحی‌است که ریشهٔ آن یونانی‌است، این اصطلاح اوّلین‌بار توسُّط جوزفیوس فلاویوس در قرن اوّل میلادی مطرح شد، کلمهٔ (Thos) در یونانی معنای اله را می‌دهد، پس (Theocracy) به‌معنای حکومت دینی و یا حکومت الهی‌است و در این نوع حکومت طبقهٔ رجال دین حاکمیّت دارند و همه عملکردهای‌شان را رنگ الهی می‌دهند که در نتیجه خود را مافوق نقد می‌دانند و پیامد این نوعی از حکومت بالقطع خودکامگی‌است که ابن خلدون از آن به‌نام «ملک طبیعی» یاد می‌کند. نگاه: دراسات فی‌النظام السیاسی والمالی فی‌الإسلام، از دکتور عبدالرحمن سالم، ص:۱۵۴، فقه سیاسی، از دکتریوسف قرضاوی و لغت‌نامهٔ دهخدا.

۱۹۰. برای معلومات بیشتر در این مورد دست‌کم به منابع ذیل نگاه کنید: العدالة الاجتماعیة فی الاسلام، از علامهٔ شهید سید قطب، دراسات فی النظام السیاسی والمالی فی الاسلام، از دکتور عبدالرحمن سالم، فقه سیاسی، از دکتر یوسف قرضاوی و اسلام بین دودیدگاه شرق و غرب، از علی عزّت بیگویچ.

برابر قانون دارد، خلیفه هم، عین همان چیز را دارد، در برابر قضا عیناً خلیفه همان موقعیتی را دارد که یک فرد عادی دارد، شما ببینید، این مثال‌های عملی‌است، تنها حرف نیست.

حضرت علی رضی الله عنه خلیفه است؛ امّا یک یهودی برضد خلیفه دعوا می‌کند و حضرت علی رضی الله عنه دعوا می‌کند که زره از من است و یهودی می‌گوید که نه‌خیر، زره از من است و در حالی که زره واقعاً از خلیفه است.

ولی «قاضی شریح»[۱۹۱] هردو را می‌خواهد، در اینجا ملاحظه می‌کنیم که خلیفه همرای یهودی هردو، در برابر قضا یک‌سان هستند، هیچ‌تفاوتی در میان یک فرد عادی که یهودی‌است و خلیفه نیست و در نتیجه قاضی شریح، به نفع یهودی فیصله می‌کند، چون از حضرت علی رضی الله عنه پرسان می‌کند که شاهد داری؟

می‌گوید: «فقط بچه‌ام، حسین رضی الله عنه شاهد است.

قاضی شریح می‌گوید: شاهد دوم نداری؟

حضرت علی رضی الله عنه می‌گوید: نه‌خیر.

شریح می‌گوید: یک شاهد کافی نیست.

بناءً قاضی شریح به نفع یهودی فیصله می‌کند، یهودی وقتی‌که این عدالت را می‌بیند، فوراً مسلمان می‌شود.

یهودی می‌گوید: «گپ حضرت علی رضی الله عنه درست است، در فلان جنگ این زره از علی رضی الله عنه مانده بود، من این را گرفته بودم و این زره مربوط به ایشان است.»[۱۹۲]

البته این مثال- و مثال‌های دیگر- این را می‌رساند که نظام سیاسی اسلام، یک نظام مدنی با مرجعیّت شرعی‌است، به این اساس آن تیوکراسی‌ای که در نظام‌های «قرون وسطایی»[۱۹۳] در غرب وجود داشت و منجر به این شد که غرب برضد «کلیسا»[۱۹۴] بشورد و

---

۱۹۱. ابن حارث معروف به شریح القاضی که اصلاً یمنی بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم را هم دیده بود و در زمان حضرت محمّد صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه منصبی نداشت؛ امّا در زمان حضرت عمرفاروق رضی الله عنه به قضاوت کوفه منصوب شد و در زمان‌های حضرت عثمان و علی و امام حسن و معاویه رضی الله عنهم و یزید و عبدالملک و حجاج نیز بر منصب قضاوت بود.

۱۹۲. و در ادامهٔ داستان آمده‌است که وقتی‌که نصرانی مسلمان شد، حضرت علی رضی الله عنه زره را به او بخشید، نکتهٔ قابل ذکر اینکه شماری این فرد را یهودی می‌دانند، مثل دکتر قرضاوی در فقه سیاسی و امّا شماری دیگر آن را نصرانی می‌دانند. نگاه: البدایة والنهایة ۵/۸ به نقل از ۱۰۰قصة عن علی بن ابی طالب، از مجدی فتحی السید، ص: ۵۲-۵۳.

۱۹۳. قرون وسطی یا سده‌های میانه: نام یکی از چهار دوره‌ای‌است که برای تقسیم‌بندی تاریخ اروپا استفاده می‌شود. این چهار دوره عبارت بودند: از دوران کلاسیک باستان، قرون وسطی، عصر نوزایی (رنسانس) و دوران جدید یا مدرن که از ۱۶۰۰م، شروع می‌شود. معمولاً قرون وسطی را از پایان امپراتوری روم در قرن پنجم میلادی؛ تا سقوط قسطنطنیه توسُّط دولت عثمانی و پایان امپراتوری روم شرقی یا بیزانس در ۱۴۵۳م، در نظر می‌گیرند. قرون وسطی در تاریخ اروپای غربی

قیام بکند و برضد پادشاهانی که خود را مقدس می‌دانستند، قیام بکند و انقلابی‌ها اعلان بکنند که ما باید آخرین پادشاه را به رودهٔ آخرین «کَشیش»[۱۹۵] به دار بزنیم، قطعاً در اسلام نیست؛ بلکه از زمانی‌که دولت در اسلام تأسیس شده؛ یعنی از زمان پیامبر گرامیﷺ الی قیامِ قیامت، دولت در اسلام مدنی‌است؛ امّا مرجعیّت شرعی‌است و به عین‌شکل قوانین اساسی نه‌تنها در کشورهای مسلمان، حتی در کشورهای غیرمسلمان هم، برگیرنده از ارزش‌های فرهنگی، مصالح ملی و تاریخی‌است که در بسیاری از کشورها، حتی در پیشرفته‌ترین کشورهایی‌که دعوای جامعهٔ کاملاً مدنی را می‌کنند و روابط خود را با آسمان قطع کردند و العیاذ بالله رابطهٔ خود را با خدا و با حکم او قطع کردند و گفتند که «ما لقیصر لقیصر، و ما لله، لله»[۱۹۶]

و به این ترتیب در میان دین و سیاست جدایی ایجاد کردند، در همان کشورها هم، اگر شما ببینید، مانند امریکا و اروپا، قوانین اساسی‌شان به‌شکلی از اشکال ارزش‌های فرهنگی، تاریخی و مصالح ملی‌شان را احتوا می‌کند، حتی بسیار وقت‌ها در تطبیق قوانین چیزهایی را شما می‌بینید که مطابق به یک‌سلسله ارزش‌ها، حقوق و آزادی‌های مدنی که در غرب وجود دارد و به‌حیث افتخارات‌شان محسوب می‌شود، قانون‌شکنی شمرده می‌شود؛ امّا به دلیل اینکه این کار مخالف فرهنگ ماست، با آن ارزش‌ها مخالفت می‌کنند، مثلاً: در یکی از کشورها، به یک طفلک اجازه نمی‌دادند که با یک‌روسری به مکتب برود، به‌خاطر چه؟ به‌خاطر اینکه این کار با فرهنگ ما مخالفت دارد، در حالی‌که قانون و ارزش‌های قانونی‌شان می‌گوید که حق آزادی پوشیدن لباس، حق مسلم هرکس‌است.

به این اساس در کشورهای مسلمان وقتی‌که قانون تدوین می‌گردد، باید خواست مردم درنظر گرفته شود، پیش‌تر جناب حضرت صاحب اشاره کرد که «مادّهٔ سوم قانون اساسی

یکی از مهم‌ترین مراحل تاریخی‌است که از ۴۰۰ م تا ۱۴۰۰م، را در بر می‌گیرد. در بعضی از موارد از قرون تیره یا Dark age یاد می‌شود که از ویژگی‌های آن تاریک اندیشی، اختناق و حاکمیّت رجال دین در مناصب مختلف است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۹۴. کلیسا: اصلاً واژهٔ یونانی‌است که به‌معنای گردهمایی می‌باشد و به اجتماع انسان‌هایی‌که با یکدیگر جمع شده‌اند و عقاید مذهبی مشترکی دارند، اشاره می‌کند؛ امّا در اصطلاح به مکان عبادت مسیحیان اطلاق می‌شود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۹۵. کَشیش: نامی‌است که برای ردّه‌ای از روحانیان مسیحی، اطلاق می‌شود و در کلیسای کاتولیک رومی، به مردی که به مدت ۶ تا ۷ سال پیش یک اسقُف آموزش دینی دیده‌باشد، کَشیش گفته می‌شود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۱۹۶. (آنچه مال قیصر است، از آن قیصر است و آنچه مال الله است از آن الله است.) این ضرب‌المثل بیانگر تقسیم زندگی میان الله و بندگان است.

گفته‌است که هیچ‌قانونی نمی‌تواند که مخالف به ارزش‌های دینی و اسلامی باشد.»[۱۹۷] بلی این یک امر طبیعی، منطقی و معقول است، چرا؟

چون قانون برای مردم ساخته می‌شود، پس باید خواست مردم و ارادهٔ آن‌ها، مدنظر گرفته شود. هیچ‌وقت ما نمی‌توانیم که قانونی را برای یک ملّت متدّین و یک ملّت مسلمان، بسازیم که مخالف معتقدات دینی، ارزش‌های فرهنگی و تاریخی آن‌ها بوده باشد، به این اساس آوردن این مادّه، یک امرکاملاً طبیعی‌است که باید این را ما داشته باشیم؛ لذا در کشورهای مسلمان قسمی‌که دیگرها، قانون اساسی ما را به‌حیث بهترین قانون دانستند، ما هم این را باید بدانیم؛ ولی یک‌سلسله مطالبی‌در رابطه به این مسئله وجود دارد که باید توضیح داده شود، تعدادی فکر می‌کنند که ارزش‌های دموکراسی؛ یعنی کفر، در حالی‌که قطعاً در اسلام این ارزش‌ها به‌معنای کفر نیست؛ بلکه آن مطالبی‌که با ارزش‌های دینی ما معارضه دارد، ما آن را نمی‌پذیریم و دیگر اینکه دموکراسی‌ها در تمام دنیا به یک شکل نیستند، دموکراسی‌ها در هرکشوری، نظام‌های خاص خود را دارند؛ ولی حتی همین دموکراسی که از آن تحت عنوان «لیبرال دموکراسی»[۱۹۸] نام برده می‌شود، هم امروز انتقادات بسیار شدیدی علیه آن از طرف خود غربی‌هاست که اصلاً این هم نتوانسته که حلّال مشکلات باشد و حرف «چرچیل »[۱۹۹] این است که این نظام دموکراسی، نظامی‌است که به‌کلی درست نیست؛ امّا چاره‌ای نداریم، چون یگانه انتخاب است.

امّا فکر من این است که نه‌خیر، کسانی‌که می‌گویند: دموکراسی یگانه انتخاب است، اشتباه می‌کنند. چون ما در ارزش‌های دینی‌مان چیزهایی را داریم که می‌توانند دیگرها از آن اقتباس بکنند.

به این‌اساس دین ما هیچ‌وقت مردم‌سالاری را رد نکرده؛ بلکه اساس دین برمبنای مردم‌سالاری‌است، حتی خلفایی‌که به‌عنوان خلیفه پیشنهاد می‌شدند و تعدادی از مردم، به آن‌ها بیعت می‌کردند، می‌گفتند که اصلاً بیعت این عده برای ما مشروعیت نمی‌بخشد، ما

---

۱۹۷. نص مادّهٔ مذکور این است: «در افغانستان هیچ‌قانونی نمی‌تواند، مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.» نگاه: قانون اساسی افغانستان.

۱۹۸. گذشت.

۱۹۹. سروینستون لئونارد اسپنسر چرچیل: در۳۰ نوامبر ۱۸۷۴م، به دنیا آمد و در ۲۴ جون ۱۹۶۵م، درگذشت، سیاست‌مدار و نویسندهٔ بریتانیایی‌است که بین سال‌های۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵م؛ یعنی در طول جنگ جهانی دوم و بار دیگر بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵م، نخست‌وزیر بریتانیا بود. چرچیل جایزهٔ نوبل ادبیات در سال ۱۹۵۳م، را به‌خاطر نوشته‌هایش به‌دست آورده بود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

باید در ملأعام برویم و از همهٔ مردم تقضا شود که آیا آن‌ها بیعت می‌کنند یا نمی‌کنند؟ اگر مردم بیعت نکنند، این بیعت یک‌تعداد محدودی از مردم که به ما بیعت کرده‌اند، بیعت به‌حساب نمی‌رود.

به این‌اساس نظام اسلام، کاملاً مردم‌سالار است و در قانون اساسی ما، از زعامت سیاسی گرفته؛ تا نماینده‌های مردمی پارلمان، همگی از طریق انتخابات آزاد، سرّی و مستقیم وارد شدند و در عین‌حال حقوق و آزادی‌هایی‌که به‌نام حقوق انسان، حقوق زن و خصوصاً مسایل دیگری که در آن مدنظر گرفته شده‌است، این‌ها همه، نه‌تنها به ارزش‌های دینی ما بیگانگی ندارد؛ بلکه از جملهٔ ارزش‌های دینی ماست، متأسفانه زیادی از مردم، دین و ارزش‌های دینی و مخصوصاً بخش سیاسی اسلام را در آیینهٔ قرون وسطی که در مغرب بوده مطالعه می‌کنند و ناگفته نماند، تاریخ شاهد است که در آن عصری که در مغرب‌زمین، نظام‌های بسیار تاریک قرون وسطایی حاکم بود، در مشرق‌زمین، تمدّن بسیار درخشانی وجود داشت، ترکیه، «قرطبه»[۲۰۰] «نیشاپور»[۲۰۱] و... به‌عنوان مراکز علم و دانش بودند، شخصیت‌های مثل «بیکُن»[۲۰۲] مؤسس منطق جدید، به این مراکز می‌آمدند و درس می‌آموختند و «منطق تجربی»[۲۰۳] که بعد از «منطق ارسطویی»[۲۰۴] به‌وجود آمد و فعلاً برعلم و

---

۲۰۰. قُرطَبه: یکی از شهرهای معروف «اندلس» (اسپانیا) و پایتخت حکومت امویان در اندلس بود، از این شهر همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز تمدّن و فرهنگ اسلامی یاد می‌شود، مسلمانان در این شهر مسجدهای بزرگی را بنا کردند که مهم‌ترین آن مسجد قرطبه در همین شهر بود، این شهر همچنین یکی از مراکز صنایع چرم‌سازی، کاغذسازی، روغن کشی، قندسازی و مواد کیماوی بوده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۰۱. نیشاپور: یکی از شهرهای مهم در شرق ایران است، نیشاپور در دورهٔ ساسانیان، در حدود دهه‌های میانی سدهٔ سوم میلادی به فرمان شاپور اوّل تأسیس شد، در ۶۴۳ م، در زمان خلیفهٔ دوم اسلام حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه فتح شد، نیشاپور برای بار نخست در دورهٔ طاهریان و بار دوم در اوایل دورهٔ سلجوقیان به‌عنوان پایتخت ایران انتخاب شده بود، حوزهٔ علمی این شهر در دوران طلایی اسلام یکی از بزرگ‌ترین مراکز و موطن بسیاری از دانشمندان، شاعران و دیگر بزرگان بوده‌است، از این شهر همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز و شهرهای تمدّن و فرهنگ اسلامی یاد می‌شود، این شهر توسُّط مسلمانان بدون جنگ فتح شد، زبان اکثریت مردم نیشاپور فارسی‌است و عربی نیز رایج است. نگاه: کتاب «نگاهی به تاریخ و جغرافیای نیشاپور» از علی طاهری، چاپ دوم و تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، از حسین زرین کوب، چاپ اوّل و نیشاپور و استراتژی توسعه، از عباس علی مدیح، جلد اوّل.

۲۰۲. راجربیکُن (Roger Bacon): این کیمیاگر انگلیسی در سدهٔ سیزدهم میلادی در ۱۲۱۴م، به دنیا آمد و در ۱۲۹۴م، چشم از جهان فروبست، از دانشمندان علوم طبیعی انگلیسی و پیرو فرقهٔ فرانسیسکن بود که در دانشگاه آکسفورد و پاریس که در آن زمان پایتخت دانش اروپا بود، دانش آموخت و گردآوری‌های دانشمندان اسلام و آنچه را که ایشان از کتاب‌های یونانی ترجمه کرده بودند، بازخوانی کرد و بهره برد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۰۳. منطق تجربی مدعی‌است که اولاً احکام بدیهی اولی نداریم؛ یعنی هیچ‌موردی نیست که عرضه شدن تصوّر موضوع و تصوّر محمول، برای حکم کافی باشد و ثانیاً ذهن همواره در مورد احکام و تصدیقات، خود از احکام جزئی

دانش امروز حاکم است، این منطق، منطقی‌است که از علمای اصول فقه گرفته شده بود، چون اساس کار علمای اصول فقه، برمبنای منطق تجربوی استوار بوده‌است.

به‌هرحال من یقین دارم چیز که مهم است، این است که به قوانین عمل شود، هم زعامت‌ها و مسئولین دولت مسئولیت دارند که به قانون عمل بکنند و هم مردم باید به قانون عمل بکنند، اگر مردم عمل نکنند، یک تمرد و عصیان قانونی می‌شود، آن وقتی‌که مردم و زعامت‌ها و دولت همه به قانون عمل بکنند، آن قانون یقیناً به‌عنوان یک وثیقهٔ ملی و به‌عنوان ضامن ثَبات، استحکام دولت و ضامن رشد و انکشاف و بازسازی و پیشرفت در همهٔ ابعاد زندگی خواهد بود.

أقُوْلُ قَوْلِی‌هذا، وَأسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۲۰۵] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةاللهِ.

به احکام کلی و از احکام کلی به احکام کلی‌تر می‌رسد، نه از کلی به جزئی و به عبارت دیگر: عادت ذهن بر این است که همواره از دانی به عالی سیر می‌کند و قوس صعود می‌پیماید، نه از عالی به‌دانی. نگاه: نظریهٔ تجربی، ادامهٔ پاورقی مرتضی مطهری، به‌نقل از سایت حوزه.

۲۰۴. منطق ارسطویی: عبارت است از بحث «تصوّرات» تصدیقات و قیاس‌ها از لحاظ صورت آن‌ها، نه از لحاظ ماده و عادتاً منطق صوری به منطق ارسطو یا منطق قیاسات نیز اطلاق می‌شود. نگاه: روزنامهٔ رسالت، شمارهٔ: ۵۸۷۴ به تاریخ ۸۵/۳/۷، ص: ۱۸ (اندیشه غرب)

۲۰۵.گذشت.

خطابهٔ هفدهم

در نهمین سالگشت شهادت
قهرمانِ ملی احمدشاه مسعود

کابل- خیمهٔ لویه جرگه، ۱۳۸۹/۶/۱۸هـ.ش.

السَّلام عَلَیْکُمْ ورَحْمةالله

اَلْحَمدُ لِأهلِهِ وَالصَلاة لِأهلِهَا[۲۰۶]

در مراسم بزرگداشت سالگرد فرزندِ فرزانه و قهرمان ملی افغانستان و هفتهٔ شهید هستیم و تجلیل از این مناسبتِ بسیار مهم و تاریخی در آخرین لحظات و روزهای ماه مبارک صِیام، ماه تقوا و طهارت، ماه صبر و استقامت، صورت می‌گیرد و این بیان‌گر این حقیقت است که این شهید بزرگوار و سایر شهدای بسیار ارجمند ملّت‌مسلمان افغانستان، پیوند عمیق و ناگسستنی به ارزش‌های دینی و به مکتب تقوا و طهارتِ صیام - مکتبی که درس صبر و استقامت و پاکی و تزکیهٔ نفس را می‌دهد - دارند، این عزیزان در این مکتب رشد کردند و با این فرهنگ قیام کردند؛ تا از دین، ملّت، آزادی و عزّت مردم‌شان دفاع بکنند، روح‌شان شاد و یادشان گرامی باد.

در صحبتی که شاید بسیار مختصرهم نه، و طولانی هم نبوده باشد و حتماً طولانی نیست، چون وقت را رعایت می‌کنم، به‌چند مطلب می‌خواهم اشاره بکنم.

اوّل، ما در مورد شخصیت قهرمان ملی خود و در مورد ابعاد سیاسی، نظامی، اجتماعی و انسانی او، وقتی‌که بحث می‌کنیم، باید این را بفهمیم که همهٔ این خوبی‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ همهٔ این ارزش‌ها از اینجا سرچشمه می‌گیرد که اصلاً این شخصیت

---

۲۰۶. ستایش به اهل آن و درود هم بر اهل آن.

ارجمندما و سایر شهدای بزرگوار افغانستان، در مکتبی تربیت شدند که خداوند بزرگ در تعریف این شخصیت‌ها چنین بیان می‌کند:

﴿وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ﴾[۲۰۷]

(شما، این رادمردانی را که در میان شما نیستند و در راه آرمان‌های بزرگ‌شان جان به جان‌آفرین سپردند، مرده مخوانید، این‌ها زنده و جاوید هستند؛ مگر شما این را احساس نمی‌کنید.)

باز در تعریف این شخصیت‌ها قرآن‌کریم چه می‌فرماید؟ می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾[۲۰۸]

این شخصیت‌ها، مردانِ متعهد، راستگو و صادقی بودند که تا آخرین مرحله‌ای که چشم از جهان می‌بستند، در پیمان و در تعهد خود، صادق بودند.

صداقت در زندگی بزرگ‌ترین ارزش است، صداقت در سیاست، در تجارت، در اخلاق، در اجتماع، خلاصه در همه چیز، عنصر اساسی شخصیت است و بدترین شخصیت‌ها، شخصیت دروغگو، کاذب و فریبکار است و بهترین شخصیت‌ها، شخصیتی‌است که به قول خود و به حرف و تعهد خود، صادقانه عمل می‌کنند، اینجاست که قرآن‌کریم در سورهٔ احزاب بعد از آیهٔ ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...﴾ می‌فرماید:

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاء أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾[۲۰۹]

پس یقیناً ما باید این چهره‌ها را در تعریف قرآن‌کریم بشناسیم، قرآن‌کریم جایگاه این‌ها را جاودان و شخصیت‌های‌شان را، شخصیت‌های صادق و راستگو، مُعَرِّفی کرده‌است.

مطلب دیگری را که می‌خواهم به آن اشاره بکنم، این است که شهادت در فرهنگ دینی ما، به مفهوم خودکُشی نیست و به هیچ‌وجه مفهوم انتحار را ندارد، شهادت یک

---

۲۰۷. بقره /۱۵۴. (و به‌کسانی‌که در راه الله کشته می‌شوند مرده مگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند و لکن شما نمی‌فهمید.)

۲۰۸. احزاب/۲۳. (در میان مؤمنان مردانی هستند که در پیمانی‌که با الله بسته‌اند، راست بوده‌اند، برخی پیمان خود را به‌سر برده‌اند و شربتِ شهادت سرکشیده‌اند و برخی نیز در انتظارند، آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.)

۲۰۹. احزاب / ۲۴. (هدف این است که الله ﷻ صادقان را به‌خاطر صِدق‌شان پاداش بدهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند و یا ببخشد و توبهٔ ایشان را بپذیرد، چرا که الله آمرزگار و مهربان است.)

فداکاری، برای نجات حیات دیگران است، شهدا کسانی هستند که خود را فدا می‌کنند؛ تا دیگران زنده بمانند، انتحاری قصدکشتن دیگران را دارد؛ امّا شهید قصد نجات دیگران را، برای اینکه فاجعه به‌میان نیاید و برای اینکه زن و کودک و انسان‌های مظلوم کشته نشوند، شهید خود و زندگی خود را فدا می‌کند؛ تا دیگرها را نجات بدهد.

لذا حرکت‌های انتحاری با جریان‌های شهادت‌طلبی از آسمان تا زمین تفاوت دارد، شهادت یک ارزش دینی و انسانی‌است و انتحار یک حرکت جاهلانه و یک عمل کور و عاقبت نااندیشانه‌است، جهاد- که این شهیدان در آن مکتب رشد کردند - یک حرکتی برای نجات انسان و انسانیّت است، متأسفانه بعد از ۱۱سپتمبر و قبل از آن، تبلیغات بسیار ظالمانه‌ای علیه آن و حتی علیه اسلام صورت گرفته‌است و به مردم این‌طور نشان می‌دادند و می‌دهند که جهادی‌ها؛ یعنی یک گروه خطرناک، این بی‌انصافی را در حق مجاهدین آن‌هایی می‌کنند که روزی و دقیقاً وقتی‌که مجاهدین به‌خاطر نجات دنیا و برای آزادی کشورشان در برابر سیلاب خشونت‌بار «کمونیزم»[۲۱۰] مبارزه می‌کردند، می‌خواستند سنگربه‌سنگر از ارزش‌های جهاد حمایت بکنند؛ امّا بعدها همهٔ این ارزش‌ها را فراموش کردند، در حالی‌که جهاد - قسمی‌که گفتم - اصلاً یک حرکتی برای دفاع از انسان و انسانیّت است، جهاد در اسلام به‌خاطر جنگ برای جنگ نیست، جهاد در اسلام مبارزه برای صلح، مبارزه برای تأمین امنیت و مبارزه برای نجات انسان‌های مظلوم است.

﴿وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء...﴾[۲۱۱]

---

۲۱۰. کمونیسم (Communism): این اصطلاح از ریشهٔ لاتینی «کمونیس» به‌معنای اشتراکی گرفته شده‌است، اصطلاح کومون یا جامعهٔ اشتراکی نخستین‌بار در فرانسه در ۱۸۳۹م، به کار رفت، به قول طرف‌داران این اصطلاح گویی این نظام بدون طبقه است. کمونیسم شخصیت انسان را تابع اقتصاد و در چوکات محدودیت‌ها و قیودات خفقان‌آور اجتماعی محبوس می‌نماید، همچنان کمونیسم به انسان، حقوق و آزادی‌هایش از دریچهٔ چشم اقتصاد نگریسته، «مالکیّت اشتراکی» را نخستین پایهٔ مستحکم نظام خود قرار داده، آزادی‌هایی را که حق طبیعی انسان‌هاست محدود و فشرده می‌سازد، خوش‌بینانه‌ترین قضاوت در مورد منطق کمونیسم این باشد که گرایش به این مکتب به‌معنای تباهی گوهر انسانیّت، اغفال و اغراء انسان از توجّه به کنهٔ حالت خودش، خودفراموشی و پایمال کردن شخصیت انسان در حد کالای کم از بازار است و نیز به‌معنای تنزل ارزش خون و آبروی آدمیّت است. نگاه: دانشنامهٔ سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۶۱- ۲۶۳ و مقاله‌ای، «ارزش خون در کمونیسم و اسلام»، از شهید محمّد کاظم شارقی، میثاق خون، شمارهٔ سیزدهم، سال ۱۳۶۰هـ. ش.

۲۱۱. بخشی از آیهٔ ۷۵ سورهٔ مبارکهٔ نساء است که می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيراً﴾

آیا مبارزه برای نجات انسان‌های مظلوم، یک حرکت انسانی و یک وجیبهٔ انسانی نیست؟

پس دفاع از انسان یک امری‌است که اسلام آن وجیبه را به‌نام جِهاد بالای مسلمان فرض گشتانده‌است و جنگ اصلاً در فرهنگ اسلام، یک مسئلهٔ مورد پذیرش طبیعت نیست. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...﴾ [۲۱۲]

در اصل جنگ یک امر مطلوب نیست، «حَسَنٌ لِغَیرِه‌است، نه حَسَنٌ لِذاتِه» [۲۱۳] یعنی جنگ جنگ برای جنگ نیست، جنگ برای نجات، جنگ برای صلح و جنگ برای تأمین امنیت است.

این‌ها همه در فرهنگ اسلام، به‌نام جِهاد شناخته می‌شود.

به‌همه حال، نمی‌خواهم زیاد روی این موضوع، حرف‌های طولانی بگویم؛ مگر بازهم این را تأکید می‌کنم که باید قضاوت‌ها عادلانه صورت بگیرد، متأسفانه بازهم با وجودی که دنیا بعد از پیروزی نه‌تنها اینکه ملّت را تنها گذاشت؛ بلکه دست به‌همکاری با یک‌عده عناصر آشوبگر و مُفَتِّن زد، پس از ۱۱سپتمبر هم اشتباهات بسیار مصیبت‌باری را در برابر ملّت افغانستان مرتکب شد؛ ولی باید دنیا این را بفهمد که اشتباهات بزرگ را همیش تکرار نکند، ما، در شرایطی‌که فعلاً قرار داریم، باید این مسئله را بررسی بکنیم که مشکل چرا ادامه پیدا می‌کند؟ این سوالی‌است که باید جامعهٔ جهانی و مسئولین ما در کشورمان و همهٔ ما از خود بپرسیم، چه علت بود که در وقتی‌که گروه طالبان توپ و طیّاره و همه چیز در اختیار داشتند و هزارها نیروی غیرطالب افغانی و قوّت‌های منظّمی از بعضی کشورها در پهلوی‌شان می‌جنگیدند، با کمی کمک و هماهنگی که با مجاهدینی که در دوران مُقاوَمَت، مُقاوَمَت می‌کردند، همه تارومار شدند و از کُلِّ افغانستان این‌ها فراری شدند؛ امّا امروز نُه سال از

(چرا باید در راه الله و [نجات] مردان، زنان و کودکان درمانده و بیچاره‌ای نجنگید که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند، خارج ساز و از جانب خود سرپرست و حمایتگری برای ما پدید آور و از سوی خود یاوری برای‌مان قرار بده.)

۲۱۲. بخشی از آیهٔ ۲۱۶ سورهٔ مبارکهٔ بقره است که می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّواْ شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾

(جنگ برشما فرض شده‌است، در حالی‌که [بنا به‌سرشت انسانی] از آن بیزارید، لکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد و الله می‌داند و شما نمی‌دانید.)

۲۱۳. شماری جنگ و جهاد را به هم می‌گیرند که چنین نیست، جنگ در زبان قرآن به‌نام [قتال] یاد می‌شود و جِهاد به واژه و مشتقات خودش وارد است که قتال بخشی از آن است.

جنگ دنیا با همین گروه می‌گذرد و بیش از یک لک‌وبیست هزار عسکر علیه‌شان می‌جنگد، سِلاح‌های سنگین استعمال می‌شود؛ امّا همه‌روز، به‌شکست خود اعتراف می‌کنند، به‌خاطر چه؟ و باید این را هم، از خود بپرسند:

علت چه بود که دیروز بسیار به‌سادگی با آنکه بیش از یک صدوبیست عسکر خارجی در زمین نبود و در جنگ هم نبودند؛ بلکه در بعضی قرارگاه‌ها معلومات و اطّلاعات می‌دادند، مجاهدین و مُقاوَمَت‌گرها با کمی کمک هوای تمام دارودستهٔ طالبان را با توپ و طیّاره و تانک‌شان به‌کلی از بین بردند؛ امّا امروز - چنان‌که گفتم- یک لک وبیست هزار عسکر قادر نیست که این‌ها را شکست بدهد و همان طالب‌های فراریی‌که نه توپ دارند، نه تفنگ و نه هیچ‌سِلاحی و نه هم، در ظاهر قدرت‌های قدرتمند در پهلوی‌شان است و تعدادشان در تناسب باخارجی‌ها هم انگشت‌شمار است، پس چرا این‌ها در برابرشان عاجز هستند؟

تصوّر من این است و این را باید بگوییم که جامعهٔ جهانی با ملّت افغانستان به‌عنوان یک شریک معامله نکرده؛ بلکه با ما برخورد ابزاری کرده و برخورد ابزاری می‌کند؛ مگر جای تعجُّب و جای تأسُّف نیست که یک شخصیت عالی‌رتبه در یک کشور می‌گوید: ما به افغانستان نیامدیم که نظام سیاسی را تثبیت و تحکیم بخشیم و یا دموکراسی را در اینجا پخش بکنیم، ما آمده‌ایم که کوچه‌های «لندن»[۲۱۴] را از امنیت دیگرها و از امنیت تروریست‌ها نجات بدهیم.

این حرف به این معناست که افغانستان باید قربانی امنیت کوچه‌های شما و میدانِ جنگِ تأمینِ امنیت شما شود!!

امنیتِ ملی ما چه؟ اینکه فرزندان ما کشته می‌شود چه؟ زمانی‌که می‌بینیم توجّه به مسایل روبنایی‌است و به مسایل زیربنایی و ساختار زیربنای کشور توجّه نمی‌شود، باز سوال پیدا می‌شود که اصلاً چرا چنین است؟

چیز دیگری که به خود ما ارتباط دارد و این موضوع را هم باید بگویم: متأسفانه خود ما هم از مسئولین نظام‌مان گرفته؛ تا مجموعه‌های سیاسی و فرهنگی‌مان، در قسمت دشمنی با خود، دشمنی با جِهاد و مجاهدین و در دشمنی با دستاورد جِهاد و مجاهدین، از هیچ‌عملی

---

۲۱۴. لندن: پایتخت انگلستان و پادشاهی متحد بریتانیاست، این شهر همچنین بزرگ‌ترین و پرجمعیَّت‌ترین شهر، در پادشاهی متحده و بزرگ‌ترین ناحیهٔ شهری، از نظر مساحت در اروپا نیز است و به‌عنوان یکی از شهرهای تاریخی جهان، محسوب می‌گردد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

ناروا و نادرستی دریغ نکردند، مثلاً شما ببینید، مِحراق حملهٔ بعضی نشراتِ اخبارها، تماماً جِهاد و مجاهدین است، آیا این درست است که در این وقتی‌که کشور در حالت بحرانِ خَطرناک امنیتی قرار دارد، به‌جای اینکه همه حرف‌ها، همه نیزه‌ها و همه توجّه، متوجّه آنَ گروه‌های شود که می‌خواهد کشور را به فروپاشی بکشاند و همه چیز را سقوط بدهد، همه را متوجّه جِهاد و مجاهدین بسازیم؟ و در شرایطی‌که دنیایی‌که با چه غروری آمدند؛ تا به‌زَعمِ خودشان طالبان را سرکوب بکنند؛ امّا امروز بیرق سفید بلند کرده روان هستند و تقریباً کم است که آواز تسلیمی خود را بلند کرده بگویند: ما دیگر نمی‌توانیم، جنگ دیگر جواب نداد، باید راه دیگری را جست‌وجو بکنیم و در شرایطی‌که آخرین گزارش «مرکز تحقیقاتی لندن» می‌گوید که با طالب چه که، حتی ما باید با القاعده هم، سازش کنیم و با آن‌ها هم، راه صحبت را پیدا بکنیم، در چنین مراحلی‌که قدرت نظامی بین‌المللی در برابر اوضاع فعلی اظهار عجز می‌کند، اعلان جنگ علیه جِهاد و مجاهدین چه معنا دارد؟ آیا این کار کمک به بحران نیست؟

مطلب دیگری را که باید به آن هم اشاره بکنم، این‌است که به‌قول شاعر:

بَاکَمْ از ترکان تیرانداز نیست
طعنهٔ تیـرآوَرَانـــــم می‌کُشد.[۲۱۵]

خوب، شاید این شعر ارتباط زیادی به مطلب من نداشته باشد، به‌هرحال بازهم گپ من این است که ترس ما باید از فقدان اعتماد ملی و از فروپاشی اعتماد ملی، بیشتر از این جنگجوهایی باشد که در برابر دولت می‌جنگند و برای سقوط نظام کوشش می‌کنند، فعلاً اعتماد ملی از هم پاشیده، بلی این را باید انکار نکنیم که ما فعلاً در یک مرحلهٔ خطرناک فروپاشی اعتماد ملی قرار داریم و این را هم، انکار نباید کرد که فعلاً ما در مرحلهٔ خطرناک فقدان انگیزه قرار داریم، شما ببینید، تعداد قوّت‌های امنیتی ما کم‌تر از قوّت‌های طالب نیستند، مزید به قوّت‌های خارجی، چرا بازهم این‌ها زود شکست می‌خورند؟ چرا مناطق مختلف، یکی بعد دیگری بدامن می‌شود؟ شمال، کاملاً مطمین و در امن بود و درکُلْ تنها تعدادی از ولایاتِ جنوب در بی‌امنی به‌سر می‌برد؛ امّا امروز همه‌جا بدامن شده؟ وردک، لوگر و حتی کابل مورد تهدید قرار دارد، علت این است که ما به فقدان انگیزه، فروپاشی

---

۲۱۵. حافظ.

اعتماد ملی، عدم‌هم‌بستگی و با نبود یک استراتژی ملی برای حلّ پرابلم‌های ملی‌مان، روبه‌برو هستیم؛ پس ما باید در این مرحله، در همه مسایل خود بازنگری کنیم و درکُلْ ما این را به‌صورتِ دقیق بررسی بکنیم که مشکل درکجاست؟ ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که دخترها و بچه‌های کشورهای اجنبی امنیت افغانستان را تأمین بکنند، من تعجُّب می‌کنم که چرا ما خود این توانمندی را و این قدرت را نداریم و نداشته باشیم؟ به باور من علتش این بوده که کسانی‌که این تجربه و این توانمندی را دارند و این انگیزه را داشتند، نه‌تنها آن‌ها را عمداً به انزوا کشاندند؛ بلکه علیه‌شان جنگ را آغاز کردند، و با تأسُّف این جنگ و به انزواکشیدن مجاهدین از بن شروع شد، بعدها مسایل دیگری به‌تعقیب آن شروع شد، این‌ها اشتباهاتی‌است که باید به‌خاطر آینده، صادقانه به آن اعتراف بکنیم، چون تا دقیقاً اعتراف به اشتباهات صورت نگیرد، اصلاحاتی صورت نمی‌گیرد، ما یقیناً با مشکلی سختی روبه‌رو می‌شویم، همین‌که در چنین یک شرایطی که تا هنوز هم امنیت نیست، هیاهویی را به‌نام «عدالت انتقالی» به‌پا کردند، اگرچه ما مخالف تأمین عدالت نیستیم؛ امّا تمام هدفی که این هیاهو دارد، این است که باید قومندان‌های جهاد و مجاهدین محاکمه شوند، آیا این یک حرف مسخره نیست؟ شما نمی‌توانید کسانی را که هر روز قتل عام می‌کنند، چیزی بگویید و خود شما که قتل عام می‌کنید و تقریباً همه‌روزه به اثر بمباردمان‌تان ده‌ها نفر را می‌کشید، شما نه خود را مسئول می‌دانید و نه دیگرها را؛ امّا تنها مجاهدین را، آن هم به‌صورتِ دربست، نه اینکه افراد به‌خصوصی را، مسئول می‌دانید، این کار درواقع نظام جهاد، حرکت جهاد و حرکت مجاهدین را زیرسوال قرار دادن است، حتی من یقین دارم که این حرکت‌های موریانه‌صفت، احترام به قهرمان ملی و احترام به‌شهادت و مجاهدین را خدشه‌دار ساختن است؛ لذا ما در یک مرحله‌ای قرار داریم که باید جامعهٔ بین‌المللی به نقص‌های خود اعتراف بکند و باید بفهمد که افغانستان یک کشور آزاد و مستقل است و این هم، باید برای‌شان گفته شود: قسمی‌که شما برای امنیت خود فکر می‌کنید، برای امنیت ما هم فکر بکنید، نگویید که ما تنها برای تأمین امنیت کشورهای خود در اینجا می‌جنگیم، باید بدانید که افغانستان آماده نیست که به‌حیث میدانِ جنگِ امنیت شما شود و امنیت ما را قربان امنیت خود بسازید و باید – قسمی‌که گفتم – با ما به‌عنوان یک شریک معامله بکنید، نه به‌عنوان ابزار.

این مشکلاتی‌است که در سیاست‌گذاری‌ها و در استراتژی‌های جامعهٔ بین‌المللی وجود داشته و دارد. من تعجُّب می‌کنم که چه‌گونه هرروز یک استراتژی جدید وضع می‌کنند، در حالی‌که استراتژی یک کاری مقطعی نیست؛ بلکه استراتژی یک‌سلسله پلان‌ها و یک‌سلسله

ارزش‌هایی‌است که عمر طولانی و طویل دارد، علت این تغییر استراتژی این است که اصلاً قضایا، به‌صورتِ درست و دقیق بررسی نمی‌شود و تصمیم‌ها عاجل گرفته می‌شود و بعدتر بار دیگر وقتی‌که راجع به استراتژی‌ها دوباره بحث و بررسی صورت می‌گیرد، استراتژی جدید وضع می‌کنند.

به‌همه حال من امیدوار هستم که همهٔ ما، شهدای عزیزمان را عملاً تجلیل بکنیم، نه در سالی یک روز، آن هم به‌طور تشریفاتی؛ تجلیل عملی از شهدای عزیزمان و تجلیل و گرامی‌داشت از قهرمان ملی‌مان این است که راه و آرمان آن‌ها را که آزادی، عزّت، سربلندی، برادری، اخوّت، وحدت ملی، عدالت اجتماعی و دفاع از همه ارزش‌های انسانی بود، تعقیب بکنیم و باید این شهدا، به‌عنوان الگویی برای همه و به‌خصوص برای نسل‌جوان‌ما باشند.

أقُوْلُ قَوْلِی‌هذا، وَأسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۲۱۶] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةاللهِ.

---

۲۱۶. گذشت.

خطابهٔ هجدهم

در اوّلین سالگشت شهادت
داکتر عبدالله لغمانی

کابل، ۱۳۸۹/۷/۲۲هـ. ش.

الْحَمْدُ لِلّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى،[۲۱۷]

برادران عزیز! السَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةالله

امروز در محفل سالگرد یک‌تَن از فرزندانِ ارجمند افغانستان قراردارایم، فرزندی که یک‌سال قبل در حادثۀ خونین و دردناکی، با جمعی از برادران همراه و هم‌سفرش، از جمله رئیس شورای ولایتی لغمان و سایر برادرانی‌که با او در این سفر به‌خاطر افتتاح مسجدی در «لغمان»[۲۱۸] اشتراک کرده بودند، جان به جان‌آفرین سپردند.

یقیناً، شهادت مرحوم «داکترعبدالله»[۲۱۹] یک حادثۀ دردناک و ضایعۀ جبران‌ناپذیر بود، به روان این شهید و به روح همه شهدای ارجمند و عزیزِ دورانِ جهاد و مُقاوَمَت دعا نموده و از بارگاه اقدس الهی به‌دست دعا نیازمندم که روان این عزیزان را در جوار رحمت خود، در

---

۲۱۷. گذشت.

۲۱۸. لَغمان: یکی از ولایت‌های شرقی افغانستان است که مرکز آن شهر «مهترلام» و مساحت آن ۳۰۸۴۳ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۰۹م، ۴۰۳،۵۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامۀ آزاد.

۲۱۹. دگرجنرال الحاج داکتر عبدالله لغمانی: در سال۱۳۴۲هـ ش، در ولایت لغمان به دنیا آمد، پس از ختم تحصیلات دورۀ لیسه، مرحلۀ اوّل تحصیلات عالی خویش را در زمان هجرت در اکادمی پولیس به اتمام رسانید، بعداً از دانشکدۀ شبانۀ ژورنالیزم دانشگاه کابل فراغت حاصل کرد، شهید داکتر عبدالله در سال ۱۳۵۷هـ ش، به صفوف جِهاد پیوسته بود، در پست‌های فرماندهی فرقۀ ۱۰۰ لغمان، ریاست امنیت ملی ولایت قندهار و معاونیت ریاست عمومی امنیت ملی ایفای وظیفه کرد. سرانجام روز چهارشنبه ۱۱سنبله ۱۳۸۸هـ ش، در مرکز ولایت لغمان در اثر یک حملۀ انتحاری که به علاوۀ داکتر لغمانی، ضابط کریم رئیس اجرایی ولایت لغمان، مولوی صفی الله رئیس پیشین حج و اوقاف، عمادالدین عبدالرحیم‌زی رئیس شورای ولایتی و دو محافظ داکتر عبدالله لغمانی نیز به شهادت رسید. نگاه: سایت آریانانت.

بهشت‌برین، در جایگاهی که شایستهٔ این شهداست قرار دهد.

مرحوم داکترعبدالله منسوب به‌خانواده‌ای بود که نه‌تنها خودش در جهت دفاع از عزّت و سربلندی ملّت افغانستان، آزادی و استقلال کشور، همیش کمرْبسته در سنگرهای مختلف قرار داشتند و آواره و مهاجر شدند و سنگربه‌سنگر در دورانِ هجوم قشون سرخ، در جبههٔ پرافتخار جِهاد قرار داشتند؛ بلکه پیش از این شهیدِ ارجمند، برادران ارجمند دیگر این شهید مرحوم علاءالدین، مرحوم قاضی امین، نیز در دفاع از دین و آزادی و استقلال کشور، جام شهادت نوشیده بودند.

داکترعبدالله و خانوادهٔ شهید او، برادران و هم‌سنگرانِ او، مربوط به نسلی هستند که خداوند ﷻ در موردشان می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ...﴾[۲۲۰]

بلی، این شهید ارجمند، از جملهٔ کسانی‌است که برمبنای تعریف قرآنی، به پیمان خود صادقانه عمل کردند، عده‌ای جان به جان‌آفرین سپردند و تعدادی هم، در دفاع و پاسداری از اسلام و در خدمت مردم قرار داشتند و دارند.

دکتورعبدالله شهید مربوط به آن انسان‌های فداکاری‌است که خداوند ﷻ در حق‌شان فرموده‌است:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۲۲۱]

بلی دکتورعبدالله مربوط به آن انسان‌های فداکاری‌است که شعارشان این است:

نماز و نیایش ما، قربانی ما، حیات و مرگ ما، خلاصه همه زندگی ما، برای خداست.

واقعاً این‌ها از جمله کسانی بودند که زندگی‌شان را نذرانهٔ راه خداوند ﷻ ساخته بودند.

دکتورعبدالله از جملهٔ آن انسان‌های‌است که در روزگار جِهاد و مُقاوَمَت سرهای‌شان در کف‌شان قرار داشت و در خدمت اسلام و مسلمانان قرار داشتند و بعد از پیروزی و پس از تشکیل دولت اسلامی و عهدِ مُقاوَمَت و در شرایط کنونی، به‌عنوان پاسدارانِ دل‌سوز و وارثین حقیقی ارزش‌های جِهاد و مُقاوَمَت، از آرمان‌های ملّت سربلند و عزیز افغانستان، پاسداری می‌کردند.

---

۲۲۰. احزاب /۲۳. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۲۲۱. انعام /۱۶۲. (بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن الله است که پروردگار جهانیان است.)

در تحوّلات تاریخ و در بسیاری از نظام‌ها، چهره‌ها و شخصیت‌های بسیار عمده‌ای هستند که کار آن‌ها در سایه‌است و زیاد آشکارا در مطبوعات ظاهر نمی‌شوند؛ امّا بزرگ‌ترین کارها توسُّط چنین انسان‌هایی‌که یا به‌علت نداشتنِ امنیت کامل و یا به این علت که خودشان نمی‌خواهند زیاد تبارز بکنند، صورت می‌گیرد و حتی چرخ تحوّلات تاریخی هم، به‌دست آن‌ها اداره می‌شود، یکی از جملهٔ این شخصیت‌ها دکتورعبدالله مرحوم بود که در ظاهر کسی نمی‌دانست که او در جِهاد و مُقاوَمَت و در امینت دولت چه نقشی را داشت؟ و در شرایط فعلی جایگاه او چیست؟ امّا کارهای بس عمده‌ای را او انجام می‌داد.

مرحوم انجینر مسعود شهید، به هرکس اطمینان نمی‌کرد؛ امّا قسمی‌که قبلاً یکی از برادران اشاره کردند، انجینر شهید، دکتور عبدالله شهید را به‌عنوان بازوی توانمندخود و به‌عنوان رازدار و گردانندهٔ مهم‌ترین کارهای خود می‌دانست و مخصوصاً کارهای عمده‌ای‌که در دوران مُقاوَمَت در داخل و در خارج صورت می‌گرفت، در پشت آن، داکترعبدالله قرار داشت. ما هم گاه‌گاهی بعضی مسایل بسیار عمده و مهمی می‌بود که از زبان انجینر شهید می‌شنیدیم که می‌گفت: امیدوار هستیم که یک‌کار بسیار بزرگی صورت بگیرد و اشاره می‌کرد که در پشت این کار داکترعبدالله قرار دارد.

داکترعبدالله از لحاظ جسمی، جسم بسیار ضخیم و حجیمی نداشت؛ امّا از لحاظ شخصیت معنوی و کاری، شخصیت بسیار بزرگی داشت، انسان برنامه‌ریز، هوشیار، ذکی، متعهد، دل‌سوز، فداکار، جسور، جرأتمند، وفادار و صادق در کاری که برایش سپرده می‌شد.

یقیناً که این ضایعه، تنها ضایعهٔ امنیتی نیست؛ بلکه این یک ضایعه‌ای‌است به سطح تمامِ کشورمان، و به‌خصوص ضایعه‌ای‌است برای صفوف جِهاد و مُقاوَمَت و برای وارثین حقیقی این کشور که یک‌تَن از بهترین انسان‌ها و شخصیت‌هایِ بزرگواری را از دست دادند که امروز و تا سالیان دراز جایش خالی‌است.

روحش شاد و راهش پر راهروباد.

حادثهٔ دردناک شهادتِ دکتورعبدالله، به ما و به ملّت افغانستان درس‌های زیادی را می‌دهد و به کسانی‌که در صف مخالفین مسلّح قرار دارند، تنبیهاتِی را می‌رساند که باید سخت متوجّه آن باشند.

امروز حوادث خونینی در نقاط مختلف کشور، به‌نام این گروه مسلّح و به‌نام طالبان صورت می‌گیرد، آیا این‌هایی‌که مدعی و دعوادار پیاده‌کردن شریعت الهی هستند، متوجّه

این نکته هستند که آیا در این حوادث دردناکی‌که صورت می‌گیرد، حامیان دل‌سوز شریعت، قربانی نشده بودند و نمی‌شوند؟

داکترعبدالله که یک‌سال قبل شهید شد که بود؟

او انسانی بود که به‌خاطر دفاع از دین و به‌خاطر دفاع از شریعت الهی، همهٔ زندگی خود را وقف کرده بود، آیا کسانی‌که - به‌زَعمِ خودشان- به‌خاطر شریعت کارهایی را انجام می‌دهند، متوجّه این مسئله هستند و کسانی‌که هدف قرار می‌گیرند، حامیان شریعت هستند و عملاً در خدمت سربلندی دین و عزّت مسلمان‌ها شب و روز کار کردند و می‌کنند، آیا این یک زنگ بیدارباش نیست که آن‌ها باید دوباره فکر کنند و بدانند که این راهی را که روان هستند رو به ترکستان است و این راه به کعبه نمی‌رود؛[۲۲۲] مگر متوجّه نیستند، حادثهٔ دردناکی‌که چند هفته قبل در مسجد تخار صورت گرفت و آن هم در روز جمعه و هدفش هم که بود؟ هدفش یک‌تَن از چهره‌های دل‌سوز اسلام و جِهاد مرحوم «انجینر عمر»[۲۲۳] بود، انجینر عمری که خود و خانواده‌اش، همه در خدمت اسلام و جِهاد و شریعت قرار داشتند؛ امّا او امروز در اثر چنین کارهای نادرستی، در میان ما نیست و جان به جان‌آفرین سپرد و به حلقه و کاروان بزرگ گلگون قبایان شهیدان ما پیوست، پس ما باید سخت متوجّه باشیم که در حوادث دردناک کنونی و در برخوردهای مسلّح فعلی، قربانی اساسی این جنگ‌ها که‌ها هستند؟ بدون شک قربانی آن، ملّت مظلوم است، ملّتی‌که اصلاً جز رضای خدا، سربلندی و عزّت مسلمان‌ها هدف دیگری نداشته و ندارند، نه در دوران جِهادشان، نه در دوران مُقاوَمَت و نه در امروز و فردای‌شان؛ ولی بازهم هدف اصلی و قربانی اساسی این‌ها هستند و شدند؛ لذا باید متوجّه بود که جنگ در شرایط کنونی جز اینکه در جهت سرکوبی پیروان شریعت باشد و پاسداران و دوستداران شریعت تلفات بدهند، کسانِ دیگری تلفات‌شان بسیار محدود است.

به این اساس ایجاب می‌کند کسانی‌که می‌جنگند، باید فکر بکنند که راهی‌را که انتخاب کرده‌اند درست نیست و باید به‌سوی صلح که خیر است برگردند، قسمی‌که

---

۲۲۲. این سخن اشاره به این بیتِ سعدی شیرازی دارد: ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی *** این ره که تو می‌روی به ترکستان است.

۲۲۳. انجینر محمّد عمر شهید: زادهٔ ولایت باستانی تخار است که در عنفوان جوانی به صف جهاد مقدس می‌پیوندد و در سال‌های ۹۱ و ۹۲ به‌حیث شاروال تالقان منصوب شد و پس از سقوط طالبان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳م، به صفت والی بغلان مقرر گردید و اخیراً در پست والی کندز ادای رسالت می‌کرد، سرانجام پس از یک عمر جِهاد و مبارزه، در ۸ اکتبر ۲۰۱۰م، در پی انفجار بمبی در شهر تالقان مرکز ولایت تخار، در حین مناسک جمعه به‌شهادت رسید.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...﴾[۲۲۴]

﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...﴾[۲۲۵]

صلح امروز یک وجیبه، یک ضرورت و یک نیاز مبرم زندگی ملّت ما شده؛ لذا باید آن‌هایی‌که دیروز و امروز می‌جنگند، متوجّه بوده باشند که دستاوردشان جز تباهی ملّت‌مان، سرکوبی پاسداران دین و جهاد چیز دیگری نمی‌باشد، پس بهتر است که آن‌ها به‌سوی صلح برگردند؛ تا دیگر ما شاهد این حوادث دردناک و خونین نبوده باشیم.

هدف از تشکیل شورای عالی صلح هم، این بوده که بعد از این اجازه ندهیم که در کشورمان جنگ‌های مسلّح ادامه پیدا بکند و این را باید بدانیم، هستند جهت‌های مختلفی در بیرون از کشورمان که می‌خواهند همیش در افغانستان جنگ بوده باشد، چون منافع آن‌ها در جنگ و در ادامهٔ جنگ است، می‌خواهند افغانستان را به‌عنوان یک میدان جنگ قرار بدهند؛ تا به منافع و خواسته‌های خود برسند؛ امّا ما باید دقیق بوده باشیم که دستاورد ملّت ما از این کشمکش‌ها و از این جنگ‌ها، چیست؟ ما می‌بینیم که افغانستان و سایر کشورهای مسلمان هرروز به آشوب‌های مختلف و با مشکلات مختلفی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، امروز اگر شعله‌های جنگ در پاکستان مشتعل شده، روز دیگر در کشور اسلامی دیگری، این شعله‌ها برافروخته می‌شود و بازهم این مسلمان‌ها هستند که قربانی این جنگ‌ها می‌شوند؛ و من یقین دارم کسان دیگری‌که به امّت اسلامی ارتباط ندارند، از این زیاد ضرر نمی‌بینند؛ بلکه همهٔ ضررها و همهٔ مصیبت‌ها متوجّه امّت اسلامی‌است؛ لذا امیدوار هستیم، هم آن‌هایی‌که مسلّح می‌جنگند و هم آن‌هایی‌که دیروز با استراتژی و پالیسی‌های ایجاد بدامنی در افغانستان سیاست‌گذاری می‌کردند، هم بازنگری بکنند و همه دوباره در جهت تأمین امنیت در

---

۲۲۴. بخشی از آیهٔ ۱۲۸ سورهٔ مبارکهٔ نساء است که می‌فرماید: ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً﴾ (و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، برآن دوگناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است؛ ولی بخل [و بی‌گذشت بودن] در نفوس، حضور و غلبه دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه کنید، قطعاً الله به آنچه انجام می‌دهید آگاه‌است.)

۲۲۵. بخشی از آیهٔ ۱۰سورهٔ مبارکهٔ حجرات است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

(فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید و از الله ترس و پروا داشته باشید؛ تا به شما رحم شود.)

افغانستان، دست‌به‌دست همدیگر بدهیم.

پیام شورای صلح، به‌گروه‌های مسلّح این است که سِلاح را برزمین بگذارند و خواسته‌های خود را از طریق مذاکره و از طریق تقدیم پیشنهادهای سازنده، تقدیم بکنند، امروز نه کسانی‌که در شورای صلح هستند و نه هم آن‌هایی‌که در دولت هستند، هیچ‌وقت کسی مخالف تطبیق نظام الهی نیست و هیچ‌کس مخالف شریعت اسلامی نیست، پس باید بکوشیم؛ تا از طریق همکاری و تعاون و برادری، شریعت در کشورمان پیاده شود و دین خدا در همه جای کشورمان حاکمیّت پیدا بکند و این کار جز از طریق وحدت، برادری، اخوّت، قطع جنگ و تأمین امنیت سرتاسری، از طریق دیگری ممکن نیست، هیچ‌کس به تنهایی خود و بدون اینکه با دیگر اقشار ملّت هماهنگ باشد و در نفس وقت با جهت‌های دیگری در کشمکش و اختلاف باشد، نمی‌تواند اهداف خود را که ولو هرقدر عالی و مفید هم باشند، پیاده کند، چون این برادری و وحدت و یک‌پارچگی‌است که مسلمان‌ها را به پیروزی می‌رساند و اختلاف مصیبت بزرگی‌است، قسمی‌که پیغمبراکرم ﷺ می‌فرمایند:

حسد و کینه عنوان تیغی را دارد که نه‌تنها موی را می‌تراشد؛ بلکه دین را می‌تراشد، ریشه‌های دین را خشک می‌کند.[۲۲۶]

لذا نباید ما اجازه بدهیم که بیش از این کشمکش‌ها در کشورمان ادامه پیدا بکند.

به‌همه‌حال، بار دیگر هم به این موضوع اشاره می‌کنم که مرحوم دکتورعبدالله از جملهٔ او انسان‌های عزیز و مخلص و دل‌سوزی بود که شب‌ها نمی‌خوابید؛ تا هموطنانش آرام

---

۲۲۶. این بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الأُمَمِ قَبْلَكُمْ: الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ ، وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ ، لا أَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ ، وَلَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لا تَدْخُلُونَ الجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا ، وَلا تُؤْمِنُونَ حَتَّى تَحَابُّوا ، أَفَلا أُنَبِّئُكُمْ بِمَا يُثَبِّتُ ذَلِكَ لَكُمْ؟ أَفْشُوا السَّلامَ بَيْنَكُمْ﴾

(از زبیر پسر عوام رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: درد ملّت‌های پیشین به سراغ شما آمده که همانا حسد و کینه‌است، کینه پاک کننده‌است، نمی‌گویم که موی سر را پاک می‌کند؛ بلکه دین را پاک می‌کند، سوگند به آنکه جان من در دست اوست، هرگز وارد بهشت نمی‌شوید تا که ایمان بیاورید و هرگز ایمان نمی‌آورید؛ تا اینکه همدیگر را دوست بدارید، آیا شما را به چیزی آگاه نسازیم که این را برای‌تان استوار می‌دارد؟ و آن اینکه سلام را در میان خود شایع کنید.)

نگاه: مسند أحمد بن حنبل، صفوة التصوف، از المقدسی، جامع الترمذی، مسند عبد بن حمید، الأحادیث المختارة، از الضیاء المقدسی، العلل الواردة فی الأحادیث النبویة للدارقطنی و شماری دیگری هم، این حدیث را روایت کرده‌اند، هرچند سند این حدیث را شیخ ناصرالدین البانی ضعیف می‌داند؛ امّا شواهدی را این حدیث دارد که آن را تقویت می‌کند، مثل این حدیثی که امام بخاری آن را در الأدب المفرد، از طریق عویمر بن مالک رضي الله عنه روایت می‌کند: صلاح ذات البین وفساد ذات البین هی‌الحالقة.

بخوابند، او شب و روز کار می‌کرد؛ تا زمینهٔ کار و زمینهٔ زندگی، برای دیگران فراهم شود، او می‌کوشید در کشورش امن و امنیت حاکم شود؛ تا مشکلات مردم رفع شود.

یقیناً دکتورعبدالله یکی از فرزندان عزیزی این کشور بود که به رحمت الهی پیوست و جایش خالی‌است؛ امّا من یقین دارم، مطابق به این وعدهٔ الهی که می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾[۲۲۷]

پس این وعدهٔ الهی‌است که اگر از جملهٔ مسلمانان، آن انسان‌های صادقی‌که با خدای خود تعهد بسته‌بودند و جان به جان‌آفرین سپردند، اگر جای آن‌ها خالی‌است؛ امّا سنگرش را یاران هم‌سنگرش خالی نمی‌ماند، آن‌ها در تعهد خود با شهیدان خود صادق می‌مانند، این راه را ادامه می‌دهند، نه‌تنها ریاست امنیت ملی؛ بلکه همه هم‌سنگران جهادی این شهید، همه ملّت عزیز و سرافراز افغانستان، این راه مقدّس را که راه دفاع از دین، تأمین امنیت، عزّت و سربلندی کشور، است، ادامه می‌دهند، سنگرها - إن‌شاءالله - خالی نیست و حدیث پیغمبر اکرم ﷺ است که می‌فرماید:

﴿لَا تَزَالُ طَائِفَة مِنْ امّتی ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ...﴾[۲۲۸]

(همیشه یک گروهی از امّت من هستند که به‌عنوان مدافعین حق، از دین و ارزش‌های آن، با همت و توانمندی خاصی در این سنگر قرار دارند.)

از این زیاد وقت‌تان را نمی‌گیرم، به روان این شهید عزیز و به روان همه شهدای ارجمند دوران جهاد و مُقاوَمَت و همه شهدای عزیز کشورِ عزیزمان اتحاف دعا می‌کنم.

والسَّلامُ عَلَيْكُمْ ورَحْمةالله.[۲۲۹]

---

۲۲۷. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۲۲۸. این بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ.﴾

(پیوسته گروهی از امّتم وجود دارند که در یاری حق قرار دارند و ضعف و درماندگی دیگران به آن زیانی نمی‌رساند؛ تا اینکه فرمان الله در می‌رسد، آنان چنین‌اند.) و در حدیث قتیبه «آنان چنین اند» وجود ندارد. نگاه: صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۱۹۲۰.

۲۲۹. رسول الله ﷺ در واپسین خطابهٔ خویش؛ یعنی در «حجةالوداع» سخنان مبارک خویش را با السَّلامُ عَلَيْكُمْ ورَحْمةُالله به پایان رسانده‌اند. این خطابه را در این کتاب «الطریق من هنا»، از امام غزالی، بخوانید.

خطابهٔ نزدهم

سخنرانی استاد شهید در هرات

هرات، ۲۳ قوس ۱۳۸۹هـ ش.

الْحَمْدُ لِلّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى،[۲۳۰]

جناب والی صاحب محترم ولایت هرات،[۲۳۱] میزبان این جلسه و سایر والیان و مسئولین ردّه‌های بالای نظامی و امنیتی‌که همه اینجا حضور دارند و علمای بسیار محترم! مردم متدّین، فرهنگی و صلح‌دوست «هرات»![۲۳۲]

السَّلامُ عَلَيْكُمْ ورَحْمةالله.

خیلی خرسندم که امروز با شما از نزدیک می‌بینیم و صحبت‌هایی باهم داریم.

بعد از جلسه‌ای که در شهر تاریخی قندهار داشتیم، دومین جلسهٔ ما امروز در ولایت فرهنگی و پرافتخار هرات که در فرهنگ و تمدّن کشور نقش بسیار بارزی داشته و دارد، می‌باشد، اگرچه شکی نیست که مردم هرات، مردم فرهنگی، صلح‌دوست بودند و هستند و نیازی نیست که ما تقاضای بسیج ملی و دینی برای صلح را از مردم با فرهنگ و دین‌دار هرات بکنیم؛ امّا به‌خاطر اطمینان بیشتر و به‌خاطر اینکه مردم هرات در دوره‌های مبارزات آزادی‌بخش جِهاد ملّت افغانستان، نقش تعیین

---

۲۳۰. گذشت.

۲۳۱. در این وقت محمّد داود صبا والی هرات بود.

۲۳۲. هرات: یکی از ولایات غربی افغانستان است که مرکز آن شهر هرات می‌باشد، نفوس آن در سال ۲۰۱۱م، ۱،۷۶۲،۱۵۷ نفر تخمین شده و مساحت آن ۵۴،۷۷۸ کیلومتر مربع می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

کننده و سازنده داشتند، باز خواستیم به هرات بیایم و از مردم مجاهد و صلح‌دوست هرات بخواهیم که یک بسیج گسترده‌ای را ایجاد کنند و علمای دینی، فرهنگیان، فرماندهان ارجمند دوران جهاد، بزرگان قوم، جوانان پرشور هرات، خواهران و برادران ما، در پیشاپیش کاروان صلح قرار بگیرند که - إن‌شاءالله - چنین خواهد شد.

مسئلهٔ صلح، برای کشور ما تنها یک ضرورت حیاتی و تنها یک نیاز ملی نیست؛ بلکه فریضهٔ دینی و رسالت همگانی نیز است، تأمین امنیت و صلح در کشور تنهاوتنها وظیفهٔ دولت نیست؛ بلکه وظیفهٔ همهٔ ملّت است.

من یقین دارم زمانی‌که ملّت‌ها وارد صحنه شوند و تصمیمی بگیرند، تحوّلات بزرگی در مسیر تاریخ ایجاد می‌کنند.

شاعر عرب شعر بسیار دل‌چسپی دارد که در آن چنین می‌گوید:

إذَا الشّعْبُ يَوْماً أرادَ الْحَيَاة
فَلا بُدَّ أنْ يَسْتَجِيْبَ الـقَـدَر
وَلا بُدَّ لِلّيلِ أنْ يَنْـــجَلِـــي
وَلا بُدَّ لِلْقَـــيْدِ أنْ يَنْـكَسِر[۲۳۳]

یعنی زمانی‌که ملّت‌ها اراده کنند، تصمیم بگیرند، تقدیرات الهی هماهنگ با تصمیم ملّت‌ها تنظیم می‌شود، شب‌های تاریک به روز روشن و زنجیرهای سنگین از دست‌وپای ملّت‌ها درهم شکسته می‌شود.

من یقین دارم که همهٔ مردم افغانستان می‌توانند در پروسهٔ صلح کارهای بسیار بزرگی را انجام دهند، اگرچه به همکاری‌های جهانی و جامعهٔ بین‌المللی نیازمند هستیم؛ امّا باید در پیشاپیش این حرکت، ملّت ما قرار بگیرد.

به‌همین‌اساس بعد از تشکیل جرگه‌ای که در کابل صورت گرفت، شورای عالی صلح ایجاد شد و شورای عالی هم، تحت همین نام و عنوان که باید به‌عنوان یک نهاد ملی و مردمی این کار را به پیش ببرد، این کار را آغاز کرد، البته مشکلات فراوانی را

---

۲۳۳. گذشت.

ما در پیش‌رو داریم همچنان که مشکلات عظیمی دامن‌گیر کشور ماست، چون بیشتر از سی‌سال می‌شود که کشور ما در بستر بحران‌ها حرکت می‌کند، البته اینکه مشکل از کجا آغاز شد؟ در مورد ریشه‌یابی‌های این مطلب زیاد صحبت نمی‌کنم؛ امّا تصوّر می‌کنم بعد از اینکه ملّت مجاهد و قهرمان افغانستان در جهاد و مبارزهٔ تاریخی خود، در برابر اتحاد شوروی پیروز شد، اشتباه بزرگی را که جامعهٔ بین‌المللی مرتکب شد، این بود که کشور ویران و ملّت جنگ‌زدهٔ ما را که پر از انبار اسلحه بود، بدون هیچ‌نوع همکاری گذاشتند و رفتند، نه‌تنها که گذاشتند و رفتند؛ بلکه توطئه‌هایی از کشورهای دور و نزدیک، به‌خاطر بی‌امن ساختن آن نیز آغاز شد، ما از همان روزهای آغازینی بعد از شکست اتحاد شوروی، شاهد صحنه‌های دردناکی بودیم که اینجا جایش نیست که ما از آن به تفصیل صحبت کنیم، ما شاهد بودیم که حتی در آغاز تشکیل شورای «اهلِ‌حَل‌وعقد»[۲۳۴] بعضی از کشورهایی‌که نماینده‌های‌شان در کابل بود، خانه‌به‌خانه می‌رفتند که شورا دایر نشود؛ یعنی نظام و دولت ساخته نشود؛ امّا اینکه بعدها چه کاری صورت گرفت، آن را به‌حال خود می‌گذاریم، شاید امروز دنیا ملتفت این اشتباه خود شده باشد، اگر دنیا از تاریخ نیاموزد، از هیچ‌معلمی نمی‌آموزد.

به‌هرحال، امروز زمانِ این فرا رسیده که ملّت افغانستان در صلح و امنیت به سربرد، باید دوسیهٔ جنگ بسته شود، باید کشور ما بیش از این میدان جنگ برای اطراف مختلف نبوده باشد، باید ملّت ما همیش در برابر همدیگر قرار نگیرند، باید کودکان، جوانان، زنان، خانواده‌های مظلوم ما، دیگر شاهد صحنه‌های خونین، غم‌انگیز و دردانگیز و شاهد فاجعه‌های دردناکی که هم توسُّط نیروهای بیرونی و هم توسُّط انفجار دادن‌های داخلی به‌میان می‌آید، نباشند و باید با ایمان بسیار مستحکم، ارادهٔ قوی و با دل‌سوزی و اخلاص پروسهٔ صلح را به پیش ببریم، ملّتی‌که توانست در برهه‌های مختلفی از تاریخ تحوّلات مختلفی را به‌میان بیاورد، ملّتی که پوز بزرگ‌ترین قدرت‌های استعمارگر را به خاک بمالد، آیا نمی‌تواند، در کشور خود صلح را بیاورد؟ باید دیگر تفرقه‌ها، کشمکش‌ها و اختلافات در مابین مردم ما تحت هرنام و

---

۲۳۴. گذشت.

عنوانی که باشد؛ تا حد ممکن برایش نقطهٔ پایان گذاشته شود.

البته بازهم گفتیم: ما به همکاری‌های همه مردم و شما مردم متدّین و به همکاری‌های مسئولین ولایات مختلف والیان محترم ولایات هرات، بادغیس، «غور»[۲۳۵] و «فراه»[۲۳۶] که اینجا حضور دارند، اشدّ نیاز داریم و من یقین دارم که علمای محترم، والیان محترم، شوراهای ولایتی، نیروهای نظامی و امنیتی و جامعهٔ مدنی‌مان، می‌توانند، نقش بسیار خوبی را داشته باشند، باز هم تأکید می‌کنم که در رأسِ همه، باید علمای محترم‌مان، قومندانان و فرماندهان جِهاد قرار داشته باشند.

یکی از اشتباهات جبران‌ناپذیر جامعهٔ بین‌المِللی، هم بعد از ۱۱سپتمبر و هم بعد از تشکیل دولت فعلی این بود که وقتی‌که حکومت طالبان سقوط کرد، متأسفانه – چنان‌که بارها گفتم- اولین هدف‌گیری برخی از حلقه‌های جامعهٔ بین‌المللی نیروهای بود که وارث این کشور بودند و هستند و برای تصفیهٔ فرماندهانِ جِهاد و شخصیت‌ها و افرادی که به این حلقه مربوط بودند، شروع کردند، در حالی‌کَه اَین حلقه‌ها باید به فکر بازسازی و به فکر کارهای دیگر می‌بودند و در عوض اینکه از این ظرفیت‌های بزرگ در تأمین امنیت استفاده می‌شد؛ امّا این‌هایی را که توانستند پوز اتحاد شوروی را به خاک بمالند، خانه‌نشین و مطرود ساختند و تبلیغات بسیار ظالمانه‌ای را علیه‌شان به راه انداختند.

به‌هرحال این یک صفحهٔ دیگری از اشتباهاتی‌است که امروز ما به سبب آن با این مشکلات روبه‌رو هستیم و شکی نیست که در پشتِ این مشکلات عواملی مختلفی وجود دارد و این هم حقیقت است که یکی از عوامل عمدهٔ آن استراتژی‌های تشَنُّج‌آفرین بعضی از کشورهاست و این سیاست تشَنُّج‌آفرینی و بی‌ثَبات‌سازی دولت‌ها به‌خاطر رسیدن به یک‌سلسله اهداف، نه‌تنها به‌عنوان یک پروژه برای کشورهایی‌که پرقدرت هستند، بوده؛ بلکه حتی کشورهای کوچک و همسایه‌ها هم،

---

۲۳۵. غور: تقریباً در مرکز جغرافیایی افغانستان و در میان ولایت‌های بامیان، دایکندی، جوزجان، فاریاب، بادغیس، هرات، فراه و هلمند قرار دارد، مرکز آن شهر «چغچران» است، نفوس آن در سال ۲۰۰۹م، ۶۳۵،۳۰۲ نفر تخمین شده و مساحت آن ۳۶،۴۷۹ کیلومتر مربع می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۳۶. فراه: یکی از ولایات غربی افغانستان است، مرکز آن شهر «فراه» است، نفوس آن قرار احصایهٔ سال ۲۰۰۹م، ۴۵۸،۵۰۰ نفر تخمین شده و مساحت آن در حدود ۴۸،۴۷۱ کیلومتر مربع می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

به فکر این می‌شوند که باید در همسایه‌های دیگر تشَنُّج و بی‌ثَباتی ایجاد کنند؛ تا منافع خود را تأمین بکنند؛ امّا من فکر می‌کنم کسانی‌که در کشور ما بی‌ثَباتی و تشَنُّج ایجاد کردند، فهمیدند که امروز نه‌تنها کشورهای‌شان؛ بلکه جهان با چه مشکلی روبه‌رو شده‌است.

من امیدوار هستم که کشورهای دور و نزدیک، همه دوباره بازنگری و تجدید نظری در سیاست‌های بین‌المللی‌شان بکنند و مخصوصاً به‌ارتباط افغانستان که ثابت شد، امنیت در افغانستان، برای جهان بسیار مهم است و بدامنی در افغانستان «سونامی‌ها»[۲۳۷] را ایجاد می‌کند؛ یعنی زلزله‌های بدامنی را در جهان ایجاد می‌کند که ما باید متوجّه آن بوده باشیم.

خوب من زیاد روی این مسایل تماس نمی‌گیرم، فقط به یک یا دو قضیه‌ای از قضایای بین‌المللی که به مسایل امنیتی ما هم بی‌ارتباط نیست، نه اینکه به آن، به‌عنوان یک مسئلهٔ اکادمیک، نگاه کنم؛ بلکه به‌حیث یک موضوع کلی و عمومی اشاراتی خواهم داشت.

چنانچه همه شاهد هستیم، دنیای ما امروز به یک‌سلسله بحران‌های مختلفی روبه‌روست، بحران مالی، بحران محیط زیست، بحران امنیتی در کشورهای مختلفی غیر از کشور ما و حتی در بعضی از این کشورها مثل سومال، «سودان»[۲۳۸] یمن و نقاط مختلف دیگر حالات بسیار دردناکی‌است، یکی از مسایل دیگری که - به فکر خود من و نه به‌اساس یک تحقیق علمی- عامل بسیار عمدهٔ بحران‌های جهانی شده، این است که استراتژی را در یک مکتب خلاصه کردند و البته این گفتهٔ من به‌اساس یک

---

۲۳۷. سونامی: واژه‌ای جاپانی‌است که به‌معنای «موج بندرگاه» می‌آید. سونامی یک‌سری از موج‌های عظیم هستند موقعی‌که به ساحل برخورد می‌کنند می‌توانند موجب خرابی‌های عظیم و تلفات انسانی شوند، سونامی در اثر زلزله‌های زیرآبی، لغزیدن صخره‌ها در زیر دریا، یا خیلی به ندرت به وسیلهٔ شهاب سنگ یا سیارکی که از فضا به داخل آب برخورد می‌کند، ایجاد می‌شود. نگاه: سایتِ سونامی چیست؟

۲۳۸. جمهوری سودان: کشوری‌است که در شمال‌شرقی قارهٔ افریقا موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «خرطوم» است، مساحت آن ۱۸۸۶۰۶۸ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۴۳۱۹۲۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن عربی‌است و واحد پول آن پوند سودان می‌باشد، بیش از ۹۷ درصد مردم سودان مسلمان هستند، بقیه را پیروان ادیان محلی آنیمیست و اقباط تشکیل می‌دهند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

نگاه گذرا بوده که با مروری که از تاریخِ بعد از جنگ «عمومی دوم»[۲۳۹] داشتم، به‌دست آمده‌است، بلی مشکلی‌که بعد از جنگ عمومی دوم و مخصوصاً بعد از سال‌های پنجاه و شصت وجود داشته این است که استراتژی‌های بین‌المللی و استراتژی‌های سیاسی کشورها را دستگاه‌های استخباراتی می‌سازند، نه‌تنها این دستگاه‌های استخباراتی هستند که برنامه‌ریزی‌های کشورهای بزرگ را در ارتباط مسایل بین‌المللی می‌کنند؛ بلکه در کشورهای مختلف کودتاها را نیز ایجاد می‌کنند، ترورهای را به‌میان می‌آورند و در بعضی مناطق بدامنی‌ها را خلق می‌کنند، البته این موضوعی‌است که تنها به کشورهای بزرگ ارتباط ندارد، کشورهای کوچک هم این کار را می‌کنند، برای بدامن ساختن کشورهای همسایهٔ خود سیاست‌گذاری‌هایی داشته‌اند و یقیناً این کار بسیار بحران‌آفرین بوده و است، در افغانستان هم که می‌بینیم اکثراً در اینجا بازی‌های استخباراتی وجود دارد و مشکل افغانستان هم، چه بسا که در دنیا دیده می‌شود، مشکل استخباراتی‌است، شاید نمایندهٔ سیاسی یک کشور در سازمان ملل‌متحد، راجع به تأمین امنیت در فلان کشور بنشینند و بحث بکنند و نظریه و پیشنهادی داشته باشند؛ امّا دستگاه استخباراتی‌شان برای تخریب امنیت در آنجا فعّالیت‌هایی را دارد و من هیچ‌فراموش نمی‌کنم، بعد از اینکه ما به کابل آمدیم - و البته ما فُرصتی هم نداشتیم که زیاد سر مسایل دولت‌داری بحث بکنیم؛ لذا با مشکلات زیادی روبه‌رو شدیم- وقتی‌که می‌خواستم از بعضی از ادارات معلومات بگیرم که تشکیلات‌شان از چه قرار است، ریاست امنیت ملی هم، دوسیه‌های خود را به من فرستاد و یکی از رئیس‌هایش که به‌اصطلاح عنوان مهم و عمده‌ای داشت، به همرای

---

۲۳۹. جنگ جهانی دوم: یک جنگ فراگیری بود که در میان سپتامبر ۱۹۳۹ الی اگست ۱۹۴۵م، به‌وقوع پیوسته بود. این جنگ بسیاری از کشورهای جهان را درگیر کرد؛ تا جایی‌که دو دسته از کشورهای مختلف به‌نام‌های متّحدین و متّفقین به‌وجود آمد. این گسترده‌ترین جنگ جهان است که در آن بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جنگیدند. در طول این جنگ، کشورهای مختلف تمام توان اقتصادی و علمی خود را برمحور ساخت تسلیحات جنگی متمرکز کردند. این جنگ همچنین باعث کشتارهای جمعی از جمله بمباران هسته‌ای هیروشیما و ناگاساکی شد. در طول جنگ جهانی دوم بیش از ۷۰ میلیون نفر کشته شدند که این آمار خونین‌ترین درگیری انسان در طول تاریخ است. جنگ جهانی دوم از حملهٔ آلمان به لهستان در اوّل سپتمبر ۱۹۳۹م، شروع شد و در اروپا در ۸ می ۱۹۴۵م، و در جاپان در ۱۵ اگست ۱۹۴۵م، پایان یافت. نتیجهٔ نهایی جنگ جهانی دوم پیروزی متفقین بود؛ امّا پیامدهای این جنگ تغییرات بسیاری را در پی داشت. برای آگاهی بیشتر این موضوع: نگاه: سایتِ ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و کتاب «تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ به بعد»، از هنری ویلسون لیتل فیلد، مترجم: قرچه داغی، ص:۲۹۲.

این دوسیه‌ها پیشم آمد، گفتم: وظیفهٔ تو چیست؟

گفت: «وظیفهٔ من این است که در کشورهای همسایه بی‌ثَباتی ایجاد کنم.»

خنده‌ام آمد و گفتم: سر از همین حالا، این دوسیه بسته‌است، من یک وظیفهٔ دیگر برایت می‌دهم برو کار بکن و گفتم: ما کم مشکل داریم که حال به فکر مشکل‌آفرینی برای دیگران شویم.

یقیناً که این سیاست‌گذاری‌ها را بسیاری از کشورها داشتند و دارند و به‌همین‌اساس فکر می‌کنم بعد از یک‌سلسله قضایای نشراتی اخیر، شاید سیاست‌گذاران بین‌المللی هم راجع به بسیاری از مسایل بازنگری دیگری بکنند و چیزی را که فکر می‌کنم در مسایل بحران‌های مالی و حتی بحران امنیتی عنصر بسیار مشکل‌آفرین بوده، نبودِ اخلاق در تعاملات اقتصادی و نبود ارزش‌ها در تعاملات سیاسی و روابط مابین کشورهاست.

به‌هرحال این نقاط بسیار کوتاهی بود که من به آن اشاره کردم، و بار دیگر ما پیام خود را به گروه‌های مسلّح و به طالبان، تکرار می‌کنم، چون خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[۲۴۰]

امروز در شهر هرات، آواز خود را با آواز شما یک‌جا بلند می‌سازم و از آن‌ها می‌خواهیم که سِلاح را به زمین بگذارند، در پهلوی صلح و امنیت قرار بگیرند، بیایند حتماً پیشنهادهای سازندهٔ‌شان مورد پذیرش و قبول قرار می‌گیرد.

البته در قسمت کسانی‌که برگشت می‌کنند و به دولت می‌پیوندند، والی صاحب هرات، یک‌سلسله پیشنهادهای بسیار با ارزش و عملی را در این مورد داشتند که من آن را به آقای «ستانکزی»[۲۴۱] هم گفتم که این‌ها را مدنظر بگیرد و ما - إن‌شاءالله- یک‌مجموعه کارشناس‌هایی را جمع می‌کنیم که تمام این نظریات و این مسایل را بررسی بکنند و ما در این حرکتِ نو از نظریات بسیارسازندهٔ مسئولین محترمِ ولایات، دانشمندان و علمای محترم و شخصیت‌های محترم دیگر استفاده می‌کنیم.

ناگفته نماند که ما در شهر مُحَرم قرار داریم، یک‌روز بعدتر یادبود دردناک‌ترین حادثهٔ تاریخ، شهادت سیدنا حسین رضی الله عنه است، در این شکی نیست که شاید در تاریخ

---

۲۴۰. ذاریات / ۵۵. (پندواندرز بده، چراکه پندواندرز به مؤمنان سود می‌رساند.)

۲۴۱. در این وقت معصوم ستانکزی رئیس دارالإنشای شورای عالی صلح است.

جهان اسلام، حادثهٔ غم‌انگیزتر، از حادثهٔ «کربلا»[۲۴۲] کم‌تر بوده باشد؛ امّا در حالی‌که این حادثه، غم‌انگیز است، آموزنده نیز است، حضرت حسین رضی الله عنه بابی را در برابر جهان انسانی، در برابر آزادی‌خواهان جهان و در برابر آن‌هایی‌که در برابر استبداد و قدرت‌های استبدادی مبارزه می‌کنند، گشود و عملاً برای آن‌هایی‌که دعوای مبارزه می‌کنند، این درس را داد که باید ادعای عملی داشته باشند و این را بدانند که انسان مبارز و انسانی‌که در راه خداوند جل جلاله و مردم کار می‌کند، انسان فداکار است، انسانی‌است که همه چیز خود را فدای هدف و آرمان‌های بزرگ خود می‌سازد.

در اینجا لازم می‌بینم که بار دیگر از حَضْرت صاحب جناب مجددی که به‌عنوان اوّلین رئیس نهاد تحکیم وحدت و صلح کارهایی را شروع کردند، به قدردانی یاد بکنم و از خدا برای‌شان عمر طولانی بخواهم و از همهٔ شما قلباً اظهار سپاس می‌کنم و امیدوار هستیم که روزی در همه‌جا شاهد امن و صلح بوده باشیم، ما می‌بینیم اگر روند بازسازیی که در شهر هرات شروع شده بود، پیش می‌رفت، امروز هرات مثلی‌که در فرهنگ و در ارزش‌ها الگو بود، در قسمت بازسازی هم، برای همه مردم افغانستان الگو می‌شد، من امیدوار هستم که جناب والی صاحب محترم هرات والی جوان و با استعدادی که هستند و باقی والی صاحب‌های محترمِ دیگری که الحمدلله همهٔ‌شان انسان‌های با انرژی، با احساس و با اخلاص هستند، در قسمت تمام مسایل و قضایا برای راضی‌ساختن مردم، برای راضی‌ساختن طرف مقابل و آن‌هایی‌که می‌جنگند، برنامه‌هایی را باید پیاده کنند؛ تا همه راضی شوند و بدانند آنچه که گفته می‌شود، تنها حرف مفت نیست؛ بلکه تصمیم و ارادهٔ قوی پشت‌سر آن وجود دارد، از نیروهای نظامی و امنیتی سربه‌کف مان که، دیروز در دفاع از امنیت کشور در سنگرهای پرافتخار آزادی‌بخش کشورمان، در برابر اتحاد شوروی قرار داشتند و امروز در برابر توطئه‌ها، بدامنی‌ها و در برابر حملاتِ ناروا و ناجایزی که صورت می‌گیرد، فداکارانه

---

۲۴۲. کربلا: در ۱۰۵ کیلومتری جنوب‌غربی بغداد و در کنار صحرای غرب فُرات قرار دارد، از شمال به ولایت انبار، از جنوب به نجف و از شرق به حلّه و بخشی از بغداد و از غرب به وادی شام و عربستان سعودی محدود می‌شود، مرکز آن شهر «کربلا» است که این شهر در جنوب عراق قرار دارد، شهرت این شهر با نَبَردِ کربلا در دهم مُحرم ۶۱ هجری قمری و شهادت حضرت امام حسین رضی الله عنه با جمعی از یاران و خانواده‌اش پیوند دارد، این شهر تا سال۶۱ هجری قمری بیابانی بوده‌است به‌نام‌های نینوا، غاضریه و طف؛ امّا بعد از رویداد دهم مُحرم و شهادت حضرت امام حسین رضی الله عنه و هفتادوتن از یارانش، به‌نام کربلا شهرت پیدا کرد. نگاه: سایت بیانات.

فعّالیت می کنند، قلباً اظهار سپاس می کنم.
از این زیاد وقت‌تان را نمی گیرم.
أقُوْلُ قَوْلِی هذا، وَأسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۲۴۳] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةاللهِ.

۲۴۳. گذشت.

خطابهٔ بیستم

در مهمانی نخست‌وزیر پاکستان

پاکستان- اسلام آباد، ۸ /۲۰۱۱/۴م.

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِیْم * اَلْحَمْدُ لِلّهِ وَکَفَی وَسَلَامٌ عَلَی عِبَادِ الَّذِینَ اصْطَفَی،[۲۴۴]

من از طرف خود و به نمایندگی از اعضای معیتی و هم‌سفرم، از دعوت بسیار صمیمانه و از استقبال گرم و دوستانه‌ای که در اینجا به آن روبه‌رو شدیم و از جناب صدراعظم برادر محترم سیدیوسف رضا گیلانی، از حکومت پاکستان، از رئیس‌جمهور پاکستان[۲۴۵] و مردم پاکستان صمیمانه ابراز شکران می‌کنم.

من بار دیگر تمنّیات و سلام‌های جناب رئیس‌جمهور کرزی را به جناب عالی و تمنّیاتِ نیک او را به ملّت پاکستان می‌رسانم و از اینکه شما لطف کردید پیام بسیار صمیمانهٔ خود را به آن‌ها می‌فرستید و از اینکه هم‌زمان هیئت ما به استقبال گرم و صمیمانه‌ای در اینجا روبه‌رو شدند، خیلی خوش هستم و این را برای جناب رئیس‌جمهور، شورای عالی و به همهٔ مردم افغانستان می‌رسانیم.

بار دیگر از طرف خود، از طرف هیئت شورای عالی صلح و مردم افغانستان از حمایت‌های بی‌دریغ دولت و مردم پاکستان که در دوران جِهاد از ما و از مهاجرین ما به‌عمل آورده بودند و صمیمانه ما را پناه دادند و تا هنوز هم، حدودِ سی‌لک مهاجر ما در اینجا به‌سر می‌برند، از همهٔ این حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها صمیمانه تشکر می‌کنم.

ما و هیئت همراه من ملاقات‌هایی را که با جناب رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه،

---

۲۴۴. گذشت.

۲۴۵. در این وقت آصف‌علی زرداری رئیس‌جمهور پاکستان است.

جناب جنرال «کیانی»[۲۴۶] و سایر دوست‌ها، رهبرهای سیاسی و مذهبی داشتیم، بسیار زیاد مثبت ارزیابی می‌کنیم و به‌اصطلاح افغانی‌مان از این ملاقات‌ها با دست پر بر می‌گردیم و ما دریافتیم که حکومت و مردم پاکستان مثل همیش در همه قضایا و در حلّ همه مشکلات با ما بودند و هستند و خواهند بود.

ما یک‌سلسله اقدامات نیکی‌که به‌ارتباط امضای قراردادِ ترانزیتی مابین افغانستان و پاکستان و تمدید پایپ‌لاینی‌که از ترکمنستان به افغانستان و پاکستان و هند صورت گرفته را یک‌قدمِ مثبت ارزیابی می‌کنیم.

دولت و مردم افغانستان علاقه‌مندی دارند؛ تا در بخش اقتصاد، همکاری‌های بسیار وسیعی مابین دوکشور صورت بگیرد و در افغانستان تاجرهای ملی پاکستان سرمایه‌گذاری کنند.

یقیناً همکاری تنگاتنگ دوکشور در مسایل امنیت و صلح یک‌گام بسیار عمده‌ای در راستای تأمین امنیت و صلح است، به‌همین‌اساس تقاضای ما این بوده که یک کمیسیون با صلاحیّت به‌خاطر تأمین صلح و بحث روی قضایای مهم امنیتی به‌میان بیاید که خوشبختانه جناب عالی هم موافقهٔ خود را با این تقاضا لطف کردید و البته این یک قدم بسیار مثبتی خواهد بود.

من زیاد وقت جناب عالی و دوست‌های پاکستانی خود را نمی‌گیرم و بار دیگر صمیمانه از پذیرایی گرم شما و از صحبت‌های مثمری که با همه دوست‌ها داشتیم، قلباً اظهار سپاس می‌کنم و همچنان از مجلس سنای پاکستان که دوست‌های بسیار سابق ما نیز عضو آن هستند و فعلاً تعدادی از اعضای سنا هم اینجا تشریف دارند و قبلاً ما دیداری هم، در سنا با ایشان داشتیم و با جناب رئیس سنا[۲۴۷] هم، صحبت بسیار دل‌چسپی داشتیم و درمجموع از علاقه‌مندی خاص نماینده‌های ملّت پاکستان که در سنا اظهار کردند، اظهار سپاس و تشکر می‌کنیم.

ما به همهٔ شما اطمینان می‌دهیم که همراه با دولت و حکومت افغانستان، شورای عالی صلح تصمیم قاطع دارد که به‌ارتباط استحکام دوستی و روابط در مابین دو کشور برادر و همسایه و دو ملّت برادر، هرچه که در توان دارد، دریغ نخواهد کرد.

تشکر.

---

۲۴۶. در این وقت جنرال اشفاق پرویز کیانی فرماندهٔ ارتش پاکستان است.

۲۴۷. در این وقت فاروق نایاک رئیس مجلس سنای پاکستان است.

خطابهٔ بیست‌ویکم

در همایش نقش علمای دینی در توحید امّت

کابل- هوتل پراویلا، ۱۳۸۹/۷/۱۷هـ ش.

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِيْم * الْحَمْدُ لله رَبِّ العَالَمِينَ وَالصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلَى أشْرَفِ الأنبياءِ وَالمُرسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أجْمَعِينَ.[۲۴۸]

اسمحوا لی أن اتقدم بشکر الجزیل لضیوفنا العُلماء ، الذین أتوا من الدول الاسلامیة ومن المُحافظاتِ المختلفة ، من بلدناالعزیز ، أحیّهم جمیعاً وأشکرهم عَلَی مُشارَکتهم فِی‌إجتماعِنا هذا ، الذی انعقد تحت‌عنوان «دورالعلماء فی توحید ألامّة» ممّالاشک فیه ، أن علماء ألامّة ، مکانتهم رفیعةٌ فی‌القرآن والسنّة.

وحیث کان عدد من الإخوة من البلدالعزیزمصر العزیزة ، کان فیهم سفیرالجمهوریة وعدد من‌العلماء ، أرَدت أن أُرَّحب بِهم باللغة العربیة و جزاهم الله عنا وعن الاسلام خیرالجزاء.[۲۴۹]

علمای محترم مَقْدمِ همهٔ شما را که امروز در این همایشی که تحت‌عنوان «نقش علمای دینی در توحید امّت» برگزار می‌شود، سهم گرفتید، گرامی می‌دارم.

---

۲۴۸. معنای خطبهٔ فوق این است: ستایش الله راست که پروردگار جهانیان است و درود و سلامتی بر نیکوترینِ پیامبران و رسولان و بر خانواده و یارانش.

۲۴۹. به من اجازه دهید که با تقدیم سپاس فراوان از علمایی گرامی‌که از شماری از کشورهای اسلامی و از ولایت‌های مختلف کشورمان تشریف آوردند، حضورشان را در این اجتماعی‌که تحت عنوان: «نقش علمای دینی در توحید امّت» برگزار شده گرامی و پاس دارم، بدون شک علما از جایگاه بلندی در قرآن و سنّت برخوردارند، از اینکه شماری از برادران مان از سرزمین مصر با معییت سفیرشان تشریف آورده بودند، خواستم به زبان عربی به آنان خوش آمدید بگویم، خداوند ایشان را به‌خاطر ما و به‌خاطر اسلام بهترین پاداش را نصیب فرماید.

من از اعضای محترم کابینه! از سفرای محترم! از جناب دکتور رهین وزیر دانشمند اطّلاعات و فرهنگ! از جناب امیرصاحب اسماعیل خان وزیر آب و انرژی و از معاون محترم ستره محکمه و از برادر نهایت محترم‌مان جناب دکتور فاروق وزیر معارف و از همه سفرای محترم و از جناب رئیس شورای ملی‌مان برادر عزیز قانونی صاحب و از همه دوستان و مهمانان گرامی در رأس جناب «آیت الله تسخیری»[۲۵۰] که از جمهوری اسلامی ایران اینجا تشریف آوردند و همراهان عزیزشان و از سفیر جمهوری «تاجکستان»[۲۵۱] کشورِ برادر، که در این همایش شرکت کردند، اظهار سپاس و شکران می‌کنم.

علمای دینی! اوّلاً باید خود تعریفی از علمای دین داشته باشند، قرآن عظیم‌الشأن در مورد اینکه علما چه کسانی هستند می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾[۲۵۲]

علمای امّت مجموعه‌ای از انسان‌های فداکاری هستند که از میان امّت به‌خاطر آگاهی و تفقه در دین، فقه و علم و دانش می‌آموزند؛ تا مسلمانان را از حلال و حرام، حق و باطل، خیر و شر، آگاه بسازند. علمای امّت کسانی هستند که:

﴿يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...﴾[۲۵۳]

علمای امّت مجموعه‌ای از مسلمانانی هستند که پیام الهی را به انسان‌ها می‌رسانند و در راه رساندن این پیام تنها از خدا ﷻ می‌ترسند و از هیچ‌کسی دیگری نمی‌ترسند، حدیث پیغمبر ﷺ است که:

﴿لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ امّتی ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ...﴾[۲۵۴]

---

۲۵۰. در این وقت آیت الله محمّد علی تسخیری، رئیس مجمع تقریب مذاهب اسلامی و معاون اتحادیهٔ جهانی علمای اسلام است که ریاست این اتحادیه برعهدهٔ علامه دکتور یوسف قرضاوی فقیه مجتهد و اندیشمند بزرگ جهان اسلام است.

۲۵۱. تاجکستان: کشوری‌است که در آسیای میانه موقیعت دارد، پایتخت آن شهر «دوشنبه» بوده و مساحت آن ۱۴۳،۱۰۰ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۷۰۷۵۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی این کشور پارسی تاجکی و واحد پول آن «سامانی» است، دین بیش از ۹۰٪ مردم این کشور اسلام است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۵۲. توبه/۱۲۲.

۲۵۳. بخشی از آیهٔ ۳۹ سورهٔ مبارکهٔ احزاب است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

(کسانی‌که رسالت‌های الله را می‌رساندند و از او می‌ترسیدند و از کسی جز الله نمی‌ترسیدند و همین بس که الله حسابگر باشد.)

۲۵۴. ترجمه و استخراج حدیث مبارک گذشت.

علما طبقه‌ای از مسلمانان و دانشمندانی هستند که همیش در دفاع از حق هستند، از مظلوم دفاع می‌کنند و در مقابل ظالم می‌ایستند، اگر در برابرشان هرنوع تجاوز و توهینی هم صورت بگیرد، ثَبات و استقامت خود را از دست نمی‌دهند، با پایمردی و صبر و استقامت از دین و از مسلمانان و از ارزش‌های انسانی دفاع می‌کنند، علمای امّت در طول تاریخ تمدّن‌ساز بودند، بلی مدنیّت اسلامی در طول تاریخ به همت علمای امّت به‌میان آمده، مدارس دینی به‌عنوان کانون‌های مدنیّت‌ساز در بلخ، بخارا، «بغداد»،[۲۵۵] نیشاپور و «قاهره»[۲۵۶] و قرطبه بودند و در همه‌جا علمای دینی به‌عنوان رهبران تمدّن، کسانی بودند که دفاع از حق و حقیقت و انسان و انسانیّت می‌نمودند، ما نه‌تنها در ساختار تمدّن اسلامی‌مان؛ بلکه در جنبش‌های انسان‌سازمان که دفاع از انسان و حق انسانیّت رسالت‌شان بود، شخصیت‌های بزرگواری دینی هم داریم، مثلاً «سیدجمال الدین افغانی»[۲۵۷] به‌عنوان یک‌تَن از علمای دینی، کسی بود در برابر قدرت‌های سرکوبگرِ استعماری و برای وحدت امّت اسلامی قیام می‌کند

---

۲۵۵. بَغْداد: پایتخت کشور عراق و بزرگ‌ترین شهر عراق می‌باشد، مساحت آن ۲،۲۶۰،۲ کیلومترمربع و نفوس آن در سرشماری ۲۰۰۸م، ۹،۵۰۰،۰۰۰ نفر بوده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۵۶. قاهره (Cairo): پایتخت جمهوری عربی مصر و یکی از بزرگ‌ترین شهر در جهان عرب است که برساحل رودخانهٔ نیل واقع شده‌است، مساحت این شهر ۴۵۳ کیلومترمربع و نفوس آن در سال ۲۰۰۶م، ۶۷۵۸۵۸۱ نفر تخمین شده‌است، به‌خاطر معماری اسلامی به شهر هزار مناره معروف است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۵۷. سید جمال الدین افغانی رحمه‌الله علیه: مفکّر، اندیشمند و بیدارگر معروف جهان اسلام در شعبان سال ۱۲۵۴ هـ ق، در یک خانوادهٔ سادات در اسعدآباد کنر که یکی از ولایات شرقی افغانستان است دیده به جهان گشود، در شش سالگی با پدرش به کابل آمد و علوم مروجه و قرآن‌کریم را نزد پدر فراگرفت، طبق ضرورت برای تحصیل بیشتر علوم در ۱۷سالگی نخستین سفرش را به هند آغاز کرد، در ۱۸۵۷م، به سفر حج به مکّه رفت و در ۱۸۵۸م، به تهران سفر کرد و در این وقت ۲۰ سال داشت، در همین سال به کابل برگشت و در سال ۱۸۶۲م، حین محاصرهٔ هرات با دوست محمّد خان همراه بود و علیه استعمارگران انگلیس در خط مقدّم جبهه قرار داشت و در ۱۸۶۳م، در اعلان پادشاهی شیرعلی خان در هرات حضور داشت، یک‌سری برنامه‌های اصلاحی را به دربار شیرعلی خان تقدیم کرد؛ امّا از سوی دربار رد گردید، سید زمینه را برای کاشتنِ بذر دعوت در افغانستان مساعد ندید و بار دیگر به تهران رفت و حرکت بیدارگری خویش را در آنجا نیز ادامه داد؛ امّا از آنجا نیز تبعید گردید و بعداً به مصر رفت، در مصر نیز برنامه‌های دعوتی خویش را به پیش برد و شاگردان چون شیخ محمّد عبده و شیخ رشید رضا را تربیت کرد، بعداً به فرانسه سفر کرد و در مناظرهٔ رویاروی با یک‌تن از فیلسوفان بَنامِ فرانسوی او را مغلوب ساخت و مجلهٔ «عروةالوثقی» را در پاریس تأسیس کرد، این مجله در بیشترین کشورهای جهان به نشر می‌رسید، از آنجا به ترکیه آمد و از وی استقبال خوبی صورت گرفت، بالآخره سید در ترکیه به گونه‌ای مرموزی در ۵ شوال ۱۳۱۴هـ ق، در گذشت. بنا به درخواست دولت وقت افغانستان جسد مطهر سید رحمه‌الله علیه از استانبول به افغانستان انتقال داده شد و در پوهنتون کابل دفن گردید. از سید رحمه‌الله علیه آثار و تألیفات فراوانی به‌جامانده‌است: تتمه البیان فی التاریخ الافغان، الاعمال الکاملة لجمال الدین الافغانی، الاثارالکاملة، رسایل فی الفلسفه والعرفان، مرآة العارفین، خاطرات الافغانی، العروة الوثقی از جمله آثار اوست. نگاه: سید جمال الدین الحسینی الافغانی بیدار گر عصر، از ف. فاضل.

و امثال او هزاران علما و دانشمندان دیروز و امروز دیگری داریم که زمانی‌که مسئلهٔ دفاع از دین، وطن و مردم بوده در پیشاپیش قیام‌ها ملی قرار داشتند، در پیشاپیش جهاد علیه انگلیس، و جهاد علیه اتحاد شوروی، آری در پیشاپیش این قیام ملی و جهادی ملّت افغانستان، علمای دینی حضور داشتند.

– قسمی‌که گفتیم– علما وظایف و رسالت‌های زیادی دارند، عمده‌ترین وظیفه و رسالت علما روشنگری و دفاع از حق و حقیقت، توحید و یک‌پارچگی امّت است. خداوند ﷻ در قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِكَةَ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِماً بِالْقِسْطِ...﴾[۲۵۸]

(خداوند ﷻ گواهی می‌دهد و فرشتگان هم که خدای جز خدای واحد نیست.)

می‌بینیم که خداوند ﷻ بعد از فرشته‌ها، علما را ذکر می‌کند؛ یعنی علما از توحید خالق آغاز می‌کنند و به توحید خلق می‌پردازند؛ زیرا در فرهنگ اسلامی محورِ وحدت جامعهٔ انسانی و پایه و اساس آن در وحدت خالق است؛ یعنی باید همه انسان‌ها معتقد به پروردگار واحد شوند و علما هم، این گواهی را می‌دهند که خدای جز خدای واحد نیست.

به‌همه‌حال هدف اساسی و مسئلهٔ بسیار عمده و مهم در رسالت اسلامی، وحدت بشریت، وحدت امّت و وحدت انسان‌هاست، توحید امّت و تلاش برای وحدت امّت، رسالت اساسی و عمدهٔ مسلمانان و به‌خصوص علمای دینی‌است.

قسمی‌که پیغمبراکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿العُلَمَاءَ وَرَثَة الأَنبِيَاءِ وإنَّ الأَنبِيَاءَ لَم يُوَرِّثُوا دِرهَماً وَلا دِينَاراً وَلَكِن وَرَّثُوا العِلمَ...﴾[۲۵۹]

بلی علما وارثین انبیا ﷺ هستند، هدف انبیا ﷺ چه بود؟ هدف انبیا را قرآن‌کریم چنین بیان می‌فرماید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...﴾[۲۶۰]

---

۲۵۸. بخشی از آیهٔ ۱۸سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است که می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِكَةُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمًا بِالْقِسْطِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

(الله گواهی می‌دهد اینکه معبودی جز او نیست و اینکه او دادگری می‌کند و فرشتگان و صاحبان دانش [هریک به گونه‌ای در این باره] گواهی می‌دهند. جز او معبودی نیست که هم تواناست و هم کار بجا.)

۲۵۹. بخشی از حدیث مبارکهٔ آتی‌است: ﴿إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَاراً وَلا دِرْهَماً إِنمَّا وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَه أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ﴾

رواه الترمذی وغیره وصححه الألبانی.

(علما وارثین انبیا هستند، انبیا دینار و درهمی به ارث نگذاشتند و تنها علم را به ارث گذاشتند، کسی‌که از آن بهره برد به حد کافی بهره برده‌است.)

بعد از اینکه رسالت‌های آسمانی در مابین ملّت‌ها و امّت‌ها نازل می‌شد، مردم متحد می‌شدند، باز اختلافات در میان‌شان پیدا می‌شد. وقتی‌که اختلاف پیدا می‌شد، بار دیگر پیغمبر دیگری از طرف خداوند ﷻ مبعوث می‌شد؛ تا این‌ها را متحد بسازد، اتحاد مردم یکی از اهداف رسالت انبیا علیهم السلام است و اتحاد اوّلین گام در مدنی‌شدن انسان است، انسان‌های متحد، انسان‌های متمدّن هستند، انسان‌های جنگلی انسان‌های غیرمدنی هستند و از این رو باهم در اختلاف و کشمکش هستند، هرفرد به تنهای می‌خواهد چیزی را به‌دست بیاورد و رقیب خود را سرکوب بکند؛ امّا انسان‌های متحد که در فرهنگ اسلامی اساس تشکیل امّت را اتحاد و یک‌پارچگی تشکیل می‌دهد، انسان‌های متمدّن هستند، انسان‌های قانون‌گرا هستند؛ یعنی تابع قانون و تابع نظم و نظام هستند.

اینجاست که اهمیت اتحاد در تشکیل دولت‌ها و در تشکیل ملّت‌ها، به‌عنوان عنصر اساسی در فرهنگ اسلامی برمی‌تابد؛ لذا جایی‌که اختلاف است، در آنجا دولت اسلامی تشکیل نمی‌شود.

پس ما باید برمبنای تعالیم دینی‌مان در سرزمینی آمدیم و دیدیم که در آنجا دولت و زعامت سیاسی نبود و انارشیزم[۲۶۱] و اختلاف در آنجا حاکم بود، از آنجا برویم.

به این‌اساس نقش علماء دینی‌مان در وحدت امّت بسیار عمده و اساسی‌است، اسلام به وحدت قیمت و بهایی زیادی را قایل است، خداوند ﷻ می‌فرماید:

---

۲۶۰. بخشی از آیهٔ ۲۱۳ سورهٔ مبارکهٔ بقره‌است که می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾
(مردمان یک‌دسته بودند، پس خداوند ﷻ پیغمبران را برانگیخت؛ تا بشارت دهند و بترسانند و کتاب که مشتمل برحق بود و به‌سوی حقیقت دعوت می‌کرد، برآنان نازل کرد؛ تا در میان مردمان راجع به آنچه اختلاف می‌ورزیدند داوری کند، در کتاب تنها کسانی اختلاف ورزیدند که دلایل روشن در دست‌رسشان قرار داده شده بود؛ امّا از روی ستمگری وکینه‌توزی اختلاف کردند، پس خداوند ﷻ کسانی را که ایمان آورده بودند، به فرمان خویش به آنچه که حق بود و در آن اختلاف ورزیده بودند، رهنمون شد و خداوند ﷻ هرکسی را که بخواهد به راه راست رهنمود می‌کند.)

۲۶۱. واژهٔ انارشیسم یا سروری‌ستیزی: ریشه در زبان یونانی دارد و ترکیبی از (archos) به‌معنای «بدون رئیس» و (Anarchia) به‌معنای «عدم حکومت» است پس می‌توان سروری‌ستیزی یا حکومت‌ستیزی را معادل‌های مناسبی برای این واژه دانست، بنیاد انارشیسم بر دشمنی با دولت است؛ ولی در عین‌حال وجود هرگونه قدرتِ سازمان‌یافتهٔ اجتماعی و دینی را نیز ناروا می‌شمرد، انارشیسم قوانین دولت‌ها را سرچشمهٔ تجاوز و خاستگاهِ همهٔ بدی‌های اجتماعی می‌داند و به این دلیل خواستار از میان رفتن همهٔ دولت‌هاست، در اصطلاح سیاسی، مسلکی‌که سعادت بشر را در نابودی حکومت‌ها و قوانین آن‌ها و هرج‌ومرج و اغتشاش را وسیلهٔ پیشرفت به‌سوی مقصود می‌داند و شعار یکی از انارشیست‌ها به گونهٔ نمونه این است: «هدف ما زیستن بدون دولت و بدون قانون است.» نگاه: فرهنگ فارسی معین و کتاب «دانشنامهٔ سیاسی» از داریوش آشوری، ص:۴۰- ۴۱.

﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...﴾[۲۶۲]

می‌بینیم که اینجا خداوند جَلَّ‌جَلالُه به ما امر می‌کند که شما همه باهم متحد شوید و به حبل‌المتین الهی چنگ بزنید و به یاد بیاورید روزهایی را که پیش از تشکیل دولت اسلامی و نظام اسلامی‌تان و پیش از اینکه به اسلام مشرف شوید، شما در یک محیط و در یک جامعهٔ جاهلی به‌سر می‌بردید؛ امّا امروز که به لطف خداوند جَلَّ‌جَلالُه در مابین‌تان پیام الهی نازل شده، پس باید شما به آن چنگ بزنید.

بلی اختلاف مرض بسیار خطرناکی‌است؛ لذا پیغمبراکرم صَلَّی‌اللهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ اختلاف را به‌نام «دَاءُالأُمَم» یاد کرده و فرمودند:

﴿دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الأُمَمِ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾

یعنی ای مسلمان‌ها مرضی که در میان ملّت‌های قبلی بود، در میان شما هم این مرض، کم‌کم راه خود را پیدا کرده‌است.

آن مرض چیست؟ ﴿الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ﴾ (حسد و دشمنی با همدیگر) ﴿الْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَة﴾ (بغض ورزیدن به یکدیگر حیثیت تیغ را دارد) ﴿لاأَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ﴾ (نمی‌گویم که این تیغی‌است که موی را می‌تراشد) ﴿بل تَحْلِقُ الدِّينَ﴾ (بلکه اختلاف ریشه و اساس دین را تراش می‌کند.)[۲۶۳]

پس مطابق به فرمودهٔ پیغمبراکرم صَلَّی‌اللهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ جامعه‌ای که در آنجا اختلاف است، جامعهٔ مریض و بیمار است، جامعه‌ای‌است که در آن اساس دین و ارزش‌های دینی درآنجا ریشه‌کن می‌شود؛ لذا پیغمبراکرم صَلَّی‌اللهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ اِخطار می‌دهد که متوجّه باشید، این مرض وقتی‌که در میان ملّت‌های پیش از شما بود به چه سرنوشتی مبتلا شده بودند؟ بالقطع این ملّت‌ها از بین رفتند و از هم پاشیدند، بلی در اثر اختلافات، منقرض و نابود شدند و این مرض دارد در مابین شما مسلمان‌ها هم ریشه می‌دواند، حسد، بدبینی، بغض و کینه در میان شما ظهور می‌کند و این حیثیت یک پاکی‌ای را دارد که دین شما را می‌تراشد، به این‌اساس است که پیغمبراکرم صَلَّی‌اللهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ

---

۲۶۲. بخشی از آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است که می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

(و همگی به‌رشتهٔ الله چنگ زنید و پراکنده مشوید و نعمت الله را برخود یاد آورید که بدان گاه که دشمنانی بودید و الله میان دل‌های‌تان پیوند داد، پس برادرانی شدید و بر لبهٔ گودالی از آتش بودید؛ ولی شما را از آن رهانید، الله این چنین برای‌تان آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید.)

۲۶۳. استخراج و معنای حدیث مبارک گذشت.

مسلمان‌ها را از این اختلاف برحذر می‌سازد.

یقیناً در شرایط کنونی، ما در کشور عزیزمان از هرچیز دیگر بیشتر به وحدت و یک‌پارچگی و به اخوّت ضرورت داریم، چالش‌های زیادی در مسیر ما قرار دارد، نه‌تنها در مسیر ما؛ بلکه در مسیر امّت اسلامی، اختلافات قومی، اختلافات مذهبی، اختلافات سلیقه‌ای، اختلافاتی‌که برمبنای عدم درک واقعی از اسلام در میان جوامع ما ظهور کرده و کسانی هستند که به‌زَعم خودشان به خود حق می‌دهند که حلال را حرام و حرام را حلال سازند.

لذا پیغمبراکرمﷺ از زعامت‌های جاهلی‌ای که در میان علما و در میان جوامع اسلامی به‌میان می‌آید، اِخطار می‌دهد، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لا يَقبِضُ العلم انتِزَاعًا يَنتَزِعُهُ مِنَ العِبَادِ وَلَكِن يَقبِضُ العلمَ بِقَبضِ العُلَمَاءِ فِإذَا لَم يُبقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَّالا فَأفتَوا بِغَيرِعِلمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا﴾[۲۶۴]

پیغمبراکرمﷺ می‌فرماید: از رهبری‌های جاهلی‌ای که به‌نام دین خود را در مرکز رهبریت قرار می‌دهند، خود را دور داشته باشید و می‌فرماید که این سنّت خداوند ﷻ نیست که دین و علم اسلامی را یک‌دَم از میان مردم بیرون بکشد و به کنار باندازد، پس این دین و این علم، به چه شکل از جوامع اسلامی به‌دور انداخته می‌شود؟ به این شکل که وقتی علمای اعلام، علمای فقیه و دانشمند، علمای‌ای‌که حق و باطل را بفهمند، در مابین‌شان نباشد، در این وقت مسلمان‌ها از اینکه رهبری سالم ندارند و علمای درستی در رهبری‌شان قرار ندارد ﴿اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَّالا﴾ (مردم رهبرهای جاهلی را در رأس قرار می‌دهند) ﴿فَأفتُوا بِغَيرِعِلمٍ﴾ (بدون علم فَتْوا می‌دهند) ﴿فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا﴾ (با این کار، هم خود را گمراه کردند و هم دیگران را.)

این بدبختی‌های‌که در کشور ماست، به ناحق انسان‌ها کشته می‌شود، مثلاً دیروز شاهد حادثۀ دردناکی بودیم که در مسجدی در نماز جُمْعه در تخار صورت گرفت و یک‌تَن از فرمانداران بسیار عزیز سابق ما و والی ولایت «قندز»[۲۶۵] مرحوم «انجینر عمر»[۲۶۶] را که عُمْری در سنگر دفاع از دین، در برابر روس‌ها جنگید، آواره شد، خود و خانواده‌اش در این راه تلفات سنگینی را متحمل شدند، به شهادت رساندند، آیا اگر عقل اسلامی، درک اسلامی و

---

۲۶۴. نگاه: صحیح البخاری، شمارۀ حدیث:۱۰۰.

۲۶۵. قندز یا کندز: یکی از ولایت‌های شمال‌شرقی افغانستان است، مرکز آن شهر «کندز» است، نفوس آن در سال‌های ۲۰۰۶- ۲۰۰۹م، در حدود ۹۰۰،۳۰۰ نفر تخمین شده‌است و مساحت آن ۸،۰۴۰ کیلومتر مربع می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامۀ آزاد.

۲۶۶. شناسۀ انجینر محمّد عمر شهید گذشت.

فهم و فقاهت اسلامی بوده باشد آیا در مسجد بمب را می‌گذارد؛ تا نمازگذارها منفجر شوند و از بین بروند. آیا چینن عملی، درست در خدمت دشمنان دین نیست، یا به‌اصطلاح این آب در آسیاب دشمنان ریختن چه معنا دارد؟ جز اینکه اسلام و مسلمان‌ها بدنام شود.

من یقین دارم چنین افرادی‌که دست به این نوع اعمال می‌زنند، این‌ها اصلاً فرزندان مدارس دینی نیستند، این‌ها طالبان علوم شرعی نیستند، این‌ها افراد جاهل، افراد اجیر و مزدوری هستند که به‌خاطر بدنام ساختن دین، به‌خاطر بدنام ساختن علمای دینی، به‌خاطر بدنام ساختن مدارس دینی، دست به این ناروای‌ها می‌زنند، یا کسانی جاهلی هستند که یک‌روز و دو روز سر به مدرسه‌ای زدند و بعداً به فکر اینکه ما همه کاره شدیم ﴿فَأَفتُوا بِغَيرِ عِلمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا﴾ بدون فهم و دانش، فَتْوای قتل و کشتاری مردم را می‌دهند، اگر علم باشد، اگر فقه بوده باشد، قطعاً چنین کارهای صورت نمی‌گیرد.

امروز ما سخت احتیاج داریم که علما مسئولیت بسیار عظیمی را به‌جا آرند و دارند اجازه ندهند که بیش از این، در کشورمان جنگ و برادرکشی ادامه پیدا بکند، مساجد و مدارس منفجر شود، علمای دینی شهید شوند، فرمانداران عزیز جهاد کشته شوند، این‌ها یقیناً جنایت بسیار دردناکی‌است که امروز باید همه دست‌به‌دست همدیگر بدهیم؛ تا جلو آن گرفته شود، در شرایط کنونی کشمکش‌ها به نفع هیچ‌کس نیست، همه مردم در قسمت تأمین امنیت، همه علمای دینی، همه افراد، همه گروه‌ها، همه طُلّاب مدارس دینی، مسئول‌اند و همه باید به این صحنهٔ دردانگیز و خونینی‌که فعلاً در کشورمان جریان دارد خاتمه بدهیم.

چالش‌های زیادی در مسیر علماست که در رأس آن توحید امّت است و من یقین دارم در قسمت صلح -که دو روز پیش‌تر جناب رئیس‌جمهور هم شورای عالی صلح را افتتاح کردند- ما باید همه بکوشیم که در کشورمان صلح بیاید، علمای دینی ما نقش بسیار سازنده‌ای را در صلح دارند، این‌ها می‌توانند با کسانی‌که اگر واقعاً فرزندان مدارس دینی در این کشمکش‌ها شریک باشند، بنشینند و استدلال بکنند، دلیل بگویند و بپرسند این کار برای چه؟ چه کسی نمی‌خواهد برای تحکیم شریعت کار کند؟ چه کسی مانع تحکیم شریعت می‌شود؟ همه باید کتاب خداوند ﷻ و سنّت پیغمبراکرم ﷺ را حَکَم قرار بدهیم، هیچ‌کس از طرف خود فَتْوا ندهد؛ بلکه باید ببینیم خداوند ﷻ چه می‌فرماید و پیغمبراکرم ﷺ چه دستور داده‌است.

نقش علمای دین در خاموش ساختنِ آتشِ جنگ بسیار ارزشناک است؛ لذا باید علما حرکت بکنند و تنها به یک موضع‌گیری‌های مقطعی اکتفا نکنند؛ بلکه باید به‌صورتِ بسیار دوام‌دار، برای تأمین صلح و امنیت کار بکنند، گفتم: چالش‌های زیادی فرا راه علما وجود

دارد، دست‌هایی هستند که می‌خواهند اختلافات قومی و اختلافات مذهبی را در کشورما دامن بزنند؛ امّا به لطف الهی با هوشیاری علمای هردو مذهب شیعه و سنی، امروز نتوانستند که فتنهٔ اختلاف مذهبی را در کشور ما داغ بسازند؛ امّا ناگفته نماند که ما می‌بینیم درگوشه‌های مختلف، امروز فتنه‌هایی برپا می‌شود، چند روز پیش‌تر «سلمان رشدی»[۲۶۷] دیگری در انگلستان پیدا شد.[۲۶۸] و تحت عباو و قبای یکی از روحانیون برضد حضرت ام‌المؤمنین عایشه ﷺ حرف‌های بسیار گنده و نادرستی را گفت و این شخص منسوب به

---

۲۶۷. سلمان رشدی: هندی الاصل بریتانیایی‌است که از یک مادر رقاصهٔ یهودی به دنیا آمد، پدرش تحصیل‌کردهٔ دانشگاه «کمبریج» انگلستان است، وی از آوان جوانی تا هنگام نوشتن کتاب «آیات شیطانی» انسان شرور و گستاخ بود، بارها به اماکن مقدس مسلمانان توهین کرده، به مراسم هندوها حمله نموده و مسلمانان را متهم به این حمله کرده و دها جرم نابخشودنی دیگر را علیه اسلام و مسلمانان مرتکب شده‌است، وی با نوشتن کتاب «آیات شیطانی» خود به اسلام و پیغمبراکرم ﷺ و قرآن‌کریم توهین کرد و خشم مسلمانان را در سراتاسر جهان اسلام برانگیخت، کتاب «آیات شیطانی» رمانی‌است در ۵۴۷ صفحه؛ امّا چرا نویسندهٔ کتاب، عنوان «آیات شیطانی» را به کتاب خود داده‌است؟ این نام اشاره به افسانه و یا واقعهٔ واهی و ساختگی «غرانیق» دارد، غرانیق: جمع غرنوق به‌معنای مرغابی‌است که گردن بلند دارد و سپید سیاه‌رنگ است، به‌معنای جوان سپید زیبا روی نیز آمده‌است، برخی غرنوق را لک لک، بوتیمار - غم‌خوراک - نیز معنا کرده‌اند، اعراب جاهلی گمان می‌داشتند که بت‌ها مانند پرندگان به آسمان عروج می‌کنند و برای پرستندگان خود شفاعت می‌کنند. طبق افسانهٔ «غرانیق» که توسُّط برخی مؤرخان نقل شده‌است، انگار پیامبراکرم ﷺ هنگام قرائت سورهٔ نجم پس از قرائت آیات ۱۹ و ۲۰ ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللاتَ وَالْعُزَّى * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الأُخْرَى﴾ آیا دیدید لات و عزی را و منات را که سومین آن دو بود، ناگهان این جمله را تلاوت کرد: ﴿تِلْكَ الْغَرَانِيقِ الْعُلَى وَإِنَّ شَفَاعَتَهَنَ لَتُرْتَجَى﴾ این‌ها مرغان آبی بلند پروازند که شفاعت آنان امّید می‌رود، در ادامهٔ این روایت عجیب و جعلی آمده‌است که همان شب جبریل بر پیامبر نازل شد و به پیامبراکرم ﷺ گفت: «جملهٔ دوم فوق، وحی نیست» و پیامبر بسیار دلگیر و شکسته شد و الله برای دل‌جویی از پیامبر آیات ۷۳ تا ۷۵ سورهٔ اسرا را نازل فرمود، این داستان اهریمنی، از سوی قاطبهٔ علمای اهل سنّت و شیعه تکذیب شده‌است و سلسله روات آن هم استخراج گردیده و مشخص شده‌است که روات آن یهودیان مسلمان شدهٔ «بنی قریظه» بوده‌اند، پوچی محتوای این رمان را در کتاب «شیطانیة آیات الشیطانیة» از علامه احمد دیدات و پوچی هنری آن را در کتاب «الغراب الابیض» از نویسندهٔ شهیر مصری زهیر، مطالعه فرمایید، سلمان رشدی برعلاوهٔ گستاخی‌اش به اسلام و مسلمانان در فساد اخلاقی هم شهرت دارد که کم‌تر از شهرت او بعد از انتشار کتاب «آیات شیطانی» اش نیست. نگاه: سایت مشرق، خبرگزاری مهر و خبرآنلاین.

۲۶۸. کسی‌که این اهانت را روا داشته‌است «یاسر الحبیب» متولد ۱۹۷۷م، روحانی شیعه اهل کویت و مؤسس «هیئت خدام‌المهدی» است، او چندین سال است که در لندن زندگی می‌کند، وی «هیئت خدام‌المهدی» را در سال ۲۰۰۱م، در کویت تأسیس کرد؛ امّا در سال ۲۰۰۴م، به دلیل بروز مشکلاتی میان او و دولت کویت، دفتر این هیئت بسته شده و یاسر الحبیب بازداشت شد، وی مدتی بعد توانست از کویت فرار کرده و خود را به لندن برساند، او در ماه مبارک رمضان در سالروز رحلت جان‌گداز حضرت عایشه صدیقه ﷺ مراسمی را در مقر اقامتش در لندن برپا کرد و در آن به اهانت به حضرت عایشه صدیقه ﷺ پرداخت، این اهانت او که فوراً در پایگاه خبری یوتوب قرار گرفت، موجب خشم شدید مسلمانان جهان گردید. نگاه: سنی نیوز و شیعه آنلاین.

کشور «کویت»[۲۶۹] بود؛ ولی حقیقت این است که او عالم دین نیست و علمای دین از او به‌کلی بیزار هستند؛ امّا یقیناً او به‌عنوان یک دشمن اسلام، می‌خواهد تحت عبای دینی خاص، فتنه‌ای را ایجاد بکند و ما از حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای قلباً اظهار سپاس می‌کنیم که فَتْوای خود را در این مورد صریحاً صادر نمودند که هرنوع حرف نادرستی به آدرس اصحاب پیغمبرﷺ امهات‌المؤمنین و رموز اهل سنّت حرام ناروا و ناجایز است[۲۷۰] و یقیناً با درایتِ این رهبرهای مذهبی، در جهان اسلام، جلوِ این کشمکش‌ها و این فتنه‌گری‌ها گرفته می‌شود و باید هم جلوِ این فتنه‌ها را بگیریم، پیغمبراکرمﷺ در مورد چنین فتنه‌ها، عصبیّت‌های قومی و فتنه‌های مذهبی و امثال این‌ها فرمودند:

﴿دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنتِنَة...﴾[۲۷۱]

(این یک‌چیز بسیار گنده‌است، پس این را بگذارید و اجازه ندهید که در میان شما این گندیدگی انتشار پیدا بکند.) پس ما نباید اجازه بدهیم اختلافات مذهبی، اختلافات قومی، اختلافات سلیقه‌ای و یا فتنه‌های دشمنان از یک‌جا و جای دیگری باعث اختلاف شود، من بار دیگر از همه علمای بزرگواری‌که اینجا تشریف دارند و از کشورهای مختلف اسلامی و از دوست‌های ما، از کشور همسایهٔ ما، جمهوری اسلامی ایران، جمهوری مصر، جمهوری تاجکستان و انتظار داشتیم که از بعضی کشورهای دیگر هم، اینجا حضور داشته باشند و از علمای داخل افغانستان که تعداد قابل قدری اینجا حضور دارند، امّید من این است که بتوانیم در طی یک و یا دو روزِ این همایش، قدم‌ها و گام‌های با ارزشی را در جهت توحید و هم‌بستگی مسلمانان، در همه جهان اسلام برداریم و به‌خصوص در کشور عزیزمان افغانستان

---

۲۶۹. کُویت: کشوری‌است که در خاورمیانه موقعیّت دارد، مساحت آن ۱۷،۸۱۸ کیلومترمربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۳،۰۵۱،۰۰۰ نفر تخمین‌شده‌است، زبان رسمی آن عربی و واحد پول آن دینار کویت بوده و پایتخت آن، شهر «کویت» می‌باشد، دین رسمی آن اسلام و شریعت اسلامی منبع اصلی برای قانون‌گذاری در آن است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۷۰. متن فَتْوای آیت الله خامنه‌ای در مورد اهانت «یاسرالحبیب» به ام‌المؤمنین حضرت عایشه صدیقه‌رضی‌الله‌عنها این است: «اهانت به نمادهای برادرانِ اهل سنّت از جمله به همسر پیامبراسلامﷺ [حضرت عایشه صدیقه‌رضی‌الله‌عنها] حرام است، این موضوع شامل زنان همه پیامَبران و به ویژه سید الانبیاء پیامبراعظم حضرت محمّدﷺ می‌شود». نگاه: شیعه نیوز.

۲۷۱. بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿حدثنا علی حدثنا سفیان قال عمرو سمعت جابر بن عبد الله رضی‌الله‌عنهما قال کنا فی غزاة قال سفیان مرة فی جیش فکسع رجل من المهاجرین رجلا من الأنصار، فقال الأنصاری: یا للأنصار وقال المهاجری: یا لَلمُهَاجرین، فسمع ذلک رسول اللهﷺ فقال ما بال دعوی الجاهلیة؟ قالوا یا رسول الله کسع رجل من المهاجرین رجلا من الأنصار، فقال دعوها فإنها منتنة فسمع بذلک عبدالله بن أبی فقال فعلوها أما والله لئن رجعنا إلی المدینة لیخرجن الأعز منها الأذل فبلغ النبیﷺ فقام عمر فقال یا رسول الله دعنی أضرب عنق هذا المنافق فقال النبیﷺ دعه لا یتحدث الناس أن محمّدا یقتل أصحابه.﴾ نگاه: صحیح البخاری، محمّد بن إسماعیل البخاری، شمارهٔ حدیث: ۴۶۲۲.

قدم‌های بسیار با ارزش و مفیدی را در تأمین امنیت و صلح و در قطع جنگ برداریم و از کسانی‌که دست به سِلاح زدند، دعوت بکنیم که بیایند به کشمکش‌ها خاتمه بدهند و پیشنهادهای شرعی و پیشنهادهای که مطابق قرآن و سنّت باشد، از هرطرف که باشد، فکر می‌کنم هم دولت، هم مردم و هم ما کسانی‌که در اینجا هستیم، همه آن را می‌پذیرند و هیچ‌کسی مخالف تحکیم حُکْمِ خدا ﷻ نیست.

به‌همه‌حال بهتر است که همهٔ مسایل از طریق گفت‌وگو و از طریق مذاکرات حل شود.

أَقُوْلُ قَوْلِی‌هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۲۷۲] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةاللهِ.

۲۷۲. گذشت.

خطابهٔ بیست‌ودوم

در همایش مقدماتی جمعیَّت اسلامی

کابل،۱۳۸۹/۱۰/۲۰هـ ش.

الْحَمْدُ لله الَّذِی تَتِمُّ بِنَعْمَتِهِ الصَّالِحَات وصَلُحَ عَلَیْهِ أمرُ الدُّنیا والآخِرَة، والصَّلاة والسَّلامُ علَی مَن بلَّغَ الرِّسالَة وأدَّی الأمانَة ونَصَحَ الأمّة وجَاهَدَ فِی سَبِیلِ الله حَقَّ جهادِهِ وصلاة وسلامٌ عَلیه وعَلَی آلِهِ وصَحابَتِه ومَن دَعَا بِدعوَتِه وجاهَدَ فی سبیلهِ الی یومِ الدِّین.[۲۷۳]

برادران نهایت عزیز! فرزندان ارجمند و تاریخ‌ساز نهضت بزرگ اسلامی در جمعیَّت اسلامی!

السَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةالله وبرکاته.

من از تلاش‌های پرثمر شما در این جلسهٔ مقدماتی‌تان، نهایت اظهار سپاس و شکران می‌کنم. البته در این لحظاتی‌که شما تصمیم دارید و تصمیم گرفتید که بار دیگر به‌خاطر شادی و خوشحالی روان آن همراهان و هم‌سنگران و بانیان نهضت اسلامی، آن نهضت بزرگ را احیا کنید، می‌خواهم این نکته را بازگو کنم که نهضت در روزگاران بسیار سخت، در روزگاری که یأس و محرومیت و ناامّیدی درودیوار را فرا گرفته بود، به پا خاست و در دو مرحله‌ای از تاریخ افغانستان، بار دیگر این فرزندان نهضت بزرگ بودند که این ملّت

---

۲۷۳. معنای خطبهٔ فوق این است: ستایش از آن خدایی‌است که نیکوهای به یُمن نعمت او به پایان می‌رسد، و تنها با اتکاء به اوست که کار دنیا و عقبا اصلاح می‌گردد، و درود و دعا به او که رسالت را رساند، امانت را ادا و امّت را سفارش کرد و در راه الله آن‌گونه که شایسته‌است جِهاد کرد، و درود بی‌پایان بر او و آل و یاران و دعوتگرانی‌که به دعوت او فراخواندند و در راه او جِهاد کردند.

عظیم‌مان را احیای مجدد نمودند، روزگاری اتحاد شوروی به‌عنوان یک هیولای وحشتناک درکشور ما، در همه مؤسّسَاتِ نظامی، ملکی و فرهنگی حاکم بود و مراکز تعلیم و تربیت ملکی و نظامی همه در اختیار وابستگان این هیولای وحشتناک قرار داشت و در حالی‌که دین، فرهنگ، تاریخ و سرنوشت ملّت ما به‌سوی پرتگاه هولاناکِ سوق داده می‌شد. نظام بزدل حاکم در آن دوران از ترس و وحشت دست تسلیم را بلند کرده بود؛ امّا در آن دوران بود که از میان دانشگاه‌ها، مدارس دینی و از میان مدارس، نسل‌های جوان و علمای دل‌سوز سر برافراشتند و در برابر این تهدید قرار گرفتند و نهضت بزرگ اسلامی‌تان، جمعیَّت اسلامی‌تان -که البته بعدها گروه‌های دیگری که همه باهم برادرند و امیدوار هستیم که بار دیگر آن روزها دور نباشد که همه منسوبین این نهضت، تحت هرنام و عنوانی که هستند، در پهلوی هم قرار بگیرند- بار دیگر نشان دادند که ما هستیم، این ملّت زنده‌است، این شعلهٔ جاودان اسلام خاموش نمی‌شود و در آغاز در برابر این قدرت وحشتناک با تظاهرات خیابانی حضور قدرتمند و پر رنگ خود را ثابت کردند.

من به روان همهٔ این فرزندان بزرگ نهضت چه آن‌هایی‌که در زندان‌های جَهَنّمی و وحشتناک دوران عناصر ظالم و وابسته به اجنبی جام شهادت را نوشیدند و چه به آن سرداران بزرگ جهاد که در سنگرهای پرافتخار جِهاد و مُقاوَمَت در برابر اتحاد شوروی جان‌های شیرین را از دست دادند، به روان همهٔ شان درود می‌فرستم.

یقیناً - قسمی‌که گفتم- یک‌بار در آغاز فرزندانِ این نهضت بزرگ بودند که در برابر این تهدید حضور بسیار بی‌رحمانهٔ اتحاد شوروی، حضور نظامی، فرهنگی، اقتصادی قرار گرفتند و حرکت‌شان به‌عنوان یک نقطهٔ امّید به ملّت مظلوم افغانستان و به‌عنوان یک حرکت پیش‌رو در میان نسل‌جوان و به‌عنوان یک حرکت نجات‌بخش، حضور خود را تثبیت کرد و بار دیگر در آن روزگاران بسیار تاریک و سیاهی‌که کودتاها یکی بعد دیگر به وقوع می‌پیوست و یقیناً به‌جز از کودتای اوّل که آن هم زندانی‌هایی‌که در کودتای اوّل به زندان سوق داده بود، اکثراً زنده بیرون نشدند؛ امّا باقی کودتاهای خونینی بود که منجر به تهاجم اتحاد شوروی شد و این خواهران و برادران نهضت بودند که تصمیم گرفتند که در برابر تهاجم اتحاد شوروی خاموش ننشینند و سرانجام جهاد بزرگی به رهبری و زعامت نهضت اسلامی آغاز شد و دیدیم که در اثر این جِهاد بزرگ، تاریخ و جغرافیای جهان تغییر یافت، برای امروز و فردای افغانستان نقطهٔ امّیدیی که ملّت ما به آن باید چشم بدوزند و چشم هم بسته‌اند، همین وارثان جِهاد و مُقاوَمَت و جنبش بزرگ اسلامی‌است که جمعیَّت اسلامی در

پیشاپیش این نهضت قرار داشته‌است، امروز زمانی‌که از فعّالیت‌های سازمانی صحبت می‌کنیم، این یک تلاش نمایشی نیست؛ بلکه یک وجیبهٔ دینی، یک امانت بزرگ الهی و یک نیاز و ضرورت بسیار عمدهٔ حیاتی و اجتماعی‌است، اسلام به‌عنوان یک دین نجات‌بخش، از شاخصه‌های عمدهٔ آن، زندگی تشکیلاتی و فعّالیت‌های اجتماعی‌است، ما در ارکان دینی و در همه ابعاد مذهبی‌مان مسئلهٔ تنظیم و فعّالیت‌های تشکیلاتی را به‌عنوان یک اصلِ بسیار عمدهٔ دینی می‌دانیم، پیغمبر گرامی ما ﷺ می‌فرماید:

﴿علیکم بالجماعة فإن من شَذّ شُذ فی النار...﴾[۲۷۴]

یعنی شما خود را در گروه‌ها و در دسته‌های مُنَظّم، منسجم بسازید؛ زیرا عاقبت کسانی را که تنها به دور از فعّالیت‌های دسته‌جمعی مشغول کار هستند، در حدیث دیگری چنین بیان فرموده‌اند:

﴿فانما الذئب یأکل الشاة من الغنم القاصیة...﴾[۲۷۵]

(گرگ‌ها معمولاً گوسفندانی را که از رمه گریخته‌اند، از بین می‌برد.)

پس شماها هم از تشکیلات اجتماعی به دور نشوید؛ تا نشود گرگان درندهٔ فرهنگ‌های منحرف، شما را نابود بسازد، یقیناً مسئولیت همهٔ ماست که این امانت بزرگ، این حقیقت و این پیام را به نسل پویا، به نسل‌جوان و به نسلی‌که در کوره‌های آتشینی فتنه‌ها و آزمون‌ها، جهادها، مُقاوَمَت‌ها، هجرت‌ها و تحوّلات مختلف چشم به زندگی گشودند و در برابر تهاجم فرهنگی قرار گرفتند و امروز منتظر هستند که برای فردای‌شان چه کاری صورت می‌گیرد و چه کاری را انجام بدهند، برسانیم، و این را هم برای‌شان برسانیم که دین‌تان، نهضت اسلامی

---

۲۷۴. این بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ إن الله لا یجمع أمّتی أو قال: أمة محمّد – علی ضلالة، ویدالله علی الجماعة، ومن شذ شذ فی النار﴾

(خداوند امّت رسول الله ﷺ را برگمراهی جمع نمی‌کند و یقیناً که دست الله با جماعت است، کسی‌که تنها شد، درواقع در دوزخ تنها شد.)

نگاه: مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، شمارهٔ حدیث: ۱۷۳. به نقل از ترمذی.

۲۷۵. این بخشی از حدیث مبارک است که ابوداود و نسایی در سنن خویش این‌گونه آورده‌اند: ﴿عن ابی الدرداء رضی الله عنه قال سمعت رسول الله ﷺ یقول: ما من ثلاثة فی قریة ولابد ولاتقام فیهم الصلوة الا استحوذ علیهم الشیطن فعلیکم بالجماعة فانما یاکل الذئب من الغنم القاصیة﴾

(از أبی الدرداء رضی الله عنه روایت است که فرمود: از رسول اکرم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر سه نفری که در قریه و یا بادیه نشینی باشند و نماز جماعت را بر پا نکنند، کسانی هستند که شیطان بر دل آنان سخت احاطه کرده، پس بر شماست که به جماعت حاضر شوید؛ زیرا گرگ همیشه گوسفندی را که از چوپان دور شده می‌خورد.)

و جمعیّت اسلامی‌تان تاریخ‌ساز بود و تاریخ‌ساز است، این نهضت تنها یک حرکت مقطعی و یک جریان مربوط به یک‌عصر و زمان به‌خصوصی نیست، این جریان تا قیام قیامت و تا در بسیط زمین، انسان است؛ تا زمانی‌که کشمکش‌های حق و باطل است؛ تا زمانی‌که انسان به هدایت و رهبری و به خیر و فضیلت نیاز دارد، ادامه خواهد داد و حضور شما هم، یقیناً در کشورتان حضور پر رنگ خواهد بود، یقیناً تحوّلاتی‌که فعلاً در افغانستان به‌میان آمده، حتی در فرهنگ دموکراسی هم در قانون اساسی مسئلهٔ دموکراسی مطرح شده، کارهای سیاسی بدون حضور احزاب، یک امر غیرعملی‌است، پارلمان در کشورها و حکومت‌هایی‌که نام از دموکراسی می‌برند، باید رنگ حزبی داشته باشد و باید فعّالیت‌های فرهنگی‌شان براساس یک‌سلسله ارزش‌ها عیّار شود و همچنان استراتژی‌های مشخصی در همه ابعاد زندگی مردم وجود دارد، در اقتصاد، فکر، فرهنگ، تعلیم و تربیت، تربیهٔ نسل‌جوان، خلاصه در همه ابعاد زندگی باید یک‌سلسله ارزش‌ها حاکم بوده باشد، ملّت‌هایی‌که ارزش‌های بزرگ ندارند، ملّت‌هایی هستند که سقوط می‌کنند و از بین می‌روند، خداوند ﷻ در قرآن‌کریم در باب ملّت‌هایی‌که معتقد و مؤمن نیستند و هدف‌های والا ندارند، چه زیبا تعبیری دارد.

﴿وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاء فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾[۲۷۶]

خداوند ﷻ می‌فرماید: کسانی‌که ارتباطی به آسمان و به تعلیمات الهی ندارند، زندگی‌شان، زندگی شرک‌آلود است، بی‌هدف هستند، این‌ها مثل برگ‌های خزانی هستند که سقوط می‌کنند و پس از این سقوط یا اینکه توسُّط پرنده اختطاف می‌شوند و یاهم در پرتگاه عمیقی سقوط می‌کنند؛ می‌بینید که تعبیر قرآنی چه زیباست آنجا که می‌فرماید: کسانی‌که معتقد به ارزش‌های فکری و دینی و فرهنگی نیستند، این‌ها همیش محکوم می‌باشند، دیگرها آن‌ها را استخدام می‌کند، استثمار می‌شوند و یا اینکه به‌کلی به نابودی روبه‌رو می‌شوند.

به‌همه‌حال، من از همه برادران و خواهرانی‌که علی‌العجالة چنین اجتماعی را سازمان دادند، صمیمانه تشکر می‌کنم و باید بگویم: اگرچه یک و یا دوروز بیش‌تر می‌شود که

---

۲۷۶. بخشی از آیهٔ ۳۱ سورهٔ مبارکهٔ حج است که می‌فرماید: ﴿حُنَفَاء لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاء فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾
(حقّگرا و مخلص الله باشید و هیچ‌گونه شرکی برایِ الله قرار مدهید؛ زیرا کسی‌که به الله انبازی قرار دهد، انگار از آسمان فرود افتاده‌است و پرندگان او را می‌ربایند، یا اینکه تندباد او را به مکان بسیار دوری پرتاب می‌کند.)

تکلیفم زیادتر شده‌است وگرنه من تصمیم داشتم که راجع به رسالت بزرگ نهضت اسلامی شما، فعّالیت‌های امروز و فردای‌مان، یک‌سلسله مطالبی را که به ذهنم داشتم، به‌شما عرض کنم که البته - إن‌شاءالله- در اجتماعات نه چندان دورتان چون- إن‌شاءالله- شما پیش از کنگرۀتان اجتماعات زیاد دیگری هم خواهید داشت- در آن بعضی مطالب را خواهم گفت؛ امّا اینجا من چیزی را که می‌خواهم به آن اشاره بکنم، این است که جمعیَّت اسلامی به‌عنوان یک‌سازمان، محور وحدت ملی، برای همگان است، در این تنظیم همه حضور قوی و جایگاه خود را دارد، شیعه و سنی، پشتون و تاجک، هزاره و ترکمن، ازبک و بلوچ، پشه‌ای و سایر ملّت‌های بزرگ این کشور که هرچند از لحاظ تعداد اگر خُرْد هستند؛ امّا از لحاظ عَظَمتِ ملی و تاریخی‌شان بزرگ هستند، جمعیَّت خانۀ همۀ شان است، جمعیَّت همیش برای وحدت و یک‌پارچگی ملّت افغانستان تلاش کرده، ما مخالف هرنوع اختلافات قومی و زبانی، مذهبی و نژادی بودیم و هستیم، این پیام پیغمبر ماست، این پیام الهی ماست که باید همه فرزندان مؤمن تنِ واحدند و حتی در پیام الهی همۀ انسانیّت مورد خطاب خداوند ﷻ قرار می گیرد.

﴿يَاأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾[۲۷۷]

بلی این پیام الهی، پیامی‌است که همه انسانیّت را در بر می‌گیرد، این پیامی‌است که جمعیَّت اسلامی برمبنای این پیام، حرکت خود را آغاز کرده‌است و نباید فراموش کرد که جمعیَّت اسلامی به‌ارتباط سرزمین وکشورمان، خود را مربوط به همه نسل‌ها، به همه قشرها، به همه اقوام و به همه نژادها می‌داند.

پس به این اساس ما یقیناً مسئولیت بزرگ و بسیار عظیمی را در پیش داریم، تاریخ همیش به یک‌سلسله حرکت‌های تاریخی نیاز دارد، این انسان‌هایی که هدفمند هستند، تاریخ را می‌سازند، کشورمان امروز به یک کار بزرگی نیاز دارد؛ تا ما از این وضع فعلی بیرون شویم و باید هم، ملّت ما از این کشمکش‌ها و از این خون‌ریزی‌ها بیرون شود و باید ثَبات و استحکام در نظام به‌میان بیاید، باید حرکت صلح و آشتی تقویه شود و آن دوست‌هایی که سِلاح در دست دارند، این پیام باید به آن‌ها هم، از طریق شما هم رسانده شود، چند روز

---

۶. بخشی از آیۀ ۱۳ سورۀ مبارکۀ حجرات است که می‌فرماید: ﴿يَاأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

(ای مردمان! ما شما را از یک نر و ماده آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله کرده‌ایم؛ تا همدیگر را بشناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در پیشگاه الله باتقواترین شماست. خداوند مسلّماً آگاه و با خبر است.)

پیش‌تر جمعی از برادران جمعیَّت پیش من آمدند، این‌ها شورای از بزرگان اقوام را به‌نام شورای صلح ساخته بودند، خودشان گفتند: «اگرچه دولت شورای عالی صلح را فعلاً دارد؛ امّا ما هم، می‌خواهیم که نقش خود و مسئولیت خود را در این بخش از طریق همین شورا ادا بکنیم.»

به‌همه‌حال به روان همه شهدای بزرگوار در رأس‌شان سپه‌سالار شهید انجینر مسعود و برادران هم‌رزم و هم‌سنگر او، در نقاط مختلف کشورمان ذبیح الله شهید،[۲۷۸] قاضی اسلام شهید،[۲۷۹] طارق شهید،[۲۸۰] نقیب الله شهید،[۲۸۱] صفی الله شهید،[۲۸۲] علاءالدین شهید[۲۸۳] و ده‌ها

---

۲۷۸. عبدالقادر فرزند محمّد صدیق: در ۱۳۳۰هـ ش، در ولایت بلخ به دنیا آمد، تحصیلاتش را در مدرسهٔ اسدیهٔ بلخ به اتمام رسانید. استاد ذبیح الله با رهبری نهضت اسلامی در مرکز در تماس بود و رهبری جوانان مسلمان را در ولایت بلخ به عهده داشت، امیر جبهات جِهادی ولایت بلخ بود. مردِ آرام، باتقوا و با تدبیری بود، در سال ۱۳۵۲هـ ش، در نظام داود یک‌سال زندانی شد. بعد از رِهایی از زندان در لیسهٔ باختر شهر مزارشریف به‌حیث استاد در خدمت اهل تعلیم و تربیت قرار گرفت و بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷هـ ش، راه هجرت را در پیش گرفت. بعد از کسب هدایت مقام رهبری جمعیَّت اسلامی افغانستان استاد برهان الدین ربانی شهید رحمه‌الله دوباره در بلخ به ایجاد پایگاه و تشکیل جبهه برضد رژیم خلق و پرچم پرداخت، سرانجام بعد از مبارزات فراوان استاد ذبیح الله شهید با دستان پلید ناپاک و آشوبگر، در ۲۳ قوس سال ۱۳۶۳ هـ ش، به کاروان شهدا پیوست، قابل یاددهانی‌است که استاد خلیلی سرودهٔ زیبای پس از شهادت‌شان سروده‌اند که قابل خواندن است:

یادِ آن سرو به خون خفتهٔ ما باد بخیر *** یاد آن یار سفر کردهٔ ما باد، بخیر
یـاد آن قایـدِ برجستهٔ مـا بـاد، بخیر *** یاد آن سرور وسردستهٔ ما باد بخیر
یادِ وی، نقش به دیباچهٔ دل‌هـا بـاشد *** تا وطن باشد و دل باشد و دنیا باشد
بود سرباز وطن سرور و سردار وطن *** نام وی نقش به خون است به کُهسار وطن
هست جایش به دل مردم بیدار وطن *** خادم دین خدا، قایدِ غمخوار وطن
باد رحمت به تو ای قاید با دردِ جهاد *** نازش بلخ برین یار جـوانمرد جهاد. نگاه: سایت هفته نامهٔ مجاهد.

۲۷۹. شهید قاضی اسلام الدین: فرزند حاجی ولی خان در روستای خواجهَ گلگون ولسوالی اشکمش ولایت تخار چشم به جهان گشود، علوم اسلامی را نزد علمای دینی آموخت و بعداً به مدرسهٔ تخارستان در کندز شامل و در ۱۳۵۳هـ ش، از آنجا فارغ گردید، در سال ۱۳۵۷هـ ش، از دانشگاه کابل دانشکدهٔ شرعیات فارغ‌التحصیل شد، وی از جملهٔ پیشتازان نهضت اسلامی افغانستان و از مبارزان مسلمان علیه قوای اشغالگر اتحاد شوروی و حکومت‌های دست‌نشاندهٔ وی بود، قاضی اسلام الدین شهید، استاد شهید را در هنگام هجرت به پاکستان همراهی کرد و در نجات دادن استاد از توطئهٔ دشمنان، در دانشگاه کابل نقش اساسی را داشت، وی در هنگام جِهاد، غند «البدر» را ایجاد کرد و در مبارزه علیه دشمنان و قوای شوروی نقش کلیدی را بازی کرد، سرانجام در ۱۸ سرَطان ۱۳۶۸هـ ش، در منطقهٔ تنگی فرخار طی یک توطئه‌ای نافرجام با جمعی از قومندانان همراهش به شهادت رسید.

۲۸۰. قاضی محمّد اسماعیل طارق: امیر عمومی جبهات جِهاد ولایت لغمان امیر زون شرق و منشی شورای نظار جمعیَّت اسلامی افغانستان بود.

۲۸۱. شناسهٔ ملا نقیب الله گذشت.

۲۸۲. شهید صفی الله افضلی: فرزند میرزا ذبیح الله افضلی در سال ۱۳۳۳هـ ش، در قریه قیسان ولسوالی غوریان هرات به

هزار شهید دیگر که شاید نام‌های آن بزرگوارها در این لحظات به ذهن و یادم نیاید، به روح و روان پاک همهٔ شان اتحاف دعا می‌کنم و به شما این اطمینان را می‌دهیم که- إن‌شاءالله- تا زنده هستیم، در خدمت به دین، وطن و ارزش‌های فرهنگی هستیم، این راه و چراغی که به خون قافله‌سالاران بزرگ جهادمان در نهضت اسلامی، روشن شده را همه تعقیب می‌کنیم و جمعیَّت باید به این مسئله زیادتر توجّه کند که حضور نسل‌جوان را در متن، پر رنگ بسازد و این لوا و این دُرفش شکوه‌مند را در اختیار نسل‌جوان بگذاریم؛ تا این‌ها با همان روحیهٔ بسیار قوی و احساس پرشور، ایمان راسخ و توانمندی که نسل‌جوان دارد، این حرکت را به پیش ببرند.

أقُوْلُ قَوْلِی هذا، وَأسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۲۸۴] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةُاللهِ.

دنیا آمد. دوران طفولیت و تحصیل ابتدایی را در دامان خانواده سپری کرد و تحصیلات دورهٔ متوسطه و لیسه را در لیسهٔ جامی شهر هرات به پایان رسانید و در سال ۱۳۵۷هـ ش، از رشتهٔ بیولوژی دانشکدهٔ ساینس دانشگاه کابل فارغ گردید. وی مبارزه را به رهنمایی برادر بزرگ‌ترش حفیظ الله افضلی دانش‌آموختهٔ ژورنالیزم و ادبیات دانشگاه کابل آغاز کرد. پس از آنکه برادرش در سال ۱۳۵۴هـ ش، در نتیجهٔ قیامی که برضد داود خان، در ولایت پنجشیر به راه انداخته شده بود، دستگیر و بعدها در زندان دهمزنگ کابل از سوی دشمنان به شهادت می‌رسد. مرگ برادر، بر او تأثیری شگرف می‌گذارد و وی را در مسیر مبارزاتی‌اش استوارتر می‌کند. او به تشدید مبارزات سیاسی و فرهنگی در محیط دانشگاه پرداخت؛ تا اینکه در ماه میزان ۱۳۵۷هـ ش، در زمان تَرَه‌کی دستگیر شد و در وزارت داخله مورد تحقیق و بازجویی قرار گرفت. او پس از ۱۲ روز از حبس رها شد و در پایان سال تحصیلی خود را به هرات رسانید و در طرح‌ریزی اساس قیام ۲۴ حوت هرات نقش فعّالی بازی کرد، سرانجام بعد از یک‌عمر مبارزه و جهاد، صفی الله افضلی در ۱۹۸۷/۷/۷م، از سوی دشمنان قسم‌خوردهٔ اسلام و ملّت افغانستان در کمین قرار گرفت و به شهادت رسید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و کتاب «عشاق الحور»، از شهید عبدالله عزام رحمه‌الله، ص: ۱۰۷.

۲۸۳. شهید علاءالدین: فرمانده فقید فرقهٔ هفده ولایت هرات و یکی از پیشتازان و فرماندهان مبارز جهاد و مُقاوَمَت افغانستان بود که بعد از مبارزات فراوان، سرانجام همراه با تعداد از هم‌رزمانش در جبهات مبارزه علیه طالبان در ولسوالی پشتون زرغون هرات به شهادت رسید. نگاه: خبرگزاری پامیر.

۲۸۴. گذشت.

خطابهٔ بیست‌وسوم

در سالگشت وفات امام خمینی

کابل، ۱۳۸۹/۲/۱۱هـ ش.

الْحَمْدُ لِلّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى،[۲۸۵] امّا بعد:

در آغاز به روان بزرگ‌مرد تاریخ «آیت‌الله خمینی»[۲۸۶] و همه رهبران بزرگ جهان اسلام که جان‌های شیرین‌شان را در راه عزّت و آزادی اسلام و مسلمانان نثار کردند، درود می‌فرستم.

در قرن بیستم، جهان ما اعم از جهان اسلام و هم غیر اسلام، از روزهای آغازین و تا ایام واپسینِ آن، شاهدِ تحوّلات بسیار بزرگی بوده‌اند، در این قرن، شاهدِ ظهور و سقوط استعمارهای استعمارگرانِ بزرگ و شاهدِ تفکّراتِ ویرانگر و نظام‌های استبدادی و همچنان‌که شاهدِ سقوط و خیزش‌های بزرگی در جهان اسلام بودیم، در قرن بیستم، شاهد

---

۲۸۵. گذشت.

۲۸۶. سیّد روح‌الله مصطفوی موسوی خمینی: در۱۲۸۱ هـ ش، به دنیا آمد و در ۱۳۶۸هـ ش، درگذشت، فقیه، مرجع تقلید شیعه، نویسنده، شاعر و اوّلین رهبر ایران در نظام جمهوری اسلامی بود که انقلاب ۱۳۵۷ هـ ش، ایران را رهبری کرد و در پی به نتیجه رسیدن آن، نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان گذارد و تا پایان عمرش رهبر ایران ماند. از او بیش از چهل کتاب در زمینه‌های مختلف به‌جا مانده که بیشتر آن‌ها را پیش از انقلاب ایران نگاشته‌است، در زمان حکومت محمّدرضا پهلوی، باری به دلیل سخنرانی خطاب به شاه در عاشورای سال ۱۳۴۲هـ ش، ده ماه زندانی و بار دیگر به دلیل سخنرانی علیه قانون کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳هـ ش، ۱۵ سال تبعید گردید، او نزدیک به یک سال در ترکیه، سپس عراق و در پایان برای چندماه در فرانسه دوران تبعیدش را گذراند. وی در دوران تبعید پیگیر اوضاع سیاسی ایران بود، پس از اینکه محمّدرضا پهلوی ایران را ترک کرد در ۱۳۵۷هـ ش، روانهٔ ایران شد و در ۲۲ دلو انقلاب به رهبری او به پیروزی رسید. وی مشهور به سید روح‌الله خمینی‌است، متداول‌ترین لقب او «آیت‌الله خمینی» است؛ امّا در درون ایران به‌خصوص بین طرف‌دارانش «امام خمینی» می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

بزرگ‌ترین و دردناک‌ترین فاجعه، در جهان اسلام که عبارت از سقوط «خلافت عثمانی»[۲۸۷] است، نیز بودیم، در این عصر شاهدِ ظهور قدرتمندِ قدرت‌های «استعمار»[۲۸۸] غربی و غلبهٔ فرهنگ و حضور قوی غربی‌ها در جهان اسلام و سقوط دولت‌های اسلامی در چنگال استعمارگران هم بودیم، چنان‌که در این عصر شاهد ظهور و زوالِ «نازیسم»[۲۸۹] و شاهد ظهور و زوال «مارکسیسم»[۲۹۰] بودیم و در کنار این همه، در این عصر نیز شاهد ظهور بیدارگران و عَلَم‌بردارانِ عظیمی مسلمان در جهان اسلامی بودیم، سیدجمال الدین افغان[۲۹۱] از سرزمین خودِ ما به‌عنوان بیدارگر ظهور کرد، بعد از سقوط خلافت اسلامی شاهد خیزش‌ها و ظهور جنبش‌های بزرگ اسلامی در جهان بودیم، در سرزمین «کنانه»[۲۹۲] در مصر، شاهد ظهور یک‌تَن از بزرگ‌ترین بیدارگران جهان اسلام «شهید حسن البنَّا»[۲۹۳] بودیم و شاهد ظهور جنبشی به‌نام «اخوان‌المسلمین»[۲۹۴] و همچنان در «نیم‌قارهٔ هند»،[۲۹۵] شاهد ظهور یک‌سلسله

---

۲۸۷. گذشت.

۲۸۸. گذشت.

۲۸۹. نازیسم (National Socialism): نازیسم به مجموعه ایدیولوژی‌های حزب نازی اطلاق می‌شود، یا نازیسم عنوانی‌است برای نظریه‌ها، روش‌ها و شکل حکومت آلمان در دورهٔ آدولف هتلر و نیز گاهی هم‌ردیف و هم‌معنای فاشیسم برای رژیم‌ها و نظریه‌های همانند در دیگر کشورهای جهان به‌کار می‌رود، کلمهٔ «نازی» علامت اختصاری «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» است، این حزب که بعد از جنگ جهانی اوّل ایجاد شد، در ۱۹۳۳-۱۹۴۵م، برآلمان حکومت کرد. نگاه: دانشنامهٔ سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۳۱۷.

۲۹۰. مارکسیسم (Marxism): مکتب سیاسی و اجتماعی‌است که تحت تأثیر اندیشه‌های کارل مارکس، فیلسوف آلمانی در اواخر قرن نوزدهم پیدا شد، به‌معنای وسیع کلمه مارکسیسم یک مکتب فلسفی سیاسی و اشتراکی‌است که شاگردان روسی مارکس پلخانف و لنین هستند. علامهٔ شهید سید قطب در اوج این اندیشه در مورد آن چنین گفته بود: مارکسیسم که در آغاز ظهورش شمار زیادی را در شرق - و حتی در غرب- به‌خاطر تلقی‌کردن آن به‌عنوان یک‌سیستم ایدیولوژیک به خود جذب کرد، از ناحیهٔ طرز فکر عقب‌نشینی بسیار واضحی داشته‌است و تقریباً هم اینکه به دولت و نظام‌های آن محدود می‌باشد که از اصول سیستم فاصلهٔ بسیار زیادی گرفته‌اند و درکُلْ مارکسیسم با طبیعت فطرت بشری و مقتضیّات آن در تضاد است و جز در یک محیط درهم شکسته یا محیطی‌که روزگاران دراز با نظام دیکتاتوری خوگرفته باشد، نمی‌تواند رشد کند و حتی در این محیط‌ها نیز در بعد مادی اقتصادی – که زیربنا و مایهٔ مباهات آن است- به تدریج به‌شکست مواجه می‌شود. نگاه: نشانه‌های راه، از علامه شهید سید قطب، ص: ۱- ۲ و ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۹۱. گذشت.

۲۹۲. کَنانه: از واژگانی به‌معنای کهنه‌است و شاید به این دلیل مصر را سرزمین کنانه می‌گویند که تاریخ کهنی دارد.

۲۹۳. شناسهٔ امام شهید رحمه‌الله گذشت.

۲۹۴. شناسهٔ اخوان‌المسلمین گذشت.

۲۹۵. این نیم‌قاره: در برگیرندهٔ کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، نپال، بوتان و گاه میانمار (برمه) است. نگاه: سایت کابل پریس.

حرکت‌های به‌نام احیای خلافت و به دنبال آن شاهد ظهور یک‌تعداد از حرکت‌های مُنَظّمِ اسلامی، جنبش «مولانا مودودی»[۲۹۶] و همچنان «جمعیَّت علمای اسلام»[۲۹۷] و حرکت‌های بیدارگر دیگری بودیم، در همین عصر ما می‌بینیم دو قدرت استعماری بزرگ، در سرزمین ما پوزش به خاک مالیده می‌شود، آغاز شکست انگلیس از سرزمین ما افغانستان شروع می‌شود و شکست اتحاد شوروی هم بار دیگر در همین سرزمین به‌میان می‌آید، در این میان، ظهور یکی از چهره‌های بزرگی را در جهان اسلام به‌نام امام خمینی نیز شاهد هستیم و شاهد هستیم که نهضت بزرگی به رهبری حضرت امام در جمهوری اسلامی ایران به‌میان می‌آید، البته جنبش‌های اسلامی هرکدام به‌جای خود در سرزمین‌های خود و بعضی‌ها بیرون از سرزمینی‌که در آنجا ظهور کردند، حضور قدرتمند خود را در مابین نسل‌های مسلمان ایجاد کردند؛ امّا قیام حضرت امام تفاوت‌های فراوانی با قیام‌های دیگری داشت، امام پایگاه قدرتمندِ قدرت‌های اجنبی را در منطقهٔ ما؛ یعنی نظام شهنشاهی را که به‌عنوان پایگاه حمایت‌گر «صهیونیزم»[۲۹۸] و خواسته‌های قدرت‌های استعمارگر جهان بود، درهم کوبید.

حضرت امام دولت ساخت و آماده نبود که هیچ‌حل وسطی را بپذیرد. نظامی را ساخت که ماوشما شاهدیم که امروز به‌عنوان یکی از نظام‌های قدرتمند و به‌عنوان یکی از بازی‌گرها در منطقه‌است؛ امّا فعلاً دو بازی‌گر عمده در منطقهٔ ما و در جهان، به‌میان آمده: جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه به رهبری «اردوغان»[۲۹۹] امروز این دو زعامت سیاسی‌است

---

۲۹۶. شناسهٔ علامه مودودی رحمه‌الله گذشت.

۲۹۷. جمعیَّت العلمای اسلام: این حزب در سال ۱۹۴۵م، با رهبری مولانا شبیراحمد عثمانی برای حمایت از تأسیس پاکستان به‌وجود آمد و در سال ۱۹۵۰م، مجدداً احیا شد و بر تدوین قانون اساسی مبتنی براصول و ضوابط اسلامی تأکید می‌کرد. در انتخابات سال ۱۹۷۷م، در اتحاد ملی پاکستان در مقابل حزب مردم قرار گرفت و در انتخاباتِ بعد از ضیاءالحق شهید، آراء قابل توجهی نداشت. رهبر کنونی این حزب مولانا فضل‌الرحمان می‌باشد. نگاه: بانک مقالات جهان اسلام.

۲۹۸. صهیونیزم (Zionism): یک حرکت سیاسی و مذهبی متعصب و افراطی بوده که هدفش برپا کردن دولت یهود در فلسطین می‌باشد، دولتی که توسُّط آن بالای تمام جهان فرمانروایی کند، این اسم را از (جبل صهیون) کوهی که در قدس واقع است، گرفته‌اند، کوهی‌که گروه صهیونیه می‌خواهند بالای آن هیکل سلیمان علیه‌السلام را درست کنند و دولتی به خود برپا کنند که قدس پایتخت آن باشد، حرکت صهیونیه به شخص نمساوی (هرتزل) یهودی مرتبط می‌باشد، شخصی‌که داعی اوّل به‌طرف فکر صهیونی شمرده شده، حرکت صهیونیزم در تمام جهان بر آرا و افکار وی بنا نهاده شده‌است، گروه‌های تندرو و متعصب یهودیان صهیونیست، خواهان به‌وجود آوردن یک کشور یهودی از راه قهر و سلطهٔ نظامی هستند که به‌اصطلاح «از نیل تا فرات» ادامه داشته باشد. نگاه: سایت احزاب و مذاهب جهان و کتاب «دانشنامهٔ سیاسی» از داریوش آشوری، ص:۲۲۷.

۲۹۹. رجب طیب اردوغان: در ۲۶ فبروری ۱۹۵۴م، در شهر استانبول ترکیه به دنیا آمد، خانواده او از مهاجران گرجی از

که نه‌تنها به‌عنوان بازی‌گر، در قضایای منطقه بازی می‌کنند؛ بلکه دارند در قضایای جهان، به‌عنوان یک راه سوم در جهان ظهور بکنند؛ تا قضایای بین‌المللی و تشنُّجاتِ بین‌المللی‌ای ملّت‌های مظلوم را که بیشتر این ملّت‌ها مربوط به جهان اسلام هستند، حل بکنند. فعلاً که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازی‌گر عمده و قدرتمند در جهان است، این همه به برکت نهضت بزرگی بوده که اساس آن را امام خمینی گذاشت و به یمن این نهضت، نظامی فعلاً به‌میان آمده که برجستگی‌های آن بسیار زیاد است.

یکی از مصیبت‌های بزرگی که در قرن بیستم دامن‌گیر انسان و انسانیّت شد، این بود که در مغرب‌زمین تفکّر دین‌زدایی و جدایی دین از سیاست و به زاویه‌کشاندنِ گروه‌های متدّین به‌عنوان یک اصل، شناخته شد، «سکولاریزمِ»[۳۰۰] غربی، به‌عنوان دشمن سرکَوبگر مسیحیّت و ارزش‌های دینی ظهور کرد و می‌خواستند این تفکّر را به ملّت‌های مختلف بازاریابی بکنند و روان بکنند که گویی دین جایگاهی در تمدّن ندارد، تمدّن انسانی، علم و تکنولوژی، سیاست و اقتصاد و ادارهٔ جهان توسُّط دین ممکن نیست که رهبری شود، پس باید دین از صحنه، به‌دور انداخته شود و جای آن را تفکّر سکولاریزیم بگیرد، جدایی دین از سیاست و محصور ساختن دین در چارچوبهٔ «کلیسا»[۳۰۱] از جملهٔ تفکّراتی‌است که در غرب به‌عنوان یک تفکّر علمی و به‌عنوان حرکت روشنگری به‌زَعمِ خودشان به‌وجود آمد؛ امّا درواقع این پدیده یک پدیدهٔ استعماری بود که به‌خاطر سرکوبی ملّت‌هایی‌که می‌خواهند برمبنای ارزش‌ها و فرهنگ‌های دینی‌شان وارد تحوّلات اجتماعی و سیاسی شوند، به‌وجود آمد و می‌خواستند با این حیله و نیرنگ مخصوصاً در کشورهای مسلمان، یک‌نوع تفکّرِ یأس و ناامّیدی و دین‌ستیزی را پخش بکنند که خوشبختانه با ظهور این بیدارگران در جهان اسلام و به‌خصوص با حرکت و نهضت بزرگ‌مرد زمان معاصرمان حضرت امام خمینی، فعلاً این

شهر باتومی بوده‌اند، در اواخر دههٔ ۱۹۷۰م، اردوغان در شرکت حمل و نقل استانبول شروع به کار کرد. او در آن زمان به حزب «رستگاری ملی» به رهبری پروفیسور نجم‌الدین اربکان رحمه‌الله پیوست، در سال ۱۹۹۸م، اردوغان به علت خواندن یک شعر اسلامی به ۱۰ ماه حبس محکوم شد، مدت ۴ ماه در زندان ماند. سرانجام چنان بلند رفت که به‌حیث رهبر حزب «عدالت و توسعه» انتخاب شد. وی در ۱۴ مارچ ۲۰۰۳م، به‌حیث نخست‌وزیر ترکیه انتخاب شد و تاکنون در این پست قرار دارد. اردوغان همیش در برابر حرکت‌های صهیونیستی و اسرائیلی و کشورهای که علیه اسلام می‌ستزیند، موقف خویش را حفظ کرده و به دفاع از مسلمانان در هر نقطهٔ جهان که مورد ظلم قرار می‌گیرند، اعتراض خویش را در همه‌جا بلند کرده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۰۰. گذشت.

۳۰۱. گذشت.

حقیقت به همه روشن شد که اساساً تمدّن واقعی که به نفع انسان بیاید، در محور دین تشکیل می‌شود و هر تمدّنی که دور از محور تفکّرات دینی باشد، تمدّن ویران‌گر، تمدّن اخلاق‌سوز و تمدّنی‌است که ارزش‌های انسانی و اخلاقی را به‌کلی از بین می‌برد و به درد انسان هم نمی‌خورد و ما امروز شاهد هستیم که تمدّن مغرب‌زمین چه پیغامِ به جهان انسانیّت آورده، قتل، کشتار، ایجاد تشنُّج و صدها مصیبت دیگر، قدرت‌های جهان توسُّط چند شرکت اداره می‌شود، توسُّط یک‌تعداد سرمایه‌دارهای محدودی که تمام دنیا را به محور خواسته‌های خود می‌چرخانند و به فکر این هستند که در کدام‌جا آتشِ‌جنگ را شعله‌ور بسازند که زیادتر سِلاح تولید بکنند و سِلاح بفرستند، در غم انسان و انسانیّت نیستند، ماوشما نمونه‌های زیادی از این‌ها را می‌شناسیم، به‌گونهٔ نمونه، بیش از ۶۲ سال می‌شود که تقریباً بیش از یک‌ونیم؛ تا حدود دو میلیون انسانِ مظلوم، طفل، زن و کودک در «غزه»[۳۰۲] در محاصرهٔ اقتصادی هستند، قتلِ‌عام می‌شوند، حق ندارند که یک لقمه نان را کسی نه از طریق بحروهوا و نه از طریق زمین برای‌شان بفرستد و دیروز شاهد قتلِ‌عام بودیم که کاروان آزادی به همت تعدادی از انسان‌دوست‌ها و به‌خصوص به همت ملّت غیرتمند ترک - سلام براین ملّت بزرگ ترک- به راه افتید و البته همراه با این آزادمردان، شخصیت‌های دیگری نیز حتی از کشورهای غربی از «سویدن»[۳۰۳] «دنمارک»[۳۰۴] و از کشورهای مختلف اروپایی، با این کاروان حرکت کردند،

---

۳۰۲. غزه: این شهر فلسطینی عرب‌نشین در شمال نوار غزه برکرانهٔ بحر متوسط واقع است که ۷۸ کیلومتر از شهر قدس فاصله دارد، این شهر تقریباً در ۱۵۰۰ قبل از میلاد، تأسیس شده که حدود ۴۵ کیلومتر مربع مساحت داشته و جمعیَّت آن در سال ۲۰۰۶م، به ۴۰۹،۶۸۰ نفر می‌رسید، در گذر تاریخ این شهر تحت اشغال جنگجویانی قرار گرفته‌است که در تاریخ معاصر خود زیر اشغال انگلیس قرار گرفت و در نتیجهٔ جنگ عرب و اسرائیل در ۱۹۴۸م، مصر سرزمین‌های باریکهٔ غزه را به‌دست گرفت و در سال ۱۹۶۷م، اسرائیل نوار غزه را اشغال کرد؛ مگر در ۱۹۹۳م، این شهر به دست قدرت‌های ملی فلسطین افتاد و پس از انتخابات سال ۲۰۰۶م، به دلیل اینکه جنبش فتح از تسلیم قدرت به حماس که در نتیجه انتخابات برنده شده بود، ابا ورزید. جنگی میان جنبش فتح و جنبش مُقاوَمَت اسلامی حماس درگرفت که سرانجام غزه در کنترول حماس قرار گرفت؛ ولی از آن زمان به بعد غزه تحت محاصرهٔ اسرائیل و مصر قرار گرفت، پس از انقلاب مصر گزرگاه رفح به روی غزه باز شد. نگاه: ویکیپیدیا، الموسوعة الحرة.

۳۰۳. سویدن: کشوری‌است که در شمال اروپا در شبه‌جزیرهٔ اسکاندیناوی موقعیّت دارد، پایتخت این کشور شهر «استکهلم» است، مساحت آن ۴۴۹،۹۶۴ کیلومترمربع و جمعیَّت آن در سال۲۰۱۰م، ۹،۴۱۲،۸۵۱ نفر تخمین شده‌است، زبان آن سویدی و واحد پول آن کرون سوید می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۰۴ . دنمارک: کشوری‌است که در شمال اروپا موقعیّت دارد، پایتخت آن «کپنهاگ» است، مساحت آن ۴۳،۰۹۴ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۱م، ۵،۵۶۰،۶۲۸ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن دنمارکی‌است، واحد پول این کشور کرون دنمارک است ۸۰،۴ درصد مردم دنمارک مسیحی لوتری هستند، کاتولیک‌ها، مسلمان‌ها و یهودیان نیز اکثریت جمعیَّت دنمارک را تشکیل می‌دهند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد

کاروانی که مواد غذای و چوکی‌هایی برای کمک به معلولین و دوا برای مریض‌ها آورده بودند، مخالف به تمام ارزش‌ها و قوانین و قواعد بین‌المللی توسُّط اسرائیل قتلِ‌عام می‌شوند و دنیا هم شاهد است، شاید مجلس «شورای امنیت»[۳۰۵] جلسه‌ای را نظر به درخواست ترکیه و لبنان تشکیل بدهد؛ امّا نتیجه‌اش از قبل معلوم است، حتماً «وتو»[۳۰۶] می‌شود و حتی یک قرارداد و یک قطعنامهٔ بسیار ضعیف هم باشد، برایش اجازه نمی‌دهد، این یک نمونه‌ای از تمدّن امروزی‌است که به‌دور از دین و ارزش‌های دینی‌است، پس ما عملاً می‌بینیم که این تمدّن، با انسان چه‌نوع دشمنی را عملاً به کار می‌بندند؛ امّا تمدّن اسلامی که در محور تفکّراتِ شخصیت‌های بزرگی مثل امام خمینی، وقتی‌که ریشه می‌گیرند و نقش می‌بندند، در خدمت انسان و برای انسان است، نهضت امام خمینی تنها مربوط به ایران و ایرانیان نبوده؛ بلکه این نهضت مربوط به همه جهان اسلام و به همه مسلمانان است.

شکی نیست که شاید دشمنان و عناصر مزدور و اجیری در کشورهای اسلامی باشد که علیه این نهضت و علیه این شخصیتِ بزرگ تبلیغاتی را به راه باندازند؛ امّا میلیون‌ها مسلمان دل‌سوز و به‌خصوص در افغانستان عزیز میلیون‌ها نفر از افغان‌های دین‌دار و اصیل هستند که مَحبَّت عمیقی به رهبری این نهضت بزرگ و به کارنامهٔ این نهضت و روابط عمیق و دایمی با ملّت بزرگ ایران دارند، تلاش‌هایی وجود دارد که می‌خواهند فاصله‌ها را در میان دو ملّت ایجاد کنند؛ امّا این تلاش‌ها، تلاش‌های هرزه و بیهوده‌است؛ زیرا ریشه‌های این ارتباط در عُمقِ دین، فرهنگ، تاریخ و خواسته‌های ملی ماست، و از اساسی‌ترین مصالح ملی ما در

---

۳۰۵. شورای امنیت (Security Council): یکی از ارکان شش‌گانهٔ «سازمان ملل‌متحد» است. این شورا پانزده عضو دارد که پنج عضو آن، امریکا، انگلستان، شوروی، چین و فرانسه اعضای دایمی آن هستند و ده عضو غیردایمی را «مجمع عمومی» برای مدت دوسال انتخاب می‌کند، به موجب منشور ملل‌متحد، اعضای سازمان موافقت کرده‌اند که تصمیم‌های شورا را به اجرا گذارند، در مسایل مربوط به نظام‌نامه، رأی‌گیری با اکثریت ۹ رأی از میان کل اعضا به عمل می‌آید؛ امّا در دیگر مسایل هرپنج عضو دایمی باید رأی موافق بدهند؛ تا تصویب شود. شورای امنیت، به موجب منشور ملل‌متحد، در تشخیص آنکه عمل تهدید علیه صلح و عمل تجاوزکارانه به‌شمار می‌آید یا نه، صلاحیّت دارد و در این مسایل توصیه‌هایی می‌کند و یا برای بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی از راه دخالت مستقیم اقدام می‌کند. شورا هرچندگاه، کمیسیون‌ها و کمیته‌هایی را برای امور خاص مأمور می‌کند. نگاه: دانشنامهٔ سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۱۹- ۲۲۰.

۳۰۶. وتو (Veto): واژهٔ لاتینی‌است به‌معنای «جلوگیری می‌کنم» وتو جلوگیری از عمل است و «حق وتو» حق توانایی جلوگیری‌است. حق وتو به‌معنای حق هرعضو دایمی شورای امنیت برای جلوگیری از تصویبِ اقدامی به‌وسیلهٔ اعضای دیگر است، در قوانین عمومی و ملی، وتو حق یک مرجعِ صاحب اختیار برای جلوگیری از یکَ عمل قانونی یا واپس افکندن آن است. بنابراین، حق وتو در شورای امنیت حق یک یا چند عضو دایمی برای جلوگیری از عمل شوراست. نگاه: دانشنامهٔ سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۳۲۴- ۳۲۵.

افغانستان دوستی با کشورهای اسلامی کلاً و به‌خصوص دوستی با این دوکشور برادر اسلامی‌مان که در همسایگی ما هستند - جمهوری اسلامی ایران و جمهوری پاکستان - است، و از یاد نبریم که فعلاً در این دو جمهوری و به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران میلیون‌ها افغان ما زندگی می‌کنند، چندی قبل غوغایی به‌نام حوادث قتل یک‌تعداد افغان‌ها به راه افتاد، دفاع افغان از افغان یک امر واجب است و ما باید از افغان‌های خود در هرجا که هستیم، دفاع بکنیم؛ امّا باید اوّلاً از یک‌طرف قضایا روشن شود و از طرف دیگر مسئولیت دولت است که از افغان‌ها دفاع بکند؛ امّا نباید به هیچ‌کس اجازه داد که برای ایجاد دشمنی و اختلاف در مابین دوکشور برادر و همسایه و دو ملّت برادر، چنین غوغاگری و فتنه‌آفرینی کنند، به‌هرحال ما این پیام را باید به ملّت عزیز و برادر خود، ملّت مسلمان ایران بدهیم که احساس عمیق و دوستی‌که ملّت افغانستان به ملّت برادر خود ایران دارد، درآیینهٔ چند نفر غوغاآفرین نبینند؛ بلکه در آیینهٔ میلیون‌ها افغان که به‌ملّت‌های مسلمان و برادر و به‌خصوص به ملّت اسلامی ایران رابطهٔ عمیق و برادری دارند، ببینند و این را باید بفهمند که با این فتنه‌گری‌ها به هیچ‌شکلی روابط ما خدشه‌دار نمی‌شود.

به‌همه‌حال، قسمی‌که برادر «هادی صاحب»[۳۰۷] اشاره کردند، ما باید از شخصیت‌های بزرگ در جهان اسلام تجلیل بکنیم، این‌ها شخصیت‌هایی هستند که واقعاً منادی وحدت، عزّت و هم‌بستگی مسلمانان هستند، اجازه ندهیم که در میان ما به‌نام شیعه و سنی ایجاد فرقه بکنند، این وظیفهٔ علما و روحانیون و وظیفهٔ روشن‌فکرهای مسلمان است که اجازه ندهند که فتنه‌ها در هیچ‌نقطه‌ای از دنیا در جهان اسلام و به‌خصوص در کشور ما شعله‌ور شود، هستند دسته‌هایی‌که می‌خواهند فتنه‌گری کنند، امروز چه فتنه‌های نیست که ما شاهد آن در کشورمان، هستیم. چند روز قبل به همت برادر عزیزمان حجت الاسلام هادی یک‌سلسله فلم‌هایی را در بعضی از تلویزیون‌ها شاهد بودیم.[۳۰۸] چندی پیش از اینکه من بعضی خبرها را می‌شنیدم، پریشان بودم، به یادم می‌آید، چندبار تعداد از برادرها را از جمله آقای هادی را خواستم و گفتم: یک‌سلسله حرکت‌های به‌نام «دعوت به مسیحیّت» روان است، ماوشما چه

---

۳۰۷. منظور رهبر شهید رحمه‌الله سیدهادی هادی، رئیس بنیاد فرهنگی و تبلیغی پیامبر اعظم ﷺ است.

۳۰۸. منظور رهبر شهید رحمه‌الله نشر مستندی‌است که از طریق تلویزیون خصوصی نورین به‌دستِ نشر سپرده شده بود، در آن مستند نشان داده می‌شد که شماری از افغان‌ها به دین مسیحیّت گرایش پیدا کرده‌اند، در سال‌های گذشته نیز چندین‌بار گزارش‌هایی از این قبیل منتشر شده‌است که برخی از مؤسّسَاتِ غیر دولتی در افغانستان به جای فعّالیت در بخش بازسازی و انکشاف در کشور، به تبلیغ دین مسیحیّت می‌پردازند. نگاه: سایت شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان.

باید بکنیم؟ البته در آن روزها برمن چیزی نگفت و گفت: «والله گپ‌ها بسیار کلان است»، خوب به‌همه‌حال، دلایلی‌که در آن روز ما داشتیم بسیار محدود بود؛ امّا امروز وقتی‌که این صحنه‌ها را می‌بینیم، معلوم است که این کسانی‌که دست به این اعمال مجرمانه می‌زنند، این‌ها در افغانستان چه می‌خواهند؟ ما کجا با مسیحیّتِ حقیقی مشکل داریم، ما مسلمان‌ها این‌قدر که مثلاً به حضرت عیسای مسیح و به آیین حقیقی مسیحیّت، ارتباط عمیق داریم، کسانی‌که مدعی مسیحیّت هستند، به آن حد، اصلاً ارتباط ندارد، ما در اسلام به این عقیده هستیم که کسی‌که به حضرت مسیح علیه‌السلام ایمان ندارد، مسلمان نیست؛ امّا ما می‌بینیم که از ده قرن به این‌طرف، در جهان غرب جنگ برضد مسیحیّت است، حتی به اندازه‌ای که می‌گفتند: آخرین «کشیش»[۳۰۹] را به رودهٔ آخرین سرمایه‌دار به دار بکشیم، پس این تفکّری که می‌خواهند همه مسیحی‌ها و همه رهبران مسیحی را نابود بسازند، را همه ببینید و به این کار این‌ها در افغانستانی‌که یک ملّت فقیر، محروم، جنگ‌زده و بدامن است به‌جای اینکه به فکر کمک به این ملّت مظلوم باشند، به فکر مسیحی ساختن‌شان هستند؛ بلکه این‌ها را مسیحی نمی‌سازند، این‌ها را مرتدّ و بی‌دین و دشمن دین می‌سازند، این دسیسه‌ها، دسیسه‌های بسیار شرم‌آور است و این کار برای ما، یک شلاق بیدارگری‌است که همهٔ ماوشما باید به وسیلهٔ آن بیدار شویم، ملّت ما باید بعد از این خاموش نباشد و بدانیم که اینجا چه فتنه‌های لاغری‌است که می‌خواهند آن را چاق بسازند، چه کارهایی را می‌خواهند بکنند، این کار درواقع ایجاد خشونت‌گری جدید است و می‌خواهند یک فتنهٔ نو را ایجاد بکنند.

به این‌اساس ایجاب می‌کند که ما راجع به تمام قضایا باید جدی فکر بکنیم، وحدت و هم‌بستگی خود را قوی بسازیم و از تفکّراتِ الهام‌بخش رهبران نهضت‌های اسلامی درست استفاده کنیم، من تعجُّب می‌کنم آیا کسی خواهد بود، وقتی‌که راجع به یک شخصیت بزرگ مثل: امام خمینی، امام حسن البنَّای شهید،[۳۱۰] مودودی شهید،[۳۱۱] سیدقطب شهید[۳۱۲] رحمة‌الله‌علیهم صحبت بکنم از آن، اظهار خوف‌وهراس بکند و از این بهراسد که اگر از

---

۳۰۹. گذشت.

۳۱۰. شناسهٔ امام شهید رحمة‌الله‌علیه گذشت.

۳۱۱. شناسهٔ علامه مودودی رحمة‌الله‌علیه گذشت.

۳۱۲. سید پسر حاجی قطب پسر ابراهیم: در سال ۱۹۰۶م، در دهکدهٔ «قها» یکی از روستاهای ولایت اسیوط مصر پا به عرصهٔ وجود گذاشت، سید قطب تحصیلات دورهٔ ابتدایی را در زادگاه خویش به پایان رسانید و در کنار آن از پدرش قرآن و آداب دینی بیاموخت، در ده سالگی قرآن‌کریم را حفظ کرد، آن‌گاه برای تحصیلات عالی متوسطه به قاهره رفت و پس از پایان دوران دبیرستان، وارد دانشکدهٔ «دارالعلوم» دانشگاه قاهره شد و در رشتهٔ زبان و ادبیات عربی و علوم

آن‌ها دفاع بکنم، مورد تهدید قرار می‌گیرم، من فکر می‌کنم که این‌ها انسان‌های هستند که حتی نمی‌توانیم به آن‌ها ضعیف الایمان بگویم، شاید این‌ها انسان‌های بوده باشند که به‌کلی از ارزش‌های دینی‌شان فاصله گرفته باشد.

به‌هرحال از تمام نهادها و از تمام شخصیت‌های عزیز و ارجمندمان که چنین سمیناری را دایر کردند، قلباً اظهار سپاس می‌کنم و باید بیشتر باهم فشرده شویم، بیشتر راجع به قضایای سرنوشت‌ساز خود بحث و مذاکره بکنیم و خود باید در برابر فتنه‌ها و در برابر

اسلامی به اخذ لیسانس نایل آمد، به هنگام تحصیل در قاهره، پدرش وفات یافت و مسئولیت خانواده متوجّه او گردید و به ناچار اعضای خانواده را به قاهره انتقال داد و در سال ۱۹۴۰م، مرگ ناگهانی مادر، او را دچار غم و اندوه سختی کرد، بعد از اخذ لیسانس در وزارت آموزش و پرورش به کار اشتغال ورزید؛ ولی چیزی نگذشت که از این سمت استعفا کرد و همه توان خود را صرف پژوهش و نگارش کرد و مقالات و قصاید اجتماعی و دینی وی زینت‌بخش صفحاتِ مجلات معتبری همچون: الرسالة، المقتطف، اللواء الجدید، الدعوة، الصرخة، مصر الفتاة، و... بود، به همراه یک هیئت فرهنگی و پژوهشی برای مطالعه و بررسی روش‌های تعلیم و تربیت، به امریکا سفر کرد و دو سال ونیم در واشنگتن و کالیفورنیا به انجام این امر مهم پرداخت و با جامعهٔ فاسد و مظاهر فریبنده و گمراه‌ساز تمدّن غرب از نزدیک آشنا شد و سخت برآن تاخت، از سال ۱۹۵۱م، به بعد به جمعیَّت «اخوان‌المسلمین» که امام حسن البَنّا رحمه‌الله آن را بنیان‌گذاری کرده بود، پیوست، از سال ۱۹۵۳م، به بعد علاوه بر نگارش کتاب‌ها و مقالات مفید و محققانه، آغاز به نوشتن تفسیرِ شهیر «فی ظلال القرآن» کرد و این تفسیر را در مدت پانزده سال به پایان برد که ۹ سال آن را در بیغوله‌های زندان ناصری سپری کرد، این مرد بزرگ قرآنی در سال ۱۹۵۴م، هنگامی که جمعیَّت اخوان‌المسلمین به توطئه ترور جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور وقت مصر متهم گردید، همراه گروهی دستگیر و به ۱۵سال زندان همراه با اعمال شاقه محکوم شد. بعد از سپری شدن ده سال آن، عبدالسلام عارف رئیس‌جمهور وقت عراق به هنگام سفر به قاهره به سال ۱۹۶۴م، شخصاً عفو وی را از جمال عبدالناصر درخواست کرد و علامهٔ شهید سید قطب رحمه‌الله آزاد گردید. در سال ۱۹۶۵م، کتابی را به‌نام «معالم فی‌الطریق» نوشت که به اثر آن همراه دسته‌ای از اخوان‌المسلمین به اتهام تلاش برای سرنگونی رژیم حاکم از راه مبارزهٔ مسلّحانه، مجدداً به زندان افتاد و سرانجام روز یک‌شنبه ۱۹۶۶/۸/۲۲م، حکم اعدام او از سوی دادگاه عالی نظامی صادر گردید. به دنبال آن، سران و شخصیت‌ها و احزاب متعدد کشورهای اسلامی و جمعیَّت‌های آزادی‌خواه دنیا، تظاهراتی به راه انداختند و با ارسال تلگراف‌ها و پخش نوشته‌ها، صدای اعتراض و ابراز انزجار خویش را به گوش جهانیان رسانیدند و آزادی وی را درخواست کردند، لکن علی‌رغم همهٔ این‌ها، سحرگاه روز ۱۹۶۶/۸/۲۹م، این حکم ظالمانه اجرا و سیدقطب و چندی از یارانش به دار آویخته شدند. سید قطب شهید رحمه‌الله موفق به ازدواج نشده و جز زادگان اندیشه، فرزندانی از خود به جای نگذاشته‌است. وی گذشته از سخنرانی‌ها در مجامع عمومی و علمی و نگارش مقالات متعدد و مقدمه نویسی‌های فراوان برکتاب‌های نویسندگان و متفکّران بزرگ و سرودن اشعار شورانگیز و سازنده کتاب‌های ارجداری را از خود برجای گذاشته‌است: مهمة الشاعر فی‌الحیاة، التصویر الفنی فی‌القرآن، مشاهدالقیامة فی‌القرآن، النقد الادبی، اصول و مناهجه، نقد کتاب مستقبل الثقافة فی مصر، طفل من‌القریة، العدالة الاجتماعیة فی‌الاسلام، معرکة الاسلام والراسمالیة، السلام العالمی والاسلام، نحو مجتمع الاسلامی، فی‌ظلال القرآن، خصائص التصوّر الاسلامی، مقومات التصوّر الاسلامی، الاسلام ومشکلات الحضارة، دراسات اسلامیة، هذا الدین، المستقبل لهذا الدین، معالم فی‌الطریق از جمله نوشته‌های این مرد متفکّر است. نگاه: مقدمهٔ تفسیر فی‌ظلال القرآن، سیدقطب، شهید عقیدهٔ اسلامی و قربانی مقاصد انسانی، مصطفی خرم‌دل و سید قطب از ولادت تا شهادت، از دکتر الخالدی.

دسیسه‌ها تصمیم بگیریم و باید به قوّت در برابر آن‌ها بایستیم، هنوز هم، به لطف خدا فعلاً ما در عصر وجود داریم که اگرچه از لحاظ وسایل اقتصادی و علمی کشورهای مسلمان به فقر و ناتوانی و مشکلات روبه‌رو هستند؛ امّا این حقیقت را، هم دوست و هم، دشمن می‌دانند که فعلاً ما در عصر دوبارهٔ احیای اسلام به‌سر می‌بریم.

به‌همین‌اساس است که ببینید حتی خجالت هم نمی‌کشند، حتی پارلمان‌ها در کشورهای بزرگ، حجاب اسلامی را منع بکنند و در حالی‌که دم از حقوق، آزادی و حقوق‌بشر می‌زنند؛ امّا جلساتی دایر می‌کنند، به‌خاطر اینکه اگر این‌ها را اجازه بدهیم، بیست سال بعدتر همه اروپا به اسلام گرویده می‌شود، ما در عصر خیزش و در عصر قوّت و احیای مجدد ارزش‌های دینی قرار داریم، بخواهند یا نخواهند یگانه دینی که خدا خواسته اسلام است.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...﴾[۳۱۳]

و تنها دینی‌که خدا خواسته غالب می‌شود.

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمرِهِ...﴾[۳۱۴]

بلی خداوند ﷻ این دین را غالب می‌سازد، ما امیدوار هستیم که در سال‌های آینده شاهد تحوّلات بزرگ‌تر و قوی‌تر باشیم، امیدوار هستیم که در کشورمان، امن و امنیت به‌میان بیاید و جنگ‌ها خاموش شود و همگی دست‌به‌دست همدیگر بدهند؛ تا شاهد پیروزی اسلام باشیم.

أَقُوْلُ قَوْلِی هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَكُمْ[۳۱۵] والسَّلامُ عَلَيْكُمْ ورَحْمةُالله.

---

۳۱۳. بخشی از آیهٔ ۸۵ سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

(کسی‌که غیر از اسلام دین دیگری را برای خود جست‌وجو کند، از او پذیرفته نمی‌شود و وی در آخرت از زمرهٔ زیانکاران است.)

۳۱۴. بخشی از آیهٔ ۲۱ سورهٔ مبارکهٔ یوسف است که می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِی اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لامْرَأَتِهِ أَكْرِمِی مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِی الأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ﴾

(کسی‌که او را در مصر خریداری کرد، به همسر خود گفت: او را گرامی دار، شاید برای ما سودمند افتد، یا اصلاً او را به فرزندی بپذیریم، بدین منوال ما یوسف را در سرزمین «مصر» مکانت و منزلت دادیم؛ تا تعبیر برخی از خواب‌ها را بدو بیاموزیم، الله بر کار خود چیره و مسلّط است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.)

۳۱۵. گذشت.

خطابهٔ بیست‌وچهارم

در جرگهٔ صلح

کابل- خیمهٔ لویه جرگه، ۱۳۸۹/۳/۱۴ هـ. ش.

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِیْم* اَلْحَمْدُ لله وَحْدَه، نَصَر عَبْدَه وعَزّ جُندَه وَالصَّلاة وَالسَّلامُ عَلَی مَن لانبی بعده، الذَّی بلَّغَ الرِّسالَة وأدَّی الأمانَة ونَصَحَ الأمّة وجَاهَدَ فِی سَبِیلِ الله حَقَّ جِهادِه والصلاة و السلامٌ علیه یَومَ وُلد ویومَ الْتحَقَ بالرفِّیقَ الأعلی وعَلَی آلِهِ وصَحابَتِه ومَن دَعَا بِدعوَتِه وجاهَدَ فی سبیلهِ الی یومِ الدَّین.[۳۱۶]

جناب رئیس‌جمهور، برادر محترم کرزی صاحب! جناب حَضْرت صاحب، رئیس شورا! برادر عزیز فهیم خان، معاون اوّل! برادر بسیار عزیز خلیلی صاحب معاون دوم! رهبران بزرگ جهاد! فرماندهان افتخارآفرین جِهاد ملّت عظیم افغانستان! هیئت کابینه! مهمانان خارجی! سفرای محترم! اعضای بسیار قدرمند و بزرگوار جرگه!

السَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةالله.

امروز روز پایانی و روز ختم جرگهٔ صلح است؛ امّا تلاش برای صلح، خاتمه پیدا نمی‌کند؛ بلکه از امروز به‌بعد، تلاش پیگیری به‌خاطر تأمین صلح در کشور و با قوّت هرچه تمام‌تر باید شروع شود. در صحبت‌هایی‌که اعضای محترم جرگهٔ مشورتی ملی صلح، در

---

۳۱۶. معنای خطبه فوق این است: به‌نام الله بخشندهٔ مهربان، ستایش تنها خدایی راست که بنده‌اش را پیروز گردانید و سپاهَش را عزّت بخشید و درود بر پیامبری که پس از او دیگر پیامبری نیست، پیامبری که رسالتش را رساند و امانت را ادا و امّت را سفارش کرد و در راه الله آن‌گونه که می‌باید جهاد کرد، پس درود بر او در آن روزی که زاده شده و در آن روزی که جهان را بدرود گفته و درود بر آل و یارانش و بر آنانی‌که تا روز واپسین، به دعوت او فرا می‌خوانند و در راه او به جِهاد می‌پردازند.

کمیسیون‌های بیست‌وهشت‌گانه، داشتند، همه، روی این موضوع تأکید کردند که نباید جرگهٔ صلح ما یک حرکت مؤقتی و یک کار نمایشی باشد؛ بلکه باید با یک‌تعهد محکم در پیشگاه خدا، در برابر ملّت و در مقابل تاریخ، برای تأمین امنیت، برای سعادتِ ملّت مظلوم‌مان، برای یک آیندهٔ بهتر و برای امروز و فردای نسل‌های امّیدوار به‌خصوص نسل‌جوان افغانستان که در انتظار یک فردای بهتر هستند، باید گام اساسی‌ای برداشته شود.

در زندگی ملّت‌ها، تاریخ، حوادثِ پراکنده‌ای نیست که به‌دست تدوین سپرده شود، تاریخ ملّت‌ها، تحوّلات عظیم و حوادث سرنوشت‌سازی‌است که به‌دست انسان‌های دل‌سوز، گروه‌های متعهد و ملّت‌های هدفمندی که برای خود عَظَمت می‌آفرینند، ساخته می‌شود، تاریخ، در کشمکش‌ها و برخوردها ساخته نمی‌شود، افتخار ملّت‌ها در این نیست که یکدیگر خود را از بین ببرند؛ بلکه افتخار ملّت‌ها در این است که فضای زندگی، فضای سعادت، فضای سربلندی و فضای امن و یک‌جهتی را ایجاد کنند. یقیناً که بدون امنیت، نه توسعهٔ سیاسی، نه توسعهٔ اقتصادی، نه توسعهٔ اجتماعی، نه توسعهٔ فرهنگی، خلاصه هیچ‌نوع توسعه و بازسازی‌ای به‌میان نمی‌آید، در دوران کشمکش‌ها در میان ملّت‌ها، همه چیز قربانی و پامال می‌شود، دین، فرهنگ، تاریخ، اقتصاد، ارزش‌ها، خلاصه همه چیز؛ زیرا ما می‌بینیم، در دورانی‌که کشمکش باشد، ارزش‌ها نادیده گرفته می‌شود، احکام الهی و عدالت درست تطبیق نمی‌شود؛ لذا ما می‌بینیم در تفکّر اسلامی فقهای ما، مخصوصاً فقهای مذهب حنفی، حتی این موضوع را مِنْحیث یک اصل فقهی خود فَتْوا می‌دهند که اگر با خروج علیه یک زمامدار جابر، امنیت از بین می‌رود، بهتر است که ما تا آمدنِ یک زمامدار عادل برظلم او صبروحوصله داشته باشیم،[۳۱۷] البته زمامدار جابری که بتواند امنیت را تأمین و از خون‌ریزی جلوگیری بکند؛ لذا مسئلهٔ امنیتِ انسان‌ها، برای ما مسلمان‌ها یکی از ارزش‌های عمدهٔ دینی‌است؛ لذا ما می‌بینیم خداوند ﷻ کعبه و مسجد الحرام ما را و درکُلْ حرم مکی ما را،[۳۱۸] سرزمین امن ساخته‌است، این برای چه‌است؟ برای این است که انسان‌ها بدانند که

---

۳۱۷. تفصیل این مطلب را می‌توان در کتاب نیل الأوطار، از امام شوکانی، باب «الصبر علی جور الائمة وترک قتالهم والکفّ عن اقامة السیف» خواند.

۳۱۸. آیاتِ زیادی‌است که این حرف را تأیید می‌کند از جمله:

-﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ [عنکبوت/۶۷]

(آیا ندیده‌اند که ما [برای آنان] حرم امنی قرار دادیم و حال آنکه مردم از حوالی آنان ربوده می‌شوند، آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الله کفر می‌ورزند.)

- ﴿وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِن لَّدُنَّا

کعبهٔشان، سرزمین نوروهدایت‌شان، سرزمین امن است، سرزمینی‌است که در آنجا کشمکش‌ها به‌میان نمی‌آید، پس امن پیام دین، پیام اسلام و پیام انبیا علیهم السلام است.

شکی نیست که ملّت دردمندِ ما در دوران چند دهه‌ای که گذشت با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد و اکنون هم، ما دامن‌گیر یک‌سلسله مشکلات دردناکی هستیم، البته کمبودی‌های فراوانیِ از خودِ ما هم بوده؛ امّا ناگفته نگذریم، دست‌های توطئه هم، در پشت‌سر نگذاشتند که ملّت مظلوم ما طعم پیروزی‌های بزرگ خود را، طعم افتخاراتِ عظیم و حماسه‌های دوران‌ساز و تاریخی خود را بچشد، ما شاهد بودیم که بعد از پیروزی چه که، حتی در آستانهٔ پیروزی، هم‌زمان با این بگوومگوها که دیگر اتحاد شوروی فرار می‌کند و در آستانهٔ شکست قرار گرفته‌است، دست‌های توطئه دراز شد و ما دیدیم که لب‌ولهجهٔ تبلیغاتی‌که دیروز مجاهدین افغانستان را به‌نام قهرمانان آزادی‌بخش، می‌خواندند، تغییر کرده و امروز آنان را به‌عناوین مختلف دیگری نام‌گذاری کردند.

به‌همه‌حال از گذشته یاد نمی‌کنیم، همین اکنون هم، اوضاع دردناک و جنگی که در برخی مناطق کشور حاکم است، همهٔ این مشکلات، مشکلات داخلی ما نیست؛ بلکه این همه مشکلاتی‌است که از بیرون بر ما تحمیل می‌شود؛ امّا ناگفته نگذریم، بدن‌های مریض، زود مغلوبِ میکروب می‌شوند، باید ما صحتمندی ملی، وحدت و یک‌پارچگی خود را حفظ بکنیم؛ زیرا ضرب المثل است که «حصوننا مهددة من داخلها»[۳۱۹] ما از داخل تهدید می‌شویم، اگر ما بکوشیم جامعهٔ صحتمند، یک‌پارچه و دارای هم‌بستگی ملی باشیم، باید با اتکا به ارزش‌های دینی و در پناه عنعنات و سنن با ارزشی ملی‌مان، در پهلوی یکدیگر قرار بگیریم؛ تا دست‌های توطئه را کوتاه بکنیم، یقیناً اینجاست که می‌توانیم به این حوادث دردناک نقطهٔ پایان خواهیم گذاشت، امروز باید بار دیگر همهٔ ما، اعم از دولت و ملّت ما در این مرحلهٔ حساس از تاریخ کشورمان، با خدای خود و سپس با مردم خود تعهد بسپاریم و به جهانیان هم، اطمینان بدهیم که ما دیگر در جهت صلح حرکت می‌کنیم، اعضای جرگه، هم به جهان و هم به جامعهٔ جهانی پیام‌های زیادی داشتند و دارند، از جملهٔ پیام‌های‌شان یکی‌هم، این است: جامعهٔ‌جهانی‌ای که دیروز به‌نام مبارزه علیه تروریزم، ائتلاف بین‌المللی را

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [قصص/۵۷]

(و گفتند اگر با تو از هدایت پیروی کنیم، از سرزمین خود ربوده خواهیم شد، آیا آنان را در حرمی امن جای ندادیم که محصولات هر چیزی که رزقی از جانب ماست به‌سوی آن سرازیر می‌شود؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند.)

۳۱۹. (سنگرهای ما از درون تهدید می‌شوند.)

تشکیل داد؛ مگر نمی‌سزد که امروز به‌خاطر صلح در افغانستان، ائتلاف بین‌المللی صلح را اعلان بکنند؛ تا همه دست‌به‌دست همدیگر بدهند و همه باهم همکاری بکنند، این خواستِ جرگهٔ مشورتی صلح افغانستان است.

من در این مرحله، برخود لازم می‌دانم که از کمک‌های جامعهٔ بین‌المللی، در رأس از ایالات متحدهٔ امریکا و از «اتحادیهٔ اروپا»[۳۲۰] به مردم افغانستان، صمیمانه ابراز شکران کنم، همچنان از همه کشورهای برادر و دوست، کشورهای اسلامی و عربی، در رأس عربستان سعودی و خادم حرمین شریفین که نه‌تنها این کشور در دوران جِهاد و مُقاوَمَت در پهلوی ما، با سایر «کشورهای عربی خلیج»[۳۲۱] و سایر کشورهای اسلامی ایستادند؛ بلکه اکنون هم در جهت تأمین صلح تلاش‌های با ارزشی را به راه انداخته‌اند و ما منتظر هستیم که این تلاش‌ها گسترده‌تر و تا سرحد رسیدن به هدف نهایی ادامه بیابد، قلباً ابراز شکران می‌کنم و در جملهٔ کشورهای مسلمان، از جمهوری ترکیه که از دوستان بسیار قدیمی افغانستان است و این دو ملّت برادر، پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی دارند و از موضِع‌گیری‌های زعامت ترکیه در قضایای اسلامی، به‌خصوص در دفاع از ملّت مظلوم فلسطین و علی‌الأخص از موضِع‌گیری‌های اخیر جناب رئیس‌جمهور ترکیه و جناب صدراعظم «اردوغان»[۳۲۲] و موضِع‌گیری ملّت ترکیه به‌خاطر درهم شکستنِ محاصرهٔ «غزه»[۳۲۳] اظهار سپاس و شکران

---

۳۲۰. اتحادیهٔ اروپا: یک اتحادیهٔ اقتصادی- سیاسی‌است که از ۲۸ کشور اروپایی تشکیل شده‌است، منشأ اتحادیهٔ اروپا به جامعهٔ اقتصادی اروپا که در سال ۱۹۵۷م، با توافقنامهٔ روم، بین ۶ کشور اروپایی شکل گرفت، باز می‌گردد. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید، اتحادیهٔ اروپا بزرگ‌تر شد. در سال ۱۹۹۳م، توافق ماستریخت چارچوب قانونی کنونی اتحادیه را پایه‌گذاری کرد، اتحادیهٔ اروپا در سال ۱۹۹۹م، واحد پول مشترکی به‌نام «یورو» را مُعَرِّفی کرد که تاکنون در ۱۷ کشور جایگزین پول‌های ملی شده‌است، اتحادیه در حال حاضر بازار واحد مشترکی دارد که این موارد را در بر می‌گیرد: اتحادیهٔ گمرکی، واحد پول (یورو) که تحت ادارهٔ بانک مرکزی اروپاست، مهم‌ترین نهادهای اتحادیهٔ اروپا عبارت‌اند از: شورای اتحادیهٔ اروپا، کمیسیون اروپا، دادگاه اروپا، کنگرهٔ اروپا، شورای اروپا و بانک مرکزی اروپا. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۲۱. کشورهای عربی خلیج: به کشورها و دولت‌هایی گفته می‌شود که سواحل و دسترسی به آب‌های خلیج فارس دارند، معمولاً به این کشورها، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج نیز گفته می‌شود که عبارت‌اند از: عربستان، کویت، قطر، اِمارات، بحرین و عمّان، فرهنگ کشورهای عربی خلیج، علاوه بر اشتراک دینی و فرهنگی برگرفته از اسلام، یک‌سری روابط قبیله‌ای و زبانی متمایزی در میان کشورهای عربی خلیج وجود دارد. کشورهای خلیج عربی، در سه خصلت مشترک هستند. ۱. درآمد سرشار و انبوه از طلای سیاه (نفت و گاز). ۲. جمعیَّت انبوه غیر بومی.۳. رشد اقتصادی سریع. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۲۲. شناسهٔ اردوغان گذشت.

۳۲۳. گذشت.

می‌کنم، همچنان از کشورهای برادر و همسایه مان از جمهوری اسلامی ایران و از جمهوری اسلامی پاکستان که در طول دوران جِهاد و مهاجرت و آوارگی میلیون‌هاتن از مردم و ملّت افغان را پناه دادند و در سخت‌ترین روزها در پهلوی ما قرار داشتند و در این مرحله‌ای از تاریخ افغانستان هم، بازهم در حرکت بازسازی در کنار ما قرار گرفتند و کمک‌های مختلف اقتصادی و انسانی خود را دریغ نکردند و نمی‌کنند، قلباً اظهار سپاس می‌کنم، از همه کشورهای دوست منطقه، هندوستان، «چین»[۳۲۴] فدارتیف روسیه و همه همسایه‌های دیگرمان که در جهت بازسازی با ملّت ما همکاری و تعاون دارند و بعضی از این کشورها در دوران مُقاوَمَت هم، در پهلوی ما ایستاده بودند، از همۀشان اظهار سپاس می‌کنم، ملّت افغانستان، ملّت قدرشناس است، ملّت‌ها و کشورهایی‌که با این ملّت دست تعاون و همکاری می‌دهد، دست‌شان را به سینه‌شان نمی‌زند و کارهای نیک آن‌ها را هرگز فراموش نمی‌کند.

یوځل بیا د ملي مشورتي جرګې له غړو څخه زما غوښتنه دا ده، چې د دوی هلې ځلې د دوی کوششونه باید په همدې څو ورځو باندې منحصر نه وي، له دې نه وروسته باید خپلې هلې ځلې جاری وساتو، موږ هغه څه چې په واک کې لرو، باید د سولې له پاره یې وکاروو، له همدې ممبر څخه هغه افغان وروڼو او طالبانو ته غږ کوم چې رائځی یو بل ته لاس ورکړو، جنګ او جګړې بس دي وسلې دی پرېږ دی! ستاسو اسلامي او شرعي غوښتنه، زموږ ټولو غوښتنه ده، رائځی د جګړې او ستونزو پر ځای په افغانستان کې سوله را ولو، هغه آرزوګانو چه تاسو یې لري د هغه له پاره زموږ ملّت جهاد کړی، او دهمدې آرزوګانوله پاره موږ دوه میلیونه شهیدان ورکړي دي، تقریباً هم دومره یا څه اضافه ټپیان لرو، موږ له ډېرو ستونزو سره مخ شوي یو، رائځي چې ټول یو بل ته لاسونه ورکړو.

به این مسئلۀ هم اشاره می‌کنم، در حالی‌که ما به فکر صلح هستیم، نباید یادِ خانواده‌های شهدای جِهاد بزرگ افغانستان و یادِ معلولین جِهاد را که تعدادشان در این جرگه هم شرکت دارند، فراموش کنیم.

همچنان پیشنهاد دیگری هم دارم، یا خواسته یا ناخواسته و یا هم، براساس یک تحلیل

---

۳۲۴. جمهوری خلق چین: کشوری‌است که در شرق قارۀ آسیا موقعیّت دارد، نفوس آن در ۴ اپریل ۲۰۱۳م، در حدود ۱،۳۵۶،۸۸۰،۰۰۰ نفر تخمین شده‌است که از پرجمعیّت‌ترین کشور دنیا به شمار می‌رود، مساحت آن در حدود ۹،۵۹۶،۰۰۰ کیلومتر مربع و پایتخت آن شهر «پکن» می‌باشد، واحد پول آن یوان (رنمینبی) بوده و زبان رسمی آن چینی ماندارین می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامۀ آزاد.

غیردقیق، مجاهدین عزیز، که فرزندان قهرمان افغانستان هستند، به‌نام‌های مختلف از صحنه‌ای که باید در آن صحنه‌ها حضور داشته باشند - چون این‌ها می‌توانستند در صحنه‌های امنیتی و اداری کارهای بسیار شایسته‌ای را انجام می‌دادند - رانده شدند و هم‌اکنون تعداد زیادشان خانه‌نشین هستند؛ لذا باید در این مورد تجدید نظر صورت بگیرد و نباید این فرزندان پرافتخار را فراموش بکنیم، از این به‌بعد در اردو، پولیس و مراکز امنیتی، باید از این ظرفیت‌های بسیار با ارزش استفادهٔ اعظمی بکنیم و من - إن‌شاءالله - اطمینان دارم که جناب رئیس‌جمهور و معاونین بسیار مخلص‌شان متوجّه قضایا هستند و می‌باشند.

در اخیر از جناب حَضْرت صاحب بزرگوار که باید این جلسه را آن‌ها رهبری می‌کردند و به‌خاطر حلالت مزاج این را نپذیرفتند و این مسئولیت را به گردن من انداختند، قلباً اظهار سپاس می‌کنم، خداوند ﷻ این‌ها را برای افغانستان و برای همهٔ ماوشما حفظ بکند.

أَقُوْلُ قَوْلِی هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۳۲۵] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةاللهِ.

۳۲۵. گذشت.

خطابهٔ بیست‌وپنجم

در افتتاح سرک ولایت بدخشان

بدخشان- فیض آباد، ۱۳۸۹/۷/۸هـ ش.

اَلْحَمْدُ لِلّهِ وَکَفَی وَسَلَامٌ عَلَی عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَی،[۳۲۶] امّا بعد:

مَقْدمِ جناب رئیس‌جمهور و مهمانان گرامی همراه‌شان را به ولایت «بدخشان»[۳۲۷] بار دیگر خوش آمدید می‌گویم، البته این اوّلین‌باری نیست که جناب رئیس‌جمهور به ولایت ما، به دیدار بدخشانی‌ها می‌آیند، در روزگار مُقاوَمَت، در سخت‌ترین شرایطی‌که اکثر ولایات کشور تحت تسلّط نیروهای طالبان قرار داشت، ولایت بدخشان از جملهٔ آن ولایت‌هایی بود که با پایمردی مردم مُقاوِم و مجاهد آن، به‌عنوان پایگاه نیرومندِ دفاع از استقلال و آزادی، عزّت و سربلندی مردمِ افغانستان و به‌عنوان پایگاه مُقاوَمَت حفظ شده بود که جناب رئیس‌جمهور هم، در آن روزها همراه با هیئتی اینجا تشریف آورده بودند.

البته بدخشان به‌عنوان یک ولایت دورافتاده، ولایتی که در عمق تاریخ جایگاه خود را دارد و به‌عنوان ولایتی که با داشتن دریاهای خروشان، کوه‌پایه‌های پرغرور، مردم با فرهنگ و فرهنگ‌دوست، همیش در مسیرِ دفاع از آزادی و استقلال و حفظ ارزش‌ها و فرهنگ این سرزمین، نقش سازنده‌ای داشته و دارد، در روزگار تهاجم اتحاد شوروی، جوانان بدخشانی سنگربه‌سنگر در دفاع از آزادی، عزّت و استقلال و سربلندی این کشور حضور قوی و

---

۳۲۶. گذشت.

۳۲۷. بدخشان: ولایتی‌است که در شمال‌شرقی افغانستان واقع گردیده‌است، این ولایت در اشعار شاعران به کیفیت لعل خویش معروف بوده‌است، از بیست‌وهشت واحد اداری تشکیل شده و مرکز این ولایت شهر «فیض‌آباد» می‌باشد، مساحت آن ۴۴،۰۵۹ کیلومتر مربع می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

پررنگ داشتند و در دوران مُقاوَمَت هم، بار دیگر مردم بدخشان با تمام نیرو درصفِ مُقاوَمَت در دفاع از وطن‌شان برخواستند، من به‌خاطر دارم و فراموش نمی‌کنم روزهایی را که تقریباً اکثر ولایات افغانستان زیر تسلّط طالبان قرار گرفته بود، ما در بدخشان بودیم و طالبان هم؛ تا ولسوالی «کشم»[۳۲۸] نزدیک شده بودند و از طریق «چترال»[۳۲۹] هم تعداد از گروه‌های طالب به داخل بدخشان نفوذ کرده بودند، شرایطِ بسیار سختی بود؛ امّا فراموش نمی‌کنم در چنین شرایطی پیرمردان بدخشی، مثل مرحوم وکیل «شمس‌الدین»[۳۳۰] که عمرش از هشتاد سال تجاوز می‌کرد و تعداد زیادی از ریش‌سفیدهای دیگری که در این محفل هستند، این‌ها بایک جمعی بزرگ دیگری، خودشان کمر بستند که شخصاً به داخل سنگرها می‌روند و واقعاً هم این‌ها، به‌خاطر تقویهٔ فرزندان‌شان تا کشم رفتند، رفتند تا به فرزندان‌شان این پیام را برسانند که ما به هیچ‌قیمتی آماده نیستیم که بدخشان به‌دست طالبان سقوط بکند و خوشبختانه هم دیدیم که تا آخر، طالبان به هیچ‌قیمتی نتوانستند که در بدخشان نفوذ بکنند و حملاتی که از طریق چترال هم داشتند، شکست خوردند و در حملاتی که از طریق «تخار»[۳۳۱] به کشم داشتند هم، باشکستِ سختی روبه‌روشدند و بالآخره بدخشان و سرزمین آزادهٔ بدخشانی‌ها آزاد و به‌عنوان پایگاه قدرتمند مُقاوَمَت باقی ماند. قهرمان ملی شهید – روحش شاد باد – جوان‌های بدخشان را به‌عنوان افراد ذخیره و مدافع از سنگرها می‌دانست،

---

۳۲۸. کشم: یکی از ولسوالی‌ها (شهرستان‌ها)ی ولایت بدخشان است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۲۹. ایالت چترال: که به‌نام‌های چترار کاشغر و قاشقار نیز یاد شده‌است، در دامنه‌های جنوبی سلسله کوه‌های هندوکش، در قسمت‌های علیای ایالت سرحد شمال مغربی و قسمت انتهای شمالی وادی دریای کنر، در فاصلهٔ ۱۵۰میل از گلگیت و ۲۰۰ میل از پشاور موقعیت دارد. چترال توسُّط کوتل‌های متعددی با بدخشان و کنر وصل است که مشهورترین آن‌ها «کوتل بروغیل» و «دوراه» می‌باشند. مرکز ایالت چترال، شهر چترال است. دومین شهر بزرگ ایالت چترال قلعهٔ دروش بود که در فاصلهٔ ۲۵ میلی جنوب شهر چترال موقعیت دارد. درهٔ چترال با داشتن موقعیت مهم استراتژیک دارای تاریخ طولانی می‌باشد. چترال در مقطع‌های مختلف زمانی تحت تسلّط سکندرمقدونی، اردوی چین و مغول‌ها قرار داشته‌است. چترال همچنان در ایام مختلف تابع بدخشان افغانستان و کشمیر نیز بوده‌است. نگاه: www.zamanifamily.com /PDF_Files

۳۳۰. الحاج شمس الدین احمد فرزند داملا محمّد عثمان، زادهٔ حوزهٔ یفتل علیای شهر فیض‌آباد ولایت بدخشان، حافظ قرآن‌کریم و از دارالمعلمین عالی کابل از رشتهٔ زبان انگلیسی فارغ شده‌است، برای نخستین‌بار در ولسوالی چاه‌آب آموزگار بود، خطاطی از هنر ویژهٔ این مرد بود، یک‌دوره وکالت شورای ملی را سپری کرده بود، عضو کمیسیون تدقیق قانون اساسی جدید نیز بود، در روز نخستی عید سعید اضحی پس از آنکه قطه‌زمین‌ای ملکیت شخصی خویش را وقف مسجدی کرد، پس از ادای نماز، در صحن مسجد جان به جان‌آفرین سپرد. منبع معلومات: جنرال نظیفه ذکی، وکیل مردم در شورای ملی از فرزندان مرحومی.

۳۳۱. تَخار: یکی از ولایت‌های شمال‌شرقی افغانستان است، مرکز آن شهر «تالقان» می‌باشد، این ولایت از ۱۶ واحد اداری تشکیل شده‌است، مساحت آن ۱۲،۳۳۳ کیلومتر مربع می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

به‌صورتِ مسلسل پیام می‌فرستاد و جوانان بدخشی هم، گروه‌درگروه به سنگرها می‌رفتند و البته- قسمی‌که قبلاً سرپرست ولایت[۳۳۲] هم اشاره کرد- مثل امروز که حدود هفتصدتن از جوانان بدخشانی در دفاع از وطن‌شان در شرایط کنونی جان به جان‌آفرین سپردند و شهید شدند، در آن روزگار هم، ما هر روز شاهد ده‌ها جسد شهیدی بودیم که پدران و مادران‌شان، آن‌ها را دفن می‌کردند؛ امّا بازهم این بدخشانی‌ها با قوّت و پایمردی هرچه بیشتر، از وطن و از نظام‌شان قسمی‌که دیروز و امروز دفاع کردند در فردا هم، دفاع خواهند کرد.

البته بدخشان خصوصیت‌های زیادی را داشته و دارد- قسمی‌که گفتم- بدخشان منطقهٔ بسیار زیبا؛ امّا به‌غایت محروم و فقیر، مردم بدخشان سخت فرهنگ‌دوست و تشنهٔ فرهنگ هستند، جناب رئیس‌جمهور هم به‌خاطر دارند، در شرایطی‌که در دوران طالبان تمام دروازه‌های علم و معارف به‌روی مردم افغانستان، توسُّط طالبان بسته شده بود؛ در بدخشان تمام مکاتب ذکور و اِناث در دورترین قریه‌های بدخشان، فعّال، بودند و نه‌تنها مکاتب؛ بلکه یگانه فاکولتهٔ طب در روزگار طالبان، دروازهٔ آن، به‌روی همه جوانان افغانستان باز بود که از همان فاکولته‌ای که در دوران مُقاوَمَت ساخته شده بود -که بعدها البته متوقف شد - حدود چهارصد جوان بدخشی و غیر بدخشی، امروز به‌عنوان طبیب در کشور مشغول کار هستند، در آن روزگار تنها تلویزیونی که فعّال بود، تلویزیون فیض‌آباد بود و من فراموش نمی‌کنم، در ولسوالی «شغنان»[۳۳۳] که شاید هنوز هم، تعداد از شغنانی‌های ما باشند که پوست بپوشند؛ امّا در آنجا حدود دوازده لیسه فعّال بود.

به‌همه‌حال من یقین دارم از کارهای که تاحال، در دوران ریاست جمهوری، جناب رئیس‌جمهور صورت گرفته، به قدردانی یاد می‌کنیم، نه‌تنها بدخشانی‌ها؛ بلکه تمام دوستان افغانستان از همه تلاش‌ها و به‌خصوص سرکی که به کمک ایالات متحدهٔ امریکا و تعداد از مکاتب و مؤسَسَاتی که به کمک دوستان آلمانی که در اینجا هستند، تعمیر شده را به قدردانی یاد می‌کنند؛ امّا باید بفهمیم که بدخشان یک ولایت نیست، بدخشان ساحهٔ آن برابر کشور «سوییس»[۳۳۴] است، یکی از پرنفوس‌ترین ولایات افغانستان است و کارهایی‌که در

---

۳۳۲. در این زمان شمس الرحمن شمس، معاون و سرپرست مقام ولایت است.

۳۳۳. شغنان: یکی از شهرستان‌های ولایت بدخشان است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۳۴. سوییس (Switzerland): کشوری‌است که در اروپای غربی موقعیّت دارد، نفوس آن در سال ۲۰۰۹م، ۷،۷۸۲،۹۰۰ نفر تخمین شده‌است و مساحت آن ۴۱،۲۹۰ کیلومتر مربع می‌باشد، این کشور به‌صورتِ جمهوری فدرال از

بدخشان صورت می‌گیرد، مثل این است که آدم یک سنگی را در بحر پرتاب کند؛ یعنی اثر آن هیچ‌احساس نمی‌شود، بدخشان شما می‌دانید که به سه کشور پاکستان، چین، تاجکستان هم‌سرحد است، کارهای زیادی باید در اینجا صورت بگیرد، مخصوصاً رئیس‌جمهور جناب آقای کرزی و دوستان بین‌المللی باید سخت به بدخشان توجّه کنند، طوری‌که همه می‌دانیم، بدخشان فعلاً یک کانون امنیت است و این کانون به‌سادگی هم به‌میان نیامده، متوجّه باشیم که دشمن‌ها و مخالفینی که می‌خواهند امنیت را مختل بسازند، در اینجا سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ امّا قادر به این کار نشدند، پول مصرف می‌کنند، فَعّالیت می‌کنند؛ امّا چون مردم به هیچ‌قیمتی آماده نیستند که با مخالفین دولت همکاری بکنند؛ لذا موفق نمی‌شوند. اگر- خدای ناخواسته - در اینجا مخالفین نفوذ بکنند، باز بیرون ساختن مخالفین از اینجا کار ساده نیست؛ زیرا درّه‌ها و کوه‌ها، مناطق صعب‌العبورِ بدخشان، یقیناً مشکل کشور و مشکل امنیت کشور را، بسیار زیاد می‌سازد، در مناطقی‌که فَعلاً مخالفین می‌جنگند، مناطق هموار است، مناطقی‌است که آن‌ها پناهگاه‌های بسیار قوی ندارند، در اینجا پناهگاه‌های بسیار سختی وجود دارد، اگر یک مجموعهٔ بسیار محدودی از مخالفین هم، در کوه‌ها و در درّه‌های اینجا جای می‌گرفتند و اگر مردم - خدای ناخواسته - با آن‌ها همکار می‌بودند، امروز ما شاهد بزرگ‌ترین مرکز تشنُّج در کشور می‌بودیم؛ امّا به لطف خداوند ﷻ بدخشانی‌ها به این کار اجازه ندادند و نخواهند داد و آرزومندی ما این است که برای حفظ امنیت و برای تقویت آن و برای انکشاف ولایت توجّه جدی صورت بگیرد.

من تقریباً یک‌ماه قبل در سفری که به اینجا داشتم، دیدم که مشکلات بی‌حدوحصری در اینجا وجود دارد و در پهلوی اینکه این را هم، نباید انتظار داشته باشیم که در یک شب و روز و در یک چند سال همهٔ کشور ما گل‌وگلزار شود، چون مشکلات فراوانی در کشور وجود دارد؛ امّا یک‌سلسله مشکلاتی‌است که شاید قابل این بوده باشد که حل شود، تعداد زیادی از جوان‌های بدخشی پیش من آمدند که این‌ها در وزارت داخله کار می‌کردند و امروز بعد از اینکه سِلاح‌های‌شان را گذاشتند - و شاید بدخشان در جملهٔ اوّلین ولایاتی بوده باشد با آنکه تعداد زیادی از مجاهدین و سِلاح فراوانی در آن وجود داشت؛ امّا وقتی‌که پیام «DDR»[۳۳۵] و «DIAG»[۳۳۶] به گوش مجاهدین بدخشانی رسید، همه سِلاح‌های ثقیل و

---

۲۶ ایالت تشکیل شده‌است، پایتخت آن شهر «برن» می‌باشد، مقر بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی چون: صلیب سرخ و سازمان تجارت جهانی در این کشور قرار دارد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۳۵. پروژهٔ DDR: مخفف «غیر مسلّح‌سازی» خلع سِلاح و ملکی‌سازی و یا بازگرداندنِ افراد مسلّح، به زندگی

خفیف خود را تسلیم کردند - تعداد زیادی از آن‌ها و حتی یک‌عدهٔشان که در بعضی از وزارت‌خانه‌ها مثل وزارت داخله یا وزارت دفاع کار می‌کردند، امروز بی‌سرنوشت هستند، صدها نه؛ بلکه هزاران جوانی‌که عمرشان در دفاع از کشور سپری شده و حتی بعضی‌های‌شان که موی‌های‌شان در این راه سپید شده، امروز خود و خانواده‌های‌شان بی‌سرنوشت هستند؛ لذا برای کاریابی این‌ها و جذب این عناصر، باید تلاش کرد، عناصر بسیار نیرومندی که می‌توانند در دفاع از وطن، در وزارت داخله و در وزارت دفاع جذب شوند و تا کنون - به لطف خدا - تا هنوز دشمن نتوانسته‌است که از آن‌ها، سربازگیری بکند، پس تا اینکه جلوِ سربازگیری دشمن را بگیریم و امنیت کشور و به‌خصوص بدخشان را به‌عنوان یک کانونِ امنیت حفظ بکنیم، این یکی از ضرورت‌هاست. در روزهایی‌که من اینجا بودم تعدادی از همشهری‌های فیض‌آباد ما که دوکان‌های‌شان ویران شده بود؛ تا اینکه دوباره شهرشان جور شود، دها نه که صدها دوکاندار فقیر و محروم بدخشانی را دیدم امروز بی‌کار و در خانه‌های‌شان بودند، این‌ها تصمیم داشتند که به کابل بیایند، از من خواسته بودند که زمینه رفتن به خدمت رئیس‌جمهور را مساعد بسازم و من پیام‌شان را به رئیس‌جمهور رساندم و اینک خود رئیس‌جمهور آمده، این‌ها امیدوار هستند که در قسمت حل مشکل این بدخشانی‌های مظلوم و بیچارهٔ ما، اقدامی صورت بگیرد، ناگفته نگذریم که یکی از هنر بدخشانی‌ها در طول تاریخ تجارت و سوداگری بوده، پیش از اینکه اتحاد شوروی و پیش از اینکه نظام در چین تغییر بکند و نظام کمونیستی بیاید، مابین «سینکیانگ»[۳۳۷] امروز و تا «کاشغر»[۳۳۸] دیروز و در مابین «سمرقند»[۳۳۹] و «بخارا»[۳۴۰] به‌صورتِ مسلسل بدخشانی‌ها

عادی‌است، یک پروژهٔ امنیتی، عمیقاً ضد نظامی با اقدامات عمدتاً غیرنظامی‌است، گفته می‌شود. نگاه: afand.blogfa.com.

۳۳۶. اصطلاح دایاگ: در افغانستان به پروسهٔ جمع‌آوری سِلاح مربوط به وزارت دفاع ملی گفته می‌شود.

۳۳۷. سین‌کیانگ یا شین‌جیانگ: نام ناحیهٔ خودمختار بزرگی در غرب جمهوری خلق چین است، این ناحیه پیش از این ترکستان چین و یا ترکستان شرقی نام داشت و مرز میان افغانستان و چین می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۳۸. کاشغَر: یکی از شهرستان‌های ناحیهٔ خودگردان سین‌کیانگ در شمال‌غرب جمهوری خلق چین است، این شهر به‌عنوان مرکز فرهنگ اسلامی در چین شناخته می‌شود، مسلمانان اویغور ۹۸٪ جمعیَّت این شهر را تشکیل می‌دهند، در این شهر نزدیک به ۱۰ هزار مسجد وجود دارد، اویغور، هون، تاجک از اقوام کاشغر هستند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۳۹. سمرقند: دومین شهر بزرگ ازبکستان و مرکز ولایت سمرقند است، این شهر در ارتفاع ۷۰۲ متری از سطح دریا واقع است، بیشتر ساکنان این شهر فارسی‌زبان هستند و به فارسی تاجکی صحبت می‌کنند، این شهر یکی از مراکز تاریخی مردم تاجک در آسیای میانه‌است، در سال ۲۰۰۱م، یونسکو این شهر باستانی را در فهرست میراث فرهنگی

رفت‌وآمد می‌کردند و این‌ها تاجرهای بسیار خوبی بودند؛ مگر این هنر تجارت متأسفانه بعد از اینکه نظام‌های «مارکسیستی» در این کشورهای همسایه به‌میان آمد، تمام کار متوقف شد و تنها متمرکز شد به دوکان‌های داخل فیض‌آباد که این دوکان‌های‌شان را هم، به‌خاطر بهترشدن چهرهٔ شهر شان، آن‌ها آماده شدند که ویران شود؛ امّا هیچ‌معاوضه‌ای برای‌شان داده نشده، امیدوار هستیم که در این مورد دولت سخت توجّه بکند و جناب انجینر «صاحب پشتون»[۳۴۱] که از جملهٔ وزرای محترم و دل‌سوزی بودند که همیش به من این حرف را می‌گفتند: «راستی که در بدخشان کاری نشده» و سخت دل‌سوزی به بدخشان دارد، به همین خاطر وقتی‌که جناب رئیس‌جمهور تصمیم گرفتند که به بدخشان بیایند وقتی‌که موضوع دوکان‌ها را برای‌شان یاد کردم، گفتند:

«خوب آقای پشتون را همراه خود می‌آوریم و- إن‌شاءالله- برای حل مشکل دوکاندارهای بدخشانی، کاری صورت خواهد گرفت.»

خوب است که جناب وزیر صاحب شهرسازی «داکتر صاحب،»[۳۴۲] فعلاً همراه ما یک‌جا هستند، امیدوارهستیم که این‌ها هم، همراه جناب انجینر صاحب پشتون در رابطه به شهر فیض‌آباد و بهترشدن چهرهٔ شهر و کارهایی‌که باید صورت بگیرد، قدم‌های عملی و عاجل را بردارند و من بار دیگر، برای ادامهٔ سرک فیض‌آباد و «اشکاشم،»[۳۴۳] سرک حلقوی «دروازها»[۳۴۴] تأکید می‌کنم، جناب «سفیر امریکا»[۳۴۵] اینجا هستند و ما امیدوارهستیم که این

جهان قرار داد، سمرقند با قرار داشتن در مرکز جادهٔ ابریشم، پیونددهندهٔ چین به اروپا در قدیم، دارای اهمیتی چشمگیری بوده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۴۰. بخارا: پنجمین شهر بزرگ ازبکستان و مرکز ولایت بخاراست، اکثریت مردم بخارا تا امروز نیز به زبان فارسی با گویش ویژهٔ آسیای مرکزی که امروزه به زبان فارسی تاجکی معروف شده حرف می‌زنند، بخارا در کنار جادهٔ ابریشم قرار گرفته و کامل‌ترین نمونهٔ یک‌شهر سده‌های میانه در منطقهٔ آسیای مرکزی به‌شمار می‌رود که نمای تاریخی باستانی آن تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده‌است، از مهم‌ترین بناهای تاریخی واقع در آن مقبرهٔ امیر اسماعیل سامانی است که از شاهکارهای معماری مسلمانان در سدهٔ دهم میلادی به‌شمار می‌رود، هستهٔ تاریخی مرکزی بخارا در فهرست میراث تاریخی جهانی بشر یونسکو به ثبت رسیده‌است، امام محمّد اسماعیل بخاری رحمه‌الله صاحب صحیح البخاری، از زادگان این سرزمین است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۴۱. در این وقت انجینر محمّد یوسف پشتون مشاور بخش ساختمانی و انرژی و آب ریاست جمهوری‌است.

۳۴۲. در این وقت داکترحسن عبداللهی وزیر امور شهرسازی‌است.

۳۴۳. اشکاشم: یکی از شهرستان‌های ولایت بدخشان است که در شرق ولایت بدخشان موقعیّت دارد، این شهرستان با کشور تاجکستان هم‌مرز بوده و مرکز آن شهر اشکاشم است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۴۴. دروازها: شامل این شهرستان‌های ولایت بدخشان می‌شود: خواهان، کوف‌آب، شُکَی، مایمی و نُسَی. نگاه: سرویس خبر رسانی آریانانت.

خواست مردم بدخشان را جدی بگیرند و ناگفته نماند که مردم بدخشان مخصوصاً مردم سرحد بدخشان، در ایام سرما، تلفات سنگینی می‌دهند، رفت‌وآمد شان از یک ولسوالی به ولسوالی دیگر حیات‌شان را تهدید می‌کند، تعداد زیادی از این‌ها در سرک‌هایی‌که به‌نام «رفک‌ها»[۳۴۶] یاد می‌شود و به‌اصطلاح ما وقتی از این «پل صراط» می‌گذرند، اکثراً در دریای «آمو»[۳۴۷] سقوط می‌کنند و بسیاری‌شان جوان‌ها هستند که از بین می‌روند، امیدوارهستیم که در این بخش همراه با دولت ما، همکاری جدی صورت بگیرد؛ تا قسمتی از مشکلات مردم ما حل شود، بیشتر از این وقت‌تان را نمی‌گیرم و بار دیگر جناب رئیس‌جمهور و هم‌سفران‌شان و مهمانان عزیز را به شهرمان، به شهر فیض‌آباد، خوش‌آمدید می‌گویم.

السَّلام عَلَیْکُمْ ورَحْمةالله.

---

۳۴۵. در این وقت کارل آیکن بیری به‌عنوان سفیر امریکا در افغانستان بود.

۳۴۶. رفک: [رَ فَ] (اِ مصغر) رف، مخفف یا مصغر رف است، رف برآمدگی‌که از دیوار درون خانه‌ها و اتاق‌ها به قدر چهار انگشت یا بیشتر که برای زینت خانه‌ها و برای آنکه چیزهای را برآن گذارند گویند و به عربی نیز رف گویند. نگاه: سایت واژه‌یاب؛ امّا در گویش بدخشانی‌ها به سرک‌هایی‌که نردبان مانند باشد، رفک گویند.

۳۴۷. دریای آمو: از ارتفاعات رشته‌کوه‌های هندوکش و فلات پامیر سرچشمه می‌گیرد که در حدود ۲۵۴۰ کیلومتر طول دارد، این دریا در تمام مسیر خود مرز میان افغانستان و جمهوری‌های تاجکستان و ازبکستان را تشکیل می‌دهد. نگاه: سایت دانشنامهٔ آریانا.

خطابهٔ بیست‌وششم

در میان مردم تخار

ولایت تخار، مقام ولایت،۱۳۸۹/۱۱/۲۰هـ ش.

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ * اَلْحَمْدُ لِلّهِ وَکَفَی وَسَلَامٌ عَلَی عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَی،[۳۴۸] امّا بعد:

در آغاز از برادر محترم جناب «تقوا»[۳۴۹] صاحب والی دل‌سوز و پرکار ولایت تخار و از همه شخصیت‌های بزرگ علمی و جهادی و شخصیت‌های محترم ولایت تخار و از دستاوردهای بسیار با ارزشی که در ارتباط صلح داشتند، به قدردانی یاد می‌کنم، نه‌تنها من؛ بلکه تاریخ افغانستان، خاطره‌های فراموش‌ناشدنی و جاودانی را از ولایت تخار و از مردم تخار دارد، پایگاه‌های تاریخ‌ساز جهاد و آزادی و استقلال افغانستان از «ورسج»[۳۵۰] و «فرخار»[۳۵۱] آغاز شد و بالآخره به تمام ولایت تخار و شمال کشور گسترده شد، این از جملهٔ همان خاطرات تاریخی‌است که هیچ‌کس آن را فراموش نمی‌کند و در دوران مُقاوَمَت هم، بار دیگر وقتی‌که مسئلهٔ صلح و تأمین امنیت و حفظِ وحدت و تمامیّت ارضی کشور به‌میان آمد، مردم و ولایت تخار در پهلوی سایر ولایات دیگر قرار گرفت و بازهم، ولایت تخار به‌عنوان پایگاه و مرکز اساسی مُقاوَمَت قرار گرفت و این ولایت و مردم آن اعم از قومندان‌های ارجمند، علمای بزرگوار، ریش‌سفیدهای دل‌سوز بودند که در همه ابعادِ افتخارات، سهم بسیار مؤثری داشتند و با جان و مال و همه توان خود، در خدمت دین، مردم، آزادی و استقلال افغانستان قرار داشتند و امروز بار دیگر می‌بینیم که ولایت تخار بازهم در

---

۳۴۸. گذشت.

۳۴۹. عبدالجبار تقوا: در بست‌های ولایت پروان و تخار کار کرده‌است و فعلاً والی ولایت کابل‌است.

۳۵۰. ورسج: یکی از ولسوالی‌های ولایت تخار بوده، در قسمت شرقی شهر تالقان به امتداد ولسوالی فرخار موقعیّت دارد. نگاه: سایت آریایی.

۳۵۱. فرخار: نیز یکی از ولسوالی‌های ولایت تخار است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ‌آزاد.

ارتباط به صلح، قدم‌های بسیار باارزشی را برداشته‌است، این درحالی‌است‌که من یقین دارم کسانی‌که می‌خواستند و می‌خواهند افغانستان را بدامن و ملّت افغانستان را در گرداب بدبختی‌ها قرار بدهند، تخار از ولایات و از مراکز بسیار مهم توطئه‌های‌شان بود که به همت شما و در رأس والی صاحب، این توطئه‌ها خنثی گردید و فعلاً اَلْحَمْدُلله کارهای با ارزشی در اینجا صورت گرفته‌است.

من در حالی‌که به روان همه شهدای عزیز درود می‌فرستم، به روان فرمانده ارجمند مرحوم «انجینر عمر»[۳۵۲] والی سابق قندز که در اثر توطئهٔ ناروایی شهید شد، درود می‌فرستم و از بارگاه اقدس الهی به‌دست دعا نیازمند هستم که بهشت جاودان را جایگاه وآرامگاه ابدی او قرار بدهد.

بزرگان بسیار محترمِ ولایت تخار! شکی نیست که چهره‌های قابل قدریی را شما در میان خود دارید و فعلاً تعدادی از آن‌ها مثل جناب قاضی صاحب وقاد،[۳۵۳] جناب کشاف صاحب[۳۵۴] و جناب مظفری صاحب،[۳۵۵] در برابر شما قرار دارند و شمار زیادشان در میان این جمع ماوشما حضور ندارند، به هرحال شما، این‌ها و سایر مجاهدین و حرکت جِهادی افغانستان، همه می‌دانند که اصلاً، هدف از جِهاد، به‌میان آوردنِ صلح در کشور بود؛ زیرا اصلاً در دین ما «جنگ برای جنگ» از جُملهٔ حسن لذاته نیست و حتی جِهاد حسن لغیره‌است؛[۳۵۶] یعنی به‌خاطر اعلای کلمة الله است.

در فرهنگ ما چنان مهم است که حتی در جنگ‌های خونینی‌که دشمن در برابر مسلمان‌ها قرار داشته باشد، قرآن‌کریم می‌فرماید:

---

۳۵۲. شناسهٔ انجینر محمّد عمر شهید گذشت.

۳۵۳. قاضی محمّد امین وقاد فرزند قاضی محمّد یوسف، در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در ولسوالی گوت ولایت ننگرهار چشم به جهان گشود، او پس از اینکه از مدرسهٔ علوم دینی «نجم‌المدارس» مدرک دوازده را به‌دست آورد، وارد پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل شد و در سال ۱۳۵۲ خورشیدی سند فراغت به‌دست آورد و در سال ۱۳۵۴ خورشیدی راهی دیار هجرت شد و در سال ۱۳۵۵ خورشیدی به‌حیث امیر حزب اسلامی انتخاب شد، در دوران دولت اسلامی مجاهدین سمت وزارت مخابرات افغانستان را به عهده داشت و اکنون عضو شورای عالی صلح کشور است. منبع: خودِ قاضی محمّد امین وقاد.

۳۵۴. مولوی قیام الدین کشاف: رئیس شورای سرتاسری علمای افغانستان و سخنگوی شورای عالی صلح افغانستان از زمرهٔ علمای‌است که در دوران جِهاد نقش آفریدند، ناگفته نباید گذاشت که ایشان کتاب «تفهیم القرآن» علامه مودودی رحمه‌الله را به زبان پشتو برگَردان کرده‌است.

۳۵۵. منظور امین الله مظفری عضو پیشین مجلس سنا و فعلاً عضو شورای عالی صلح است.

۳۵۶. گذشت.

﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...﴾[۳۵۷]

یعنی وقتی دشمنی‌که برضد شما می‌جنگد، تمایل به صلح پیدا می‌کنند، شما هم به‌طرف صلح روان شوید. علمای بسیار بزرگواری که در اینجا هستند و سایر بزرگان، همه می‌فهمند که اصلاً دین ما دین سلامتی، دین صلح، دین دوستی، دین مَحبَّت با انسان و انسانیّت است، قرآن‌کریم جایی می‌فرماید:

﴿لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...﴾[۳۵۸]

یعنی قرآن‌کریم می‌گوید که دیگر کارهای‌تان پیش خدا بسیار ارزش ندارد؛ مگر کدام چیزها بسیار ارزشمند است؟ کسی‌که کمک‌های انسانی و کمک‌های مالی می‌کند؛ یعنی برای بهتر شدن وضع اقتصادی جامعه کار می‌کند، یا به نیکی و خیر و فضیلت؛ یعنی به معروف مردم را دعوت می‌کند و از فساد و از شر مردم را نجات می‌دهد ﴿أَوْإِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ و یا در میان مردم اصلاح می‌آورد.

صلح در افغانستان تنها یک‌قضیهٔ ملی ما نیست؛ بلکه برای ما، هم یک قضیه و فریضهٔ دینی‌است و هم یک وجیبهٔ ملی و فعلاً به‌حیث رسالت تاریخی مردم افغانستان و نیاز جهانی‌است؛ تا آنجا که امروز تمام دنیا به انتظار هستند که در افغانستان صلح بیاید و به گفتهٔ اقبال:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملّت افغان در آن پیکر دل است
از فســـاد او فســـاد آسیـــا
در گشـــاد او گشـــاد آسیا[۳۵۹]

یقیناً امروز همه می‌فهمند، وقتی‌که در افغانستان بدامنی بیاید، جهان بدامن خواهد شد، واقعاً جهان، امروز به لرزه و ترس روبه‌رو شده و در همه‌جا به مشکلات روبه‌رو هستند.

به‌این‌اساس دولت اسلامی افغانستان و رئیس‌جمهور افغانستان، مسئلهٔ صلح و مسئلهٔ

---

۳۵۷. انفال/۶۱. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۳۵۸. بخشی از آیهٔ ۱۱۴ سورهٔ مبارکهٔ نساء است که می‌فرماید: ﴿لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾
(در بسیاری از نجواها و پچ پچ‌های‌شان خیر و خوبی نیست؛ مگر در نجواها و پچ‌پچ‌های آن کسی‌که به صدقه و احسانی یا به کار نیکو و پسندیده‌ای یا اصلاح بین مردم دستور دهد. هرکه چنین کاری را به‌خاطر رضای الله انجام دهد، پس ما به او پاداش بزرگی را عطا خواهیم کرد.)

۳۵۹. کلیات اقبال، جاویدنامه.

گفت‌وگو با طالبان را، در سرفهرست استراتژی ملی قرار داده و به همین‌اساس شورای عالی صلح تشکیل شده و اَلْحَمْدُلله شورای عالی صلح هم، از تعدادی از شخصیت‌های بسیار علاقه‌مند به دین، وطن و مردم‌شان تشکیل شده‌است و البته که تمام این مسئولیت‌ها را، تنها شورای عالی صلح نمی‌تواند که به پیش ببرد؛ بلکه باید مردم افغانستان اعم از والی صاحب‌های محترم، علمای بزرگوار، قومندان صاحب‌های ارجمند، استادهای پوهنتون‌ها، معلمین و آموزگارهای کشورمان، برادرها و خواهرها، همه در این پروسه سهم داشته باشند، چرا این یک فریضه و یک وجیبهٔ همگانی و رسالت تاریخی همهٔ ماست که باید دست‌به‌دست همدیگر بدهیم؛ تا صلح پیاده شود.

شکی نیست که داخل شدن در جنگ و ادامهٔ آن به عقیدهٔ من این‌قدر مشکل نیست که رسیدن به صلح مشکل است؛ چرا؟

چون توطئه‌ها و دست‌های بسیاری وجود دارند که نمی‌خواهند در افغانستان صلح بیاید و شاید جهت‌های مختلفی هم باشند که نمی‌خواهند افغانستانِ آرام و سربلندی داشته باشیم و ملّت ما با عزّت و در افتخار زندگی بکند.

به‌این‌اساس، جهت‌هایی شاید بوده باشند که می‌خواهند جنگ‌ها و پرابلم‌های خود را به افغانستان بکشانند؛ یعنی می‌خواهند کشمکش‌ها و جنگ‌های خود را با اطراف مختلف، در افغانستان فیصله کنند و افغانستان را میدان جنگ و میدان کشمکش بسازند، شکی نیست وقتی‌که بنیان اساسی حرکت طالبان به‌میان آمد، کسانی از مدارس دینی و بعضی از فرماندهان سابق جِهاد، روی هردلیلی که بود در این جریان قرار گرفتند؛ مگر ناگفته نگذریم که امروز دست‌هایِ بسیار زیادی وجود دارد که می‌خواهد دین را بدنام بسازد، طالب را بدنام بسازد، مدرسهٔ دینی را بدنام بسازد، قبلاً جناب استاد «غلام ربانی» اشاره کردند، کسانی را که این‌ها هدف قرار می‌دهند، چه کسانی‌است؟

مثلاً انجینر عمر شهید - کسی‌که عمرش را در جِهاد صرف کرده- چه گناهی داشت؛ تا در مسجد و در روز جُمْعه، او را به شهادت برساندند؟

چنان‌که گفتم: در سفر اخیری که ما به پاکستان داشتیم، به بعضی از شخصیت‌های مذهبی سیاسی و نظامی‌شان - که در آنجا با آن‌ها صحبت داشتیم، با کسانی‌که یک وقتی با طالبان هم ارتباط داشتند و شاید امروز هم کم‌کم ارتباط داشته باشند- گفتم: شما خوب دقیق شوید، آیا واقعاً کارهایی‌که صورت می‌گیرد، شما فکر می‌کنید که همین حرکت طالبان است که این کار را می‌کند؟ اگر می‌کرده باشند، این دیگر به‌کلی خودکشی و انتحار

است، این‌ها چه کسانی را هدف قرار می‌دهند؟ از جمله کسانی را که این‌ها هدف قرار دادند، از جمله تعدادی شان را که خداوند به لطف خود حفظ کرد، استاد سیاف، اسماعیل خان و حَضْرت صبغت الله خان بود، به همین شکل، تعداد زیادی از فرماندهان جِهاد مثل انجینر عمر شهید و علمای محترم را چیده چیده، مورد هدف قرار دادند و شهید ساختند و باز این کارها در کدام‌جا صورت می‌گیرد، در میان مساجد و در روز جمعه و یا هم در میان مدارس، علمای دینی را هدف قرار می‌دهند. پس باید متوجّه باشیم که دست‌های ناپاکی هست که می‌خواهند اوّلاً مسلمان‌ها را بدنام بسازند و در سرفهرستِ همه، علمای دینی را بدنام بسازند و این چنین طلبای دینی را بدنام بسازند، دست‌هایی‌که چنین کاری را می‌کند آرزو ندارند که مدارس دینی باز باشد؛ بلکه به این فکر هستند که مدارس باید بسته بوده باشد و باید مردم از عالم دین نفرت داشته باشد و- خدای ناخواسته - با این کار، مردم و به‌خصوص نسل‌جوان را از دین شان دور می‌کنند و با این کار یک انتباه بسیار غَلَطِیْ را هم، به مردم می‌دهند. به‌این اساس باید این حرکتی را که به‌نام طالب روان است، خوب ارزیابی بکنیم و کاش این‌ها کارهای سازنده‌ای را انجام می‌دادند و بدهند.

خوب حالا که شورای عالی صلح کار خود را شروع کرده، این به خیر همه‌است، نه‌تنها به خیرِخود دولت و حکومت است؛ بلکه به‌خیر و به صلاح همان کسانی‌است که به‌نام طالب هستند، ما می‌خواهیم آن‌ها سربلند و باعزّت به افغانستان بیایند، ما می‌خواهیم که اگر همان اهداف پاک‌شان در میان بوده باشد، آن اهداف حتماً پیاده شود؛ امّا اگر وضع به همین شکل دوام بکند، جز دشمن‌های دین، کسان دیگری استفاده نمی‌کنند و این را در همان‌جا هم، گفتیم که اگر کسی فکر بکند، با جَنگ حکومت می‌سازد، تاریخ نشان داده که جنگ‌های چریکی مسلّح؛ تا وقتی‌که یا قیام‌های مردمی در پشت‌سرش نبوده باشد و یا هم، قدرت‌های بیرونی در کنارش نبوده باشد، کم دیده شده‌است که آن‌ها حکومت ساخته باشند و در این حکومت موفق باشند، و من این گپ را هم، به تعدادی‌شان گفتم: ۳۰۰ سال «چچنی‌ها»[۳۶۰] در برابر «تزاری‌ها»[۳۶۱] و در برابر «کمونیست‌ها»[۳۶۲] و در برابر فدارتیف روسیه

---

۳۶۰. چچنی‌ها: بزرگ‌ترین گروه قومی-بومی در منطقهٔ قفقاز شمالی محسوب می‌شوند، دین اسلام پس از حملهٔ تیمور و به‌ویژه در پی استقرار قزاق‌ها در امتداد رود تِرک در میان چچن‌ها ریشه گرفت، نفوذ دین اسلام به آهستگی و از مشرق کوه‌های چچن آغاز شد و ظاهراً آواره‌ها و کومیک‌ها، اسلام را به‌میان آنان بردند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۶۱. تِزار: واژهٔ اسلاوی برای «پادشاه» است، این واژه از نام سزار گرفته شده بود، واپسین تزار روسیه، نیکلای دوم بود که خود و خانواده‌اش در سال ۱۹۱۷م، و در جریان انقلاب روسیه از تاج و تخت افتادند و سپس توسُّط بلشویک‌ها اعدام شدند، تزارهای روس عبارت‌اند از: پترکبیر، پتر دوم، کاترین کبیر، پل، الکساندر اوّل، نیکلای اول، الکساندر

جنگیدند؛ ولی هیچ‌دستاوردی سیاسی و دینی نداشتند؛ مگر تنها دستاوردشان همان وقتی بود که با «یلتسن»[۳۶۳] قراردادی را بسته کردند و در نتیجه یلتسن برای‌شان گفت: من برای‌تان یک خودمختاری می‌دهیم، بعد از آن می‌شود که خودتان باز حکومت بسازید؛ امّا متأسفانه که همان را هم زدند خراب ساختند و از آن به‌بعد فعلاً آن‌ها دیگر چه دستاوردی دارند؟ و به‌عین‌شکل در تاریخ افغانستان هم، چنین بوده که کسی و یا مجموعه‌ای بیایند به جنگ افغانستان و کابل را بگیرند و بخواهند به‌اصطلاح به زور حکومت کنند، این کار قطعاً نمی‌شود؛ تا زمانی‌که با مجاهدین نشست صورت نگیرد و تا وقتی‌که به یک صلح نرسند؛ تا مجاهدین باز در برابرشان قرار نگیرند، رسیدن به حکومت ناممکن است، حتی مجاهدین با آنکه در دوران مُقاوَمَت به‌اصطلاح کل دنیا دست خود را از افغانستان دور ساخته بودند و از طرف دیگر طالبان هم، حمایت‌گرانی داشتند و هم طیّاره و توپ و تفنگ و تانک؛ امّا با این همه نتوانستند که مُقاوَمَت را سرکوب بکنند؛ امّا حالا که موضوع برعکس شده، آن‌ها کجا می‌توانند که به زور بیایند و حکومت کنند، اگر واقعاً حکومت اسلامی و شریعت اسلامی را می‌خواهند، بهترین راه همین است که بیایند همراه ملّت افغانستان با دولت افغانستان و با مجاهدین بنشینند و صحبت بکنند؛ تا برای تأمین صلح و امنیت، به اتفاق برسند. به‌همه حال این پیام‌ها را ما به آنجا هم رساندیم، امیدوارهستیم که متوجّه این مسایل بوده باشند.

خوب به هرحال تقاضای من به‌ارتباط حل بعضی از پرابلم‌ها و مشاکلی‌که والی‌صاحب‌ها و شوراهای ولایتی، شورای عالی صلح در آنجا دارند، این است که بنشینیم و با هم گپ بزنیم و دیروز هم، در جلسه‌ای که داشتیم، روی این موضوع گپ زدیم که چه کارهایی بکنیم و در قدم‌های اوّل، برای حل مشکلات‌شان چه کارهایی صورت بگیرد- إن‌شاءالله- کارهایی را هم، روی دست داریم و شما هم می‌دانید که کارهای عملی شورای عالی صلح تقریباً از دو سه ماه به این‌سو شروع شده‌است و یقیناً کارهای بسیار زیادی را هم

دوم، الکساندر سوم، نیکلای دوم. نگاه: روسیه تزاری، از جیمزای، استریکلر، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس،۱۳۸۱هـ ش.

۳۶۲. شناسهٔ کمونیزم گذشت.

۳۶۳. بوریس نیکولایویچ یلتسین: در ۱ فبروری ۱۹۳۱م، به دنیا آمد و در ۲۳ اپریل ۲۰۰۷م، درگذشت، یلتسین نخستین رئیس‌جمهور منتخب روسیه به شیوهٔ دموکراتیک آن بود که در سال۱۹۹۱م، اندکی پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ریاست جمهوری روسیه انتخاب شد و در سال ۱۹۹۶م، برای دومین‌بار به ریاست جمهوری، جمهوری فدراتیف روسیه انتخاب شد و تا سال ۱۹۹۹م، در این مقام باقی ماند و در دسامبر ۱۹۹۹م، از قدرت کناره گیری کرد و ادارهٔ امور کشور را به ولادیمیر پوتین سپرد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

پیش‌رو داریم که باید آن را انجام بدهیم، همهٔ این مسایل - إن‌شاءالله- شدنی‌است.

به‌همه حال خواست ما این است که در پهلوی اینکه تعدادی به این پروسه دعوت می‌شوند، باید فرهنگ صلح توسُّط علما، مکاتب و بزرگ‌ها به‌عنوان یک وجیبه تبلیغ شود و از خطرهایی‌که در جنگ وجود دارد، گوش‌زد شود و آه راستی این کار تفهیم شود که این انتحارهایی‌که صورت می‌گیرد، مساجد و مدارس در اثر آن منفجر می‌شود، علما و قومندان‌های بسیار با ارزش جِهاد و مُقاوَمَت منفجر می‌شوند، این‌ها همه کارهای غیر شرعی و غیر اسلامی‌است، این حرف‌ها باید برای مردم و برای کسانی‌که می‌جنگند، رسانده شود که اصلاً جنگ در اسلام بی‌هدف نیست؛ بلکه اسلام هدف مشخصی از جنگ دارد و آن این است که:

﴿لِتَكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾[۳۶۴]

کلمهٔ خدا، هیچ‌وقت به واسطهٔ جنگ‌های بی‌هدف بلند نمی‌شود؛ بلکه در آن وقت - یعنی در حین این جنگ‌های بی‌هدف- هنوز هم، مسلمان‌ها ذلیل‌تر و بدبخت‌تر می‌شوند و دشمن‌های اسلام نفوذ و قوّت‌شان بیشتر می‌شود و فعّالانه کار می‌کنند، مغز نسل‌جوان را به‌کلی منحرف و مردم را فاسد می‌سازند. این است که در سورهٔ قریش می‌بینیم که یکی از نعمت‌های بزرگ الهی، همان مسئلهٔ امنیت است، بدون امنیت عبادت نمی‌شود، امنیت که نبوده باشد، حتی- مثلاً- فریضهٔ حج به تأخیر می‌افتد، چون وقتی‌که امنیت طریق نبوده باشد، حجاج مکلف نیستند که بروند حج را ادا بکنند؛ زیرا جان‌شان، در خطر است و حفظ جان‌شان مهم‌تر است؛ نسبت به ادای فریضهٔ حج.

به‌همه حال مسئلهٔ امنیت در اسلام از نعمت‌های بزرگ الهی‌است که باید این نعمت را ما از طریق صلح، از طریق گفت‌وگو و از طریق قطع جنگ، دوباره در کشورمان به‌صورتِ سرتاسری تأمین بکنیم.

من از تمام دوست‌ها و برادرها اعم از والی صاحبان محترم و علمای محترمی که در ولایت تخار و در ولایات مختلف، به نمایندگی از شورای صلح فعّالیت می‌کنند، از همهٔ شان سپاس‌گزاری می‌کنم، یقیناً کشمکش‌ها و بدبختی‌هایی‌که در نقاط مختلف افغانستان بود، کسانی بودند که می‌خواستند، با کشاندن آن، در شمال، ریشهٔ آن را عمیق‌تر بسازند؛ لذا کم‌کم راه رفت‌وآمد کابل و قندز و شمال و مزارشریف بدامن شده بود؛ امّا به همت والی

---

۳۶۴. استخراج و معنای این حدیث مبارک گذشت.

صاحب‌ها، قومندان صاحب‌ها و علمای محترم، ما می‌بینیم که به لطف خدا امروز وضع خوب شده، و خوب شده می‌رود و ما امیدوار هستیم که ولایت تخار، باز مثلی‌که دیروز پایگاه جِهاد و مُقاوَمَت بود، امروز به‌عنوان پایگاه صلح و امنیت درکُل کشور تبارز خاص خود را داشته باشد، مسئول اداری ولایت، حرف بسیار بجایی را اشاره کردند که ما نباید کارمان مقطعی باشد، برای چند ماه نبوده باشد؛ بلکه باید برای یک استراتژی بسیار طویل‌المدة، دوام‌دار و مستمِر کارهایی صورت بگیرد، نیازمندی‌ها مدنظر گرفته شود، بعد برمبنای آن پروگرام‌ها ساخته شود و هرکسی وظیفهٔ خود را در این ارتباط انجام بدهد.

به‌همه حال بازهم از تمام علما و دوست‌ها و قومندان صاحب‌ها و بزرگ‌های تخار، به قدردانی یاد می‌کنم و

أَقُوْلُ قَوْلِی‌هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۳۶۵] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةاللهِ.

۳۶۵. گذشت.

خطابهٔ بیست‌وهفتم

در اجلاسی در شورای علمای افغانستان

کابل- سالون رسانه‌های حکومت، ۱۳۸۹/۱/۱۲هـ ش.

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِيْم * الْحَمْدُ لله رَبِّ العَالَمِينَ وَالْعَاقِبَة لِلّمُتَقِينَ «فَلا عُدْوَانَ إلا عَلَى الظَّالِمِينَ»[۳۶۶] والصَّلاة والسَّلامُ علَى مَن بَلَّغَ الرِّسَالَةَ وأدَّى الأمانَةَ ونَصَحَ الأمّةَ وجَاهَدَ فِي سَبِيلِ الله حَقَّ جِهادِهِ والصلاة والسلامُ عَلَيه يَومَ وُلِد ويوم التحق بالرفيق الأعلى وعَلَى آلِهِ وصَحابَتِه ومَن دَعَا بِدعوَتِهِ وجاهَدَ فِي سَبيلهِ الى يَوْمِ الدِّين.[۳۶۷]

علمای گران‌قدر و محترم! اعضای محترم شورای‌عالی صلح! برادر بسیار عزیز و فاضل و دانشمند جناب کشاف صاحب، رئیس شورای سرتاسری علما! برادر دانشمند دکتور نیازی وزیر حج‌واوقاف!

السَّلامُ عَلَيْكُمْ ورَحْمةالله

من در آغاز از رئیس شورای علما و از جناب وزیر صاحب حج و اوقاف و از همه دوستان و سازمان‌دهندگان که این اجتماع پرشکوه را به‌خاطر یک‌موضوع بسیار عمده و حیاتی؛ یعنی به‌خاطر رساندن پیام صلح و اخوّت و برادری، قطع جنگ و تأمین امنیت در کشور، دایر کردند، از تک‌تک شما قلباً اظهار سپاس و شکران می‌کنم.

اینکه جایگاه علما در جامعهٔ اسلامی در کجا قرار دارد، ضرورت به این نیست که ما

---

۳۶۶. به‌نام الله که بسی مهربان و بسی رحیم است، ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیان است و «تجاوز کردن جز بر ستمکاران درست نیست.» و جملهٔ اخیر جزء از آیهٔ ۱۹۳ سورهٔ مبارکهٔ بقره‌است.

۳۶۷. برگردان این بخش گذشت.

جایگاه‌شان را تعیین بکنیم؛ زیرا خداوند ﷻ در قرآن عظیم‌الشأن، خود جایگاه علما را طی آیات متعددی، تعیین کرده‌است، مثلاً جایی خداوند ﷻ می‌فرماید:

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِيْم ﴿شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لاَإِلَهَ إِلَّاهُوَ وَالْمَلَائِكَة وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قآئِمَابِالْقِسْطِ...﴾[۳۶۸]

و باز خداوند ﷻ در آیت دیگری می‌فرماید:

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِيْم ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء...﴾[۳۶۹]

و پیغمبر اکرم صلواةالله‌علیه‌وسلامه هم ضمن احادیث متعددی جایگاه علما و مقام و منزلت‌شان را در جامعهٔ اسلامی، بسیار مهم و با ارزش مُعَرِّفی می‌کند، جایی‌که پیغمبراکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿إنَ اللهَ ومَلائِكَتَهُ وأهلُ‌السَّمواتِ والأرضِين حَتى النملة فى جُحرِها وحتى‌الحُوة فى الماء لَيُصلُّونَ على مُعلِمِ‌النّاس الخيرَ﴾[۳۷۰]

یقیناً علما، معلم خیر هستند، راستی دعوت اسلامی به چه شکلی پخش شده‌است؟ تعدادی به ناحق این تهمت را می‌بندند که مسلمان‌ها به زور شمشیر دعوت خود را پخش کردند، در حالی‌که ما می‌بینیم، دعوت اسلامی توسُّط علم و تعلیم و توسُّط معلمین خیر، در میان امّت پخش شده و اوّلین معلم خیر حضرت مُصْعب بن عُمَیْر رضی‌الله‌عنه است، رسول اکرم صلواةالله‌علیه‌وسلامه پیش از اینکه خودشان به «مدینهٔ منوره»[۳۷۱] هجرت کنند، مُصْعب بن

---

۳۶۸. آل‌عمران/ ۱۸. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۳۶۹. بخشی از آیهٔ ۲۸ سورهٔ مبارکهٔ فاطر است که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾
(انسان‌ها و جنبندگان و چارپایان نیز کاملاً دارای رنگ‌های مختلفی بوده و متفاوت‌اند، تنها بندگان دانا و دانشمند، از الله می‌ترسند، قطعاً خداوند توانا و چیره و بس آمرزگار است.)

۳۷۰. (همانا خداوند و ملائک و اهل آسمان‌ها و زمین، حتی مورچه‌ای در لانهٔ خود و حتی ماهیّان، برکسی‌که به مردم خیر و نیکی می‌آموزد، درود و سلام می‌فرستند.) نگاه: جامع‌الترمذی، کتاب العلم، شمارهٔ حدیث: ۲۶۸۵.

۳۷۱. این شهر در شمال ریاض و در میانهٔ نجد قرار گرفته‌است، این شهر پیش از هجرت رسول اکرم ﷺ به‌نام یثرب یاد می‌شد، با ورود رسول اکرم ﷺ آن را «مدینة النبی» نامیدند، در اوّلین شب ربیع الاوّل سال ۱۴ بعثت، رسول اکرم ﷺ به «یثرب» مهاجرت کرد و سرآغاز تاریخ مسلمانان (تاریخ هجری)، از همان سال می‌باشد، مسجدالنبی ﷺ مسجد قبا و مسجد ذوقبلتین در این شهر قرار دارند، فاصلهٔ مدینه تا مکّه حدود ۴۲۰ کیلومتر است، در قرآن‌کریم در آیهٔ ۱۳ سورهٔ مبارکهٔ احزاب، نام یثرب (مدینه) آمده‌است که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا...﴾
(چون گروهی از آنان گفتند: ای مردم یثرب (مدینه) دیگر شما را جای درنگ نیست برگردید..) نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

عُمَیْر ﷺ را که یک‌جوان بود به آنجا فرستاد، مُصْعب داستانِ بسیار زیبایی دارد، او جوانِ نازدانه‌ای بود که در یک خانوادهٔ سرمایه‌دار و به‌طور نازدانه پرورده شده بود، بهترین و قیمت‌ترین لباس‌ها و قیمت‌ترین کفش‌ها را او می‌پوشید و قیمت‌ترین عِطر را او استعمال می‌کرد؛ تا آنجا که عِطر و کفش او ضرب المثل شده بود، مردم می‌گفتند: «عِطر مُصْعب بن عُمَیْر، کفش مُصْعب بن عُمَیْر» خلاصه، زمانی‌که دعوت پیغمبراکرم ﷺ به او می‌رسد، به خدمتِ رسول اکرم ﷺ می‌آید و در پهلوی سایرِجوانانی‌که در کنار پیغمبراکرم ﷺ بودند، قرار می‌گیرد و ناگفته نمانیم که صف اوّل یارانِ پیغمبراکرم ﷺ را نسل‌جوان تشکیل داده بود؛ تا جایی‌که رسول اکرم ﷺ در حدیثی توصیه می‌کنند:

شما ای اصحاب و ای مسلمان‌ها! به نسل‌جوان سخت توجه بکنید؛ زیرا وقتی‌که مبعوث شدم:﴿حالفنی الشبان وخالفنی الشیوخ﴾[۳۷۲]

یعنی نسل‌جوان در پهلوی من ایستادند؛ امّا بزرگان قریش با من مخالفت کردند.

به هرحال مُصْعَب بن عُمَیْر ﷺ که بعدها به‌نام معلم خیر یاد می‌شد، وقتی‌که مسلمان می‌شود، مادرش برایش می‌گوید: فرزندم قسم به خدا که من دیگر هیچ‌نان نمی‌خورم و تا زمانی‌که تو پس به دین پدر و مادرت و به دین آبایی‌ات برنگردی، من نان نمی‌خورم؛ یعنی اعتصاب غذایی می‌کنم، به همین‌شکل خود را انتحار می‌کنم، خلاصه اینکه مانع او می‌شوند که باز نزد پیغمبراکرم ﷺ نرود؛ ولی او حرف خانواده و حرف پدر و مادر را را نمی‌گیرد، به‌خاطری که حرف پدر و مادر؛ تا زمانی اطاعت می‌شود که برضد خدا و پیغمبر دعوت نکند؛ امّا زمانی‌که دعوت‌شان برضد خدا و پیغمبر بود، اینجاست که:

﴿لاطَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَةِالْخَالِقِ﴾[۳۷۳]

تا آنجا که دستً و پایش را با زنجیر طلایی بسته می‌کنند؛ امّا زنجیرها را درهم می‌شکند و به‌خدمتِ پیغمبراکرم ﷺ می‌رود و بالآخره او اوّلین کسی‌است که پیغمبر ﷺ او را به مدینه قبل از هجرت می‌فرستد، در میان خانواده‌های «اوس و خزرج»[۳۷۴] دعوت اسلامی

---

۳۷۲. نگاه: روایات من مدرسة أهل البیت، ج: ۱، ص: ۳۴۹، هرچند ما به لفظ این حدیث در متون حدیث اهل سنّت برنخوردیم؛ امّا معنای این حدیث را که تثبیت جایگاه جوانان است، آیاتی چون: ﴿إِنَّهُمْ فِتْیَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًی﴾ و خوانش سیرت عطیرهٔ رسول اکرم ﷺ کاملاً برجسته می‌سازد.

۳۷۳. نگاه: مُصنَّف ابن أبی شیبة، شمارهٔ حدیث: ۳۳۰۲۵.

۳۷۴. اوسْ وَ خَزْرَج: دو تیرهٔ مهم از اعراب یمانی که از مدت‌ها پیش از اسلام در شهر یثرب (مدینه) ساکن شدند، بیشتر نسب نگاران و مؤرخان سده‌های نخستین هجری به سلسلهٔ نسب این دو تیره از طریق بنومازن بن ازد اشاره کرده‌اند. با هجرت پیامبراکرم ﷺ به یثرب، اوس و خزرج اسلام آوردند و «انصار» عنوان یافتند و خود بدان افتخار می‌کردند. نگاه:

را پخش می‌کند، در خانه‌خانه، او می‌رود و دعوت اسلامی را پخش می‌کند، وقتی‌که پیغمبرصلواةالله‌علیه‌وسلامه به مدینه می‌آیند، می‌بیند که اکثریت نزدیک به اتفاق مردم مدینه مسلمان شده، در حالی‌که قبلاً در بیعت «عقبهٔ اولی»[۳۷۵] و در بیعت «عقبهٔ ثانی»[۳۷۶] تعداد محدودی مسلمان شده بودند؛ امّا در اثر دعوت این معلم خیر- البته رسول اکرم صلواةالله‌علیه‌وسلامه لقب معلم خیر را به او می‌دهد - و به دعوت یک‌جوان دعوتگر و عالم، تقریباً تمام افراد این دو قبیلهٔ بزرگ اوس و خزرج اسلام را می‌پذیرند؛ امّا این جوان نازدانه وقتی‌که شهید می‌شود و وقتی‌که رسول اکرم صلواةالله‌علیه‌وسلامه می‌آیند؛ تا او را در قبر بگذارند و دفن بکنند، می‌بینند که این جوان نازدانه یک پارچه کالای کوتاهی در بدن خود دارد که وقتی‌که می‌خواهند شکمش را «پت»[۳۷۷] بکنند، پاهایش برهنه می‌شود و اگر پاهایش را پنهان بکنند، شکمش برهنه می‌شود، اینجاست که اشک‌های قدسی پیغمبر صلواةالله‌علیه‌وسلامه جاری شده و می‌فرمایند:

﴿اَلْحَمْدُ لله الَّذِی یُقَلِّبُ الدُّنْیَا بِأَهْلِهَا﴾

دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۳۷۵. در سال دوازدهم بعثت، دوازده نفر از اهل یثرب که ده نفر آنان از خزرج و دو نفر از اوس و به نقل دیگری نُه نفر از خزرج و سه نفر از اوس بودند با پیامبراکرمﷺ در عقبه ملاقات کرده و با ایشان بیعت کردند، این پیمان از جهت محل برگزاری و به همراه داشتن پیمان دیگر در سال بعد به «عقبهٔ اولی» مشهور گشت، مفاد این بیعت مبتنی بر این بوده‌است: برای الله شریکی قایل نشوند، دزدی نکنند، مرتکب زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، بهتان نزنند، در کارهای نیک نافرمانی رسول خداﷺ را نکنند، در پایان بیعت نیز آمده‌است که نتیجهٔ وفاداری به این پیمان بهشت است و در غیر این صورت امر شما با الله می‌باشد، چنانچه بخواهد کیفر کند و چنانچه بخواهد بیامرزد. نگاه: السیرة النبویة، از ابن هشام، ص:۴۳۱، طبقات الکبری، از ابن سعد، ص:۱۷۱، امتاع الاسماع، از مقریزی، تحقیق محمّد عبدالحمید النسیمی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج: ۱، ص: ۳۳ و تاریخ الامم والملوک، از طبری، بیروت، دارالتراث، ج:۲، ص: ۳۵۵.

۳۷۶. در موسم حج سال سیزدهم بعثت، هفتاد و چندتن از مسلمانان اهل یثرب همراه با دیگر حاجیان قوم و قبیلهٔ خویش که مشرک بودند، برای ادای مناسک حج به مکّه آمدند، وقتی به مکّه وارد شدند، چند دیدار پنهانی میان آنان و پیامبراکرمﷺ دست داد و به آنجا انجامید که طرفین با یکدیگر قرار گذاشتند در روز میانی ایام تشریق در شِعب عَقَبه در نزدیکی جمرة اُولی در مِنی گردهم آیند و این گردهمایی به‌طور کاملاً سرّی در تاریکی شب صورت بگیرد، امام احمد به روایتی از جابر مواد پیمان نامه را به تفصیل آورده‌است. می‌تواند به آن مراجعه کرد.

بیعت عقبهٔ دوم به‌عنوان بیعت عَقَبهٔ کُبری شهرت یافته‌است، این پیمان در فضایی آکنده از محبت و مودّت و هم‌بستگی منعقد گردید. برای آگاهی بیشتر نگاه: سیرة ابن‌هشام، ج:۱، ص:۴۴۱-۴۴۲، مسند امام احمد، ج: ۳، ص: ۳۲۲، بیهقی نیز در السنن الکبری، ج:۹، ص:۹، این روایت را آورده‌است و حاکم نیشاپوری و ابن حِبّان آن را حدیث صحیح دانسته‌اند.

۳۷۷ . پُت: واژه‌ای پشتو است که به‌معنای پوشیده و پنهان است و به عین‌معنا در گویش فارسی افغانستانی هم کاربرد دارد.

(خدا را سپاس که دنیا را با اهلش تغییر می‌دهد.)

مگر این جوان، همان جوانی نبود که روزی کالای ابریشمین می‌پوشید و نازدانه‌ترین جوان مکّه بود؟ امّا مَحبَّت خدا و پیغمبرش ﷺ او را وادار ساخت که به همه زندگی مادی پشت‌پا بزند و امروز که ما این شهید را دفن می‌کنیم، می‌بینیم که حتی پیراهنی ندارد که پا و شکمش را بپوشاند.[۳۷۸]

با چنین دعوتگرانی عالم و مؤمنی بود که، دعوت اسلامی در جهان پخش شده بود.

به این‌اساس علمای دعوتگر ما یقیناً موضع و مقام‌شان را، هم در گذشته درک کردند و هم در اکنون و هم در فردای جامعهٔ خود باید درک بکنند و درک هم می‌کنند.

قبلاً برادر کشاف، مطالب ارزشمندی را راجع به اوضاع مختلف و مخصوصاً به نقش علما اظهار فرمودند، شکی نیست که ما وقتی‌که تاریخ اسلام را می‌بینیم، در مبارزات تاریخی، در قیام‌های آزادی‌بخش دینی و ملی، در مقابله با قدرت‌های دیکتاتور و سرکش و در سقوط نظام‌های فاسد و منحرف، نقش علما به‌کلی تعیین‌کننده بوده، بلی این علما بودند که شکنجه‌ها را پذیرفتند، «امام اعظم»[۳۷۹] «احمد بن حنبل»،[۳۸۰] «ابن تیمیه»[۳۸۱] و صدها و

---

۳۷۸. با مراجعه به الاصابة فی تمییز الصحابة، از ابن حجر عسقلانی، ج: ۳، ص:۴۲۱ و صفة الصفوة، از ابن الجوزی، جلد اوّل، ص:۳۹۱ و سیرة النبویّة، از ابن هشام، جلد اوّل، ص: ۴۳۷ و طبقات الکبری، از ابن سعد، ج: ۳، ص: ۱۱۶ داستان این یار گرامی رسول اکرم ﷺ را بیشتر بخوانید.

۳۷۹. نام این فقیه و متکلم، نعمان بن ثابت بن زوطی مرزبان، مشهور به امام اعظم است، کنیه‌اش ابوحنیفه، یکی از امامان مشهور اهل سنّت است، امام اعظم رحمه‌الله در شهرکوفه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان خلیفهٔ اموی، در سال ۸۰ هـ. ق، به جهان آمد و در ۱۵۰هـ ق، چشم از جهان فروبست، امام رحمه‌الله از تبحر زیادی در علوم از قبیل: فقه، کلام، علم حدیث، اصول و علم تفسیر برخوردار بودند، امام شاگردان زیادی داشت که مشهورترین آن‌ها عبارت بودند از: امام ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم، محمّد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، زفر بن هذیل بن قیس رحمهم‌الله. نگاه: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۳۸۰. ابوعبدالله احمد بن محمّد بن حنبل: متکلم و فقیه مسلمان، در ۱۶۴هـ ق، در بغداد به جهان آمد، پدر و مادرش از اعراب ساکن مرو بودند، پیروان احمد بن حنبل به حنبلی مشهورند. المسند، التفسیر، المقدم والمؤخر فی‌القرآن، جوابات القرآن، المناسک الکبیر، المناسک الصغیر، المصدر و کتاب مسایل از تألیفات این امام بزرگوار است. سرانجام این امام بزرگوار در ۲۴۱ هـ ق، در بغداد درگذشت. نگاه: الأئمة الأربعة، دکتر مصطفی الشکعة، دارالکتاب اللبنانی، چاپ بیروت، سال انتشار ۱۹۸۵م.

۳۸۱. ابوعباس تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله ابن تیمیة الحرانی: معروف به ابن تیمیه و ملقب به شیخ الاسلام، فقیه و متکلم مسلمان، این شخصیت بزرگ در ۶۴۱ هـ ش، در حران از شهرهای ترکیه کنونی به‌دنیا آمد و در ۷۰۷ هـ ش، در زندان چشم از جهان فروبست، ابن تیمیه رحمه‌الله در فقه حنبلی خیلی زود به مقام اجتهاد رسید؛ ولی در ارائهٔ فَتْواها هرگز خود را محدود به فقه حنبلی نمی‌کرد، از نخستین آثار او کتاب «عقیده» بود، او در این کتاب به نقد و رد بسیاری از عقاید کلامی اشعری‌ها پرداخته و نسبت به سستی و ضعف آن باورها معترض بوده‌است، از جمله

هزاران عالم دیگری را داریم که در برابر قدرت‌هایی‌که بسیار دیکتاتور و منحرف بودند، ایستادند و قیام کردند، به زندان رفتند و شکنجه‌ها را پذیرفتند همچنان در پیشاپیش جنبش‌های اسلامی و جنبش‌های آزادی‌بخش جِهادی و ملی، علما دینی نیز قرار داشتند، کشور ما در تمام مراحل قیام‌های خویش، شاهد این حقیقت است، در برابر انگلیس‌ها، در برابر اتحاد شوروی و در برابر قدرت‌های ستمگر، ماوشما می‌بینیم و دیدیم هروقتی‌که انحرافی در سازمان سیاسی و قدرت، در کشور ما به‌میان آمده، بازهم در پیشاپیش مبارزه علیه آن، علمای دینی قرار داشتند و تمام افکار اصلاحی از متن این علما برخاسته‌است و همچنان در جنبش‌های سیاسی حضور علما کاملاً روشن بوده، من در صحبتی جایی گفته بودم که بعضی‌ها فکر می‌کنند که جنبش «مشروطه‌خواهی»[۳۸۲] توسُّط تعداد از روشنفکرها به‌میان آمده؛ امّا نمی‌دانند که در رأس این جنبش روشنفکری، یک «عالم قندهاری»[۳۸۳] قرار دارد که پسان او را در زندان شهید و به دار می‌زنند، این حقایق نشان می‌دهد که علما هم جایگاه خود را در جامعه دارند و داشتند و هم حضور قوی خود را در رهبری جامعه.

پس امروز بار دیگر، باید ما از خود بپرسیم در شرایط کنونی وضع کشورمان و وضع جهان اسلام به‌کجا می‌رود؟ شکی نیست که اگر علما جای خود را بگذارند و مرجعیّت و رهبریت خود را به دیگرها بگذارند، یگان وقت می‌شود - قسمی‌که گفتم- به‌اصطلاح

ویژگی‌های ابن تیمیه رحمه‌الله جسارتش در ارائهٔ عقاید و باورهایش بود. تفسیر سورة الاخلاص، جواب أهل العلم والایمان، تفسیر المعوذتین، الایمان، اقتضاء الصراط المستقیم، العقیدة الواسطیة، بیان الهدی من الضلال، معتقدات اهل الضلال، منهاج السنة النبویة، نقض المنطق، الرد علی المنطقیین، رسالة القیاس، الأمر بالمعروف، حقیقة الصیام، درءالتعارض العقل والنقل از جمله آثار اوست. نگاه: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۳۸۲. مشروطه: در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم از راه خلافت عثمانی به واژگان فارسی راه یافت و ترک‌ها آن را از روی واژهٔ «شارتر» فرانسه یا «کارتا» و کارتولای لاتین ساختند که در آغاز به‌معنای لوحی بود که فرمان‌ها را روی آن می‌نوشتند و بعد به قانون اطلاق گردید، و شاید بتوان گفت: معادل مشروطه‌خواه در انگلیسی «Parliamentarian» است، به هررو: مشروطه رژیم سیاسی یا حکومتی‌است که دامنهٔ کاربرد قدرت در آن محدود به حدود قانون است و به همین دلیل در برابر مفهوم حکومت استبدادی و دیکتاتوری قرار دارد، به عبارت دیگر: حکومت مشروطه برابر با حکومت قانون یا قانون‌روایی‌است، همچنین حکومت مشروطه به دو صورت جمهوری و سلطنتی‌است که در اصل از جنبش آزادی‌خواهانه مایه گرفته‌است. نگاه: دانشنامهٔ سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۱۴۲- ۱۴۳ و وبلاگ حزب مشروطهٔ ایران.

۳۸۳. نام این عالم، مولوی محمّد سرور خان واصف الکوزی، فرزند مولوی احمد جان متخلص به تاجر، از مردم الکوزی‌های ارغستان قندهار بود، محمّد سرور خان علم و ادب را پیش پدرش فراگرفته بود، عالمِ ادیب، شاعرِ روشنفکر و وطن‌دوست بود، وی به‌حیث معلم در لیسهٔ حبیبیه ایفای وظیفه می‌کرد، به هرحال این دانشمند بزرگوار در سال ۱۹۰۹م، بعد از دو روز زندان، در «شیرپور» به توپ پرانده شد و به شهادت رسید. نگاه: وبلاگ آرایی.

جوان‌های فیسبوک و انترنت، باز رهبری جامعه و تحوّلات را به‌دوش می‌گیرند، اگرچه حضور علما در این تحوّلات اخیری که در «تونس»[۳۸۴] «مصر»[۳۸۵] «لیبیا»[۳۸۶] صورت گرفته قوی‌است و اگرچه جوان‌ها هم، پرورده‌های همان دعوتگرهای مسلمان بودند؛ امّا می‌بینیم که قیام‌ها را آن‌ها دارند که به‌کلی سازمان‌دهی می‌کنند.

به‌ارتباط اوضاع کشورمان، باید گفت: فعلاً ما در دنیا شاهد حرکت و جریانی هستیم که بیشتر متکی به خشونت و متکی به سرکوبگری‌است، این جریان طوری خود را نشان می‌دهد که گویی یگانه مرجعیّت فَتْوا و یگانه مرجعیّت رهبری و یگانه مرجعیَّتی که درس هدایتگری را به جوامع مسلمان بدهند، همین جریان خشونت‌گرایی‌است که از طریق انتحار و از طریق حملات بسیار بی‌رحمانه‌ای می‌خواهند که نشان بدهند، این ما هستیم که باید خط بدهیم و این ما هستیم که راه و رسم را به مسلمان‌ها نشان می‌دهیم.

لذا من به این عقیده هستم که همهٔ علمای ما، باید بار دیگر این را ارزیابی بکنند که آیا واقعاً راهی را که آن‌ها تعقیب می‌کنند، درست و تماماً حرف‌های‌شان حق است، یا اینکه:

﴿خَلَطُواْ عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا...﴾[۳۸۷]

یعنی گپ‌های خوبی هم دارند؛ امّا بسیار گپ‌های نادرست و ناروایی را هم به‌نام اسلام پخش می‌کنند.

ما می‌بینیم که حضرت امام اعظم، برای علمای امّت، مخصوصاً برای پیروان خود درس بسیار آموزنده‌ای را می‌دهد، بلی وقتی‌که نظرش را در ارتباط به فَتْوا و استنباط فقهی و مرجعیّت «اصحاب»[۳۸۸] پیغمبرﷺ می‌پرسند، می‌گوید:

---

۳۸۴. شناسهٔ تونس گذشت.

۳۸۵. شناسهٔ مصر گذشت.

۳۸۶. لیبیا: کشوری‌است که در افریقای شمالی موقعیّت دارد، مساحت آن ۱،۷۵۹،۵۴۱ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۶،۵۴۶،۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، واحد پول آن دینار لیبی می‌باشد، اکثر مردم در این کشور پیرو دین مقدّس اسلام هستند، زبان رسمی این کشور عربی بوده و پایتخت آن شهر «طِرابلُس» است. نگاه، ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۳۸۷. بخشی از آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ مبارکهٔ توبه است که می‌فرماید: ﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

(مردمان دیگری هم هستند که به گناهان خود اعتراف می‌کنند و کار خوبی را با کار بدی می‌آمیزند، امّید است که خداوند توبهٔ آنان را بپذیرد، بی‌گمان خداوند دارای مغفرت فراوان و رحمت بی‌کران است.)

۳۸۸. اصحاب: به کسانی گفته می‌شود که پیغمبراکرمﷺ را دیده و با ایمان از دنیا رفته باشند، خواه از او روایت کرده باشد، یا نکرده باشد، خواه با ایشان کم نشسته باشد یا زیاد یا اصلاً به دلیلی نتوانسته باشد که با او بنشیند و یا او را نبیند،

از میان سخنان آن‌ها سخنی را انتخاب می‌کنیم و به آنچه که آن‌ها فرمودند و روایت کردند: «آمنا وسلمنا»

امّا در مورد «تابعین»[۳۸۹] چه می‌فرمایند؟ می‌گویند:

﴿هُمْ رجالٌ ونحنُ رجال...﴾[۳۹۰]

یعنی اگر آن‌ها مرد میدان هستند، ما هم مرد میدان هستیم.

یعنی این‌طور نیستیم که همه چیز را به‌کلی به آن‌ها بگذاریم، این یک‌درس ارزنده‌ای‌است به علما، به این معنا که آیا درست است که ما مرجعیّت فکری و مرجعیّت

این تعریف را ائمهٔ حدیث بیان کرده‌اند، امام بخاری رحمه‌الله می‌گوید: من صحب رسول الله ﷺ أو رآه من المسلمین فهو من أصحابه، ویقول أحمد بن حنبل: «أفضل الناس بعد صحابة الرسول من البدریین کل من صحبه سنة أو شهراً أو یوماً، أو رآه، وله من الصحبة علی قدر ما صحبه» امّا ابن حجر در کتاب «الإصابة قی تمییز الصحابة» چنین می‌گوید: «من روی عن النبی حدیثاً أو کلمة، أو رآه و هو مؤمن به فهو من الصحابة، و من لقی النبی مؤمناً به ومات علی الإسلام، طالت مجالسته معه أو قصرت، روی عنه أولم یرو، غزا أولم یغز، من رآه ولم یجالسه ومن لم یره لعارض» نگاه: الکفایة، ص:۵۱، تلقیح فهوم أهل الآثار، ص: ۲ و کتاب الإصابة لابن حجر، ج ۱، ص:۱۰.

۳۸۹. تابعین: افرادی که با یک یا چندتن از صحابه ملاقات یا مصاحبت کرده‌اند، واژهٔ تابعین جمع تابع یا تابعی‌است، به نظر اغلب علما، صرف ملاقات با یک یا چندتن از صحابه برای اطلاق تابعی بر فرد کافی‌است، مصاحبت و مجالست با صحابه نیز ضرورت دارد، برخلاف صحابه که برای آن‌ها صرف دیدار با رسول اکرم ﷺ در کسب عنوان صحابی کفایت می‌کند، ابن حبّان معتقد بود که تابعی باید در سِنّی باشد که قادر به حفظ کردن از صحابه باشد، از این‌رو خَلَف بن خلیفه از اتباع تابعین شمرده شده، اگرچه در کودکی عَمروبن حُرَیث را دیده بوده‌است، برخی، علاوه بر سماع، طول ملازمت با صحابه و برخورداری از قوهٔ تمییز را هم شرط کرده‌اند؛ امّا آنانی‌که معتقد تنها به شرط دیدار هستند به روایتی از رسول اکرم ﷺ استناد می‌کنند که در آن رسول الله ﷺ فرمودند: ﴿طوبی لِمَن رَآنی وآمن بی، وطوبی لمن رأی مَن رآنی﴾ (خوشا به حال کسی‌که مرا دیده و به من ایمان آورده‌است و خوشا به حال آن کس‌که کسی را که مرا دیده، دیده باشد.) اصطلاح تابعین از آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ مبارکهٔ توبه ﴿وَالسّابقونَ الْاَ وَّلونَ مِنَ الْمُهاجرینَ وَالْاَنْصار وَالَّذینَ اتَّبَعُوهُم بِاِحْسان رَضِیَ اللهُ عَنهُم وَ رَضُوا عَنْهُ...﴾ گرفته شده‌است، البته در این آیه، ﴿الَّذین اتَّبَعوهُم﴾ به‌معنای اصطلاحی تابعین به کار نرفته‌است؛ زیرا در بین پیروان پیشگامان اولیه «السابقون الاوّلون» گروهی از صحابه هم قرار داشته‌اند، همچنین در تفسیر آیهٔ دهم سورهٔ حشر ﴿وَالَّذینَ جاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرلَنا ولاِ خوانِنا الَّذینَ سَبَقونا بالایمان...﴾ که تعبیر ﴿التابعون باحسان﴾ و ﴿التابعین﴾ به کار رفته‌است، ممکن است که این اصطلاح از کلام رسول اکرم ﷺ گرفته شده باشد. نگاه: ابن صلاح، ص: ۱۷۹، نووی، ص:۲۰۰، سخاوی، ج:۳، ص: ۱۲۳، خطیب بغدادی، ص: ۳۸، ابن حَجَر، ص:۹۰، سیوطی، تدریب الراوی، ج:۲، ص: ۲۰۷، رشیدرضا، تفسیر المنار، ج:۱۱، ص: ۱۵ و مسلم بن حجاج، ج:۲، ص: ۱۹۶۸.

۳۹۰. متن اصلی سخن حضرت امام ابوحنیفه رحمه‌الله این است : «ما جاءَ عن الله تعالی فعلی الرأس والعینین، وما جاءَ عن رسول الله ﷺ فسمعاً وطاعةً، وما جاءَ عن الصحابة رضی‌الله‌عنهم تخیرنا من أقوالهم، ولمَ نخرجْ عنهم ، وماَ جاءَ عن التابعین فهُمْ رجالٌ ونحنُ رجالٌ» نگاه: الإحکام لابن حزم ، ج: ۴، ص:۵۷۳، والمدخل للسنن الکبری، ص:۱۱۱، والانتقاء لابن عبد البر، ص:۱۴۴، والمبسوط للسرخسی، ج: ۱۱، ص: ۳، المسودة، ص:۳۰۲، سیرأعلام النبلاء، لإمام ذهبی، ج: ۶، ص:۴۰۱، والتقریر والتحبیر، ج:۲، ص:۴۱۵.

رهبری خود را، به یک مجموعه‌ای بگذاریم که - من یقین دارم- اکثرشان فهم اسلامی آن‌قدر قوی هم ندارند؟ بدون شک گاهی عاطفه و احساسات و گاهی هم، عدم دقت در قضایا و بعضاً مداخلهٔ دست‌های بسیار ناروا و دست‌های اجانبی‌که می‌خواهند اسلام و مسلمان‌ها را بدنام بسازند، در پشت‌سر این اعمالی‌که فعلاً جریان دارد دخیل است.

شما ببینید کارهایی‌که به‌نام مبارزه برضدِ وضع فعلی در کشور، جریان دارد، چه کارهایی‌است؟

آیا کل کشور ما را «دارالحرب» خواندن، اصل فقهی و اصل شرعی دارد؟ خون همه کسانی را که در اینجا هستند، مباح قراردادن کدام اصل دینی و اصل شرعی دارد؟ آیا هدف قراردادن و ترورکردن بزرگ‌ترین رهبرهای جهاد و رهبری جهاد افغانستان کدام مرجعیّت و اصل دینی و فقهی دارد؟ درکدام فقه این را ماوشما جست‌وجو بکنیم؟ ما که باید بفهمیم:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾[۳۹۱]

یعنی وقتی‌که در میان شما حرفی می‌باشد، باید از مرجعیّت قرآن و سنّت بپرسید. راستی آیا واقعاً انفجار نمازگزارها در مسجد، مثل ترور انجینر صاحب «محمد عمر»[۳۹۲] در تخار که چندتا از جملهٔ بهترین حُفَّاظ قرآن‌کریم در پهلویش قرار داشتند، مرجعیّت دینی دارد؟ آیا ترور تعدادی از کسانی‌که در مجلس فاتحه نشستند، مرجعیّت دینی دارد؟ آیا انفجار دادن زن‌ها و طفلک‌ها و جوان‌های بیچاره و غریبی که می‌روند تذکیره بگیرند و کودک‌هایی‌که یا همراه مادر خود روان هستند و یا هم همراه پدر غریب و فقیر خود روان هستند، مرجعیّت دینی دارد؟ نه هرگز.

لذا خطاب من، به علمای محترم کشورمان این است که ما نباید بگذاریم که مرجعیّت را آن‌ها به‌دست بگیرند و ما تنها تماشابین بوده باشیم، درست، در این شکی نیست که هیچ‌یکی از ما به فساد و ناروای‌هایی‌که در جامعهٔ ما هست، راضی نیستیم؛ امّا مبارزه با فساد و مبارزه با ناروایی، یک اسلوب و راهی دارد و می‌شود از طریق شریعت برهرچیز غالب آمد، چون شریعت برای ما همه چیز را درس داده و در هر موردی برای ما رهنمای‌هایی را

---

۳۹۱. بخشی از آیهٔ ۵۹ سورهٔ مبارکهٔ نساء است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾
(ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، از الله و از پیغمبر اطاعت کنید، و از اولوالأمر خود فرمان‌برداری کنید و اگر در چیزی اختلاف داشتید، آن را به الله و پیغمبر او برگردانید، اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار، برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.)

۳۹۲. شناسهٔ انجینر محمّد عمر شهید گذشت.

داده‌است، سوال من از همین کسانی‌که می‌گویند: قوّت‌های خارجی از اینجا (افغانستان) باید بیرون شوند، این است که آیا این اعمال شما خدمت به ادامهٔ حضور قوّت‌های خارجی در این کشور نیست؟ مگر این اعمال برای آن‌ها این بهانه را نمی‌دهد که تا آن‌ها در اینجا باشد؟ اگر واقعاً ما خواسته باشیم، این نیروهای خارجی از اینجا بیرون شوند، چرا دستِ وحدت به‌هم نمی‌دهیم؟ چرا همگی یک‌جا متحد نمی‌شویم؟ چرا صلح نمی‌کنیم؟ وقتی‌که حرف از صلح می‌زنیم، صلح با خود می‌کنیم؛ یعنی صلح با مسلمان‌های خود می‌کنیم، ما صلح و مصالحه با خارجی نمی‌کنیم؛ بلکه با هم می‌نشینیم و یک‌جا دست‌به‌دست همدیگر می‌دهیم و این اصل قرآنی‌است، راستی آیا برای ما از راه و رسم پیغمبراکرمﷺ کرده، راه و رسم دیگری وجود دارد که، بهتر باشد، قرآن‌کریم می‌گوید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً﴾[۳۹۳]

مگر برای مسلمان از پیغمبرﷺ کرده هم کسی دیگری می‌باشد که رهبریت درست و واقعی، کند؟ یا نه، ما خواهش‌ها و هوا و هوس نفس خود را رهبر می‌سازیم؟

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ...﴾[۳۹۴]

پس چرا راه پیغمبرﷺ را برنمی‌گزینیم؟ ما این مطلب را در حیات پیغمبر خود، می‌خوانیم: رسول اکرمﷺ در صلح حدیبیه تصمیم می‌گیرند که با اصحاب‌شان به‌خاطر طواف خانهٔ خدا بروند و اصحاب پیغمبرﷺ که در حدود هزار و چهارصدنفر می‌باشند، حرکت می‌کنند و پیغمبراکرمﷺ برای‌شان می‌فرماید: ماوشما به طواف خانهٔ خداﷻ می‌رویم؛ امّا وقتی‌که رسول خدا و یارانش به مکّهٔ مکرمه نزدیک می‌شوند، مشرکین قریش بین خود فیصله می‌کنند که قطعاً ما به پیغمبرﷺ اجازه نمی‌دهیم که طواف بکند، به این‌اساس به رسول اکرمﷺ پیام روان می‌کنند و در ضمن افرادی را می‌فرستند که مانع ورود رسول اللهﷺ شوند؛ امّا رسول اللهﷺ راه‌های جانبی و بسیار مشکلی را انتخاب می‌کند؛ تا در

---

۳۹۳. احزاب/ ۲۱ (سرمشق و الگوی زیبایی، در پیغمبر الله برای شماست، برای کسانی‌که امّید به الله داشته و جویای قیامت باشند و الله را بسیار یاد کنند.)

۳۹۴. بخشی از آیهٔ ۲۳ سورهٔ مبارکهٔ جاثیه‌است که می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾

(هیچ‌دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به الوهیت خود گرفته‌است و با وجود آگاهی، الله او را گمراه ساخته‌است و برگوش و دل او مُهر زده‌است و برچشمش پرده‌ای انداخته‌است؟! پس چه کسی جز الله می‌تواند او را رهنمایی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید؟.)

مقابل و در رویاروی آن‌ها قرار نگیرند و جنگ صورت نگیرد؛ امّا بازهم در آن راه‌های جانبی افرادی می‌آیند و جلوِ رسول الله ﷺ و یارانش را می‌گیرند و به رسول الله ﷺ می‌گویند: شما به مکّه رفته نمی‌توانید و بدون جنگ ما به‌شما اجازه نمی‌دهیم که داخل مکّه شوید، اینجاست که موضوع صلح حدیبیه به‌میان می‌آید، داستان صلح حدبیبه را ببینید که چه‌قدر جالب است، رسول اکرم ﷺ به‌خاطر مصالحه، مصالحه آن هم با مشرکین، مصالحه با مسلمان نه؛ بلکه طرف مشرک است، می‌بینیم که با مشرکین چه‌طور صلح می‌کنند؟ خوب داستان این صلح طولانی‌است، دیگر مسایلش را کنار می‌گذاریم، به‌هرحال، نماینده‌های طرف می‌آیند، وقتی‌که می‌نشینند به نوشتن قرارداد صلح و البته قرارداد صلح را حضرت علی کرم الله وجهه نوشته می‌کند و وقتی‌که حضرت علی رضی الله عنه نوشته می‌کند: مِن محمّد بن عبدالله رسول الله؛ یعنی از طرف محمّد بن عبدالله رسول خدا ﷺ.

طرف مقابل می‌گوید: تنها نامش؛ یعنی محمّد را نوشته بکنید، رسول الله نوشته نکنید.

همچنان وقتی‌که حضرت علی رضی الله عنه بسم الله نوشته می‌کنند، باز طرف مقابل می‌گوید: بسم الله را بردار، ما الله را نمی‌شناسیم.

طبعاً حضرت علی کرم الله وجهه دست‌شان کار نمی‌کند که لفظ جلاله و کلمهٔ رسول الله ﷺ را از پهلوی نام حضرت رسول اکرم ﷺ بردارد، اینجاست که پیغمبر اکرم ﷺ می‌گویند: کجاست؟ به من اشاره کن.

خود رسول الله به‌دست مبارک، کلمهٔ رسول الله و لفظ الله را دور می‌کنند، بعد از آن باز طرف مقابل در قرارداد نوشته می‌کنند، که شما امسال نمی‌توانید که به زیارت خانهٔ خدا بروید، سال دیگر ما برای‌تان اجازه می‌دهیم؛ امّا غیرمسلّح می‌آیید، شمشیرهای‌تان در غلاف می‌باشد، از مابین شما کسانی‌که به‌صفِ ما بر می‌گردند؛ یعنی مرتدّ می‌شوند، او در پیش ما می‌باشد؛ امّا از ما اگر کسی‌که مسلمان می‌شود، شما دوباره او را برای ما تسلیم می‌کنید.

رسول اکرم ﷺ می‌گوید: به‌کلی درست است.

در همین وقت است که ابوجندل از مابین بندیخانه گریخته و هنوز هم، زنجیر در دست و پایش است که پیش رسول الله ﷺ می‌آید، کسی‌که از طرف مقابل در قرارداد نشسته‌است، می‌گوید: «این را پس برای من بسپار» ابوجندل رضی الله عنه فریاد می‌کند: یا رسول الله ﷺ من‌که از کفر گریختم و به اسلام پناه آوردَم.

رسول الله ﷺ می‌فرمایند: فعلاً، ما چون تعهد کردیم، مجبور هستیم که قرارداد خود را محترم بشماریم.

در این وقت است که اصحاب احساساتی می‌شوند، حضرت عمر ﷺ می‌گوید:
یا رسول الله فدایت شوم؛ مگر ما مسلمان و آن‌ها مشرک نیستند؟
رسول الله ﷺ می‌گوید: بلی ما مسلمان و آن‌ها مشرک هستند.
عمر ﷺ : مگر ما به حق نیستیم و آن‌ها به باطل؟ پس چرا ﴿نقبل الدنیة فی دیننا﴾ یعنی ما این ذلت را قبول بکنیم، در حالی‌که ما مسلمان هستیم.
امّا رسول الله ﷺ توصیه می‌کند که من پیغمبر ﷺ هستم، من می‌فهمم، شما ساکت باشید.

اینجاست که این قرارداد پاس می‌شود، طبعاً تمام اصحاب خشمگین و متأثر هستند، چون رسول الله ﷺ دیگر اجازه ندادند و با خود هدایایی[۳۹۵] آورده بودند و باید هدایای خود را ذبح بکنند و همچنان خود را از اِحرام خلاص بکنند، اینجاست که رسول الله ﷺ هدایت می‌دهند که شما هدایای خود را ذبح بکنید و از اِحرام خود را بیرون کنید؛ امّا یک حالت روانی و حالت عاطفی و احساساتی مسلمان‌ها را فرا گرفته بود که نمی‌توانستند از اِحرام بیرون شوند، تقریباً برای بار اوّل است که یک‌نوع تمرد و عصیان مدنی از اصحاب پیغمبر ﷺ سر می‌زند، اصحاب پیغمبری که به‌کلی فرمان‌بردار پیغمبرند؛ تا جایی‌که قطرهٔ آبی که از رسول الله به زمین می‌چکید، ده‌ها صحابه می‌دویدند که آن را بگیرند و به سر و روی خود به‌گونه‌ای تبرک بمالند؛ امّا حالا چه‌طور شده که از امر پیغمبر ﷺ تمرد می‌شود، اینجا نقش زن‌ها را می‌بینیم که چه‌قدر مهم است، رسول الله ﷺ از اینکه اصحاب تمرد کرده، کمی متأثر می‌شوند و به خیمهٔ خود می‌روند و ام‌سلمة ﷺ مشوره می‌دهند که یا رسول الله فدایت شوم، خیر است، اصحاب را به حال خود بگذار، شخصاً خودتان بروید و سلمان را بخواهید؛ تا موی مبارک خود را بتراشید و هدیهٔ خود را هم ذبح بکنید.

وقتی‌که رسول اکرم ﷺ این کار را به مشورهٔ حضرت ام‌سلمة ﷺ انجام می‌دهند، اصحاب با دیدن این منظره می‌گویند: به اندازهٔ دَوان‌دَوان آمدیم و شروع به تراشیدن موهای‌مان کردیم که نزدیک بود از وارخطایی،[۳۹۶] پوست‌های سرمان را به‌کلی بریده بودیم؛ امّا به‌محضی که پیغمبراکرم ﷺ و اصحاب در مدینه می‌رسند، وحی الهی نازل می‌شود:
﴿إنا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُّبِیناً * لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ

---

۳۹۵. هَدْی: (فتح اوّل و سکون دوم) آن چارپایی‌که برای قربان کردن به مکّه برند، سعدی سروده‌است:
توانگران را وقف است و نذر و مهمانی *** زکواة و فطره و اعتاق و هدْی و قربانی. نگاه: لغت‌نامهٔ دهخدا.
۳۹۶. وارخطایی: در گویش فارسی افغانستان، معنای سراسیمگی و آشفتگی را دارد.

عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً﴾[۳۹۷]

ما می‌بینیم که این کار؛ یعنی صلح یک‌مژده‌ای‌است برای فتح عظیم، صلح حدیبیه، اوّلین و عمده‌ترین قدمی‌است که در راه پخش دعوت جهانی اسلام برداشته شده است؛ لذا می‌بینیم به‌محضی که صلح حدیبیه، بسته می‌شود، پیغمبرصلواةالله‌علیه‌وسلامه به تمامِ رهبرهای چهار اطراف جهان نامه می‌نویسد، به «مُقَوقِس»[۳۹۸] «نجاشی»[۳۹۹] و به یک‌تعداد از ملوک‌هایی‌که در اطراف «جزیرةالعرب»[۴۰۰] هستند، به همگی‌شان نامه می‌نویسند و آن‌ها را به اسلام دعوت می‌کنند، همچنان رسول الله ﷺ تعدادی از قراردادهای امنیتی را با تعداد از قبایلی که در شمال مدینهٔ منوره هستند، بسته می‌کنند، یک‌وضعِ اعتماد به‌خود، در مابین دولت اسلامی و در مابین مسلمان‌ها ایجاد می‌شود و به تعقیب این صلح حدیبیه است که فتح

---

۳۹۷. الفتح/ ۱- ۳ (ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساختیم، هدف این بود که الله گناهان پیشین و پسین تو را ببخشاید و نعمت خود را برتو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید.)

۳۹۸. متن نامهٔ رسول خدا ﷺ به مُقَوقِس پادشاه مصر این است:

(به‌نام خداوند بخشنده و مهربان! از محمّد فرزند عبدالله به مُقَوقِس، بزرگ قبطیان، درود بر پیروان هدایت، من تو را به آیین اسلام دعوت می‌کنم، اسلام بیاور تا در امان باشی، اسلام بیاور؛ تا خداوند دو پاداش به تو دهد و اگر نپذیری و اسلام نیاوری گناه قبطیان نیز به عهدهٔ توست، ای اهل کتاب، بیایید به یک اصل مشترک میان خودمان عمل کنیم و آن این است که غیر الله را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را به خدایی نپذیرد، اگر آنان از آیین حق روی گرداندند، بگویید گواه باشید که ما پیرو آیین اسلامیم) نگاه: دایرةالمعارف، از علامه فرید وجدی.

۳۹۹. متن نامهٔ رسول الله ﷺ به پادشاه حبشه این است:

به‌نام خداوند بخشنده و مهربان! از محمّد پیامبر الله به نجاشی اصحم پادشاه حبشه، تو با ما در صلح هستی، من خدای ملک، قدوس، سلام، مؤمن و مهیمن را ستایش می‌گویم و گواهی می‌دهم که عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمهٔ اوست که وی را به مریم دوشیزهٔ پاکیزه القا کرد و عیسی را بار گرفت و الله عیسی را از روح خود آفرید، چنان‌که آدم را بادست و دمیدن روح خود در او آفرید، من تو را به خدای یگانهٔ بی‌شریک و اطاعت از وی فرا می‌خوانم که پیرو من شوی و به خدایی‌که مرا فرستاده ایمان بیاوری که من پیغمبر خدایم و پسر کاکایم جعفر و جمعی از مسلمانان را به‌سوی تو فرستاده‌ام و چون بیایند، آن‌ها را بپذیر و از تکبر برکنار باش که من تو را با سپاهت به‌سوی الله می‌خوانم، من پیام الله را ابلاغ کردم و اندرز دادم، اندرز مرا بپذیر و درود و سلام بر آنکه پیرو هدایت شد. نگاه: سیرت نبوی، از دکتور مصطفی سباعی، مترجم، ف. فاضل، ص: ۱۷۸.

۴۰۰. جزیرة العرب یا شبه جزیرهٔ عربستان: پهناورترین شبه‌جزیرهٔ جهان، واقع در جنوب‌غربی آسیاست، جزیرة العرب میان آب‌های خلیج‌فارس، دریاهای عمّان و عرب در مشرق، اقیانوس هند و خلیج عدن در جنوب و دریای سرخ در مغرب قرار دارد و به‌سبب جریان رودها، از جمله فُرات، در قسمت شمالی آن، که شبه‌جزیره را تقریباً به‌صورتِ جزیره در آورده‌است، اکثر جغرافیه نویسان و مؤرخان قدیم و جدید آنجا را جزیرة العرب نامیده‌اند، جزیرة العرب شامل این کشورهاست: عربستان سعودی، یمن، عمّان، اِمارات متحدهٔ عربی، کویت و قطر. نگاه: معجم قبائل العرب القدیمة والحدیثة، از عمر رضا کحّاله، ص: ۵-۷ و قلب جزیرة العرب، از فواد حمزه، ص: ۱۱-۱۳ و گیتاشناسی نوین کشورها، ص: ۱۱۹، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۲۸.

مکّه صورت می‌گیرد؛ یعنی صلح، اوّلین قدمِ عمده و عملی در ارتباط بزرگ‌ترین فتح و بزرگ‌ترین پیروزی به جهان اسلام است و حتی همان کسانی را که- مثل ابوجندل و ابو بصیر- دیروز مشرکین می‌گفتند که این‌ها را برای ما تسلیم بکنید، آن‌ها هم، وقتی‌که دیدند رسول اکرمﷺ نظر به قراردادی که دارند، اجازه نمی‌دهد که به‌پیش مسلمان‌ها بروند راه دیگری را در پیش گرفتند، مثلاً ابو بصیر- یکی از جوان‌های بود که به مدینهٔ منوره فرار کرده بودند و همراه با اقارب و خویش‌های‌شان به آنجا آمده بودند، مشرکین چند نفر را روان کرده بودند که این‌ها را پس تسلیم شوند، وقتی‌که مشرکین این‌ها را تسلیم گرفته و پس که می‌بردند، ابوبصیر طرف رسول اللهﷺ دیدند وگفتند: یا رسول الله فدایت شوم، من‌که خود را تا اینجا رساندم، باز مرا برای مشرکین تسلیم می‌کنی؟

رسول اللهﷺ گفتند: «خیر است تو برو، خداوند ﷻ برایت مخرجی پیدا می‌کند.»

خوب زمانی‌که ابوبصیر همراه دوتا مشرکی که او را از مدینهٔ منوره به مکّه می‌برند، در نیمهٔ راه می‌رود، در حالی‌که آن دو متوجّه نیستند، حمله می‌کند و شمشیر یکی‌شان را می‌گیرد و هردوشان را می‌کشد و پس به‌خدمت رسول اکرمﷺ می‌آید و می‌گوید: یا رسول اللهﷺ اینک من آمدم، شما تعهد خود را به‌جا کردید، اینجاست که پیغمبراکرمﷺ سخن بسیار شیرینی ایراد می‌فرماید، می‌گوید:

﴿مِسْعَرَ حَرْبٍ لَوْ كَانَ معه الرجال﴾[۴۰۱]

یعنی اگر همرأیش نفر داشته باشد، آتش‌افروز جنگ است.

همین است که ابوبصیر و ابوجندل، گروپ‌های چریکی را تشکیل می‌دهند- چون این‌ها در مدینهٔ منوره حق بودن را ندارند- و جلوِ رفت‌وآمد تجارت مشرکین مکّه را می‌گیرند؛ تا جایی‌که مشرکین هیئتی را به پیش رسول اکرمﷺ روان می‌کنند که همین نفرها را پس به مدینه باز گردان که ما از دست‌شان به جان رسیدیم.

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: نه‌خیر، به اساس قراردادی که بستیم من نمی‌توانم که این‌ها را پس به مدینه باز گردانم، این‌ها مربوط به‌شما هستند.

امّا مشرکین عذر می‌کنند که این‌ها را شما پس در صف خود در مدینهٔ منوره، بگیرید.

در اینجا می‌بینیم که دیدگاه پیغمبراکرم صلواةالله‌علیه‌وسلامه در ارتباط به صلح و نتایج صلح چه‌قدر دقیق است، اینجاست که ماوشما هم، باید این پیام را برای آن دوست‌هایی‌که

---

۴۰۱. بخاری حدیث آتی را این‌گونه آورده‌است: ﴿وَيلُ أُمِّهِ مِسْعَرَ حَرْبٍ لَوْ كَانَ لَهُ أَحَدٌ﴾ (وای بر مادرش، عجب جنگ‌افروزی‌است اگر کسی را داشته باشد.) نگاه: صحیح البخاری، شمارهٔ حدیث: ۲۷۳۱-۲۷۳۲.

مسلّح می‌جنگند، برسانیم، ما وقتی‌که خود را امّت پیغمبراکرمﷺ می‌دانیم، پس چرا راه پیغمبرﷺ را پیروی نکنیم؟! در حالی‌که قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿وَالصُّلحُ خَيرٌ...﴾[۴۰۲]

و در حالی‌که قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿لاخَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...﴾[۴۰۳]

و در حالی‌که خداوندﷻ حتی در کشمکش مسلّحی که مسلمان با کفار می‌داشته باشند؛ یعنی در میدان جنگ هم می‌فرماید:

﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ...﴾[۴۰۴]

پس مسلمان با مسلمان چرا با هم صلح نمی‌کند؟ چرا مشکل خود را یک‌جا با هم نمی‌نشینند و حل کنند؟ تعجُّب این است، خوش دارند با خارجی‌هایی‌که می‌گویند: ما برضدشان می‌جنگیم، با آن‌ها بنشینند و بروند مثلاً در «لندن»[۴۰۵] و «جرمنی»[۴۰۶] با آن‌ها بنشینند و صحبت بکنند؛ امّا با دولت اسلامی و با خود مسلمان‌ها نمی‌نشینند!! یعنی این چه هنر است که تو از برادر مسلمانت فرار می‌کنی و می‌گویی: با این نمی‌نشینم؛ امّا با کسی‌که می‌گویی: او را من قطعاً نمی‌خواهم، می‌روی نه‌تنها که با او می‌نشینی؛ بلکه راز و گپ‌های خود را با او شریک می‌کنی؟!

به این‌اساس، یقیناً این راهی‌که روان هستند، به ترکستان است،[۴۰۷] به کعبه نیست، و این راه، راه نادرستی‌است؛ لذا خواهش من و خواست همهٔ ماوشما این باشد که مرجعیّت را دیگر، به دیگرها ندهیم، باید این را به مردم تفهیم بکنیم که این راه، راه درست نیست، این راه، راه غلط و نادرست است، بیایید اگر واقعاً می‌خواهید که خارجی‌ها و قوّت‌های خارجی

---

۴۰۲. نساء/ ۱۲۸. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۴۰۳. نساء/ ۱۱۴. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۴۰۴. انفال/۶۱. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۴۰۵. گذشت.

۴۰۶. جرمنی یا آلمان: نام رسمی جمهوری فدرال آلمان، کشوری در قارهٔ اروپاست، پایتخت این کشور شهر برلین بوده و مساحت آن ۳۵۷،۰۲۱ کیلومتر مربع و نفوس آن در سال ۲۰۰۹م، ۸۱،۸۰۲،۰۰۰ تخمین شده‌است، واحد پول آن «یورو» است، زبان رسمی آن آلمانی‌است، بنابر آمار منتشره از طرف دولت آلمان، در سال ۱۹۹۹م، تعداد مسلمانان در این کشور حدود سه میلیون نفر بود، مسلمان‌ها بعد از پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها سومین فرقهٔ مذهبی آلمانی هستند. آلمان دارای نظام سیاسی جمهوری فدرال دموکراتیک پارلمانی بوده و دارای ۱۶ ایالت است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۸۴- ۸۵، و سایت راسخون.

۴۰۷. گذشت.

از کشورمان بیرون شوند، دست را به‌دست همدیگر بدهیم، نه‌تنها شما؛ بلکه ما همه کسانی‌که در اینجا هستیم، علمای دینی و مجاهدینی که اینجا هستند، همه یک‌جا به خارجی‌ها می‌گوییم که بس است؛ تا حال که بودید، بودید، بعد از این ما نمی‌خواهیم که خارجی در اینجا بوده باشد، این فیصله یک فیصلهٔ کلی باشد.

لذا حرف من به علمای محترم‌مان این است که خداوند ﷻ به‌غیر از اینکه مقام شما را تعیین کرده، همچنان می‌فرماید:

﴿یاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ...﴾[۴۰۸]

مفّسرین، در پهلوی زمامدارها، علما را نیز از جملهٔ اولوالأمر می‌دانند.[۴۰۹]

اولوالأمر کسی‌است که باید جامعه را از بحران‌ها نجات بدهد.

همچنان فقهای اسلام، عنصر اساسی شورای «اهل‌حل‌عقد»[۴۱۰] را علمای دینی می‌داند.

یعنی این علمای دینی هستند که بحران‌های ملی را حل می‌کنند، علمای دینی هستند که تصمیم‌های بزرگ ملی را عقد می‌کنند؛ یعنی شورای‌حل‌وعقد، بحران را حل می‌کند، مشکلات جامعه را از بین می‌برد، اگر این کار را ماوشما نکنیم، متوجّه باشیم که خداوند ﷻ عِقاب سختی را متوجّه مسلمان‌ها می‌سازد، البته قابل ذکر است که ارتداد تنها به‌معنای ارتداد از اسلام نیست؛ بلکه یگان وقت می‌شود ارتداد، به‌معنای ترک وظیفه و خود را کنارکشیدن هم است که خداوند ﷻ می‌فرماید:

بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِیْم * ﴿یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّة عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّة عَلَی الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلایَخَافُونَ لَوْمَة لائِمٍ...﴾[۴۱۱]

---

۴۰۸. نساء/ ۵۹ ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۴۰۹. بلی شماری از مفسّران قرآن‌کریم به این باورند، چون: حضرت جابر بن عبدالله و حضرت مجاهد و حضرت ضحاک. نگاه: الجامع لأحکام القرآن، از أبی عبدالله القرطبی، طبع دارابن حزم، چاپ اوّل، جلد اوّل، ص: ۹۱۲-۹۱۳.

۴۱۰. گذشت.

۴۱۱. بخشی از آیهٔ ۵۴ سورهٔ مبارکهٔ مائده‌است که می‌فرماید: ﴿یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّة عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ﴾

(ای مؤمنان! هرکسی از شما از آیین خود باز گردد، الله جمعیّتی را خواهد آورد که الله دوست‌شان می‌دارد و آنان هم الله را دوست می‌دارند، نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند، در راه الله جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ‌سرزنش کننده‌ای هراسی به‌خود راه نمی‌دهند، این هم فضل الله است، الله آن را به هرکسی که بخواهد عطا می‌کند و الله دارای فضل فراوان و آگاه است.)

اگر ما مسئولیت‌های خود را ترک بکنیم، اگر ما رسالت خود را به‌کلی به دیگرها بگذاریم، باز- قسمی‌که گفتم- این جوان‌های فیسبوک و انترنت هستند که در پیشاپیش تحوّلات جامعه قرار می‌گیرند، نه مجامع و نه شورای علمای سرتاسری، نه شورای عالی صلح و نه هم علمای مدارس دینی، باز این دیگرها هستند که رهبری را به‌دست می‌گیرند، خداوند ﷻ جوامع مسلمان را بدون رهبری نمی‌گذارد، حدیث پیغمبراکرم ﷺ است که این سنّت الهی‌است که «خداوند ﷻ در رأس هر مائة سنة کسی را می‌فرستد که یجدد لها دینها»[۴۱۲] یعنی برای مسلمان‌ها دین‌شان را تجدید می‌کند؛ یعنی رهبری آن‌ها را به‌دوش می‌گیرند؛ لذا ما باید جلوِ این بی‌مسئولیتی را به هر قیمتی که می‌شود، بگیریم و حضور خود را قوی بسازیم.

گاه‌گاهی شنیده می‌شود که در مسجدهای‌مان یگان نفر، گروپ‌های تروریستی را که به آنجا بمب می‌برند، در مسجد حفظ می‌کنند، من فکر می‌کنم، علمای امّت ما متوجّه هستند که این کار چه‌قدر برای ما مسلمان‌ها بدنامی خواهد داشت که عبادتگاه را ما جای ترور بسازیم؟ مگر این را گاهی همان عالم و ملای مسجد متوجّه شده که در این کارشان در کدام کتاب در کدام حدیث پیغمبراکرم ﷺ و در کدام اصل فقهی شریعت دارد؟ در حالی‌که معمولاً عبادتگاه جای امنیت است، خداوند کعبه را، خانهٔ عبادت مسلمان‌ها را مرکز امن ساخته‌است.[۴۱۳]

خوب به‌هرحال من یقین دارم که اگر وقتی‌که ما این کار را کردیم؛ یعنی رسالت خویش را انجام دادیم، در آن وقت است که:

- ﴿يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ...﴾[۴۱۴]

---

۴۱۲. متن حدیث مبارک این است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا﴾ (الله در هر صد سال برای این امّت کسی را می‌فرستد که دینش را برایش تجدید کند.) نگاه: سنن أبی داود، شمارهٔ حدیث: ۴۲۹۱ و صححه السخاوی فی «المقاصد الحسنة» شمارهٔ حدیث: ۱۴۹ و الألبانی فی «السلسلة الصحیحة» شمارهٔ حدیث: ۵۹۹.

۴۱۳. توضیح این مطلب گذشت.

۴۱۴. این بخشی از آیات ۴ و ۵ سورهٔ مبارکهٔ روم است که می‌فرماید: ﴿فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (در مدتی چند سالی، چه قبل و چه بعد همه چیز در دست الله و به فرمان اوست، مؤمنان از یاری الله [خداوند] شادمان می‌شوند، هرکسی را که که بخواهد یاری می‌دهد و او بس چیره و بسیار مهربان است.)

- ﴿أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ...﴾[۴۱۵]
اقُوْلُ قَوْلِی هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۴۱۶] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةُاللهِ.

۴۱۵. بخشی از آیهٔ ۲۱۴ سورهٔ مبارکهٔ بقره‌است که می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء وَزُلْزِلُواْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ﴾ (آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید، بدون آنکه به شما همان برسد که به کسانی رسیده‌است که پیش از شما در گذشته‌اند؟ زیان‌های مالی و جانی به آنان دست داده و پریشان گشته‌اند؛ تا جایی که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده‌اند، می گفته‌اند: پس یاری الله کی‌است؟! بی گمان یاری الله نزدیک است.)

۴۱۶. گذشت.

خطابهٔ بیست‌وهشتم

در همایشی در جامعهٔ مدنی

کابل- هوتل ستاره، ۱۳۸۹/۱۲/۱۵هـ ش.

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى،[۴۱۷] امّا بعد:

درآغاز از همه دوستانی که در جامعهٔ مدنی هستند و از همه برگزارکنندگان این اجتماع شکوهمند، اظهار سپاس می‌کنم.

و به اجازه همه خواهران و برادران!

اوّلاً هشت مارچ روز زن را به همه زنان با فضیلت و با عزّت کشورمان مبارکباد می‌گویم، اگرچه تنها روز هشت مارچ کافی نیست که تنها روز زن بوده باشد و باید برای مُعَرِّفی و ارزش و حقوق زن در جامعه، به‌خصوص در فرهنگ و ارزش‌های دینی‌مان، روزهای زیادی و اجتماعات زیادی دایرشود؛ زیرا تا هنوزهم، زیادی از مردم ما از جایگاه زن در فرهنگ دینی و ارزش‌های مذهبی‌شان طوری که باید و شاید است، آگاه نیستند، بر اثر یک‌سلسله عادات خرافی و بعضی بقایای زندگی دوران قبیلوی، نوعی تجاوز و تَعدی به حقوق زنان صورت می‌گیرد که متأسفانه در حالی‌که این کارها بسیار بی‌گانه از دین و ارزش‌های دینی ماست؛ امّا این همه به حساب دین و ارزش‌های دینی‌مان رقم زده می‌شود، من زیاد روی این موضوع بحث نمی‌کنم، تنها این را تأکید می‌کنم که از نظر دین، زن معمار جامعه‌است و دستی که گهواره‌ای را شور می‌دهد، جهانی را - نیز- به حرکت در می‌آورد.

ضرب‌المثل عربی‌است که می‌گوید:

﴿من أحيا أماً، أحيا أمَّة﴾

---

۴۱۷. گذشت.

(کسی که زنی را زنده می‌سازد، گویی ملّتی را زنده می‌سازد.)

و در تمام آیات قرآنی و احادیث پیغمبرمان صلواةالله‌علیه‌وسلامه، ما می‌خوانیم، می‌بینم که زن و مرد در حقوق و وجایب، در پهلوی همدیگر ذکر شده‌اند.

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾[۴۱۸]

زنان مؤمن و مردان مؤمن، هردو بازوی یکدیگر هستند، در حمایت یکدیگر هستند، در کارهای اصلاحات اجتماعی، بنای جامعه، امربالمعروف؛ یعنی نظارت ملی در جامعه، این‌ها هردو باهم یک‌جا شریک هستند، در حقوق و وجایب، زن‌ها همه با مردان برابر هستند.

پیغمبراکرم صلواةالله‌علیه‌وسلامه فرموده‌اند:

﴿إنما النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ...﴾[۴۱۹]

یعنی زنان با مردان برابر هستند.

همچنان می‌بینیم، به حدی پیغمبراکرمﷺ در مورد زن و در مورد حقوق شان، تأکید می‌کند که حتی کم‌تر از آن در قسمت مرد تأکید صورت گرفته‌است، روزی جوانی از پیغمبرﷺ می‌پرسد.

﴿مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟﴾

بیشترین حق را بالای من که دارد؟

می‌فرمایند: أمک، (مادرت.)

باز می‌پرسد، باز که بالای من حقِ زیاد دارد؟

باز می‌فرمایند: مادرت.

---

۴۱۸. بخشی از آیهٔ ۷۱ سورهٔ مبارکهٔ توبه است که می‌فرماید: ﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

(مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند، همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند و نماز را چنان‌که باید می‌گزارند و زکات را می‌پردازند و از الله و پیغمبرش فرمان‌برداری می‌کنند، ایشان کسانی‌اند که الله به‌زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند، الله بس توانا و حکیم است.)

۴۱۹. بخشی از این حدیث مبارک آتی‌است: ﴿عَنْ عَائِشَةَ ﵂ قَالَتْ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ الْبَلَلَ وَلاَ يَذْكُرُ احْتِلاَمًا؟ قَالَ: يَغْتَسِلُ. وَعَنِ الرَّجُلِ يَرَى أَنَّهُ قَدِ احْتَلَمَ وَلاَ يَجِدُ الْبَلَلَ؟ قَالَ: لاَ غُسْلَ عَلَيْهِ . فَقَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: الْمَرْأَةُ تَرَى ذَلِكَ أَعَلَيْهَا غُسْلٌ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ﴾ نگاه: سنن أبی داود، شمارهٔ حدیث: ۲۳۶ و مسند امام احمد، شمارهٔ حدیث: ۲۶۱۹۵.

بار سوم می‌پرسند: باز که بالای من حق بیشتر دارد؟

باز بار سوم هم می‌فرمایند: مادرت و در چهارمین بار می‌فرمایند که پدرت.[۴۲۰]

و روزی جوانی می‌خواهد برای سربلندی و دفاع از اسلام و مسلمان‌ها، به جِهاد برود، به خدمت پیغمبراکرمﷺ می‌آید و می‌گوید: من به جِهاد می‌روم.

می‌فرمایند: آیا مادروپدرت زنده‌اند؟

می‌گوید: بلی.

می‌فرمایند: ﴿فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ...﴾ جِهاد تو این است که در خدمت آن‌ها بوده باشی، تو به جِهاد نرو، در خدمت مادر و پدرت بوده باش.[۴۲۱]

حتی آخرین وصیتی که پیغمبرﷺ پیش از اینکه جهان فانی را وداع می‌گویند، این است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا...﴾[۴۲۲]

یعنی خداوند در مورد زنان به‌شما خیر وخوبی را توصیه می‌کند.

و این آخرین وصیتی‌است که بعد از آن، رسول اللهﷺ چشم از جهان می‌پوشند.

به هرحال، بار دیگر این روز را مبارکباد می‌گویم.

آمدیم به‌ارتباط مسئلهٔ صلح، برنامه‌ای که دولت افغانستان، بعد از جرگه‌های متعدد و جرگهٔ اخیری و تشکیل شورای عالی صلح، آن را آغاز کرده‌است، شاید قسمی‌که پیش‌تر «آقای رفیعی»[۴۲۳] اشاره کرد، برنامهٔ دولت در موضوع صلح، شاید از نظر بسیاری‌ها پوشیده باشد و شاید هم، تفسیرهای مختلف، تحلیل‌های مختلف و بررسی‌های مختلفی در مورد آن صورت بگیرد و روی‌هم‌رفته شاید تشویش‌هایی هم، پیش زیادی از اقشار مردم‌مان وجود

---

۴۲۰. لفظ حدیث مبارک این‌گونه است: ﴿عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ أَبُوكَ﴾ نگاه: صحیح البخاری، شمارهٔ حدیث: ۵۶۲۶ و صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۲۵۴۸.

۴۲۱. لفظ حدیث مبارک این‌گونه است: ﴿عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّﷺ يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَحَيٌّ وَالِدَاكَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ﴾ نگاه: صحیح البخاری، شمارهٔ حدیث: ۲۸۴۲ و صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۲۵۴۹.

۴۲۲. بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿عَنِ الْمِقْدَامِ بن مَعْدِي كَرِبﷺ أَنّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ، إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَمَا تُعَلَّقُ يَدَاهَا الْخَيْطَ، فَمَا يَرْغَبُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ حَتَّى يَمُوتَا هَرَمًا﴾ نگاه: معجم الکبیر، از طبرانی، شمارهٔ حدیث: ۶۴۸ وصححه الألبانی فی «إرواء الغلیل» ۷/ ۴۲.

۴۲۳. منظور رهبر شهید رحمه‌الله عزیز رفیعی، رئیس مجتمع جامعهٔ مدنی افغانستان است.

داشته باشد، جوانان، خواهران، جامعهٔ مدنی و فرهنگیان‌مان، تشویش‌های از این نوع: مسئلهٔ صلح در افغانستان به‌معنای برگشت امارت طالبان است و یا هم، برگشت به همان فاجعه‌های خونینی‌است که در گذشته تکرار شده بود و باز بار دیگر تکرار همان داستان‌ها و همان خاطرات خونین است، آیا واقعاً مسئلهٔ صلح به‌معنای بستن دروازه‌های مکتب به‌روی زنان و دروازهٔ کار به‌روی زنان است؟ آیا موضوع صلح یک معاملهٔ پنهانی‌است؟ آیا صلح به‌معنای این نیست که همه دستاوردهایی‌که ملّت افغانستان طی چندسالی به کمک جهان به‌دست آورده این همه را به یک کشش قلم از بین ببرند؟ صلح؛ یعنی چه؟

در قسمت بررسی اخبار و ارزیابی و تحلیل از حوادث، قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...﴾[۴۲۴]

چون یک خبری را کسی برای‌تان می‌آورد، در مورد آن سخت تحقیق کنید، ببینید که واقعیت چیست؟ یعنی تا پیش‌ازپیش، قضاوت از پیش نکرده باشند.

متأسفانه گاه‌گاهی هم می‌شود که بعضی رسانه‌های خبری، بعضی حقایق را وارونه جلوه می‌دهند، من از موضوع دور نمی‌شوم، فقط اشاره‌ای می‌کنم.

چند روز قبل ما در شورای علمای سرتاسری افغانستان اجلاسی داشتیم و در آنجا من روی چند موضوع صحبت کرده بودم.

یک، از نقش جوانان در دعوت اسلامی گفتم و این حدیث را من یاد کردم و گفتم: اوّلین حرکتی‌که برای دفاع از اسلام آغاز شد، این‌ها را مجموعهٔ از جوان‌ها آغاز کردند که در مابین‌شان کسانی بود که از دوازده سال بیش نداشت و کلان‌ترین‌شان جوان سی ساله‌ای بود، بعد از اینکه حرکت پشتیبانی پیغمبرﷺ توسُّط جوان‌ها آغاز یافت، پیغمبراکرمﷺفرمودند که ای مردم در حق جوان‌ها شما را توصیه می‌کنم؛ زیرا وقتی‌که مبعوث شدم:

﴿حالفنی الشبان وخالفنی الشیوخ﴾[۴۲۵]

یعنی جوان‌ها با من در پهلویم قرار گرفتند؛ امّا پیرمردها برضد من مخالفت را آغاز

---

۴۲۴. بخشی از آیهٔ ۶ سورهٔ مبارکهٔ حجرات است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾

(ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید، در بارهٔ آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی، بدون آگاهی آسیب برسانید و از کردهٔ خود پشیمان شوید.)

۴۲۵. گذشت.

کردند. و موضوع دیگری را که من برای‌شان یاد کردم و البته این توصیه من برای کسانی‌که مسلّح هستند، بود، گفتم: اگر کسی هدف مقدس هم داشته باشد، همیش تنها جنگ راه حل نیست؛ زیرا در اسلام جنگ حسن لذاته نیست، حسن لغیره‌است؛[۴۲۶] بلکه وقتی‌که پای صلح در مابین بیاید، در آن وقت باید، حتی با دشمنانی‌که با دین و وطن هم در جنگ بوده باشند، باید به فکر این نباشد که من توسُّط پیروزی نظامی این مشکل را حل می‌کنم؛ بلکه قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...﴾[۴۲۷]

یعنی وقتی‌که دشمن اندکی تمایل به صلح از خود نشان بدهد، خداوند می‌فرماید که شما حتماً به‌طرف صلح بروید.

این را هم تأکید کردم که بزرگ‌ترین پیروزی در اسلام همان پیروزی‌است که توسُّط صلح به‌میان آمده و از صلح حدیبیه نام بردم و گفتم: این صلحی بود که به ظاهر خیلی غیرقابل قبول‌ای مسلمان‌ها بود؛ امّا پیغمبراکرمﷺ او را پذیرفت، به این معنا که مشرکین به پیغمبرﷺ اجازه ندادند که به طواف خانهٔ خدا برود و برایش گفتند که ما برایت این‌بار اجازه نمی‌دهیم و در آن اجلاس من از قرارداد حدیبیه یادکردم که رسول اکرمﷺ خودشان کلمهٔ بسم الله و رسول الله را در قرارداد خط زدند و همچنان به نقش زن و اهمیتش در حل بحران‌ها، یادکردم که رسول اکرمﷺ این موضوع را که تمام اصحاب مبارک یک تمرد مدنی کرده بودند، با ام‌سلمهرضی الله عنها در میان گذاشتند، که ام‌سلمهرضی الله عنها برای‌شان مشوره دادند و پیغمبراکرمﷺ به مشورهٔ شان عمل کردند.[۴۲۸]

موضوع دیگری را که در آنجا یادکرده بودم، این بود که مسئلهٔ دعوت دینی توسُّط شمشیر پیش نرفته؛ بلکه توسُّط دانش و علم پیش‌رفته و اوّلین دعوتگر هم جوانی بود به‌نام مُصْعَب بن عُمَیْررضی الله عنه که پیش از اینکه پیغمبرﷺ مهاجر شود، این جوان مسلمان را به مدینه می‌فرستد و او هم خانه‌به‌خانهٔ «اوس و خزرج»[۴۲۹] می‌رود و دعوت اسلامی را به آن‌ها

---

۴۲۶. گذشت.

۴۲۷. انفال/۶۱. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۴۲۸. استاد شهید به داستان صلح حدیبیه و داستان ام‌سلمهرضی الله عنها در این سخنرانی می‌پردازند که ما از ذکر آن اینجا به‌دلیل اینکه از تکرار جلوگیری کنیم، ابا ورزیدیم، شما می‌توانید این داستان را در سخنرانی‌ای که تحت‌عنوان «در اجلاس در شورای علما» پیش از این قرار دارد، مراجعه فرمایید.

۴۲۹. شناسهٔ اوس و خزرج گذشت.

می‌رساند و بعد از اینکه پیغمبراکرمﷺ به مدینه رفته بودند، دیدند که همه مسلمان شده و ضرورت به هیچ‌چیز دیگری نبود.[۴۳۰]

مطلب دیگری که من در آنجا خطاب به علما گفتم: این بود شما (علما) نقش‌تان را در جامعه باید بفهمید؛ مگر شما تماشابین هستید! تعدادی افغانستان را «دارالحرب» می‌گوید و خون همه را مباح می‌داند، حتی خون کسانی را که به بانک می‌روند و یا هم به مسجد می‌روند، مباح می‌داند، پس شما چه‌کاره هستید؟ در حالی‌که شما علمای دینی، باید در حل بحران‌ها نقش داشته باشید و شما مرجع فَتْوا بوده باشید؛ امّا فَتْوا را به شاگردهای خود که به‌نام طالب هستند، سپردید! مگر شما دنباله‌روِ آن‌ها هستید؟ و من گفتم: این سنّت الهی‌است، وقتی‌که در جامعه، رهبرهای جامعه، میدان را به دیگرها می‌گذارند، خداوند رهبریت را به مردم دیگری می‌سپارد، در قرآن‌کریم خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...﴾[۴۳۱]

اگر شما مرتد می‌شوید، خدا کسان دیگری را به‌میان می‌آورد که خداوند ﷻ آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها هم، خدا را دوست می‌دارند.

گفتم: ببینید تحوّلات جامعه در شرق‌میانه را تعدادی جوان‌های فیسبوک به‌دست گرفتند، شما علما هم باید خودتان نقش خود را بفهمید، این‌طور نیست که خداوند ﷻ منتظر باشد که علما چه وقت به میدان می‌آیند، نه؛ بلکه خداوند ﷻ رهبریت را به‌دست دیگر مردم می‌سپارد.

امّا این حرف، من تفسیرهای مختلفی شد.

خوب به همه‌حال از این می‌گذریم، می‌آییم راجع به صلح، چنان‌که قبل از این گفتیم: بعد از اینکه شورای عالی صلح تشکیل شد، ما یک استراتژی را وضع کردیم که کار را از کجا آغاز بکنیم؟ در آن استراتژی دو چیز پیش ما به‌حیث موضوع بسیار مهم بود:

یکی در داخل چه کاری باید کرد؟ و دیگر اینکه در خارج از افغانستان چه قدم‌هایی را برداریم؟

در داخل افغانستان ما به این عقیده بودیم که فرهنگ صلح هنوز عمومیت ندارد، هنوز

---

۴۳۰. داستان این یار گرامی رسول اکرمﷺ را در سخنرانی پیش از این نیز بخوانید.

۴۳۱. مائده/ ۵۴: ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

طالبان در بسیاری ولایات پناهگاه‌هایی را دارند و در مابین خود مردم، توسُّط خود مردم، حمایت می‌شوند؛ لذا باید ما کار خود را - چنان‌که بارها گفتم- از داخل کشور آغاز بکنیم و باید شورای صلح، ولایت به ولایت برود و بعد از این مسئول شوراهای محلی هر ولایت قریه به قریه، باید پیام صلح را به مردم برسانند و از مردم بخواهند که از صلح حمایت بکنند، برمبنای همین اصل ما کار را آغاز کردیم و یک‌عده سفرهایی را به قندهار، هرات و ننگرهار داشتیم و این سفرها همچنان ادامه دارد.

و دوم اینکه چون تعداد از کشورهای بیرون در تحوّلات فعلی و در جنگ و در حمایت از طالبان، اثرگذار هستند، به این اساس ما گفتیم: با تعداد از کشورهای‌که آن‌ها مستقیماً مداخله می‌کنند و با تعداد از کشورهایی‌که آن‌ها بالقوّه می‌توانند به نفع حمایت از صلح و برای قطع جنگ با مردم افغانستان همکاری بکنند، بحث شود، همان بود که ما سفرهای خود را از پاکستان آغاز کردیم، سفری به ترکیه داشتیم و اخیراً سفری به جده داشتیم که البته این جلسه از طرف کشورهای تماس پنجاه‌وهفت کشور دایر شده بود و از ما هم دعوت کردند و رفتیم.

به هرحال ما خواستیم که هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی، موضوع صلح را تعقیب بکنیم و ضمناً موضوع را با طالبان از راه‌های مختلفی، در میان بگذاریم، شکی نیست که زیادی از دوست‌ها می‌گویند: خوب این تلاش‌ها را شما می‌کنید؛ ولی طالبان قبول نمی‌کند؟

قسمی‌که در سخنرانی‌های پیش از این هم، گفتم: شما وقتی‌که تاریخ مذاکرات صلح را در تمام جهان مطالعه بکنید، در پیشرفته‌ترین کشورها در روزها و ماه‌های اوّل؛ حتی سال‌های اوّل به‌گونهٔ معجزه‌آسا موضوع قطع جنگ و مذاکره صورت نگرفته‌است، در «ایرلند»[۴۳۲] در انگلستان، شما می‌بینید که چه دردسرها و چه تکلیف‌هایی را متحمل نشدند و چه سال‌هایی یکی پشت‌دیگری تلاش صورت می‌گرفت و حتی افرادی مثلاً «کلینتون»[۴۳۳] رئیس‌جمهور امریکا به‌حیث یکی از افرادی بود که باید برود واسطه شود، این در حالی‌است که در آنجا

---

۴۳۲. منظور رهبر شهید رحمه‌الله‌علیه: ایرلند شمالی‌است که شناسهٔ آن گذشت و امّا ایرلند (Ireland): یکی از کشورهای شمال‌غرب اروپاست که این کشور از شمال با ایرلند شمالی که بخشی از انگلیس است، از غرب با اقیانوس اطلس و از شرق با دریای ایرلند همسایه‌است، ایرلند یکی از کشورهای ثروتمند دنیاست، نفوس آن در سال ۲۰۱۰،۴،۴۷۰،۷۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان‌های رسمی آن انگلیسی و ایرلندی‌است. نگاه: همشهری آنلاین.

۴۳۳. شناسهٔ کلینتون گذشت.

فرهنگ جرگه نیست؛ امّا چون کلینتون یک ارتباط نژادی با مردم ایرلند داشت، به‌حیث یک جرگه‌مار در آنجا با مردم ایرلند بحث می‌کرد، در افغانستانی‌که هنوز هم پیچیدگی‌های بسیار زیادی وجود دارد و دست‌های زیادی خارجی و داخلی وجود دارد، اصلاً صلح را در این کشور نمی‌خواهند؛ بلکه می‌خواهند افغانستان میدان جنگ باشد، می‌خواهند هرروز خون افغان‌ها بریزید؛ تاآن‌ها پشت‌سر منافع خود باشند، طبیعی‌است که این پروسه وقت‌گیر است.

حرف دیگر اینکه چرا دولت و شورای صلح این کار را تعقیب بکند؟

به‌خاطر اینکه ما می‌بینیم، همان کشورهایی‌که در افغانستان برای مبارزهٔ مسلّح برضد تروریزم آمده بودند، حتی پیش از اینکه حکومت و دولت افغانستان در جریان باشد، کارهایی را خودشان به‌ارتباط مذاکرات شروع کردند، شما خود در جریان هستید که انگلیس‌ها در «هلمند»[۴۳۴] براساس یک مذاکراه، حتی ولسوالی «موسی قلعه»[۴۳۵] را در اختیار طالبان گذاشتند، دوست‌های بعضی از کشورهای اروپایی، طالبان را توسُّط طیّاره‌های پرمصرف خود بار بار به کشورهای خود بردند و به همین‌شکل، همین حالا هم مثلاً کشورهای مختلفی، مثل ایالات متحدهٔ امریکا، هرکدام به سهم خود تلاش‌های بسیار زیاد شباروزی دارند و مذاکراتی هم دارند، حتی، این امر تا حدی رسیده بود که ما در این اواخر اعتراضی هم داشتیم و در جلسهٔ جده این موضوع را گفتیم: وقتی‌که شما خودتان این مذاکرات را پیش می‌برید، پس شما می‌خواهید که آن را دولت افغانستان باید پاس کند؟ آیا باید جریان صلح را «سبوتاژ»[۴۳۶] بکنید؟ و این کار به‌کلی نادرست است، حتی این را هم گفتیم که بسیار وقت می‌شود که ما متوجّه این هستیم که اگر شما مستقماً مذاکرات را خودتان پیش می‌برید، این به این معناست مثلی‌که در دورانی‌که روس‌ها کشور ما را اشغال کرده بودند، نجیب[۴۳۷] از ما خواست که ما با او مذاکره کنیم، ما گفتیم: ما با اشغالگر مذاکره می‌کنیم، دولت افغانستان؛ یعنی دولت نجیب نمایندهٔ مردم نیست، گویی این پیام را شما به

---

۴۳۴. گذشت.

۴۳۵. موسی قلعه: در شمال ولایت هلمند قرار دارد، مرکز ولسوالی موسی قلعه، شهر موسی قلعه می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۴۳۶. سبوتاژ (Sabotage): واژهٔ فرانسوی‌الاصل بوده که به‌معنای به‌چالش کشیدن است، این کلمه از زبان فرانسوی وارد زبان انگلیسی شده‌است و به دومعنا به‌کار می رود: یکی تخریب و دیگری، جلوگیری از موفقیت دیگری، در ادبیات سیاسی خشونت کلامی را گویند.

۴۳۷. شناسهٔ نجیب گذشت.

طالبان می‌دهید که تنها، طرف ما هستیم، افغانستان توسُّط ما اشغال شده، بیایید با ما مذاکره کنید، این دولت هیچ‌قیمت و ارزشی ندارد، نه شورای صلحش و نه خودش.

به هرحال بالآخره در این جسله‌ای که در جده بود، همه بالاتفاق فیصله کردند که تمام قضایای مربوط به صلح، از طریق دولت و تنها شورای صلح حل شود و بدون هماهنگی با دولت و شورای عالی صلح، هیچ‌کاری را ما جدا انجام نمی‌دهیم.

به هرحال اینکه در موضوع صلح ما تا هنوز چه کارهایی را باید انجام بدهیم، نکته‌ای قابل ذکر اینکه اگرچه مذاکرات صورت می‌گیرد؛ امّا ما نمی‌توانیم بگویم که هنوز طرف طالبان مِنْحیث یک‌طرف در مورد صلح پروگرام‌های عملی‌ای را مطرح کردند؛ امّا با ارتباط به دولت افغانستان و با شورای عالی‌صلح یک‌سلسله ارتباطات تنگاتنگ در حواشی شخصیت‌های تقریباً اثرگذار طالبان صورت گرفته و بعضی از کشورهای دوستی که از دیرزمانی آن‌ها کار را با طالبان، البته با ارتباط به دولت افغانستان، آغاز کرده بودند، آن‌ها هم قدم‌های پیشرفته‌ای را برداشتند؛ مگر هنوز هم گپ در مراحلی‌است که آسیب‌پذیر است.

به هرحال چون مسئلهٔ صلح یگانه انتخاب جامعهٔ بین‌المللی و از جملهٔ ضروریات و مسایل اساسی نیازمندی‌های کشورمان است و همه به این عقیده رسیدند که جنگ دیگر نمی‌تواند که نقطهٔ پایان به این فاجعهٔ دردناک افغانستان بگذارد، راهی وجود ندارد، جز اینکه ما مذاکره بکنیم، این را هم باید به همه دوست‌ها، خواهرها و برادرها بگویم که دیگر طالبان به آن دیدهای قبلی خود نیستند، آن‌ها هیچ‌وقت به فکر احیای امارت نیستند، فکر می‌کنند که این غیرعملی‌است؛ تا جایی‌که ما معلومات داریم، حتی به‌ارتباط حقوق زن، مسایل تعلیم و تربیه، در نظرات زیادی آن‌ها تغییراتی آمده و دیگر اینکه در وقتی‌که طالبان آن حالت اوّلی را داشتند، در آن وقت این کشورهایی‌که امروز برضد طالب می‌جنگد، تعداد از این‌ها در پهلوی طالبان قرار داشتند، در روزهای مُقاوَمَت ما تنها بودیم که مُقاوَمَت می‌کردیم، حتی ما پیام‌هایی را به کشورهای بزرگ می‌نوشتیم و این حالتی را که در افغانستان شما تماشا می‌کنید، این حالت بالآخره امنیت کشورهای شما را به‌خطر می‌اندازد، شما با مشکلات روبه‌رو می‌شوید، به کانگریس‌ها، به مجالس ملی و به رؤسای جمهورشان ما نامه‌ها می‌نوشتیم؛ مگر متأسفانه آن وقت گوش شنوا نبود، در آن وقت هیچ‌کسی به این فکر نبود که در قسمت افغانستان چه کاری بکنند، حتی حمایت‌ها از جریان طالب صورت می‌گرفت؛ ولی ما با وجودی که با دست خالی در یک عالم مشکلات قرار داشتیم، تنها بودیم، آن وقت حالا گذشته، حالا شما می‌بینید که همهٔ دنیا فعلاً در مقابل جریان مسلّحی که

هست، قرار دارند، اگر خواسته‌های آن‌ها با خواسته‌های ملّت افغانستان توافق و تطابق نداشته باشد، نه ملّت آن را قبول می‌کند و نه دنیا.

به‌همه حال فکر می‌کنم یک قسمت تشویش‌ها پیش از وقت است، هیچ‌مسئله‌ای که سِرّی و مخفی باشد، وجود ندارد، حتی گاه‌گاهی شنیده می‌شود که رئیس‌جمهور در فلان جای رفت و جلسات سِرّی داشتند و حرف‌های از این نوع، تصوّر من این است که بیشتر گپ‌هایی را که مطبوعات گاه‌گاه منعکس می‌سازد، یک‌سلسله تخمین‌ها و به‌تعبیر عرب‌ها تخرُصات است، یک‌نوع حرف‌هایی‌است که واقعیت کم‌تر دارد، بیشتر بگومگوهاست.

به‌همه حال آقای ستانکزی شما را در جریان عملکرد و یک‌سلسله کارهای تخنیکی و بعضی مسایل ضروری قرار خواهد داد و ما هم آماده هستیم، مخصوصاً با جامعهٔ مدنی و خواهرها و برادرها همیش در تماس باشیم، شما اگر سوالاتی داشته باشید، ما خواسته‌های برحق و مشروع مردم‌مان را در هیچ‌وقت، در جریان صحبت‌ها نادیده نگرفته و نمی‌گیریم؛ امّا خواست همهٔ ماوشما همین است که بیش از این کشورما در این غرقاب خونین همیش قرار نداشته باشد، باید این داستان پایان بیابد؛ تا ما احساس اطمینان بکینم، حالا هیچ‌کسی احساس اطمینان نمی‌کند، من آن روز خطاب به طالبان و مولوی صاحب‌ها گفتم: شما متوجّه هستید، این کسانی‌که در مساجد بم را می‌آورند و می‌مانند، می‌خواهند مساجد را بدنام بسازند، آیا مساجد برای عبادت و جای امن و امنیت است یا جای انفجار؟ آیا این دشمنی با دین نیست؟ آیا این سبوتاژ مسلمان‌ها نیست؟

به‌همه حال من بار دیگر از همهٔ شما اظهار سپاس و تشکر می‌کنم، در آینده - إن‌شاءالله- ماوشما صحبت‌های دیگری در این مورد خواهیم داشت - إن‌شاءالله- در صحبت‌های بعدی مسایلی که مورد فهم بوده باشد و قابل این باشد که باید ما آن را توضیح بدهیم، برای‌تان توضیح می‌دهیم، من از این زیاد وقت‌تان را نمی‌گیرم، چون قسمی‌که قبلاً هم اعلان شد، ولسوالی‌های کابل و شهر کابل نشست دیگری را تشکیل دادند که باید در آنجا هم نیز حضور داشته باشم.

أقُوْلُ قَوْلِی هذا،[۴۳۸] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةُاللهِ.

---

۴۳۸. گذشت.

خطابهٔ بیست‌ونهم

در محفلی در ولایت کابل

کابل- مقام ولایت کابل، ۱۳۸۹/۱۲/۱۸هـ.

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى،[۴۳۹] امّا بعد:

برادر محترم جناب «علیزی صاحب»[۴۴۰] سرپرست ولایت کابل، برادر عزیز رئیس شورای ولایتی کابل،[۴۴۱] قومندان عزیز و مجاهد، برادر «سالنگی»[۴۴۲] مهمانان گران‌قدر، اعضای محترم شورای عالی صلح، خواهران و برادران!

السَّلامُ عَلَيْكُمْ ورَحْمةُالله

درآغاز از مسئولین بسیار ارجمند و محترم ولایت کابل که این ابتکار بسیار بجا و با ارزش را در ارتباط به حمایت از پروسهٔ صلح در کشور، با تدویر اجتماع شکوهمندی که در آن از ولسوالی‌های چهارده‌گانهٔ ولایت کابل، علمای محترم، فرماندهان ارجمند جهادی و شخصیت‌های محترم دیگر اشتراک کردند، به قدردانی یاد کرده و اظهار شکران و سپاس می‌کنم.

شکی نیست که صلح در کشورمان، - قسمی‌که بارها گفتیم- نه‌تنها یک وجیبهٔ دینی؛ بلکه رسالت ملی و نیاز حیاتی ملّت ماست، ما وقتی‌که تاریخ پرافتخار اسلامی خود و به‌خصوص سیرت طیبهٔ پیامبر بزرگوار خود ﷺ را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که عمده‌ترین

---

۴۳۹. گذشت.

۴۴۰. منظور رهبر شهید رحمه‌الله احمدالله علیزی می‌باشد.

۴۴۱. در این وقت نثارالدین بریالی رئیس شورای ولایتی ولایت کابل است.

۴۴۲. منظور رهبر شهید رحمه‌الله دگرجنرال محمّد ایوب سالنگی قومندان امنیهٔ ولایت کابل است.

موضوع و مهم‌ترین قضیه‌ای که زیاد روی آن تأکید صورت گرفته، مسئلهٔ صلح است، ما می‌بینیم که خداوند ﷻ در قرآن‌کریم- کتاب مقدس ماوشما- به‌ارتباط صلح می‌فرماید:

﴿وَالصُّلحُ خَيرٌ...﴾[۴۴۳]

یعنی صلح تماماً خیر است.[۴۴۴]

و باز در قرآن‌کریم می‌خوانیم که خداوند ﷻ فرموده‌است:

﴿لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...﴾[۴۴۵]

خیر و خوبی در تلاش‌های شما نیست؛ مگر اینکه شما به مردم دست کمک را دراز بکنید یا در مابین مردم صلح بیاورید؛ یعنی اصلاح بین‌الناس را شما در جملهٔ اَولیّت‌های کاری خود قرار بدهید.

باز می‌بینیم که صلح نه‌تنها برای مسلمان‌ها توصیه شده؛ بلکه حتی قرآن‌کریم در سورهٔ حجرات می‌فرماید:

﴿وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...﴾[۴۴۶]

یعنی وقتی‌که دو گروه مسلمان باهم در نزاع و در جدال هستند، در مابین‌شان صلح بکنید ﴿فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا﴾ (اگر یک‌طرف به صلح تن نمی‌دهد، سرکشی می‌کند) شما مسلمان‌ها به کسانی‌که مخالفِ صلح هستند، اجازه ندهید؛ بلکه او را سرکوب بکنید؛ تا مجبور شود که به صلح تسلیم شود.

نه‌تنها صلح در میان خود مسلمان‌ها تأکید شده؛ بلکه چنان‌که بارها گفته‌ام: خداوند ﷻ برای مسلمان‌ها هدایت می‌دهد که حتی با کسانی‌که مسلمان نیستند و در برابر

---

۴۴۳. نساء/۱۲۸. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۴۴۴ . ملاحظه می‌کنید که استادشهید رحمه‌الله در اینجا صلح را تماماً خیر می‌داند، علامه قرطبی رحمه‌الله در شرح این آیه دقیقاً همین‌گونه می‌گوید: قوله تعالی «وَالصُّلحُ خَيرٌ» لفظ عام مطلق، يقتضى أن الصلح الحقيقى الذى تسكن اليه النفوس ونزول به الخلاف خير على‌الاطلاق. نگاه: الجامع الاحكام القرآن، از امام قرطبی، ج: اوّل، ص: ۹۸۱، چاپ بیروت.

۴۴۵. نساء/۱۱۴. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۴۴۶. بخشی از آیهٔ ۹ سورهٔ مبارکهٔ حجرات است که می‌فرماید: ﴿وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾

(و اگر دو طایفه از مؤمنان باهم بجنگند، میان آن دو را اصلاح کنید و اگر [باز] یکی از آن دو بردیگری تَعدّی کرد با آن [طایفه‌ای] که تَعَدّی می‌کند بجنگید؛ تا به فرمان الله بازگردد، پس اگر بازگشت میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که الله دادگران را دوست می‌دارد.)

شما می‌جنگند، اگر کم‌ترین تمایلی به صلح نشان دادند، به پیغمبرﷺ هدایت می‌دهد که حتماً تو به صلح تن بده.

﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...﴾[۴۴۷]

یعنی اگر مخالفینی‌که با شما می‌جنگند و غیرمسلمان هستند، تمایلی به صلح نشان دادند، شما مسلمان‌ها بسیار زیاد زود به صلح تن در بدهید.

به‌همه حال، وضع فعلی در کشورمان، قابل تحمل برای هیچ‌کسی نیست، کشتارهایی‌که هرروز صورت می‌گیرد، یا توسُّط بمبارد طیّارات و یا توسُّط انفجاری که در زمین صورت می‌گیرد، این مردم بیچارهٔ ماست که هرروز، قربانی می‌شوند و قربانی می‌دهند، ما به‌خاطری که مشکل را حل کنیم، فعلاً همه به همین موضوع تأکید می‌کند که جنگ راه حلّ نیست، دولت افغانستان، جامعهٔ بین‌المللی که در اینجا حضور دارد، مردم افغانستان، همه به این عقیده هستند که دیگر جنگ راه حلِّ مشکل افغانستان نیست و تنها از طریق گفت‌وگو، از طریق صلح، باید این مشکل حل شود، شورای عالی صلح نظر به تصمیمی‌که رئیس‌جمهور افغانستان گرفتند، تشکیل شد و شورای عالی صلح هم به کار خود آغاز کرد، اگرچه تفسیرِ تلاش‌ها و قدم‌هایی را که در این جهت، شورای عالی صلح برداشته‌است، در این صحبتِ کوتاه نمی‌توانم که به‌صورتِ مُشرَّح بیان بکنم؛ امّا چند مسئله‌ای که مِنْحیث موضوعات بسیار مهم و عمده در استراتژی شورای عالی صلح مَدِنظر گرفته شده، بیان خواهم کرد.

اوّل؛ تعمیم فرهنگ صلح در داخل کشور باید همه مردم ما، در قریه‌قریه و در همه شهرها و در همه ولایات افغانستان، صلح را که به‌عنوان یک فریضهٔ دینی و یک رسالت ملی و یک ضرورت حیاتی و زندگی‌شان است، تعمیم کنند و همه باید از صلح حمایت و پشتیبانی بکنند، شکی نیست که اگر همه مردم از صلح حمایت بکنند، هیچ‌جنگجویی نمی‌تواند، هیچ‌غَلَطِیْ بکند و هیچ‌کاری را انجام بدهد که باعث سبوتاژ صلح و امنیت و از بین رفتن مردم بی‌گناه شود.

شکی نیست که هنوز هم تعداد زیادی از مردم ما راجع به مسئلهٔ صلح در ولایات کشور یک‌نوع حالت بی‌تفاوتی را دارند، یا عدم آگاهی در این قسمت وجود دارد، یا هم تعدادی به این فکر هستند که این جنگ‌هایی‌که صورت می‌گیرد، جنگ‌های مشروع است؛ لذا برای این جنگ‌ها مشروعیت می‌بخشند و به همین اساس است که کسانی‌که در مابین قریه‌ها و در

---

۴۴۷. انفال/۶۱. ترجمهٔ معانی آیتِ کریمه گذشت.

شهرها با سِلاح وارد می‌شوند، می‌بینیم که مردم در برابرشان خیلی بی‌تفاوت ماندند، اگر همه مردم از صلح به‌قوّت حمایت بکنند، دیگر جایی برای کسانی‌که دست به آشوب و جنگ و خون‌ریزی بزنند، باقی نمی‌ماند.

به همین اساس، در استراتژی و از جملهٔ قدم‌هایی‌که در این جهت شورای صلح باید می‌برداشت، مسئلهٔ تعمیم فرهنگ صلح از طریق رفتن به ولایت‌ها، ملاقات با رهبرهای اقوام، علمای دینی، نهادهای مدنی، مسئولین امنیتی و نظامی در ولایات و از این طریق رساندن پیام صلح به همه بود و در عین‌حال در این سفرها موضوع دیگری هم مدنظر بوده و آن اینکه ما بفهمیم عوامل بدامنی چه‌است؟ آیا مداخلهٔ خارجی‌است و یا اختلافات داخلی و قومی‌است و یا هم عدم درک درست مسایل دینی؟ خلاصه چه عاملی‌است که باعث می‌شود که این جنگ‌ها ادامه پیدا بکند و بدامنی‌ها زیاد شود، به همین اساس، مسئولین شورای عالی صلح در طی سفرهایی به قندهار، هرات، ننگرهار، وردک، قندز و به جاهای دیگری که داشتند و به‌صورتِ مسلسل ادامه دارد، اوّل کار خود را از داخل شروع کرد.

در قدم دوم؛ به‌خاطر اینکه ریشهٔ بعضی از بدامنی‌ها در بیرون کشور است و در عین‌حال حمایت تعداد از کشورهای منطقه، در امر صلح کاملاً ضروری بود، به این اساس دیدوادیدهایی با بعضی از کشورها داشتیم که از کشور پاکستان آغاز و سفری به کشور ترکیه هم صورت گرفت و شاید دیدارهایی با بعضی کشورهای دوست و همسایهٔ دیگری هم صورت بگیرد و مسئلهٔ تأمین امنیت و تحکیم صلح در افغانستان مِنْ‌حیث یک موضوعی‌است که سرنوشت منطقه و سرنوشت کشورها به آن ارتباط دارد؛ زیرا جنگ و بدامنی در افغانستان باعث بدامنی در منطقه و در نقاط مختلف جهان شده و می‌شود.

به این اساس حمایت این کشورها از پروسهٔ صلح، یک امر کاملاً ضروری بود، در سفری که به پاکستان صورت گرفت با حلقه‌های مختلف، با مسئولین دولتی، نظامی، امنیتی، احزاب سیاسی، رهبرهای مذهبی، احزاب مذهبی و شخصیت‌های مؤثر در این کشور، با همه صحبت شد و از آن‌ها خواسته شد که در امر صلح، تأمین امنیت و قطع جنگ در افغانستان با تمام قوّت باید حمایت و پشتیبانی و همکاری خود را اعلان بکنند، که البته این وعده‌ها در آنجا داده شد و کمیتهٔ مشترکی هم در مابین افغانستان و پاکستان ساخته شد، سفری که به «ترکیه»[۴۴۸] داشتیم و یقیناً سفر بسیار پرباری بود، رهبرهای برادر و دوستِ کشور برادر ما

۴۴۸. این سفر به تاریخ ۳ حوت ۱۳۸۹هـ ش، هیئت ده نفری تحت ریاست رهبر شهید رحمه‌الله جهت فراهم‌کردن سهولت بیشتر در گفت‌وگوهای صلح صورت گرفته بود.

ترکیه، رئیس‌جمهور،[۴۴۹] صدراعظم،[۴۵۰] رئیس پارلمان[۴۵۱] و وزیر خارجه[۴۵۲] در این ملاقات‌هایی‌که صورت گرفت همه به یک‌صدا از صلح در افغانستان و از تلاش‌هایی‌که به‌خاطر تأمین امنیت در افغانستان باید صورت بگیرد حمایت کردند و وعدهٔ همکاری دادند و ما امیدوار هستیم که – إن‌شاءالله– با تلاش بسیار پرثمر برادران کشور دوست، برادر ترکی ما، کارهای بسیار خوبی صورت بگیرد و در عین‌حال سفری هم به «جده»[۴۵۳] صورت گَرفت که در آن کشورهای تماس جلسه‌ای داشتند و البته این جلسه تحت نظارت «سازمان کنفرانس اسلامی»[۴۵۴] دایر شده بود و از شورای عالی صلح هم دعوت صورت گرفته بود، دیدار ما هم از جده و فیصله‌هایی‌که در آنجا صورت گرفت، بسیار مهم و مؤثر بود و در عین‌حال سازمان کنفرانس اسلامی تصمیم دارد که از علمای مسلمان در کشورهای مختلف اسلامی دعوت به عمل بیاورد؛ تا آن‌ها در یک‌نشست‌کاری در ارتباط به حمایت از صلح و دفاع از صلح، موضِع‌گیری بکنند و به طالبان و کسانی‌که می‌جنگند توصیه کنند که بعد از این به‌جای جنگ، باید مذاکره کنند، پیشنهادهای خود را، نقاط نظرهایی‌که دارند، باید از

---

۴۴۹. در این وقت عبدالله گل رئیس‌جمهور ترکیه‌است.

۴۵۰. در این وقت رجب طیب اردوغان صدراعظم ترکیه‌است.

۴۵۱. در این وقت محمّد علی شاهین رئیس پارلمان ترکیه است.

۴۵۲. در این وقت دکتور احمد داود اوغلو وزیر خارجهٔ کشور ترکیه‌است.

۴۵۳. جده: شهری‌است که در غرب کشور پادشاهی عربستان سعودی و در شبه جزیرهٔ عربستان موقعیت دارد، این شهر پایتخت اقتصادی و گردشگری عربستان سعودی‌است، جمعیَّت جده طبق سرشماری سال ۲۰۰۴م، برابر با ۲۰۸ میلیون نفر بوده‌است، مساحت تمام شهر و اطراف آن در حدود ۳۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۴۵۴. سازمان کنفرانس اسلامی (Organization of Islamic Conference (O.I.C: دومین سازمان بین دولتی پس از سازمان ملل‌متحد است که به عضویت از ۵۷ کشور به گسترش بیش از چهار قاره‌است، سازمان صدای جمعی جهان اسلام و تضمین برای حفاظت و حمایت از منافع جهان اسلام در روح ترویج صلح بین‌المللی و هماهنگی میان افراد مختلف جهان است، سازمان بر اساس تصمیم اجلاس تاریخی که در رباط، پادشاهی مغرب در ۱۲ رجب ۱۳۸۹هـ ق، برگزار شد، به‌عنوان یک نتیجه از آتش‌سوزی جنایی «مسجد الاقصی» در اشغال بیت المقدس تأسیس شد، از لحاظ جغرافیایی به سه گروه آسیایی و آفریقایی و عربی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: کشورهای آسیایی، کشورهای افریقایی و کشورهای عربی، یکی از ارکان این سازمان دبیرخانهٔ سازمان است که مسئولیت پیگیری و اجرای تصمیمات متخذه در کنفرانس سران و اجلاس وزرای خارجه را برعهده دارد، دبیرکل این سازمان، به‌عنوان رئیس دبیرخانه که با اکثریت آراء و به مدت ۴ سال انتخاب می‌شود، مقر دبیرخانه براساس منشور کنفرانس اسلامی، شهر «بیت المقدس» می‌باشد و تا زمان رفع اشغال صهیونیست‌ها، جدّه به‌طور مؤقت مقر دبیرخانه می‌باشد، در سال۱۹۷۰م، نشست اوّلین کنفرانس اسلامی وزیران امور خارجهٔ سازمان همکاری اسلامی در جده برگزار شد که برای ایجاد دبیرخانهٔ دایمی در شهر جده تصمیم گرفته شد. نگاه: سازمان‌های بین‌المللی، از داود آقایی، چاپ اوّل، ص: ۳۲۵ و ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

طریق گفت‌وگو آن را مطرح بسازند و این مشکل باید خاتمه پیدا بکند.

به هرحال، این تلاش‌ها ادامه دارد و باید قسمی‌که امروز شما این جلسه را - در اینجا - برگزار کردید، ضروری‌است که ما در ولسوالی به ولسوالی چنین جلساتی داشته باشیم، علمای محترم نقش بسیار مؤثری را در این راستا دارند، باید این‌ها در پیشاپیش مردم قرار بگیرند، مثلاً شما می‌بینید که به‌نام طالب کسانی هستند که یک‌سلسله کارها و اعمالی را انجام می‌دهند که یقیناً هیچ‌اهل مدرسهٔ، هیچ‌طالب مدارس دینی و هیچ‌عالم دینی او را تجویز نمی‌کند، مثلاً انفجار دادن کسانی‌که در صف نماز ایستاده هستند، این را آیا کدام طالب، کدام عالم دینی به این امر فَتْوا داده می‌تواند؟ نه هرگز، یقیناً پشت‌سر این کارها، دست‌ها و توطئه‌های هست. اصلاً اهل مدرسه و طالب‌العلم هرگز نباید حتی فکر این کارهای نادرست را بکند و فکرهم نمی‌کند، چون او می‌داند که این کار یک امر کاملاً ناجایز و نارواست، این را ما یک امر بسیار نادرست و غلط می‌دانیم، می‌بینیم بیچاره‌های مظلومی‌که یا به‌خاطر گرفتن تذکیره می‌روند، یا در بزکشی سهم می‌گیرند، یا به‌خاطر گرفتن معاش‌شان به بانکی می‌روند، یا هم عده‌ای از مردم‌های بیچارهٔ غریب و مظلومی که به‌خاطر پیداکردن یک لقمه نان در بازار و در جای دیگری مشغول کار هستند، منفجر می‌شوند و یا هم اطفال و زن‌های بیچاره تکّه و پارچه می‌شوند، این‌ها همه از جملهٔ اعمالی‌است که اصلاً هیچ‌مسلمان این را اجازه نمی‌دهد.

به این اساس این پیام برای طالب‌ها باید رسیده باشد و باید برسد که این‌ها متوجّه باشند که این کارهایی‌که به‌نام آن‌ها صورت می‌گیرد و بعضی از سخنگوهایی‌که این را تأیید می‌کند که گویی ما [یعنی طالبان] این کارها را کردیم، آیا این کار به نفع اسلام است؟ آیا اسلام این را حکم می‌کند؟ آیا اسلام این را اجازه می‌دهد؟ مگر این باعث بدنامی اسلام و بدنامی عالم و بدنامی مسلمان و بدنامی اهل مدرسه و طالب‌العلم نیست؟ پس این‌ها باید متوجّه بوده باشند که کاری را که این‌ها انجام می‌دهند، درست نیست و من قسمی‌که در جلسهٔ علما این موضوع را تأکید کردم، علمای محترم باید مرجعیّت و رهبریت خود را در رهبری امّت و در توضیح مسایل برای مردم حفظ بکنند و به مردم این را تأکید بکنند که چه کار حلال است و چه حرام؟ چه کاری مخالف شریعت است و چه چیز موافق شریعت؟ آیا به‌نام اینکه منکرات در جامعه وجود دارد، راه مبارزه با منکر انفجار دادن مسجد و نماز گزار است؟ آیا اگر منکراتی در جامعه وجود دارد، راه اصلاح آن کشتن زن و کودک و انسان‌های بی‌گناه و مظلوم است؟

در حالی که ما می‌بینیم، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...﴾[۴۵۵]

(کسی که یک نفر را بدون اینکه او گناهی داشته باشد، بدون اینکه او فسادی در زمین به راه انداخته باشد، بکشد، مثل این است که کل بشریت را قتل کرده باشد.)

یعنی اینکه اگر شما یک نفر بی‌گناه را می‌کشید، گویی به‌معنای این است که اعلان و شروع به قتل کل انسان‌ها کردید، پس باید این موضوعات روشن شود، این وظیفهٔ علمای دینی‌است و وظیفهٔ بزرگان قوم است که به فرزندان خود، به کسانی‌که نافهمیده به این صفوف می‌پیوندند، توصیه بکنند که این راه حلّ نیست، اصلاح جامعه از خود راهی دارد، مبارزه با منکرات و مفاسد اجتماعی و اخلاقی راهی دارد، حتی این اعمال راه را برای فساد اخلاقی و فساد اجتماعی هموار می‌سازد، هرقدر بدامنی بوده باشد، بدامنی باعث می‌شود که تمام ارزش‌ها، حتی ارزش‌های دینی و احکام دینی متوقف می‌شود، شما می‌دانید- قسمی‌که گفتم - فقها فَتْوا می‌دهند، در وقتی‌که طریق امن نباشد، فریضهٔ حج به حالت تعلیق قرار می‌گیرد؛ یعنی به‌کلی از گردن‌شان ساقط نمی‌شود؛ امّا در همان سالی‌که امنیت نیست، نباید به‌نام ادای فریضهٔ حج جان‌شان را به‌خطر بیندازند و به حج بروند؛ زیرا حفظ جان فرض اولی‌ست؛ یعنی محافظت خون انسان و جان انسان از جملهٔ مقاصد اصلی شریعت است، بلی از جملهٔ پنج مقصد عمدهٔ شریعت،[۴۵۶] حفظ خون و جان مسلمان است؛ یعنی انسان باید خون و جانش محفوظ بماند، پس از این فهمیده می‌شود که گاهی عبادت این‌قدر مهم نیست که حفظ جان انسان و مسلمانان مهم است که باید خون‌شان نریزد و امنیت‌شان گرفته شود.

به همه حال ما در مرحلهٔ قرار داریم که همه دست‌به‌دست همدیگر بدهیم، مصالحه تنها رسالت و وظیفهٔ دولت نیست، قطع جنگ و تأمین امنیت خلاصه تا مردم همکاری نکنند،

---

۴۵۵. بخشی از آیهٔ ۳۲ سورهٔ مبارکهٔ مائده‌است که می‌فرماید: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَلِكَ فِي الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾

(به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرّر داشتیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته‌است و هرکسی انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده‌است و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و امّا بسیاری از آنان پس از آن در روی زمین راه اسراف پیش گرفتند.)

۴۵۶. مقاصد پنج‌گانهٔ شریعت عبارت‌اند از: حفظ دین، حفظ جان، حفظ مال، حفظ عقل و حفظ نسل و علامهٔ شهید سید قطب رحمه‌الله به مقاصد شریعت نگاهی کلان‌تری از این دارد که می‌توانید به مراجعه به کتاب «مقاصد الشریعة الاسلامیة فی فکر الامام سیدقطب» از دکتر نُصَیرزرواق این مطلب را بیشتر بخوانید.

تمام کار را دولت نمی‌تواند که انجام بدهد و مفاد صلح تنها به دولت نمی‌رسد، منفعت صلح به فردفرد ماوشما متوجّه است، تنها رئیس‌جمهور یا مسئولین دولت نیستند که از این فایده می‌کنند، هردهقان، هرکارگر، هردوکاندار، هربچه‌ای که در مکتب درس می‌خواند، به امنیت ضرورت دارد، اگر امنیت نباشد، دوکاندار نمی‌تواند صحیح دوکانداری بکند و با اطمینان دهقان نمی‌تواند به کشت و زمین خود درست برسد، باغبان نمی‌تواند به کار خود، برسد و تاجر و سوداگر نمی‌تواند که درست کاری خود را به‌پیش ببرد.

به این اساس امنیت ضرورت همه و مسئولیت همه‌است، همه مردم باید در تأمین امنیت بکوشند، تأمین امنیت عبادت است، بدامنی عذاب الهی‌است، هر قومی‌که در مابین خود بدامنی را زیاد می‌سازند، به‌معنای این است که خود را به عذاب الهی روبه‌رو می‌سازند، خداوند در سورهٔ قریش[۴۵۷] ذکر می‌کند که از جملهٔ نعمت‌هایش، امنیت است و کعبه به‌عنوان خانهٔ امن است که حضرت ابراهیم علیه‌الصلاةوالسلام این را اساس گذاشت، کعبهٔ مسلمان‌ها به‌نام خانهٔ امن است؛ لذا باید همه در آوردن امن و صلح در کشور کوشش بکنیم و تلاش بکنیم، اعتراضات و انتقاداتی‌که از دولت هست، نباید این انتقادات از طریقه‌های غیرمشروع صورت بگیرد یا عکس‌العمل‌های غیرمشروع صورت بگیرد؛ بلکه باید از طریق مشروع صورت بگیرد، هرکاری که می‌کنیم، باید ببینیم که شریعت برای ما کدام راه را تعیین کرده؟ حلال چیست و حرام چیست؟ این‌ها را باید بدانیم، چنان‌که جناب علیزی صاحب اشاره کردند، اشتباهاتی‌که در بعضی از عملیات صورت می‌گیرد، باعث می‌شود که حتی برای کسانی‌که می‌جنگند هم، یک‌دلیل پیدا شود.

به این اساس، رئیس‌جمهور افغانستان بار بار این مسئله را تأکید کردند که قوّت‌های بین‌المللی سخت متوجّه این مسایل بوده باشند؛ تا مردم بی‌گناه کشته نشوند.

أَقُوْلُ قَوْلِی‌هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۴۵۸] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمَةاللهِ.

---

۴۵۷. اشاره به آیهٔ ۴ سورهٔ مبارکهٔ قریش است که می‌فرماید:﴿الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (خداوندگاری که از گرسنگی ایشان را رهانیده‌است و خوراک‌شان داده‌است و آنان را از خوف و هراس ایمن ساخته‌است.)

۴۵۸. گذشت.

خطابهٔ سی‌ام

سخنرانی در ولسوالی یفتل پایان ولایت بدخشان

بدخشان- یفتل پایان، ۵/۲۹/ ۱۳۸۹هـ ش.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً * وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً * مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً * لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاء أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً﴾[۴۵۹]

صدق الله مولانا الكريم

قرآن‌کریم در سورهٔ احزاب، یک‌سلسله مسایل و قضایایی را به مسلمان‌ها ارشاد و رهنمایی می‌فرماید که در جمله، - چنان‌که در آیاتی‌که من تلاوت کردم- این مطلب را خداوند ﷻ ارشاد می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

---

۴۵۹. احزاب/ آیات ۲۱ الی ۲۴. و ترجمهٔ معانی آیات کریمه این است: «قطعاً برای شما الگوی نیکویی‌است در [اقتدا به] رسول الله، برای کسانی‌که امّید به الله دارند و جویایی روز بازپسین‌اند و الله را فراوان یاد می‌کنند * و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند گفتند: این همان است که الله و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و الله و فرستاده‌اش راست گفتند و این سختی‌ها جز بر ایمان و فرمان‌برداری آنان نیفزود * از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با الله عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در [همین] انتظارند و آنان هیچ‌گونه تبدیلی در [عهدوپیمان خود] نداده‌اند * تا الله راستگویان را به [پاداش] راستی‌شان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا برای‌شان ببخشاید که الله همواره آمرزندهٔ مهربان است.»

(به‌تحقیق، حیات پیامبرگرامی، سیرت پیامبرگرامی و راه و رسم پیامبرگرامی، بهترین الگو و بهترین نمونه، برای زندگی شما مسلمان‌هاست.)

برای که؟

﴿لِّمَن كَانَ يَرْجُواللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾

(برای کسی‌که خدا را و روز آخرت را می‌خواهد.)

پس کسی‌که رضای پروردگار را می‌خواهد، باید مطابق سیرت پیغمبرﷺ زندگی خود را عیّار بکند و کسی‌که آخرت را می‌خواهد و می‌خواهد به بهشت‌برین نایل شود، بازهم راهی ندارد، جز اینکه سیرت پیغمبراکرمﷺ را نمونه و الگو در حیات و در زندگی خود قرار بدهد.

پس مسلمان، در هرقدمی که بر می‌دارد و در هرحرفی‌که می‌زند خلاصه، در قول و عمل خود، باید نقش قدم پیغمبراکرمﷺ را تعقیب بکند. البته سیرت پیامبرﷺ نه‌تنها یک‌کشتی نجات برای مسلمان‌هاست؛ بلکه راه نجات و خوشبختی همهٔ انسان‌ها، همان راه و همان طریقه و اسوه‌ای‌است که پیامبرگرامی صلواةالله‌علیه‌وسلامه به ما گذاشته‌است، حدیثی‌است از پیامبراکرمﷺ که می‌فرماید:

﴿تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّة رَسُولِه﴾[۴۶۰]

و در روایت دیگر:

﴿كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي﴾[۴۶۱]

یعنی من بعد از خود، دو چیز را برای شما گذاشتم که اگر شما به آن تمسک بجویید، هرگز گمراه نمی‌شوید، آن کتاب خدا و سنّت و طریقهٔ من است، یا راهی‌که عترت من؛ یعنی اهل بیت من در پیش دارند و اهلِ بیت هم، سیرت و راه و رسم‌شان، همان سیرت و راه و رسم پیغمبری بود.

پس وسیلهٔ سعادت انسان و خوشبختی او، در تمسک به حبل‌المتین الهی-که کتاب خدا

---

۴۶۰. امام مالکرحمه‌الله‌علیه این حدیث را به‌گونه‌ای معلق چنین روایت کرده‌اند: ﴿...وعن مالک بن أنسرضی‌الله‌عنه مرسلا، قال: قال رسول اللهﷺ ترکت فیکم أمرین لن تضلوا ما تمسکتم بهما: کتاب الله وسنة رسوله.﴾ نگاه: الموطأ، شمارهٔ حدیث:۲۶۱۸و التمهید، از ابن عبدالبر، ۳۳۱/۲۴.

۴۶۱. این حدیث را امام ترمذی در سنن خود در کتاب المناقب چنین آورده‌است: ﴿عن جابر بن عبدالله قال رأیت رسول اللهﷺ فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته یقول یاأیها الناس إنی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی أهل بیتی.﴾ نگاه: صحیح الترمذی، شمارهٔ حدیث: ۳۷۸۶.

و سنّت و سیرت پیامبر گرامی صلواةالله‌علیه‌وسلامه است- می‌باشد.

به تعقیب این آیت، قضیهٔ دیگری را که در حیات مسلمان‌ها بار بار تکرار می‌شود و در روزگار پیغمبرﷺ هم در «جنگ خندق»[۴۶۲] این حادثه رخ داد و آن حادثه را قرآن‌کریم به این شکل، شرح می‌دهد:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ، قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾

زمانی‌که مسلمان‌ها احزاب دیدند. البته مسلمانانی‌که با پیغمبر گرامیﷺ بودند، در دورانی‌که در مدینهٔ منوره دولت اسلامی را این مسلمان‌ها تشکیل دادند، دشمنان اسلام از هرطرف دست‌به‌دست همدیگر داده بودند؛ تا ریشهٔ اسلام و ریشهٔ مسلمانی را در نطفه خنثی بسازند و مسلمان‌ها را سرکوب بسازند، البته گروه‌های مختلفی از قبایل مشرک عرب و غیر عرب و یهودی‌هایی‌که در مدینه زندگی می‌کرد و سایر قبایلی‌که این‌ها معتقد به اسلام نبودند، همه دست‌به‌دست همدیگر دادند و پیمان بستند که ما باید مسلمان‌ها را نابود بسازیم و از بین ببریم، طبعاً این دست‌به‌دست‌دادن‌ها باید ترس و خوفی را ایجاد می‌کرد، چون مسلمان‌ها عبارت از یک‌گروپ محدودی بودند که تازه دولت‌شان را ساختند و تا هنوز ریشهٔ این دولت مستحکم هم نشده بود و تنها سپاه پیغمبرﷺ مجموعه‌ای از مهاجرینی‌که خانه‌ها و مال و دارایی خود و همه چیز را از دست دادند و آمدند مهاجر شدند، در مدینهٔ منوره و تعدادی از انصاری‌هایی‌که از دو قبیلهٔ بزرگ عرب در مدینه؛ یعنی «اوس و خزرج»[۴۶۳] بودند و غیر از این دو قبیله، مردم‌های محدودِ دیگری هم که از بعضی از سرزمین‌های دیگر مثل: بلال و سلمان فارسیﷺ بودند، تشکیل شده بود؛ ولی هرطرف

---

۴۶۲. غزوهٔ احزاب یا غزوهٔ خندق: در شوال سال پنجم هجری به‌وقوع پیوسته‌است، سببش این بود که بعد از آنکه بنی‌نضیر کوچانده شد، تنی چند از رهبران‌شان به مکّه آمده و قریش را به نبرد با فرستادهٔ اللهﷺ تشویق کردند، قریش نیز پیشنهادشان را پذیرفت، سپس آن‌ها به قبیلهٔ غطفان رفتند، عشایر بنوقراره، بنومره و اشجع نیز حرف‌های‌شان را قبول کردند و سوی مدینه رهسپار شدند، وقتی‌که رسول اللهﷺ از تصمیم دشمنان، اطّلاع حاصل کرد، با اصحاب به مشوره پرداخت، حضرت سلمان فارسیرضی‌الله‌عنه مشورت داد؛ تا در اطراف مدینه خندق حفر کنند و رسول اللهﷺ مطابق مشورهٔ سلمان فارسیرضی‌الله‌عنه به حفر خندق دستور داد و خود نیز با اصحاب در حفر خندق سهم گرفت، از همین سبب این غزوه به‌نام غزوهٔ خندق نیز مشهور شد، تعداد کفار در این غزوهٔ به ده هزار نفر و از مسلمانان به هزار تن می‌رسید، تمام گروه‌های مشرکین در این غزوه شرکت کرده بودند، از همین جهت به‌نام غزوهٔ احزاب یاد شده‌است؛ ولی با این همه سرانجام مشرکان شکست خوردند و مسلمانان پیروز شدند، در مورد این غزوهٔ آیاتی نیز آمده‌است. جهت معلومات بیشتر مراجعه شود به کتاب «سیرت نبوی درس‌ها و اندرزها»، اثر دکتور مصطفی سباعی، مترجم: ف- فاضل، ص: ۶۴-۶۵.

۴۶۳. شناسهٔ اوس و خزرج گذشت.

دشمن موج می‌زند و دشمن، همه تعهد سپردند که در جنگ احزاب که به‌نام غزوهٔ خندق هم یاد می‌شود، به‌اصطلاح حساب مسلمان‌ها را تمام می‌کنیم، دیگر برای‌شان اجازه نمی‌دهیم که این‌ها در اینجا باقی بمانند، این همه، باید روحیهٔ مؤمنان را خراب می‌ساخت؛ امّا، کسی‌که متمسک به راه خدا باشد و یا به حبل‌المتین الهی متمسک بوده باشد، خدا با اوست.

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾[۴۶۴]

کسانی‌که با خدا باشند، خدا با آن‌هاست، کسانی‌که با آن‌ها خداست، آن‌ها از هیچ‌چیزی نمی‌ترسند.

اگر تیغ عالَم بجنبد زجای
نَبُرَد رگی؛ تا نخواهد خدای[۴۶۵]

آن‌ها به این عقیده بودند که ما مسلمان هستیم، ما با خدا هستیم، پس خدا با ماست، دیگر دل دنیا که هرقدر برضد ما صف‌آرایی می‌کنند، بکنند و دسته‌بندی‌ها کفر را دیدند که کمر بستند که مسلمان‌ها را ریشه‌کن می‌کنند - گفتند: هیچ، این پیش ما مسئلهٔ بسیار ساده‌ای‌است.

﴿قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾

این وعده‌ای بود که خدا و پیغمبرش ﷺ به ما داده بود که ای مسلمان‌ها! شما وقتی‌که در صحنه می‌آیید، شما وقتی‌که می‌خواهید نظام اسلامی را حاکم بسازید، بدانید که صف‌بندی‌های گروه‌های مشرک و بی‌دین و ملحد یهود و نصارا در برابر شما حتماً وجود دارد و همه برضد شما دست‌به‌دست همدیگر می‌دهند، شما پریشان نباشید، در حالی‌که شما با خدا باشید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾[۴۶۶]

خدا وعده سپرده که، خدا از کسانی‌که ایمان آوردند، دفاع می‌کند.

به همین اساس بود که این مسلمان‌ها قطعاً اظهار تشویش نکردند؛ بلکه گفتند:

---

۴۶۴. نحل/ ۱۲۸. (بی‌گمان [معیت] الله همراه کسانی‌است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند.)

۴۶۵. فردوسی.

۴۶۶. بخشی از آیهٔ ۳۸ سورهٔ مبارکهٔ حج است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾

(مسلّماً الله از مؤمنان دفاع می‌کند و مسلّماً که الله خیانت پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد.)

﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً﴾

به این معنا که وقتی‌که این دسته‌ها را دیدند که برضد مسلمان‌ها صف بستند و متعهد شدند، نه‌تنها روحیهٔ خود را از دست ندادند؛ بلکه هنوز هم ایمان‌شان قوی شد. بلی،

﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً﴾

(ایمان‌شان قوی‌تر شد و تسلیم به دین و به اوامر الهی بیشتر پیدا کردند.)

خوب، بعد از این، قرآن‌کریم مطالب دیگری را بیان می‌کند که یکی به دیگری ارتباط دارد، وقتی‌که طبعاً صف‌بندی دشمنان به‌میان بیاید، جنگ صورت می‌گیرد و مردم کشته می‌شوند و تلفات به‌میان می‌آید، به تعقیب این است که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾

همین مسلمان‌هایی‌که در برابر چنین توطئه‌های قرار می‌گیرند، روزی می‌شود که در برابر حملات مسلّح قرار می‌گیرند و از جملهٔ شان تعدادی شهید می‌شوند.

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾

(از جملهٔ مسلمان‌ها کسانی هستند که در پیمانِ که با خدا بستند، صادقانه عمل می‌کنند.)

پس گفتند: خدایا!

﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۴۶۷]

بلی مسلمان‌ها این شعارشان بود:

(نماز من، عبادات من، قربانی‌های من، زندگی و مرگ من تنها به‌خاطر پروردگار جهانیان است.)

این مردم در تعهد خود صادق می‌باشند، در برابر این صف‌بندی‌ها دشمن مردانه ایستاده می‌شوند، طبعاً وقتی‌که در برابر دشمنان مردانه ایستادند، در اثر برخوردهای نظامی تعدادشان شهید می‌شود.

﴿فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ﴾

تعدادی از همین مسلمان‌هایی‌که با تعهد الهی صادقانه عمل کردند، جان به جان‌آفرین می‌سپارند و مرتبهٔ بزرگ شهادت نصیب‌شان می‌شود.

﴿وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ﴾

---

۴۶۷. انعام/۱۶۲. ترجمهٔ معانی آیتِ کریمه گذشت.

امّا تعدادی‌شان که زنده می‌مانند، چه کار می‌کنند؟ آن‌ها این‌طور روشی را دارند:

﴿وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾

یعنی آن‌ها کسانی هستند که با دادن تلفات، با دادنِ خساره‌ها، با دادنِ شهدا از خانواده‌ها و از مجموعه‌های‌شان، باز در مراحل بعدی، راه خود را تغییر نمی‌دهند، در همین راه هم با خدا تعهد کرده‌اند که تا جان داریم مبارزه می‌کنیم و بعد از اینکه هم‌سنگرهای‌شان هم شهید می‌شود، راه آن‌ها را تعقیب می‌کنند.

﴿وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾

پس پاداش این مردم چه‌است؟

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ﴾

این سنّت الهی‌است که کسانی‌که تعهد صادقانه کرده بودند و در سنگر مبارزه مردانه ایستادند و شهید دادند و بازهم بعد از دادنِ شهادت‌ها راه خود را عوض نکردند، تبدیل نکردند، خدا برای‌شان اجر و پاداش‌شان را حتماً می‌دهد:

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ﴾

تا اینکه خداوند انسان‌های صادق را در برابر راستکاری و صداقت‌شان، پاداش بدهد:

﴿وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ﴾

و کسانی را که انسان‌های دورویه بوده و منافق باشند، در خانه یک گپ بزنند در بیرون دیگر حرف داشته باشند، با کسی یک‌تعهد بکنند و در مقابل با کسی دیگری حرف دیگری داشته باشند؛ یعنی انسان‌های یک‌دل و یک زبان و صادق نبوده باشند - خداوند ﷻ عذاب‌شان می‌کند، اگر خواسته باشد. شاید بعضی منافقینی‌باشند که توبه کنند، خداوند ﷻ آن‌ها را ببخشد:

﴿وكَانَ اللهُ غَفُوراً رَّحِيماً﴾

چون حدیث قدسی از پیغمبر ﷺ است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي...﴾[۴۶۸]

باز مطابق به این حدیث، چون رحمت خدا برغضب الهی غالب است. می‌شود که خدا

---

۴۶۸. بخشی از حدیث مبارک آتی‌است: ﴿عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: «إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي»﴾

(از ابی هریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: چون الله آفرینش را به پایان رساند، در کتابش که در پیش او در عرش است، نگاشت: مسلّماً رحمت من بر غضبم غالب آمده‌است.) نگاه: صحیح‌البخاری، شمارهٔ حدیث: ۳۰۲۲.

این‌ها را ببخشد، در حالی‌که این‌ها نیت این را داشته باشند که ارادهٔ صادقانه را باز در خود ایجاد بکنند.

اصلاً هدف قرآن‌کریم تنها این نیست که یک‌سلسله قضایایی را که در دوران پیغمبراکرمﷺ رخ داده و یا داستان‌هایی را که از دوران حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم‌السلام تا زمان حضرت محمّدﷺ و در حیات مسلمان‌ها و انسان‌ها صورت گرفته را بیان کند؛ بلکه قضیه و هدف این است: هرحادثه‌ای را که خداوند ﷻ در دوره‌های گذشته یاد می‌کند، اگر موضوعش خاص باشد؛ ولی حکمش عام است، حکم به تمام مسلمان‌ها و به همه انسان‌ها و در همه عصرها و زمان‌ها تطبیق می‌شود؛ یعنی قرآن‌کریم کتاب یک عصر و یک زمان نیست، کتاب یک قوم و یک قبیله نیست؛ بلکه کتابی‌است که این را اعلان می‌دارد که تا قیامِ قیامت آخرین پیغمبر، محمّدﷺ و آخرین کتاب و یگانه رهنمای بشریت، قرآن‌کریم است.

به این اساس، این درسی‌است، برای ما مسلمان‌ها که ما هم، باید در زندگی خود، زندگی پیامبرﷺ را بررسی و ارزیابی کنیم و این را هم، باید از خود بپرسند که چه حرف‌هایی را از حیات پیغمبرﷺ در خود تطبیق کردند.

به‌هرحال گپ به‌ارتباط مسئلهٔ انتخابات آمد، معمولاً شعار پیغمبرﷺ چه بود؟ یعنی در وقتی‌که چیزی را که انتخاب می‌کنی، علت مرجحه به انتخاب و گزینشت چیست؟ حتی در مسئلهٔ انتخاب خانوادگی وقتی‌که یک‌جوان می‌خواهد که همسر بگیرد، چه‌گونه انتخاب باید داشته باشد؟ شاید همسرانی بوده باشد، به قول پیغمبراکرمﷺ آنجاکه می‌فرماید:

﴿تُنْكَحُ الْمَرْأَة لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا ، وَلِحَسَبِهَا ، وَلِجَمَالِهَا...﴾[۴۶۹]

می‌گوید: جوان‌هایی‌که زن می‌گیرند، اکثراً به‌خاطر دارایی خانوادهٔ او شاید زن بگیرند، یا به‌خاطر جمال او زن بگیرند و یا هم به‌خاطر حسب و نسب او زن بگیرند؛ امّا پیغمبرﷺ به صحابه‌هایش چه می‌گوید؟ می‌گوید:

﴿فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ﴾

تو وقتی‌که برای خود همسر انتخاب می‌کنی، جمال را تنها انتخاب نکن، شاید جمال یکی از اسباب انتخاب بوده باشد، همچنان تنها مال را انتخاب نکن؛ بلکه ببین که آیا متدّین

---

۴۶۹. بخشی از حدیث مبارک آتی‌است که می‌فرماید: ﴿عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی‌الله‌عنه عَنْ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا ، وَلِجَمَالِهَا ، وَلِدِينِهَا ، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ﴾ نگاه: صحیح‌البخاری، شمارهٔ حدیث: ۴۸۰۲ و صحیح مسلم، شمارهٔ حدیث: ۱۴۶۶.

است یا نیست؟ اگر زن متدّین بود و جمال هم نداشت و مال هم، او را انتخاب بکن.

﴿فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ﴾

انتخاب پیغمبرﷺ همیش در هرچیز، کسی بوده که متدّین بوده‌است، پس ما باید بپرسیم که انتخاب پیغمبر ما و دین ما در امامت و یا در انتخاب رهبری چیست؟

ما باید کسی را در این عرصه‌ها انتخاب بکنیم که علم داشته باشد، به همین اساس است که در امامت کسی پیش می‌شود که: اعلَم و اقرأ باشد؛ یعنی کسی‌که خوب قرائت و خوب علم داشته باشد، این‌طور نیست که فلانی به‌خاطری که آدمِ دارای نام و شهرت است؛ ولی هیچ‌قرآن‌کریم را نمی‌فهمد، ما بین «ذ» و «ز» فرق کرده نمی‌تواند، او بیاید و در نماز پیش شود و یا شما آن را به نماز پیش کنید، می‌گوید: ببینید که قاری‌ترین و عالم‌ترینِ شما چه کسانی‌هستند؟ حتی وقتی کسی‌که مقام علمی داشته باشد، مسئلهٔ سن و سال مطرح نیست، حضرت عمرؓ روزی مجلسی داشت، به‌اصطلاح امروز اعلان شد که دربار جلسه‌ای دارد- البته مانند دربار امروز نه؛ امّا دربار عمری داشت- به هرحال در آنجا بزرگان صحابه هرکسی می‌آمد و در جایی می‌نشست، در این وقت جوانی کم‌سنی به‌نام عبدالله بن عباس، داخل مجلس شد- حضرت عبدالله بن عباسؓ که به‌نام ترجمان‌القرآن یاد می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین صحابهٔ پیغمبرﷺ است که تقریباً روایاتی‌که در تفسیر مأثور دارد- البته تفسیر مأثور تفسیری‌است که به اثر و یا به حدیث تفسیر شده باشد- او را بزرگ‌ترین مفّسر در جهان اسلام و به‌خصوص در میان اصحاب تبارز داده بود- در این وقت، حضرت عمرؓ صدا کرد: بیا در پهلوی من بنشین و او را نزدیک خود نشاند، بزرگان صحابه، به‌طرف یکدیگر می‌دیدند و گویی نگاه‌های‌شان به‌هم این را می‌گفت: عجب است! حضرت عمر جوانی کم‌سن و سالی را در پهلوی خود و بالاتر از همه صحابه می‌نشاند، و طبعاً حضرت عمرؓ چون به نور خدا می‌دید-

﴿إِتَقوُا فَراسَة المُؤمِن فَإِنَهُ يَنْظُرُ بِنورِاللهَ﴾[۴۷۰]

هرمؤمنی‌که واقعاً مؤمن باشد، خداوند برای او فراست ایمانی داده‌است- درک کردند که صحابه یک‌اندازه ناراحت و ناراض شدند که بچهٔ نوجوانی را آورد و نسبت به بزرگان اصحاب و اکابر صحابه بلند نشاند، حضرت فاروقؓ آیتی را خواندند و تفسیر آن را از اصحاب پرسان کردند که شما در این قسمت، از پیغمبرﷺ چه شنیدید؟ یکی طرف دیگری

---

۴۷۰. گذشت.

دید و چیزهایی را گفتند، آخر نوبت به حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه رسید و به اساس همان روایتِ ثقه‌ای که از پیغمبر صلی الله علیه وسلم داشت، آیت را تفسیر کرد، اینجاست که حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند:

﴿بهذا یکرم الرجال﴾

یعنی به همین چیز است که مردان اکرام می‌شوند؛ یعنی به دانش و به علم شان است که این‌ها مورد عزّت قرار می‌گیرند، اگرسِنش خُرد است؛ امّا چون دانش بیشتر دارد. به‌همین اساس بود که من خواستم این را بالاتر بنشانم.[۴۷۱]

امروز که ماوشما در مرحلهٔ انتخابات قرار داریم، پیش‌تر آیتی را که خواندیم، تماماً به زندگی فعلی ما صدق می‌کند، امروز مسلمان‌ها در برابر جنگ احزاب قرار دارند، کشورهای مختلف، نظام‌های کفری مختلف، همه به‌خاطر سرکوبی مسلمان‌ها دست‌به‌دست همدیگر دادند، می‌خواهند که به هرشکلی که ممکن است، مسلمان‌ها را سرکوب بکنند، توسُّط جنگ سرکوب بکنند، توسُّط حملاتِ خودسر سرکوب بکنند و از همه حملات دشمن، خطرناک‌تر، حملات فرهنگی و حملات قانون‌گذاری آن‌هاست، حملات ساختن نظام‌های تربیتی، نظام‌های سیاسی و نظام‌های اجتماعی‌است، بلی خطرناک‌ترین وسیلهٔ قدرت‌های استعماری همین است که نسل و مجموعه‌ای را از طریق وضع قوانین غیردینی و از طریق نظام‌های غیراسلامی تربیت بکنند که از کافرها کرده کافرتر باشند، از استعمارگرها کرده استعمارگرتر باشند؛ امّا لطف خدا شد که جنبش‌های اسلامی به رهبری تعدادی از شخصیت‌های مسلمان - بعد از سقوط خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴میلادی، به‌دست «اتاترک»-[۴۷۲] دست‌به‌کار شدند، البته این هم قابل‌ذکر است که به ناحق مصطفی کمال را، اتاترک؛ یعنی پدر ترک گفتند، چون او اصلاً ترک نیست؛ بلکه از یهودی‌های

---

۴۷۱. این داستان را امام بخاری با الفاظ متفاوت‌تر؛ ولی به‌عین معنا چنین روایت می‌کند: عن عبد اللّه بن عباس رضی الله عنهما قال: کان عمر یُدخلنی مع أشیاخ بدر، فکأنّ بعضهم وجد فی نفسه، فقال: لم تدخل هذا معنا، ولنا أبناءٌ مثله؟ فقال عمر إنّه من علمتم، فدعاه ذات یوم، فأدخله مَعهم، قال: فما رأیت أنه دعانی یوما، إلاّ لیریهم، قال: ما تقولون فی قول اللّه جل جلاله: {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} [النصر: ۱] فقال بعضهم: أمرنا بأن نحمد اللّه ونستغفره، إذا نصرنا وفتح علینا، وسکت بعضهم، فلم یقل شیئا، فقال لی: أکذاک تقول یا ابن عباس؟ قلت لا، قال: فما تقول؟ قلت: هو أجل رسول اللّه صلی الله علیه وسلم أعلمه [له]، فقال: {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ} فذلک علامة أجلک {فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کَانَ تَوَّابًا} فقال عمر: ما أعلم منها إلاّ ما تقول. نگاه: صحیح البخاری، کتاب المغازی، شمارهٔ حدیث: ۴۰۴۳.

۴۷۲.شناسهٔ اتاترک گذشت.

«سالونیک»[۴۷۳] بود که در جمع چندتایهودی دیگر به یکی از قریه‌ها ترکی آمده بودند و ترکی را در آنجا یاد گرفته بودند؛ امّا آن‌ها اصلاً ترک نبودند، پسان دسیسه‌ای کردند و او را پیش ساختند، البته درست این در وقتی‌که خلافت در آستانهٔ سقوط قرار داشت، رخ داد، چون وقتی‌که خلافت عثمانی بود و ترک‌ها حاکم بودند، در آن وقت اسلام و مسلمان‌ها در همه‌جا غالب بودند و در دنیا کسی به‌طرف مسلمان‌ها کج دیده نمی‌توانست، این شکوه و قدرت به حدی بود که جزیرهٔ کوچکی که در گذشته به‌نام «MaaleDhivehiRaajje» یاد می‌شد و حالا به‌نام «مالدیف»[۴۷۴] یاد می‌شود و شاید شما در این وقت‌ها هم شنیده باشید که تعدادی از افغان‌ها به آنجا رفته بودند و جلسه‌ای هم به‌خاطر حل مسایل مذاکره با طالبان داشتند، در این جزیرهٔ کوچک تعداد محدودی از مسلمان‌ها به سر می‌برد، «پرتگالی‌ها»[۴۷۵] که در دوره‌های پیش از سقوط خلافت اسلامی؛ یعنی در قرن هژده و درآغاز قرن نزده،

---

۴۷۳. شهر سالونیک: پایتخت مقدونیهٔ یونان برساحل خلیج سالونیک قرار دارد و بر جزیرهٔ کوچکی در دریای اژه واقع است، شهر سالونیک در سال ۳۱۵ قبل از میلاد تأسیس گردید، مدتی زیر نفوذ دولت روم آن‌گاه دولت روم شرقی قرار گرفت، در سال ۱۲۲۲م، یونانیان بر این شهر دست یافتند، شهر سالونیک در۵۲۰ کیلومتری اسلامبول یا استانبول قرار داشت و یکی از مراکز مهم تجاری یونان بود، عثمانی‌ها در زمان سلطان مراد دوم در سال ۱۴۳۱م، آن را به‌دست گرفتند، این شهر که بعد از اسلامبول بزرگ‌ترین مرکز تجاری عثمانی به‌شمار می‌رفت، پس از سقوط دولت عثمانی دوباره به یونان ملحق شد، قابل ذکر است که شهر سالونیک مرکز یهودی‌هایی بود که انگلستان برای نابودی خلافت آن‌ها را پرورش می‌داد که از آن جمله مصطفی کمال بود که بالآخره باعث سقوط خلافت عثمانی شد. نگاه: اطلس کامل گیتاشناسی، از سعید بختیاری، ویرایش دوم. چاپ نوزدهم. تهران: مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، سال۱۳۸۱هـ ش، و وبلاگ سرزمین پارس.

۴۷۴. جزیره‌های مالدیف (Maldives): جزیره‌های کوچکی هستند که در قارهٔ آسیا در اقیانوس هند، قرار دارد. پایتخت این کشور اسلامی شهر ماله است، حکومت مالدیف جمهوری‌است، این کشور عضو اتحادیهٔ کشورهای «هم‌سود» می‌باشد، بیشتر مردم آن از مهاجرین عرب‌تبار یمنی هستند، عرب‌ها در دوران قدیم آن را «ذِیبة المَهَل» یا محلدیب می‌نامیدند که سپس به مالدیف تحریف شد، زبان رسمی‌شان دیفی است که کلمات عربی به کثرت در آن یافت می‌شود و مساحت آن ۲۹۸ کیلومتر مربع می‌باشد، جمعیَّت آن در سال۲۰۱۰م، ۳۱۷،۲۸۰ نفر تخمین شده‌است، واحد پول آن «روفیه» است، در سال ۱۹۶۵م، استقلال خویش را از بریتانیا به‌دست آورد، قابل ذکر است که مردم این سرزمین صددرصد مسلمان‌اند، از همین‌رو مادّهٔ نهم قانون اساسی آن صراحت به این دارد که تمامی شهروندان آن مسلمان بوده و غیرمسلمان نمی‌تواند شهروندی این کشور را به‌دست آورد. نگاه: ویکیپیدیا، الموسوعة الحرة.

۴۷۵. پُرتگال: کشوری‌است که در جنوب‌غربی قارهٔ اروپا موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «لیسبون» و زبان رسمی آن پرتگالی‌است که از شاخهٔ زبان‌های رومی‌تبار است، مساحت آن ۹۲،۳۴۵ کیلومتر مربع و جمعیَّت آن در سال ۲۰۱۰م، ۱۰،۶۳۶،۸۸۸ نفر تخمین شده‌است، واحد پول آن «یورو» است، ناحیهٔ پرتگال در سدهٔ هشتم میلادی به تصرف مسلمانان موری (مراکشی) درآمد، گرچه امپراتوری بزرگی با کوشش دریانوردان پرتگالی به‌وجود آمده بود؛ امّا بعداً رو به افول نهاد، آنچه هنوز برجای مانده به حدی‌است که امروزه دولت پرتگال سومین کشور بزرگ مستعمراتی جهان به‌شمار می‌رود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

یکی از قدرت‌های استعماری بودند که بالای همین تعدادی از مسلمان‌ها که تعدادشان شاید به زیادتر از سه‌ویاچهارصد نفر مسلمان نمی‌رسید، حمله کردند، مسلمان‌ها به دارالخلافة اسلامی پیغام فرستادند که ما مورد حمله قرار گرفتیم، شما می‌بینید که جواب دارالخلافة چه می‌باشد؟ تمام قوهٔ بحری دارالخلافة عثمانی برای نجات‌شان به‌طرف «بحرهند»[۴۷۶] به حرکت می‌افتد و داخل بحرهند می‌شوند، پرتگالی‌ها را سرکوب می‌کنند و دست مسلمان‌ها را به‌کلی بالا می‌کنند؛ امّا زمانی‌که خلافت اسلامی از بین رفت، آن وقت بود که دشمن‌ها، انگلیس،[۴۷۷] فرانسه و روس‌ها کشورهای مسلمان را که جزءِ خلافت اسلامی بود، به جز از سه کشور افغانستان و «یمن»[۴۷۸] و عربستان سعودی که مستعمره نشد، دیگر کُل کشورها را آمدند آمدند و بین خود تقسیم کردند، یک قسمت را انگلیس گرفت و قسمت دیگر را فرانسوی‌ها، پرتگالی‌ها یک‌جا را گرفتند و «هالندی‌ها»[۴۷۹] جای دیگری را، این‌ها پس از اینکه این کشورها را بین خود توزیع کردند، چند وقتی خود در اینجا بودند؛ ولی بعد از اینکه این استعمارگران برآمدند، کسانی را به‌طور فاسد ساخته بودند و به اندازه‌ای نوکر و بی‌دین تربیه کرده بودند و به اندازهٔ این نوکران تعصب داشتندکه در حمایت از کفر و بی‌دینی به حدی آن‌ها فعّالانه کار می‌کردند و به اندازهٔ سرسپرده بودند که بعضی از تحلیل‌گران‌شان در کتاب‌های‌شان - مثلی‌که حالا هم گاه‌گاهی شما در رادیو و تلویزیون‌ها می‌شنوید و می‌بینید که یگان نفر از سکولرها و بی‌دین‌ها به‌خاطر مجاهدین را جنگ‌سالار می‌گویند و برضد مجاهدین حرف‌هایی دارند که این‌ها هم- چون گذشتگان خود-

---

۴۷۶. بحرهند: سومین بحر یا اقیانوس بزرگ جهان است که بیست درصد از سطح کرهٔ زمین را پوشانده‌است، همچنین گرم‌ترین حوزهٔ اقیانوسی جهان به‌شمار می‌آید، از جملهٔ مهم‌ترین تأثیرات این اقیانوس ایجاد بادهای باران‌آور موسمی‌است که در سرتاسر جنوب شبه قارهٔ هند و آسیای جنوب‌شرقی باعث ایجاد باران‌های فصلی و همچنین جریان‌های آب‌گرم استوایی می‌شود، این اقیانوس از شمال به آسیا، از غرب به افریقا، از شرق به استرالیا و از جنوب به اقیانوس منجمد جنوبی منتهی می‌شود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۴۷۷. گذشت.

۴۷۸. یَمَن: کشوری‌است که در جنوب‌غربی قارهٔ آسیا و در جنوب شبه جزیرهٔ عربستان موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «صنعا» می‌باشد، مساحت آن ۵۲۷،۹۶۸ کیلومتر مربع و جمعیَّت آن در سال ۲۰۰۹م، ۲۲،۴۹۲،۰۳۵ نفر تخمین شده‌است، اکثر مردم این کشور پیرو دین مقدّس اسلام هستند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۴۷۹. هالند (Holland): کشوری‌است که در شمال‌غربی قارهٔ اروپا موقعیّت دارد، پایتخت آن شهر «آمستردام» بوده و نفوس آن در سال ۲۰۱۳م، ۱۶،۸۲۳،۸۰۰ نفر تخمین شده‌است و مساحت آن ۴۱،۵۲۶ کیلومتر مربع بوده و زبان رسمی آن هالندی و واحد پول آن «یورو» است، بیشتر مردم این کشور مسیحی پروتستان هستند، جمعیَّت مسلمانان در هالند نزدیک به یک میلیون نفر در سال ۲۰۰۸م، می‌رسید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

نوکرهای همین قدرت‌های استعمارگر هستند- می‌گفتند: که ما باید در همه چیز پیرو اروپا باشیم، مثلاً شخصیت‌های بسیار معروف از مصر است که - البته تعدادشان مسیحی‌ها هم هستند، منتها خود را به‌نام رهبرهای عرب مُعَرِّفی می‌کنند- می‌گفتند: ما همه چیز اروپا را «حلوها و مُرها» یعنی شیرین و تلخ آن را «حُسَنَها وقُبحَها» یعنی خوب و بدش را، خلاصه همه‌اش را باید تقلید بکنیم، حتی می‌گفتند: گندیدگی‌هایی‌که در رودهٔ آن‌هاست، همان را هم ما باید قبول بکنیم و بگیریم؛ تا اینکه به‌اصطلاح ناروای‌شان ما شرقی‌ها و ما عرب‌ها خود را از این حالت خلاص کنیم.

این گپ چه معنا می‌دهد؟

این معنا را می‌دهد که وقتی‌که قدرت‌های استعماری افکار الحادی، اخلاق فاسد و قوانین غیراسلامی خود را در جوامع اسلامی حاکم ساخت، دیگر ضرورت به توپ و طیّاره‌اش نیست؛ بلکه نوکرهای‌شان هست که برضد برادرهای خود و برضدمسلمان‌های دیگر جنگیدند و بجنگند، دوران کمونیست‌ها را شما به یاد داشته باشید که بچه می‌رفت شیطنت پدر خود را می‌کرد که دستگیر شود، می‌گفت: این مسلمان است، برادر می‌رفت شیطنت و جاسوسی برادر خود را به روس‌ها می‌کرد که این قرآن و نماز می‌خواند، حتی می‌رفت مادر خود را در، گیر می‌داد، هیچ‌ترحمی نداشت که این مادر و پدر و برادر من است و یا این ریش‌سفید است، تمام این‌ها بیانگر چیست؟ بیانگر این است که اگر ما متوجّه این نکته نشویم، اگر این افکار غیراسلامی و افکار لادینی که فعلاً قویاً در اینجا روان است و قویاً کار می‌کنند و کوشش می‌کنند و یک‌عده عناصر مزدورشان، خود را به‌حیث وزیر، وزیر ساختند و تعداد دیگران‌شان را در بعضی وظایف دیگری موظف ساختند؛ امّا اگرچه به لطف‌خدا ناکام شدند؛ مگر چتلی‌ها و فساد زیادی را در اینجا ایجاد کردند و حالا می‌خواهند که پارلمان را هم بگیرند، عناصر بی‌دین و عناصری که به اسلام و مسلمان‌ها دشمن هستند را وارد پارلمان بسازند، خطرناک‌ترین گپی را که ما در همان دوران پار که در پارلمان بودیم، با آن مقابله کردیم، پروگرامی بود به‌نام «عدالت انتقالی» اگر تعدادی از مسلمان‌ها در پارلمان نمی‌بود، حتماً این توطئه پیروز می‌شد.

عدالت انتقالی چه؟ به این معنا کسانی‌که در دوران جهاد برضد روس‌ها جهاد کردند که نام‌های در حدود پنج‌هزار و چندصد سرگروپ و قومندان را گرفته بودند که کلکی‌شان باید دستگیر شوند و شاید تعداد زیادشان اعدام هم می‌شد، حتی من این را هم قصه کردم که روزی در جلسه‌ای به‌گونه‌ای ناخودآگاه که متوجّه نبودند، اوراقی را که به‌وسیلهٔ

«اسپنتا»[۴۸۰]- وزیر خارجه‌ای که در «شعلهٔ جاوید»[۴۸۱] بود و با آنکه پارلمان هم ردش کرد؛ مگر خارجی‌ها و به‌خصوص جرمن‌ها حفظش کردند و حکومت ناتوان هم نتوانست که او را پس کند- آمده بود، پخش کردند، هنوز دو سه ورقی را که در دسترس بود خواندم، دیدم که چیزهای بسیار خطرناکی در آن است، در این وقت بود که گفتم: کدام عناصر فاسد این را نوشته کرده؟ این‌ها مجاهدین را می‌خواهند محاکمه بکنند؟ یک‌دَم مجلس تغییر کرد و باز گفتم: دیگرهایش کجاست؟ دیگرهایش را هم بیاورید! همان بود که آن دوسیه بسته شد و دیگر آن ورق‌ها را پس نیاوردند.

به همین اساس بود که باز در شورا فیصلهٔ عفو عمومی را کردیم و گفتیم که طالبان هم وقتی‌که می‌آیند هیچ‌کسی هیچ‌چیزی‌شان گفته نمی‌تواند، گپی را که به‌نام نقض حقوق بشر برضد مجاهدین ساختند، کاملاً بی‌معناست، وقتی‌که این را به‌شکل قانون ساختیم، چندوقت بالای کرزی فشار بود و از بیرون فشارش می‌دادند که امضا نکن، به همین خاطر آن را امضا هم نمی‌کرد؛ تا اینکه بالآخره مجبور شد و امضا کرد؛ امّا حالا که او به‌حیث یک قانون آمده، بسیاری‌ها- هرچند شما در اینجا دور هستید؛ امّا شاید در اخبارها می‌خوانید و در یگان تلویزیون‌ها و رادیوها می‌شنوید و می‌بینید که- می‌گویند: این یک فیصلهٔ غلطی بود که شورا کرده بود، باید شورای دیگری بیاید و این فیصله را باطل بسازد.

به همین اساس توصیهٔ من برای شما برادرها این است: رأی دادن گپ ساده نیست، دوحالت دارد، یا می‌خواهید- خدای ناخواسته- آدم‌هایی‌که به دین و به ارزش‌های دینی‌تان نه‌تنها بی‌علاقه هستند؛ بلکه برضد ارزش‌های دینی‌تان توطئه می‌کنند، با همین رأی‌تان -

---

۴۸۰. اسپنتا: یکی از اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) یا «جنبش دموکراتیک نوین» که در بین مردم به‌نام «شعلهٔ جاوید» یاد می‌شود و همچنان وی با حزب محیط زیست –سبزها –و سوسیال دموکرات‌های آلمان ارتباط دارد، وی در زمان دولت آقای کرزی، به‌حیث مشاور سیاست خارجی رئیس جمهور، وزیر خارجه و فعلاً رئیس شورای امنیت ملی ریاست‌جمهوری کار کرده‌است. نگاه: سایت بی بی سی.

۴۸۱. شعلهٔ جاوید: سازمان جوانان مترقی که گاهی به‌نام «جنبش دمکراتیک نوین» نیز از آن یاد شده، در بین مردم افغانستان به‌نام «شعلهٔ جاوید» شهرت یافته‌است؛ امّا درواقع، «شعلهٔ جاوید»، اسم نشریهٔ این سازمان بوده‌است، جریان دموکراتیک نوین، یک جریان تندرو کمونستی وابسته به اندیشه‌های کمونیستی «مائوتسه دونگ» بود، آن‌ها باور داشتند که اندیشه‌های مائو قلهٔ بلند مارکسیسم و لنینیسم را تشکیل می‌دهد، آن‌ها حزب کمونیست شوروی را متهم می‌کردند که از اصول پایه‌ای کمونیسم عدول کرده‌است، از اینکه دولت‌های کمونیستی شوروی و چین همواره روابط خصمانه‌ای داشتند، همچنان روابط میان خلقی‌ها و پرچمی‌های وابسته به شوروی در یک‌سو و جریان دموکراتیک نوین، وابسته به اندیشه‌های «مائو» رهبر حزب کمونیست چین در سوی دیگر، روابط دشمنانه‌ای بود، قابل ذکر است که این حزب فعّالیت‌های زیرزمینی دارد. نگاه: سایت دانشنامهٔ آریانا و وبلاگ معلومات عمومی در بارهٔ افغانستان باستان.

خدای ناخواسته- آن‌ها به صحنه می‌آیند و با آمدن آن‌ها به صحنه، یکایک شما به محکمه کشانده می‌شوید، اینکه بعضی از مؤسَسات یگان بوری گندم و یگان چیزهای دیگر را که می‌دهند، این کمک‌ها درواقع به همان دانه‌ای می‌ماند که کسی می‌خواهد مرغ‌ها را در دام بگیرد، دانه می‌اندازد؛ تا اینکه کله‌اش را بگیرد و ببرد، به همین‌شکل این مؤسَسات، افراد دست‌نشاندهٔ خود را می‌خواهند برملّت ما تحمیل بکنند.

پس توصیهٔ من به شما این است که چهره‌های متدّین، عناصر مؤمن، عناصر دل‌سوز، کسانی‌که خداپرست هستند و دین را هم می‌فهمند و دنیا را هم، و با دسایس دنیا آشنایی دارند و می‌دانند که توطئه‌ها چیست؟ و به چه شکل، دشمن‌ها از کدام‌جا می‌خواهند داخل می‌شوند، افرادی‌که بتواند جلوِ دشمن را در هرجا بگیرد و با او مقابله کنند، در هرسنگر، مقابله بکنند، با گپ مقابله بکنند، با قلم مقابله بکنند، با کشمکش‌های پارلمانی مقابله بکنند و اجازه ندهند که ریشه‌های فاسد در این کشور نشو و نمو بکند و - خدای ناخواسته- توسُّط خود ماوشما، خودِ ما را به‌کلی از بین ببرند، شما ببنید، اگر لطف خدا نمی‌بود و جِهاد شما و یک‌سلسله مبارزات دوره‌های مُقاوَمَت شما نمی‌بود، امروز تا کدام اندازه وضع خَراب شده بود.

می‌خواهم این را هم برای‌تان قصه کنم، هنوز ما در «مدرسهٔ ابوحنیفه» و بعد از آن، در فاکولته شاگرد بودیم که می‌دیدیم که روزبه‌روز دشمن‌های اسلام طوری غالب می‌شوند که همه چیز را به‌دست گرفتند، پوهنتون‌ها را به‌دست گرفتند، مکاتب را به‌دست گرفتند، حتی- قسمی‌که «مخدوم صاحب احمد»[۴۸۲] هم اشاره کرد- در دارالعلوم‌های دینی ما، داخل شدند که طُلَّاب را مارکسیست و بی‌دین بسازند، هر حرکتی که برضد آن‌ها صورت می‌گرفت، عکس‌العمل نشان می‌دادند، حتی وقتی‌که ما کوشش می‌کردیم بچه‌های جوانی را که معتقد بودند، به اتحادیه‌ای که به‌نام «اتحادیهٔ‌جوانان» ایجاد شده بود، روان کنیم، نمی‌ماندند، البته در پهلوی تعدادی از بچه‌های فاکولتهٔ شرعیات، جوانان مسلمانان دیگری را از فاکولته‌های دیگر نیز باخود داشتیم که به اتحادیه روان‌شان می‌کردیم، وقتی‌که اساسنامهٔ اتحادیه را می‌خواستند، نوشته بکنند، اجازه نمی‌دادند که بِسْمِ اللهَ الرَّحْمنِ الرَّحِیْم در آغازش نوشته شود، می‌گفتند: ما بسم الله را اجازه نمی‌دهیم، بسم الله را پس‌کنید، ما به این کار اجازه نمی‌دهیم!! کشمکش‌ها به حدی بود که یادم می‌آید که قرآن عظیم‌الشأن را به زمین انداخته

---

۴۸۲. مخدوم احمد: یکی از مجاهدان و عالمان ولایت بدخشان است.

بودند و بی‌احترامی کردند، اینجا بود که ما عکس‌العمل نشان دادیم و به صدراعظم نامه‌ای نوشته کردیم- البته آن وقت «اعتمادی»[۴۸۳] صدراعظم بود- ناگفته نماند که استادها خواستند که من آن نامه را نوشته کنم، گفتند: خودت یک‌اندازه قلمت تیزتر است، من هم آن را قبول کردم و آن را نوشته کردم و این نامه شدید و تکان‌دهنده بود، در آن نوشته کرده بودم: شما برای چه در این مقام هستید؟ شما که از ناموسِ دین دفاع کرده نمی‌توانید، از اسلام دفاع کرده نمی‌توانید، حضور شما در زعامت سیاسی کشور بی‌معناست، این زعامت را پس بگذارید.

وقتی‌که این نامه را خواندن از ما خواستند و گفتند که ما می‌خواهیم تعدادی از شما را ببینیم و به «سردار ولی»[۴۸۴] امر کرده بود که با ما ببینید، ما هم برخاستیم و رفتیم، البته از جملهٔ آن افراد، تعدادِی‌شان شهید شدند، خوب به هرصورت در آن ترکیب استاد شهید «غلام محمد نیازی»،[۴۸۵] استادِ شهید «وفی الله سمیعی»،[۴۸۶] من و استاد سیاف بودیم، خوب رفتیم و همراه اعتمادی که صدراعظم بود نشستیم و به او گفتیم: تو برای چه هستی؟ حکومت برای چیست؟ شما که از دین دفاع کرده نمی‌توانید، قرآن تکّه‌تکّه و پارچه‌پارچه می‌شود! راه ما را هم گرفتید، اگر دفاع کرده نمی‌توانید، جریان ما را آزاد بگذارید- البته در آن وقت‌ها جریان ما را به‌نام «اخوان‌المسلیمن»[۴۸۷] یاد می‌کردند- بگذارید ما مبارزه می‌کنیم، شما در حکومت‌تان باشید، ما این‌ها را سرکوب می‌کنیم، لکن شما جلوِ ما را هم می‌گیرید و

---

۴۸۳. نوراحمد اعتمادی: صدراعظم دوران محمّدظاهر، شاه سابق افغانستان بود.

۴۸۴. سردار عبدالولی: از جنرالان سابق افغانستان و داماد محمّد ظاهر، شاه سابق افغانستان بود.

۴۸۵. شهید استاد غلام محمّد نیازی رحمه‌الله: بنیان‌گذار و متفکّر نهضت اسلامی افغانستان، در سال ۱۳۱۱هـ‌ش، در قریهٔ رحیم‌خیل ولسوالی اندر ولایت غزنی به دنیا آمد، تحصیلات متوسطه و عالی را در مکتب دینی ابوحنیفه در کابل به پایان رسانید و جهت تحصیلات عالی به مصر اعزام شد و در دانشگاه جهانی الأزهر شریف به تحصیلاتش تا درجهٔ ماستری ادامه داد، در قاهره وی با جنبش «اخوان‌المسلمین» ارتباط پیدا کرد و یکی از پیروان این جنبش گردید، هنگامی‌که به وطن بازگشت، در دانشگاه کابل به فعّالیت‌های آرام و غیر رسمی تبلیغی و سیاسی پرداخت که این فعّالیت‌ها به‌عنوان جنبش اسلامی در دانشگاه کابل تبارز کرد، شهید استاد غلام‌محمّد نیازی، رئیس دانشکدهٔ شرعیات در دانشگاه کابل و متفکّر جنبش اسلامی در ۱۳۵۳/ ۲/۱۴هـ ش، با تعدادی از هم‌رزمانش توسُّط رژیم محمّد داود خان به اتهام توطئهٔ براندازی دولت دستگیر شد و در بهار سال ۱۳۵۸هـ ش، در قیام زندانیان محبس پلچرخی توسُّط رژیم کمونیستی همراه با ۱۳۵ و به روایت دیگر ۱۸۰ تن از جوانان مسلمان به شهادت رسید. نگاه: سایت اصلاح آنلاین، مقالهٔ «زندگی نامهٔ شهید استاد غلام محمّد نیازی» به قلم شهید استاد برهان الدین ربانی.

۴۸۶. مرحوم پوهندوی استاد وفی الله سمیعی: یک‌تن از پیشگامان نهضت اسلامی افغانستان و آخرین وزیر عدلیهٔ حکومت ظاهرشاه بود. نگاه: سایت خبرگزاری مُقاوَمَت اسلامی.

۴۸۷. شناسهٔ اخوان‌المسلمین گذشت.

خودتان هم چیزی کرده نمی‌توانید.

پس از آنکه این گپ‌ها به صدراعظم گفته شد، در اخیر صدراعظم هم خواست که گپ دلش را بگوید، گفت: من چه کنم؟ همسایهٔ شمالی ما روس‌ها، ما را نمی‌مانند، باز یکی از استادها به‌نام استاد سمیعی - خدا او را ببخشد- گفت: تو که این‌قدر قدرت نداری؟ به‌حیث صدراعظم، در چوکی چه نشستی، برخیز، چوکی را رها کن.

او پس از این سخن طوری در چوکی نشست و چنان تکیه زد که گویی چوکی را از پیشش می‌گیرد.

دیگری برایش گفت: شما که هیچ‌صلاحیّت ندارید، پس برای چه در زعامت وطن هستید؟.

منظورم از این حرف‌ها این است که در آن وقت، اگر مبارزه صورت نمی‌گرفت، ما در این حالتی‌که هستیم نمی‌بودیم؛ ولی لطف خدا شد که مبارزه شد.

هرچند در ابتدا، مسلمان‌ها مجبور بودند که همراه بی‌دین‌ها و کمونیست‌ها «گت»[۴۸۸] می‌رفتند، البته این به‌خاطر بود که مسلمان‌ها مخالف حکومت بودند؛ امّا پسان فیصله کردیم که نه؛ تا به‌کی ما در سایهٔ این‌ها حرکت کنیم، بیایید خودمان، مظاهرهٔ خود را مستقل بسازیم؛ لذا باز روز دیگری، وقتی‌که مظاهره شروع شد- در آن وقت، همین «نجیبی»[۴۸۹] که رئیس‌جمهور شد و بعد از بین رفت و باقی همهٔ این کمونیست‌ها، متحد بودند، احزاب چپی و راستی، شعلهٔ جاوید، «پرچم و خلقی»[۴۹۰]- به «صوفی قربان شهید»[۴۹۱] که از «جرم»[۴۹۲] است،

---

۴۸۸. گت: در گویش بدخشانی‌ها معنای «باهم و یکجا» را می‌دهد.

۴۸۹. شناسهٔ نجیب گذشت.

۴۹۰. خلق و پرچم: حزب چپ‌گرا و مارکسیستی‌است که دوشاخه‌ای از حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند، شاخهٔ پرچم را ببرک کارمل و شاخهٔ خلق را تره‌کی رهبری می‌کرد، این حزب در زمان حکومت نجیب نامش را تغییر داد و به‌نام «حزب وطن» یاد می‌شد، کودتای منحوس هفتم ثور و تجاوز وحشیانه و ددمنشانهٔ شوروی سابق که سرآغاز مصیبت‌ها و بدبختی‌های مردم مسلمان و مجاهد ما شد، شهادت و معلولیت و معیوبیت بیش از دونیم میلیون از مردم مسلمان ما و به زندان کشاندن میلیون‌ها انسان بی‌گناه و هزاران گور دسته‌جمعی در هرگوشهٔ کشور عزیزمان، را به همراه داشت همه از جنایات شوم این دو حزب و حامیان آن‌هاست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و دسایس و جنایات روس در افغانستان، از دکتر شیراحمد نصری حق‌شناس.

۴۹۱. شناسهٔ صوفی قربان محمّد قاصر گذشت.

۴۹۲. جرم: یکی از ولسوالی‌های ولایت بدخشان در شمال‌شرقی افغانستان است، مرکز آن شهر جرم بوده و جمعیَّت آن نزدیک به۳۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. بلندترین قلهٔ هندوکش با بلندای ۶۷۲۹ متر در این ولسوالی قرار دارد. «جرم» دارای دهستان‌های‌است که هرکدام روستاهایی را در بر دارد. دهستان‌های آن عبارت‌اند از: فِرغامِنج، کیب، کیتِب، الریب، فِرغامرو، خُستَک و اسکان. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

گفتم: تو تنها برو و به یک تکبیر اعلان بکن: کسی‌که مسلمان است، یک‌طرف شود و کافر دیگر طرف!.

البته مرحوم صوفی قربان بسیار آواز بلند داشت و بدون لادسپیکر هم خوب بلند گپ زده می‌توانست، خوب ما هرقدر که او را پیش می‌کردیم که برو گپ خود را بزن، از اینکه ریش بسیار کلانی داشت، به او می‌گفتند: پس‌شو، پس شو مرتجع، پس شو مرتجع.

مرحوم صوفی قربان هرقدر که می‌گفت: اجازه بدهید که من یک گپ بزنم، برایش اجازه نمی‌دادند، آخر در دستش چاقویی بود پیش شد وگفت: ای مردم! چاقو در دستم است، اگر اجازۀ گپ‌زدن را نمی‌دهید والله روده‌های‌تان را می‌کشم. آخر که مجبور شدند، گفتند: او مرتجع را رهایش بکن، راه برایش بدهید، اینجا بود که مرحوم صوفی قربان سر استیژ بالاشد و الله اکبر گفته، گفت: ای مردم! ای جوان‌ها! کسی‌که مسلمان است یک‌طرف و کسی‌که کافر هست طرف دیگر، اینجا بود او را «تیله»[۴۹۳] زدند افتاد، بعد از این بود که مسلمان‌ها مستقل مظاهرات خود را شروع کردند؛ تا آنجا که بالآخره غالب شدیم، پوهنتون‌ها را ما تقریباً به‌دست گرفتیم.

خلاصه زمام همه‌چیز را به‌دست گرفتیم، از ترس اینکه مسلمان‌ها کُلِ قدرت را می‌گیرند، بود که بعدها روس‌ها کودتا کردند و البته اوّل کودتای داود را پیش ساختند.

خوب به هرحال منظورم این بود که هرچند در همان وقت، روس‌ها با طیّاره‌های‌شان حمله نکرده بودند و تانک‌های‌شان داخل نشده بود؛ امّا کتاب‌شان، فکرشان، دسیسه و توطئۀشان، همه‌جا را گرفته بود، حالا هم عین همان خطرها هست؛ بلکه این‌ها هوشیارتر از روس‌ها هستند، ناگفته نماند که یهود بسیار هوشیار و حرام‌زاده‌است و تمام این دسایس، دسایس یهودی‌است، حتی خود عیسوی‌ها را هم این‌ها سرانگشت می‌چرخانند؛ لذا ما باید سخت متوجّه باشیم و باید کوشش بکنیم که در این‌طور حالات مقدرات و سرنوشت خود را به‌کسی دیگر نسپاریم، مخدوم احمد را شما خود می‌شناسید که او مولوی و مولوی‌زاده‌است، پدرهای‌شان در «آتن‌جِلو»[۴۹۴] مدارس بسیار زیادی داشتند، درکُلْ یک خانوادۀ روحانی و علمی هستند، من هم برایش گفتم: بیا چه می‌کنی؟ تا به‌کی تو بی‌غم در

---

۴۹۳. تیله: در گویش بدخشانی معنای «شانه زدن و کنار زدن» را می‌دهد.

۴۹۴. آتن‌جلو: ناحیه‌ای است که در ۴۳ کیلومتری شهرستان کشم قرار دارد؛ امّا این ناحیه مربوط به شهرستان ارگو ولایت بدخشان است. نگاه: سایت صدای بدخشان.

«اِمارات»[۴۹۵] می‌باشی، بیا مبارزه کن و در این کشمکش‌ها داخل شو! همان بود که آمده خود را کاندیدا کرد، من یقین دارم که شما می‌فهمید که کسی را که انتخاب می‌کنید، باید از جملهٔ خودتان بوده باشد.

﴿أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ...﴾[۴۹۶]

خدا می‌گوید که از خدا و پیغمبر و اولوالأمر اطاعت بکنید، اولوالأمری که از جملهٔ خودتان باشد، هم عقیدهٔ خودتان باشد، خلاصه مربوط به خودتان باشد؛ یعنی آن را بشناسیم، چهره‌های ناشناس نباشد، چهره‌های نبوده باشد که نه‌تنها با دین و با دیانت شما علاقه نداشته باشند؛ بلکه دشمن بوده باشد، با رأی دادن به آدم صالحی مثل مخدوم احمد و امثال‌شان شما ثواب می‌بینید، رضای خدا را کسب می‌کنید، سرنوشت آیندهٔ خود را خودتان، خوب تعیین می‌کنید، با رأی دادن به عناصر- خدای ناخواسته- نادرستی، غضب خدا و مشکلات بعدی را درواقع، خودتان به‌بار آورده‌اید، این رأی امانت است، امانت را به‌جای خود بگذاریم.

خوب از اینکه شما در این روز گرم و در ماه مبارک رمضان تشریف آوردید، قلباً از همهٔ شما اظهار سپاس می‌کنم و از خداوند ﷻ برای‌تان اجر می‌خواهم، شما ملّت مجاهد و فداکار و خداپرستی هستید، جهاد کردید، آواره شدید، تکلیف دیدید، معیوب و معلول دارید و هزارها مشکلات دیگر؛ مگر باید بفهمید که شما به ظاهر اگر خساره کردید، به‌پیش خداوند بسیار دستاورد دارید، کوشش کنید که این دستاورد خود را حفظ بکنید، کوشش بکنیم که در دنیا هم، با قوّت و عزّت، دوباره مسلمان‌ها را هم از لحاظ مادی سربلند بسازیم و هم از لحاظ معنوی، در دوران خلافت‌های اسلامی، در وقتی حکومت به‌دست مسلمان‌ها بود؛ یعنی وقتی‌که مسلمان‌ها درست نظام‌ها را رهبری می‌کردند، نیازمندی وجود نداشت، تاریخ می‌گوید: در زمان خلافت «مهدی»[۴۹۷] قطعاً کسی را پیدا نمی‌کردی که خیرات را

---

۴۹۵. اِمارات متحدهٔ عربی: کشوری‌است که در جنوب‌غربی قارهٔ آسیا موقعیّت دارد، اِمارات متحدهٔ عربی، اتحادی از هفت شیخ‌نشین کوچک به‌نام‌های ابوظبی، دُبی، شارقه، عجمان، فجیره، رأس‌الخیمة و ام‌القوین است که بعد از استقلال از بریتانیا در ۱۹۷۱م، شکل گرفت، دین رسمی آن، اسلام و مساحت آن۸۳،۶۰۰ کیلومترمربع و نفوس آن در سال۲۰۱۰م، در حدود۴،۷۰۷،۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، پایتخت آن شهر «ابوظبی» می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۴۹۶. نساء/۵۹. ترجمهٔ معانی آیتِ مبارکه گذشت.

۴۹۷. ابوعبدالله محمّد مهدی: سومین خلیفهٔ عباسی بود که بعد از پدرش منصور بین سال‌های ۱۵۸ تا ۱۶۹هـ ق، خلافت و فرمانروایی مسلمانان را برعهده داشت، دوران خلافت وی، همراه با صلح و آرامش بود، در دورهٔ وی قدرت عباسیان در بغداد تحکیم یافت، به غیر از اندلس تمام سرزمین‌های اسلامی تحت تسلّط خلافت عباسی قرار داشت، مدت خلافت او ده سال و یک ماه بود. نگاه: سایتِ عصر اسلام و الدولة العباسیة، از محمّد خضری، ص: ۱۴۴، قاهره: دارالکتب

بگیرد، در زمان «عمر بن عبدالعزیز»[۴۹۸] مردم حیران می‌ماندند که زکات را به که بدهند، حتی در میان کشورهای عربی و اسلامی فقیری را پیدا نمی‌کردند که زکات را به او بدهند؛ لذا زکات را می‌بردند به کشورهای سیاه‌پوست «افریقایی»[۴۹۹] که در آنجا فقیرها را پیدا کنند و برای‌شان بدهند.

این به این معناست که قدرت اگر به‌دست مسلمان‌ها بیفتد، بشر از نیازمندی نجات پیدا می‌کند.

در همین «ترکیه»[۵۰۰] هم از ۱۹۲۴م، تا سال ۲۰۰۰م، تماماً حکومت‌های لائیک و بی‌دین حکومت می‌کرد، به‌غیر از آن زمانی‌که «عدنان مندرس»[۵۰۱] صدراعظم بود؛ ولی جنرال «گورسل»[۵۰۲] یکی از جنرالان بی‌دین او را به شهادت رساند، البته این زمانی بود که بعد از

العلمیة، ۱۴۱۹هـ ق.

۴۹۸. عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه: هفتمین خلیفهٔ اموی‌است که برخی از مؤرخان، از جمله «ابن اثیر» او را پنجمین خلیفه از خلفای راشدین دانسته‌اند، عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه در سال ۶۱ هـ ق، در مدینهٔ منوره به دنیاآمد، نسبش به عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌رسد، چرا که مادرش ام عاصم دختر عاصم پسر عمر رضی الله عنه بود، او اصول دین و علوم فقه را از صالح بن کیسان در مدینه آموخت، پدرش عبدالعزیز بن مروان یکی از بزرگان بنی امیه بود، وی با دیگر خلفای بنی امیه تفاوت بسیار داشت، در دوران او استبداد و خون‌ریزی خبری نبود، عمربن عبدالعزیز رضی الله عنه که مدت خلافتش را می‌توان به‌عنوان «بهار دین و اخلاق» نام‌گذاری کرد، در سن چهل سالگی در سال ۱۰۱ هـ ق، روز جمعه ۲۰ رجب، در شهر سمعان از بلاد شام، چشم از جهان فروبست. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، سازمان انتشارات جاویدان و کتاب «معجزة الاسلام عمربن عبدالعزیز» از استاد خالد محمّد خالد.

۴۹۹. گذشت.

۵۰۰. ترکیه: کشوری‌است که در جنوب‌غرب آسیا و شرق‌میانه واقع است و بخش کوچکی آن به‌نام تراکیه در منطقهٔ بالکان قرار دارد، مساحت آن در حدود ۷۸۳،۵۶۲ کیلومتر و نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، ۷۳،۷۲۲،۹۸۸ تخمین شده‌است، پایتخت این کشور شهر «انقره» می‌باشد، بنا بر آخرین آمار موجود در ترکیه حدود ۹۸ درصد جمعیَّت این کشور را مسلمانان و ۲ درصد را مسیحیان و کلیمیان و پیروان دیگر ادیان تشکیل می‌دهند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۵۰۱. عدنان مُندرس (Adanan Menderes): صدراعظم پیشین ترکیه در ۱۸۹۹م، به دنیا آمد، وی یکی از اعضای قدیمی حزب جمهوری‌خواه خلق ترکیه بود؛ امّا در ۱۹۴۵م، به دلیل اختلافات درونی از آن خارج شد، از این‌رو در ۱۹۴۶م، حزب دموکرات ترکیه را تأسیس کرد و با پیروزی این حزب در انتخابات عمومی ترکیه، مندرس در ۱۹۵۰م، به نخست‌وزیری رسید، وی در ۱۹۵۷م، برای سومین‌بار به نخست‌وزیری رسید، از جمله کارهای بزرگ او این بود که أذان را به عربی برگرداند و تأکید برهویّت اسلامی ترکیه و اجازه دادن ایجاد مکاتب اسلامی بود، سرانجام در ۱۹۶۰م، جمال گورسل کودتایی ضد دولتی را به راه انداخت و سران مملکت را به محاکمه کشید که از جمله عدنان مُندرس‌را در پانزدهم سپتامبر ۱۹۶۱م، به عمر ۶۲ سالگی به دار آویخت. نگاه: شبکهٔ حُنین و ویکیپیدیا، الموسوعة الحرة.

۵۰۲. جمال گورسل: در اکتبر ۱۸۹۵م، به دنیا آمد و چنان‌که گفتیم: در ۲۷ می ۱۹۶۰م، کودتا کرد و در ۲۷ اکتبر ۱۹۶۱م، در شکل یک انتخابات شکلی، رئیس‌جمهور ترکیه شد. نگاه: الانقلابات العسکریة فی ترکیا، از د. طارق محمّد نور، من نشرات: مرکز الشروق.

اینکه اتاترک أذان را ترکی ساخته بود و حتی می‌گفت که قرائت قرآن‌کریم هم به زبان عربی نباشد، به‌زَعمِ خود می‌خواست این را هم از بین ببرد؛ تا اینکه جنرال عدنان مندرس آمد و پس أذان را به عربی برگرداند، اینجا بود که این بی‌دین‌ها فکرکردند که او اسلام را پس احیا می‌کند؛ لذا او را شهید ساختند؛ امّا در دوره‌های مختلف دیگر چنین آدمی در رأس حکومت نبود، به غیر از چند نفر دعوتگری چون «سعید نورسی»[۵۰۳] که البته او هم عارف و صوفی بود که طریقهٔ نورسیه یا نورجو که ترک‌ها می‌گویند، کار زیادی کرد و حتی در برابر خود اتاترک هم به‌پا خاسته بود که ما از دین دفاع می‌کنیم، در نتیجه زندانی‌اش ساخت، دیگر کار قابل ملاحظه‌ای دیده نمی‌شد؛ امّا بعد از اینکه نهضت اسلامی به‌کار شروع کرد، پروفیسور «اربکان»[۵۰۴]- خداوند او را حفظ بکند- وقتی‌که او و پیروهای سعید نورسی و امثال این‌ها به کار شروع کردند، فعلاً تا جایی رسیدند که حکومت را از طریق پارلمان به‌دست گرفتند، البته این کار بعد از بیشتر از هفتادسال که ترکیه در حالتی بود که نوکر و مزدور اروپا شده بود و به‌کلی وضع‌شان خراب شده بود و سالانه سه میلیون مزدور به جرمنی روان می‌کردند که مزدوری بکند، انجام شده‌است و البته امروز همان ترکیه به‌خاطری که - از طریق پارلمان- مسلمان‌ها قدرت را به‌دست گرفتند، بزرگ‌ترین قدرت

---

۵۰۳. سعید نورسی: در ۱۸۷۷م، در روستای نورس از توابع بتلیس ترکیه به دنیا آمد، وی در جنگ جهانی اوّل با اشغالگران ترکیه جنگید، زخمی شد و به مدت دو سال به اسارت درآمد، وی در مدت هشت سال که توسُّط دولت ترکیه تبعید شد، توانست بسیاری از آثار خود را با نام «رسایل نور» بنگارد، وی از علمای دورهٔ معاصر ترکیه بود و برای احیای اسلام در ترکیه تلاش فراوانی داشت، وی در۱۹۶۰م، بر اثر ابتلا به بیماری ذات الریه درگذشت. شماری از دانشمندان جهان اسلام آن را متکّلم عصر می‌دانند. نگاه: همشهری آنلاین و الفکر الاسلامی المعاصر، از الدکتور حجر.

۵۰۴. پروفیسور نجم‌الدین اربکان رحمه‌الله: در ۱۹۲۶م، در شهر سینوپ ترکیه به دنیاآمد و پس از پایان دورهٔ دبیرستان به استانبول نقل مکان کرد و در ۱۹۴۸م، با مدرک انجینری برق از دانشگاه فنی استانبول فارغ‌التحصیل شد، اربکان رحمه‌الله برای ادامهٔ تحصیل به آلمان رفت و از دانشگاه RWTH شهر آخن مدرک دکترای خود را اخذ کرد و پس از مراجعت به زادگاهش، ترکیه، مشغول تدریس در دانشگاه شد و چندی بعد به کار در صنعت مشغول شد و بعد به سیاست رو آورد، اربکان رحمه‌الله در ۱۹۶۹م، به‌عنوان معاون سیاسی شهر قونیه فعّالیت خود در حوزهٔ سیاست را آغاز کرد، وی یکی از نخست‌وزیران اسلام‌گرای ترکیه بود که از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۷م، در این پست خدمت کرد؛ امّا پس از یک سال خدت به دلیل سیاست‌های اسلام‌گرایانه و اسرائیل ستیزانه‌اش، کودتای عسکری توسُّط کنعان ایفرین صورت گرفت که منجر به منحل شدن احزاب سیاسی شد که در نتیجه پروفیسور اربکان رحمه‌الله از جمله اشخاصی بود که زندانی شد و مدت سه سال را در زندان سپری کرد، عبدالله گل رئیس‌جمهور و رجب طیب اردوغان صدراعظم ترکیه از شاگردان و دست‌پروردگان پروفیسور نجم الدین اربکان رحمه‌الله می‌باشند، سرانجام پروفیسور نجم الدین اربکان رحمه‌الله در ۲۷ فبروری ۲۰۱۱م، در سن ۸۵ سالگی در شهر انقره چشم از جهان فروبست. نگاه: ویکیپیدیا، الموسوعة الحرة و همشهری آنلاین.

اقتصادی شدند، تقریباً قدرت هفتم اقتصادی در جهان است، و چند وقت پس‌تر شاید این قدرت بزرگ‌تر هم شود، ترکیه دیروز به‌طرفِ یهود کج دیده نمی‌توانست؛ امّا امروز زعیم مسلمانی مثل «اردوغان»[۵۰۵] ورق را در فرق رئیس‌جمهور اسرائیل می‌زند و اسرائیل را تهدید می‌کند، در حالی‌که کُلِ دنیا از اسرائیل می‌ترسد؛ امّا اردوغان چون مسلمان است و به‌حیث یک زعیم مسلمان از طریق پارلمان قدرت را به‌دست گرفته، غیر از خدا از کسی نمی‌ترسد، شاید توطئه‌های بسیار زیادی در پیش‌روی شان باشد؛ امّا این‌ها قدم‌به‌قدم تلاش دارند که از طریق پارلمان دوباره اسلام را احیا بکنند.

به این اساس این‌ها را به‌نام «New Osmaniye» یعنی عثمانی‌های نوین، یاد می‌کنند؛ یعنی می‌خواهند پس نظام خلافت اسلامی را احیا کنند و قوم ترک‌ها باغیرت‌ترین مسلمان‌های بودند و هستند که به‌کلی آن‌ها شیدایی‌ها و فدایی‌های اسلام بودند و هستند، حتی به اندازهٔ آن‌ها تابع اسلام و تابع علمای دینی خود بودند که در دوران «سلطان سلیمان»[۵۰۶] عساکر مسلمان ترکی رفتند و «ویانا»[۵۰۷] یعنی آستریای امروز را در محاصره قرار

---

۵۰۵. شناسهٔ رجب طیب اردوغان گذشت.

۵۰۶. سلطان سلیمان فرزند سلطان سلیم: در ۱۴۹۴م، به دنیا آمد، دهمین سلطان امپراتوری عثمانی‌است که از سال ۱۵۲۰م، بر امپراتوری عثمانی حکم راند و از این لحاظ طولانی‌ترین دورهٔ سلطنت را در میان خاندان عثمانی داراست، او را در غرب به‌نام سلیمان با شکوه و در شرق به سلیمان قانونی می‌شناسند، از آن جهت به قانونی مشهور شد که سیستم قضایی امپرتوری عثمانی را به‌کلی بازسازی کرد، او در اروپای سدهٔ شانزدهم به‌عنوان سلطان برجسته و والامقام مطرح گشته بود که مسئولیت امپراتوری عثمانی را در اوج قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی‌اش برعهده داشت، سلیمان شخصاً ارتش عثمانی را برای فتح استحکامات دنیای مسیحیّت در بلگراد، رودس و مجارستان رهبری کرد، او باریکه‌های بزرگِ از شمال افریقا که از غرب سرحدات الجزایر می‌رسید و همچنین قسمت اعظم شرق‌میانه را طی منازعاتش با ایرانیان به انضمام خاک امپراتوری عثمانی در آورد، تحت رهبری او، ناوگان دریایی امپراتوری عثمانی بر دریاهای اطراف از مدیترانه گرفته؛ تا دریای سرخ و خلیج فارس، تسلّط یافت، سلطان سلیمان شخصاً سردمدار ایجاد تغییرات بنیادین در قانون‌گذاری امور مرتبط با جامعه، آموزش، مالیات و حقوق جزایی شد، قوانینی‌که او وضع کرد؛ تا سده‌ها پس از مرگ او، شاکلهٔ امپراتوری عثمانی را تشکیل می‌دادند، نه‌تنها خود شاعر برجسته به‌شمار می‌آمد؛ بلکه همواره حامی و پشتیبان فرهنگ و هنر نیز بود و عصر طلایی هنر، ادبیات و معماری امپراتوری عثمانی را خود شخصاً سرپرستی می‌کرد، سلطان سلیمان به پنج زبان ترکی عثمانی، ترکی جغتایی، عربی، فارسی و روسی سخن می‌گفت، بعد از ۲۶ سال زمامداری و دورهٔ باشکوه امپراتوری عثمانی در ۱۵۶۶م، درگذشت و پسرش سلیم دوم به‌جای او برتخت سلطنت نشست. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۵۰۷. وین یا ویانا (Wien، Vienna): پایتخت کشور اتریش است که به آلمانی آستریا گفته می‌شود، یکی از کشورهای اروپای غربی‌است، جمعیّت این کشور در سال ۲۰۰۷م، ۸،۳۱۵،۰۰۰ نفر گزارش شده و مساحت آن ۸۳،۸۵۵ کیلومتر مربع می‌باشد، زبان رسمی این کشور آلمانی‌است، دین اصلی در اتریش مسیحیّت کاتولیک است و در حدود ۷۵ درصد از جمعیت این کشور پیرو کلیسای کاتولیک می‌باشند، حدود ۵۰۰ هزار نفر از جمعیّت ۸ میلیونی اتریش را مسلمانان تشکیل می‌دهند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد و وبلاگ گشت‌آفرینان.

دادند، خلاصه تمام کشورهای «بالکان»[۵۰۸] را گرفته بودند، حتی نزدیک بود که فرانسه را هم بگیرند و همهٔ «اروپا»[۵۰۹] را مسلمان بسازند، در آنجا تلفات مسیحی‌ها بسیار زیاد شد، قومندان جنگ به خلیفه نامه نوشته کرد که این‌ها می‌جنگند، چه کنم؟ آیا اجازه می‌دهید که تا می‌توانیم نابودشان بکنیم، یا کار دیگری شود؟

خلیفه سلطان سلیمان، از مفتی اعظم فَتْوا خواست که شما اجازه می‌دهید که ما این‌ها را به‌زور نابود بکنیم، مفتی گفت: نه‌خیر، به‌خاطری‌که اسلام نمی‌خواهد که خون‌ریزی زیاد شود، به این اساس محاصره‌شان را قطع کنید، به همان حالتی‌که هستند بگذاریدشان.

اینجاست که سلطان سلیمان دعا می‌کند: خدایا! من می‌خواستم که دین تو را در همهٔ اروپا به‌زور شمشیر پیاده کنم؛ مگر چون مفتی اعظم، برای من اجازه نداد، خدایا! مرا ببخشی، در روز قیامت از من نشود که بپرسی که چرا در همه‌جای اروپا دین مرا پخش نکردی.

همچنان وصیت کرد که این فَتْوا را در قبر من بگذارید، اگر روزی که من به پیشگاه خدا حشر شدم و از من بپرسد، این فَتْوا را به پیشگاه الهی تقدیم کنم که خدایا! من‌که نمی‌توانستم از شریعت خود و از فرمان علمای دین تو، یک‌قدم آن طرف بگذارم.

به هرحال خداوند شما را اجر بدهد، بازهم از شما سپاس‌گزاری می‌کنم و شما خیلی تکلیف دیدید و به روح شهدای‌تان اتحاف دعا می‌کنم و از بارگاه اقدس الهی رجا مندیم که خداوند مسلمان‌ها را سربلند و با عزّت و قدرتمند بسازد و عزّت مسلمان‌ها و قدرت مسلمان‌ها باعث خوشبختی همهٔ دنیا و ساحت همهٔ بشریت است.

أَقُوْلُ قَوْلِی هذا، وَأَسْتَغْفِرُاللهَ لِی وَلَکُمْ[۵۱۰] والسَّلامُ عَلَیْکُمْ ورَحْمةاللهِ.

---

۵۰۸. بالکان (Balkan): شبه جزیره‌ای در جنوب‌شرقی قارهٔ اروپاست که از شرق به دریای سیاه و دریای اژه، از غرب به دریای یونان و دریای آدریاتیک، از جنوب به دریای مدیترانه و از سوی شمال به کوه‌های آلپ دینار و آلپ ترانسیلوانی و جلگهٔ مجارستان مرزبندی می‌شود، کشورهایی بالکان عبارت‌اند از: یونان، آلبانی، بلغارستان، بوسنی و هرزگوین، کرواسی، اسلوونی، مقدونیه، صربستان، مونته‌نگرو، رومانی و ترکیهٔ بخش اروپایی، منطقهٔ بالکان ۷۲۸،۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و جمعیَّت آن به ۵۳ میلیون نفر می‌رسد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۵۰۹. گذشت.

۵۱۰. گذشت.

خطابهٔ سی‌ویکم

سخنرانی در ولایت خوست

ولایت خوست، ۱۳۸۹/۴/۱۲هـ ش.

بِسْمِ اللهَ الرّحْمنِ الرّحِيْم * الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين وعلى آله وصحابته ومن دعا بدعوته وجاهد فى سبيله الى يوم الدين. قال الله تبارک وتعالى فى محكم كتابه وهو اصدق القائلين.

﴿فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَالرَّسُولِ...﴾[511] صدق الله مولانا الكريم.

ډېر ګران او قدر مند و رور جناب نعيمي[512] صاحب، د خوست[513] د ولايت والي، د خوست قدرمن علماء، قومي مشران، امنيتي او نظامي مسئولين، د ښوونځيو معلمين، ګران او عزيز زده‌کونکي او د خوست دينداره، با غيرته، سرلوړی ولسه!

السّلامُ عَلَيْكُمْ ورَحْمةُ الله

زه دخپل ځان لخوا او د هغه ملګري هيئت چې له ما سره راغلی هريو: جناب قاضي صاحب محمد امين وقاد، محترم ستانکزی صاحب، جناب روحاني صاحب، چې له موږ نه پخوا راغلی وو او محترمه خور قمر خوستی، او نور دملګري هيئت ټول هغه غړي چې له موږ سره دلته

---

۵۱۱. نساء/۵۹. ﴿يَاأَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

(ای مؤمنانو د الله، رسول، او ستاسې د هغو کسانو اطاعت او مننه وکړئ چې د امر او حکم خاوندان دي، نو که په کوم شي کې مو اختلاف او شخړه راغله، نو الله او رسول ته يې وسپارئ، که تاسې په الله او د آخرت په ورځ ايمان راوړونکي ياست. ځکه چې دا کار غوره او پای يې ډېر ښه دی.)

۵۱۲. عبدالجبار نعيمي پردې مهال د خوست د ولايت والی دی.

۵۱۳. خوست: د افغانستان په جنوب کې يو مهم او په نظامي لحاظ استراتيژيک ولايت ده، چې په تاريخي پړاوو نو کې تل د پام وړ ګڼل کېده او د جهاد په دوران کې ډېر غلګرو ستره اډه شمېرل کېده.

راغلي؛ په استازيتوب، د جناب والي صاحب، قومي مشرانو او ولس له ډېر ګرم استقبال نه مننه کوم.

زه خوست ته د جهاد په دوران کې څو ځله راغلی وم، البته کله چې خوست د افغانستان د ولایتونو په منځ کې اولنی ولایت وو چې آزاد شو، له روسانو سره د جهاد په دوران کې د تاسو د جهاد په برکت، دغیرت او همت په برکت، خوست په افغانستان کې لومړنی ولایت وو، چې آزاد شو، او دلته د اسلام او جهاد آزاد او مستقل بیرق په رپیدو شو، دا ستاسو لپاره د افغانستان په تاریخ کې ډیر لوی افتخار دی، او زه آرزو لرمه، زما آرزو دادي، چې که څه هم د محترم مولوی صاحب په هلو ځلو او ستاسو د تعاون او همکاری په وجه په خوست کې اوضاع ډېره ښه شوې ده، ورځ په ورځ مخ په ښه کیدو ده؛ امّا زمونږ یوازې دغه غوښتنه او خواهش ده، چې خوست په ټول افغانستان کې یو ځل بیا د سولې کور او د سولې ولایت وګرځي او په حقیقی معنی سره دلته بیا د هیڅ نوعه تخریب کاري، شخړو، جګړو، ستونزو، قومی او نورو اختلافاتو، ستونزې را منځ ته نه شي، او دغه جګړه مارې هلې ځلې چې اوس روانې دي، د دوي هیڅ راز مظاهر او نښې ونه ګورو، زه امید لرمه چې دا ورځ - إنشاء الله - را روانه ده.

﴿أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ...﴾[۵۱۴]

امید لرو چې دغه روښانه سهار یوځل بیا دلته په خوست کې را منځ ته شي، او ټول خلک دمونږ په شان لکه څرنګه چې د افغانستان د جهاد په دورکې دلته راغلو د خوست د آزادی جشن مو ونښوه، هم دلته راشي او یوځل بیا د افغانستان د سولې د ولایت په حیث بل جشن ونیسو.

یقیني خبره ده چې مونږ او تاسو او هرڅوک چې ځانته مسلمان وایي، خدای او رسول ته باید تسلیم وي، په خپل سر هیڅ مسلمان حق نه لري داسې فیصله وکړي چې په کتاب الله او د رسول الله ﷺ په سنتو کې نه وي راغلې، لکه څرنګه چې خدای ﷻ فرمایي:

﴿فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ... ﴾[۵۱۵]

کله چې د تاسو په منځ کې شخړې، جګړې، اختلاف را منځ ته شي، د خپل ځان له طرفه

---

۵۱۴. هود/۸۱. ﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾

(پرښتو وویل: ای لوط علیه السلام مونږ ستا د رب استازي یو دا خلک به هیڅکله تاته څه ونه شي رسولای، خپله کورنۍ دې دشپې لخوا له دې ځایه وباسه او ستاسې یو تن هم باید مخ په څټ ونه ګوري، خو پرته ستا له ښځې چې هغه به په دوی کې پاتې وي او هماغه څه به ور رسېږي چې دقوم خلکو ته رسېږي، دهغوی دهلاکولو وخت سهار ټاکل شوی دی، آیا سهار نژدې نه دی؟)

۵۱۵. نساء/ ۵۹. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

(ای مؤمنانو د الله، رسول، او ستاسې د هغو کسانو اطاعت او مننه وکړئ چې د امر او حکم خاوندان دي، نو که په کوم شي کې مو اختلاف او شخړه راغله، نو الله او رسول ته یې وسپارئ، که تاسې په الله او د آخرت په ورځ ایمان راوړونکي یاست. څکه چې دا کار غوره او پای یې ډېر ښه دی.)

فیصله مه کوئ، چې څه زه په حق یمه، او کومه لاره چې ما غوره کړې ده دا شرعي لیاره ده، دا د خدای ﷻ لاره ده، باید کتاب الله ته رجوع وشي، او د رسول الله ﷺ سنتوته رجوع وشي. اوس ګورو کومه بې امنیتي چې زمونږ او تاسو په ملک کې روانه ده، دا قتل اوقتال، وژنې، ماشومان وژل کېږي، ښځې وژل کېږي، د دې په مقابل کې څه باید وکو؟ هغه کسان چې دا کار کوي د څه شي او کوم سند په نامه؟ راشئ په دې فکر وکړو، دلته ديني علماء شته، زمونږ او تاسو په ملک کې ډیر لوی عالمان شته دي، په اسلامي نړۍ کې ديني علماء شته، چې آیا جنګ اصل دی که امن او سوله اصل دی؟ زمونږ او تاسو په دین کې دا روښانه ده، په قرآن کې راغلي دي، لومړی ځل کله چې حضرت ابراهیم علیه السلام د کعبې بنا تکمیله کړه، د دې اولنۍ غوښتنه د خدای نه څه و؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيْم * ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الأَصْنَامَ...﴾[۵۱۲]

اولنۍ غوښتنه چې ابراهیم علیه الصلاة والسلام یې دکعبې او د مسلمانانو د قبلې له جوړ ولو وروسته له خدای ﷻ نه کوي:

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾

خدایه! دا ځای، دا کلی، دا وطن، د امن وطن وګرځوه، په هغه وخت کې جنګ نه وه، ستونزې نه وې، ډېرو ګڼو خلکو هم سره ژوند نه کاوه، یو تعداد محدود قبایل لکه: «جرهم»[۵۱۳] او داسې نور قبایل ول چې د حضرت اسماعیل علیه الصلاة والسلام ماماګان ګڼل کیدل، او نور ډېر کم کسان ول، لیکن دا د اولوالعزم پیغمبر اولنۍ غوښتنه ده چې خدایه! دا د امن کور وګرځوه، ددې لپاره چې امنیت د اسلام له نظره ډیره یوه مهمه او اساسي مسئله ده، د انبیاوو غوښتنه ده، دابوالانبیاء حضرت ابراهیم علیه السلام چې دټولو انبیاوو پلار دی، دټولو ادیانو (مسلمانانو، مسیحییانو او یهودیانو) مشترک پلار حضرت ابراهیم علیه السلام دی، د دې ټولو ادیانو په نمایندګي دا دعا کوي چې خدایه! دا ځای، دا ځمکه، دامن کور وګرځوه.

نو دټولو آسماني ادیانو غوښتنه امنیت ده، او هغه څوک چې بد امني غواړي، فکر وکړئ چې تقریباً له ټولو انبیاوو سره مخالفت کوي، ځکه چې له ټولو ادیانو سره ځرګنده مخالفت ده، ولې چې دټولو آسماني ادیانو غوښتنه اوهغه ضروري خبره چې په ټولو ادیانو کې شته هغه امن

---

۵۱۲. ابراهیم/۳۵. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الأَصْنَامَ﴾

(او ای محمّده! هغه وخت یاد کړه چې ابراهیم وویل: از زما ربه! دغه دمکې ښار د امن ځای وګرځوه، ما او زما اولاده له دې نه وژغوره چې د بوتانو عبادت وکړو.)

۵۱۳. جُرْهُم: دعربو پخوانی قبیله ده چې له یمن څخه را ولاړه شوې او څه موده یې دمکې مشري هم په واک کې درلوده، سره له دې چې جرهم پخوانی عربی نوم ښودل شوی، اما ځینو لکه ابن کلبي هغه د زرهم معرب (ذرهم) ښودلی، په اسلامي منابعو کې له دوه ډلاډلو قبیلو څخه دجرهم په نامه سره یادونه شوې ده. دلازیاتو معلوماتو له پاره وګورئ: جَمْهَرَة اللُّغَة، د ابن‌دُرَید، ۳ ټوک، ۳۲۴ مخ.

او امنیت دی، او بیا ګورو چې کله خدای ﷻ قریشو ته، د رسول اکرم ﷺ قوم ته، د خپلو نعمتونو یادونه کوي، نو د ټولو نعمتونو په سرکې کوم نعمت یادوي؟ لکه څرنګه چې قرآن حکایت کوي:

﴿لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ * إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ * فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾[۵۱۸]

قریشو ته دا دوه نعمتونه غذایي امنیت چې دا ډېره مهمه خبره ده، ګوری چې په اسلام کې غذایي امنیت ددې لپاره ارزښت لري چې هرمسلمان، اسلامي دولتونه، انساني دنیا، خپله غذایي اکتفا ولري، دا ډېره مهمه خبره ده، دوی ته خدای تعالی داسې غذایي امنیت ورکړی وه، چې دوی دلوړې له ستونزو سره مخامخ نه شي، او دوه همه مهمه خبره داده چې قرآن کریم وایي:

﴿وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

او دلته امنیت شته خوف او هراس نشته

د رسول الله ﷺ د ډېرو دعاګانو له جملې نه یو مهمه دعا داده چې فرمایي: خدایا !

﴿آمنا فی اوطاننا﴾[۵۱۹]

موږ ته په خپل وطن کې امنیت را کړه چې امنیت زموږ په هیوادونو کې قایم شي، پس هغه څوک چې بد امني غواړي دغه لپاره بد امني غواړي؟ ګوری ! اول خو په خپل ذات کې حتی مقدس جِهاد چې موږ مسلمانان هغه مقدس جِهاد بولو، دا مقدس جِهاد هم، حسن لذاته نه دی، یعنې په خپله ښکلی نه دی، حسن لغیره دی، د اعلای کلمة الله لپاره دی، که نه خو د انسانانو وژل د اسلام له نظره ډېر بد کار دی، ولې د رسول الله ﷺ حدیث دی چې وایي: پیغمبر ﷺ وفرمایل: قسم په خدای چې د انسان یو څاڅکی وینه به ناحقه تویول؛ دخدای په نزد دومره لویه ګناه ده چې د رحمان عرش په لرزه راځي، چې ولې د بې ګناه وینه په ناحقه تویې شوې ده، او ددې مظلوم ګناه څه ده؟

﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾[۵۲۰]

دغه ماشومان په کومه ګناه وژل شوي دي؟ له دې کبله په کار داده چې موږ په دغه ټولو موضوعاتو کې ډېر متوجّه شو، چې دا کړاوونه د څه لپاره دي؟ په هغه وخت کې چې روسانو زموږ هیواد اشغال کړی وو، او موږ د استقلال او آزادی لپاره جهاد پیل کړ، په هغه زمانه کې هم

---

۵۱۸. قریش/۱-۴. ﴿لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ * إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ * فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

(د قریشو د أنس او الفت لپاره، د ژمي او او توبي کډو ته د هغوی د الفت لپاره، ددې کوټې (کعبې) د ځښتن عبادت دې وکړئ، هغه خدای ﷻ چې دوی یې له لوږې نه ساتلي او خواړه یې ورکړي، او دوی یې له وېرې نه ساتلي دي.)

۵۱۹. موسوعة الدفاع عن ﷺ قسم السیره النبویه، ۵۲. مخ، المکتبة الشاملة.

۵۲۰. تکویر/۹. ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾

(او د ژوندۍ خښې شوې نجلۍ پوښتنه وشي، په کومه ګناه وژل شوې وه؟)

د ټولو مجاهدینو له ډیرو زیاتو هلو ځلو سره سره یو تروریستي عمل هم د مجاهدینو له لوري څخه نه ده ترسره شوی، په یوه روسي سفارت باندې هم تروریستي عمل ونه شو، یو روسی هم مجاهدینو ترورنه کړ، مخامخ په سنګر کې به مړه شوي وي ځګه چې دواړه لوري سره جنګیدل، امّا په سفارتونو او نورو عامه ځایونو کې یو مجاهد هم دا کار نه ده کړی، په داسې حال کې چې ددې کار کړنه ورته ډیره آسانه هم وه؛ امّا دا کار یې ونه کړ، ځکه دوی ته دا معلومه وه چې دا کړنه د اسلام سره مخالف عمل دی، شریعت سره مخالف کار دی.

له دې کبله په کار دادی چې مورږ د ټولو هغو مسلحو خلکو هلې ځلې وګورو، او قضاوت وکړو چې او سمهال زمورږ او تاسو په ملک کې کوم مانع شته چې دشرعي اهدافو په وړاندې خنډ واقع شي؟ په داسې حال کې چې هیڅ څوک نه شي کولای، او حکومت هم خپل غږ د اسلام او د شریعت په پلوي پورته کړی، او ټول مؤسّسات په همدې لاره روان دي.

کیدای شي زمورږ او تاسو په ملک کې په غیر مطمئنه او نا امنه فضا کښې ځینې منکرات وي او په دې کې شک نه شته چې منکرات شته، له دې نا امنه فضا نه هغه کسان چې له منکراتو سره مینه لري ګټه اخلي، هغوی ته دا فضا ډېر ښه او په اصطلاح بهشتي فضا ده، دوی خوښ دي چې پرېږده په دې نا امنه فضا کې منکرات خپاره کړو، اخلاقي فساد خپور کړو، شاید د مختلفو نشراتو په سطحه وي، په نورو مراکزو کې وي، له دینه مورږ انکار نه کوو؛ امّا د اصلاح لیاره دا نه ده، چې ته یو ماشوم ووژنې، په دې پلمه چې د فلان کې غیر شرعي خبره په هغه تلویزیون کې ولیدل شوه، یا په هغه ځای کې ما دا غیر شرعي خبره واو ریده، دا خو سالمه لیاره نه ده، راځئ هغه شرعي لیاره اختیار کړو لکه چې تاسو ته پته شته، چې د افغانستان اسلامي دولت دیو ډېرې مهمې جرګې نه وروسته د سولې دعالي شورا دجوړولو اعلان وکړ او د سولې دعالي شورا له اعلان نه وروسته د افغانستان د اسلامي دولت رئیس دخپل ستراتېژي په منځ کې سوله دیو مهم ټکي په توګه اعلان کړه او زیاته یې کړه چې زمورږ په ملي ستراتېژي کې سوله خورا ډیره مهمه خبره ده.

د همدې په تعقیب د سولې عالي شورا د هغه ستراتېژي پر اساس چې د سولې د عالي شورا له لوري څخه چمتو شوې وه، خپلې هلې ځلې شروع کړې، زمورږ د هغه ستراتېژی له ډلې څخه دوه مهم کارونه دادي چې په داخل کې ټولو لایاتو ته د سولې پیغام ورسو، د رادیوګانو لخوا، د تلویزیونونو لخوا، ترڅو د سولې خبره ټولو ولایاتو او خلکوته ورسېږي، د سولې د عالي شورا اعضا مخامخ هر ولایت ته ورشي له علماوو سره، قومي مشرانو سره، محترمو والیانو سره، امنیتي ځواکونو سره، د مدني ټولنو سره، د فرهنګیانو سره، د قومي مشرانو سره، له نژدې خبرې وکړي؛ ولې لکه څرنګه چې مخکې جناب والي صاحب خبرې وکړې، د بد امنۍ عوامل ډېر زیات دي، په جنګ او شخړو کې خارجي مداخلې شاید اساسي عنصر وي؛ امّا د دې تر څنګ

زمونږ او تاسو دا خلي مسائل، کله نا کله قومي ستونزې، ګوندي اختلافات، د ځمکې په سر را پورته شوي مسائل، د قاچاق برانو هلې ځلې او مختلف عوامل په کښې شته، نو له دې کبله ضروري ده چې ټولو ولایاتو ته لارښوونه وشي چې په هر ولایت کښې کیدای شي د بد امنۍ عوامل یو څه له بل ولایت سره اختلاف ولري، مونږ په همدې اساس کله چې ځینې ولایاتوته ولاړو غوښتنه مو همداوه لکه چې ما په لومړي سرکې ورته اشاره وکړه.

د خوست ولایت داسې یو قهرمان ولایت دی چې د افغانستان په آزادۍ کې لومړنی ولایت وو چې آزاد شو، دلته هم راغلو خو لګ ځنډ په کښې راغی، د مولانا صاحب «جلال الدین رومی» په خبره:

مـدت ایـن مثنوی تـأ خیر شـد
مهلتی بایست که تا خون شیر شد[۵۲۱]

مونږ قندهار ته لاړو، هرات ته لاړو، ننګرهارته لاړو، همدغه شان زمونږ هئیتونه قندز ته لاړل، جناب قاضی صاحب وقاد څو ورځې مخکې وردګو ته ولاړ، چې ډېره ښه او پرتمینه غونډه یې جوړه کړې وه او هلته یې ډېر ابتکاري کارونه ترسره کړي وه، چې دادی اوس خوست ته راغلو، همداراز نورو ولایتونوته هم مونږ روان یو، ترڅو له ټولو ولایاتو سره وګورو، محترمو والیانو او ټولو دوستانو سره وګورو، او له دوی سره په دې خبره وکړو چې مونږ او تاسو په څرنګه او په څه طریقه کولای شو چې سوله را منځ ته کړو، بد امني ختمه شي او هغه خلک چې جنګېږي په څه طریقه وکولای شو چې دوی ته قناعت ورکړو، چې راځئ بس ده، دجنګ پرځای یو بل سره مرسته وکړو، مونږ ګورو چې د دې ګرانو زده کونکو سره لوحې څه ښکلي شعارونه لري لکه مونږ ته د بم پرځای کتاب راکړئ، مونږ نور مکتب غواړو، بس دی د مورچو پرځای مونږ کتاب غواړو، دا په حقیقت کې د دې خلکو غوښتنه ده، چې د جنګ پرځای تعلیم خپور شي، تجارت رونق پیدا کړي، نور عمومي رغونه وشي، تعمیرونه جوړ شي، ځکه چې دا ملک ډېرو کارونو ته ضرورت لري، دیني مدارس جور شي، دیني عالمانوته فضا برابره شي، ترڅو د خپل شریعت احکام خلکوته ورسوي، ځکه چې د جګړې په دوران کې تر ټولو زیات شرعي احکام زیانمن کېږي، ولې ګورو کله چې مسجد منفجر کېږي، ډېر خلک جماعت ته نه حاضرېږي او دا وېره ور سره وي چې خدای مکړه بیا هلته انتحاري را نه شي او مسجد منفجر نه کړي، حتی جماعت بالکل توقف کوي، همداراز د مکتبونو او دیني مدارسو منفجر ول.

البته ځینې اشتباه ګانې هم ترسره شوي دي، ځینې اوقات کله هم په دې معنی یو تعداد دیني علماء چې له مخالفینو سره مقابله وشي، بې ګناه نیول شوي دي، یو تعداد بې ګناه کسان د طالبانو په نامه نیول شوي دي، د سولې د عالي شورا د هلو ځلو په جمله کې دا یوه ډېره مهمه

---

۵۲۱. آغاز دفتر دوم مثنوی.

موضوع وه چې د کار په پیل کې مو ورته توجه وکړه، چې کوم کسان نیول شوي دي، دا څوک دي؟ په څه نامه نیول شوي دي او څه جرم لري؟ چې په لږ کې یې یو تعداد کسان آزاد شول او پاتې نور کسان به هم آزاد شي، مورږ حتی هغه کسان چې په «گوانتانامو» کې زنداني شوي دي، په جده کې چې د تماس کنفرانس جوړ شو، نو زمورږ غوښتنه داوه چې د گونتانامو بندیان باید مورږ ته را کړل شي، ځکه کیدای شي چې بې ګناه کسان هم پکښې وي؛ امّا کوم کسان چې په افغانستان کې نیول شوي دي، زمورږ پوره پاملرنه ورته شته، ترڅو بې ګناه کسان خلاص شي، او په هغو کسانو چې محاکم ډېر تورونه لري، د هغوی د قید په هکله هم باید پاملرنه وشي، او هغه کسان چې انتحاریان دي، ناروا کارونه یې ترسره کړي دي، باید د شریعت پر اساس ورته جزا وټاکل شي، ځکه چې مورږ نه شو کولای د چا د خوشحالتوب لپاره د شریعت مخالف کار وکړو.

په هر صورت په دې موضوع کې مورږ ډېر زیات توجه لرو، او یو طرفه فکر نه کوو، یوازې داسې فکر نه کوو چې سوله دې را شي، خیر ده چې هغه یو تعداد کسان بندیان شوي دي، علماء او دیني طالبانو باندې ظلم شوی دی، نو په هغه باندې سترګې پټې کړو، دا کار مورږ نه ده کړی او له همدې کبله مورږ ولایاتو ته ولاړو او دا مو پوښتنه کړې چې دلته څوک د طالب او عالم په نامه بندیان دي، دا علماء څوک دي، تحقیق دې وشي، هیئتونه دې راشي او له دوی نه دې پوښتنه وشي، مثلاً کله چې قندهار ته ولاړو د قندهار د محبس مدیر مورږ ته وویل: چې دلته ډېر کسان په ناحقه نیول شوي دي. به هرحال زمورږ هدف دا دی چې دلته د عدالت په رڼاکې امنیت را شي، په هیڅ چا باندې ظلم ونه شي او هغه چا چې جرم او جنایت کړی وي، هغه ته د شریعت له مخې لویه جزا ور کړل شي، د دې په څنګ کې چې مورږ په داخل کې د سولې د فرهنګ د خپرو کوښښ کوو، د خوست د خلکو، شاعرانو، فرهنګیانو نه او د والي صاحب له دې ابتکار نه ډېر خوشحاله یو چې د چنار د مشاعرې په نامه دوی مشاعره جوړه کړې وه، ما هغه مشاعره د تلویزیون په مخ ولیده او تعقیب مې کړه، دوی ما ته دا خبره هم وکړه چې مورږ بله مشاعره هم لرو، نو دا ډېره ضروری خبره ده او زما غوښتنه هم ده چې علماء، ددینی احکامو د وضاحت لپاره مختلفې اجتماعګاني جوړې کړي او سوله د شریعت له نقطه نظر نه خلکوته وښودل شي، ځکه ډېر کسان او ځوانان اصلاً نه پوهېږي، د شریعت له حکم څخه خبر نه دي، د خوست د محترم والي صاحب په شان جنرال «موسی خان» چې په غزني کې والی ده، ما ته ویلي دي چې ډېر هغه کسان چې مورږ تر اوسته پورې نیولي دي له شریعت نه خبر نه دي، او داسې فکر کوي چې د انتحار کومه وظیفه چې دوی ته سپارل شوې ده، د هغه په ترسره کولو سره به سم د لاسه جنت ته ځي، نو اکثر خلک له دې نه خبر نه دي، نو په کار ده چې داسې غونډې د دیني عالمانو، شاعرانو، فرهنګیانو او قومي مشرانو په منځ کې جوړې شي، لکه څرنګه چې مخکې وویل شو، زمورږ او تا سو په ملک او په ځانګړي توګه په خوست ولایت کې د ولسونو ترمنځ جرګې د تاریخي عاداتو له جملې څخه

شمېرل کېږي، نو له دې نه بايد استفاده وشي، او مورږ اميد لرو چې -إنشاء الله - د سولې فکر، کلتور او د سولې غوښتنه به هرو مرو، عموميت پيدا کوي.

يوازې زمورږ په وطن کې نه بلکې په ټوله دنيا کې حتی په هغو دولتونو کې چې هلته جنګ هم نه شته ډېر داسې مؤسَسَات لري چې د سولې په نامه سره کار کوي، انستيتوتونه لري، د سولې مراکز لري، د دې لپاره چې سوله د يو فرهنګ په ډول باقي پاتې شي، لکه چې زمورږ او تاسو دولت اعلان کړی ده، سوله بايد په ملي استراتېژي کې شامله شي، ترڅو په ملی فرهنګ بدله شي، حتی مورږ ديته ضروت لرو چې په مکتبونو کې د سولې موضوع ديوه درسي نصاب په ډول تدريس شي ترڅو هلکان او ځوانان لکه چې له نورو موضوعاتو نه خبرېږي د سولې له متعلق مسائلو نه هم خبر شي، او هغه ته پاملرنه وکړي، د داخلي کارونو ترڅنګ زمورږ پروګرامونه داوو چې اسلامي دولتونو او نورو هغو دولتونو ته چې زمورږ د سولې له پروسې سره مينه لري او د سولې لپاره کار کولای شي، يو تعداد سفرونه تنظيم کړو، چې په ترڅ کې يې پاکستان ته لاړو، ترکې ته لاړو، جدې ته لاړو، په جده کې د تماس د ګروپ له خوا يوه غونډه جوړه شوې وه، د افغانستان، سولې، بازسازۍ او د افغانستان اسلامي دولت ته د مسئوليتونو د انتقال په رابطه، البته زمورږ دا ډول هلې ځلې روانې دي، البته دا ټولې هلې ځلې د دې لپاره دي چې داسې داخلي او بين المللي فضا جوړه شي، چې ټول د سولې په ليارە کې د افغانستان له خلکو، دولت او د سولې له عالي شورا سره مرسته وکړي، اوسمهال ډېر توپيرونه، ډېر تغييرونه او ډېر پرمختګونه راغلي دي، نو مهمه خبره داده چې له مسلحو ګروپونو سره ارتباطات ونيول شي، ليکن ددې لپاره چې مورږ په چټکۍ سره دا کار پرمخ بيو زو، نو زما غوښتنه له ټولو قومي مشرانو چې ډېر رول لري او ديني علماوو څخه داده چې دوی دا کار په خپله غاړه واخلي، دوی چې له کومو کسانو سره قومي ارتباط لري، جِهادي ارتباط ور سره درلود، دوستي ورسره لري، نو دوی بايد خپله را بطه قايمه کړي ځکه چې دا موضوع يوازې د دولت مسئوليت نه دی، دا ديني وجيبه ده، ملي رسالت دی، او زمورږ د ژوند ورځنی ضرورت دی، د سولې په فضا کې تجارت رونق پيدا کوي، سوله چې نه وي تعليم او تربيه اصلا پرمخ نه ځي، او خلک به د تل لپاره په وېره او تشويش کې اوسي، ددې لپاره په کار داده چې ټول پکښې برخه واخلي، زه يقين لرمه چې کله مورږ او تاسو يو بل سره لاسونه ورکړو، ډېر کار کولای شو، بله دا وايمه چې د قوم او ملت مرسته په هر څه کې اساسي خبره ده، امّا که چېرې ملت له دولت سره همکاري ونه کړي دا ګرانه خبره ده چې دا پروسه دې کاميابه شي، نوله دې کبله زمورږ غوښتنه يوځل بيا له ټولو قومي مشرانو، ديني علماوو، فرهنګيانو نه داده چې راځئ يو بل سره لاسونه ورکړو، نوي نوي ابتکارات په لاس کې واخلو، او کوشش وکړو چې زمورږ او تاسو په ملک کې امن قايم شي.

هغه څه چې ما له والي صاحب نه دنويو انکشافاتو او تحوّلاتو په هکله واوريده، د خوست

مشرانو او خلکو ته مبارکي وایمه، د مشکلاتو په هکله مو ستاسو پیغامونه واو ریده، کیدای شي چې مورږ هم د یو قاصد په توګه ستاسې ستونزې دولت ته ورسوه او یقیني خبره خو داده چې کله سوله ورځ په ورځ پرمخ ولاړه شي، زمورږ او تاسو مشکلات به تر ډېره بریده حل شي، او دجنګ بد امني په وسیلې چې کوم کمبوتات را منځ ته شوي دي، زه یقین لرمه چې کله مورږ د سولې په لور یو قدم مخ په وړاندې کیږدو نو ډېر مشکلات به مو حل شي.

به هرحال ستاسو خبره والي صاحب په نمایندګي وکړه، مورږ به دا خبره رسو، او دا به زمورږ لومړی او وروستی را تګ نه وي، إن شاء الله زمورږ هئیتونه به راځي، او زمورږ یوازنۍ غوښتنه داده چې تاسو خپل عملي پیشنهادات د سولې په اړه له مورږ سره شریک کړئ، هغه دولتونه چې زمورږ په ملک کې په مختلفو کارونو باندې بوخت دي اوس ټول له سولې سره علاقه مند دي او سولې ته ډېره توجّه لري، او دا سې اماده ګي بې ښودلې چې له ټولو هغو مفیدو کارونو سره مرسته وکړي چې په سولې پورې اړه ولري، د تعمیرونو په هکله د ولسوالی ګانو سره د مرستو په اړه یې له مورږ سره ژمنه کړې ده، او ویلي یې دي چې دا کارونه به مورږ کوو او دې ته مورږ ضرورت لرو، نو خپل وړاندیزونه او مثبتې خبرې له مورږ سره شریکې کړي.

زه یوځل بیا ستاسو ټولونه او د ټولو په سرکې له محترم والي صاحب، محترمو قومي مشرانو، دیني علماوو، د ټولو ځوانانو او د خوست له زده کونکو نه ډېر زیاته مننه کوم، او ډېر خوشحاله شوم، چې د «شیخ زاهد پوهنتون» ۲۸۰۰ زده کونکي لري او زه خبر شوم چې دلته یوه ډېره ستره دیني مدرسه هم شته، امید لرو د خوست ټول علمي او دیني مراکز د سولې په لاره کښې مثبت ګامونه پورته کړي، ټول د علم څښتنان، علماء، د مکتبونو استادان او د پوهنتون استادان یو بل سره لاسونه ور کړي، چې په ځانګړي توګه په دې لیار کښې قومي مشران او دیني علماء ډېر زیات رول لوبولای شي، زیات وخت مو نه نیسم یو ځل بیا تشکر.

أَقُوْلُ قَوْلِي هذا، وَأَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَلَكُمْ[۵۲۲]

---

۵۲۲. د دې ژباړه مخکې تکرار شوې.

خطابهٔ سی‌ودوم

سخنرانی استاد شهید در ولایت ننگرهار

ننگرهار- جلال آباد، ۱۳۸۹/۹/۱۹هـ ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْم * اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفٰى، امّا بعد:

په لومړي سرکې د محترم و رور جناب شيرزي صاحب، دننګرهار[۵۲۳] ولايت والي، چې اوسمهال يې صحت ډېر ښه نه دی، د دوی له ملمه پالنې او استقبالیې څخه د سولې د عالي شورا په نمایندګي مننه کوم، چې د سولې د عالي شورا د اعضاوو درناوی يې وکړو او دا ډېره مهمه اجتماع يې دننګرهار په ولايت کې جوړه کړه، همدارازله ټولو محترمو والیانو لکه: د کنړ،[۵۲۴] لغمان،[۵۲۵] او نورستان[۵۲۶] والي صاحبان، نظامي او امنیتي قومندانان او نورو ملمنو څخه چې دلته راغلي دي او په دې غونډه کې يې برخه اخستې ده مننه کوم، دا یقیني خبره ده چې سوله د مسلمانانو لپاره او په ځانګړي ډول د افغانانو یوازنی ضرورت نه بلکې دیني وجیبه او ملي ضرورت دی، اوسمهال هغه مهمه خبره چې ټول نړیوال ورته ضرروت لري سوله ده، د ننګرهار په هکله دا خبره کول غواړم، لومړی د خپلې والي صاحب شیرزوی په هکله دیادونې وړ ده چې د دوی هلې ځلې د سولې په میدان کې دستاینې وړ دي، دوی د سولې کاروان جوړ کړ یو تعداد ځوانانو او علماوو په کښې برخه واخیسته او حتی مخکې له دې نه چې د سولې عالي شورا جوړه شي، د

---

۵۲۳. ننګرهار: دهېواد له ۳۴ ولایتونو څخه یو ولایت دی، چې دهېواد په شرق کې قرار لري، مرکز يې جلال آباد نومېږي، ۷،۷۳۷ کیلومتر مربع مساحت لري، او نفوس يې تقریبا ۱،۳۳۴،۰۰۰ تنه تخمین شوی دی، او ډېر خلک يې په پښتو خبرې کوي.

۵۲۴. کُنَر: ننګرهار ته څېرمه دهېواد د ۳۴ ولایتونو په ډله کې یو ولایت دی، مرکز يې اسد آباد مومېږي، کم خلک په کې ژوند کوي، په ځنګلونو باندې پوښلی غرني ولایت دی، او ډېر خلک يې په پښتو خبرې کوي.

۵۲۵. لغمان: د افغانستان یو ولایت ده، مرکز يې نومېږي، په دې ولایت کې ببلابېل قومونه ژوند کوي، لکه: صافی، هود خیل، خیل، سهاک، تره خیل، رستم خیل، پشه یی، میچن خیل، اکاخیل، نیازی، وردګ او داسې نور، وګړي يې په پښتو، دري او پشه يې خبرې کوي.

۵۲۶. نورستان: دهېواد له ۳۴ ولایتونو څخه یو ولایت ده، چې د افغانستان په شرق کې قرار لري، او په پخوا زمانه کې يې کافرستان باله.

سولې لپاره هلې ځلې پیل شي، دوی د سولې لپاره کار پیل کړی وو، او زه دوی ته د خدای ﷻ له در بار نه توفیق غواړم، هیله او امید لرمه چې دا ډول هلو ځلو ته دوام ور کړي او جاري وساتل شي.

یقینا د ننګرهار په تاریخ کې دین دار، مجاهد او سوله غوښتونکی ولس ډېر امتیازات لري، د جهاد او د آزادۍ په دوران کې دوی د آزادۍ بیرق ورپاوه، د آزادۍ ولولي، د آزادۍ غورزنګ او د جهاد کاروانونه د همدې ننګرهار له مهم ښارنه چمتو کیدل او د افغانستان ګوت ګوت ته تلل، اوس زه یقین لرمه چې بیا د لوي ننګرهار ټول خلک، علماء، قومي مشران، پوهان، ځوانان د پخوا په شان لکه څرنګه چې د جهاد لښکرې یې جوړولې اوس هم د سولې لښکر جوړولای شي، لکه څرنګه مو چې په هره ولسوالۍ او په هرکلي کې د جهاد لپاره مرکزونه درلودل، اوس دېته ضرورت لرو چې په هر کلي، په هره ولسوالۍ او په هرځای کې د سولې مرکزونه جوړ کړو، په کوم مقصد او هدف مو چې د جهاد لپاره هلې ځلې کولې، د سولې لپاره هم باید لاس په کار شو، ځکه چې په مقصد کې هیڅ راز فرق نه دی راغلی، د اسلام د عزّت، د وطن د سر لوړي، د آزادۍ، د افغانانو د یووالي، و رورګلوي، د خپل ملک د آبادۍ لپاره او همدا راز نور د جهاد او سولې ټول اهداف سره یو دي، لکه څرنګه چې د جهاد په دوران کې د خدای ﷻ په مدد او د خلکو په مرسته نتیجې ته ورسیدو، کامیابي ته ورسیدو، همدا راز سولې ته د رسیدو په خاطر د خدای ﷻ نصرت او د خلکو مرسته لازمي ده، له ټولو مخکې سوله د خدای ﷻ په نصرت منځ ته را تلای شي، سوله یو دولتي پروسه نه ده، سوله د دولت د رئیس او د حکومت یوازنی مسئولیت نه دی، سوله یوازې د عالي شورا مسئولیت نه دی، سوله ددې ملت د هر فرد مسؤلیت دی، ټول په دسولې په راوستو کې ونډه لري.

په قرآن کریم کې د سولې په هکله دومره توصیه او خبرې راغلي دي چې زما په نظر ډېرو کمو شیانو ته به په دې کچه پاملرنه او تاکید به پرې شوی وي، او لکه څرنګه چې مخکې ما اشاره وکړه، سوله د مسلمانانو لپاره داسې یو فرهنګ دی چې کورنۍ شخړې، قومي شخړې، بین المللي ستونزې ټولې په جرګو باندې حل کېږي، لکه څرنګه چې قرآن فرمایي دغه ډول قضایا د سولې او جرګو له لیارې نه حل کړئ.

د ښکلګي په توګه کله چې ستاسو په کورني ژوند کې د ښځې او مېړه ترمنځ ستونزې او اختلافات پیښ شي، څه باید وکړئ؟ په دې هلکه قرآن فرمایي:

﴿حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا...﴾[۵۳۷]

---

۵۳۷. نساء / ۳۵. ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾

(او که تاسې دمېړه او ښځې له مخالفت او جلاوالي څخه وېرېدی نو دمېړه دکورنۍ یو غړي او دښځې دکورنۍ یو غړي

کله چې د ښځې او مېړه په منځ کې کومه جګړه پیدا شي، تاسو د ښځې او مېړه له کورنۍ څخه یوه نماینده وټاکئ، چې دوی په خپل منځ کې سره سلا شي، ﴿إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا﴾ که له دوی سره اراده د اصلاح وي، نو خدای تعالی به دوی ته توفیق ورکړي. لکه څرنګه چې مخکې اسحاق زي صاحب هم وویل په ربښتیا سره په سوله کې اراده، صداقت، ایمانداري او سولې ته عقیده لرل ضروري دي، همدا راز کله چې د یوې طائفې، قبیلې او ګوند ترمنځ ستونزې را منځ ته کېږي بیا قرآن داسې نسخه تجویزوي:

﴿وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...﴾[۵۲۸]

په دې معنی چې کله د دو ګوندونو، قبیلو او قومونو په منځ کې کوم اختلاف راځي، نو تاسو ته څه کول په کار دي؟

﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ او همدا راز په بین المللي قضایاوو کې چې کله جنګ را منځ ته شي بیا ښه خلک پیدا شي، نو قرآن څه وایي؟

﴿وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...﴾[۵۲۹]

وایي: کله چې جګړه را منځ ته شوه، او د جګړې مقابل لوري سولې ته تمایل پیدا کړ نو سوله وکړئ، یعنې سوله په اسلام کې داسې اساسی فرهنګ ده، چې د ټولو قضایاوو په لومړي سرکې باید مورِ هغه ولټوو، اوسمهال زمورِ او تاسو په ملک کې ځینې هغه کسان چې وسلې په لاس جنګېږي، له دوی نه پوښتنه داده چې د څه لپاره جنګ؟ ګوري قرآن کریم د احزاب په سورت کې کله چې د سولې په وسیله یوه ستونزه او جنګ پای ته ورسیږي څه وایي؟

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ...﴾[۵۳۰]

خدای ﷻ داسې وایي: کله چې جګړه د سولې په وسیله داسې حالت ورسیږي چې وینه په

دمنځګړو په توګه وټاکی. نو که مېړه او ښځه یا منځګړي دروغې غوښتونکې وي الله ﷻ دهغوی په منځ کې روغه او موافقه راولي بې شکه الله ښه پوه او په هرڅه خبر دی.)

۵۲۸. حجرات/ ۹. ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾

(او که د مؤمنانو دوه ډلې په جنګ شوې، نو په منځ کې یې روغه وکړئ، که یوې ډلې پربلې تېره وکړه له تیري کوونکې ډلې سره ترهغو وجنګېږئ چې د الله حکم ته راوګرځي، او چې کله د الله حکم ته را وګرځیده، نو بیایې په منځ کې په عدالت او انصاف سره روغه وکړئ، بې له شکه چې الله انصاف کوونکې خوښوي.)

۵۲۹. انفال/۶۱. ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

(او که کافرانو د روغې جوړې په لور سترګې واړولې نو ته یې هم ومنه او پر الله توکل وکړه، بې شکه چې هغه هرڅه اوري او په هرڅه ښه پوه دی.)

۵۳۰. احزاب/ ۲۵. ﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾

(الله پاک له غصې نه خو ټیدونکي کافران په داسې حال کې بېرته ستانه کړل چې هیڅ ګټه یې نه وه ترلاسه کړې، او مؤمنانو ته په جنګ کې یوازې یو الله بس دی، او الله پیاوړی او برلاسه دی.)

کښې تویه نه شي ﴿كَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ خپله خدای ﷻ د مسلمانانو په نمایندګی دغه مشکل د جنګ مشکل حل بولي.

هغه کسان چې جنګېږي، که له هغوی سره دیني هدف وي، نو په دې دیني هدف کې څوک ورسره مخالف دي؟ که ملي هدف ولري نو له دوی سره څوک مخالف دي؟ هیڅ څوک ور سره مخالفت نه کوي، ټول په دې کې مشترک دي، نو که سوله ونه کړو، دغه بین المللي ځواکونه دلته تر قیامته نه پاتې کېږي، سبا بله ورځ به ځي، په دوه زر سوارلسم کال کې دوی پریکړه کړې چې مورږ به له دې ځایه ځو، نو له دې وروسته به څه وشي، بیا همداراز ستونزې او جګړې، که دولس کاله پنځلس کاله پخوا سوله شوې وای، دلته به مشکل نوای، بین المللی قووتونه به نوای راغلي، دا جګړه او دا حوادث به نوای پیښ شوي، نو په کار داده چې مورږ او تاسو دننګرهار له دې تاریخي او جهادي ښار نه خپل پیغام طالبانو ته ورسوو چې ورونږ راځي. ددین د حاکمیت چې تاسو یې دعوا کړې مورږ یې هم غواړو، د ملک عزّت، استقلال او آزادی که ستاسو هدف وي مورږ خو سل په سله کې په همدې لاره روان یو، کوم حاضر کسان چې دلته ناست دي، د افغانستان په داخل کې جهادي مشران، قومي مشران، علماء، ځوانان، قومندانان، د جهاد سرداران، دوی ټولو د همدې اهدافو لپاره قرباني ورکړې ده، شهیدان یې ورکړي دي، تلفات یې قبول کړي دي، له دوی سره کوم مخالفت په دې مسائلو کې نه شته، نو له دې کبله په کار داده چې ددې فتنې مخ ونیسو، ځکه کله چې فتنه راځي، مصیبت را منځ ته کېږي، او همداراز ورسره نا آشنا حوادث را منځ ته کېږي.

د ببلګې به توګه کله چې د اسلام په تاریخ کې د خوارجو فتنه را منځ ته شوه، نو تاریخ وګورئ چې څه حوادث پیښ شو، د همدې فتنې پراساس مسلمانانو یو بل ووژل، مخصوصاً خوارج، خوارجو له دین نه سطحي تفسیر کاوه، له دین نه یې عمیق تفسیر نه درلود، له آیتونو نه یې بالکل ساده تفسیر درلود، د مثال په ډول له یو آیت نه دوی دا سې استنباط کاوه چې مسلمان وژني او کافرته پناه ورکوي، مسلمان ورته مباح الدم دی او غیر مسلمان ورته مباح الدم نه دی، غیر مسلم ته پناه ورکوي، په دې هکله د دوی دلیل د سورت توبې هغه آیت ده چې فرمایي:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ...﴾[۵۳۱]

ویل به یې کله چې یو مشرک مسلمان ته راشي او ورته ووایې چې زه له تانه مرسته غواړم، نو پناه دې ورکړي، لکه څرنګه چې قرآن کریم فرمایي:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ...﴾

---

۵۳۱. توبه / ۶. ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (او که کوم یوه مشرک د الله د کلام اوریدلو په هیله له تانه امن وغوښتلو نو امن ورکړه، ترڅو د الله کلام واوري، بیایې ډاډمن ځای ته ورسوه، ځکه چې دوی ناپوهه قوم دی.)

کله چې یو مشرک تاسوته راغی او پناه یې وغوښتله نو په مسلمان واجب ده چې مشرک ته پناه ورکړي، ترڅو چې څوک یې ونه وژني، څوک یې تلف نه کړي، دده ساتنه په مسلمان باندې لازمه ده، لکه څرنګه چې خدای ﷻ مهرباني کوي:

﴿ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾ ترهغه مهاله پورې مرسته ور سره وکړئ چې یو با امنه او سالم ځای ته ورسېږي، امّا دلته مصیبت داده که چېرې یو تعداد بهرنیو کسانوته پناه ورکړل شي څومره اختطاف کوي، او څه نورې ناوړه کړنې به وکړي؟ امّا قرآن کریم وایي چې کله له تانه پناه غواړي نو ورته پناه ورکړه، او امن ځای ته یې ورسوه، البته دا آیت صریح ده او په دې کې شک نه شته، امّا دا معنی نه لري چې که یو مسلمان پناه وغواړي نو پناه مه ورکوئ، مګر دفتنې په دوران کې څه ناوړه حالتونه را منځ ته شوي دي، تاریخي روایتونه څرګنده وي چې په بغداد کې له خوارجو سره دا سې ذهنیت وه چې مشرک ته پناه ورکوو او مسلمان چې له هرې فرقې څخه وي هغه ته پناه نه ورکوو او هغه وژنو.

واصل بن عطاء چې د معتزلي ډلې رئیس وو، معتزلي ډله یو منطقي او فلسفي مشربه ډله ده، چې په ديني منطق او فلسفه کې له یونان نه متأثر دي، د دوی یو پوه او فیلسوف مشر وایي چې له یو تعداد کسانو سره په لاړه کې روان ولو دخوارجو له یوې ډلې سره مخ شولو، ملګرو وویل: چې اوس څه کول په کار دي مورږ به ټول قتل کړي، مورږ به وپېژني چې مسلمانان یو، نو مورږ به ټول مړه کړي، واصل بن عطاء چې ډېر وښیار سړی وو ویې ویل: تاسو صبر وکړئ، تاسو خبرې مه کوئ، زه دې خوارجو ته ورځم او ور سره خبرې کوم، روایت زیاتوي چې خوارجو ته لاړ او هغوی ورځخه پوښتنه وکړه چې تاسو څوک یاست؟ واصل وویل: مورږ مشرکین یو، دلته راغلي یو، لاره نه پیژنو، پنا غواړو، هغوی وویل: راځی راځی پناه در کوو، او پناه یې را کړه. ومووېل: چې مورږ کورو ته ورسوئ، نو مورږ یې کورونو ته ورسولو، که چېرې دوی ویلي وای چې مورږ مسلمانان یو، نو سم د لاسه یې ذبحه کول، د ذکر شویې آیت په ظاهر دوی تمسک کاوه، مقصد مې داده چې کله د عمیق تفکر پرځای له اسلام نه قشري او سطحي تفکر را منځ ته شي، نو ډېر مصیبتونه او فتنې جوړوي، او بیا کله چې فتنې جوړې شوې دا سې حوادس منځ ته را ځي، چې بې حده مشکلات جوړه وي، نو په کار داده چې د فتنې د مخنوي لپاره کار پیل شي، مخکې له دې نه چې فتنه زیاته شي، یو له بل سره خبرې وکړو، له طالبانو سره خبرې وکړو، مورږ او تاسو یو بل سره خبرې وکړو، مسلمانان یو بل سره خبرې وکړي، افغانان یو بل سره خبرې وکړي، نو کله چې مورږ او تاسو په خپل منځ کې خبرې وکړو، پیشنهادات ولرو - إن شاء الله - دا مشکل به حل شي، دا زمورږ پیغام ده، سره له دې چې زه یقین لرم دننګرهار دیندار ه، متدین، مجاهد خلک، او د ننګرهار ولایت والي او نور همکاران یې او همدارازد لوی ننګرهار په څنګه کې د نورو ولایاتو محترم والي صاحبان، ټول د سولې په هکله ډېر ښه اهتمام او توجّه لري، خو د سولې د عالي شورا

له خوا زه یو ځل بیا دا پیشنهاد کومه چې دوی خپله ملا وتړي، ځکه چې زما په فکر سوله د ټولو مسائلو په لومړي سرکې قرار لري، که د هر پرمختګ هیله ولرو، وغواړو چې باز سازي وکړو، تعلیم او تربیې ته وده ورکړو، اقتصادي انکشاف وکړو، او همدا راز ټول نور مسائل په امنیت او سولې پورې تړلي دي، که سوله نه وي، جګړه دوام ولري، نو ترهغه وخته ټولې خبرې «محال است و خیال است و جنون». ټول کارونه که ترسره هم شي نو محدود او په کمه پیمانه به وي، ددې لپاره په کار داده چې سولې ته توجّه وکړو که څه هم توجّه شته، امّا بیا هم یو تکرار دی:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[۵۳۲]

مورږ دا خپل پیغام تاسو او د تاسو خلکو ته رسوو، په دې اړوند خو تاسو پروګرامونه جوړ کړې دي او منظم پروګرامونه لرې، امّا لازمه ده چې محلي او ملي پروګرامونه جوړ شي، د مورږ په شان نور هیئتونه او دوستان به هم راشي، ترڅو معلومه کړو چې دلته څه قضایا شتون لري، څه مشکلات شته، مورږ یو تعداد مشکلات ولیدل، امّا سړی په کامل ډول نه پوهېږي چې په دې ولایت کې د امنیت په اړوند څه ستونزې شتون لري، له مسؤلینو څخه واو ریدل شي، له قومي مشرانو څخه واو ریدل شي، له پوهانو څخه واو ریدل شي، چې کوم مشکلات او ستونزې شتون لري، ترڅو دحل لپاره یې کوښښ وکړو، د دولت په عالي شورا کې لیاره ور ته ولتوو، چې څرنګه دا کار حل شي.

په هرحال زه ډېرې خبرې کول نه غواړم، څه نور دوستان هم خبرې کوي، زه دا وایمه چې کله دولت دا تصمیم نیولی، د سولې عالي شورا یې جوړه کړې ده، او په دې شورا کې تقریبا د ټول افغانستان نه مهمو او مأثرو کسانو برخه اخستې ده، د ټول افغانستان جهادي مشرانو، دیني عالمانو، قومي مشرانو، برخه اخستل تقریبا د ملي وحدت آینه ګڼل کېږي، البته چې دوی خو به هلي ځلي کوي، امّا بیا هم دیا دونې وړه ده چې که ټول یو بل ته لاسونه ور نه کړو، د سولې را وستل آسانه خبره هم نه ده، سولې ته رسیدل آسانه خبره نه ده، په دې لیاره کې له ډېرو مشکلاتو سره مخ یو؛ امّا زه یقین لرمه چې د خدای ﷻ د تعاون او نصرت په برکت، او د خلکو د مرستې په وسیله که مورږ ټول افغانان یو بل ته لاسونه سره ورکړو، دا مشکلات به حل شي، په پای کې یو ځل بیا د ټولونه، د محترم والي صاحب چې اوس مریض دی امّا جناب معاون صاحب اسحاق زی چې دمورږ پخوانی دوست ده او همدا راز له ټولو والي صاحبانو نه مننه کوم، خدای ﷻ دې تاسوته اجر درکړي.

أَقُولُ قَوْلِي هذا وَأَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَلَكُمْ[۵۳۳] والسّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ

---

۵۳۲. ذاریات / ۵۵. (او پند ورکوه ځکه چې پند ورکول مؤمنانو ته ګټه رسوي)

۵۳۳. د دې ژباړه مخکې تکرار شوې.

رویکردها

**** قرآن کریم.**

الف: منابع عربی

- ابن أبی شیبة: عبد الله بن محمّد بن ابراهیم بن أبی شیبة.
  - مُصنَّف فی الأحادیث والآثار، الناشر: مکتبة الرشد- الریاض الطبعة الأولی، ۱۴۰۹هـ ق.
- ابن الجوزی: عبدالرحمن بن علی بن محمّد جوزی.
  - صفة الصفوة.
  - تلقیح فهوم اهل الآثار فی مختصر السِیرَ والاخبار.
- ابن حِبّان: محمّد بن حِبّان.
  - صحیح ابن حِبّان.
- ابن دُرَید: محمّد بن حسن بن دُرَید.
  - جَمْهَرَة اللُّغَة.
- ابن سَعد: محمّد بن سعد.
  - طبقات الکبری، دارالفکر: بیروت- لبنان، الطبعة الأولی، ۱۴۱۴هـ ق- ۱۹۹۴م.
- ابن صلاح.
  - مقدمهٔ ابن‌الصّلاح فی علوم الحدیث، چاپ مصطفی دیب البغا، دمشق، ۱۴۰۴هـق.
- ابن عبدالبر.
  - التمهید.

- ابن عساکر.
- تاریخ دمشق، دارالفکر: للطباعة والنشر والتوزیع، عام النشر: ۱۴۱۵هـ ق - ۱۹۹۵م.
- ابن کثیر: إسماعیل بن عمر بن کثیر.
- البدایة والنهایة.
- تفسیر القرآن العظیم، دارالفکر: بیروت- لبنان، ۱۴۰۱هـ ق.
- ابن ماجة: محمّد بن یزید بن ماجة.
- سنن ابن ماجة.
- ابن هشام: عبدالملک بن هشام.
- السیرة النبویة، الناشر: دارالصحابة للتراث بطنطا.
- احمد: احمد بن محمّد بن حنبل.
- المسند.
- امام مالک بن انس.
- الموطأ.
- امام نووی.
- منهاج الطالبین.
- امام غزالی.
- نصیحةالملوک.
- البانی: محمّد ناصرالدین الألبانی.
- السلسلة الأحادیث الصحیحة، الناشر: مکتبة المعارف، سنة النشر، ۱۴۱۵هـ ق.
- البخاری: محمّد بن إسماعیل بخاری.
- صحیح البخاری، دارابن کثیر: بیروت- لبنان، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷هـ ق.
- بیهقی: ابی بکر احمد بن الحسین البیهقی.
- السنن الکبری، دارالکتب العلمیة: بیروت - لبنان، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۴هـ ق - ۲۰۰۳م.
- بغدادی: احمد بن علی خطیب بغدادی.
- الکفایة فی علم الروایة، چاپ احمد عمرهاشم، بیروت- لبنان، ۱۴۰۶هـق.
- الترمذی: محمّد بن عیسی بن سورة الترمذی.

- جامع التِرمذِی.
■ الحنفی: ابن أمیر الحاج الحنفی.
- التقریر والتحبیر، الناشر: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۳هـ ق.
■ خالد: خالد محمّد خالد.
- معجزة الاسلام عمر بن عبدالعزیز.
■ خضری: محمّد خضری.
- الدولة العباسیة، مترجم: عبدالعزیز دوری، محمّد ضناری، قاهرة: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹هـ ق.
■ الدارقطنی.
- العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، الناشر: دارطیبة: الریاض. الطبعة الأولی، ۱۴۰۵هـ ق.
■ حجر: الدکتور محمّد حجر.
- الفکر الاسلامی المعاصر.
■ الشعیری: تاج الدین محمّد بن محمّدالشعیری.
- جامع الأخبار.
■ دیدات: شیخ احمد دیدات.
- شیطانیة الآیات الشیطانیة وکیف خدع سلمان رشدی الغرب.
■ الذهبی: شمس الدین محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی.
- سیرأعلام النبلاء، الطبع: دارالفکر: بیروت- لبنان.
■ رضا: محمّد رشید رضا.
- تفسیر المنار، الطبعة الثانیة، ۱۳۶۶هـ ق.
■ رازی.
- مرصادالعباد.
■ زرْوَاق: الدکتور نُصَیْر زرْوَاق.
- مقاصدالشریعة الاسلامیة فی فکر الإمام سیدقطب، القاهرة: دارالسلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمه، ۲۰۰۸م.
■ سالم: دکتور عبدالرحمن سالم.

- دراسات فی‌النظام السیاسی والمالی فی‌الإسلام.
■ سجستانی: ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی.
- سنن أبی داود، دارالکتاب العربی: بیروت- لبنان.
■ سخاوی: محمّد بن عبدالرحمن سخاوی.
- «المقاصد الحسنة»، دارالکتب العلمیة: بیروت- لبنان، تاریخ النشر، ۱۴۰۷هـ ق.
- فتح المغیث شرح الفیة الحدیث.
■ السرخسی: محمّد بن أحمد السرخسی.
- المبسوط، دارالمعرفة: بیروت- لبنان، تاریخ النشر، ۱۴۱۴هـ ق.
■ السید: مجدی فتحی السید.
- ۱۰۰قصة عن علی بن ابی طالب.
■ السیوطی: جلال الدین السیوطی.
- تدریب الراوی.
■ الشابی: ابی‌القاسم الشابی.
- دیوان اغانی‌الحیاة.
■ الشکعة: دکتر مصطفی الشکعة.
- الأئمة الأربعة، دارالکتاب اللبنانی: بیروت- لبنان، تاریخ نشر، ۱۹۸۵م.
■ الشوکانی: محمّد بن علی بن محمّد الشوکانی.
- نیل الأوطار.
■ شوقی: احمد شوقی.
- الشوقیات.
■ شیخ عبدالرحمن بن محمّد سعید الدمشقیة.
- الرد علی حزب التحریر «مناقشة علمیة لأهم مبادئ الحزب ورد علمی مفصل حول خبر الواحد».
■ الطبرانی: سلیمان بن أحمد الطبرانی.
- معجم الکبیر.
■ الطبری: ابوجعفر محمّد بن جریر الطبری.
- تاریخ الطبری – تاریخ الامم و الملوک، دارالکتب العلمیة: بیروت- لبنان، الطبعة

الأولی، ۱۴۰۷هـ ق.

- الطحان: مصطفی محمّد الطحان.

– الفکر الاسلامی المعاصر (دراسة فی فکر الاخوان‌المسلمین)، دارالتوزیع والنشرالاسلامیة، قاهرة، ۲۰۰۲م.

- عبد بن حمید.

– المنتخب من مسند عبد بن حمید، الناشر: داربلنسیة: الریاض، سنة النشر، ۱۴۲۳هـ ق.

- عزام: الشهید الدکتور عبدالله عزام.

– عُشّاق الحور، الطبع الأولی، مکتب خدمات المجاهدین، بشاور– باکستان، ۱۴۱۱هـ ق.

- العسقلانی: ابن حجر العسقلانی.

– الإصابة فی تمییز الصحابة، دار الجیل: بیروت– لبنان، الطبعة الأولی، ۱۴۱۲هـ ق.

- الغزالی: محمّد الغزالی.

– الطریق من هنا، دارالنشر: دارالقلم، تاریخ النشر، ۲۰۰۷م.

- القاری: ملا علی القاری.

– مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، دارالکتب العلمیة، سنةالنشر، ۱۴۲۲هـ ق.

- القرضاوی: دکتریوسف القرضاوی.

– التطرف العلمانی فی مواجهة الاسلام (نموذج ترکیا وتونس)، دارالشروق: قاهرة، تاریخ النشر، ۱۳۸۷هـ ش.

– المسلمون والعولمة، دارالنشر: الرأی العام للتوزیع والنشر، سنة النشر،۲۰۰۰م.

- القرطبی: أبی عبدالله القرطبی.

– الجامع لأحکام القرآن، طبع دار ابن حزم، چاپ اوّل، جلد اوّل. بیروت– لبنان، ۱۴۲۵هـ ق.

- القضاعی: أبی عبد الله محمّد بن سلامة القضاعی. مسند الشهاب، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولی، سنةالنشر، ۱۴۰۵هـ ق.

- قطب: سید بن قطب بن ابراهیم.

– العدالة الاجتماعیة فی الاسلام.

- کحّالة: عمر رضا کحّالة.
- معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، ناشر: مؤسسة الرسالة: بيروت- لبنان.
- کلینی: شیخ ابوجعفر محمّدکلِینی.
- اصول کافی.
- حمزه: فواد حمزه.
- قلب جزيرةالعرب، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية سعرنا، الطبعة:۱، تاريخ النشر، ۱۹۹۸م.
- لابن حزم: على بن أحمد بن سعيد بن حزم.
- الأحكام فى أصول الأحكام، دار الآفاق الجديدة: بيروت- لبنان.
- الماوَرْدى: على بن محمّد الماوردى.
- الأحكام السلطانية، دارالتراث الاسلامى: بيروت- لبنان.
- المقدسى: الضياء المقدسى.
- الأحاديث المختارة، دارخضر للطباعة والنشر: بيروت - لبنان، سنةالنشر، ۱۴۲۱هـ ق.
- المقدسى: محمّد بن طاهر القيسرانى المقدسى.
- صفوة التصوف.
- مقريزى.
- اِمتاع الاسماع، تحقيق محمّد عبدالحميد النسيمى، دارالكتب العلمية: بيروت- لبنان.
- مورو: دكتور محمّد مورو.
- انتصرالافغان وسَقط المنجل والسندان.
- مجلسى: محمّد باقر مجلسى.
- بحارالانوار.
- النسائى: احمد بن شُعَيب بن على بن سنان بن بحر الخراسانى النسائى.
- سنن النّسايى، دارالفكر: بيروت- لبنان، ۱۴۲۷- ۱۴۲۸هـ ق.
- نور: د. طارق محمّد نور.
- الانقلابات العسكرية فى تركيا.
- النووى: يحيى بن شرف النووى.

- ارشاد طُلاب الحقایق الی معرفة سنن خیر الخلائق، بیروت- لبنان، ۱۴۱۱هـ ق.
- النیشابوری: أبوعبدالله محمّد بن عبدالله الحاکم نیشابوری.
- المستدرک علی الصحیحین.
- النبهانی: تقی الدین نبهانی.
- الخلافة.
- نیشابوری: حسن بن محمّد نیشابوری.
- غرائب القرآن ورغائب الفرقان، دارالنشر: دار الکتب العلمیة: بیروت- لبنان، ۱۴۱۶هـ ق.
- نیشابوری: مسلم بن حجاج نیشابوری.
- صحیح مسلم.
- وجدی: محمّد فرید وجدی.
- دایرةالمعارف.

**تارنماهای عربی:

- موقع اخوان اونلاین.
- إجاباتِ Google.
- موقع ملتقى الحديث.
- موقع ويكيبيديا، الموسوعة الحرة.
- مدونات Yahoo.
- المكتبة الاسلامية.
- مكتبة الحديث النبوى الشريف.
- مكتبة الشاملة.
- مكتبة الوقفية.
- مكتبة مشكاة الاسلامية.
- منتديات اخوان.
- الموسوعة الاسلامية.
- موقع الاسلام.
- موقع الشهيد سيد قطب.
- موقع القرضاوى.
- موقع شيخ محمّد الغزالى.
- موقع قصة الاسلام.

ب: منابع فارسی

- استریکلر: جیمزای استریکلر.
  - روسیهٔ تزاری، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱هـ ش.
- آشوری: داریوش آشوری.
  - دانشنامهٔ سیاسی، تهران: چاپخانهٔ گلشن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴هـ ش.
- آقایی: دکتر سید داود آقایی.
  - سازمان‌های بین المللی، ناشر: سرای عدالت، چاپ نهم، ۱۳۹۱هـ ش.
- اندیشمند: محمّداکرام اندیشمند.
  - ماوپاکستان، نشر پیمان، سال، ۱۳۸۶هـ ش.
- بختیاری: سعید بختیاری.
  - اطلسِ کاملِ گیتاشناسی، ویرایش دوم. تهران: مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۱هـ ش.
- البنَّا: امام شهید حسن البنَّا.
  - پیام بیداری (مجموعهٔ رسایل امام حسن البنَّا) مترجم: مصطفی اربابی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۸هـ ش.
  - نگرش‌هایی در اسلام.
- بهاء: ثریا بهاء.
  - رها در باد، ناشر: شرکت کتاب، چاپ نخست، ۱۳۹۱هـ ش.
- کلیات. بیدل.

- بیگویچ: علی عزت بیگویچ.
  - اسلام بین دودیدگاه شرق و غرب، مترجم: حسین سیفزاده، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴ هـ ش.
- تبریزی: محمّد حسین بن خلف تبریزی.
  - فرهنگ فارسی برهان قاطع.
- الجندی: انورالجندی.
  - امام شهید حسن البنَّا راه دعوت و نوگرایی، مترجم: مصطفی اربابی، نشر: احسان، ۱۳۸۹هـ ش.
- جهنی: مانع بن حماد جهنی.
  - شناخت ادیان و مذاهب معاصر.
- حافظ.
- حسن: حسن ابراهیم حسن.
  - تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، سازمان انتشارات جاویدان.
- حق‌شناس: دکتر شیراحمد نصری حق‌شناس.
  - تحوّلات سیاسی جِهاد افغانستان، جلد دوم.
  - دسایس و جنایاتِ روس در افغانستان، تهران: کمیتهٔ فرهنگی دفتر مرکزی جمعیَّت اسلامی افغانستان، .ش .ـه۱۳۶۳
- الخالدی: دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی.
  - سیدقطب از ولادت تا شهادت، مترجم: جلیل بهرامی نیا، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۸هـ ش.
- خرّم‌دل: د. مصطفی خرم‌دل.
  - تفسیر نور، تهران: نشر احسان، چاپ پنجم، ۱۳۸۶هـ ش.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دایرةالمعارف بزرگ شوروی روسی.
- دهخدا: علی‌اکبر دهخدا.
  - لغت‌نامهٔ دهخدا.
- رزق: جابر رزق.
  - اخوان‌المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: تایباد، ۱۳۸۰هـ

ش.
- روزنامهٔ رسالت، شمارهٔ: ۵۸۷۴، تاریخ ۸۵/۳/۷، ص: ۱۸ «اندیشه غرب».
- زرین‌کوب: حسین زرین‌کوب.
  - تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸هـ ش.
- سباعی: دکتور مصطفی سباعی.
  - سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزها، مترجم: ف. فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، سال چاپ، ۱۳۹۱هـ ش.
- سعدی شیرازی.
- قطب: سیدقطب.
  - نشانه‌های راه، ترجمه: محمود محمودی، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۷هـ ش.
  - فی‌ظلال القرآن، ترجمه: خرّم‌دل، مصطفی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۶هـ ش.
- شارقی: شهید محمّد کاظم شارقی.
  - ارزش خون درکمونیسم و اسلام، میثاق خون، شمارهٔ سیزدهم، سال، ۱۳۶۰هـ ش.
- صائب تبریزی.
- طاهری: علی طاهری.
  - نگاهی به تاریخ و جغرافیای نیشاپور، ابرشهر، چاپ دوم، ۱۳۸۴هـ ش.
- طباطبایی: جواد طباطبایی.
  - تأملی در بارهٔ ایران، دیباچه‌ای بر نظریهٔ انحطاط ایران. نشر: نگاه معاصر. تهران: چاپ پنجم، ۱۳۸۵هـ ش.
- علی: محمّدآشتیانی علی.
  - شناخت عربستان، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۱هـ ش.
- فاضل: فضل‌الرحمن فاضل.
  - سید جمال الدین الحسینی الأفغانی بیدارگر عصر، چاپ اوّل، انتشارات آزادی، سال، ۲۰۰۷م.
- فلاح‌زاده: محمّد حسین فلاح‌زاده.
  - آموزش فقه، ناشر: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- قانون اساسی افغانستان.
- قرضاوی: دکتر یوسف قرضاوی.

- اخوان‌المسلمین «هفتاد سال دعوت، تربیت و جِهاد)، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۱هـ ش.
- فقه سیاسی، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹هـ ش.

■ کرمانی: د. میرزا علی اکبرخان نفیسی کرمانی.
- فرهنگ ناظم‌الاطباء.

■ گروموف: بوریس گروموف.
- ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه: عزیز آریانفر، ناشر: وزارت امور خارجه، تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵هـ ش.

■ لاهوری: محمّد اقبال لاهوری.
- کلیات اقبال.

■ لسترنج: گای لسترنج.
- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی، از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ترجمه: محمود عرفان، ناشر فارسی: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

■ زمخشری: ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمّد زمخشری.
- ربیع‌الابرار.

■ متروخین: واسیلی متروخین.
- کی. جی. بی در افغانستان، ترجمه: حمید سیماب.

■ مدیح: عباس علی مدیح.
- نیشاپور و استراتژی توسعه، مشهد: انتشارات: شهر فیروزه، ۱۳۸۵هـ ش.

■ مطهری: مرتضی مطهری.
- نظریهٔ تجربی، ادامهٔ پاورقی.
- بیست گفتار.

■ معین: دکتر محمّد معین.
- فرهنگ معین فارسی، تهران: نشر زرین، سال چاپ، ۱۳۸۶هـ ش.

■ مقیمی: غلام حسن مقیمی.
- مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، تهران: نشر معناگرا، ۱۳۸۵هـ ش.

** تارنماهای انترنتی فارسی:

- بانک مقالات جهان اسلام.
- پایگاه اطّلاع‌رسانی حوزه.
- پایگاه انترنتی حاج ماموستا ملاقادر قادری.
- پایگاه خبرگزاری مُقاوَمَت اسلامی.
- سایت آریایی.
- سایت آمار ایران.
- سایت اسلام ویب.
- سایت اصلاح‌آنلاین.
- سایت انتشارات فروش.
- سایت ایر دپلماسی.
- سایت بام دنیا.
- سایت بیان.
- سایت بیانات.
- سایت بیدارشهر.
- سایت پژواک ایران.
- سایت تابناک.
- سایت تبیان.
- سایت خاوران.
- سایت خبر فارسی.

- سایت خبرآنلاین.
- سایت خبرگزاری آریا.
- سایت خبرگزاری بخدی.
- سایت خبرگزاری فارس.
- سایت خبرگزاری مهر.
- سایت دانشنامهٔ آریانا.
- سایت دایرةالمعارف شبکهٔ اسلامی.
- سایت دانشنامهٔ آریانا (مرکز مطالعات و پژوهش‌های بنیاد دانشنامهٔ‌آریانا.)
- سایت راسخون.
- سایت روزنه.
- سایت سرای اسلام.
- سایت سنی نیوز.
- سایتِ سونامی چیست؟.
- سایت شورای عالی صلح افغانستان.
- سایت شهدای آینده.
- سایت شیعه آنلاین.
- سایت صدای بدخشان.
- سایت عربی گروپ.
- سایت عصر اسلام.
- سایت عقیده.
- سایت علمی نخبگان جوان.
- سایت فارسی بی بی سی.
- سایت فردا.
- سایت قطره.
- سایت مشرق نیوز.
- سایت مجلهٔ مرد روز.
- سایت نبراس‌الحق.
- سایت نورپورتال.

- سایت واژه یاب.
- سایت وزارت اطّلاعات و فرهنگ افغانستان.
- سایت وزارت عدلیهٔ افغانستان.
- سایت ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.
- سایت هرات آنلاین.
- سایت هفته نامهٔ مجاهد.
- سایت همشهری آنلاین.
- سرویس خبر رسانی آریانانت.
- شبکهٔ اطّلاع رسانی افغانستان.
- شبکهٔ حُنین.
- کتابخانهٔ دیجیتالی مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- وبلاگ آریایی.
- وبلاگ آفَند.
- وبلاگ احزاب و مذاهب جهان.
- وبلاگ اخبار مسلمانان.
- وبلاگ بیداری.
- وبلاگ جاودان.
- وبلاگ حزب مشروطهٔ ایران.
- وبلاگ خبرگزاری پامیر.
- وبلاگ رمضان.
- وبلاگ سرزمین پارس.
- وبلاگ گشت‌آفرینان.
- وبلاگ معلومات عمومی دربارهٔ افغانستان باستان.

نمایه

آیات

إِذَا دَخَلُوا قَرِيَة أَفْسَدُوهَا، ٢٥
أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، ٣١
أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ، ٢٧٤
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَة فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ، ٢٢٤
أَفَرَأَيْتُمُ اللاتَ وَالْعُزَّى * وَمَنَاةَ الثَّالِثَة الأُخْرَى، ١٥٩
أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ، ٢٣٢
أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيب، ٢٨٢
إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا، ٧٥
إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ، ٢٦٠
إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُور، ٢٦٠
إنا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُّبِيناً * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً، ٢٢٧
إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء، ٢١٦
إِنَّهُمْ فِتْيَة آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى، ٢١٧
أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَة اللَّهِ يَكْفُرُونَ، ١٨٨
الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ، ٢٥٤، ٢٨٤
الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاة وَآتَوُا الزَّكَاة وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَة الْأُمُور، ٢٣
شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لاَإِلَهَ إِلَّاهُوَ وَالْمَلَائِكَة وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَابِالْقِسْطِ، ١٥٤، ٢١٦
فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ، ١٩

فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ، ۱۲۹
فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاء وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ، ۶۸
فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ، ۲۲۳، ۲۸۱، ۲۸۲
فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ، ۲۳۱
قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ۱۲۶، ۲۶۱
كَانَ النَّاسُ أُمَّة وَاحِدَة فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ، ۱۵۵
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّواْ شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ، ۱۱۸
لاخَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَة أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ، ۲۰۷، ۲۲۹
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَة حَسَنَة لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً، ۲۲۴، ۲۵۷
لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاء أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً، ۱۱۶، ۲۵۷
لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ، ۹۴
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۱، ۲۵۷
مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، ۲۵۳
وَآخَرُونَ اعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ، ۲۲۱

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الأَصْنَامَ، ۲۸۳
وَإِذْ قَالَت طَّائِفَة مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا، ۲۱۶
وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ، ۲۸۴
وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا، ۱۵۶
وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاة وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ، ۷۰
وَالَّذينَ جاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرلَنا ولاِ خوانِنا الَّذينَ سَبَقونا بالايمان، ۲۲۲
وَالصُّلحُ خَيرٌ، ۱۲۹، ۱۲۹، ۲۲۹، ۲۴۸
وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمرِهِ، ۱۸۴
وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاة وَيُؤْتُونَ الزَّكَاة وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، ۲۳۶
وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ، ۲۹۶
وَإِن اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ، ۳۵، ۷۶
وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ۸۹، ۲۰۷، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۹، ۲۹۵
وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلاَحًا يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيراً، ۲۹۴
وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ، ۲۴۸
وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ، ۲۹۵
وَجَعَلُوا أَعِزَّة أَهلِهَا أَذِلَّة، ۲۵

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ، ۱۴۱، ۲۹۸
وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْراً وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ، ۲۹۵
وَرَهْبَانِيَّة ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا، ۵۷
وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، ۱۸۹
وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِى سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ، ۱۱۶
وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ * وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ، ۲۱
وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، ۶۹
وَلِلَّهِ الْعِزَّة وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، ۶۹
وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً، ۲۵۷، ۲۵۹
وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّة فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَة مِّنْهُمْ طَآئِفَة لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ، ۱۵۲
وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء، ۱۱۷
وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ، ۱۸۴
وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاء فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ، ۱۶۸
وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، ۶۱
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، ۲۹
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَة فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ، ۲۳۸
يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ، ۲۳۰
يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّة عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّة عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَة لائِمٍ، ۲۳۰، ۲۴۰

يَاأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ، ۱۶۹

يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ، ۱۵۲

احادیث

إِتَقوُا فَراسَة المُؤمِن فَإِنَهُ يَنظُرُ بِنورِاللهَ، ۷۳، ۲۶۴

أفَلاَ أكُونُ عَبْداً شَكُوراً، ۴۲

أقُولُ قَولِي‌هذا، وَأستَغفِرُاللهَ لِي وَلَكُم، ۴۵، ۶۱، ۸۰، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۹۲، ۲۱۲، ۲۳۲، ۲۵۴، ۲۷۸، ۲۸۹

ألْمُلكُ يَبْقى مَعَ الْكُفر وَلا يَبْقى مَعَ الظُّلم، ۲۱

آمنا فی اوطاننا، ۲۸۴

إنَّ اللَّهَ لا يَقبِضُ العلم انتِزَاعًا يَنتَزِعُهُ مِنَ العِبَادِ وَلَكِن يَقبِضُ العلمَ بِقَبضِ العُلَمَاءِ فِإذَا لَم يُبقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَّالا فَأفتَوا بِغَيرِعِلمٍ فَضَلُّوا وَأضَلُّوا، ۱۵۷

إنَ اللهَ ومَلائِكَتَهُ وأهلْ‌السَّمواتِ والأرضِين حَتى النملة فی جُحرِها وحتی‌الحُوة فی الماء لَيُصلُّونَ علی مُعلِم‌النّاس الخيرَ، ۲۱۶

إنَّ اللّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمّة عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَة سَنَة مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا، ۲۳۱

إنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، ۲۳۷

إنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي، ۲۶۲

إنما النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَال، ۲۳۶

تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّة رَسُولِه، ۲۵۸

تُنْكَحُ الْمَرْأَة لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا ، وَلِحَسَبِهَا ، وَلِجَمَالِهَا، ۲۶۳

الجهاد ماضٍ إلی يوم القيامة، ۳۰

حالفنی الشبان وخالفنی الشیوخ، ۲۱۷، ۲۳۸
الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ، ۱۳۰، ۱۵۶
الْحِكْمَة ضَالَّة الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا، ۸۷
الْحَمْدُ لله الَّذِی يُقَلِّبُ الدُّنْيَا بِأَهْلِهَا، ۲۱۸
دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنتِنَة، ۱۶۰
العُلَمَاءَ وَرَثَة الأَنبِيَاءِ وإِنَّ الأَنبِيَاءَ لَم يُوَرِّثُوا دِرهَماً وَلا دِينَاراً وَلَكِن وَرَّثُوا العِلمَ, ۱۵۴
علیکم بالجماعة فإن من شَذّ شُذ فی النار، ۱۶۷
فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ، ۲۶۳، ۲۶۴
فانما الذئب یأکل الشاة من الغنم القاصیة، ۱۶۷
فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ، ۲۳۷
فمروا عرفاءَکم فلیرفعوا ذالک الینا، ۷۰
كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِی، ۲۵۸
كُلُّ بَنی آدمَ خطّاء ، وخيرُ الخَطّائينَ التّوابونَ، ۴۱
لَا تَزَالُ طَائِفَة مِنْ أُمَّتِی ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِیَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ، ۱۳۱، ۱۵۲
لاَ تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلاَّ إِلَى ثَلاَثَة مَسَاجِدَ مَسْجِدِی هَذَا وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الأَقْصَى ، ۲۲
لاتُشَدِّدُوا فَيُشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، ۵۸
لِتَكُونَ كَلِمَة اللَّهِ هِیَ العُلیَا، ۶۷، ۲۱۱
لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى امّتی لأَمَرْتُهُمْ بِتَأْخِيرِ الْعِشَاءِ، ۶۶
مَاخُيِّرَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا، ۵۸
مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِی، ۲۳۶، ۲۳۷
وأن الیهود بنی عوف أمة مع المؤمنین، ۱۰۶
وَيلُ أُمِّهِ مِسْعَرَ حَرْبٍ لَوْ كَانَ لَهُ أَحَدٌ، ۲۲۸

اشعار

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از فســـاد او فســـاد آسیـــا
در گشـــاد او گشـــاد آسیا، ۲۰۷
إذَا الشّعْبُ یَوْماً أرادَ الْحَیَاة
فَلا بُدَّ أنْ یَسْتَجِیْبَ الـقَـدَر
وَلا بُدَّ لِلّیلِ أنْ یَنْـــجَلِـــی
وَلا بُدَّ لِلّقَـــیْدِ أنْ یَنْـــکَسِر، ۱۷، ۱۳۶
اگر بینی که نـــابینا و چاه است
اگر خاموش بنشینی گناه است، ۳۱، ۹۴
اگـــر تیـغ عالَـم بجنبد زجای
نَبُرَد رگی؛ تا نخواهد خدای، ۲۶۰
اللّهُ أکبَرُ کَم فی الفَتحِ مِن عَجَبِ
یا خالِدَ التُرکِ جَدِّد خالِدَ العَرَبِ، ۷۵
بَاکَمْ از ترکان تیرانداز نیست
طعنهٔ تیـر آوَرَانـــم می کُشد، ۱۲۰
توانگران را وقف است و نذر و مهمانی
زکواة و فطره و اعتاق و هدْی و قربانی، ۲۲۶

محال است و خیال است و جنون، ۲۹۸
مـــدت ایـــن مثنوی تـأخیر شد
مهلتی بایست که تا خون شیر شد، ۲۸۶
هرکه پا کج می‌گذارد خون دل ما می‌خوریم
شیشهٔ ناموس عالم در بغل داریم ما، ۸۸، ۱۰۱
اسرار خدا لایق هر بی سر و پا نیست
هر بی سر و پا لایق اسرار خدا نیست، ۶۸
ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی
این ره که تو می‌روی به ترکستان است، ۱۲۸
یادِ آن سروِ به خون خفتهٔ ما باد بخیر
یاد آن یارِ سفر کردهٔ ما باد، بخیر
یـاد آن قایـدِ برجستهٔ مـا بـاد، بخیر
یاد آن سرور وسردستهٔ ما باد بخیر
یادِ وی، نقش به دیباچهٔ دل‌ها باشد
تا وطن باشد و دل باشد و دنیا باشد
بود سرباز وطن سرور و سردار وطن
نام وی نقش به خون است به کُهسار وطن
هست جایش به دل مردم بیدار وطن
خادم دین خدا، قایدِ غمخوار وطن
باد رحمت به تو ای قاید با دردِ جِهاد
نازش بلخ برین یار جـوانمرد جِهاد، ۱۷۰

اشخاص

ابراهیم، ۵۷، ۱۸۲، ۲۱۹، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۸۳، ۳۰۶، ۳۱۲
ابن أبی شیبة، ۲۱۷
ابن اثیر، ۲۷۵
ابن الجوزی، ۲۱۹
ابن تیمیه، ۲۱۹
ابن حارث، ۱۰۸
ابن حِبّان، ۴۵، ۲۱۸، ۲۲۲، ۳۰۱
ابن حجر، ۲۱۹، ۲۲۲، ۳۰۵
ابن خلدون، ۱۰۷
ابن سعد، ۲۱۸، ۲۱۹، ۳۰۱
ابن صلاح، ۲۲۲، ۳۰۱
ابن عبدالبر، ۲۵۸، ۳۰۱
ابن عساکر، ۸۷، ۳۰۲
ابن هشام، ۲۱۸، ۲۱۹، ۳۰۲
ابو بصیر، ۲۲۸
ابو موسی اشعری، ۶۷
ابوالقاسم پاینده، ۲۷۵
ابوبکر صدیق، ۱۰۸

ابوجندل، ۲۲۵، ۲۲۸
ابوذر، ۶۶
ابوسعید ابوالخیر، ۶۸
ابوظبی، ۲۷۴
ابوعبدالله محمّد مهدی، ۲۷۴
أبی الدرداء، ۱۶۷
أبی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، ۳۰، ۵۸
أبی عبدالله القرطبی، ۲۳۰، ۳۰۵
أحمد بن حنبل، ۱۳۰، ۲۱۹، ۲۲۲
احمد خان ده نوی، ۸۳
احمد شوقی، ۷۵، ۳۰۴
احمد ضیا مسعود، ۸۴
احمدالله علیزی، ۲۴۷
احمدشاه مسعود، ۹، ۸۳، ۸۹
آدولف هتلر، ۱۷۶
آرین‌پور، ۶۵
اسپنتا، ۲۶۹
استاد جابر، ۱۹
استاد خالد محمّد خالد، ۲۷۵
استاد خلیلی، ۱۷۰
استاد راشد الغنوشی، ۳۷
استاد سایف، ۶۵
استاد سیاف، ۳۳، ۹۹، ۲۰۹، ۲۷۱
استاد عبدالستار مراد، ۳۱

استاد عبدالقادرعوده، ۱۹
استاد قربان‌علی عرفانی، ۵۶
استاد وفی الله سمیعی، ۲۷۱
استالین، ۵۴
اسحاق زی، ۲۹۸
أسماء محفوظ، ۲۲
اسماعیل خدیو، ۷۵
آصف‌علی زرداری، ۱۴۷
ام عاصم، ۲۷۵
امام ابو یوسف، ۲۱۹
امام اعظم، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲
امام ترمذی، ۲۵۸
امام حسن، ۱۸، ۱۹، ۳۴، ۷۵، ۱۰۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۳۱۱
امام ذهبی، ۲۲۲
امام شوکانی، ۱۸۸
امام شهید حسن البنَّا،۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۵،۳۴، ۱۸۲، ۳۱۱، ۳۱۲
امام غزالی، ۱۳۱، ۳۰۲
امام مالک، ۲۵۸، ۳۰۲
امام محمّد اسماعیل بخاری، ۲۰۰
امام نووی، ۷۰، ۳۰۲
ام‌سلمة، ۲۲۶، ۲۳۹
امیر اسماعیل خان، ۳۳
امیر اسماعیل سامانی، ۲۰۰

امیر امان الله، ۷۴
امیر حبیب الله، ۷۴
امیر خسرودهلوی، ۵۷
امین الله مظفری، ۲۰۶
آنتونی دستوت دوترسی، ۲۴
انجینر عمر، ۱۲۸، ۱۵۷، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹
انجینر محمّد یوسف پشتون، ۲۰۰
انجینر مسعود، ۱۲۷، ۱۷۰
انس بن مالک، ۵۸
انورسادات، ۱۶
آیت الله محمّد علی تسخیری، ۱۵۲
آیت الله خامنه‌ای، ۱۶۰
باراک حسین اوباما، ۵۹
ببرک کارمل، ۵۴، ۲۷۲
برات محمّد سودا، ۶۶
بلال، ۲۵۹
بیدل، ۸۸، ۳۱۲
بیهقی، ۲۱۸، ۳۰۲
پتر دوم، ۲۰۹
پترکبیر، ۲۰۹
پروفیسور برهان الدین ربانی، ۸، ۱۱، ۶۵
پروفیسور نجم‌الدین اربکان، ۱۷۸، ۲۷۶
پل، ۲۰۹
پلخانف، ۱۷۶

پوتوموک، ۵۴
پوهاندگل رحمان قاضی، ۱۰۵
تاج‌الدین محمّدبن محمّدالشعیری، ۲۱
تره‌کی، ۱۷۱، ۲۷۲
تقی الدین نبهانی، ۷۴، ۳۰۷
تیمور، ۸۰، ۲۰۹، ۳۱۴
جان مک‌کین، ۵۸، ۵۹
جان. آر. برادلی، ۲۰
جری‌آدمز، ۹۳
جمال عبدالناصر، ۱۸۳
جمال گورسل، ۲۷۵
جنرال اشفاق پرویز کیانی، ۱۴۸
جنرال موسی خان، ۲۸۷
جنرال نظیفه ذکی، ۱۹۶
جواد طباطبایی، ۵۲، ۳۱۳
جوزفیوس فلاویوس، ۱۰۷
چرچیل، ۱۱۰
څارنوال نثار احمد مهاجر، ۸۳
الحاج شمس الدین احمد، ۱۹۶
حاجی عبدالله جان، ۸۳
حاجی علی خان سنوگرد، ۸۳
حاجی قطب، ۱۸۲
حاجی محمّد ایوب، ۸۳
حاجی ولی خان، ۱۷۰

حاکم نیشاپوری، ۲۱۸
حامدکرزی، ۱۰۵
حبیب بورقیبه، ۳۷
حجاج، ۱۰۸، ۲۱۱، ۲۲۲، ۳۰۷
حسنی مبارک، ۱۶، ۱۹، ۲۱
حسین زرین‌کوب، ۱۱۱، ۳۱۳
حضرت ابراهیم علیه‌السلام، ۲۸۳
حضرت آدم، ۲۶۳
حضرت اسماعیل، ۲۸۳
حضرت جابر بن عبدالله، ۲۳۰
حضرت حسین، ۱۴۲
حضرت سلیمان، ۵۹
حَضْرت صبغت الله مجددی، ۳۳، ۱۰۵
حضرت ضحاک، ۲۳۰
حضرت عایشه، ۴۲، ۱۵۹، ۱۶۰
حضرت عبدالله بن عباس، ۲۶۴، ۲۶۵
حضرت عثمان، ۲۲، ۱۰۸
حضرت عروة بن زبیر، ۴۲
حضرت علی، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۲۵
حضرت عمرفاروق، ۱۶، ۱۰۸، ۱۱۱
حضرت عمروبن العاص، ۱۶
حضرت مجاهد، ۲۳۰
حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وسلم، ۱۰۸، ۱۶۰، ۲۶۳

حفیظ الله افضلی، ۱۷۱
حفیظ الله امین، ۸۳
حکمتیار، ۹۰
حمید سیماب، ۵۴، ۳۱۴
حمیده النیفر، ۳۷
خالد محی‌الدین، ۲۷
خانم ثریا بهاء، ۵۴
خطیب بغدادی، ۲۲۲، ۳۰۲
خَلَف بن خلیفه، ۲۲۲
خلیلی صاحب، ۱۸۷
د. طارق محمّد نور، ۲۷۵
داریوش آشوری، ۲۵، ۳۵، ۳۸، ۵۰، ۱۱۷، ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۲۲۰، ۳۱۱
داکتر رهین، ۵۷
داکترحسن عبداللهی، ۲۰۰
داکترعبدالله، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸
داملا محمّد عثمان، ۱۹۶
دکتر الخالدی، ۱۸۳
دکتر حسن ابراهیم حسن، ۲۷۵
دکتر شیراحمد نصری حق‌شناس، ۵۴، ۲۷۲، ۳۱۲
دکتر محمّد مرسی، ۱۶، ۱۹، ۲۳
دکتر مصطفی الشکعة، ۲۱۹
دکتر نُصَیرزرواق، ۲۵۳
دکتر یوسف قرضاوی، ۱۹، ۲۴، ۱۰۷، ۳۱۴

دکتریوسف قرضاوی، ۷۷، ۱۰۷
دکتور احمد داود اوغلو، ۲۵۱
دکتور سید مخدوم رهین، ۵۷
دکتور عبدالرحمن سالم، ۱۰۷، ۳۰۴
دکتور عصام العریان، ۳۷
دکتور محمّد مورو، ۵۴، ۳۰۶
دکتور نیازی، ۲۱۵
دگرجنرال محمّد ایوب سالنگی، ۲۴۷
دگروال اسرارالله شهید، ۶۶
دوست محمّد خان، ۱۵۳
ذبیح الله شهید، ۱۷۰
راجربیکُن، ۱۱۱
رازی، ۲۱، ۳۰۳
رجب طیب اردوغان، ۱۷۷، ۲۵۱، ۲۷۶، ۲۷۷
رشیدرضا، ۲۲۲
روحانی صاحب، ۲۸۱
رونالد ویلسون ریگان، ۴۳
زبیر پسر عوام، ۱۳۰
زفر بن هذیل بن قیس، ۲۱۹
زکریا جان، ۶۵، ۷۲
زمخشری، ۲۱، ۳۱۴
زهیر، ۱۵۹
زین‌العابدین بن علی، ۱۸
سارا لوئیز هیث پیلین، ۵۸

ستانکزی صاحب، ۲۸۱
سردار عبدالولی، ۲۷۱
سعد زغلول، ۲۷
سعدی، ۱۲۸
سعید بختیاری، ۲۶۶، ۳۱۱
سعید نورسی، ۲۷۶
سکندرمقدونی، ۱۹۶
سلطان سلیم، ۵۹
سلطان سلیمان، ۲۷۷، ۲۷۸
سلطان محمّد ثانی، ۸۰
سلطان محمود غزنوی، ۷۴
سلطان مراد، ۲۶۶
سلمان رشدی، ۱۵۹، ۳۰۳
سلمان فارس، ۲۵۹
سید جمال الدین افغانی، ۵۷، ۱۵۳
سیدعبدالرحیم آثمی، ۸۳
سیدقطب، ۱۹، ۱۰۷، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۵۳، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۳
سیدهادی هادی، ۱۸۱
سیدیوسف رضا گیلانی، ۱۴۷
سیوطی، ۲۲۲
شابی، ۱۷
شارل آندره ژوزف ماری دوگل، ۲۵
شاهپور احمدزی، ۵۴
شریف طبیب زاده، ۸۳

شمس الرحمن شمس، ۱۹۷
شهید استاد برهان الدین ربانی، ۲۷۱
شهید استاد غلام محمّد نیازی، ۲۷۱
شهید عبدالله عزام، ۱۷۱
شهید علاءالدین، ۱۷۱
شهید قاری ابوبکر مسرور غوریانی، ۸۳
شهید محمّد افضل شهیر، ۸۳
شهید محمّد کاظم شارقی، ۱۱۷، ۳۱۳
شیخ احمد البنّا، ۱۹
شیخ رشید رضا، ۱۵۳
شیخ عبدالرحمن الدمشقی، ۳۵
شیخ محمّد عبده، ۱۵۳
شیخ نبهانی، ۳۴، ۷۶
شیرزی صاحب، ۲۹۳
شیرعلی خان، ۱۵۳
صالح بن کیسان، ۲۷۵
صائب تبریزی، ۳۱، ۳۱۳
صبغت الله، ۳۳، ۸۳، ۹۹، ۱۰۵، ۲۰۹
صدام حسین، ۳۶، ۵۳
صفی الله افضلی، ۸۳، ۱۷۰
صلاح الدین ایوبی، ۵۹
صلاح الدین، ۳۶
صلاح‌الدین جورشی، ۳۷
صمیر، ۱۰۶

صوفی قربان محمّد قاصر، ۶۵، ۶۶، ۲۷۲
ضابط کریم، ۱۲۵
الضیاء المقدسی، ۱۳۰، ۳۰۶
ضیاءالحق شهید، ۱۷۷
ضیاءالدین، ۷۳
طبری، ۲۱۸
عباس بن عبدالمطلب، ۷۹
عباس علی مدیح، ۱۱۱، ۳۱۴
عبد الرحمن بن محمّد سعید الدمشقیة، ۷۶
عبد بن حمید، ۱۳۰، ۳۰۵
عبدالاحد زیارتجاهی، ۸۳
عبدالباقی حضرت، ۸۳
عبدالجبار تقوا، ۲۰۵
عبدالجبار نعیمی، ۲۸۱
عبدالحمید النسیمی، ۲۱۸، ۳۰۶
عبدالخالق فراهی، ۹۹
عبدالرحمان سیدخیلی، ۸۴، ۹۹
عبدالرحمن عارف، ۳۶، ۷۶
عبدالسلام عارف، ۱۸۳
عبدالشکور واقف، ۷۲
عبدالعزیز بن مروان، ۲۷۵
عبدالعزیز ثانی، ۸۰
عبدالفتاح مورو، ۳۷

عبدالله بن وهب، ۴۲
عبدالله گل، ۲۵۱، ۲۷۶
عبدالملک، ۱۰۸، ۲۱۹، ۳۰۲
عبدالواحد، ۹۱
عدنان مندرس، ۲۷۵
عزّت الله، ۸۳
عزیز آریانفر، ۴۹
عزیز رفیعی، ۲۳۷
علامه احمد دیدات، ۱۵۹
علامه سید ابوالاعلی مودودی، ۴۰
علامه فرید وجدی، ۲۲۷
علامه مودودی، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۰۶
علی طاهری، ۱۱۱، ۳۱۳
علی عزّت بیگویچ، ۱۰۷
عمادالدین عبدالرحیم‌زی، ۱۲۵
عمر بن خطاب، ۲۷۵
عمر بن عبدالعزیز، ۲۷۵، ۳۰۳
عمر رضا کحّاله، ۲۲۷
عَمروبن حُرَیث، ۲۲۲
عویمر بن مالک، ۱۳۰
عیسی، ۵۷، ۲۲۷، ۲۶۳، ۳۰۳
غزالی، ۲۱
غلام جان سفیدروانی، ۸۳
غلام حسن مقیمی، ۵۲، ۳۱۴

غلام ربانی، ۲۰۸
فاروق نایاک، ۱۴۸
فرعون، ۱۹
فضل‌الرحمن فاضل، ۱۰۶، ۱۵۳، ۲۲۷، ۳۱۳
فواد حمزه، ۲۲۷، ۳۰۶
فواد سراج الدین، ۲۷
فهیم خان، ۱۸۷
قاضی اسلام الدین، ۱۷۰
قاضی محمّد اسماعیل طارق، ۱۷۰
قاضی محمّد امین وقاد، ۲۰۶
قاضی محمّد یوسف، ۲۰۶
قرچه داغی، ۱۴۰
قمر خوست‌ی، ۲۸۱
قیصر، ۱۰۹
کابیک کارل، ۲۶
کاترین کبیر، ۲۰۹
کارل آیکن بیری، ۲۰۱
کارل مارکس، ۱۷۶
کرزی، ۱۴۷، ۱۸۷، ۱۹۸، ۲۶۹
الکساندر اوّل، ۲۰۹
الکساندر دوم، ۲۱۰
الکساندر سوم، ۲۱۰
کشاف صاحب، ۲۰۶، ۲۱۵
کلینتون، ۹۸، ۲۴۱

کمال الدین، ۸۳
کنعان ایفرین، ۲۷۶
کهلان، ۱۰۶
گای لسترنج، ۸۰
گروموف، ۴۹، ۳۱۴
گل محمّد تیزانی، ۸۳
گل‌حیدر، ۹۰
گورباچُف، ۴۳
لردبالفور، ۶۰
لنین، ۵۲، ۱۷۶
مانع بن حماد جهنی، ۳۴، ۳۵، ۷۶
ماوردی، ۷۰
مائوتسه دونگ، ۲۶۹
مجدی فتحی السید، ۱۰۸، ۳۰۴
محمّد بن عیسی بن سورة الترمذی، ۷۳
محمّد حسین طنطاوی، ۱۶، ۲۳
محمّد حسین فلاح‌زاده، ۶۶، ۳۱۳
محمّد خضری، ۲۷۴، ۳۰۳
محمّد داود خان، ۲۷۱
محمّد داود صبا، ۱۳۵
محمّد دوست، ۵۴
محمّد صادق، ۹۱
محمّد صدیق، ۱۷۰

محمّد علی شاهین، ۲۵۱
محمّداکرام اندیشمند، ۵۴، ۳۱۱
محمّدرضا پهلوی، ۱۷۵
محمّدظاهر، ۲۷۱
محمّدی آشتیانی علی، ۱۸
محمود عرفان، ۸۰، ۳۱۴
مخدوم احمد، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴
مرتضی مطهری، ۱۱۲، ۳۱۴
مرحوم مولوی عبدالعزیز خطیب، ۸۳
مسیح دجّال، ۳۴
مصطفی خرم‌دل، ۱۸۳، ۳۱۲
مصطفی سباعی، ۱۰۶، ۲۲۷، ۲۵۹، ۳۱۳
مصطفی کمال اتاترک، ۳۴
مُصْعب بن عُمَیْر، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۳۹
معاویه، ۱۰۸
معصوم ستانکزی، ۱۴۱
معلم سید غفور، ۸۳
معلم عبدالعلی، ۸۳
معلم محمّد آصف، ۸۳
مقریزی، ۲۱۸، ۳۰۶
مُقَوقِس، ۲۲۷
ملا بورجان، ۹۱
ملانقیب، ۴۳
ملک خالد، ۷۷

ملک سعود، ۷۷
ملک عبدالعزیز، ۷۷
ملک عبدالله، ۷۷
ملک فاروق، ۱۶
ملک فهد، ۷۷
ملک فیصل، ۷۷
منصور، ۲۷۴
منیره بهارکی، ۷۳
موریس دوورژه، ۲۵
موسی، ۶۷، ۲۴۲، ۲۶۳، ۲۸۷
مولانا جلال الدین، ۲۸۶
مولانا شبیراحمد عثمانی، ۱۷۷
مولانا فضل‌الرحمان، ۱۷۷
مولانای سیدخیلی، ۸۳
مولوی صفی الله، ۱۲۵
مولوی احمد جان، ۲۲۰
مولوی بهاءالدین، ۸۳
مولوی عبدالعزیز، ۸۳
مولوی قیام الدین کشاف، ۲۰۶
مولوی محمّد سرور خان واصف الکوزی، ۲۲۰
میراحمد مستمند، ۷۲
میرزا ذبیح الله افضلی، ۱۷۰
میت رامنی، ۵۹
ناصر، ۱۹، ۳۱۳

ناصرالدین البانی، ۴۵، ۱۳۰
نثارالدین بریالی، ۲۴۷
نجاشی، ۲۱، ۲۲۷
نجیب، ۵۴، ۲۴۲، ۲۷۲
نمساوی، ۱۷۷
نوح، ۵۷، ۲۶۳
نوراحمد اعتمادی، ۲۷۱
نیازی، ۲۹۳
نیشاپور، ۱۱۱، ۱۵۳، ۳۱۳، ۳۱۴
نیکلای اول، ۲۰۹
نیکلای دوم، ۲۱۰
نیکیتا خروشچف، ۵۰
واسیلی متروخین، ۵۴، ۳۱۴
واصل بن عطاء، ۲۹۷
ولادیمیر پوتین، ۲۱۰
هگل، ۵۲
هنری ویلسون لیتل فیلد، ۱۴۰
یاسر الحبیب، ۱۵۹
یزید، ۱۰۸، ۳۰۲
یلتسن، ۲۱۰
یوسف، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۱۰۷، ۱۵۲، ۱۸۴، ۲۰۰، ۳۱۴

اماکن

اتریش، ۲۷۷
آتن‌جِلو، ۲۷۳
اجزم، ۳۴
اُردُن، ۳۶
ارغستان، ۲۲۰
ارکانزاس، ۹۸
ارگو، ۲۷۳
اروپا، ۳۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۸۰، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۶، ۲۷۸
اروپای شرقی، ۴۹
ازبکستان، ۴۹، ۹۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱
الأزهر، ۲۰، ۳۴
اسپانیا، ۱۱۱
استانبول، ۱۵۳، ۱۷۷، ۲۶۶، ۲۷۶
استاوروپول، ۴۳
استرالیا، ۲۶۷
استکهلم، ۱۷۹
اسدآباد، ۴۲، ۱۵۳
اسرائیل، ۱۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۵۳، ۲۷۶، ۲۷۷

اسلام‌آباد، ۳۲، ۷۲
اسلوونی، ۲۷۸
اسماعیلیه، ۱۸
اسوان، ۸۰
آسیا، ۳۲، ۵۱، ۵۳، ۵۹، ۷۴، ۷۷، ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۵
آسیای صغیر، ۸۰
آسیای مرکزی، ۸۰، ۲۰۰، ۳۱۴
آسیای میانه، ۴۹، ۹۱، ۱۵۲
اسیوط، ۱۸۲
اشکاشم، ۲۰۰
اشکمش، ۱۷۰
افریقا، ۱۵، ۱۶، ۳۰، ۵۹، ۱۰۰، ۱۳۹، ۲۶۷، ۲۷۷
افغانستان، ۹، ۱۱، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸
اقیانوس اطلس، ۱۰۰، ۲۴۱
اقیانوس منجمد جنوبی، ۲۶۷
اقیانوس هند، ۲۲۷
اقیانوسیه، ۵۱

اکادمی پولیس، ۱۲۵
آلبانی، ۲۷۸، ۳۰۲
آلپ ترانسیلوانی، ۲۷۸
آلمان، ۳۵، ۵۰، ۹۵، ۱۴۰، ۱۷۶، ۲۲۹، ۲۶۹، ۲۷۶
اِمارات متحدهٔ عربی، ۱۵، ۱۹۰، ۲۲۷، ۲۷۴
ام‌القوین، ۲۷۴
امبابه، ۳۷
امریکا، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۸۸، ۹۸، ۱۰۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۴۱، ۲۴۲
آمستردام، ۲۶۷
اندر، ۲۷۱
اندلس، ۱۱۱، ۲۷۴
انقره، ۲۷۵، ۲۷۶
انگلستان، ۳۵، ۳۹، ۶۰، ۹۳، ۱۱۹، ۱۵۹، ۱۸۰، ۲۴۱، ۲۶۶
اورخون، ۴۴
اورنگ‌آباد، ۴۰
ایالت آلاسکا، ۵۸
ایالت ایلینویز، ۴۳
ایالت کالیفرنیا، ۴۳
ایالت کانزاس، ۵۹
ایالت هاوایی، ۵۹
ایتالیا، ۷۴
آیداهو، ۵۸

ایران، ۱۵، ۲۰، ۳۲، ۳۸، ۴۹، ۵۲، ۵۹، ۸۰، ۱۱۱، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۲۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷
ایرلند، ۲۴۱
ایریلند شمالی، ۹۳
باتومی، ۱۷۸
بادغیس، ۴۰، ۱۳۸
باغران، ۹۱
بالکان، ۲۷۵، ۲۷۸
بامیان، ۹۵، ۱۳۸
بتلیس، ۲۷۶
بحرهند، ۲۶۷
بحرین، ۱۵، ۱۹۰
بُحَیره، ۱۹
بخارا، ۱۵۳، ۱۹۹، ۲۰۰
بدخشان، ۹، ۱۰، ۶۵، ۶۷، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۷۰، ۲۷۲، ۳۱۶
برلین، ۵۰، ۲۲۹
برن، ۱۹۸
بغداد، ۳۶، ۵۳، ۸۰، ۱۴۲، ۱۵۳، ۲۱۹، ۲۷۴، ۲۹۷
بغلان، ۸۴، ۱۲۸
بل ایر، ۴۳
بلخ، ۸۰، ۱۵۳، ۱۷۰
بلغارستان، ۲۷۸
بلفاست، ۹۳
بلگراد، ۲۷۷

بلوچستان، ۱۰۱
بُن، ۹۵
بنگلادش، ۱۷۶
بوتان، ۱۷۶
بوداپست، ۸۰
بوسنی، ۲۷۸
بهارک، ۷۳
بیت المقدس، ۳۴، ۲۵۱
بیت‌الله الحرام، ۱۸
بیروت، ۲۱، ۳۵، ۷۷، ۲۱۹، ۲۴۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷
بیزانس، ۱۰۸
بین‌النهرین، ۸۰، ۳۱۴
پاریس، ۱۸، ۲۶، ۱۱۱، ۱۵۳
پاکستان، ۹، ۳۲، ۴۰، ۵۰، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۷۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۸۸
پامیر، ۱۷۱، ۲۰۱، ۳۱۷
پتروگراد، ۵۲
پُرتگال، ۲۶۶
پرتگالی‌ها، ۲۶۶، ۲۶۷
پروان، ۸۳، ۸۴، ۲۰۵
پریولنویه، ۴۳
پشاور، ۹۹، ۱۹۶
پشتون زرغون، ۱۷۱
پکن، ۱۹۱

پل علم، ۹۰
پنجاب، ۷۴، ۱۰۱
پنجشیر، ۸۹، ۱۷۱
پنجوایی، ۹۱
پوهنتون کابل، ۵۷، ۶۵، ۱۵۳، ۲۰۶
تاجکستان، ۴۹، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱
تاشکند، ۹۱
تالقان، ۱۲۸، ۱۹۶، ۲۰۵
تامپیکو، ۴۳
تخار، ۹، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۳
ترکستان شرقی، ۱۹۹
ترکستان، ۱۲۸، ۱۹۹، ۲۲۹
ترکمنستان، ۴۰، ۴۹، ۹۱، ۱۴۸
ترکیه، ۱۵، ۳۴، ۳۸، ۸۰، ۱۱۱، ۱۵۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۱۹، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۷۵، ۲۷۶
ترمذ، ۴۹
تنگهٔ جبل‌الطارِق، ۸۰
تونس، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۲۲۱
تهران، ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۱۵۳، ۲۱۰، ۲۶۶، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵
جامع الأزهر، ۱۶
جده، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۸۷، ۲۸۸
جرمنی، ۲۲۹، ۲۷۶
الجزایر، ۲۵، ۳۰، ۳۸، ۲۷۷
جزیرةالعرب، ۱۸، ۲۲۷، ۳۰۶

الجزیره، ۳۰
جزیرهٔ ایرلند، ۹۳
جزیرهٔ بریتانیا، ۹۳
جزیرهٔ سینا، ۱۵
جلال آباد، ۷۴، ۲۹۳
جیزه، ۳۷
چارآسیاب، ۹۰
چاریکار، ۸۳
چاه‌آب، ۱۹۶
چترال، ۱۹۶
چغچران، ۱۳۸
چهار آسیاب، ۹۰
چهار راهی آریانا، ۵۴
چین، ۳۲، ۴۴، ۵۰، ۷۴، ۱۸۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۶۹
حبشه، ۲۱، ۲۲۷
حجاز، ۷۷
حران، ۸۰، ۲۱۹
حریف‌خیل، ۸۴
حلّه، ۱۴۲
حمام‌سوسه، ۱۸
حیات آباد، ۹۹
حیدرآباد، ۴۰
خاش، ۷۸
خاورمیانه، ۹، ۱۵، ۵۳، ۵۹، ۷۷، ۱۶۰

خرطوم، ۱۳۹
خُستَک، ۲۷۲
خلیج سالونیک، ۲۶۶
خلیج عدن، ۱۰۰
خلیج فارس، ۱۵، ۱۹۰، ۲۷۷
خواجه گلگون، ۱۷۰
خوست، ۲۸۱
دارالمعلمین عالی کابل، ۱۹۶
دانشکدهٔ ادبیات، ۷۲
دانشکدهٔ اصول دین، ۲۰
دانشکدهٔ ساینس، ۱۷۱
دانشکدهٔ شرعیات، ۶۵، ۷۳، ۱۷۰، ۲۷۱
دانشکدهٔ نیروی هوایی، ۱۶
دانشگاه آکسفورد، ۱۱۱
دانشگاه الأزهر، ۳۷
دانشگاه الزیتونة، ۳۷
دانشگاه عین شمس، ۲۲
دانشگاه فنی استانبول، ۲۷۶
دانشگاه قاهره، ۱۸۲
دانشگاه کابل، ۱۲۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۷۱
دانشگاه کمبریج، ۱۵۹
دُبی، ۲۷۴
دجله، ۵۳

دروازها، ۲۰۰
دریای آدریاتیک، ۲۷۸
دریای اژه، ۲۶۶، ۲۷۸
دریای آمو، ۴۹، ۲۰۱
دریای سرخ، ۱۵، ۱۰۰، ۲۲۷، ۲۷۷
دریای عرب، ۳۲
دریای مدیترانه، ۱۵، ۵۹، ۷۷، ۱۰۰، ۲۷۸
دنمارک، ۱۷۹
دوراه، ۱۹۶
دهلی نو، ۷۴
دیوار برلین، ۵۰
رأس‌الخیمة، ۲۷۴
رباط، ۲۵۱
رحیم‌خیل، ۲۷۱
رود نیل، ۱۵، ۲۱
رودس، ۲۷۷
روسیه، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۲، ۹۲، ۱۹۱، ۲۰۹، ۲۱۰
رومانی، ۲۷۸
ریاض، ۱۸، ۷۶، ۲۱۶
الریب، ۲۷۲
ژنو، ۵۴
ساحل دانیوب، ۸۰
سالونیک، ۲۶۶

سایبریا، ۵۰
سمرقند، ۱۹۹
سمعان، ۲۷۵
سن پترزبورگ، ۵۲
سن‌سیر، ۲۵
سنگ‌نوشته، ۹۰
سودان، ۱۵، ۳۸، ۱۳۹
سوریه، ۱۵، ۲۰، ۳۵، ۳۷
سومالی، ۵۹
سونامی، ۱۳۹، ۳۱۶
سویدن، ۱۷۹
سوییس، ۵۴، ۱۰۰، ۱۹۷
سیردریا، ۴۹
سین‌کیانگ، ۵۰، ۱۹۹
سینوپ، ۲۷۶
شارقه، ۲۷۴
شام، ۲۱، ۸۰، ۱۴۲، ۲۷۵
شبه جزیرهٔ سینا، ۱۶، ۵۹
شبه جزیرهٔ بالکان، ۸۰
شبه‌جزیرهٔ اسکاندیناوی، ۱۷۹
شرق‌میانه، ۱۵، ۱۶، ۲۴۰، ۲۷۵، ۲۷۷
شرم‌الشیخ، ۱۶
شغنان، ۷۲، ۱۹۷
شُکَی، ۲۰۰

شمالی، ۲۸، ۴۴، ۸۰، ۸۳، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۲۰۹، ۲۴۱، ۲۷۲
شهر آخن، ۲۷۶
شهر دوشنبه، ۱۵۲
شهر قدس، ۱۷۹
شهر مدینه، ۲۲
شیخ زاهد پوهنتون، ۲۸۹
شیرپور، ۲۲۰
صربستان، ۲۷۸
صنعا، ۲۶۷
طِرابلُس، ۲۲۱
طف، ۱۴۲
عجمان، ۲۷۴
عراق، ۱۵، ۳۶، ۵۳، ۵۹، ۷۶، ۸۰، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۷۵، ۱۸۳
عربستان سعودی، ۱۵، ۲۲۷
عشق آباد، ۹۱
عکّا، ۵۹
عمّان، ۱۵، ۳۴، ۱۹۰، ۲۲۷
غاضریه، ۱۴۲
غزنی، ۲۷۱
غزه، ۱۷۹، ۱۹۰
غور، ۴۰، ۱۳۸
غوریان، ۱۷۰
فاریاب، ۴۰، ۱۳۸
فجیره، ۲۷۴

فُرات، ۵۳، ۱۴۲
فرانسه، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۳۵، ۳۸، ۵۰، ۵۲، ۸۶، ۸۸، ۱۱۷، ۱۵۳، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۲۰، ۲۶۷، ۲۷۸
فراه، ۱۳۸
فرخار، ۱۷۰، ۲۰۵
فرغامرو، ۲۷۲
فرغامِنج، ۲۷۲
فلسطین، ۱۵، ۳۴، ۵۹، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۰
فیض‌آباد، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱
قاهره، ۲۱، ۲۲، ۳۴، ۳۷، ۷۵، ۸۰، ۱۵۳، ۱۸۲، ۲۷۱، ۲۷۴
قرطبه، ۱۱۱، ۱۵۳
قرقیزستان، ۴۹
قزاقستان، ۴۹
قسطنطنیه، ۸۰، ۱۰۸
قصر نمبریک، ۹۱
قطر، ۱۵، ۱۹۰، ۲۲۷
قفقاز شمالی، ۲۰۹
قلعهٔ دروش، ۱۹۶
قلعهٔ نو، ۴۰
قلعهٔنعیم، ۹۰
قندهار، ۴۲، ۴۳، ۹۱، ۱۲۵، ۱۳۵، ۲۲۰، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۸۶، ۲۸۷
قیسان، ۱۷۰
کابل، ۱۰، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۵، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۹۰، ۹۱، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۷۱
کاشغر، ۱۹۶

کاشغر، ۱۹۹
کانال سویس، ۷۶
کانون ملی یهود، ۶۰
کپنهاگ، ۱۷۹
کُران‌ومُنجان، ۷۸
کربلا، ۱۴۲
کرملین، ۴۴، ۵۶
کرواسی، ۲۷۸
کشم، ۱۹۶، ۲۷۳
کشمیر، ۵۰، ۱۹۶
کفرالمصیلح، ۱۶
کندز، ۸۴، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۷۰
کنر، ۴۲، ۴۳، ۱۵۳، ۲۹۳
کوتل بروغیل، ۱۹۶
کوف‌آب، ۲۰۰
کوفه، ۱۰۸
کولومبه- له- دو- اگلیز، ۲۵
کوه‌های آلپ دینار، ۲۷۸
کوه‌های اورال، ۵۱
کویت، ۱۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۰، ۲۲۷
کیب، ۲۷۲
کیتِب، ۲۷۲
گذرگاه رفح، ۱۷۹
گلگیت، ۱۹۶

گوت، ۲۰۶
لبنان، ۱۵، ۵۹، ۷۷، ۱۸۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷
لشکرگاه، ۹۱
لغمان، ۱۲۵، ۱۷۰، ۲۹۳
لندن، ۳۶، ۹۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۵۹، ۲۲۹
لوگر، ۹۰، ۱۲۰
لیبیا، ۲۲۱
لیتوانی، ۸۰
لیسبون، ۲۶۶
لیسهٔ ابن سینا، ۶۵
لیسهٔ جامی، ۱۷۱
لیسهٔ حبیبیه، ۲۲۰
لیل، ۲۵
مالدیف، ۲۶۶
مالکیّت اشتراکی، ۱۱۷
ماله، ۲۶۶
ماوراءالنهر، ۴۹
مایمی، ۲۰۰
مجارستان، ۲۷۷، ۲۷۸
محبس پلچرخی، ۲۷۱
مدرسه تخارستان، ۱۷۰
مدرسهٔ ابوحنیفه، ۲۷۰
مدرسهٔ اسدیهٔ بلخ، ۱۷۰
مدرسهٔ علوم دینی نجم‌المدارس، ۲۰۶

مدینة الرسول، ۲۲
مدینهٔ منوره، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۹، ۲۷۵
مزارشریف، ۸۰، ۹۵،۲۱۱
مسجد الاقصی، ۲۲، ۵۹، ۲۵۱
مسجد الحرام، ۲۲، ۱۸۸
مسجد النبی، ۱۸، ۲۲
مسجد جامع هرات، ۸۳
مسجد ذوقبلتین، ۲۱۶
مسجد قبا، ۲۲، ۲۱۶
مسجدالنبی، ۲۱۶
مسکو، ۴۴، ۵۲، ۵۴
مصر، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۵۹، ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۶۸، ۲۷۱
مغولستان، ۴۴، ۵۰
مقدونیه، ۲۷۸
مکتب شیخ صالح، ۷۵
مکتب شیرخان قندز، ۷۲
مکّه، ۱۵۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۵۹
منوفیه، ۱۶
موسی قلعه، ۲۴۲
موگادیشو، ۵۹
مونته‌نگرو، ۲۷۸
مهترلام، ۱۲۵، ۲۹۳

میدان الإسماعیلیه، ۲۱
میانمار، ۱۷۶
میدان تحریر، ۲۱، ۲۲
میدان شهر، ۹۱
ناگاساکی، ۱۴۰
نپال، ۱۷۶
نجد، ۷۷، ۲۱۶
نجف، ۱۴۲
نُسَی، ۲۰۰
ننگرهار، ۱۰، ۲۰۶، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۹۳
نوار غزه، ۱۵، ۱۷۹
نورس، ۲۷۶
نورستان، ۲۹۳
نیم‌قارهٔ هند، ۱۷۶
نیم‌کرهٔ شمالی، ۵۱
نینوا، ۱۴۲
واشنگتن، ۲۸، ۱۸۳
وردک، ۹۱، ۱۲۰، ۲۵۰، ۲۹۳
ورسج، ۲۰۵
وزیرستان جنوبی، ۱۰۱
وزیرستان شمالی، ۱۰۱
وزیرستان، ۱۰۱
ولایت انبار، ۱۴۲
ولز، ۹۳

ولسوالی خواهان، ۲۰۰
ولسوالی سیدخیل، ۸۴
ویانا، ۲۷۷
ویچیتا، ۵۹
ویلنیوس، ۸۰
هالند، ۲۶۷
هرات، ۹، ۴۰، ۸۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۸۶، ۳۱۷
هرزگوین، ۲۷۸
هلمند، ۹۱، ۱۳۸، ۲۴۲
هند، ۳۳، ۴۰، ۵۷، ۷۴، ۷۷، ۱۰۰، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۷۶، ۲۲۷، ۲۶۶، ۲۶۷
هندوستان، ۳۲، ۵۴، ۷۴، ۱۹۱
هندوکش، ۲۰۱، ۲۷۲
هیروشیما، ۱۴۰
یثرب، ۲۱۶، ۲۱۸
یفتل علیای، ۱۹۶
یُمگان، ۷۸
یمن، ۱۵، ۲۰، ۶۵، ۱۳۹، ۱۶۵، ۱۷۸، ۲۲۷، ۲۶۷، ۲۸۳
یونان، ۳۴، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۹۷

گروه‌ها، احزاب و قبایل...

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان، ۵۷

اتحاد آلمان شرقی، ۹۵

اتحاد شوروی، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۸۴، ۸۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۲۰

اتحادیهٔ جهانی علمای اسلام، ۱۵۲

اتحادیهٔ جوانان، ۲۷۰

اتحادیهٔ اروپا، ۱۹۰

اتحادیهٔ پزشکان مصر، ۳۷

اتحادیهٔ کشورهای هم‌سود، ۲۶۶

اخوان‌المسلمین، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳, ۲۴، ۲۸، ۳۷، ۱۷۶، ۱۸۳، ۲۷۱، ۳۱۳، ۳۱۴

ارتش سرخ روس، ۸۳

ارتدوکس، ۹۲

آزادی‌خواهی، ۳۸

ازبک، ۵۰، ۱۰۱، ۱۶۹

اشجع، ۲۵۹

اعراب یمانی، ۲۱۷

افسران آزاد، ۱۶

اکاخیل، ۲۹۳

آل عثمان، ۸۰

آلتاییان، ۴۴

امپراتوری عثمانی، ۳۴، ۲۷۷

انارشیست‌ها، ۱۵۵
انصار، ۲۲، ۱۰۶، ۲۱۷
اوس و خزرج، ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۵۹
ائتلاف، ۱۸۹
بلشویک‌ها، ۵۲، ۲۰۹
بلوچ، ۵۰، ۱۰۱، ۱۶۹
بلوک شرق، ۴۹
بنوقراره، ۲۵۹
بنومره، ۲۵۹
بنی قریظه، ۱۵۹
بنی امیه، ۲۷۵
بنی عوف، ۱۰۶
بنی هاشم، ۷۹
بنیاد فرهنگی و تبلیغی پیامبر اعظم، ۱۸۱
بنی‌نضیر، ۲۵۹
پروتستان‌ها، ۲۲۹
پشتون، ۵۰، ۱۰۱، ۱۶۹، ۲۰۰
پشه‌ای، ۵۰، ۱۰۱، ۱۶۹، ۲۹۳
پیغمبرها، ۶۱
تابعین، ۲۲۲
تاجک، ۵۰، ۱۰۱، ۱۶۹، ۱۹۹
ترکمن، ۱۰۱، ۱۶۹
تره خیل، ۲۹۳
تزارها، ۵۲

تزاری‌ها، ۲۰۹
جُرْهُم، ۲۸۳
جماعت اسلامی، ۴۰
جمعیَّت اسلامی افغانستان،۷۲، ۳۱۲
جمعیَّت پاسدار قرآن‌کریم، ۳۷
جمعیَّت علمای اسلام، ۱۷۷
جنبش احیای اسلامی، ۳۷
جنبش دمکراتیک نوین، ۲۶۹
جنبش فتح، ۱۷۹
جنبش مُقاوَمَت اسلامی حماس، ۱۷۹
چچنی‌ها، ۲۰۹
حزب آزادی و عدالت، ۱۹، ۳۷
حزب اسلام‌گرای النهضة، ۳۷
حزب اسلامی، ۳۸، ۸۵، ۲۰۶
حزب التحریر، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۳۰۴
حزب بلشویک، ۵۲
حزب تجمع، ۲۷
حزب جمهوری‌خواه خلق ترکیه، ۲۷۵
حزب جمهوری‌خواه، ۵۸، ۵۹
حزب دموکرات، ۵۹، ۹۸
حزب دموکراتیک خلق، ۵۴، ۲۷۲
حزب رستگاری ملی، ۱۷۸
حزب سوسیال دموکرات کارگری، ۵۲

حزب کمونیست مائوئیست، ۲۶۹
حزب محیط زیست – سبزها – و سوسیال دموکرات‌های آلمان، ۲۶۹
حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان، ۱۷۶
حزب وحدت اسلامی، ۵۶
حزب وطن، ۲۷۲
حزب وفد، ۲۷
حکومت امویان، ۱۱۱
الحنفی، ۷۵
خلافت اسلامی، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۷۴، ۷۹، ۱۷۶، ۲۶۵، ۲۷۷
خلق و پرچم، ۱۷۰، ۲۷۲
دعوت اسلامی، ۸۵، ۲۱۶، ۲۳۸، ۲۳۹
رستم خیل، ۲۹۳
سازمان کنفرانس اسلامی، ۲۵۱
سازمان ملل‌متحد، ۱۴۰، ۱۸۰، ۲۵۱
ساسانیان، ۱۱۱
سلجوقیان، ۱۱۱
سن‌سیمون، ۳۵
سنی، ۴۳، ۵۰، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۸۱، ۲۲۲، ۳۱۶
سوسیالیست‌ها، ۲۷
سهاک، ۲۹۳
شعلهٔ جاوید، ۲۶۹
شن‌فن، ۹۳
شورای عالی صلح، ۳۱، ۴۰، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۷۰، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۱۶

شورای عالی نظامی مصر، ۱۶
شیعه، ۴۳، ۵۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۱، ۳۱۶
صافی، ۲۹۳
صلیبیون، ۵۹
صلیب سرخ، ۱۹۸
صلیبی‌ها، ۵۹
صهیونیست‌ها، ۶۰، ۲۵۱
طالبان، ۳۳، ۵۴، ۵۵، ۷۸، ۷۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۷۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۶، ۲۶۹
طاهریان، ۱۱۱
عباسیان، ۷۹، ۲۷۴
فرقهٔ فرانسیسکن، ۱۱۱
قالموق‌ها، ۴۴
قبیلهٔ غطفان، ۲۵۹
قزاق‌ها، ۲۰۹
کاپیتولاسیون، ۱۷۵
کاتولیک‌ها، ۲۲۹
کاتولیک‌ها، ۱۷۹
کشورهای عربی خلیج، ۱۹۰
کلیمیان، ۲۷۵
کمونیست‌ها، ۲۷، ۲۰۹، ۲۶۸، ۲۷۲
الکوزی، ۴۳، ۲۲۰
کومیک‌ها، ۲۰۹

گورکانیان، ۷۴
لیبرالیست‌ها، ۲۷
متفقین، ۶۰
مجاهدین، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۹۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۶۷، ۲۶۹
مجتمع جامعهٔ مدنی، ۲۳۷
مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۵۲
مسیحی‌ها، ۵۸، ۱۸۲، ۲۶۸، ۲۷۸
مسیحییان، ۱۰۹، ۲۷۵
مغولان، ۸۰
مغول‌ها، ۱۹۶
ملّت‌ها، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۸۸، ۱۹۱
میچن خیل، ۲۹۳
نسل‌جوان، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۳۳، ۳۹، ۴۱، ۵۶، ۷۲، ۸۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۸۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۷
نورستانی، ۱۰۱
نهضت اسلامی، ۲۳، ۳۶، ۸۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۷۱، ۲۷۶
هالندی‌ها، ۲۶۷
هزاره، ۵۰، ۱۰۱، ۱۶۹
هود خیل، ۲۹۳
هیئت خدام‌المهدی، ۱۵۹
یونانیان، ۲۶۶
یهودیان، ۶۰، ۱۷۷، ۱۷۹

مفاهیم و اصطلاحات

اختطاف، ۳۰، ۹۹، ۱۶۸، ۲۹۷

اختناق، ۱۰۸

اخلاص، ۱۸، ۴۲، ۱۳۷، ۱۴۲

آزادی، ۱۹، ۲۱، ۲۸، ۳۷، ۳۸، ۴۹، ۶۷، ۷۴، ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۶، ۳۱۳

استراتژی، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۹، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۴۰، ۲۴۹، ۳۱۴

استعمار، ۲۵، ۲۶، ۱۷۶

استقامت، ۲۹، ۸۴، ۱۱۵، ۱۵۳

استقلال، ۱۹، ۴۹، ۶۷، ۸۴، ۹۱، ۱۲۶، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۹۶

اسقُف، ۱۰۹

اسکان، ۲۷۲

اشباح، ۲۶

اصول‌گرایی، ۵۷، ۵۸

اعتماد، ۱۸، ۱۲۰، ۲۲۷

اغفال، ۱۱۷

افراط‌گرایی، ۳۷

اکادمیک، ۳۰، ۱۳۹

امّت، ۹، ۲۹، ۶۵، ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۵۲
انارشیزم، ۱۵۵
انتخابات، ۱۶، ۱۹، ۳۳، ۳۹، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۸، ۱۱۱، ۱۷۷، ۱۷۹، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۵
انحصارگرایی، ۵۰
انحطاط، ۵۲، ۸۰، ۳۱۳
انقراض، ۸۰
انقلاب کبیر فرانسه، ۸۶
اولوالأمر، ۷۰، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۷۴
اهلِ حَل وعقد، ۷۰، ۱۳۷
ایدیولوژی، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۸
ایدیولوژی‌ها، ۲۴، ۲۵
برادری، ۱۸، ۳۹، ۷۱، ۷۳، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۸۱، ۲۱۵
بنیاد جِهاد، ۴۹، ۶۱
پارلمان، ۲۴، ۳۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۸، ۱۱۱، ۱۶۸، ۱۸۴، ۲۵۱، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۶
پت، ۲۱۸
پروتستان، ۹۳، ۲۶۷
پسیف، ۲۶
تثقیف، ۳۴
تجرد، ۱۸
تحوّلات، ۹، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۵، ۵۱، ۵۴، ۶۷، ۶۹، ۸۴، ۸۵، ۹۵، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۱، ۳۱۲
تِزار، ۲۰۹

تشنُّج، ۱۳۹، ۱۷۹، ۱۹۸
تصدیقات، ۱۱۲
تصوّرات، ۱۱۲
تعمیم، ۲۴۹، ۲۵۰
تفکّر، ۳۴، ۶۰، ۸۶، ۱۷۸، ۱۸۸
تیله، ۲۷۳
تیوکراسی، ۱۰۷
ثَبات، ۱۸، ۲۹، ۸۴، ۱۱۲، ۱۵۳، ۱۶۹
جرگه، ۹۸، ۱۰۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۴۲
جعلی، ۱۵۹
جمهوری، ۱۶، ۱۹، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۸۰، ۸۴، ۱۰۵، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۹
جنگ جهانی دوم، ۵۰، ۹۵، ۱۱۰، ۱۴۰
جنگ سرد، ۵۰
جِهاد و مُقاوَمَت، ۸۳، ۹۵، ۱۲۶، ۱۶۶
جِهاد، ۱۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۳، ۸۴، ۹۰، ۹۵، ۹۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۴ف ۲۹۴، ۳۱۲، ۳۱۴
جهانی‌شدن، ۲۴
حاکمیّت، ۶۷، ۷۸، ۷۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۳۰
خلافت، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۱۷۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۱۴
دارالحرب، ۲۲۳، ۲۴۰

دارالخلافة، ۲۶۷
دایاگ، ۱۹۹
دژ، ۴۴
دموکراسی، ۲۸، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۸۷، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۶۸
دیکتاتور، ۲۱۹
دین، ۱۱، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۲، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۸۴، ۸۷، ۹۰، ۹۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۹۴، ۲۹۶
رفک، ۲۰۱
سبوتاژ، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۹
سفّاک، ۸۳
سکولاریسم، ۳۷، ۷۷
سنّت، ۲۰، ۶۶، ۱۰۶، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲
سوسیالیسم، ۳۵
شگرف، ۱۷۱
شهادت، ۹، ۱۸، ۱۹، ۶۶، ۸۴، ۹۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۵، ۳۱۲
صهیونیزم، ۱۷۷
طالب‌العلم، ۹۳، ۲۵۲
طلسم، ۹۵

عدالت انتقالی، ۲۶۸
عدالت، ۷۰، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۶، ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۴۸، ۲۶۸، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۱۱
عزّت، ۲۶، ۶۷، ۶۹، ۸۳، ۸۴، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۰۸، ۲۳۵، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۹۴، ۲۹۶
عقبهٔ اولی، ۲۱۸
عقبهٔ ثانی، ۲۱۸
عمل، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۳۸، ۵۷، ۶۰، ۸۶، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۸۰، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۸۵
فاشیسم، ۱۷۶
فدرال، ۱۹۷، ۲۲۹
فهم، ۱۸، ۱۵۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۴۴
فیلسوف، ۱۷۶، ۲۹۷
قربانی، ۱۸، ۵۴، ۷۸، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۲۶، ۲۴۹
قرون وسطی، ۱۰۸، ۱۱۱
کاتولیک، ۲۷۷
کاذب، ۱۱۶
کرامت، ۱۶، ۱۷، ۱۹
کَشیش، ۱۰۹
کلیسا، ۴۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۷۸
کمونیزم، ۱۱۷، ۲۱۰
گت، ۲۷۲
گستاخ، ۱۵۹
لاییک، ۵۲
لیبرال دموکراسی، ۱۱۰

لیبرال، ۲۷، ۳۸، ۱۱۰
لیبرالیسم، ۳۸
مؤمن، ۳۲، ۴۱، ۵۱، ۶۹، ۷۱، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۶۴، ۲۷۰
مأثور، ۲۶۴
مارکسیسم، ۱۷۶، ۲۶۹
مُبرر، ۸۶
متدّین، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۱۱۰، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۷۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۰
متعهد، ۱۲، ۱۶، ۳۲، ۵۱، ۷۱، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۸۸، ۲۶۱
مجلس اعیّان، ۱۰۵
مجلس سنا، ۱۰۵، ۲۰۶
محجب، ۲۲
مخلص، ۳۱، ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۶۹، ۸۵، ۱۳۰، ۱۶۸
مَخْمَصه، ۷۷
مستحب، ۶۶
مسلمان، ۱۶، ۲۰، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۳، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۰، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۹۶، ۲۹۷
مسیحیّت، ۱۷۸، ۱۸۱، ۲۷۷
مشرانوجرگه، ۱۰۵
مشرق‌زمین، ۱۱۱
مشروطه، ۲۲۰
مشروطیت، ۵۲، ۳۱۵

مغرب‌زمین، ۲۰، ۲۴، ۱۱۱، ۱۷۸، ۱۷۹
ملّت، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۶۰، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۹۳، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۰۷ ، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۷۴، ۲۸۸، ۲۹۴
ملحد، ۲۶۰
ممنوع‌الخروج، ۱۶
مناقشه، ۳۴
مِنْ‌حیث‌المجموع، ۳۵
منطق ارسطویی، ۱۱۱، ۱۱۲
منطق تجربی، ۱۱۱
مودّت، ۲۱۸
میکانیزم، ۷۰
نازیسم، ۱۷۶
نژاد، ۲۴، ۲۵
واجب، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۵۷، ۷۱، ۷۷، ۱۸۱، ۲۹۶
وارخطایی، ۲۲۶
وتو، ۱۸۰
وحشتناک، ۸۴، ۱۶۶
الوسطیه، ۲۰
ولسی جرگه، ۱۰۵
الوهیت، ۲۲۴
هاوَن، ۸۹
هَدْی، ۲۲۶

هولناک، ۸۴
هویّت،۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۵
هویّت‌ها، ۲۶